

انقلاب ۱۹۱۷ در پتروگراد (بلشویکها به قدرت میرسند)

نویسنده: الکساندر رابینوچ مترجم: دکتر مرتضی محط



فهرست

پیشگفتار.....	۵
مقدمه.....	۲۰
فصل اول - قیام ژوئیه.....	۲۱
فصل دوم - بلشویکها، آماج آتش.....	۵۳
فصل سوم - پتروگراد در دوران ارجاع.....	۱۱۱
فصل چهارم - سوکوب، بی نتیجه ماند.....	۱۲۷
فصل پنجم - رستاخیز بلشویکها.....	۱۶۷
فصل ششم - صمود گرنیف.....	۱۸۲
فصل هفتم - گرنیف در مقابل کونسکی.....	۲۰۵
فصل هشتم - بلشویکها و شکست گرنیف.....	۲۲۹
فصل نهم - تشکیل دولت جدید.....	۲۵۷
فصل دهم - تمام قدرت به شوراهها.....	۲۷۹
فصل یازدهم - مبارزه لنین در راه قیام.....	۳۰۹
فصل دوازدهم - موانع در مسیر قیام.....	۳۳۱
فصل سیزدهم - بحران پادگان رگمیتسه اهلابی نظامی.....	۳۵۱
فصل چهاردهم - شب قیام.....	۳۸۳
فصل پانزدهم - بلشویکها بقلوت می روند.....	۴۱۳
فصل شانزدهم - فرجام سخن.....	۴۵۳
پادداشت‌ها و منابع.....	۴۶۵

پیشگفتار

«رویدادهای بزرگ سرچشمه اسطوره‌های پایدارند. در سال ۱۹۱۷، بلشویکها - درحالیکه رقبایشان یا دچار بی‌عملی شدند و یا از خود دودلی و بی‌عرضگی نشان دادند - با راحتی خیره‌کننده‌ای دست به عمل زدند و رهبری انقلاب روسیه را بدست گرفتند. از آنجا که این تهوّر تاریخی به ضرر بی‌ارادگی دیگر سیاستمداران آن روز تمام شد. این افسانه بوجود آمد که رهبری بلشویکها برخلاف رهبری سایر احزاب، متشکل از گروهی یکسان اندیش و همگونست. این افسانه گرچه به دور از واقعیت است اما سالهای سال است که بر تفکر بسیاری از تاریخ‌نویسان این انقلاب سایه افکنده است» «به‌قول یکی از تاریخ‌نویسان روس، سیاستهای رهبری حزب میان سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۳۰ در واقع تاریخچه ۱۳ سال مبارزه درون‌حزبی بود». اینها نظرات استیفن کهن استاد تاریخ دانشگاه پرینستون در کتاب معروفش بنام «بوخارین و انقلاب بلشویک» است. این نوشته، تنها بخشی از واقعیت رهبری حزب بلشویک و پیروزی آن در انقلاب اکتبر را نشان می‌دهد. بخش دیگر آن بیان «دودلی»، «بی‌عملی» و «بی‌عرضگی» احزاب رقیب و «پیروزی خیره‌کننده» حزب بلشویک است که حتی استیفن کهن، یکی از لیبرال‌ترین مورخین آمریکایی از بیان آن ناتوان است. هدف از ترجمه کتاب حاضر گشودن دریچه‌ای برای پاسخ به پرسشهای بالاست. تردیدی نیست که خواندن کتاب حاضر که تاریخ مشروح انقلاب را از ژوئیه تا پایان اکتبر ۱۹۱۷، آن‌هم تنها در شهر پتروگراد بیان می‌کند نمی‌تواند پاسخگوی تمام دلائل پیروزی بلشویکها در انقلاب باشد، چراکه زمینه‌های

پرنجب وجوش و انقلابی را تشکیل می‌دادند که به دلیل سختی شرایط زندگی، در آستانه قرن بیستم موجی از اعتراض و اعتصاب بوجود آوردند.

انقلاب ۱۹۰۵ تجربه‌ای بزرگ برای کارگران و روشنفکران انقلابی بود، و همچنین سرآغاز دو انقلاب فوری و اکتبر ۱۹۱۷ بود. انقلاب ۱۹۰۵ در عین حال بوجود آورنده نهادهایی خودجوش، مردمی و نوین به نام شورا شد که بعدها نقشی تعیین کننده در انقلابهای فوری و اکتبر ۱۹۱۷ بازی کردند.

اصلاحات استولپینی در فاصله میان ۱۹۰۶ و آغاز جنگ جهانی قادر به حل مسائل اقتصادی اجتماعی پرزرفای روسیه نبودند، به همین دلیل سرکوب شدید و گسترش دستگاه پلیس مخوف تزاری - آخرا - و حتی رخنه آن تا بالاترین رده‌های احزاب سیاسی مختلف از جمله حزب بلشویک نتوانست حکومت تزاری را از مرگ نجات دهد.

روسیه، در جنگ اول جهانی که هدفش تسلط کشورهای امپریالیستی بر جهان و تقسیم آن بین خودشان بود شرکت کرد. هدف روسیه از ورود در این جنگ تسلط بر قسطنطنیه (استانبول) و تنگه‌های بوسفور و داردانل، الحاق گالیسی و بخشی از ارمنستان و آزادی آن کشور در تسلط بر ترکیه و بخش شمالی ایران بود. اینها وعده‌هایی بود که دولتهای فرانسه و انگلیس در قراردادهای پنهانی سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ به دولت تزاری داده بودند. بورژوازی روسیه به دلیل وابستگی عمیق‌اش به سرمایه خارجی بدون کوچکترین مقاومتی در برابر تزار و اشرافیت زمیندار به این خیانت تاریخی تن داد. دولت تزاری اگر با شرکت در جنگ می‌توانست تسلط خود را بر کشورهای همسایه گسترش دهد، بورژوازی نیز به برکت جنگ و رونق گرفتن صنایع اسلحه‌سازی می‌توانست سود کلانی نصیب خود کند. در عوض این دهقانان و کارگران روس بودند که می‌بایست چون گوشت دم توپ بهای خیانت دولت روسیه را بپردازند. در طول این جنگ بیش از ۱۵ میلیون دهقان و کارگر روس از خانه و زندگی و کار خود کنده شد و به میدانهای جنگ فرستاده شدند و دست کم ۵/۵ میلیون نفر از آنان کشته و زخمی و اسیر شدند یا از گرسنگی و سرما جان دادند. در برابر این میلیونها قربانی تنها در سال ۱۹۱۵ سود شرکت نساجی Riabushinsky، ۷۵٪، شرکت Tver ۱۱۱٪ و شرکت ابزار مسی Kolchugin ۱۲۰٪ افزایش یافت. سود کارخانجات اسلحه‌سازی مخفی ماند اما آشکار است که نرخ سود آنان

اقتصادی سیاسی و اجتماعی انقلاب اکتبر را باید در تاریخ قرن نوزدهم آن کشور و حتی پیش از آن جستجو کرد. روسیه در ابتدای قرن بیستم کشوری عقب مانده و بخش عظیمی از آن به دلیل تسلط بقایای نیرومند روابط فئودالی، همچون دریائی از جهل و واپس ماندگی بود. صنایع در حال رشد روسیه در بخش اروپائی‌اش، در واقع زائده‌ای از صنایع کشورهای پیشرفته غرب بودند و وابستگی عمیق به سرمایه‌های فرانسوی، انگلیسی و بلژیکی داشتند.

بورژوازی روسیه نیز به دلیل گره خوردن منافعش با سرمایه‌های خارجی و نداشتن پایه‌های استوار اجتماعی در روسیه، قشری زبون و ضعیف را تشکیل می‌داد. از سوی دیگر به دلیل وابستگی این صنایع به شرکتهای عظیم صنعتی خارجی، کارگران روسیه در چند شهر اصلی آن کشور و در درجه نخست پتروگراد و کارخانه‌های بسیار بزرگی چون کارخانه پوتیلوف متمرکز بودند.

بسیاری از روشنفکران روس که از یکسو با علوم و تمدن غرب آشنا و از سوی دیگر شاهد استبداد قرون وسطائی تزاری در کشور خود بودند، ابتدا تحت تأثیر ادبیات انقلابی متفکرین و نویسندگان بزرگ و مترقی روس چون هرزن و چرنیشفسکی قرار گرفتند و سپس گرایش به مارکسیسم پیدا کردند، چرا که این جهان بینی به علمی ترین شکلی پاسخگوی سوالات آنان بود. پیوند این روشنفکران با طبقه کارگر و اثرگذاری عمیق این دو بر یکدیگر نتیجه چنین شرایط تاریخی بود. تمرکز سرمایه و جهل و فقر و عقب ماندگی شکاف طبقاتی در این کشور را به شکلی خیره کننده نشان می‌داد.

روسیه با آن عظمت جغرافیائی‌اش در جنگ ۱۹۰۴-۵ با ژاپن شکستی رسواکننده خورد. این شکست از یکسو تفاوت سرمایه‌داری و صنایع روسیه را با صنایع و رشد سرمایه‌داری در ژاپن نشان می‌داد و از سوی دیگر پرده از روی عقب ماندگی و بی‌عدالتی فلج کننده روسیه تزاری برمی‌داشت. شکست روسیه در این جنگ نه تنها بر جامعه روس بلکه بر بسیاری از کشورهای دیگر از جمله ایران اثراتی عمیق داشت.

ناآرامی اجتماعی و اعتراض آشکاری که از سال ۱۹۰۰ در حال افزایش بود پس از شکست روسیه عمق و شدت بیشتری بخود گرفت. دهقانان که بیش از ۷۰ درصد جمعیت روسیه را تشکیل می‌دادند علیه فئودالیسم و روابط قرون وسطائی برخاستند. کارگران روس گرچه در اقلیت بودند اما طبقه‌ای

به مراتب بالاتر از این بود. حس میهن پرستی بورژوازی روس بی جهت نبود. صدمات وارده بر راهها، پلها، خطوط آهن، قطارها، کارخانجات و مزارع در اثر جنگ پیامدهای سهمگینی بر وضع تولید غله و دیگر مواد اولیه غذایی و حمل و نقل آنها گذاشت و کشور را به شکل بی‌امانی بسوی قحطی راند. تنها در سال اول جنگ قدرت صنعتی روسیه کاهش یافت. حدود ۵۰٪ از تولیدات کشور صرف جنگ می‌شد. کمبود مواد غذایی و دیگر مواد مورد نیاز مردم موجب گرانی سرسام آور ارزاق شد. از سوی دیگر کمبود مواد اولیه موجب تعطیل کارخانجات شد که آن نیز بیکاری خیل عظیم کارگران را بدنبال می‌آورد. مجموع عوامل بالا نارضائی کارگران را شدت بخشید. کار سیاسی پیگیر و چندین ساله سوسیال دمکراتها - و در درجه اول بلشویکها - به سیاسی شدن هر چه بیشتر کارگران انجامید.

ناآرامی و روحیه انقلابی کارگران آنچنان بود که واسیلیف رئیس پلیس تزار در گزارش خود، وضع کارگران را در ۱۹۱۶ در مقایسه با ۱۹۰۵ چنین بیان می‌کند: «وضع روحی مخالفین دولت راهی دراز پیموده و از شرایط (۱۹۰۵) بسیار فزاینده تر است». بی جهت نیست که ۵۷۵/۰۰۰ کارگر تنها در دو ماه اول سال ۱۹۱۷ در اعتصابات سیاسی شرکت می‌کنند. کارگران گرچه اقلیتی از جامعه را تشکیل می‌دادند اما از پشتیبانی اکثریت مردم برخوردار بودند.

نارضایتی سربازان (دهقانان مسلح) آنچنان شدید بود که پائولوگ^۱ سفیر به‌غایت ارتجاعی فرانسه در پتروگراد، در دفتر خاطرات خود در روز ۳۰ آوریل ۱۹۱۷ چنین می‌نویسد: «انضباط در ارتش به کلی درهم ریخته است. افسران ارتش در همه جا مورد اهانت قرا می‌گیرند، لباسهایشان پاره پاره است و اگر کوچکترین مقاومتی کنند توسط سربازان به قتل می‌رسند. تخمین زده می‌شود یک میلیون و صد هزار سرباز جبهه‌ها را رها کرده و در سراسر روسیه سرگردانند. ایستگاههای قطار انباشته از سربازان است. آنان هر قطاری را که می‌بینند از حرکت باز می‌دارند و بدین ترتیب خدمات ترابری ارتشی و غیرارتشی را فلج کرده‌اند.

سربازان بخصوص در مراکز تلاقی خطوط راه آهن، قطارها را مورد حمله قرار

می‌دهند، سپس وارد قطارها شده مسافری را بیرون می‌کنند و جای آنها را گرفته، به راننده دستور می‌دهند قطار را به آن جهتی که می‌خواهند حرکت دهد. آنان با قطارهای حامل سرباز نیز همین کار را می‌کنند. در این موارد، سربازان ترتیب گردمائی (میتینگ) می‌دهند، به مدت یک یا دو ساعت با هم مشورت دست جمعی می‌کنند و معمولاً به این نتیجه می‌رسند که قطار را به ایستگاه اول مبداء برگردانند». دهقانان که اکثراً در فقر وحشتناک و شرایط قرون وسطائی زندگی می‌کردند، به تدریج در اثر جنگ و جابه‌جائی‌های عظیم و وارد شدن لطمات وحشتناک بر کشاورزی، به شدت ناراضی و به دلیل ارتباط با سربازان و پیامدهای جنگ آگاه شدند و به تدریج اعتقاد خود را با ادامه جنگ و تزار (پدر کوچولو) از دست دادند، بطوریکه اداره ژاندارمری پتروگراد در اکتبر ۱۹۱۶ گزارش می‌دهد: «تمامی دهقانان با بی‌صبوری می‌پرسند: این جنگ لعنتی بالاخره کی تمام می‌شود؟ پرسشهای سیاسی در همه جا میان آنان مطرح است، قطعنامه‌هایی علیه زمینداران و سوداگران می‌گذرانند و هسته‌های سازمانهای مختلف در حال شکل‌گیری است».

جنگ‌های دهقانی به تدریج شدت می‌گیرند بطوری‌که در تابستان ۱۹۱۷، دهقانان زمینهای زمینداران بزرگ، زمینهای سلطنتی و زمینهای کلیسا را که نیمی از ۳۰۰ میلیون هکتار اراضی حاصلخیز روسیه را دربر می‌گرفت، به زور تصرف می‌کنند. به قول تروتسکی: «در گذشته جنگ‌های دهقانی آغازگر عصر تکامل بوژوازی بود. اگر بوژوازی روس نیز قادر به انجام اصلاحات ارضی بود، کارگران در اکتبر ۱۹۱۷ نمی‌توانستند به قدرت برسند. شرط لازم برپائی حکومت شورائی، درهم آمیختن جنگ دهقانی با قیام کارگری بود. جوهر انقلاب اکتبر را باید در این واقعیت جستجو کرد».

به عبارتی دیگر بوژوازی روس (همچون بوژوازی بسیاری دیگر از کشورهای عقب‌مانده «جهان سوم») توان اصلاحات ارضی و پاسخگوئی به خواستهای مبرم دهقانان را از دست داد، و این وظیفه تاریخی را به دوش کارگران انداخت. بوژوازی روسیه برخلاف بوژوازی کشورهای اروپای غربی حتی قادر به برانداختن استبداد تزاری هم نبود.

در ۲۳ فوریه ۱۹۱۷، این کارگران و سربازان (دهقانان مسلح) بودند که با قیام عظیم خود و پیوستن به صف ۹۰/۰۰۰ نفره زنان کارگر نساجی که در حال

پیشگفتار / ۱۱

کند. اما همین مورخ بلافاصله می‌افزاید: «قدرتی که می‌بایست جای تزار را بگیرد بورژوازی بود. ما باید از این رهنمود پیروی می‌کردیم، در غیر این صورت قیام پیروز نمی‌شد و انقلاب فرو می‌پاشید». و تازه سوخانف در جناح چپ منشویکها قرار داشت.

کارگران و سربازان، بلافاصله پس از انقلاب فوریه به ماهیت خرده بورژوازی و یا به قول استیفن کهن به «بی‌عرضگی»، «بی‌اراده‌گی» و «دولتی» منشویکها و اس‌آرها، پی نبرده بودند و تفاوت آنها را با حزب بلشویک نمی‌شناختند. تنها در جریان ماههای پس از آن و پیشرفت و عمق‌یابی انقلاب است که ماهیت احزاب و گروههای مختلف در پیشروی همگان عیان و آشکار می‌شود.

نخستین «دولت موقت»، پس از برافتادن حکومت تزاری ترکیبی بود از سلطنت‌طلبان دست راستی و کادتها. کرنسکی در این کابینه وزیر دادگستری می‌شود. بورژوازی لیبرال که توسط حزب کادت نمایندگی می‌شد مصمم به ادامه جنگ تا پیروزی است و مخالف اصلاحات ارضی و دادن هرگونه امتیازی به کارگران بود. این حزب که تا دیروز سلطنت طلب بود، پس از برافتادن تزار به دست مردم، یکشنبه جمهوریخواه می‌شود اما ارتباط و علاقه خود را با سلطنت‌طلبان حفظ می‌کند.

از سوی دیگر منشویکها و اس‌آرها نه تنها حاضر به بریدن از بورژوازی نبودند بلکه اصرار داشتند که قدرت در دست آنان باقی بماند.

نکته شایان اهمیت آنکه هنگام بازگشت لنین به پتروگراد در اوائل آوریل و طرح شعار «تمام قدرت به شوراها»، شوراها، کارگران و سربازان زیر نفوذ کامل منشویکها و اس‌آرها بودند. در واقع لنین به این اعتقاد رسیده بود که بورژوازی روس قادر به برآوردن ابتدائی‌ترین و مبرم‌ترین خواسته‌های توده‌های مردم یعنی پایان جنگ و اصلاحات ارضی نیست و تنها شوراها، منتخب کارگران، سربازان و دهقانان توان به سرانجام رساندن این وظائف را دارند و بنابراین قدرت سیاسی باید به این شوراها منتقل شود. در عین حال، لنین تنها راه مسالمت‌آمیز و دموکراتیک حل مسائل به‌غایت سهمگین اقتصادی و اجتماعی را در این انتقال قدرت می‌دید و اعتقاد داشت که گرچه بلشویکها در شوراها در اقلیت‌اند اما با انتقال قدرت به شوراها و در شرایط گسترش آزادی و دموکراسی واقعی و توده‌ای، بلشویکها به مبارزه مسالمت‌آمیز سیاسی خود ادامه خواهند داد. در

اعتصاب بودند، سرانجام تزار را از اریکه قدرت بزیر کشیدند. روز ۲۵ فوریه تظاهراتی ۲۴۰ هزار نفره برپا می‌شود و در چند روز پس از آن نه تنها سربازان که قزاقها هم به صف انقلاب می‌پیوندند. جنبش آنچنان به سرعت آغاز می‌شود و پیش می‌رود که حتی بلشویکها هم از آن عقب می‌مانند و بدین ترتیب جنبش از رهبری پیشی می‌گیرد. دیگر سوسیالیستها، از جمله کرنسکی عضو ترودویک (جناح راست اس‌آر) و رهبران منشویک - چخایدزه و اسکوبلف - اعلام خطر می‌کنند و با جنبش به مخالفت برمی‌خیزند.

نقش کادتها در انقلاب فوریه را از آنجا می‌توان دریافت که یکی از اعضاء «چپ» آنها، نکراسف^۱ دوست آینده کرنسکی به شیدلوسکی عضو دیگر لیبرال می‌گوید: «باید دیکتاتوری نظامی برقرار کرده و تمام قدرت را به ژنرال مورد قبول مردم بسپاریم». بورژوالیبرالهای دیگر از دوک میخائیل می‌خواهند جای تزار را بگیرد و رودزیانکو^۲ دیگر نماینده سرشناس آنها، بعدها، زبان به گلایه می‌گشاید و می‌گوید: «شک و تردید دوک اعظم موجب از دست رفتن فرصت مناسب شد». به راستی هم دیگر دیر شده بود چراکه کارگران و سربازان انقلابی، قصر تزار را تسخیر کرده بودند.

پس از پیروزی مردم، دوما (مجلس شورای ملی) که بدون هیچ مقاومتی توسط تزار منحل شده بود، اکنون دوباره با ترس و لرز گردهم آمد. رودزیانکو، رئیس دوما باشتاب پیشنهاد ایجاد «کمیته موقت» از نمایندگان دوما برای گرفتن قدرت می‌کند. در همین هنگام «کمیته اجرائی شورای کارگران و سربازان» که در همان روز، زیر رهبری منشویکها و اس‌آرها تشکیل شده بود قدرت را دودستی تقدیم «کمیته موقت» می‌کند. برای درک این وقایع و اینکه چگونه، مردم انقلاب کردند اما قدرت بدین سادگی به سلطنت‌طلبان و بورژوازی تقدیم شد بهتر است داستان را از زبان سوخانف، که خود یک منشویک و از مورخین بنام انقلاب اکثیر است بشنویم: «مردم به دوما دولتی نه علاقه و نه تمایلی داشتند و هیچگاه در فکر قراردادن آن در مرکز جنبش نبودند» او سپس ادامه می‌دهد: «کمیته اجرائی (شورای کارگران و سربازان) از آنچنان موقعیت ممتازی برخوردار بود که هم می‌توانست قدرت را به بورژوازی بسپارد و هم از سپردن آن خودداری

آن صورت توده‌های مردم در آزادترین شرایط، تصمیم خواهند گرفت چه نیروی سیاسی به بهترین شکلی منافع آنان را نمایندگی می‌کند. اعتقاد صمیم دیگر لنین این بود که چون در شرایط به‌غایت بحرانی کنونی، دولت موقت قادر به حل هیچیک از مسائل جامعه نخواهد بود جنبش اعتراضی توده‌های مردم عمق و شدت خواهد گرفت. به همین دلیل دولت موقت به علت ناتوانی خود در تحقق بخشیدن به این خواستهای مردم قدرت را به دست یک دیکتاتور دست راستی خواهد سپرد. تاریخ نشان داده است که در شرایطی چنین پیچیده یا باید به توده‌های مردم تکیه داشت و یا در غیر آن صورت یک دیکتاتور نظامی دست راستی به‌عنوان «مرد نیرومند» و «وظیفه‌ایجاد» «نظم و قانون» یا به‌دیگر سخن وظیفه سرکوب جنبش توده‌ای را به‌عهده خواهد گرفت. در صورت اول مسئله به نفع مردم حل خواهد شد و در حالت دوم به نفع طبقات بهره‌کش و به ضرر مردم تمام می‌شود.

این نظرات لنین در ابتدا نه تنها با مخالفت شدید منشویکها و اس‌آرها روبرو شد بلکه او برای قبولاندن این نظرات به استالین و کامنف که گردانندگان پروادا، ارگان رسمی حزب بودند نیز مجبور شد دست به یک مبارزه ایدئولوژیک همه‌جانبه بزند.

حزب، سرانجام در کنفرانس اواخر آوریل خود شعار «تمام قدرت به شوراهای» را به تصویب رساند. طرح شعار صلح، زمین و نان و انتقال قدرت به شوراهای به شکل گسترده‌ای مورد استقبال مردم قرار گرفت، بطوری‌که در تظاهرات ۵۰۰ هزار نفری ۱۸ ژوئن که از سوی کمیته اجرائی فراخوانده شده بود، قدرت و نفوذ بلشویکها بر همگان آشکار شد. بلشویکها در رأی‌گیری انتخابات نمایندگان دومای شهر پتروگراد شرکت کردند و پیروزیهای بزرگی بدست آوردند. حتی پائولوگ سفیر فرانسه در پتروگراد که چند روز پیش گزارش داده بود «لنین در کنگره اول با شکست ناامیدانه‌ای روبرو شد، در تاریخ ۲۱ آوریل در کتابچه یادداشت خود می‌نویسد: «نفوذ لنین در چندروز گذشته بطور عظیمی افزایش یافته است» نشانه دیگر اوج‌گیری محبوبیت بلشویکها در این ماهها، افزایش شمار شهروندانی است که به حزب می‌پیوندند. گرچه سفرای کشورهای غربی و بیشتر خبرنگاران مطبوعات غرب تمام قوای خود را بر شخص لنین متمرکز کرده بودند، اما استدلال‌ات لنین از جامعه روس و واقعیات میدان جنگ نشأت

می‌گرفت.

شکست فاجعه‌بار ارتش روس در یورش ژوئن ارتش را به سوی تلاشی بود و بیکاری و کمبود مواد غذایی را شدت بخشید و به موازات آن آگاهی توده‌های مردم و گرایش آنها به بلشویکها گسترش یافت. بورژوازی روس با آگاهی از عمق این نابسامانیها و رادیکال شدن جامعه و بخصوص گسترش نفوذ بلشویکها به وحشت افتاد و یا استفاده از خطای تاکتیکی بخش نظامی و ماوراء رادیکال حزب در اقدام به قیام پیش‌رس روزهای نخست ژوئیه، یورش همه‌جانبه‌ای علیه بلشویکها آغاز کرد. لنین و دیگر رهبران حزب به جاسوسی برای آلمان و گرفتن پولهای کلان از آن کشور متهم شده، و تبلیغات وسیع علیه آنان آغاز می‌شود. لنین و زینویف مخفی می‌شوند و بسیاری از سران دیگر حزب مانند تروتسکی به زندان می‌افتند. اما از آنجا که دروغین بودن این اتهامات آشکار می‌شود و ارتش، رادیکالیزه شده و کنترل بخشهای وسیعی از آن از دست دولت خارج شده بود سرکوب به جایی نمی‌رسد و اعتبار بلشویکها دوباره اوج می‌گیرد. منشویکها و اس‌آرها که هنوز بر شوراهای تسلط داشتند در سرکوب اوائل ژوئیه نقش مؤثری بازی می‌کنند. از این رو لنین به این نتیجه می‌رسد که در شرایط موجود، شعار «تمام قدرت به شوراهای» باید کنار گذاشته شود و طی یک سلسله مقالات که در مخفی‌گاه خود در فنلاند می‌نویسد کوششی همه‌جانبه برای کنار گذاشتن شعار فوق می‌کند. این نظر لنین گرچه مورد قبول جناح تندرو حزب قرار می‌گیرد اما اکثریت رهبری و اعضاء حزب به آن تن در نمی‌دهند و لنین در پیشبرد نظر خود موفق نمی‌شود.

پس از شکست ارتش روس در ژوئن، کرنسکی که اکنون فرمانده کل قوا است ژنرال بروسیلف را از فرماندهی ستاد ارتش برکنار می‌کند و ژنرال کرنلیف، یکی از افراطی‌ترین دست راستیهای ارتش روس را به جای او می‌نشانند. ارتجاع روس مرکب از سرمایه‌داران بزرگ، اشرافیت زمیندار و افسران ارشد ارتش که از گسترش و عمق‌یابی انقلاب و نفوذ بلشویکها بشدت وحشت‌زده شده‌اند مصمم به خرد کردن انقلاب و از میان بردن تمامی دست‌آوردهای انقلاب فوریه می‌شوند. قرعه انجام این کار به ژنرال کرنلیف می‌افتد.

ژنرال کرنلیف پس از فراهم کردن تدارکات اولیه، در اواخر اوت، با بسیج بخشی از ارتش به قصد تسخیر پتروگراد به راه می‌افتد. شواهد تاریخی نشان

می‌دهد که هیئت‌های حاکمه انگلیس و فرانسه نه تنها با پیاده‌شدن چنین برنامه‌های توافق کامل دارند، بلکه از هیچ‌گونه کمکی نیز خودداری نمی‌کنند.

به‌قول رونالد کلارک مورخ انگلیسی، «نماینده مخصوص نظامی انگلیس در پتروگراد، رابرت لاکهارت، که در موقعیت مناسب برای کسب حقایق پشت پرده بوده در خاطرات خود چنین می‌نویسد: تردیدی نیست که افسران انگلیسی و فرانسوی حاضر در جبهه روسیه، هیچ‌کاری برای بازداشتن کرنیلف از کودتا نکردند چراکه فکر می‌کردند این کار نظم و قانون را به ارتش روسیه برخواهد گرداند، و چرچیل امید فراوان داشت که این عمل کرنیلف موفق شود».

رونالد کلارک سپس ادامه می‌دهد: «نه سفیر انگلیس، و نه ژنرال ناکس^۱ وابسته نظامی انگلیس در پتروگراد درباره حمله کرنیلف به پتروگراد هشدار ندادند. به‌قول کلارک، نظر دولت انگلیس درباره اوضاع روسیه با این نوشته تایمز لندن مورخ ۸ سپتامبر ۱۹۱۷ مطابقت داشته است: «باید به کمیته‌ها و بحث‌ها، به شوراهای شرم‌آور کارگران و سربازان پی‌بندوبار پایان داد. باید به گفته‌های آنان درباره ناکجاآباد Utopia ... پایان داد».

روزنامه توایزین متعلق به ماکسیم گورکی چند روز پس از شکست کودتا نوشت: «برخی از رونامه‌های بورژوازی انگلیس و فرانسه از طغیان کرنیلف با ستایش یاد می‌کنند. کرنسکی در کتاب خود به‌نام فاجعه The Catastroph از آنهم قرائت رفته و می‌نویسد: «کتابچه‌هایی که به‌نام «کرنیلف، قهرمان ملی» در مسکو پخش شد به خرج اداره وابسته نظامی انگلیس در پتروگراد چاپ شده بود و در واکن ژنرال ناکس وابسته نظامی انگلیس از پتروگراد به مسکو حمل شده‌اند».

لوید جرج نخست‌وزیر انگلیس در کتاب خود، درباره کودتای کرنیلف و طرح آن در مجلس عوام می‌گوید: «گرچه دخالت دولت انگلیس در اوضاع روسیه بدون متهم شدن به طرفداری از ژنرال کرنیلف مشکل بود، اما برای حفظ منافع متفقین و پیشبرد امر دموکراسی و کوشش در بهبود اوضاع، انجام چنین کاری خیلی مهم بود».

از طنز روزگار (دیالینیک حرکت تاریخ) این کودتا نه تنها ضربه سنگینی بر

ارتجاع روس وارد کرد بلکه انقلاب را نیز عمق بخشید. منشویکها و اس‌آرها که هنوز بر شوراها تسلط داشتند و هستی خود را در خطر می‌دیدند، برای رویارویی با کرنیلف به بلشویکها پیوستند. اما اینان به اقرار خودشان بدون کارگران و سربازان سازماندهی شده از سوی بلشویکها کاری از دستشان ساخته نبود. کرنسکی که در تمام مدت کودتا نقش دوپهلو و مشکوک بازی کرده بود ضربه‌ای سنگین بر اعتبارش خورد. از سوی دیگر بلشویکها با نقش مؤثری که در مبارزه با کودتا بازی کردند اعتبارشان باز هم اوج بیشتری گرفت.

به‌قول کلارک «با متهم شدن لنین در کمک به آلمانها توسط کرنسکی و شکست کامل کودتا، مردم که تا آن زمان دچار تفرقه بودند مخالفها را کنار گذاشتند و هزارها به حمایت بلشویکها برخاستند، چراکه آنان را بزرگترین مانع سرراه پیروزی ضدانقلاب می‌دیدند. شمار اعضای حزب که در آوریل ۱۹۱۷ ۸۰/۰۰۰ بود در اوت به ۲۴۰/۰۰۰ افزایش یافت».

آنچه در جریان کودتا اهمیتی تعیین کننده پیدا کرد. مسلح شدن کارگران و به‌وجود آمدن گارد سرخ بود. پس از کودتای کرنیلف، کرنسکی شدت کوشید کارگران را خلع سلاح کند اما نه تنها در این کار موفق نشد، بلکه باقیمانده اعتبار خود را تود توده‌های مردم از میان برد.

شکست کودتا با کمک شوراها و همکاری سوسیالیستها لنین را وامیدارد دوباره به شعار «تمام قدرت به شوراها» برگردد و مقاله «دریازه سازشها» را بنویسد. او دوباره معتقد می‌شود اگر قدرت به شوراها منتقل شود و ائتلافی از تمام سوسیالیستها تشکیل شود می‌توان از راه مسالمت‌آمیز و در چارچوب شوراها مبارزه سیاسی کرد و از بروز جنگ داخلی جلوگیری کرد. اما جناح راست منشویکها و اس‌آرها باز هم در همکاری خود با بورژوازی پافشاری کردند. در سپتامبر دو اتفاق اساسی روی می‌دهد: نخست آنکه بلشویکها در شوراها پتروگراد و مسکو اکثریت بدست می‌آورند، و دوم آنکه به‌دلیل سیاستها و روشهای زبوانه و دودلی‌های رهبری منشویکها و اس‌آرها میان آنان شکاف می‌افتد و در هر دو حزب جناح چپ بوجود می‌آید. از سوی دیگر با تسلط آلمانها بر ریگا و امکان همکاری ارتجاع روس با آنان برای تسخیر پتروگراد و سرکوب انقلاب، در نیمه دوم سپتامبر، لنین با نوشتن چهار مقاله مهم، «مارکسیسم و انقلاب»، «بلشویکها باید قدرت را بدست گیرند»، «آیا بلشویکها می‌توانند

1- Sir George Buchanan

2- Knox

قدرت دولتی را نگهدارند» و «بحران به اوج می‌رسد»، نظرات خود را دربارهٔ اوضاع موجود، دموکراسی توده‌ای، لزوم قیام و خطرات سهل‌انگاری در این کار و ماهیت دولت موقت و سوسیالیستهای میانه‌رو را بطور مفصل شرح می‌دهد و از کمیتهٔ مرکزی می‌خواهد که قیام را در دستور کار خود قرار دهد.

کمیتهٔ مرکزی حزب آشکارا از لنین محتاط‌تر است و نه تنها از چاپ مقالات او خودداری می‌کند بلکه «نامه‌ای از دورهٔ لنین را می‌سوزاند و تنها یک نسخهٔ آن بطور اتفاقی باقی می‌ماند.

با وجود اختلاف در کمیتهٔ مرکزی و مخالفت سرسختانه کامنف و زینویف با قیام، کمیته مرکزی، در شب ۱۰ اکتبر دستور کار قیام را با اکثریت به تصویب رساند. آن‌دو با وجود چنین مخالفت سرسختانه‌ای، در همان نشست شب ۱۰ اکتبر به عضویت هیئت سیاسی‌ای که مقدمات قیام را باید فراهم کند انتخاب شدند. کامنف و زینویف، دلایل مخالفت خود را نه تنها به اطلاع اعضاء حزب رساندند بلکه در روزنامه نوایاژین که روزنامه‌ای غیرحزبی بود به چاپ رساندند. پس از چاپ مفاد مخالفت خود با قیام و علنی کردن برنامه حزب، لنین خواهان اخراج آن‌دو از کمیتهٔ مرکزی شد. اما این پیشنهاد با مخالفت اکثریت اعضاء کمیتهٔ مرکزی رد شد.

رویدادهای ۲۱ تا ۲۶ اکتبر و پیروزی انقلاب در پتروگراد که بطور مفصل در کتاب حاضر شرح داده شده‌اند، صحت نظرات لنین را از نظر داخلی به اثبات رساند. همانگونه که الکساندر رابینویچ نشان می‌دهد، بلشویکها از همان ابتدای کنگره دوم نمایندگان شوراهای کارگران و سربازان کوشیدند با منشویکها و اس‌آرها برپایه شمار نمایندگان هزیک از احزاب شرکت کننده در کنگره، دولت ائتلافی به وجود آورند، اما آنان از این کار سرباز زدند و کنگره را ترک کردند.

دستاوردهای انقلاب اکتبر را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱- فرمان صلح که مبرم‌ترین خواست اکثریت قریب به اتفاق توده‌های مردم بود و به کشتار کارگران و دهقانان روس پایان می‌داد و نخستین قدم در راه ترمیم اقتصاد نابود شده و فروپاشیده روسیه بود.

۲- فرمان زمین و اصلاحات ارضی که هدفش از میان بردن روابط قرون وسطائی در بخشهای عظیمی از خاک روسیه و رهائی دهقانان از قید بقایای نیرومند مناسبات فئودالی در آن کشور بود.

۳- استقلال فنلاند، استونی، لتونی و لیتوانی و لهستان که در راستای برنامه بلشویکها در مورد حق تعیین سرنوشت ملل بود.

۴- الغاء تمامی اشکال ستم ملی و قراردادهای نابرابر میان روسیه و کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره (از جمله ایران).

۵- لغو جوامع و گروه‌های صاحب امتیاز

۶- لغو کلیه کاست‌ها، عناوین اشرافی، القاب و سلسله مراتب نوع تزاری در ارتش.

۷- فرمان ازدواج مدنی.

۸- فرمان آزادی کودکان و ثبت دولتی ازدواج که به زنان حق مساوی با مردان اعطاء می‌کرد

۹- جدائی دولت از کلیسا

۱۰- جدائی مدرسه از کلیسا

۱۱- آزادی کامل مذهب (یا لامذهبی)

۱۲- الغاء تمامی وامهای خارجی دولت که کشور را از حالت کشوری نیمه مستعمره و وابسته نجات می‌داد.

۱۳- افشاء کلیه قراردادهای پنهانی بین تزار و کشورهای امپریالیستی. (این اقدام را باید در پرتو آگاهی به این مسئله در نظر بگیریم که کشورهای اروپائی و امریکا، با وجود ادعای دموکراسی نه تنها قادر به افشاء قراردادهای میلیونها تصمیم‌گیری پنهانی دیگر نیستند بلکه جرأت افشاء آنها را هم ندارند.)

۱۴- و از همه مهمتر، تبدیل بخش عظیمی از کارگران و دهقانان روس از مادون انسان به انسان. به قول استیفن کهن «اهمیت روانی ارتقاء کارگران و دهقانان فقیر روس به درجهٔ شهروندی که نتیجهٔ ایدئولوژی بلشویکها بود، بطور کمی قابل اندازه‌گیری نیست. راه یافتن کارگران و دهقانان به موزه‌ها، تاترها و ساختمانهای باشکوه، که زمانی تنها اختصاص به طبقات متوسط و بالای جامعه داشت همه و همه به ارتقاء مقام اجتماعی و انسانی افراد معمولی کمک فراوانی کرد»

این اقدامات هیچکدام سوسیالیستی نیستند بلکه اقداماتی رادیکال و بورژوا دمکراتیک‌اند. اما نه بورژوازی روس و نه منشویکها و اس‌آرهای دولت موقت قادر به انجام آنها بودند چراکه ماهیت طبقاتی، سست عنصری و نرم استخوانی

آنها و ترسشان از رنجیدن اشراف و بورژوازی و دولتهای فرانسه و انگلیس و امریکا آنها را از انجام این کار باز می‌داشت.

این اقدامات از سوی بلشویکها در جهتی درست انجام شدند، و به همین دلیل اکثریت قاطع مردم در طول ماههای اول انقلاب به حمایت از بلشویکها برخاستند. از نوامبر ۱۹۱۷ تا فوریه ۱۹۱۸ نفوذ بلشویکها میان توده‌ها بطور موزون و همه‌جانبه‌ای افزایش یافت. درحالی‌که نه تنها محبوبیت منشویکها بلکه اس‌آرها نیز کاهش یافت. نمود بارز این واقعیت را می‌توان از «رژه پیروزمندان» شوراهای در سراسر کشور و پیروزی سریع و تقریباً بدون خونریزی حکومت شوراهای در تمامی نقاط عمده قلمرو روسیه مشاهده کرد. به قول روی مدودف «این امر خود، بهترین دلیل اثبات به موقع بودن انقلاب اکتبر است، زیرا نه تنها قلمرو حکومت شوروی گسترده‌تر شد بلکه همچنین علی‌رغم تبلیغات و تحریکات مذبحخانه مخالفان حکومت شوروی و تشکیل گروه‌بندیها و ائتلاف‌های متعدد زیرزمینی برای «نجات مام وطن» و علی‌رغم توطئه‌های متعدد، برای برپا کردن قیام‌های ضد حکومت، پایگاه اجتماعی حکومت شوروی در اولین هفته‌ها و ماهها بطور فزاینده‌ای گسترش یافت»

اما آیا دشمنان داخلی و خارجی در برابر پیروزی بلشویکها می‌توانستند ساکت بنشینند؟ مسلماً خیر. انگلیسها و فرانسویها پیش از آن برای جلوگیری از پیروزی بلشویکها تمام کوششهای خود را بکار برده بودند. از جمله رونالد کلارک از قول سامرست موام نویسنده معروف نقل قول می‌کند که این نویسنده، خود، یکی از اولین جاسوسانی است که در ماههای پیش از اکتبر با پشتوانه مالی نامحدودی از سوی دولت انگلیس به پتروگراد فرستاده می‌شود تا از پیروزی بلشویکها جلوگیری کند. سراسمه هوارد^۱ سفیر انگلیس در سوئد نیز در آوریل تمام کوششهای خود را به کار برده بود تا از عبور لنین از خاک سوئد جلوگیری کند. و از ماههای پس از آن به تشویق و کمک آنان بود که کودتای کرنلیف صورت گرفت. اما پس از پیروزی انقلاب هنوز برگه‌های برنده فراوانی در دست هیئتهای حاکمه کشورهای اروپایی و امریکا برای خفه کردن انقلاب وجود داشت، چراکه اکنون بلشویکها با مشکلات سهمگینی از داخل و خارج روبرو بودند.

اکثریت عظیم ملت روس خواهان پایان جنگ بودند و حزب بلشویک تصمیم قطعی به عمل کردن این خواست مردم داشت. بلشویکها از ابتدای جنگ خواهان آتش‌بس فوری، پیمان صلح بین‌المللی بدون پرداخت غرامت و بدون الحاق سرزمینهای دیگران بودند. این خواست بلشویکها با مخالفت شدید دولتهای انگلیس و فرانسه روبرو بود. در انگلیس نه تنها حزب محافظه‌کار بلکه حزب کارگر نیز به پیروی از سوسیالیستهای بین‌الملل دوم به حمایت از دولت خود در جنگ برخاستند و اکنون هم مخالف پیمان صلح یک‌جانبه بین روسیه و آلمان بود. رمزی مک دونالد^۱ رهبر حزب کارگر انگلیس به کرنسکی می‌نویسد: «صلح‌طلبی (پاسیفیسم) به تنهایی احساسی مفید نخواهد بود. صلح جداگانه بین روس و آلمان، اروپا را در موقعیتی ضربه‌پذیرتر از اکنون، دردست شیطان صفتان خواهد گذاشت». این دیدگاه مک دونالد تنها به صورت حرف باقی نماند بلکه او با کرنسکی دیدار کرد و او را از بستن پیمان صلحی جداگانه برحذر داشت. مک دونالد درباره دیدار خود با کرنسکی می‌نویسد: «نهایت کوشش خود را خواهد کرد تا از انجام چنین قراردادی جلوگیری کند».

بلشویکها پس از گرفتن قدرت، بلافاصله به آلمان پیشنهاد آتش‌بس دادند. قبول این پیشنهاد از سوی آلمان، انقلاب را بطور موقت از خطر نابودی رها می‌کرد. اما این پیمان موقت در پایان فوریه ۱۹۱۸ به سر می‌رسید و تعرض جدید آلمان می‌توانست تسخیر پتروگراد و از میان رفتن کل انقلاب را در پی داشته باشد. بلشویکها امید داشتند که اگر مذاکرات صلح با آلمان به درازا کشد، انقلاب در آلمان صورت خواهد گرفت اما با پایان گرفتن فوریه این امیدها رنگ باخت و تصمیم‌گیری درباره قرارداد صلح تبدیل به مسئله‌ای حیاتی شد. آلمانها در جبهه شرق دست به تعرضی همه‌جانبه زدند و از آنجا که ارتش روسیه به هیچ‌رو توان رویارویی با آلمان را نداشت امکان تسخیر پتروگراد از سوی آلمان هر روز بیشتر می‌شد.

بدین ترتیب در اواخر فوریه ۱۹۱۸ دوره برای بلشویکها و شخص لنین باقی مانده بود:

الف) با آلمانها قرارداد نیندد و جنگ ادامه پیدا کند. در آن صورت قول خود را

بمردم زیرپا می‌گذاشت (که اثرات سیاسی آن به مراتب بیش از اثرات سیاسی منفی بستن قرارداد بود و در آن صورت امکان شورش در شهرها و بیرون رفتن کنترل از دست دولت جدید و استفاده دشمنان انقلاب از این وضع و نابودی کل انقلاب را بوجود می‌آورد). از سوی دیگر، افتادن حتمی پتروگراد به دست آلمانها نیز به کمک این دشمنان، برای سرکوب انقلاب می‌آمد.

ب) راه دوم عبارت از بستن قرارداد و قبول پیامدهای آن بود. در واقع اگر نیوغ سیاسی لنین و پایمردی او در دفاع از قرارداد نبود، امکان نابودی انقلاب بسیار زیاد بود. او تمام پیامدهای بستن قرارداد را قبول کرد چرا که آنها را خطری کمتر از ادامه جنگ می‌دید.

لنین به دو دلیل در بستن قرارداد اصرار می‌ورزید:

۱- هنوز امید داشت که انقلاب در اروپا و یا دستکم در آلمان به وقوع پیوندد و قرارداد به کاغذپاره‌ای تبدیل شود. یکی از مصوبات کمیته مرکزی که به اطلاع تروتسکی، نماینده شوروی در مذاکرات رسید، به درازا کشاندن مذاکره با آلمانها به امید وقوع انقلاب در آلمان بود. تروتسکی تاحدی موفق به این کار شد، اما آلمانها از این واقعیت و از امید بلشویکها آگاه بودند و فرصت زیادی در کش دادن مذاکرات به آنها ندادند، بلافاصله پس از دوره موقت آتش بس تعرض خود را آغاز کردند.

۲- لنین اطمینان داشت که آلمان سرانجام در جنگ شکست خواهد خورد و این شکست قرارداد را به کاغذپاره‌ای تبدیل خواهد کرد. امید بلشویکها به انقلاب در آلمان تحقق نیافت و آنان زیر فشار نظامی غیرقابل مقاومت آلمانها مجبور شدند به قراردادی به غایت سنگین تن در دهند.

لنین انتظار داشت که با بستن قرارداد برست لیتوفسک و محترم شمردن آن (حتی با جلوگیری از کشته شدن خانواده تزار برای احتراز از خشم آلمانها) خواهد توانست فضای تنفسی برای انقلاب بوجود آورد تا فرصت بازسازی وضع اقتصادی را پیدا کند. این سیاست نه تنها درست و بهترین منافع انقلاب را در برداشت بلکه از نظر سیاسی می‌توانست یک شاهکار باشد. اما آنچه روی داد دقیقاً چیزی بود که لنین انتظارش را نداشت یعنی نه تنها انقلاب در کشورهای اروپائی پیروز نشد بلکه از نظر درونی به دلیل پیامدهای سیاسی بستن این قرارداد و افزون بر آن در اثر یک سلسله رویدادهای دیگر که برخی از آنها نتیجه اشتباهات

بلشویکها بود، فضای تنفسی مورد نظر بلشویکها هیچگاه بوجود نیامد و از اواسط سال ۱۹۱۸ کشور بسوی جنگ داخلی خانمان براندازی رفت که چهره انقلاب را چه از نظر ماهیت (سوسیالیستی بودن آن) و چه از نظر پیامدهای ناهنجار سالهای پس از آن به کلی دگرگون کرد. به قول کلارک، بهائی که لنین برای امضاء قرارداد برست لیتوفسک پرداخت بسیار سنگین تر از آن بود که او درباره اش فکر می‌کرد. در زیر برخی از پیامدهای داخلی بستن این قرارداد را نام می‌بریم:

۱- ایجاد اختلاف میان مردم: دستکم نیمی از مردم بخصوص دهقانان مرفه، خرده بورژوازی شهری، تمام بورژوازی و بخش قابل توجهی از دهقانان متوسط مخالف بستن چنین قرارداد سنگینی با آلمانها بودند. حس میهن پرستی، نفرت آنان به آلمانها و نتایج تحقیرآمیز و مصیبت بار این قرارداد مردم را بشدت ناراحت و عصبانی می‌کرد. گرچه کمیته اجرائی شوراها و کنگره شوراها با اکثریت قرارداد صلح را به تصویب رساندند اما اقلیت قابل توجهی رأی مخالف به آن داده بودند.

۲- اختلاف میان بلشویکها و اس آره‌ای چپ: پس از آنکه اس آره‌ای راست و منشویکها کنگره دوم شوراها را ترک کردند، اتحاد میان بلشویکها و اس آره‌ای چپ یکی از پایه‌های مقبولیت دولت جدید و شخص لنین بود. این اتحاد زیر فشار قرارداد برست لیتوفسک فروریخت و اس آره‌ای چپ از دولت استعفا دادند و پس از آن به مخالفت فعال با بلشویکها پرداختند، بطوریکه نه تنها میرباخ سفیر آلمان را ترور کردند بلکه چند نفر از رهبران بالای بلشویکها را به قتل رساندند و با قصد کشتن لنین دو گلوله به سینه و گلوی او شلیک کردند. آنان نه تنها قصد نابودی سران بلشویک را داشتند بلکه از آن مهمتر تبلیغات سیاسی شان در مخالفت فعال با دولت جدید زخمهائی شدید بر پیکر انقلاب وارد می‌کرد.

۳- اختلاف میان بلشویکها: مخالفت «کمونیستهای چپ» به رهبری شخصیهائی چون تروتسکی، بوخارین و رادک با بستن قرارداد برست لیتوفسک، ضربه‌هائی سخت به حزب و شخص لنین می‌زد. به قول کروپسکایا، لنین شبها از درد و رنج مخالفت با نزدیکترین یارانش نمی‌توانست بخوابد. اثرات سیاسی این مخالفتها و اختلافات را بر حزب و دولت و کشور نمی‌توان

دست‌کم گرفت.

۴- مخالفت بسیاری از نویسندگان، هنرمندان و افراد سرشناس، و دوست بلشویکها با این قرارداد: ماکسیم گورکی از طریق روزنامه‌اش نوایازین بطور فعال و سرسختانه‌ای با قرارداد به مخالفت برخاست و شخص لنین و حزب بلشویک را مورد حمله شدید قرارداد تاجائیکه دولت مجبور شد روزنامه را به مدت ۸ روز توقیف کند.

۵- مجموع این عوامل، فشار اقتصادی، مخالفت متفقین و وضع فروپاشیده اقتصادی و تشنج سیاسی دولت را برای حفظ انقلاب مجبور کرد دست چکا را آزاد گذارد تا علیه توطئه‌گران فعال شود. آزاد شدن چکا اثرات سیاسی بعدی خود را بر انقلاب و مردم گذاشت و این در واقع آن چیزی بود که دشمنان انقلاب در خارج و بخصوص دولت‌های انگلیس، فرانسه و امریکا خواهان آن بودند، تا رژیم جدید را دیکتاتور جلوه‌گر کنند و از این طریق فشار خود بر دولت جدید را از همان موقع مشروع جلوه دهند. از این زمان است که فشار خارجی نیز علاوه بر فشار داخلی فضای تنفسی انقلاب را باز هم تنگ‌تر می‌کند.

از آنجا که متفقین به‌خاطر لغو وامها و قراردادهای خود و حرکت آزاد سرمایه‌هاشان در روسیه بشدت زخم برداشته و کینه‌ای عمیق به دولت جدید پیدا کرده بودند، اکنون که قرارداد صلح روسیه و آلمان موجب آزاد شدن ارتش آلمان از جبهه شرق، و افزایش فشار آنان بر نیروهای متفقین در جبهه غرب شده بود، دشمنی آنان باز هم عمق بیشتری گرفت و نتیجه آنکه خاک روسیه از شمال، جنوب و شرق و غرب مورد تهاجم، ارتشهای انگلیس، فرانسه، امریکا و ژاپن قرار گرفت.

چرچیل در ۳۰ نوامبر ۱۹۱۸ به مأمورین انگلیسی در آرخانگل و ولادیوستک چنین دستور می‌دهد: «به اشغال مورماسک و آرخانگل ادامه دهید، مأموریت سیبری را دنبال کنید، لشکر چک را وادار کنید در غرب سیبری باقی بمانند و راه آهن باکو - باتوم را اشغال کنند و به ژنرال دینکین تمام کمکهای لازم را برسانند و به کشورهای بالتیک کمک نظامی بدهند». در همین زمان پارلمان انگلیس کمک مالی نامحدودی را برای ژنرال کالدین تصویب می‌کند.

انگلیسها از جنوب از راه ماوراء قفقاز (نیروهای دسترویل) برای تسخیر منابع نفتی قفقاز به‌خاک روسیه حمله می‌کنند. فرانسویان از جنوب و ژاپن و امریکا از سوی شرق این کشور را مورد حمله قرار می‌دهند.

بدین ترتیب انقلاب اکتبر، هم از درون و هم از بیرون زیر ضربه‌های شدید قرار می‌گیرد، تاجائیکه نیروهای دشمن تا ۳۰۰ مایلی مسکو پیش می‌روند و کار به آنجا می‌کشد که حتی خود بلشویکها نیز کمابیش امید به بقا و ادامه حکومت خود را از دست می‌دهند. اما آیا این ضربه‌های سنگین برهستی انقلاب، تنها در اثر عوامل خارجی بوجود آمده بود؟ تاریخ نشان می‌دهد که عوامل داخلی زمینه‌های مساعدی برای دخالت خارجی و موفقیت‌های اولیه این تجاوزات بوجود آورده بود و شکست نهائی آنها نیز دلالتی داخلی داشت. در اینجا لازم است به برخی از این عوامل اشاره کنیم.

در بحثهای طولانی و شدیدی که در نشست اضطراری کمیته مرکزی، در شب تاریخی ۱۰ اکتبر ۱۹۱۷ برای قرارداد قیام در دستور کار حزب بین سخنگویان اصلی موافق و مخالف این تصمیم یعنی لنین از یکسو و کامنف و زینویف ازسوی دیگر درگرفت دو مسئله اصلی مطرح می‌شود: یکی مسئله داخلی و دیگری عامل خارجی. بحث زینویف و کامنف در برابر لنین این بود که نیروهای طرفدار حزب توان رویارویی در برابر نیروهای دولتی و ارتجاع داخلی را ندارند و وقوع انقلاب در اروپای غربی غیرمحمول است. تاریخ ثابت کرد که گرچه پیش‌بینی آن دو از نظر داخلی نادرست بود اما از نظر خارجی نظرشان محک صحت خورد. مسلم آنست که تمامی سران حزب بلشویک و بخصوص نظریه‌پردازان اصلی آن، لنین، تروتسکی و بوخارین بر سر این مطلب اتفاق نظر داشتند که پیروزی نهائی سوسیالیسم در روسیه را در گرو دو اصل اساسی قرار می‌دادند:

۱- حمایت دهقانان از طبقه کارگر و پیوند درازمدت این دو طبقه در برابر ارتجاع داخلی.

۲- وقوع انقلاب سوسیالیستی در کشورهای سرمایه‌داری اروپا یا دستکم در آلمان، اطریش و مجارستان و حمایت دولتهای کارگری از انقلاب روسیه. تاریخ نشان داد که شرط اول، گرچه در ابتدای انقلاب تحقق یافت اما از اواسط ۱۹۱۸ به بعد به دلالتی که بطور مختصر در زیر گفته خواهد شد در آن شکاف

افتاد و سرانجام به یک درگیری همه‌جانبه تبدیل شد. شرط دوم گرچه در سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۱ به تحقق نزدیک شد اما سرانجام به شکست انجامید. در این دومورد باید توضیح بیشتری داد.

لنین با وجودی که از دوران کودکی با وضع دهقانان روس آشنائی نزدیک داشت و مطالعه منظم (سیستماتیک) خود را درباره وضع دهقانان از دوران جوانی، برای نوشتن کتاب «رشد سرمایه‌داری در روسیه» آغاز کرده بود اما به‌عنوان یک مارکسیست اروپائی، کار و فعالیت سیاسی خود را تقریباً به‌طور کامل وقف کارگران کرد. این مسئله نه‌تنها در مورد شخص او بلکه در مورد فعالیت سیاسی تمام بلشویکها صدق می‌کرد، چراکه تئوریهای اصلی سوسیال دمکراتهای روسیه در بحث و جدلشان با نارودنیکها چنین گرایشی را می‌طلبید. فرض اصلی بر این بود که طبقه کارگر گرچه اقلیت کوچکی از جمعیت روسیه را تشکیل می‌دهد اما طبقه تعیین‌کننده و رهبری‌کننده انقلاب است و با قدرت‌گیری این طبقه و اعلام اصلاحات ارضی، رهبری طبقه کارگر از سوی دهقانان پذیرفته خواهد شد. به دیگر سخن، از آنجا که هم در مرحله دمکراتیک و هم مرحله سوسیالیستی انقلاب، منافع دهقانان با منافع کارگران گره می‌خورد، بنابراین پیوند بین این دو تضمین شده است. لنین گرچه دستکم از زمان نوشتن کتاب «دو تاکتیک...» به نقش دهقانان در انقلاب اهمیت فراوانی می‌داد، اما انگار که کار سیاسی میان دهقانان برای او و دیگر سوسیال دمکراتها روس از اهمیت چندانی برخوردار نبوده است. اکنون با نگاهی به گذشته و بهره‌گیری از تجربه تاریخی آشکارا می‌توان گفت که در روسیه، کشوری با سه میلیون کارگر صنعتی و صد میلیون دهقان، تنها یک فرمان اصلاحات ارضی نمی‌توانست قبول رهبری کارگران را از سوی دهقانان روس تضمین کند.

در تمام سالهای پیش از انقلاب یکی از خواسته‌های مبرم و اصلی اکثریت عظیمی از دهقانان، تقسیم زمین میان دهقانان فقیر و نیمه مرفه بود و تنها انقلاب اکتبر توانست به این خواست پاسخ گوید و دهقانان را از قید بندگی برهاند. دهقانان، پس از انقلاب و گرفتن زمین (که در واقع اجرای برنامه ارضی اس‌آرها بود منتها روی کاغذ مانده بود)، انتظار بهبود زندگی خود را داشتند و طبیعی بود، چنین انتظاری بر اعتقاد مجرب و دور از ذهن آنان در کمک به انقلاب برتری داشته و از اولویت بالاتری برخوردار باشد. هدف انقلاب اکتبر رهانیدن دهقانان

از بلای جنگ و دادن قطعه‌ای زمین به آنان بود. حال که دهقانان به این آرزوی خود رسیده بودند دولت جدید از آنان انتظار داشت غذای شهر را فراهم کنند و اهالی شهرها را از گرسنگی و قحطی برهانند. از سوی دیگر مسئله تهیه نان یکی از قولهای بود که بلشویکها به مردم شهرها داده بودند و اکنون می‌بایست با آن دست‌وپنجه نرم کنند. دولت تزاری با کندن میلیون‌ها دهقان از زمین و فرستادن آنها به جبهه، کمبود غله و ارزاق را بوجود آورده بود و دولت موقت نیز همان سیاست را دنبال کرد. اکنون بلشویکها می‌بایست بهای آن را می‌پرداختند. علاوه بر آن تقسیم زمینهای بزرگ به قطعات کوچک که از خواسته‌های اولیه دهقانان بود به تولید غله لطمه فراوان زد (بی‌دلیل نبود که روزا لوگزامبورگ این سیاست بلشویکها را بشدت مورد حمله قرار داد). وضع غذایی کشور آنچنان بحرانی بود که در ژوئیه ۱۹۱۸ لنین اعلام داشت «زمان پیش از برداشت محصول بعدی بحرانی‌ترین دوران انقلاب سوسیالیستی خواهد بود باید گفت که نقطه اوج این بحران اکنون فرارسیده است.» شلیاپنیکف از رهبران اصلی کارگری اعلام می‌کند: «آشکار است که اگر ما قحطی را در چند ماه آینده مهار نکنیم تمام انقلاب نابود خواهد شد». جدی بودن اوضاع زمانی مشخص شد که شلیاپنیکف به گروهی از کارگران کارخانه پوتیلف اعلام می‌کند: «باید جهاد بزرگی علیه سودجویان سازمان یابد. جلوگیری از تمامی معاملات خصوصی، تسلیم اجباری تمام مازاد غله به دولت با قیمت ثابت، جلوگیری مطلق از مخفی کردن مازاد غله از سوی هرکس، ثبت جدی تمامی مازاد غله برای توزیع عادلانه نان میان شهروندان با کنترل کارگری به اجرا درآید»

اما دولت، در برابر غله و مواد غذایی روستاها، چه چیزی جز روبل بسیار کم‌ارزش داشت تا به دهقانان عرضه کند؟ درحالیکه دهقانان به صدها نوع کالاهای مختلف از سوزن‌ونخ تا کبریت و سیگار و قندوشکر و ابزار و وسایل کشت و پارچه و نفت احتیاج داشتند، آیا دولت در این اوضاع توان تهیه این کالاهای را داشت؟ به هیچ وجه. چرا؟ چون از یکسو صنایع در دوران جنگ بطور وحشتناکی درهم فرو ریخته شده و تولید آنها به مراتب از سال ۱۹۱۳ پائین‌تر آمده بود، از طرفی با دولتی کردن صنایع کوچک و متوسط در این مرحله از انقلاب و نداشتن نیروی کافی و دانش مدیریت برای گرداندن آنها لطماتی بازهم شدیدتر بر صنایع سبک و کوچک وارد شده بود. دهقانان با گرفتن زمین و بهبود

انقلاب، اتحاد بلشویکها و اس‌آرهای چپ بود. اما پس از آنکه قرارداد برست لیتوفسک با آلمانها امضاء شد، اس‌آرهای چپ از دولت استعفا دادند و علیه بلشویکها به پا خاستند. تردیدی نیست که این رویداد سیاسی به مقاومت دهقانان در برابر بلشویکها و گروه‌های جمع‌آوری غله نقشی قابل توجه داشت. بلشویکها در چنین تنگنایی مجبور شدند کمیته‌های دهقانان فقیر را در روستاها تشکیل دهند تا تکیه‌گاهی در ده به دست آورند. این کار گرچه در ابتدا با موفقیتی نسبی روبرو شد، اما تا این موقع وضع غذایی آنچنان فاجعه‌بار شده بود که اکثریت دهقانان (حتی دهقانان فقیر و بخشی از کارگران) برای به دست آوردن لقمه نانی، کیسه بر دوش، پیاده از یک روستا به روستائی دیگر به راه افتادند و غلات را در «بازار سیاه» به دور از چشم مأمورین دولت خرید و فروش می‌کردند. مسأله پراهمیت دیگر مصادره سرمایه‌ها و ثروتهای خصوصی پس از انقلاب است که بحث‌های فراوانی درباره آن شده است. بلشویکها گرچه در برنامه خود ملی کردن زمین و صنایع بزرگ را داشتند اما به قول استیفن کهن: «منشاء سیاستهای افراطی حزب آنچنان که تصور می‌شده، دادن امتیاز به «چپ‌ها» نبود بلکه واکنش آنان به شرایط سخت و خطرناک زمان بود. مثلاً در ژوئن ۱۹۱۸، دولت جدید از ترس آنکه مبادا مؤسسات بزرگ اقتصادی در سرزمینهای اشغالی به آلمانها واگذار شوند تصمیم گرفت «هرنوع مؤسسه صنعتی بزرگ را ملی کند. سیاستهای جدید دولت در مه و ژوئن ۱۹۱۸ نیز که موجب درگیریهای طبقاتی و اخذ غله به زور از دهقانان شد نتیجه ترس فزاینده از قحطی و گرسنگی در شهرها بود. از همه مهمتر، ژوئن و ژوئیه ۱۹۱۸ مصادف با آغاز جنگ داخلی و تجاوز نیروهای خارجی به خاک روسیه بود. در دوسال ونیم پس از آن بلشویکها در محاصره اقتصادی- نظامی ارتشهای سفید و کشورهای خارجی و درگیر یک مبارزه مرگ و زندگی برای گسترش تسلط خود بر منابع موجود در کشور بودند، ازسوی دیگر به دلیل مخالفت بنیانی صاحبان صنایع با پیروزی بلشویکها، بسیاری از آنان پس از انقلاب کارخانجات را تعطیل و کارگران را راهی خیابانها کردند. دولت در این موارد چاره‌ای جز ملی کردن کارخانجات نداشت. نوشته‌هایی که به تازگی از لنین به دست آمده، نشان می‌دهد که او به هیچ وجه اعتقاد به ملی کردنهای گسترده نداشت. تردیدی نیست که در این ملی کردنها زیاده‌رویهایی شد و دولت حتی برخی از مؤسسات کوچک را نیز مصادره کرد.

نسبی وضع مالی‌شان اکنون از قدرت خرید بیشتری برخوردار بودند. بدین ترتیب هماهنگی بین عرضه و تقاضای کالاها به کلی برهم خورده بود. در چنین شرایطی، دولت جدید (و شخص لنین) که برای رساندن مواد غذایی چه به کارگران در شهرها و چه سربازان در جبهه دچار تنگنای غیرقابل حلی گردیده و بشدت نگران شده بودند، به جای چاره‌اندیشی اساسی، به تقویت کمیسارهای تهیه مواد غذایی و صدور فرامین پرشمار کردند با این تصور که با صدور فرمان و از راههای اداری می‌توان مسئله را حل کرد. دلایل برخورد میان شهر و ده (یا به‌دیگر سخن میان کارگران و دهقانان) را باید در پرتو چنین پیش‌زمینه‌ای بررسی کرد. تشدید این برخوردها، زمینه جنگ داخلی را فراهم آورد. تردیدی نیست که اشتباهات نظری و تاکتیکی ازسوی بلشویکها در این زمینه مؤثر بوده‌اند. پیش از این درباره نادیده گرفتن یا کم بها دادن به کار سیاسی میان دهقانان ازسوی سوسیال دمکراتهای روس اشاره‌ای کردیم. اهمیت چنین کار سیاسی را از آنجا می‌توان درک کرد که کارگران با آگاهی طبقاتی خود، انقلاب را از آن خود می‌دانستند و برای حفظ آن از خودگذشتگی قهرمانانه و کم‌نظیری نشان دادند. درحالی‌که دهقانان با وجود آنکه نخستین سود برندگان انقلاب بودند چنین همبستگی استواری به انقلاب و به بلشویکها نشان نمی‌دادند. درمقایسه، اس‌آرها (که وارث سنتهای نارودنیکها بودند) و سالهای سال میان دهقانان کار و فعالیت سیاسی کرده بودند، هم در کمونهای دهقانی وهم در زمستوها و از طریق این نهادها میان دهقانان نفوذ سیاسی گسترده‌ای داشتند. درواقع زمستوها و تعاونیهای ده زیرنفوذ فکری آموزگاران، خرده تولیدکنندگان و فروشندگان جزء و دیگر اقشار خرده بورژوازی ده بودند. این گروه‌ها اکثراً با اس‌آرها رابطه داشتند. علائم و آثار کمبود کار سیاسی ازسوی بلشویکها میان دهقانان هم در کنگره نمایندگان شوراهای دهقانان همان روزهای نخست انقلاب وهم انتخابات مجلس مؤسسان در اوایل سال ۱۹۱۸ آشکارا نشان داده شد و پیامدهای آنها زخمهایی کاری بر پیکر انقلاب وارد کرد. در هر دو مورد بالا اکثریت آراء متعلق به اس‌آرها بود چراکه آنان از نظر دهقانان مرفه و خرده‌پا شناخته شده بودند، و اینان بودند که انتخابات را در هر دو مورد زیرکنترل خود داشتند. باوجودی که دهقانان فقیر در اکثریت بودند اما بیشتر رأی دهندگان از دواگروه نخست بودند. همانطور که یادآوری شد یکی از دلایل استحکام دولت جدید در مساهلهای اول پس از

گرداب خود فروبرد. از آنجا که صنایع در اثر جنگ جهانی اول و سه سال جنگ داخلی متلاشی شده بودند، به همان اندازه نیز لطمات جبران ناپذیری بر شوراهای کارگران که نقشی تعیین کننده در انقلاب داشتند وارد شد. در نتیجه با پایان گرفتن این جنگ، به جای آنکه شوراها اهم کاربرد کنترل بر گردش چرخ امور توسط پرولتاریا و زحمتکشان باشند، تبدیل به چنین اهمی برای کارگران شدند. از آنجا که قدرت کارگران و زحمتکشان در این شورا به شدت کاسته شده بود، حزب - که کارگران اقلیت بزرگی را در آن تشکیل می دادند - جای شوراها را گرفت و این به نوبه خود عدول از نظریه مارکسیستی بود. به علت تحلیل رفتن طبقه کارگر، رهبری به جای اینکه در دست طبقه باشد در دست حزب افتاد. سپس شرایط عضویت آسانتر شد و آنها که فرصت طلب بودند توانستند به حزب راه یابند. این گروههای تازه وارد در واقع سیلی بودند که اخلاق و روحیات کمونیستی را می توانست با خود شسته و ببرد. اعضاء جدید حزب به علت بی فرهنگی و دانش پائین نمی توانستند نقش اساسی در گردش کار حزب داشته باشند و در نتیجه گروه روشنفکران اصلی حزب به صورت گروه رهبری باقی ماندند. بدین ترتیب دیکتاتوری طبقه به دیکتاتوری حزب تبدیل شد. نفوذ و اثر این گروه، رهبران اولیه و بنیانگذار حزب بلشویک - که حتی به اذعان دشمنانشان فسادناپذیر بودند - تا اواخر دهه ۱۹۲۰ هنوز می توانست مانعی بر سر راه رسوخ فساد و تباهی در حزب باشد، شوروشوق انقلابی را گرم نگهدارد و با آزادیهای نسبی آن سالها دستاوردهای علمی، هنری، فرهنگی و اقتصادی عظیمی بوجود آورد. پس از تصفیه های استالینی سالهای ۱۹۳۰ و برقراری کنترل کامل حزب بر تمام شئون و مقدرات کشور، نه تنها راه برای رشد فرصت طلبان باز شد بلکه خود حزب می توانست کلاسی برای تربیت آنان باشد چراکه یک حزب حاکم، بدون وجود وسائل و ابزار کنترل آن توسط توده های مردم لانه مناسبی برای رشد عناصر فاسد و فرصت طلب خواهد شد.

۲- به دلیل کمبود کارگران و زحمتکشان آبدیده و با فرهنگ سوسیالیستی برای انجام مدیریت صنعتی و کارهای اداری ناگزیر این کارها به دست مدیران کارمندان سابق تزاری افتاد. اگر شمار بلشویکهای شاغل در این کارها چند هزار یا چند ده هزار بود، کارمندان و کارکنان تزاری صدها هزار بودند که آگاهانه یا ناآگاهانه نه تنها علیه حکومت جدید مبارزه می کردند بلکه به طور وسیعی

نتیجه آنکه دولت مسئولیت عظیمی به دوش گرفت که انجام آن در شرایط موجود بسیار مشکل بود. نبود مواد اولیه، نابودی بخش عظیمی از وسائل حمل و نقل، محاصره اقتصادی، آغاز جنگ داخلی و دشمنی زمینداران و صاحبان کارخانجات همه و همه موجب پائین افتادن شدید تولیدات صنعتی شد. در چنین شرایطی دولت توان عرضه کالاهای صنعتی و کشاورزی و دیگر کالاهای مورد نیاز دهقانان را نداشت، این مسئله بر ناراضائی دهقانان و مقاومت آنان در برابر مأمورین اخذ غله می افزود و از آنجا که بسیاری از این مأمورین، کارگران مسلح بودند که انقلاب را از آن خود می دانسته و انتظار اخذ غله اضافی از دهقانان را داشتند، برخوردهای طبقاتی بین کارگران و دهقانان مرفه و نیمه مرفه ناگزیر شده بود.

بدین ترتیب با گسترش ناراضائی دهقانان، فروپاشی صنایع و کشاورزی، محاصره اقتصادی و نظامی و کمکهای همه جانبه هیئت های حاکمه فرانسه، انگلیس و امریکا به ژنرالهای سفید و تجاوز آنها به روسیه، تشویق ناراضائیهای داخلی، جنگ داخلی از اواسط سال ۱۹۱۸ آغاز می شود. واکنش دولت جدید به این وضع اضطراری و برای حفظ انقلاب اعلام برنامه «کمونیسم جنگی» بود. «جنگ داخلی و برنامه کمونیسم جنگی» آنچنان اثرات مخربی بر تمام کشور گذاشت که نظیر آن در تاریخ بشری کمتر دیده شده است. این اثرات تنها مادی نبودند بلکه زندگی حزبی، شیوه عملکرد درونی و گردش کار دولت جدید را آنچنان دگرگون کردند که در واقع چهره حزب بلشویک را نسبت به حزب در سال ۱۹۱۷ بطور بنیانی تغییر دادند. چکیده این اثرات چنین بود:

۱- بنیانی ترین و مخرب ترین اثر جنگ داخلی (۱۹۲۱-۱۹۱۸) تحلیل بردن و تضعیف شدید طبقه کارگر روسیه بود. بخش بزرگی از کارگران صنعتی شهرها که ستون فقرات انقلاب اکبر و حزب بلشویک را تشکیل می دادند توسط این جنگ بلعیده شدند: بخشی از آنان در جنگ علیه تجاوز ارتشهای امپریالیستی و یاران داخلی آنها یعنی افسران تزاری کشته شدند، بخشی به دلیل قحطی و گرسنگی پراکنده شدند و در جستجوی لقمه نانی به مناطق روستائی پناه بردند و بخشی دیگر نیز به کارهای اداری کشیده شدند. در واقع جنگ داخلی نه تنها زیربنای صنعتی کشور را نابود و آن کشور را حتی در بخش اروپائی اش به کشوری عقب مانده و کشاورزی تبدیل کرد بلکه کارگران آن صنایع را نیز در

و بازل (۱۹۱۲) به تصویب رسید. در واقع تا ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۴، احزاب سوسیال دمکرات عمده اروپا همه قسم یاد می‌کردند که با تمام قوا علیه جنگ بپا خواهند خاست. اما همین احزاب در روزهای اول اوت ۱۹۱۴ یکباره با چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای به پشتیبانی از حکومت‌های امپریالیستی خود برخاستند و به کشتار کارگران و زحمتکشان کشورهای درگیر در جنگ رأی مثبت دادند. (به جز حزب سوسیال دمکرات ایتالیا که بی‌طرف ماند). به قول ارنست مندل، حتی ژان ژوره که نه چپ‌گرا و نه یک سوسیالیست انقلابی بود در کنگره بازل اعلام کرد: «ما علیه برادران خود جنگ نخواهیم کرد. بروی آنان آتش نخواهیم گشود. حتی اگر علی‌رغم تمام کوشش‌های ما جنگ درگیرد، در آن صورت جنگ در جبهه‌های دیگر یعنی انقلاب صورت خواهد گرفت».

تردیدی نیست که این چرخش ۱۸۰ درجه‌ای نمی‌توانست تنها بر پایه تباهی سیاسی و ایدئولوژیک سوسیال دمکرات‌های بین‌الملل دوم توضیح داده شود، چراکه این تباهی، خود نتیجه جذب شمار هرچه بیشتری از اعضای احزاب توده‌ای و سندیکاهای کارگری در جامعه بورژوازی بود. کشورهای اروپایی با تسلط بر مستعمراتی گسترده در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین و سرمایه‌گذارهای وسیع در خارج از مرزهایشان، قادر بودند نرخ سود این سرمایه‌ها را بالا نگهدارند. این سودهای کلان می‌توانست موجب سرمایه‌گذاری در صنایع و تکنولوژی شده و قدرت تولیدی را بالا برد و با فراهم کردن بازار برای مصنوعات و تهیه مواد خام ارزان توانائی بالا بردن مزد و مزایای کارگران این کشورها را داشته باشد و بخشهای هرچه بزرگتری از آنان را جذب اقتصاد آن جوامع کند. قدرت و تسلط بورژوازی این کشورها ریشه در این واقعیات جهانی در دوران امپریالیسم داشت. به دیگر سخن در تمام کشورهای سرمایه‌داری اصلی اشرافیت کارگری بوجود آمد که می‌توانست منافع خود را در راستای منافع هیئت حاکمه کشور خود ببیند و به راحتی تحت تأثیر تبلیغات وسیع مبین پرستانه طبقه سرمایه‌دار و حکومت خود قرار گیرد. احزاب سوسیال دمکرات بین‌الملل دوم مدتها بود که این بخش از کارگران کشورهای اروپایی را نمایندگی می‌کردند، اما جنگ موجب شد، پرده از چهره واقعی آنان برداشته شود.

حزب بلشویک، کارگران روسیه را که زیر ستم و استثمار چندلایه‌ای

افرننگ سوذوئی، فرصت‌طلبی، رشوه‌گیری و سوءاستفاده را به درون تمام نهادهای سیاسی اجتماعی کشور تزریق می‌کردند و فرهنگ نوین و انسانی‌ای را که قرار بود در جامعه رواج پیدا کند با خود شسته و می‌بردند.

۳- در دوران جنگ داخلی، بلشویکها به دلیل نداشتن قدرت نظامی در برابر ژنرال‌های سفیر و تجاوزگران خارجی که همه مجهز به تجهیزات مدرن و نامحدودی بودند علاوه بر تکیه بر پشتیبانی مردم، مجبور به تمرکز قدرت تصمیم‌گیری در حزب شدند. حالت اضطراری و حرکت کادرهای بالای حزب از یک جبهه به جبهه دیگر و از حوزه اقتصادی به حوزه نظامی و بالعکس، تمرکز شدید تصمیم‌گیری را می‌طلبید. به قول موشه لوین: «هیچ روند دموکراتیکی قادر به حل این مشکلات و معضلات کمرشکن نبود. روند عزل و نصب و دستور از بالا که نه جزئی از تئوری حزب یا اساسنامه آن بود به مدت سه سال طول کشید و بدین ترتیب بخشی از زندگی حزب شده. از آن پس عزل و نصب‌های از بالا توسط Orgburo (دفتر تشکیلات) که زیر نظر استالین بود ادامه پیدا کرد.

پس از بیان دلائل مشکلات سهمگین داخلی که انقلاب را تهدید می‌کرد به عامل دیگر یعنی تحقق نیافتن پیش‌بینی و امید بلشویکها بر آغاز انقلاب سوسیالیستی در کشورهای اروپائی و بخصوص آلمان می‌پردازیم. تردیدی نیست که اگر این پیش‌بینی بلشویکها تحقق پیدا می‌کرد، چهره انقلاب و نتایج آن روندی کاملاً متفاوت به خود می‌گرفت و آینده آن نیز مسیری به کلی متفاوت با آنچه در عمل روی داد، پیدا می‌کرد. موانع موجود بر سر راه انقلاب سوسیالیستی در اروپا را می‌توان چنین برشمرد:

۱- خیانت بین‌الملل دوم به کارگران و زحمتکشان آلمان و انقلاب جهانی:

انترناسیونال دوم در کنگره اشتودگارت خود، در سال ۱۹۰۷، پس از بحث‌هایی شدید و طولانی قطعنامه‌ای کاملاً روشن به تصویب رساند که در آن گفته می‌شد: «چنانچه جنگ جهانی آغاز شود، وظیفه سوسیالیستهاست که در جهت پایان دادن هرچه زودتر آن کوشش کنند و تمام توان خود را بکار اندازند تا با بهره‌گیری از بحران اقتصادی سیاسی ناشی از جنگ توده‌های مردم را علیه تسلط طبقه سرمایه‌دار برانگیزند» قطعنامه‌های مشابهی در کنگره‌های کپنهاگ (۱۹۱۰)

عضو سوسیال دمکرات دیگر کابینه فیلیپ شایدمان^۱ در برابر لیبکیخت اعلام یک جمهوری دموکراتیک کرد. در این هنگام، ژنرال ویلهلم گرونر^۲ رئیس راه‌آهنهای زمان جنگ آلمان از مقر فرماندهی کل قوا پیشنهاد کمک نظامی به دولت شایدمان کرد. شایدمان پیشنهاد ژنرال را پذیرفت. ژنرال گرونر با داشتن اجازه از سوی دولت جدید، دست به سرکوب کمونیستها در برلین می‌زند که در ضمن آن کارل لیبکنخت و روزا لوگزامبورگ دستگیر می‌شوند. این درگیریها زمانی به پایان می‌رسد که گوستاو نوسکه^۳ عضو دیگر سوسیال دمکرات بعنوان رئیس پلیس، دیگر کمونیستها را قلع و قمع و قدرت را در برلین به دست می‌گیرد. درحین همین درگیریهاست که لیبکنخت و روزا لوگزامبورگ بدست افسران دست راستی به قتل می‌رسند. سه هفته پس از آن دولت وایمار^۴ تشکیل شد. و ابرت رئیس جمهور و شایدمان صدر اعظم آلمان می‌شوند و دولتی ائتلافی از سوسیال دمکراتها، کاتولیکها و حزب دموکرات بوجود می‌آوردند. بدین ترتیب نه تنها بورژوازی آلمان از خطر انقلاب نجات پیدا می‌کند بلکه به تدریج صندوق تاسیونال سوسیالیستها (حزب نازی) را انباشته از پول می‌کنند و با دامن زدن به حس میهن پرستی افراطی و نژادپرستی آلمانها و استفاده از ایجاد کینه به دیگر کشورهای امپریالیستی در اثر تحمیل غرامات کمرشکن جنگ بر آلمانها در کنفرانس پاریس که موجب توژمی مهارنشدنی گردیده بود، مقدمات روی کار آمدن نازیها را فراهم می‌کنند. بورژوازی دیگر کشورهای اروپایی، با درس گرفتن از تجربه روسیه و وحشت از آن نه تنها دست به یک سلسله تمهیدات برای راضی کردن کارگران و زحمتکشان خود و دادن امتیازاتی به آنان زدند، بلکه انقلاب روسیه را در محاصره همه جانبه خود قرار دادند.

اما عامل مهم دیگری که از انقلاب کشورهای اروپایی جلوگیری کرد و تاکنون به ندرت مورد توجه قرار گرفته، عامل شرکت امریکا در جنگ جهانی اول و کمکهای مالی عظیم آن کشور به کشورهای اروپای غربی برای ثبات بخشیدن به آنها و جلوگیری از وقوع انقلاب در این کشورهاست. برای توضیح این مطلب باید به دوران اوائل قرن بیستم و جابه جایی قدرتهای جهانی در آن سالها

سرمایه‌های خارجی و داخلی و استبداد تزاری بودند، نمایندگی می‌کردند و به همان اندازه نیز روحیه انترناسیونالیستی و انقلابی‌شان قوی‌تر از سوسیال دمکراتهای آلمان، سوسیالیستهای فرانسه و یا حزب کارگر انگلیس بود. بخشهای دیگری از احزاب سوسیال دمکرات اروپا همچون جنبش اسپارتاکوس در آلمان به رهبری کارل لیبکنخت و روزا لوگزامبورگ، و دیگر انترناسیونالیستهای «زیمروالده»، آن بخش از کارگران و زحمتکشان کشور خود را نمایندگی می‌کردند که یا در اثر آگاهی سیاسی، جنگ را در نهایت به ضرر تمام کارگران و زحمتکشان جهان می‌دیدند و یا جامعه بورژوازی از نظر مادی نتوانسته بود آنها را در خود جذب کند. بی دلیل نبود که لنین، روسیه را همچون حلقه ضعیف امپریالیسم جهانی می‌دید و انتظار داشت که با گسیخته شدن این حلقه ضعیف، دستکم در آلمان شکست خورده که درعین حال دارای بزرگترین و پرنفوذترین حزب سوسیال دمکرات بود انقلاب آغاز شود. ..

درواقع در ابتدای پیروزی انقلاب اکتبر چنین نشانه‌هایی هم موجود بود. کارل لیبکنخت پیش از پایان جنگ از زندان آزاد شده بود و ناوگان آلمان که دستوریک حمله خطرناک به ناوگان انگلیس را از دولت آلمان دریافت کرده بود سر به طغیان برداشته بود. کشتار جنگ امپریالیستی، پیروزی سوسیالیسم در خاک روسیه این تکیه‌گاه ارتجاع اروپا-بی سامانی اجتماعی و درهم پاشیدگی اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری اصلی اروپا، همه و همه، اکثر بلشویکها را به این نتیجه میرساند که وقوع انقلابی سوسیالیستی دستکم در آلمان، اطیش و مجارستان نه تنها ممکن بلکه محتمل خواهد بود.

اما در این لحظه تاریخی احزاب سوسیال دمکرات بین الملل دوم نه تنها به حمایت از طبقه سرمایه‌دار و هیئت حاکمه کشورهای خود برخاستند بلکه در واقع تبدیل به مانعی بر سر راه وقوع انقلابات سوسیالیستی شدند. طغیان ناوگان آلمان گرچه فرونشست اما لیبکنخت در برلین اعلام برپائی یک جمهوری شورائی در آلمان کرد. در همین زمان صدراعظم آلمان پرنس ماکس فن بادن^۱ مقام خود را به فریتز ابرت^۲ عضو سوسیال دمکرات کابینه واگذار کرد و

1- P. Scheidemann

2- W. Groener

3- G. Noske

4- Weimar

1- Max Von Baden

2- Friz Ebert

برگشت.

برتری اقتصادی، نظامی و سیاسی انگلیس در قرن ۱۹ موجب شد که لندن به مرکز مالی جهان و لیره انگلیس به پول برتر جهان تبدیل شود. اما سروری انگلیس بر جهان Pax Britanica نمی توانست بطور نامحدودی ادامه پیدا کند و از اواخر قرن نوزدهم به دلیل رشد ناموزون سرمایه داری در کشورهای بزرگ صنعتی، دو کشور قدرتمند جدید در صحنه جهانی ظاهر شدند و تسلط بلامنازع انگلیس را با چالشی جدی روبرو کردند.

امریکا در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم توان صنعتیش از انگلیس پیشی گرفت. به همراه این قدرت صنعتی ذخیره طلای آن نیز رویه افزایش گذاشت، به طوریکه این کشور تا سال ۱۹۱۰ توانست کنترل یک سوم کل طلای پشته‌شده جهانی را به دست آورد. کشور دیگری که وارد صحنه رقابت جهانی شد، آلمان بود که قدرت صنعتی اش به دنبال وحدت آن کشور با سرعتی به مراتب بیش از انگلیس در حال افزایش بود و توانست با تلاشی پیگیر واحد پول خود، مارک را به دنیای مالی به عنوان پول ذخیره بقبولاند. ^۱ دلیل اصلی جنگ بین الملل اول رانیز باید در رقابت میان آلمان از یکسو و انگلیس و فرانسه از سوی دیگر برای تسلط بر بخشهای هرچه بزرگتری از کشورهای جهان - و به خصوص مستعمرات و نیمه مستعمرات - در جستجوی بازار، مواد اولیه و سرمایه گذاریهای با نرخ سود بالا دید.

اولین ضربه سیاسی که بر قدرت بلامنازع انگلیس وارد شد مخارج جنگ بوئر در افریقای جنوبی در سال ۱۹۰۲ بود. مخارج این جنگ، انگلیس را مجبور به گرفتن وام از خارج و در درجه اول از امریکا کرد. در این موقع یکی از قدرتمندترین بانکداران امریکا مورگان^۱ به کمک مالی انگلیس شتافت. این کمک نه به خاطر انسانیت و نه تقویت امپراتوری انگلیس، بلکه در جهت منافع بانک مورگان و امپراتوری نوپای امریکا بود. نخستین کوشش امریکا در قبضه کردن قدرت برتر مالی جهان گرچه با پایان یافتن سریع جنگ بوئر در سال ۱۹۰۳ با ناکامی روبرو شد اما این کشور با گذراندن قانون تأسیس بانک مرکزی^۲ در سال ۱۹۱۳ آمادگی خود را برای احراز این مقام اعلام کرد.

جنگ اول جهانی فرصتی طلائی به امریکا داد تا به آرزوی خود جامه عمل بپوشاند. توماس لامونت^۱ شریک بانک مورگان در سال ۱۹۱۵ در سخنرانی خود در حضور جمعی از بانکداران و سرمایه داران امریکائی نتسایج پرخیر و پروکت جنگ اول جهانی را برای بانک مورگان و ایالات متحده چنین برمی شمرد:

«۱- بسیاری از کارخانه داران و سوداگران در رابطه با فوآورده های مربوط به جنگ منافع سرشاری به دست آورده اند.

۲- بازرگانی مربوط به جنگ مازاد تجاری عظیمی به نفع ما بوجود آورده است.

۳- مازاد موازنه تجاری، ما را قادر به بازخرید اوراق قرضه ملی (Bond) از سرمایه گذاران خارجی کرده است.

۴- بازخرید اوراق قرضه، ادامه خونریزی مالی ما به خارج را به صورت پرداخت بهره به خارجیان متوقف کرده و ما را از یک کشور بدهکار به کشوری بستانکار تبدیل کرده است.

۵- بدین ترتیب اکنون به عنوان کشوری بستانکار، وارد کننده ثروت از کشورهای دیگر به امریکا خواهیم بود»

بدین ترتیب جنگ جهانی اول نقشی تعیین کننده در تبدیل امریکا به بزرگترین قدرت مالی جهانی و انتقال مرکز مالی جهان از لندن به نیویورک بازی می کند. گرچه سرمایه داری اروپا در این زمان در اثر جنگ از هم فروپاشیده و به آن درجه از ضعف رسیده بود که احتمال انقلاب های سوسیالیستی را در آن کشورها بسیار زیاد می کرد، اما امریکا تازه انقلاب اتومبیل را آغاز کرده، و سرمایه داری آن با قدمهای غول آسایی به پیش می رفت و جنگ اول جهانی نه تنها کوچکترین لطمه ای به آن نزد بلکه مقدمات برتری کامل اقتصادی - نظامی آن را در جهان بوجود آورد. تخریب و نابودی عظیمی که جنگ اول در اروپا بوجود آورد احتیاج مبرم به بازسازی داشت و از آنجا که بنیانهای مالی اروپا در اثر جنگ به شدت متزلزل شده بود، این فقط امریکا بود که دارای منابع مالی مورد لزوم برای این کار در آن زمان بود.

امریکا در این زمان نه تنها از نظر اقتصادی - نظامی به قدرت برتر جهان تبدیل

پیش‌بینی کرده بودند نه تنها تحقق نیافت بلکه دشمنان داخلی و خارجی انقلاب فشار خود را آنچنان افزایش دادند که کشور بسوی جنگ داخلی کشانده شد و لطمات وارده بر کشور و انقلاب در این جنگ به‌دانجا رسید که گاه بلشویکها نیز اطمینان به تداوم حکومت خود نداشتند، و تنها به چند دلیل در جنگ داخلی پیروز شدند:

۱- رهبری سیاسی و فرماندهی داهیانۀ لنین همراه با رهبری نظامی تروتسکی در جبهه‌های جنگ نقشی عمده در بالا نگهداشتن روحیه کارگران و زحمتکشان داشت.

۲- تجاوز نیروهای خارجی به خاک روسیه حس میهن‌پرستی مردم را برانگیخت و نه تنها توده‌های وسیع کارگران و دهقانان بلکه احزاب سوسیالیست مخالف بلشویکها و بسیاری افسران درجات متوسط و پائین داوطلبانه برای دفاع از خاک کشور به کمک بلشویکها شتافتند. بلشویکها نیز با آغوش باز از آنان استقبال کردند بطوریکه بعضی از این افسران به مقامات بالائی در ارتش رسیدند.

۳- کلچاک، دنیکین، کالدین و دیگر افسران سفید که با کمک‌های نظامی فرانسه، انگلیس و امریکا مناطق وسیعی را تصرف کرده و حکومت‌های محلی بوجود آورده بودند، زمینها را از دهقانان پس‌گرفته و دوباره به زمینداران پیشین یا جدید سپردند. آنان مخالفین خود و بخصوص بلشویکها را وحشیانه قتل‌عام کردند و قوانین زمان تزار را چه در ارتش و چه در نهادهای غیرنظامی برقرار کردند. بدین ترتیب مردم با چشم خود چهره منفور رژیم سابق را دوباره دیدند و به مخالفت با آن برخاستند.

۴- مقاومت قهرمانانۀ حزب و کارگران مسلح در برابر مشکلات و تحمل سختیهای غیرقابل تصور از سوی آنان نقشی بسیار پراهمیت در این پیروزی بازی کرد.

حزب بلشویک که با نیروی ناچیزی به رویارویی با دشمنان داخلی و خارجی برخاسته بود، ضمن جنگ توانست ارتش سرخ ۵ میلیونی بوجود آورد. پیروزی در جنگ داخلی گرچه در بلشویکها احساسی از غرور و شکست‌ناپذیری در برابر مشکلات بوجود آورد اما آنها را در برابر مشکلاتی سهمگین قرار داد که رویارویی با آنها راه‌حلهای جدی می‌طلبید. بلشویکها نه تنها در داخل با

شده بود بلکه به دلیل بیانیۀ ۱۴ ماده‌ای ویلسون رئیس‌جمهور وقت امریکا (دربرابر فرمان حقوق کارگران و زحمتکشان لنین) و ادعای مخالفت با استعمار، از اعتبار سیاسی بالائی در سطح جهانی برخوردار بود. امریکا نه تنها در سالهای اولیۀ پس از پایان گرفتن جنگ با کمکهای مالی عظیم خود چون ستونی از فروریختن سرمایه‌داری اروپا جلوگیری می‌کند، بلکه دخالت و ورود آن در جنگ نیز اثراتی به‌غایت مهم برای جلوگیری از انقلاب در این کشورها دارد.

ویکتور سرج^۱ از انقلابیونی که در دوران جنگ اول در ارتش فرانسه بود در خاطرات خود می‌نویسد: «به‌طور اتفاقی متوجه شدم که چگونه یک سلسله رویدادهای همزمان از یک بحران انقلابی (در اروپا) جلوگیری کرد:

«مارس ۱۹۱۷: فروپاشی استبداد روسیه. آوریل ۱۹۱۷: قیامهای منطقه شامپانی. این قیامها بسیار جدی‌تر از قیامهای پیش از آن بود. ژنرال نیول^۲ فرمانده کل قوا و جانشین ژنرال Joffre در آوریل کوشیده بود در جبهه آلمانها در Craonne و Rheime شکاف بوجود آورد و برای این کار آنچنان ضربه‌ای خورد که مجبور به عقب‌نشینی شد. در این موقع بود که ارتش دست به طغیان زد. در این زمان عامل بسیار مهمی که دخالت کرد و در نتیجه ژنرال نیول توانست این طغیان را براحتمی سرکوب کند ورود امریکا در تاریخ ۶ آوریل در جنگ بود. سرکوب طغیان و یورش جدید فرانسه به نیروهای آلمان در ۹ آوریل آغاز شد و از آن پس انقلاب روسیه اهمیت خود را میان سربازان فرانسه از دست داد.»

«امریکا هنگامی وارد جنگ شد که انگلیس به دلیل حملات زیر دریائیهای آلمان (U. Boat) تنها برای سه هفته دیگر آذوقه داشت (و به‌همین دلیل آوریل را «ماه سیاه» خواندند). با آغاز ورود امریکا در جنگ و مبارزه علیه نیروی دریائی آلمان و پیاده شدن نیروی آنها در اروپا روحیۀ دولتها و هیئت‌های حاکمه کشورهای اروپائی تغییری کیفی پیدا کرده و بهبود یافت.» بدین ترتیب ملاحظه می‌کنیم که قدرت اقتصادی - نظامی امریکا به‌عنوان ستون اصلی ثبات جهان سرمایه‌داری نه از جنگ دوم جهانی که از جنگ اول جهانی آغاز شده بود.

بهر تقدیر به‌دلالتی که اشاره شد، دوشرطی را که لنین و دیگر نظریه‌پردازان حزب بلشویک برای پیروزی درازمدت و نهائی سوسیالیسم در روسیه

در دوران گذار میان مرگ لنین تا اواخر دههٔ ۱۹۲۰، وجود بنیانگذاران اولیه حزب - که حتی به اذعان دشمنانشان فسادناپذیر بودند - سدی در برابر رسوخ فساد در حزب بودند و دست‌آوردهای عظیم اقتصادی، علمی و هنری نصیب شوروی کردند، اما پس از تصفیه‌های استالین در ۱۹۳۰ و تسلط کامل حزب بر تمام مقدرات کشور و نبود اهرم‌های کنترل توده‌های مردم بر حزب، شرایط ارسوخ فساد و فرصت‌طلبی در حزب پدیدار شد و نتیجهٔ این فساد و تباهی را در سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ و بالاخره روزهای سوم و چهارم اکتبر ۱۹۹۳ در چهرهٔ عنصر وطن‌فروشی چون یلتسین دیدیم.

۷ نوامبر ۱۹۹۳
نیویورک - مرتضی محیط

اقتصادی کاملاً فروپاشیده و از هم گسیخته روبرو بودند بلکه از نظر خارجی می‌بایست تا وقوع انقلاب در اروپا - که هنوز امید به آن را از دست نداده بودند - از رویارویی با قدرتهای غرب دوری کنند.

فشار طاقت‌فرسای اقتصادی و محدودیت دموکراسی در زندگی حزبی - به‌دلائلی که در بالا اشاره شد - به‌دانش رسید که یکی از پایگاههای مهم انقلاب یعنی ناوگان کرونشات سربه شورش برداشت - این شورش و سرکوب آن از سوی دولت جدید آنچنان ضربه‌ای بر اعتبار حزب وارد کرد که شخص لنین در برابر پرسش خبرنگاران مجبور شد موضعی دفاعی بگیرد و بگوید: «باور کنید تنها دو نوع حکومت در روسیه امکان‌پذیر است: یا حکومت تزاری و یا حکومت شورائی»

مجموعهٔ عوامل بالا موجب شد که در اوائل سال ۱۹۲۱ حزب، به‌رهبری لنین برای نجات کشور دست به یک عقب‌نشینی استراتژیک بزند و برنامهٔ نپ را اعلام کند. محتوای اساسی این برنامه دادن امتیاز به دهقانان و دیگر تولیدکنندگان کوچک با هدف بالابردن تولید بود. نتیجه آنکه اقدامات دوران کمونیسم جنگی که قصد از میان بردن نقش بازر را داشت کنار گذاشته شد و به دهقانان اجازه داده شد مازاد غلهٔ خود را در بازار آزاد بفروشند و تنها مقدار معینی از آن را بعنوان مالیات جنسی به دولت تحویل دهند. لنین اقدامات نپ را بدین صورت توضیح می‌دهد: این اقدامات «آن نوع شیوهٔ تولید سرمایه‌داری است که ما باید بپذیریم و توان پذیرش آن را هم داریم... ما باید ترتیب امور را طوری بدهیم که فعالیت‌های معمولی اقتصادی و شیوهٔ تبادل نوع سرمایه‌داری ممکن شود این کار باید به‌خاطر مردم انجام شود. در غیر این صورت قادر به ادامه حکومت نخواهیم بود».

اعلام برنامهٔ نپ و عقب‌نشینی استراتژیک حزب از اهداف سوسیالیستی انقلاب بهترین نشانهٔ اجبار حزب به عقب‌نشینی از بلندپروازیهای آن در پیاده‌کردن سوسیالیسم در یک کشور عقب‌مانده بود. لنین به این عقب‌ماندگی کاملاً آگاه بود، اکنون که امیدش از انقلابات سوسیالیستی در اروپا از میان رفته بود، با صداقتی کم‌نظیر اذعان می‌کرد که بلشویکها باید از اهداف بلندپروازانهٔ انقلاب اکتبر عقب‌نشینی کنند. مطالعه مقالات او در بستر بیماری میان سالهای ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ و وصیت‌نامهٔ او از این جهت اهمیتی بسزا دارد.

که نویسنده در کدام سوی انقلاب اکتبر قرار داشته است. یا طرفداری پرشور و یا کینه‌توزی عمیق.

مورخین شوروی پژوهش‌های زیادی درباره سال ۱۹۱۷ انجام داده‌اند. بسیاری از این مطالعات، بویژه آنهایی که در سالهای آزادی نسبی ۱۹۲۰ و دوران خروش‌چف نوشته شده‌اند گنجینه‌ای از اطلاعات روشن‌گر هستند، که از آرشیوهای دست نخورده گرفته شده‌اند. اما الزامات غالب بر نویسندگان شوروی به لحاظ هم خوانی مطالعات آنها با تفسیر تاریخی رسمی که ملاحظات سیاسی معاصر نفوذی گسترده بر آن دارد، ارزش عمومی این مطالعات را محدود می‌کند.

در خارج از اتحاد شوروی تک‌نگاری‌هایی^۱ درباره جوانب مهم انقلاب اکتبر در سالهای اخیر منتشر شده‌اند: از جمله مهمترین این آثار می‌توان از کتابهای Ronaeed G. Suny, William G. Rosenberg, Oliver H. Radkey, Geroge Katkov, Marc Ferro و Rex Wade نام برد.^۱ با این وجود هنوز تاریخ قابل اطمینانی از دولت موقت یا اقتصاد روسیه در دوران انقلاب نداریم. دربارهٔ اثرات میلیونها سرباز بیزار از جنگ بر جو سیاسی ۱۹۱۷ روسیه یا دربارهٔ حوادث انقلابی ولایات و نقش دهقانان و طبقه کارگر در حال رشد روسیه در جریان انقلاب آگاهی چندانی نداریم. در واقع هنوز هم تنها پژوهش انجام شده در غرب که بر موضوعاتی وسیع پرتو می‌افکند و مبتنی بر مطالعه عمیق منابع دست اول دارد، جلد اول کتاب دو جلدی William Henry Chamberlin بنام «انقلاب روسیه ۱۹۲۱ - ۱۹۱۷» (The Russian Revolution 1917-1921) است.^۲ این کتاب که در زمان خود ارزشی یگانه داشت و هنوز هم آن اعتبار را دارد، در اوائل سالهای ۱۹۳۰ نوشته شد که هنوز بخش عظیمی از منابع مربوط به درک و شناخت انقلاب بسادگی در دسترس پژوهشگران غرب نبود. در این کتاب کوشش کرده‌ام به چند دلیل مربوط به هم توجه خود را معطوف به انقلاب شهر پتروگراد کنم:^۳ پتروگراد بهر حال پایتخت بود، و در امپراطوری روسیه، با سنت دیرپای حکومت خودکامه و پر قدرت مرکزی، اوضاع سیاسی پتروگراد بخصوص کنترل نمادها و نهادهای قدرت ملی از اهمیتی عظیم در

مقدمه

دربارهٔ انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه صدها کتاب نوشته شده است. آیا ضروری است باز هم کتاب دیگری نوشته شود؟ در سالهایی که برای تهیه این کتاب شروع به مطالعه کردم، بارها پرسش مذکور برایم مطرح شد.

علاقه من به مطالعه و نوشتن درباره انقلاب اکتبر از اهمیت تاریخی دورانساز و عظمت سرشتی این انقلاب سرچشمه می‌گیرد. سال ۱۹۱۷، در روسیه حزب ماوراء رادیکال^۱ بلشویک از حزبی گمنام، تبدیل به حزبی شد که رهبری بر انداختن دولت موقت غرب‌گرا و برقراری اولین نظام سیاسی کمونیستی ملی را به عهده گرفت. این حوادث طی ۸ ماهی اتفاق افتاد که به دنبال فروپاشی حکومت صدها ساله‌ی تزاری، سومین سال درگیری فاجعه‌انگیز روسیه، در جنگ نابود کنندهٔ اروپا نیز سپری شد. روسیه در آن زمان با جمعیت ۱۶۵ میلیون و مساحتی سه برابر ایالات متحده سومین کشور بزرگ جهان و وسیع‌تر از مجموع خاک چین و هند بود. دیر زمانی بود که فکر می‌کردم روایت‌های موجود این فصل تعیین کننده از تاریخ نوین روسیه (یا بواقع تاریخ جهان) حق مطلب را ادا نکرده‌اند.

انگیزهٔ دیگر من در پژوهش و نوشتن دربارهٔ انقلاب ۱۹۱۷ نارسائی نوشته‌های موجود در پاسخ به بسیاری از پرسشهای کلیدی دربارهٔ انقلاب اکتبر، و مهمتر از همه ناتوانی این نوشته‌ها در پاسخ به این سؤال بود که چرا سیر حوادث آنگونه پیش رفت. بسیاری از کتابهای موجود درباره انقلاب اکتبر خاطرات کسانی هستند که در آن شرکت داشته‌اند. این خاطرات گرچه اکثراً با ارزش و جالب‌اند اما ناگزیر نشان‌دهندهٔ دیدی یک جانبه از انقلاب‌اند: بسته باین

فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ به کاملترین و درست‌ترین شکل آن بوده است. در این روند کوشش کرده‌ام رابطه بین این دو وجه اصلی انقلاب و پیروزی نهائی بلشویکها را روشن کنم. پژوهشهای گسترده در این مورد مرا بر آن داشته تا بسیاری فرضیات بنیادین تاریخ نویسان شوروی و غرب را در مورد خصلت و منابع قدرت حزب بلشویک سال ۱۹۱۷ و اهمیت انقلاب اکتبر پتروگراد را، مورد سؤال قرار دهم. تاریخ نویسان اتحاد شوروی بر غیر قابل اجتناب بودن تاریخی، و نقش حزب انقلابی آهنین، برهبری لنین در تعیین نتایج انقلاب تأکید کرده‌اند؛ در حالیکه بسیاری از صاحب‌نظران غربی این انقلاب را یک حادثه تاریخی یا بیشتر نتیجه یک کودتای ماهرانه بدون حمایت قابل توجه توده‌ای ارزیابی می‌کنند.

مطالعه آرمانهای کارگران کارخانه‌ها، سربازان و ملوانان منعکس در مدارک موجود مرا به این نتیجه رساند که این آرزوها مطابقت چشمگیری با برنامه سیاسی، اقتصادی و اصلاحات اجتماعی بلشویکها داشت، چرا که سایر احزاب سیاسی در آن زمان بعلت درماندگی در کوشش کافی برای اصلاحات واقعی داخلی و پایان دادن فوری به شرکت روسیه در جنگ اعتبار خود را وسیعاً از دست داده بودند. در نتیجه اهداف بلشویکها، به علت درک آن از جانب توده‌های مردم از حمایت وسیع برخوردار شد.

حزب بلشویک، در پتروگراد ۱۹۱۷ شباهت چندانی با تصویری که در اکثر نوشته‌ها بصورت سازمانی متحد، استبدادگرا و توطئه‌گر، که توسط لنین کنترل می‌شد، ترسیم شده نداشت. حرکت حزب بسوی یک انقلاب سریع سوسیالیستی بی‌تردید از ولادیمیر ایلیچ لنین تأثیر می‌پذیرفت. لنین، فرزند یک بازرگانی مدارس که از نجبای دون پایه روس بود، در سال ۱۸۷۰ در شهر سیمبرسک متولد شد؛ حرفه‌اش وکالت دادگستری بود. در سال ۱۸۹۰ وارد جنبش سوسیال دموکراسی شد، او بزودی خود را متعهد به سازماندهی طبقه کارگر کرد و آن را به نیرویی برای رهبری سرنگونی استبداد تزاری تبدیل کرد. در ۱۹۰۳ تقریباً یک تنه موجب انشعاب حزب سوسیال دمکرات کارگران روسیه به بخش رادیکال بلشویک و میانه‌رو منشویک شد. این انشعاب عمدتاً بر سر ماهیت و اهداف حزب مارکسیست انقلابی روسیه بود. در شرایط سرکوب غالب آن زمان لنین در صدد بوجود آوردن سازمانی متحد، با رهبری متمرکز،

عین مسیر انقلاب سراسر کشور برخوردار بود. بعلاوه پتروگراد نه تنها مرکز حکومت بود و جمعیت آن در اثر جنگ به ۲/۷ میلیون رسیده بود بلکه مهمترین مرکز صنعتی و تجاری کشور نیز بحساب می‌آمد. بدین دلیل با توجه به اطلاعات قابل دسترس درباره پتروگراد که بیش از شهرهای بزرگ دیگر روسیه در ۱۹۱۷ موجود است، تحلیل تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن، ینشی بغایت پرارزش درباره مسیر انقلاب مناطق شهری عمده روسیه بدست می‌دهد. از سوئی چون در ۱۹۱۷ ستاد ملی حزب بلشویک و مرکز فعالیت آن در پتروگراد بود، می‌توان فعالیت‌های حزب از بالا تا پایین و رابطه آن با توده‌های مردم را به بهترین شکل در این شهر مورد مطالعه قرار داد. اما به درستی می‌توان پرسید: مگر نه اینکه در نوشته‌های غرب پتروگراد تنها شهر روسیه است که درباره انقلاب اکتبر بیش از همه مورد توجه قرار گرفته؟ که این سؤال کاملاً درستی است. اما علیرغم آنکه این همه درباره سال ۱۹۱۷ بطور اتم و «پتروگراد سرخ» بطور اخص نوشته شده، هنوز شرح کامل و قابل اعتمادی از جریان انقلاب در آن شهر نداریم. دو کتاب: «قدرت‌گیری بلشویکها»^۱ نوشته Sergei Melgunov^۲ و «اکتبر سرخ»^۳ نوشته Robert Daniel^۴، گرچه مفیداند اما از آنجا که توجه اصلی کتاب اول معطوف به دوره بلافاصله قبل از انقلاب و کتاب دوم در مورد بعد از پرافتادن دولت موقت است، محتوایی محدود دارند. تحولات عمده تابستان و اوائل پائیز ۱۹۱۷ که برای درک واقعی جریانات اکتبر بسیار پراهمیت‌اند در این کتابها کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. بعلاوه نحوه رفتار کارگران، سربازان و ملوانان پتروگراد و اثرات آن بر تحولات انقلاب از قلم افتاده است و حوادث ماه اکتبر به عنوان مبارزه‌ای سازمان نایافته بین دو رقیب بی‌اراده و بی‌عرضه یعنی دولت کرنسکی و رهبری حزب بلشویک نشان داده می‌شوند. اگر این کتاب در کمک به جبران کمبودهای تاریخ نویسی غرب موفق شود و خوانندگان را تشویق به نگرش به حوادث اکتبر با دیدی تازه کند، به اهداف خود رسیده است. هدف اصلی من نشان دادن واقعی تحولات «انقلاب از پایین» و ینش، فعالیت و موقعیت حزب بلشویک در پتروگراد در تمام سطوحش بین

1- The Bolshevik Seizure of Power

2- Red October

متشکل از انقلابیونی منضبط و پیکارگر^۱ برآمد؛ این حزب با تشکل عمومی کارگری و بیشتر دموکراتیک که منشیکیها پیشنهاد می‌کردند تفاوت داشت. ۶ استدلال لنین در آن زمان این بود که تنها یک حزب حرفه‌ای قادر به انجام وظائف انقلابی و محافظت سوسیال دمکراسی از نابودی، چه توسط مقامات دولتی و چه توسط اصلاح‌طلبان خواهد بود.

لنین در ۱۹۰۵ طرح کلاسیک مارکسیستی انقلاب را به طرح دو مرحله‌ای تغییر داد. طرح اخیر، عموماً توسط سوسیال دمکراتهای روسی برای روسیه مناسب تشخیص داده می‌شد. پیشنهاد لنین این بود که پس از برانداختن استبداد تزاری، برقراری «دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان» می‌تواند راه را برای انقلاب سوسیالیستی، بدون گذشتن از یک دوره طولانی حکومت لیبرالی و توسعه صنعتی سرمایه‌داری هموار کند.

با آغاز جنگ اول جهانی در تمام احزاب سوسیالیستی روسیه جریان‌های «دفاع طلب»^۲ ظاهر شدند. این جریان‌ها از شرکت روسیه در جنگ دفاع می‌کردند. در مقابل آنها جریان دیگری که به بخش «انترناسیونالیست» معروف شد، درگیری نظامی در اروپا را محکوم کرد و خواهان صلحی فوری بدون طرفهای پیروز یا شکست خورده بود. لنین بار دیگر با محکوم کردن جنگ صف خود را از یاران سوسیالیست مشخص کرد و در عوض پیشنهاد کرد که سوسیال دمکراتها انقلاب اجتماعی در تمام کشورهای درگیر جنگ را شعار فوری خود قرار دهند. سپس نظریهٔ جسورانه‌ای را مطرح کرد، که گرچه با سردی پذیرفته شد اما نشان می‌داد که با اوج‌گیری جنگ، نظام سرمایه‌داری به بالاترین مرحله «امپریالیستی» خود رسیده است و این مقارن با بحران اقتصاد جهانی است که لاجرم منجر به یک انقلاب سوسیالیستی در سطح جهانی خواهد شد.^۷

در آستانهٔ سال ۱۹۱۷ در نتیجهٔ گرایش سریع اوضاع اقتصادی بسوی وخامت، شکستهای وحشتناک نظامی، تلفات دهشتناک ارتش و بیکفایتی ویی تذبیری بی‌نظیر هئیت حاکمه، رژیم تزاری در نظر تمام اقشار جامعه روس بی‌اعتبار و ورشکسته شده بود. در ۲۳ فوریه ۱۹۱۷ روز جهانی زن، در صف طولانی زنان خانه‌داری که در سرمای سخت منتظران ایستاده بودند، ناآرامی

آغاز شد، ناآرامی‌ای که به تظاهراتی عظیم باخواست برانداختن رژیم سلطنتی و پایان جنگ منجر گردید. یک هفته بعد تزار نیکلای دوم مجبوره رها کردن تاج و تخت خود شد.

لنین که بیش از یک دهه تبعیدی خارج از کشورش بود و در زوریخ سویس بسر می‌برد، بیشتر اطلاعاتش دربارهٔ انقلاب، در هفته‌های اول چکیده‌ای از مطالب روزنامه‌های محافظه‌کار اروپائی بود. این مشکل اما مانع از کوشش لنین در رهنمود دادن به یارانش در روسیه نمی‌شد. او با خواندن شرح تحولات روسیه در روزنامه‌هایی چون تایمز لندن،^۸ سریعاً باین نتیجه رسید که گرچه کارگران رهبری مبارزات ماه فوریه را بعهده داشته‌اند: اما بورژوازی برای تحکیم موقعیت سیاسی‌اش در پتروگراد از این اوضاع به نفع خود استفاده کرده است. باقضاوت از روی نوشته‌های لنین در ماه مارس می‌توان گفت که او هنوز پی نبرده بود که رهبران سوسیالیست پتروگراد تا چه اندازه در تشکیل دولت موقت با لیبرالها همکاری کرده بودند، و مردم، حداقل تا آن لحظه، تا چه اندازه به این تحولات تن داده بودند. لنین تصور می‌کرد که کارگران انقلابی روس با کمکهایشان در سرنگونی رژیم نیکلای دوم بطور غریزی مشاهده خواهند کرد که دولت بورژوازی نیز برای برآوردن مبرم‌ترین خواسته‌های آنها قدمی فراتر از رژیم تزاری برنخواهد داشت. علاوه بر آن، به دنبال سه سال هولناک‌ترین جنگ تاریخ، که پایانی هم بر آن متصور نبود، لنین دلمشغول این فکر بود که کشورهای عمدهٔ اروپا در آستانهٔ انقلاب سوسیالیستی بوده و قیام پرولتاریائی در روسیه بعنوان جرقه‌ای عمل خواهد کرد، و کارگران جان به لب رسیده و تشنهٔ صلح را در همه جا به خیزش علیه دولت‌هایشان برخواید انگیکت. به این دلیل لنین در رهنمودهای اولیه‌اش به رهبری حزب پتروگراد - که در «نامه‌هایی از دوره» او موجود بودند - بر لزوم مسلح کردن و سازمان دادن توده‌ها برای فرارسیدن قریب‌الوقوع مرحلهٔ دوم انقلاب که هدفش برانداختن «حکومت سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ» بود تأکید می‌ورزید.^۸

لنین هنگام بازگشت به پتروگراد در سوّم آوریل، علناً اعلام کرد که انقلاب فوریه مسائل بنیادی پرولتاریای روسیه را حل نکرده است و طبقه کارگر روسیه

پتروگراد انقلاب ۱۹۱۵ شهرت جهانی یافت و از اعتباری عظیم در میان توده‌های آن شهر برخوردار شد. او نویسنده‌ای درخشان و ناطقی مسحورکننده و خستگی‌ناپذیر بود، که بحق از بزرگترین سخنوران دوران معاصر شناخته شده است.

مسیر عمومی فعالیت بلشویکها در ۱۹۱۷ توسط کنفرانس سراسری هفتم حزب در ماه آوریل و کنگره ششم حزب بلشویک در اواخر ژوئیه و اوائل اوت تعیین شد. در فاصله بین چنین گردهم‌آییهای سراسری، سیاستهای حزب در درجه اول توسط رأی اکثریت کمیته مرکزی، که به شکلی دموکراتیک انتخاب می‌شد تعیین می‌گردید. در عین حال، بخاطر وجود شرایط آشفته، دائماً در حال نوسان و متغیّر محلی حاکم بر روسیه‌ی سال ۱۹۱۷، کمیته مرکزی که در رأس سلسله مراتب تشکیلاتی بلشویکها قرار داشت، صرفاً نمی‌توانست کنترل عملکرد و رفتار سازمانهای عمده منطقه‌ای را در دست داشته باشد. کمیته مرکزی نیز در واقع جز در خطوط کلی و عمومی بندرت کوشش به چنین کاری می‌کرد. در پتروگراد، شاخه‌های کمکی پراهمیتی چون «کمیته پترزبورگ»^{۱۱}، که رهبری فعالیت حزب در پایتخت را داشت و «سازمان نظامی»^{۱۲} که مسئول هدایت فعالیتهای انقلابی میان سربازان بود، در تعیین تاکتیکها و فراخوانهایی که مناسب با شرایط محلی باشند نسبتاً آزاد بودند و هر موقع که لازم بود از اختیارات خود بشدت دفاع می‌کردند. قراتر از این، در ۱۹۱۷، برداشت قبل از دوره انقلاب لنین در مورد یک حزب کوچک، حرفه‌ای و مخفی کنار گذاشته شده و درهای حزب بطور کامل به روی هزاران عضو جدیدی باز شد که بدون تردید بر حزب اثر گذاشتند، حزب، دیگر هم بطور قابل توجهی پاسخگوی توده‌ها بود و هم درهایش به روی آنان باز بود.

این به معنی کم بها دادن به اهمیت لنین در سیر تحول انقلاب نیست. برای من تقریباً همان اندازه مشکل است که پیروزی بلشویکها را بدون لنین تصور کنم، که برای تمام نویسندگان تاریخ انقلاب قبل از من بوده است. با وجود اینکه در ۱۹۱۷ بحثهای زنده و تبادل نظرهای جاتلداری در درون سازمانهای حزب بلشویک وجود داشت، بلشویکها بدون تردید در میان رفیقای عمده مدعی قدرت، از همه متحدتر بودند. تردیدی نیست که این اتحاد و تشکیل، عامل کلیدی مؤثر بودن آنها را تشکیل می‌داد. با این وجود، پژوهشهایم نشان

نمی‌تواند در نیمه راه از حرکت باز ماند؛ این طبقه در اتحاد با توده‌های سربازان، انقلاب بورژوا دموکراتیک را به انقلاب پرولتاریائی سوسیالیستی تبدیل خواهد کرد.^۹

در سازمان بلشویکی پتروگراد، در سال ۱۹۱۷ رهبران متعددی وجود داشتند که نظراتشان بطور قابل ملاحظه‌ای بانظرات لنین متفاوت بود. بلشویکهای با نظرات متفاوتی با لنین تأثیری عمیق در تعیین سیاستهای حزب و کمک به پیروزی نهائی آن داشتند. از جمله بلشویکهای «راست» یا «میان‌رو» بودند که بطور پیگیر، تقریباً تمام فرضیات تئوریک و استراتژیک بنیانی لنین را رد می‌کردند. مشهورترین و بلیغ‌ترین سخنگوی اینان کامنف^۱، ۳۴ ساله، متولد مسکو و عضو حزب بلشویک از سال ۱۹۰۳ بود.

کامنف این عقیده را که انقلاب بورژوا دموکراتیک روسیه به مرحله کمال رسیده قبول نمی‌کرد. کامنف اعتقاد داشت که طبقه کارگر روسیه بطور نسبی ضعیف است، اروپا در آستانه قیام نیست، یا اطمینان باینکه نه دهقانان روس و نه بورژوازی خارج اجازه پیروزی سوسیالیسم در روسیه را نخواهند داد. از همان آغاز برگشت از تبعیدگاهش سیبری، به پتروگراد، در اوامط مارس ۱۹۱۷، طرفدار کنترل هوشیارانه سوسیالیستی دولت موقت بجای برانداختن آن بود. در ماههای بعد، با تعمیق بیشتر انقلاب روسیه، کامنف، طرفدار تشکیل حکومتی منحصراً سوسیالیستی، متشکل از ائتلافی وسیع، از گروههای سوسیالیستی عمده گردید که قسمت اداره کشور را فقط تا برقراری یک جمهوری دموکراتیک توسط مجلس مؤسسان به عهده می‌گرفت.

در جنگ روسیه نیز کامنف خواهان پشتیبانی از آن تا انعقاد صلح بود. این موضع کامنف به موضع اکثر سوسیالیستهای میانه رو نزدیک‌تر بود تا به موضع لنین. در میان بلشویکهای پتروگراد سال ۱۹۱۷ رهبران پر شماری دیگری با افکار مستقل وجود داشتند که علیرغم موافقت با تئوری لنین در مورد امکان انقلاب سوسیالیستی در روسیه، اغلب بر سر موضوعات تاکتیکی با او به مخالفت برمی‌خاستند. برجسته‌ترین اینان تروتسکی^۲ افسانه‌ای بود که در آن موقع ۳۸ سال داشت. تروتسکی نخستین بار بعنوان رئیس بیساک شورای

1- Lev Kamenev

2- Lev Trotsky

رهبری ادامه‌ی جنگ بدست آورده بود. وزیر دارائی، غول سرمایه‌داری خود ساخته‌ای بود بنام میخائیل ترشچنکو^۱. وزیر دادگستری جدید الکساندر کرسنکی^۲ وکیل مدافعی پرطمطراق در محاکمات سیاسی پرسروصدا و بعنوان نمایندهٔ چپگرا و حرّاف دوما‌ی سوم و چهارم اسم و رسمی بدست آورده بود. جان هارولد سنودگراس^۳ سرکنسول قدیمی ایالات متحده در سن پترزبورگ هنگامیکه در نیویورک تایمز یکشنبه ۲۵ مارس ۱۹۱۷ ارزیابی خود از دولت جدید را بیان داشت، بدون تردید عقیده بسیاری از ناظران آن زمان را منعکس می‌کرد.

او به خبرنگار روزنامه می‌گوید: "مردم روسیه در هیچ جای این کشور نمی‌توانستند افرادی شایسته‌تر برای بیرون آوردنشان از ظلمات استبداد پیدا کنند... لوف و همکارانش برای روسیه همان نقشی را دارند که جرج واشنگتن و یارانش در موقع استقلال امریکا برای آن کشور داشتند."

مسلم است که بسیاری از دوستان روسیه در خارج معتقد بودند که چون وزاری جدید توسط دوما^۴ (نسخه رنگ باخته‌ای از پارلمان نوع غربی در زمان تزار، و پس از انقلاب ۱۹۰۵ تشکیل شده بود) برگزیده شده‌اند می‌توانند نماینده تمام مردم باشند. که این فرضیه آنچنان هم درست نبود. دوما‌ی چهارم که هنوز در سال ۱۹۱۷ برپا بود، در سال ۱۹۱۲ انتخاب شده بود که طبق قانون، اکثریت مردم از حق رأی دادن محروم بودند.

در خلال روزهای انقلاب فوریه، در پتروگراد، نهاد «شورای نمایندگان کارگران و سربازان»^۵ بوجود آمد. این شورا الگوی ارگانهای خودبخود و برخاسته از سوی مردم بود که به مدتی کوتاه، حین انقلاب ۱۹۰۵ بحیات خود ادامه دادند. در بهار و تابستان ۱۹۱۷ شوراها در محلات (حوزه‌های) پتروگراد برپا شد و بطور همزمان نهادهای دمکراسی توده‌ای، و از پائین در شهرها، شهرکها و قصبات سراسر روسیه بوجود آمد. در ماه مه کنگره سراسری شوراهای دهقانان پتروگراد آغاز بکار کرد؛ در ماه ژوئن نمایندگان شوراهای کارگران و سربازان برای

می‌دهد که قابلیت انعطاف نسبی حزب و همچنین توجه و واکنش آن به حالت روحی توده‌های مردم، حداقل به همان اندازه در پیروزی نهائی حزب تأثیر داشته است که انضباط انقلابی، وحدت تشکیلاتی و یا تبعیت از لنین.

باید اضافه کنم که هنگام تلاشم در تجسم مجدد حوادثی که موضوع این کتاب را تشکیل می‌دهند. سعی کرده‌ام که حقایق، راوی داستان باشند. خواننده باید قضاوت کند که نتیجه‌گیریهای من واقعیت دارند یا خیر.

هنگامیکه لنین در آوریل ۱۹۱۷ به پتروگراد بازگشت و ندای انقلاب سریع اجتماعی را سر داد بلشویکها همانند سوسیالیستهای میانه‌رو به این دعوت پیکار جویانه او پاسخ مثبت ندادند. در این زمان هنوز نخستین هفته‌های پرشور و شوق پس از انقلاب فوریه سپری می‌شد. دولت لیبرال - دمکرات و میهن‌پرست موقت که قرار بود تاتشکیل مجلس مؤسسانی که با رأی عمومی و به منظور برقراری یک نظام سیاسی دائمی حکومت کند به ظاهر از برکات و خیرخواهی تقریباً همه برخوردار بود. این دولت با استعدادترین و سرشناس‌ترین شخصیتهای جنبش لیبرالی روسیه را در برمی‌گرفت.

نخست‌وزیر جدید، پرنس لوف^۱ یکی از رهبران پیشرو و خیلی محترم زمستو^۲ (زمستوها نهادهائی با اختیارات محدود خودگردانی محلی که در سال ۱۸۶۴ بوجود آمده بودند) بود.

وزیر امور خارجه و فرد مسلط دولت پاول میلیوکف^۳، استاد تاریخ و سخنگوی اول حزب کادت بود. (حزب دمکراتهای مشروطه‌طلب^۴ حزب اصلی لیبرال در روسیه بود) همراه با میلیوکف، دیگر شخصیتهای حزب کادت، از جمله نیکلای نکراسف^۵، اندرئی شینگارف^۶ و الکساندر مانوئیلوف^۷ بترتیب وزرای ترابری، کشاورزی و آموزش در کابینه شرکت داشتند. وزارت جنگ بانقش کلیدی آن بدست سرمایه‌دار صنعتی قدرتمند و بنیان‌گذار حزب لیبرال - دست راستی اکتبريست یعنی الکساندر گوچکف^۸ سپرده شده بود. گوچکف که رئیس کمیتهٔ مرکزی صنایع جنگی بود تا آن زمان تجربیات فراوانی در کمک به

1- Mikhail Treushchenko
2- Alexander Kerensky
3- John Harold Snodgrass
4- Duma
5 - Soviet (Council) of Workers and Soldiers Deputies.

1- Price GeorgiiIvov
2- Zemstvo
3- Pavel Miliukov
4- Constitltianol Democrats
5- Nicholai Nekrasov
6- Andrei Shingarev
7- Alexander Manuilov
8- Alexander Guchkov

شرکت روسیه در جنگ نیز پشتیبانی می‌کرد این اوضاع برای سرخوردگی کافی نبود، چرا که نفوذ بلشویک‌های میانه‌رو به رهبری کامنف، روحیه شدید سازش طلبی با دولت و حمایت از آشتی با منشویک‌ها را در درون حزب لنین نیز بوجود آورده بود.

لنین به منظور تطبیق اهداف خود با اوضاع و مملوس کردن این اهداف برای اکثریت اعضاء حزب بلشویک تغییراتی ظریف در نظرات خود داد. او در عین تقلیل اهداف فوری خود و دادن امتیازات به میانه‌روها، هسته اصلی برنامه رادیکال خود را با تاکتیکی انعطاف‌پذیر حفظ کرد. در مورد امکان بوجود آوردن یک حزب سوسیال دمکرات واحد، لنین بر موضع قبلی خود پای فشرد. استدلال او این بود که وحدت با منشویک‌ها، حزب بلشویک را به طرفداری از شرکت روسیه در جنگ آلوده می‌کند و توانائی آن را در رهبری مبارزه انقلاب جهانی از میان می‌برد. لنین با صدای بلند و قاطع اعلام کرد که اگر یارانش بر وحدت مجدد با منشویک‌ها اصرار ورزند و یا از مخالفت فعال با شرکت روسیه در جنگ خودداری کنند، به تنهایی براه خود ادامه خواهد داد. بحثهای وحدت بین منشویک‌ها و بلشویک‌ها تقریباً فقط با دخالت لنین، سریعاً خاتمه یافت. ۱۴ اما در میان بلشویک‌ها گرایش قوی به همکاری سیاسی با دیگری گروه‌های سوسیالیست در سراسر سال ۱۹۱۷، ادامه یافت.

لنین تحلیل تئوریک خود از انقلاب را تغییر نداد. او در جمع‌بندی نظراتش که در روزنامه اصلی حزب، پراودا، بنام «تزه‌های آوریل» در ۷ آوریل بچاپ رسید، روسیه را، در وضعیتی انتقالی بین اولین مرحله انقلاب «بورژوا - دمکراتیک» و دومین مرحله «سوسیالیستی» معین کرد. او همچنین تأکید می‌کرد از دولت موقت به هیچ روی نباید حمایت کرد و هدف حزب انتقال قدرت بدست شوراهاست. اما پیام لنین دیگر فراخوان فوری به مسلح شدن نبود. لنین استدلال می‌کرد که تا هنگامیکه توده‌ها هنوز به بورژوازی اعتماد داشته باشند، وظیفه اولیه حزب افشاء دغلکاری دولت موقت و اشتباهات رهبری شوراهای خواهد بود. حزب باید صبورانه توده‌ها را قانع کند که دولت موقت، صلح برایشان نخواهد آورد و شوراهای تنها شکل واقعاً انقلابی حکومت‌اند. ۱۵

لنین هم به خاطر این تغییرات در نظراتش و هم بدلیل فعالیت تبلیغی پرتوانش، توانست به سرعت بخش قابل توجهی از رهبران بلشویک را به سوی

اولین کنگره سراسری خود در پایتخت گردهم آمدند. این مجامع ملی «کمیته‌های دائمی اجرائی سراسری روسیه»^۱ یعنی «کمیته اجرائی مرکزی کنگره سراسری شوراهای کارگران و سربازان»^۲ و کمیته اجرائی کنگره سراسری شورای نمایندگان دهقانان^۳ را به وجود آوردند. این ارگانها در مجموع، هم از نظر تعداد نمایندگان و هم از نظر وفاداری کارگران کارخانجات، دهقانان و بخصوص سربازان به وجهی بهتر از دوما مردم را نمایندگی کردند و به طور بالقوه نیز قدرت بیشتری از دولت موقت داشتند.

ارگانهای مرکزی شوراهای سراسری تا پائیز ۱۹۱۷ زیر تسلط رهبران احزاب سوسیالیستی میانه‌رو منشویک و حزب سوسیالیست انقلابی (SR) بودند. رهبران فوق خود را با تظاهر به قیومت انقلاب راضی نگهداشته و هیچ علاقهای به چالش با دولت موقت بعنوان عالیترین مرجع سیاسی قانونی از خود نشان نمی‌دادند. این مسئله حداقل تا حد زیادی برخاسته از دیدگاههای سیاسی آنان بود. منشویک‌ها بر این فرضیه ارتدکس مارکسیستی پای بند مانده بودند که «انقلاب بورژوازی»، که به ظاهر برافتادن استبداد تزاری نمایانگر آن بود، الزاماً می‌باید دوره‌ای نامحدود از حکومت بورژوا دمکراتیک بدنبال خود داشته باشد. اس - ارهای کمیته اجرائی نیز، گرچه از نظر ایدئولوژیک مانعی برسر راه قدرت‌گیری خود نمی‌دیدند، اما با این طرزفکر که همکاری با فرماندهان نظامی و سرمایه‌داران صنعتی و تجاری برای بقاء روسیه در جنگ و بعنوان ستونی علیه ضدانقلاب مطلقاً لازم است، با اکثریت منشویک‌ها شریک بودند.

بدین ترتیب لنین هنگام بازگشت به روسیه در آوریل با اوضاعی روبرو شد که بطور نا امیدکننده‌ای متفاوت با پیش‌بینی‌هایش بود. نفوذ بلشویک‌ها در میان کارگران و سربازان نسبتاً ضعیف بود. منشویک‌ها و اس - ارها در شوراهای اکثریت راداشتند؛ شوراهائی که لنین بعنوان نهادهای جنبینی حکومت کارگری به‌حسابشان می‌آورد. شوراهای زیر مدیریت سوسیالیستهای میانه‌رو از دولت موقت حمایت می‌کردند و تا زمان دستیابی به یک صلح، از طریق مذاکره از ادامه

1- All Russian Executive Committee

2- Central Executive Committee of the All Russian Congress of Soviets of Workers and soldiers deputies

3- Executive Committee of the All Russian Congress of Peasants' Deputies.

نظر غالب میان رهبران بلشویک، که برای کنفرانس آوریل از سراسر کشور گرد هم آمده بودند این بود که وظایف فوق یکشنبه قابل انجام نیستند. اما در چند هفته متعاقب این کنفرانس پشتیبانی از محکومیت دولت موقت و انتقال قدرت به شوراهای با سرعتی شگفت‌آور، در میان کارگران، سربازان و ملوانان پایتخت گسترش یافت. این واقعیت بخشاً بدلیل فروریختن توهم مردم در سطحی وسیع نسبت به نتایج انقلاب فوریه بود. شرایط اقتصادی رو به وخامت در درجه اول موجب برانگیختن قیام شده بود. جنگ موجب کمبود شدید مسکن، غذا، لباس، سوخت و مواد اولیه در پتروگراد شده بود. بخشی از این کمبودها در اثر توقف ورود اجناس خارجی مانند ذغال از انگلیس و کتان ارزان از ایالات متحده بود. اما اکثر این کمبودها نتیجه مشکلات حمل و نقل و توزیع داخلی بود. شبکه حمل و نقل آبی و راه‌آهن قادر به رفع احتیاجات نظامی و غیرنظامی کشور نبود. در مورد غله، دهقانان که متوجه شده بودند به دست آوردن کالاهای صنعتی غیرممکن است، از دادن غله خود در مقابل پول کاغذی که به سرعت ارزش خود را از دست می‌داد، امتناع می‌کردند. با افزایش کمبود کالاهای شکاف بین سطح دستمزدها و هزینه در حال افزایش زندگی عمیق‌تر گردید. حدود ۳۹۰/۱۰۰۰ کارگر صنعتی پتروگراد که یک سوم از آنان زن بودند، بیش از هر بخش دیگر جامعه از این تورم سرسام‌آور ضربه خوردند. علیرغم افزایش اسمی دستمزدها از آغاز جنگ تا اوایل سال ۱۹۱۷ (تا ۲۶۰ درصد) مزدهای واقعی، بیشتر بعلت افزایش شدید قیمت کالاهای مصرفی، به حدود یک سوم میزان قبل از جنگ کاهش یافت.^{۲۱}

انقلاب فوریه مشکلات را کاهش نداد؛ بر عکس، سردرگمی اداری در ماههای مارس و آوریل افزایش یافت و این مسئله افزون بر خرابی فزاینده و مسائل حمل و نقل منجر به شدت‌گیری وخامت عرضه کالاها شد. تشدید کمبود مواد اولیه و سوخت، صاحبان کارخانجات را مجبور به کاهش باز هم بیشتر تولید کرد و این امر نیز موجب افزایش عظیم تعداد کارگران اخراجی را بدنبال داشت. همزمان با این مشکلات تحویل مواد غذایی نیز کاهش یافت. کوششهای دولت در جیره‌بندی و برقراری یک نظام قیمت‌گذاری مؤثر بر روی مواد غذایی، نتوانست مشکلاتی را که در اثر این کمبودها بوجود آمده بود برطرف کند. در بهار ۱۹۱۷ کارگران تعدادی از کارخانه‌ها، اضافه دستمزد قابل

خود جلب کند. این پیروزی مقدماتی لنین هم در جریانات «کمیته پتروگراد» حزب در ماه آوریل و هم در نتایج اولین کنفرانس شهری بلشویکهای پتروگراد که لنین اولین پیروزیهای خود بر جناح راست را در آن نصیب خود کرد منعکس‌اند. کنفرانس اخیر که از ۱۴ تا ۲۲ آوریل بود قطعنامه تعیین‌کننده‌ای را با ۳۷ رأی موافق و ۳ رأی مخالف به تصویب رساند در آن قطعنامه که توسط لنین نوشته شده بود دولت موقت محکوم شده و مردم به انتقال نهائی قدرت به شوراهای دعوت می‌شدند.^{۱۶}

در کنفرانس سراسری حزب بلشویک که در ۲۴ آوریل، در پتروگراد گشایش یافت، لنین پیروزی‌های دیگری بدست آورد. قطعنامه کنفرانس درباره جنگ، نظر لنین را در محکومیت قاطع جنگ و شرکت روسیه در آن را منعکس می‌کرد. کنفرانس در قطعنامه‌اش در مورد حکومت، دولت موقت را بعنوان آلت دست بورژوازی و متحد ضدانقلاب، محکوم و پیشنهاد می‌کرد که طبقه کارگر برای دفاع از خود باید متشکل شده و مسلح شود.^{۱۷}

با وجود این در کنفرانس آوریل، گروه کامنف، با صدائی رسا و به مدتی طولانی در دفاع از مواضع خود بحث و جدل کردند، که نتایج این فعالیتها ناچیز هم نبود. نفوذ میانه‌روها اما، از آنجا معلوم می‌شود که ۵ نفر از آنها به عضویت کمیته مرکزی ۹ نفره حزب انتخاب شدند و بدین ترتیب مشی اعتدالی کمیته مرکزی از اواخر آوریل تا اواخر ژوئیه را تضمین کردند. نقطه نظرات میانه‌روها در قطعنامه‌های عمده کنفرانس نیز منعکس بود.^{۱۹}

علاوه بر آن، تا حدودی بدلیل نفوذ میانه‌روها، بحث کاملی درباره بعضی مسائل بنیانی ثوریک، که زیربنای برنامه لنین را تشکیل می‌داد و از همه مهمتر، برداشت او از امپریالیسم بعنوان بالاترین مرحله سرمایه‌داری به تعویق افتاد.^{۲۰} قطعنامه‌های کنفرانس آوریل، در مجموع، حزب را به طوری مبهم بسوی انقلاب سوسیالیستی رهنمود می‌داد. اما سوالات تعیین‌کننده «چگونه؟» و «چه موقع؟» بی جواب ماندند. درحالیکه هدف نهائی انتقال قدرت به شوراهای بطور ضمنی در چند قطعنامه مطرح شده بود. اما در آن موقع حزب می‌بایست نیروی خود را بر «وظیفه دراز مدت بالابردن آگاهی طبقاتی پرولتاریا» «بسیج آنان به مخالفت با سیاستهای متزلزل خرده بورژوازی» و «افزایش و تحکیم نیروی بلشویکها در شوراهای» متمرکز می‌کرد.

توجهی دریافت کردند، اما افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها این اضافه دستمزدها را به سرعت خنثی کرد، به طوری که در اوائل تابستان وضع کارگران پتروگراد از نظر اقتصادی کمی بهتر از ماه فوریه بود.^{۲۲}

نتایج انقلاب فوریه برای سربازان پادگان پتروگراد که در اثر جنگ تعدادشان از ۲۱۵/۰۰۰ به ۳۰۰/۰۰۰ نفر افزایش یافته بود و هم چنین برای ۳۰/۰۰۰ ملوانان ناوگان کرونشتات نیز بهمان اندازه نا امیدکننده بود. در زمان صلح، واحدهای گارد، که ستون فقرات پادگان راتشکیل می‌داد، منحصراً از میان دهقانان انتخاب می‌شدند و تعلیمات مخصوص می‌دیدند. این هسته اصلی و سنتی ارتش در نبردهای سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۶ در میدانهای جنگ پروس شرقی و گالیسی تار و مار شده بود در نتیجه در سال ۱۹۱۷، بیشتر سربازان مستقر در پتروگراد و اطراف آن و از جمله افراد واحدهای گارد، از سربازان بی تجربه و تازه سربازگیری شده‌ای تشکیل شده بودند که هنوز اکثراً زمینه دهقانی داشتند. این سربازان با انضباط نظامی بیگانه و بیشترشان طعم خدمت در جبهه را چشیده بودند. لحظه تعیین‌کننده تاریخی در انقلاب فوریه زمانی بود که واحدهای پادگان پتروگراد یکی پس از دیگری به مردم انقلابی شهر پیوستند.

پس از فروپاشی حکومت‌تزاری، سربازان و ملوانان، افسرانی را که علناً مخالف انقلاب بودند و به سخت‌گیری و شدت عمل معروف بودند از کار برکنار کردند. نیروهای مستقر پادگان از همان ابتدا از تغییرات انجام‌شده در نیروهای مسلح در اثر انقلاب استقبال کرده بودند. از جمله مهمترین این تغییرات ایجاد کمیته‌های منتخب دمکراتیک نیروهای زمینی و دریائی با اختیارات اداری وسیع - گرچه تا حدی مبهم - در تمام واحدهای ارتش بود، (ایجاد چنین کمیته‌های دمکراتیکی ابتدا توسط شورای پتروگراد و در فرمان معروف «شماره ۱»^{۲۳} صادره در اول مارس ۱۹۱۷ برسمیت شناخته شده بود). سربازان داوطلب با بدگمانی مواظب هر نوع برگشت به وضع سابق و منتظر صلحی دو جانبه بودند و اطمینان داشتند شورای پتروگراد بآن دست خواهد یافت. اعلامیه‌های وطن پرستانه دولت موقت و توجه بیش از حد آن به جلوگیری از پیشروی انقلاب و بهبود تدارکات نظامی، برای ارتشیان به طور قابل درکی ناراحت‌کننده بود.^{۲۴} به دلایل فوق اواخر بهار ۱۹۱۷ شمار هر چه فزاینده‌تری از کارگران، سربازان و

ملوانان پتروگراد، دولت موقت را نماینده طبقات ثروتمند که مخالف تغییرات عمیق سیاسی و بی‌علاقه به منافع مردم معمولی است تلقی می‌کردند. از سوی دیگر شوراها از نظر آنان و در مقایسه با دولت به گونه‌ای فزاینده نهادهایی واقعاً دمکراتیک و خودگردان و توده‌ای بودند. جدائی میان اهداف دولت از یکسو و آرمانها و خواسته‌های توده‌های مردم پتروگراد از سوی دیگر ابتدا در روزهای ۲۱ و ۲۲ آوریل، زمانی آشکار شد که هزاران کارگر، سرباز و ملوان با شعارهایی چون «مرگ بر میلیوکف» «مرگ بر سیاست الحاق» و حتی «مرگ بر دولت موقت» به خیابانها آمده و به تصمیم آشکار میلیوکف در ادامه جنگ تا «پایانی پیروزمند» اعتراض کردند. اهمیت مسئله در آن است که توده‌های تظاهرکننده پس از نادیده گرفتن آشکار دستور دولت مبنی بر پراکنده شدن، فقط به خواست شورا به این تظاهرات پایان دادند.^{۲۵}

به دنبال بحران ماه آوریل دو وزیر، میلیوکف، گوچکف، که بیش از همه مسئول سیاستهای منفور خارجی و نظامی بودند از کابینه استعفا دادند. در جریان این نخستین تکان سیاسی بعد از انقلاب فوریه، چند نفر از رهبران اصلی سوسیالیست میانه‌رو در شورای پتروگراد راضی به قبول مقام وزارت شدند. ایراکلی تسرتلی^۱ امشویک اهل گرجستان قبل از دستگیری، زندانی شدن و تبعید به سیبری، سخنگوی پرهیجان فراکسیون سوسیال دمکراتها در دوما دوم بود. او که تقریباً در تمام طول سال ۱۹۱۷ مهمترین مقام مسئول شورا بود به وزارت پست و تلگراف برگزیده شد. (تسرتلی رهبر بنام بلوک اس آر - منشویک و مبتکر بسیاری از سیاستهای آنها در شورا بود). رهبر و نظریه پرداز اصلی اس آر‌ها یعنی ویکتور چرنف^۲ وزیر کشاورزی شد. میخائیل سکولف^۳ یکی از یاران نزدیک تسرتلی وزیر کار گردید. الکسی پشخنف^۴ بینانگذار و رهبر حزب سوسیالیستهای مردمی^۵ به وزارت اغذیه و آذوقه منصوب گردید. یکی دیگر از اعضاء اس - آر بنام پاول پرورزوف^۶ وزارت دادگستری را به عهده گرفت و کرنسکی وزارت جنگ و دریاداری را به دست گرفت.

1- Iraklii Tsereteli
3- Mikhail Skobelev
5- Popular Socialists

2- Victor Chernov
4- A. Oeshekhnov
6- Pavel Pereverzev

در صفحات نشریات پر تیراژ حزب، پروادا، سولد اتسکایا پروادا^۱ و رابوت نیتسا^۲ ۲۸ به تشریح و تبلیغ برنامه خود پرداخته و میرم‌ترین خواسته‌ها و آرمانهای مردم را متجلی کردند. ندای بلشویکها به سربازان روستائی پادگان‌ها چنین بود: اگر نمی‌خواهید در جبهه کشته شوید، اگر نمی‌خواهید مقررات زمان تزار دوباره برقرار شوند، اگر خواهان زندگی بهتر و تقسیم زمین هستید، می‌باید قدرت به شوراها داده شود. بلشویکها خواهان نظارت کامل شوراها بر تمام مراحل اقتصاد، افزایش دستمزدها، هشت ساعت کار روزانه، نظارت کارگران در کارخانه‌ها و پایان توژم بودند، و اینها همه از خواسته‌های میرم کارگران بودند. بلشویکها «سرمایه‌داران و زمینداران آزمند» را مسئول مشکلات حل نشده جامعه دانسته و امکان برگشت شیخ زشت ضدانقلاب را، در صورت عدم انتقال قدرت به شوراها مطرح کردند. نتیجه این کوششها به سرعت آشکار شد. در ماه فوریه فقط دو هزار بلشویک در پتروگراد بود. در آستانه افتتاح کنفرانس حزب شمار اعضاء حزب به ۱۶ هزار و در آخر ژوئن به ۳۲ هزار رسید، که در این میان ۲ هزار سرباز پادگان به سازمان نظامی حزب و ۴ هزار سرباز به «باشگاه پروادا» که یک کلوپ «غیر حزبی» برای پرسنل ارتشی و زیر مدیریت «سازمان نظامی» بود، پیوستند^۳ (نفوذ حزب بخصوص در میان چند واحد نظامی نیرومند مستقر در مناطق کارگرنشین پایتخت و کرونشتات زیاد بود، و این شورا بود که در اواسط ماه مه قطعنامه‌ای در رد مشروعیت دولت موقت به تصویب رساند). بدین ترتیب در اواخر بهار در پتروگراد، تعداد عظیمی از کارگران، سربازان و ملوانان طرفدار بلشویک که کاسه صبرشان لبریز شده بود از یک سو و دولت موقت و سوسیالیستهای میانه‌رو شوراها از سوی دیگر، در مقابل هم آماده رویارویی شدند. گروه اول خواستار انتقال قدرت به شوراها بود، در حالیکه گروه دوم تأکید داشت که دست‌زدن به چنین کاری فاجعه خواهد بود. نقطه بحرانی این اوضاع زمانی آشکار شد که سازمان نظامی بلشویکی، به تشویق اعضاء تازه وارد و پرشور خود پیشنهاد سازماندهی تظاهرات توده‌ای ضد جنگ و ضد دولتی همزمان با اجلاس اولین کنگره سراسری شوراها، نمایندگان کارگران و سربازان را داد. (این کنگره از سؤم تا بیست و چهارم ژوئن در پتروگراد برگزار شد) کمیته

اما این جابجائی افراد تغییری اساسی در سیاستهای کلی دولت به وجود نیاورد. هیئت دولت اکنون از دویخش لیبرالها و سوسیالیست‌های میانه‌رو تشکیل می‌شد. لیبرالها مصمم به جلوگیری از هر نوع اصلاح جدی تا اجلاس مجلس مؤسسان بودند و به طور هم زمان هدفشان منحصراً تحکیم قدرت دولتی و تقویت قدرت جنگی ارتش به منظور ادامه جنگ تا پیروزی کامل بود. سوسیالیستهای میانه رو نگران پاسخگویی به خواسته‌های مردم برای اصلاحات فوری بودند و امید داشتند رهبری پایان سریع جنگ را بر پایه عدم الحاق و پرداخت غرامت بدست گیرند. در نتیجه اولین ائتلاف که در اوایل ماه مه بوجود آمد بطور بالقوه حتی از دولت قبلی نیز توان کمتری در رویارویی با مسائل خاد ملی را داشت. دولت در حالیکه قادر به دستیابی به یک توافق بر سر مسائل داخلی نبود. در قلمرو سیاست خارجی تصمیم گرفت بطور همزمان، آمادگی جنگی نیروهای مسلح را جهت تدارک برای یک یورش تابستانی ارتقاء داده و مذاکرات برای رسیدن به صلحی مورد توافق طرفین را تشویق کند.

سوسیالیستهای میانه رو با ورود در اولین دولت ائتلافی، در اذهان مردم نریک مسئولیت نارسائیهای دولت موقت شدند. در میان گروههای سیاسی عمده روسیه، فقط بلشویکها بودند که حاضر به همکاری با دولت نشده و آزادی خود را برای سازماندهی مخالفت با آن حفظ کرده بودند. حزب از این مزیت به بهترین وجه استفاده کرد.

بلشویکها تا آستانه جنگ اول جهانی، در جذب کارگران صنعتی پتروگراد هوادار منشویکها موفقیت‌های زیادی به دست آورده بودند. ۲۶ درصدین جنگ هنگامی که هزاران کارگر با تجربه به جبهه فرستاده شدند، و تشکیلات حزب در پتروگراد بعنت دستگیری‌ها بشدت ضربه خورده بود، بخش عمده این موفقیت از بین رفت. حزب بلشویک به فاصله کوتاهی پس از انقلاب فوریه از طریق فعالیت در نهادهائی چون سازمان نظامی بلشویکی، کمیته‌های حزبی محلات، شوراها، منطقه‌ای، اتحادیه‌های کارگری، کمیته‌های کارخانه‌ها^۴ و دیگر سازمانهای غیرحزبی به تقویت نفوذ خود میان ارتشیان و کارگران کارخانه‌ها پرداختند. بلشویکها چه در تجمعات سیاسی پایان ناپذیر شورای پتروگراد و چه

مرکزی حزب این پیشنهاد را پذیرفت و زمان این تظاهرات را ۱۰ ژوئن تعیین کرد. پیشنهاد فوق مورد استقبال عموم قرار گرفت. از آنجا که محتوای اصلی این تظاهرات مخالفت با یورش جدید علیه آلمان و اطریش، و دعوت به انتقال قدرت نه به حزب بلشویک بلکه به شوراهای زیر نفوذ اس. آرها و منشویکها بود، حتی طرفداران سوسیالیستهای میانه‌رو نیز به چنین حرکتی تمایل نشان دادند. ۳۰

کنگره شوراهای تازه قطعنامه حمایت از دولت و همکاری همه جانبه با آن را به تصویب رسانده بود، چنین تظاهراتی را مغایر با سیاستهای خود دانسته - که واقعاً هم چنین بود - و آن را تهدیدی آشکار نسبت به دولت ائتلافی تلقی کرد. در نهم ژوئن نمایندگان کنگره تصمیم گرفتند که تمام اقدامات لازم برای جلوگیری از این تظاهرات را بکنند. انجام تظاهرات به مدت سه‌روز ممنوع اعلام شد و نمایندگان کنگره به تمام مناطق کارگری و سربازخانه‌ها فرستاده شدند، همچنین حداکثر فشار بر رهبران بلشویک اعمال شد، تا در اجرای این برنامه تجدید نظر کنند. در آخرین ساعات، کمیته مرکزی حزب بخشاً بدلیل این مخالفت برنامه تظاهرات را متوقف کرد.

نارضائی کارگران و سربازان پتروگراد نسبت به این موضع کنگره از حادثه‌ای که مدتی کوتاه پس از آن اتفاق افتاد آشکار شد. در روز ۱۲ ژوئن کنگره شوراهای آگاهی از ناآرامی کارگران و سربازان و با توجه به اینکه آنان همان اندازه که به دعوت بلشویکها پاسخگو هستند. به دعوت سوسیالیستها میانه‌رو نیز پاسخگو خواهند بود، روز ۱۸ ژوئن را برای برگزاری تظاهرات توده‌ای تعیین کرد. هدف از این تظاهرات نشان دادن مصالحه با بلشویکها و استفاده از آن برای تبدیل ناآرامی عمومی به حمایت از سیاستهای کنگره بود. گرچه منشویکها و اس - آرها به منظور تضمین موفقیت این راهپیمائی بشدت فعال شدند، اما برنامه آنها نتیجه معکوس داد. در روز مقرر رهبران سوسیالیست میانه‌رو شورا شاهد ستونهای طولانی از کارگران و سربازان بودند که تقریباً تمام کارخانجات و واحدهای نظامی را نمایندگی می‌کردند. جمعیتی بیش از ۴۰۰/۰۰۰ نفر پرچمهای سرخ خود را با شعارهای: «مرگ بر ۱۰ وزیر سرمایه‌دار»، «مرگ بر سیاست یورش» و «تمام قدرت بدست شوراهای» برافراشته بود. تمام ناظران این رویداد در این مسئله توافق دارند که دریای شعارها و پلاکاردهای بلشویکها فقط گهگاه توسط

شعارهای موافق کنگره قطع می‌شد.

چنین شواهد آشکاری که دال بر جدائی افکار عمومی پتروگراد، باطرز رفتار دولت و رهبری شورا بود، موجب فشار و کشمکش در صفوف سوسیالیستهای میانه‌رو شد. بخشهای پیکارگر چپ، چه در حزب اس - آر و چه حزب منشویک شروع به شکل گرفتن کرد. با وجودی که نارضائی از دولت موقت و حمایت از بلشویکها در پایتخت پیشرفت زیادی داشت ولی در مورد اکثر شهرستانها و جبهه مصداق نداشت. توازن بین نیروهای مختلف سراسر کشور، احتمالاً در ترکیب اولین کنگره شوراهای منعکس بود: در این کنگره ۵۳۳ نماینده اس - آر و منشویک و ۱۰۵ نماینده بلشویک ثبت نام کرده بودند. ۲۱

در چنین شرایطی که سوسیالیستهای میانه‌رو با لجاجت در مقابل هر فشاری برای ایجاد حکومت شورائی مقاومت می‌کردند لنین به همه رقبای خود هشدار می‌داد که خود را با انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به شوراهای فریب ندهند. اما هم زمان با این هشدار، لنین در مورد مهار عناصر ناشکیبا و تند روی سیاسی درون سازمانهای بلشویکی پتروگراد و کارگران و سربازان مصر بود و فعالیت خود را متوجه گسترش پشتیبانی از برنامه حزب در میان دهقانان و سربازان جبهه می‌کرد.

انجام چنین وظیفی به هیچ روی کار ساده‌ای نبود. گسترش سریع حزب، صفوف آن را با موجی از تازه واردین پیکار جوئی پر کرده بود که اطلاع زیادی از مارکسیسم نداشتند، و تنها نقطه وحدت آنها ناشکیبایشان برای دست زدن به انقلاب فوری بود. این مسئله در تظاهرات ماه آوریل علیه میلیوکف آشکار شده بود. اعضاء پایین حزب چه در پادگان و چه در میان کارگران، بدون تردید نقش درجه اولی در برانگیختن تظاهرات خیابانی داشتند. کمیته مرکزی بعد از اینکه جنبش کاملاً به حرکت در آمده بود بخود آمد و بر آن صحه گذاشت. عناصر بی‌تاب درون سازمانهای حزبی پتروگراد و سازمان نظامی تحت تأثیر احساسات انقلابی توده‌های سربازان و کارگران، و از ترس پیش‌دستی آنارشیستها، موضعی حتی رادیکالتر از آنها اتخاذ کردند. بعضی مسئولین کمیته پترزبورگ اعلامیه‌ای بنام حزب در براندازی فوری حکومت و دستگیری وزرای کابینه تهیه کرده و آن را وسیعاً پخش کردند. ۲۲ در جریان تدارک تظاهرات ۱۰ ژوئن نیز همین عناصر با بتکار خود طرحی برای تسخیر مراکز خدمات عمومی، مهمات و انبارهای

حیاتی ریخته بودند. ۳۳

شروع یورش نظامی ۱۸ ژوئن که از مدتها قبل پیش بینی می‌شد، مشکل مهار زدن بر ناآرامی پتروگراد را دو چندان کرد. هزاران سرباز، که بسیاری از آنان عضو سازمان نظامی بلشویکی بودند و بعنوان نیروی کمکی به جبهه‌ها فواخوانده شده بودند، اصرار داشتند که دولت موقت باید بلافاصله برانداخته شود.

در نیمه دوم ژوئن لنین بخش قابل توجهی از فعالیت خود را معطوف به مهار آن دسته از طرفداران خود کرد که مصمم به شروع فوری انقلاب بودند ۳۴ و هم زمان با آن روی پیش نویس برنامه حزب، برای ارائه به کنگره آینده حزب که قرار بود در ۲۶ ژوئیه تشکیل شود، کار می‌کرد. لنین در اواخر ژوئن بعزت کار طاقت‌فرسا دچار خستگی مفرط شد. در ۲۷ ژوئن باتفاق خواهرش ماریا، پتروگراد را به قصد کلبه دهقانی دوستش ولادیمیر بونچ برویویچ^۱ در دهکده نیولا^۲ در فنلاند ترک کرد.

در آنجا چندروز اول را به استراحت در آفتاب، قدم زدن و شنا در دریاچه مجاور گذارند. این استراحت خوشگوار در صبح روز ۴ ژوئیه با خبر وقوع شورش توده‌ای در پایتخت به هم خورد. این خبر هراس‌انگیز توسط ماکسمیلیان ساولیف^۳ که شب قبل به نمایندگی از طرف کمیته مرکزی فوستاده شده بود به او داده شد. اوضاع در پایتخت بحرانی بود و آشکار بود که حزب عمیقاً درگیر اوضاع است. تصمیمات تعیین‌کننده‌ای می‌بایست گرفته می‌شد - لنین بدون ائتلاف وقت، اول صبح با قطار راهی پتروگراد شد.

فصل اول

قیام ژوئیه

۲۵ مایل نرسیده به پایتخت، قطار سبز رنگ و گل‌آلود راه‌آهن فنلاند از میان تپه‌های پوشیده از کاج‌ها و سروهای که چند کلبه چوبین میانشان به چشم می‌خورد، راه می‌پیمود. در این نخستین قطار صبحگاهی، در کوپه‌ای کهنه، که صندلیهای چوبین و سخت آن سائیده شده بودند، لنین و خواهر کوچکترش ماریا، باتفاق رفقایش بونچ برویویچ^۱ متخصص ادیان در روسیه و فعال جنبش سوسیال دموکراسی از همان آغاز جنبش، و ساولیف^۲، پسر دانشگاه دیده یک اشرافی‌دون پایه، که از اعضاء قدیمی حزب بود، گرم‌گفتگویی دوستانه بودند. سایر مسافران کوپه، افراد محترم و خوش‌پوشی بودند که برای گردش تابستانی به فنلاند رفته بودند و اکنون برای کار روزانه به پترزبورگ برمی‌گشتند. قطار، حدود ساعت ۹، رودخانه باریک و پُریچ و تاب سسترا^۳ را که مرز فنلاند و روسیه بود پشت سر گذاشت، چند دقیقه بعد سرعت خود را کم کرد و در ایستگاه کوچک مرزی بلوستروف^۴ توقف کرد.

کمی بالاتر، روی خط آهن، کارگری لکوموتیو را که منظمأ فس فس و تق تق می‌کرد برای بارگیری آب و ذغال از قطار جدا کرد. در این هنگام بحث بین لنین و همراهانش توسط مأمور مرزی ناخوانده‌ای که یکبار در کوپه آنها ظاهر شد و با تخکم فریاد زد: «پاسپورت!، پاسپورتها تون رو نشون بدید! زود آماده‌شون کنید!» قطع شد. بونچ برویویچ سالها بعد هنوز از ناراحتی‌اش در موقع نشان دادن اوراق خود و رفقاییش به بازرسی در حال انتظار یاد می‌کرد، لنین با گذرنامه خودش مسافرت می‌کرد؛ آیا اسم «اولیانف» آنها را مشکوک نخواهد کرد؟ بازرسی هر چهار گذرنامه را با عجله نگاه کرد، مهر زد و رد شد.^۱

هنگام توقف بیست دقیقه‌ای قطار در ایستگاه بلوستروف، بونچ برویویچ

1- Bonch- Bruevich
3- Sestra

2- Saveliev
4- Beloostrov

1- Bonch- Bruevich
3- Saveliev

2- Neivola

کرنسکی، وزیر جنگ را دستگیر کنند. اما تلاش آنها بی نتیجه ماند. علاوه بر آن شب قبل نیز جناح چپ بخش کارگری شورای پتروگراد، با جدا شدن از رهبری مرکزی شورا و پشتیبانی از نظریه انتقال قدرت به شوراهای و تشکیل کمیسیونی برای کمک به سازمان‌دهی جنبش توده‌ای بشکل مسالمت‌آمیز موفقیت بزرگی به دست آورده بود.^۲

در ابتدای شروع ناآرامی، دولت و شورا به کارگران و سربازان متوسل شده بودند تا از سرازیر شدن آنها به خیابانها جلوگیری کنند. اما پس از اطمینان از بیهودگی این درخواست، فرمانده نظامی منطقه پتروگراد، ژنرال پتر پولوتزف^۱ افسر پیاده نظام جوان و خشنی که مدالهای زیادی به سینه‌اش آویخته بود به واحدهای پادگان دستور داد که هرچه سریعتر نظم خیابانها را برقرار کنند. اما حتی سربازانی که در تظاهرات شرکت نکرده بودند، فرمان را نادیده گرفتند. اواخر شب ژنرال پولوتزف فرمانی در ممنوعیت هر نوع تظاهرات صادر کرد. هئیت دولت و کمیته اجرائی سراسری نیز در تمام طول شب، جلساتی اضطراری برای رسیدگی به بحران فزاینده تشکیل داده بودند.

در گزارشات اولیه، درباره اولین جرقه آغاز شورش اتفاق نظر وجود نداشت. بر اساس یکی از گزارشات چند عضو کادت، به علت اختلاف با وزاری سوسیالیست بر سر سیاست دولت در مورد اوکراین از دولت استعفا دادند.^۳ بعضی ناظرین، اظهار اطمینان می‌کردند که شورشهای موجود رابطه‌ای مستقیم با فروپاشی ائتلاف دولت دارد. از این رو یکی از خبرنگاران روزنامه^۲ وابسته به کادتها معتقد بود که این اتفاق (فروپاشی ائتلاف) به سربازان معدودی از واحدها و کارگران معدودی از کارخانجات فرصت داده است تا تمایل خود را به انتقال تمام قدرت به شوراهای نشان دهند.^۴ ناظرین دیگر، این اغتشاشات را به نارضایتی سربازان پادگان از اقدامات بیرحمانه مسئولین نسبت به واحدهای بازگشته از جبهه که از مقابله با دشمن خودداری می‌کردند، نسبت می‌دادند.^۵ علیرغم اختلاف نظر بین مفسرین در مورد انگیزه این شورش برای برانداختن دولت، تقریباً همه آنها در یک چیز اتفاق نظر داشتند که بلشویکها بیش از هر گروه سیاسی دیگر مسئول این اغتشاشات بوده‌اند. یکی از نویسندگان ایزوستیا

باعجله برای بدست آوردن روزنامه‌های صبح بیرون رفت، لنین و ماریا و ساولیف در بوفه قطار، قهوه سفارش دادند. بونچ برویویچ با چند شماره آخرین چاپ روزنامه‌ها به قطار برگشت، لنین بلافاصله برای اطلاع از اخبار قیام پتروگراد با آنها چشم دوخت. حوادث روز قبل، تقریباً در تمام این روزنامه‌ها با جزئیات مفصل به چشم می‌خورد. تمام شواهد نشان می‌داد که حرکت سربازان مسلح و کارگران در خیابانها در اواسط بعد از ظهر، توسط هنگ چند هزار نفره یکم توپخانه برانگیخته شده است، یک یا چند نفر سرباز هنگ بهر یک از کارخانه‌ها و واحدهای ارتش فرستاده شده بودند و دعوت آنها به قیام در اکثر قریب باتفاق جاها با شور و هیجان پذیرفته شده بود. تا عصر آتروز تمام شهروندان طبقه بالای شهر، از خیابانها ناپدید و هزاران سرباز، با آرایش کامل جنگی و هزاران کارگر، پرچم بدست جلو ساختمان مارینسکی^۱ و قصر توراید^۲ که مقر دولت موقت و شورا بودند دست به تظاهرات زده بودند. آنها خواهان انتقال قدرت به شوراهای بودند. طبق گزارش روزنامه‌ها گروه بزرگی از کارگران و سربازان شورشی برای راه پیمائی جلوی ساختمان کشسینسکایا^۳، مقر حزب بلشویک، از صف دیگران جدا شدند. گزارشات فوق برپائی این تظاهرات را به عهده بلشویکها و نفوذ حزب در میان توده‌های مردم پتروگراد می‌گذاشتند.

شورشیان سوار بر کامیونهای نظامی حامل مسلسل و آراسته به پرچمهای سرخ و یا سوار در اتومبیلهایی که از خیابانها بدست آورده بودند دیده می‌شدند، که تمام عصر آن روز و اوائل شب بدون مانع در سراسر خیابانها این سو و آن سو می‌رفتند.

گزارشات متعددی از رگبار مسلسل و شلیک جسته و گریخته تفنگ در مناطق پراکنده وسیعی از شهر دیده می‌شد. تعداد تلفات هنوز معلوم نبود. در ایستگاه قطار صفهای طولانی از اهالی خوش پوش و لزان پتروگراد که هراسان شهر را ترک می‌کردند دیده می‌شد. نیروهای شورشی، کنترل قلعه پترپل^۴ را که از نظر روانی و نظامی از اماکن مهم بود با جلب رضایت نگهبانان آن بدست گرفته بودند. طبق آخرین گزارشات، گروهی از سربازان شورشی کوشیده بودند.

1- Marinsky

2- Tauride

3- Kshesinskaia

4- Peter Paul

رسیده بود. عرضه تخم مرغ و سبزیجات بعلت اینکته مقامات ایالتی اجازه خروج ارزاق را نمی دادند، شدیداً پایین آمده بود.^۹

خبر این بود که کمیته تهیه سوخت، گزارش اضطراری برای شهردار فرستاده و در آن وضع موجود چوب را فاجعه آمیز ذکر کرده است. گزارش فوق گناه کمبود را از اختلال در راه آهن و مشکلات ناوگان دریایی، در اثر ناآرامی کارگران آن بخش و بدی هوا دانسته بود. برداشت ضمنی این بود که اگر اقداماتی فوری جهت رفع موانع موجود بر سر راه تهیه و توزیع چوب انجام نشود تعداد هر چه بیشتری از کارگاهها و کارخانهها در اثر کمبود سوخت مجبور به بستن درهای خود خواهند شد.^{۱۰} بنابه گزارش دیگر، خرابی فزاینده وضع سوخت، مسئولان بورس مسکو را مجبور به فرستادن تذکریه ای اضطراری به وزارت صنایع و بازرگانی کرده است. این مسئولان اعلام خطر کرده بودند که تعطیل بسیاری از کارخانهها بعلت کمبود سوخت و مواد اولیه تا تابستان حتمی خواهد بود - مسئولین فوق در گزارش خود از صاحبان کارخانهها، که تأکید داشتند بعلت ناتوانی مالی قادر به نگهداری هزاران کارگر مزد بگیر نبوده و به زودی آنان را از کار اخراج خواهند کرد، عمیقاً پشتیبانی کرده بودند. علاوه بر آن پیش بینی شده بود که چنانچه دولت، کارگران بیکار را برای کار کشاورزی بسیج نکند و حقوق بیکاری آنها را تأمین نکند با ناآرامیهای گسترده کارگری در مناطق صنعتی روبرو خواهد شد. در این تذکریه همچنین بدولت تأکید می شد که مردم را از وخامت این اوضاع آگاه کند تا کارگران بیکار، صاحبان کارخانهها را مسئول وضع موجود ندانند.^{۱۱}

کمیته های اصلی دولتی مسئول برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان و تهیه برنامه اصلاحات ارضی هنوز مشغول بحث و گفتگو بودند. روز قبل، کمیته انتخابات، ساعاتی طولانی را صرف بحث درباره نحوه تعیین نمایندگان نیروهای مسلح در مجلس مؤسسان کرده بود. در این موقع کمیته اصلاحات ارضی، گزارش نمایندگان محلی کمیته های ارضی درباره اوضاع و احوال ولایات را گوش می کرد. نمایندگان بخش پنزا^{۱۲} گزارش دادند که دهقانان محلی به طور خودبخودی اصل اشتراکی کردن زمین را از طریق تصرف زمینها و تقسیم آن بر

وابسته به کمیته اجرائی سراسری و شورای پتروگراد، نتیجه گیری می کرد که بخشی از کارگران و سربازان پتروگراد، تحت تأثیر «تحریکات کاملاً غیر مسئولانه بلشویکها» مسلحانه به خیابانها ریخته اند. به نظر این نویسنده، بلشویکها کوشش دارند از نارضائی و ناآرامی واقعی که در بین کارگران و سربازان وجود دارد به نفع مقاصد خود سوء استفاده کنند. ۶ سرمقاله روزنامه غیر حزبی و لیبرال بیرزوی و دوموسلی مسئله را خیلی سراسر است تر مطرح می کرد. نویسنده مقاله بگونه ای تحریک آمیز از خود می پرسید: «چه خبر است؟ رسیدن به هوسهای بدست نیامده دهم ژوئن بلشویکها؟ شورش مسلحانه علیه دولت موقت و دمکراسی سازمان یافته اکثریت؟»^۷

سالها بعد بونچ برویویچ بیاد می آورد که به هنگام بازگشت به پتروگراد، آنچه لنین رابیش از همه نگران می کرد، خشمی بود که نسبت به بلشویکها در روزنامه های ۴ ژوئیه منعکس شده بود.^۸

سوت سوّم حرکت قطار، رشته افکار لنین را از هم گسیخت. او در حالیکه آخرین جرعه قهوه را می نوشید روزنامه ها را برداشت و به سرعت دنبال رفقاییش که به طرف کوپه می رفتند به راه افتاد. او پس از نشستن روی صندلی، در سکوت فرورفت و به تجزیه و تحلیل بقیه اخبار مهم روز مشغول شد.

در این صبحگاه تابستانی، روزنامهها از ناآرامیهای بیش از اندازه در اثر کمبودهای شدید ارزاق و سوخت خبر می دادند. روز دوم ژوئیه پشخونوف، وزیر تدارکات آذوقه، هیئت مرکزی تهیه آذوقه پتروگراد را برای آگاه کردن از تشدید کمبودها به یک گردهمائی فراخواند. گزارش یکی از اعضاء وابسته به این هیئت، ابعاد فروپاشی اقدامات برای تهیه آذوقه را در منطقه پتروگراد بوضوح آشکار می کرد. این گزارش نشان می داد که با وجود کاهش جیره، ذخیره غلات تا سپتامبر هم دوام نخواهد آورد. هیئت تهیه آذوقه اخیراً ۱۰۰/۰۰ پود (هر پود ۱۸ کیلو است) برنج در ولادیوستک خریده بود - اما حمل و نقل آن به پتروگراد بعلت مشکلات ترابری به تأخیر افتاده بود. تحویل شیر، بیشتر به علت اختلاف برسر ارزش پول رایج فتلاند که منبع اصلی لبنیات پتروگراد بود بشدت کاهش یافته بود. عرضه خوراک دام و یونجه به پتروگراد، به یکسوم مقدار ضروری

طریق مذاکره آمادگی نشان داده بود، محافل سلطه طلب نظامی آلمان ماهها بود او را زیر فشار گذاشته بودند تا کنار برود. استعفای بتمان هلوگ و جایگزینی او توسط شخص بی اهمیتی چون میکائلیس که از طرف لودندروف^۱ برگزیده شده بود نشانه آشکار تسلط کامل فرماندهان عالی نظامی آلمان بر سیاست آن کشور بود.

از دوینسک^۲ گزارش مفصلی از بازدید سکولف^۳ وزیر کار و ولادیمیر لیدف^۴ وزیر موقت دریاداری از جبهه شمال در روزهای اول و دوم ژوئیه رسیده بود. ۱۵ این دو با عجله و به دنبال گزارشهایی دال بر اینکه تعداد قابل توجهی از سربازان ارتش پنجم از اجرای دستور فرماندهان خود سرپیچی کرده و از درگیری با دشمن خودداری می کنند به آنجا اعزام شده بودند. این دوره همزمان با فاصله بین یورش پرچار و جنجال کرنسکی در ۱۸ ژوئن، که امیدها بندان بسته شده بود و ضد حمله خردکننده آلمانها بود که در ۶ ژوئیه آغاز شد. لبه تیز یورش اولیه روسها متوجه جبهه جنوب غربی شد. یورش، ابتدا موفقیتهایی نسبی داشت (با رسیدن خبر پیشرفت ارتش روس، روزنامه های ناسیونالیستهای روس به هلهله و شادی برخاستند). اما چند روزی نگذشت که وضع خراب روحی سربازان جبهه سبب شد که واحدهایی که در آغاز تن به شروع جنگ داده بودند، اکنون از ادامه جنگ خودداری می کردند. از ۴ ژوئیه، دیگر حتی گزارشات اغراق آمیز رسمی نظامی هم نمی توانستند این واقعیت را پنهان کنند که پیشروی اولیه نظامی متوقف شده، و نیروهای روس از هر سو در معرض حمله قرار گرفته و متحمل تلفات سنگینی شده اند. در جبهه شمال قرار بود پیشروی از ۸ ژوئیه آغاز شود. در فاصله چند مایلی خطوط مقدم جبهه، با صدای شیپور، سربازان به صف ایستادند و در حالیکه سکولف از آنها سان می دید با فریاد موافقت خود را برای پیشروی در جبهه اعلام می داشتند. بسیاری از این سربازان، جنگ دیده و در عملیات جنگی پیشین زخمی شده بودند. این سربازان پس از انقلاب فوریه، روزنامه پراودا و سولداسکایا پراودا^۵ و اُکپنایا پراودا^۶ و تعداد بیشماری

حسب میزان کار به اجرا در آورده اند. گزارشگر ادامه داد که کوشش مقامات در دفاع از مالکیت خصوصی بی فایده است. مسئولین از ترس انتقامجویی دهقانان جرأت نداشتند علیه آنان اقدام کنند. نماینده های از بخش پُلشوا^۱ اعلام داشت که دهقانان، خواهان اشتراکی کردن زمین و منتظر اجرای آن از طریق اقدامات اداری قانونی هستند. نماینده فوق ادامه داد، «برای من روشن است که برای اجتناب از مصادره زمینها لازم است دولت قوانینی در مورد اجاره زمینها و ممنوعیت خرید و فروش زمین و حفظ جنگلها تهیه کند. هر نوع تأخیر در صدور چنین مقرراتی دهقانان را مشکوک خواهد کرد که اصلاحات ارضی هیچگاه صورت نخواهد گرفت.» سخنگویی از بخش دُن^۲ اعلام داشت که مردم منطقه اش خواهان مصادره زمینهای خصوصی بدون پرداخت غرامت اند. نماینده شورای پتروگراد در این کمیته، دولت موقت را به خاطر اینکه به وزرا اجازه می دهد هر کدام مستقیماً سیاستهای متناقضی را در ایالات دنبال کنند سرزنش می کرد. او به خصوص وزیر کشور را که فعالیتهای کمیته های تقسیم زمین وزارت کشاورزی را آنا رشیستی و جنایتکارانه می خواند به شدت مورد انتقاد قرار داد.^{۱۲}

گزارش داده شد که اعتصاب یکروزه کارگران چوببری پتروگراد حل شده است، اما کارگران پست و تلگراف تهدید کرده اند که از ساعت ۸ بعد از ظهر ۴ ژوئیه دست از کار خواهند کشید. منشی ها و باربران اداره مرکزی پست به علت اختلاف بر سر مزایا و اضافه دستمزد قبلاً از کار دست کشیده بودند و به پستی ها اجازه تحویل محمولات پستی را نمی دادند. همزمان کارکنان هتلها و مسافرخانه ها به اعتصاب عمومی پیشخدمتهای شهر پتروگراد پیوسته بودند. اینان نیز مثل پیشخدمتها خواستار پایان دادن به مزد ساعتی بوده و خواهان درصدی از سود و حقوق پایه بودند. در اثر این اعتصابات صاحبان بعضی رستورانها از مشتریان دعوت می کردند که به آشپزخانه رفته و غذای خود را بردارند.^{۱۳}

خبر خارجی مهم نیز استعفای بتمان هلوگ^۳ صدراعظم آلمان و نشستن جرج میکائلیس^۴ بجای او بود. ۱۴ از آنجا که صدراعظم قبلی ظاهراً برای نوعی صلح از

1- Ludendorf

2- Dvinsk

3- Skobelev

4- Vladimir Iebedev

5- Soldaskaia Pravda

6- Okopnaia Pravda

1- Poltava

2- Don

3- Bethman- Holweg

4- Goerge Michaelis

در سنگرهای خیابانی ۱۹۰۵، ژوئیه ۱۹۱۴ و فوریه ۱۹۱۷ دیده می‌شدند. در اکتبر ۱۹۰۵، پلیس طوفانی از گلوله به سوی جمعیت کارگران که در انتهای جنوبی بلوار سامپسونوسکی در گوشه خیابان بُتکینسکایا^۱ تظاهرات می‌کردند شلیک کرده بود. کمی آنطرفتر، سه کارخانهٔ بزرگتر پتروگراد، کارخانه اریکسون^۲، نُویی لسنر^۳ و روسکی رنو^۴ قرار داشتند که چند کوچهٔ تنگ، گل‌آلود و پرزبانه، آنها را از بلوار سامپسونوسکی جدا می‌کردند. سالهای ۱۹۰۵، ۱۹۱۲، ۱۹۱۴، ۱۹۱۶ اعتصابات سیاسی مهمی در کارخانه تلفن و وسائل الکتریکی اریکسون روی داده بود. کارخانه ماشین‌سازی نوئی لسنر صحنه یکی از طولانی‌ترین و معروفترین اعتصابات تاریخ کارگری روسیه بود که ۱۰۲ روز طول کشید. جنگ سخت و رویارویی که بین کارگران اتومبیل‌سازی رنو با سربازان و پلیس در اکتبر ۱۹۱۶ درگرفت، یکی از اولین علائم طوفان در حال وقوعی بود که چند ماه بعد منجر به سقوط تزار شد.

اکنون که قطار لنین آهسته از این محلات می‌گذشت و با صدائی بلند، در ایستگاه فنلاند متوقف شد، هر سه کارخانه فوق دوباره تعطیل بودند. کارگران رنو، اریکسون و نوئی لسنر اولین کارگرانی بودند که روز قبل به خیابانها ریخته بودند. منظرهٔ ایستگاه فنلاند، کاملاً با آنچه که در ماه آوریل به او خوشامد گفته بود فرق داشت. در ماه آوریل، او از تبعید بر می‌گشت و جمعیت بزرگی از کارگران و سربازان با استقبال او آمدند. در آن موقع پرچمها و دسته‌های گل، گروه موزیک و گارد احترام ملوانان دیده می‌شدند. حتی رهبران شوراها هم در آنجا ظاهر شدند. نیکلای چخایدزه^۵ رئیس شورای پتروگراد، در اطاق انتظار سابق تزار از او استقبال کرده بود. در آن موقع لنین سوار بر سقف یک خودرو نظامی به‌مراه جمعیت انبوهی از فعالین حزبی، کارگران و سربازان به طرف مقر حزب براه افتاده بود. اما اکنون بونچ برویویچ باعجله بدنبال یک تاکسی می‌گشت نه‌دسته موزیکی و جودداشت و نه نطق خوشامدی. بوی تند بخار، غذای مانده و عرق، فضای شرعی تابستانی را پر می‌کرد. باریان با عجله مشغول رفت و آمد

جرائد انقلابی و ضد جنگ را که بلشویکها به جبهه می‌فرستادند می‌خواندند و اکنون فکر آنها به صلح، زمین و نظام سیاسی - اجتماعی عادلانه‌تری مشغول بود. اهداف جنگ برای اکثریت سربازان قابل فهم نبود و آگاهی از اینکه با وجود کوشش شورا برای دستیابی به صلحی عادلانه، دولت موقت آماده پورش تازه‌ای می‌شود، آنها را به خشم می‌آورد.

بهمین خاطر دشمنی سربازان به افسرانشان به شدت در حال اوج‌گیری بود. بعضی واحدها اعتماد خود راجتی به کمیته‌های منتخب خودشان که به دلیل تسلط منشویکها و اِس‌آرها بر آنها عموماً از سیاستهای دولت پشتیبانی می‌کردند از دست داده بودند. با این وجود در حالیکه افسران به آنها امید می‌دادند، سربازان برای سکویلف هورا می‌کشیدند. سکویلف آنها را تشویق می‌کرد تا همه چیز خود را در راه روسیه‌ای آزاد بدهند و آنها نیز پاسخ می‌دادند: «شما راست می‌گوئید! ما آماده مرگ در راه آزادی هستیم! ما وظیفه خود را در راه آزادی انجام خواهیم داد!» سربازان پرچمهایی را که شعار «به پیش! مرگ بر ترسوها!» بر آن نقش بسته بود باهتزاز در آوردند. گروهی نیز لیدف و سکویلف را روی شان‌های خود گذاشتند و تا اتومبیل‌هایشان حمل کردند. اما هنوز یک‌هفته از این مراسم فرمان نگذشته بود که همین سربازان، اسلحه‌های خود را رها کرده و از میدان جنگ گریختند.

قطار حامل لنین و همراهانش بتدریج سرعتش کم شد، و در شمالی‌ترین حومهٔ پتروگراد، باغات سرسبز دانشکده جنگلداری را پشت سر گذاشت و بلوار سامپسونوسکی^۱ را، که از محلهٔ صنعتی فقیرنشین وایبورگ^۲ می‌گذرد، قطع کرد. کارخانجات دود گرفته و در هم تنیده، ساختمانهای چندطبقهٔ کثیف و گل‌آلود و آلودگیهای مخروبهٔ کارگران که قطار پشت سر می‌گذاشت، زمینهٔ پرباری برای گسترش افکار انقلابی در اولین جنبش انقلابی روسیه و در روزهای آخر رژیم تزاری بودند. دانشجویان خشمگین دانشکده جنگلداری با پیوستن به دوستان خود در دانشگاه سن پترزبورگ در اوج جنبش دانشجویی اواخر سالهای ۱۸۹۰، حکومت روسیه را بلرزه در آورده بودند. همین دانشجویان، دوشادوش کارگران،

1- Botkinskaia

2- Erikson

3- Novyi Lessner

4- Ruskii Reno

5- N. Chekheidze

1- Sampsonovsky

2- Vyborg

متوسط پائین تغییر پیدا می‌کرد. بلوار نوسکی^۱ پهن‌ترین و زیباترین خیابان شهر که از مقر ستاد نیروی دریائی شروع می‌شد، دارای مدرن‌ترین فروشگاههای شهر بود. در آن سوی رودخانه به طرف شمال، کناره شرقی جزیره واسیلیوسکی^۲ ردیفی از ساختمانهای پرصلابت و مشهور دیده می‌شدند: دانشگاه سن - پترزبورگ، آکادمی علوم روسیه و آکادمی هنرهای زیبا، از نمادهای پیشرفت فرهنگی روس بودند. نمای ستوندار بورس پترزبورگ نیز در آنجا به چشم می‌خورد.

کارخانجات مهم پتروگراد، در محلات اطراف این بخش مرکزی، یعنی در محلات ناروا^۳، مسکو، الکساندرنوسکی در ساحل چپ رودخانه نوا و در محلات دورافتاده‌تر جزیره واسیلیوسکی و اُختا^۴ و وایبورگ در کناره راست رودخانه پراکنده بودند.

قصر مجلل کشسینسکایا^۵ که محل سکونت ماتیلدا کشسینسکایا بالترین برجسته گروه باله مارینسکی که از معشوقه‌های تزار نیکلای دوم بود، در سنت - پترزبورگ قرار داشت و اطراف آن پوشیده از باغات و چمن بود که توسط محجر آهنی پرزینتی محصور می‌شد. خانم کشسینسکایا در حین انقلاب فوریه فراری شد و قصر او توسط سربازان یک واحد زره‌پوش اشغال شد و این سربازان در مجاورت قصر مستقر شدند. بلشویکها که تا اوائل ماه مارس، فعالیتهای خود را در دو اطاقک شلوغ طبقه بالای ساختمان «مرکز تبادل کار»^۶ انجام می‌دادند، از سربازان اجازه گرفتند تا مقر خود را باین ساختمان منتقل کنند و سربازان هم موافقت کردند^۷ و بدین ترتیب کمیته مرکزی، کمیته پترزبورگ سازمان نظامی بلشویکها با سرعت باین ساختمان تغییر مکان داده و براحستی در بخشهای مختلف آن مستقر شدند.

از نظر بلشویکها، قصر کشسینسکایا در مکانی بسیار مناسب قرار داشت و با قلعه پتریل و سیرک مدرن که محل گردهماییهای متعدّد بود فاصله چندانی نداشت و به بسیاری از سربازخانه‌ها و کارخانه‌های پرجمعیت محله و یبورگ

بودند. در یک اطاقک آذین شده با پرچم روسیه، پیرزن محترمی با عینک پرسی، در حالیکه بخود می‌پیچید، با شدتی هرچه تمامتر رو به عابریں فریاد می‌زد: «به سربازان انقلابی تان کمک کنید! برای قرضه‌ی آزادی اینجا ثبت نام کنید!». در میدان بیرون ایستگاه جماعتی از کارگران و سربازان در هم می‌لولیدند و آماده تجدید خواستهای خود برای صلح فوری و انتقال قدرت به شوراهای بودند.

پایتخت سلطنتی روسیه در طول دوپست سال، از زمان بنیانگذاری‌اش توسط پترکبیر، مانند پاریس قبل از انقلاب، به دو بخش کاملاً مشخص اجتماعی - اقتصادی تقسیم شده بود. بخشهای مرکزی شهر که قسمت جنوبی جزیره واسیلیوسکی^۱ و «سنت پترزبورگ» طرف راست رودخانه نوا^۲ و بیشتر طرف چپ آن رودخانه تا کانال ابودنی^۳ را در برمی‌گرفت، محله طبقات بالا و متوسط بود درحالیکه بیشتر کارگران کارخانجات در مناطق صنعتی بیرون شهر کار و زندگی می‌کردند. بخش مرکزی شهر، به داشتن کاخهای مجلل سلطنتی و اشرافی با معماریهای ژوکوکو^۴ و کلاسیک نو می‌بالید؛ اینها بناهای عظیمی بودند که دستگاه اداری سلطنتی، کلیساهای پرصلابت اسحق^۵ و کازان^۶ و پله‌های سنگ گرانتیت ساحل رودخانه نوا را تشکیل داده و پتروگراد را به یکی از زیباترین پایتخت‌های اروپا تبدیل می‌کردند. این بخش، مراکز فرهنگی روسیه را نیز شامل می‌شد. تأثر سلطنتی مارینسکی^۷ جایگاه اپراها و باله‌های معروف سلطنتی بود؛ تأثر سلطنتی الکساندرینسکی^۸ بهترین درامها و کمدهای اروپا و آثار کلاسیک گوگول، تورگینف و تولستوی را روی صحنه می‌آورد؛ کنسرواتوار پترزبورگ جایگاه هنرنمایی بهترین موسیقیدانان آن زمان بود. در مرکز شهر و کناره چپ رودخانه نوا، بانکها، ادارات و محلات مسکونی طبقات مرفه قرار داشتند و با عبور از مقر ستاد نیروی دریائی در وسط شهر، نمای این ساختمانها از قصرهای اشرافی به آپارتمانهای کارکنان حرفه‌ای و بعد به محلات اجاره‌نشین طبقات

1- Nevsky

2- Vasilievsky

3- Narva

4- Okhta

5- Kshesinskaia

6- Central Labor Exchange

1- Vasilievsky

2- Neva

3- Obvadny

4- Rococo

5- Isaac

6- Kazan

7- Marinsky

8- Alexandrinsky

او را از آخرین رویدادها آگاه نکرده بودند که ده هزار ملوان ناوگان کرونشتات به رهبری بلشویکها که بیشترشان مسلح و تشنهٔ نبرد بودند ساختمان را محاصره کردند و خواستار حضور لنین شدند. ابتداءً لنین با این هدف که عدم حضورش نشانه مخالفت او با تظاهرات خواهد بود از حضور در مقابل آنها خودداری کرد. اما بالاخره با اصرار رهبران بلشویک کرونشتات راضی شد و در حالیکه به بالکن طبقه دوم پا می‌گذاشت تا ملوانان را مخاطب قرار دهد غرُ کنان به تنی چند از مسئولین سازمان نظامی گفت: «برای اینکار باید بشما شلاق زده شود».^{۲۱} سخنان دو پهلوی لنین در این گردهمایی نشانه معضلی بود که او با آن روبرو بود. چند جمله‌ای برسم خوشامد بآنها گفت و اطمینان داد که شعار «تمام قدرت بشوراهها» در نهایت پیروز خواهد شد و در آخر، ملوانان را دعوت به احتیاط و داشتن ارادهٔ قوی و هوشیاری کرد. سالها بعد، یکی از شنوندگان آن روز سخنان لنین بیاد می‌آورد که تأکید او به لزوم مسالمت‌آمیز بودن تظاهرات برای بسیاری از ملوانان غیرمترقبه بود. هم آتارشیستا و هم بعضی بلشویکهای حاضر در آن جمع نمی‌توانستند تصور کنند که چگونه جمع مسلحی با آمادگی نبردی مسلحانه تنها به برگزاری تظاهرات مسلحانه قانع شود.^{۲۲}

لنین اکنون خود را در موقعیتی غیرقابل دفاع می‌دید. با اتفاقات روز قبل باز هم باثبات می‌رسید که دولت موقت میان کارگران و سربازان پایتخت از حمایت خیلی کمی برخوردار است. از سوی دیگر، رهبری شورا مصمم بود که تن بفشار توده‌ها ندهد. سوسیالیستهای میانه‌رو شورا هنوز بخود اطمینان می‌دادند که مردم ایالات و سربازان جبهه نیز از انتقال قدرت بشوراهها حمایت نخواهند کرد. آنها اعتقاد داشتند که «بر تمام نیروهای حیاتی کشور» واجب است که در جهت پیشبرد جنگ و بقاء انقلاب دست به دست هم دهند. آنها می‌توسیدند که جدا شدن از لیبرالها، سرمایه‌داران و صاحبان صنایع حامی آنها خطر تضعیف کوششهای جنگی و موفقیت ضدانقلاب را در پی خواهد داشت.

از آنجا که شورا از گرفتن قدرت، خودداری می‌کرد شعار «تمام قدرت به شوراهها» از نظر بلشویکها، حداقل در حال حاضر و به طور تاکتیکی شعاری ورشکسته به نظر می‌رسید. اکنون حزب بر سر دوراهی قرار داشت، آیا می‌باید قدرت را از طریق زور می‌گرفت یا سعی خود را متوجه قطع تظاهرات می‌کرد.

نزدیک بود. انتقال به قصر کشسینسکایا همزمان با افزایش شمار اعضاء حزب و بالارفتن محبوبیت آن به دنبال انقلاب فوریه بود. مقر جدید حزب که پرچم سرخ کمیتهٔ مرکزی بر بالای آن برافراشته شده بود، به سرعت تبدیل به میعادگاهی برای کارگران، سربازان و ملوانان ناراضی شد. زیرزمین وسیع آن، جایگاه باشگاه پروادای سازمان نظامی شد و فضای بیرونی ساختمان محل گردهماییهای بی‌وقفه بود. هر روز از نخستین ساعات بامداد تا پاسی از شب سرگئی باگداتیف^۱ یا موسی ولودارسکی^۲ یا یکی دیگر از سخنوران محبوب حزبی دیده می‌شدند که بر بالای سکوی مشرف به خیابان ایستاده و برای عابرین، نطق می‌کردند. نمایندگان منتخب کمیته‌های حزبی محلات مختلف پایتخت تقریباً هفته‌ای یکبار برای رتق و فتق کارهای خود در ساختمان کشسینسکایا نشست حزبی داشتند. لنین، پس از بازگشت به پتروگراد، برای اولین بار در ۳ آوریل برنامه‌اش را به گردهمایی حیرت‌زده آخرشب سیصدنفرهٔ فعالین حزبی در یکی از اتاقهای مجلل این ساختمان اعلام داشته بود. چند هفته بعد این قصر محل اجلاس کنفرانس آوریل بلشویکها بود.

اما کسانی دیگر بر خلاف بلشویکها از این وضع خشنود نبودند. در اواخر بهار خانم کشسینسکایا تصمیم گرفت قصر خود را پس گیرد. آشکار بود که قصد او بیرون راندن بلشویکها از آنجا بود نه برگشت خودش به آن قصر. در اواخر آوریل و تمام ماه مه او بر فشار خود به دولت و شورای پتروگراد برای بیرون کردن بلشویکها افزود و بالاخره مسئله رایه‌دادگاه کشاند. یکی از قضات دادگستری بیست‌روزه حزب فرصت داد تا ساختمان را تخلیه کنند. ^{۲۰} اما بلشویکها به بهانه‌های مختلف این کار را به تعویق می‌انداختند. عصر روز ۳ ژوئیه بسیاری از کارگران و سربازان تظاهر کننده، به این مرکز رادیکالیسم روی آورده بودند. در حالیکه هزاران تظاهر کننده، فریاد می‌زدند «تمام قدرت بدست شوراهها» و بیصبرانه منتظر دستور بودند، رهبران حزبی سازمان نظامی و کمیته پترزبورگ در اطاق خواب بزرگ این ساختمان گردهم آمده بودند و با هم بحث می‌کردند، بالاخره تصمیم گرفتند از جنبش به طور علنی حمایت و رهبری خیابانی آن را به دست گیرند.

لنین، حدود ظهر روز ۴ ژوئیه با عجله به ساختمان کشسینسکایا آمد. هنوز

رهبری سازمان نظامی و کمیته پتروگراد و بدنبال آنها، کمیته مرکزی - آن هم با تأخیر زیاد - موضع قبلی خود را تغییر داد و آشکارا از این تظاهرات حمایت کرده بود. نتیجه آنکه، سازمان نظامی، کنترل کامل جنبش را به دست گرفت و شروع به مهیاسازی سهمگین‌ترین و وسیع‌ترین نیروی انتظامی کمکی کرد. از جمله فعالیت‌های این سازمان، درخواست نیروی کمکی از جبهه، فرستادن خودروهایی مسلح برای تسخیر پایگاهها و پُل‌های کلیدی و گسیل یک گروهان سرباز برای تصرف قلعه پترپل بود. ۲۴

سند منتشر شده‌ای از بحث‌های رهبران بلشویک در ۴ ژوئیه وجود ندارد. با وجود شرایط فوق، احتمالاً مدرکی نگهداری نشده بود. میخائیل کالینین^۱ از رهبران بلند پایه بلشویک بعدها بخاطر می‌آورد که در این موقع، فکر لنین درباره اینکه آیا این جنبش خیابانی آغازگر کسب قدرت است یا خیر، هنوز شکل نگرفته بود. او هم امکان درگیر شدن توده‌هایی عظیم در نبرد را در شرایط مساعد، و هم عقب‌نشینی نهائی یا کوچکترین تلفات ممکن را می‌دید. ۲۵

لنین به هنگام تفکر درباره چگونگی رهائی حزب از این وضع ضربه پذیر، بدون تردید اندرزهایی متناقض می‌شنید. بلشویک‌های راست کمیته مرکزی با توجه به مواضع تاکتیکی‌اشان درباره سیر تحول انقلاب و مخالفت آنها با اقداماتی که موجب جدائی قطعی از سوسیالیست‌های میانه‌رو می‌شد، می‌بایست شدیداً مخالف سرپیچی از کمیته اجرائی سراسری و در دست گرفتن قدرت بوده باشند. ۲۶ دیگر اعضاء مؤثر حزب که احتمالاً در این موقعیت، دعوت به احتیاط می‌کردند، عبارت بودند از تروتسکی^۲ و زینوویف.^۳ در میان همکاران لنین در حزب، زینوویف جوان خپل و موفرفری که پسر یک لبنیاتی یهودی بود، به خاطر استعداد نویسنده‌گی و قدرت سازماندهی‌اش معروف بود. در دهه قبل از انقلاب، زینوویف شاید نزدیکترین همکار و یار وفادار سیاسی لنین بود. زینوویف به همراه لنین در آوریل ۱۹۱۷ به روسیه بازگشت و از آن پس به دبیری روزنامه پراودا رسید، او از اعضاء برجسته فراکسیون بلشویک‌ها در شورای پتروگراد شد. اکنون ۳۴ سال داشت و در آن شرایط گاه در اوج شادی و

لنین در ارزیابی این دو شق، عقیده داشت که عکس‌العمل ولایات و جبهه نقشی تعیین‌کننده خواهد داشت. از این لحاظ، اوضاع بدون تردید ناپایدار و ناروشن بود. اما شواهد موجود کنونی خیلی امیدوارکننده نبودند. حمایت از بلشویک‌ها در میان دهقانان هنوز ضعیف و بسیاری از سربازان به رهبران شورا وفادار بودند. در بعدازظهر روز ۴ ژوئیه میزان حمایت از یک انقلاب تمام عیار در خود پایتخت نیز به هیچ وجه قابل اطمینان نبود. ملوانان کرونشتات در این روز با نیروئی قابل توجه حضور داشته و آماده نبرد بودند. به طوری که در راه برگشت از کشیسینسکایا به قصر تواریدا درگیر جوابگوئی به شلیک تک تیراندازانی شدند که از پنجره و پشت‌بام‌های بلوار نوسکی آنها را هدف قرار داده بودند و به تعدادی از خانه‌ها و آپارتمانها وارد شده و ساکنین آنها را به وحشت انداخته بودند. اما بعضی از سربازانی که در تظاهرات روز قبل شرکت کرده بودند از آن حادثه دچار ناآرامی شده و بعضی از واحدهای دیگر پادگان از جانبداری خودداری کردند. علاوه بر آن، امکان بدست گرفتن قدرت توسط بلشویک‌ها بطور مستقل و در مقابله با شورا، برای کارگران و سربازان مطرح نشده بود. شواهد نشان می‌دهد گرچه چنین امکانی برای معدودی از بالاترین رهبران بلشویک قبل از ژوئیه مطرح شده بود، (بخصوص برای لنین و رهبران سازمان نظامی)،^{۲۳} اما مسئله در سطح عمومی بین رهبران حزب مطرح نشده بود. بنابراین ارزیابی عکس‌العمل توده‌ها نسبت به فراخوان نبرد برای بسیاری از رهبران بلشویک - چه رسد به طرفداران آنها - غیر ممکن بود.

تمام عوامل، عاقلانه بودن عقب‌نشینی سریع را نشان می‌داد. اما این شق نیز اثرات منفی خود را داشت. تا همین جا نیز حزب لطمه خورده بود. آشکار بود که برنامه بلشویک‌ها و فعالیت‌های تهیجی آنها، الهام بخش جنبش خیابانی موجود بود. شعارهایی که تظاهرکنندگان حمل می‌کردند، شعار بلشویک‌ها بود. این سازمان نظامی بلشویک‌ها بود که زیر فشار اعضاء تازه واردش، بدون صلاحدید و اجازه کمیته مرکزی به سازماندهی این جنبش کمک کرده بود. قدر مسلم آنکه در بعدازظهر ۳ ژوئیه کمیته مرکزی به طور جدی کوشیده بود جلوی این جنبش را بگیرد. اما فقط چند ساعت بعد، آن هم در حالیکه تظاهرات، کاملاً به راه افتاده بود،

1- M. Kalinin

2- Trotsky

3- Zinoviev

1- Tauride

گاه هم فرومی‌رفت. او گرچه دربارهٔ جنگ یک اترناسیونالیست بود، و نظریه امکان انقلاب سوسیالیستی در روسیه را در آینده‌ای نزدیک می‌پذیرفت، اما رفتار سیاسی‌اش در مقایسه با لنین بسیار احتیاط‌آمیزتر بود. مثلاً در ابتدای ماه ژوئن، شدیداً با سازمان دادن تظاهرات توده‌ای مخالف بود چراکه عقیده داشت چنین کاری آغازگر مرحله‌ای جدید از انقلاب خواهد بود که بلشویکها آمادگی آن را ندارند. در جلسهٔ بعد از ظهر سوم ژوئیه کمیتهٔ مرکزی، هم زینوویف و هم تروتسکی از پیشنهاد کامنف و دیگران در بسیج نیروهای حزب برای مهار زدن بر حرکت توده‌ها جانبداری کردند در جلسهٔ بعدی مسئولین حزبی در اواخر همان شب پس از آنکه همه اطمینان دادند که کاری از دست حزب در جلوگیری از ادامه اعتراضات روز بعد ساخته نیست، زینوویف و تروتسکی طرفدار آن گروه از حاضرین بودند که اعتقاد داشتند حزب باید چنین حرکتی را تأیید کرده و کنترل آن را به دست گیرد و تأکید داشتند که تظاهرات می‌باید مسالمت‌آمیز باشد.^{۲۷}

بعضی از اعضای کمیتهٔ پترزبورگ که در گذشته موافق فشار آوردن بر کمیتهٔ اجرایی سراسری بودند احتمالاً موافق با گسترش جنبش ۴ ژوئیه نبودند. یکی از اعضا، جوانی پرشور بنام ولودارسکی^۱ بود که در ژوئن طرفدار تظاهرات عمومی برای مختل کردن فعالیت‌های جنگی دولت، حفظ وفاداری کارگرانی که کاسهٔ صبرشان لبریز شده بود و حتی در صورت امکان، فشار بر سوسیالیست‌های میانه‌رو برای تشکیل یک حکومت سوسیالیستی بود. به نظر ولودارسکی عالی‌ترین منافع انقلاب، ایجاد حکومتی ائتلافی از طیف وسیعی از سوسیالیست‌های چپ‌را می‌طلبید. اما او بعنوان یکی از فعالین شورای پتروگراد که روابط تنگاتنگی با کارگران و سربازان داشت کاملاً آگاه به وفاداری آنان به شورا هم بود. او از برانداختن دولت موقت در مخالفت با رأی رهبران شورا جانبداری نمی‌کرد.

در میان بلشویک‌های پتروگراد پیکارگرانی بودند که احتمالاً در بعد از ظهر ۴ ژوئیه می‌خواستند دست به عمل نظامی قاطعی بزنند. یکی از این رهبران محلی افراطی مارتین لانسس^۲ اهل لتوانی و نماینده سازمان پوقدرت ناحیه کارگری وایبورگ بود. لانسس در جریان تدارک بی‌ثمر تظاهرات ۱۰ ژوئن تأکید کرده

بود که تظاهرکنندگان حتماً مسلح باشند. او به همراه ایوارسمیلگا^۱ که اهل لیتوانی، عضو کمیته مرکزی و به همان اندازه رادیکال بود، در آن روز از حزب خواسته بود که «آماده تسخیر ایستگاه قطار، انبار مهمات، بانکها، اداره پست و تلگراف باشد»^{۲۸} لانسس در روزهای اول ژوئیه که ناآرامیها به طور فزاینده‌ای اوج می‌گرفت، از حزب به خاطر اینکه نقش «مأمور آتش نشانی» را در برابر احساسات توده‌ها بازی می‌کند انتقاد کرده و در شب ۳ ژوئیه پس از شروع قیام با تصمیم کمیته مرکزی در احتراز از مقابلهٔ جدی با دولت، مخالفت کرده بود.

رهبران بالای سازمان نظامی از جمله نیکلای پُدوسکی^۲، ولادیمیر نوسکی^۳ که از بلشویک‌های قدیمی بودند نظراتی شبیه ولودارسکی داشتند. پُدوسکی که اکنون ۳۷ سال داشت از پیکارگران قدیم خیابانی سال ۱۹۰۵ علیه حکومت و معروف به فردی خیلی افراطی بود. گفته می‌شد که او در نخستین روزهای بعد از سقوط تزار اولین کسی بود که اعلام داشته بود: «انقلاب به پایان نرسیده بلکه تازه شروع شده». نوسکی اهل رستوف روی دُن و زمانی یکی از دانشجویان درخشان دانشکدهٔ علوم طبیعی در دانشگاه مسکو بود (در سال ۱۹۲۰ او بعنوان مؤرخ انقلاب روسیه درخشید). نوسکی و پُدوسکی از فعالین اولین جوخه‌های نبرد بلشویکی و سازمان نظامی بودند. نوسکی در خاطرات خود دربارهٔ فعالیتش در سال ۱۹۱۷ مرتباً از استقلال و رادیکالیسم زهبری سازمان نظامی و شرکت فعال آن در سازماندهی قیام ژوئیه با غرور یاد می‌کند. طبق گفتهٔ او ۴ ژوئیه، رهبران سازمان نظامی منتظر دستور کمیتهٔ مرکزی بودند «تا کار را پایان دهند».^{۲۹}

چند ساعت پس از بازگشت لنین به پتروگراد خبر دو اتفاق جدید به کاخ کشیسینسکایا رسید که هر دو، در نهایت، اهمیتی تعیین کننده پیدا کردند. نخست اینکه معلوم شد، مجموعهٔ عوامل ناتوانی دولت، عدم تمایل واحدهای پادگان در کمک به دولت و شورا، امکان ورود ملوانان کرونشتات به قصر تواریس و گسترش اغتشاش و خونریزی در خیابانها، کمیتهٔ مرکزی اجرایی سراسری را بر آن داشته بود که ارتشیان جبهه را برای برقراری نظم به پایتخت فراخواند. در

1- I. Smilga
3- V. nevsy

2- N.Podvoisky

1- Volodarsky

2- M. Latsis

جواب این درخواست، کمیته‌های ارتش در جبهه شمال که زیر کنترل منشویکها و اِس - آرها بودند، اقدام به تشکیل گروههای مشترکی برای اعزام فوری به پایتخت کردند. دوم آنکه به بلشویکها خبر رسیده بود که مقامات بالای دولتی در صددند با متهم کردن لنین بعنوان عامل اغتشاشات اوائل ژوئیه، بنفع آلمانها، سربازان پادگان را علیه بلشویکها بسیج کنند.

اتهام جاسوسی لنین برای آلمانها، چیز تازه‌ای نبود. مطبوعات دست راستی از زمان ورود لنین به روسیه، پس از عبور او از خاک آلمان این اتهام را به او زده بودند. مخالفت علنی لنین با جنگ نیز او را در برابر چنین اتهامی ضربه پذیر می‌کرد. به قرار معلوم، دولت موقت از اواخر آوریل، پس از آنکه سروان ارمولنکو که جاسوس آلمانها بود، خود را تسلیم ستاد عالی ارتش روس کرده و در بازجوئی ادعا کرده بود که لنین یکی از جاسوسان متعدد آلمانی است که در روسیه مشغول فعالیتند؛ تحقیقات خود را درباره امکان همکاری بلشویکها با دشمن آغاز کرده بود. این اتفاق همزمان بود با بحران ماه آوریل یعنی زمانی که بلشویکها تبدیل به یک مزاحم جدی برای دولت موقت شده بودند. اعضاء کابینه به احتمال زیاد مایل بودند این اتهامات را باور کنند، و بهرحال بی‌اعتبار کردن بلشویکها در انظار مردم کشتش بسیار زیادی برای آنها داشت. بنابراین سه نفر از اعضاء کابینه یعنی کرنسکی، نکراسوف و ترشچنکو مأموریت یافتند تسهیلات لازم را برای انجام این تحقیقات فراهم آورند. چند اداره (آژانس) اطلاعاتی ادر پتروگراد مسئول این کار شدند. در واقع دفتر مخصوص ضداطلاعات ارتش ناحیه پتروگراد، بیشتر فعالیت خود را صرف چنین اتهامی علیه بلشویکها کرده بود. از جمله فعالتهای این دفتر پیگیری تمام ارتباطات حزب بلشویک و تعقیب تمام رهبران این حزب بود. تمام این فعالیتها با پشتیبانی کامل پاول پرورزف، وزیر دادگستری انجام می‌شد. بر اساس یک گزارش او اعلام داشته بود که فقط اداره ضد اطلاعات می‌تواند روسیه را نجات دهد. ۳۰

اکنون می‌دانیم که در جنگ اول جهانی، آلمانها مبالغ هنگفتی صرف فروپاشی اوضاع داخلی روسیه می‌کردند، بخشی از این پول بدست بلشویکها

می‌افتاد، اما منابع آگاه عقیده دارند که اکثریت رهبران بلشویک، مخصوصاً اعضاء پائین از این مسئله بی‌اطلاع بودند. به نظر می‌رسد لنین از پول آلمانها آگاه بوده، اما هیچ مدرکی یا شهادتی وجود ندارد که سیاستهای او یا حزب به نوعی از این مسئله تأثیر پذیرفته باشند. ۳۲ این مبالغ نهایتاً تأثیر چندانی در سرنوشت انقلاب نداشت. اما این اتهام که حوادث ماه ژوئیه به تحریک لنین و همکاری آلمانها برپا شده بود، آشکارا بی‌پایه بود. همانگونه که دیدیم لنین از اواسط ژوئن با تمام نیرو در جلوگیری از وقوع یک قیام کوشش کرده بود.

هنگام حوادث روزهای ماه ژوئیه تحقیقات رسمی درباره ارتباط ادعائی بین لنین و آلمانها ناکامل بود. اما حال که دولت در شرف سقوط بود مقامات اداره ضداطلاعات تصمیم گرفتند با سرعت هرچه تمامتر دست به کار شوند. آنان نقشه چیدند که از خبرهای جسته گریخته‌ای که از شواهد اتهام، آن موقع جمع‌آوری کرده بودند، استفاده کنند و نمایندگان بی‌طرف پادگان را متقاعد کنند که نه تنها بلشویکها از آلمانها پول گرفته‌اند بلکه تظاهرات خیابانی نیز بطور غیرمستقیم توسط آنها رهبری شده است. استدلال مأمورین این بود که اگر این نقشه مؤثر بیفتد، پادگان، سربازان مورد نیاز برای دفاع از دولت را فراهم خواهد کرد، و بدین ترتیب نظم را برقرار کرده و بلشویکها را دستگیر خواهند کرد. این نقشه به‌وزیر دادگستری ارائه شد و او بر آن صحه گذاشت. چندروز بعد او در دفاع از این تصمیم خود چنین گفت: «من احساس کردم که دادن این اطلاعات آنچنان شرایط روانی‌ای در پادگان بوجود خواهد آورد که امکان بی‌طرفی ما را از میان خواهد برد. من دو راه داشتم، یا می‌بایست برای روشن شدن قطعی تمام رگ و ریشه‌های این جنایت عظیم برای مدتی نامعلوم منتظر می‌ماندم و یا شورشی را که تهدید به برانداختن حکومت می‌کرد بلافاصله سرکوب می‌کردم.»

بنابراین در اواخر ۴ ژوئیه اداره ضد اطلاعات، نمایندگان چند واحد پادگان پتروگراد را به مرکز کل دعوت کرد و خبر اتهامات علیه لنین را با آنها داد. تمام شاهدان این جلسه توافق داشتند که این نمایندگان از شنیدن اتهامات فوق تکان خوردند. مقامات اداره ضداطلاعات نیز به‌توبه خود آنچنان از شدت تأثیر این نقشه به شوق آمدند که تصمیم گرفتند بخشهایی از تحقیقات خود را در اختیار مطبوعات بگذارند. از آنجا که این مقامات نگران آن بودند که اگر اتهامات علیه لنین مستقیماً از سوی یک اداره دولتی صادر شود مورد سوءظن خواهد بود، آنها

مرکزی حزب بلشویک با توجه به سیر حوادث تصمیم گرفته شد که از کارگران بخواهند به تظاهرات خیابانی پایان دهند.

عقب‌نشینی حزب در اعلامیه متواضعانه‌ای که در صفحه آخر روزنامه پراودای پنجم ژوئیه منتشر شد در معرض افکار عمومی قرار گرفت. در این اعلامیه آمده بود: «از آنجا که شعارهای اعلام شده عناصر پیشرو طبقه کارگر و ارتش به‌دفعه خود رسیده تصمیم گرفته شد به تظاهرات خاتمه داده شود.» چنین توجیهی آشکارا نادرست بود. هدف عناصر رادیکال پادگان پتروگراد و بلشویک‌های افراطی که قیام ژوئیه را برانگیخته بودند، در درجه اول برانداختن دولت موقت بود. بیشتر رهبران حزب با حمایت دیررس خود از این حرکت امید داشتند که شاید فشار جنبش خیابانی کافی باشد تا کمیته اجرائی سراسری را مجبور به گرفتن قدرت دولتی کند. اما معلوم شد که این کار نه اهداف رادیکالها و نه امیدهای محدود میانه‌روهای حزب را متحقق کرده است. کارگران، سربازان و ملوانان بی‌تاب پتروگراد که تاکنون به پشتیبانی از بلشویکها برخاسته بودند، در این موقعیت به حال خود رها شده و حداقل به طور موقت روحیه خود را باخته بودند. از سوی دیگر اراده دولت و تمام گروه‌های سیاسی میانه‌رو و محافظه‌کار و طبقات مرفه بطور عموم برای برقراری مجدد نظم و به قیمت از بین بردن افراطیون، یکبار و برای همیشه بشدت افزایش یافته بود. اینکه این شکست چپ، تعیین‌کننده بود یا نه بعداً معلوم خواهد شد. بلشویکها که منزوی و ضربه‌پذیر شده بودند مجبور به توجیه نقش نامطلوب خود در قیام ناموفق و دفاع علیه اتهام خیانت و محافظت کلی خود از حمله غیرقابل اجتناب ارتجاع شدند.

دو «شهروند خشمگین» - یکی گریگوری الکسینسکی از نمایندگان بلشویک عضو دوما و دیگری و. پانکراتوف^۱ عضو حزب اس‌آر را به سرعت اجیر کردند تا بیانیه‌ای درباره این اتهامات برای انتشار فوری در مطبوعات تهیه کنند.^{۳۴}

لازم به تأکید است که اقدامات اداره ضد اطلاعات، وزیر دادگستری و الکسینسکی و پانکراتوف بدون صلاحیت اعضای کابینه صورت گرفت. بعداً معلوم شد که در زمان شورش ژوئیه، سه نفر از اعضای کابینه یعنی نکراسوف، ترشچنکو و لوف معتقد بودند که گرچه بلشویکها بواقع از آلمانها پول دریافت کرده بودند، اما شواهد موجود در دست دولت علیه لنین غیر قانع‌کننده بود و افساء زودرس آنها هر نوع امکان اثبات این ادعاها را برای همیشه از میان خواهد برد.^{۳۵} شب ۴ ژوئیه لوف شخصاً به تمام روزنامه‌ها متوسل شده بود تا از انتشار اتهامات علیه لنین جلوگیری کنند.^{۳۶} آشکار بود که اطلاعاتی که قبلاً به نمایندگان واحدهای پادگان داده شده بود نمی‌توانست در سراسر پادگان پخش نشود. تأثیر پخش این اتهامات همراه با شایعات درباره حرکت وسیع نظامیان از جبهه نقشی تعیین‌کننده داشت. ساعت یک صبح پنجم ژوئیه، واحدهایی که پیش‌تر بی‌طرف بودند، به طرف قصر توارید، جایی که کمیته اجرائی مرکزی سراسری جلسه داشت حرکت کردند تا به دولت و شورا اعلام وفاداری کنند. اکنون که بحران، وضع اضطراری را پشت سر گذاشته بود کمیته اجرائی به سرعت قطعنامه‌ای در پشتیبانی از باقیمانده دولت موقت به تصویب رساند. این قطعنامه هم چنین خواهان تشکیل جلسه‌ای از نمایندگان شوراهای ولایات در دو هفته آینده به منظور تصمیم‌گیری نهایی در مورد ترکیب کابینه آینده و مسئله تشکیل یک دولت شورائی شد.^{۳۷}

تحولات اواخر ۴ ژوئیه یعنی گسیل نیروهای وفادار به دولت، از جبهه، و تغییر ناگهانی طرز تفکر برخی واحدهای پادگان، بهمان اندازه که به اهداف بلشویکها لطمه می‌زد، برای دولت موقت موهبتی الهی بود. تا اواخر شب ۴ - ژوئیه اثرات این دو واقعه بر وضعیت روانی واحدهای بیطرف پادگان آشکار می‌شد. در چنین شرایطی فرصت آن نبود که از وضع روانی ایالات ارزیابی درستی بشود. در ساعت ۲ یا ۳ صبح پنجم ژوئیه در جلسه‌ای از اعضای کمیته

فصل دوم

بلشویکها، آماج آتش

حمله علیه بلشویکها به دنبال حوادث اوائل ژوئیه توسط روزنامه ژبوسلوا^۱ روزنامه ارتجاعی و بازاری‌ای که صفحات آن به شرح حوادث افتضاح آمیز اختصاص داشت، آغاز شد. لنین این روزنامه را به درستی «پاره گُهنه‌ای زرد، کثیف و پست» خوانده بود.^۱ ژبوسلوا طرفدار نظم، قانون و مقررات شدید در داخل، و جنگ بی‌امان تا پیروزی کامل بر نیروهای محور بود. سوسیالیستها را به طور عام و بلشویکها را به طور خاص دشمنان اصلی می‌دانست. براحتی می‌توان حدس زد که دبیران این روزنامه خبر اتهامات الکسینسکی و پانکراتوف علیه بلشویکها را در شب ۴ ژوئیه با چه شور و شعفی دریافت کردند. این روزنامه با تعبیر گوششهای بعدی لُوف و دیگران در عقب انداختن انتشار اتهامات فوق به عنوان دلیل وجود افراتیونی در بالاترین سطوح دولت به صورت بخشی از توطئه ننگین فروش روسیه به دشمن، متن کامل بیانیته هیجان‌انگیز مربوط به اتهامات فوق را در شماره ۵ ژوئیه خود با مقدمه‌ای چاپ کرده و تیر صفحه‌ای اولش با حروف درشت، چنین بود: «لنین، گانتسکی^۲ و کوزلوسکی^۳، جاسوسان آلمان!» یا کوف گانتسکی و مچیلدوکوزلوسکی بلشویکهای بودند که ادعا می‌شد پول آلمانها از طریق آنها به حزب رسیده بود. بلشویکها بلافاصله اعتراض کردند. پراودا در ۵ ژوئیه حتی قبل از آنکه روزنامه ژبوسلوا به خیابانها برسد طی یادداشت کوتاهی به خوانندگان خود هشدار می‌داد که محافل دشمن ممکن است مشغول طرح‌ریزی برنامه‌ای برای بی‌اعتبار کردن رهبران بلشویکها باشند. بلافاصله پس از علنی شدن اظهارات الکسینسکی و پانکراتوف، لنین به سرعت چند مقاله داغ که در آنها اتهامات وارده را شدیداً تکذیب و رد می‌کرد به روزنامه‌ها فرستاد. همزمان با آن، رهبران

1- Zhivoe Slova

2- Ganetsky

3- Kozlovsky

بلشویک، از مقامات شورا تقاضا کردند که از مصلوب شدن آنها توسط مطبوعات جلوگیری کنند. کمیته اجرائی، طی اعلامیه‌ای از عموم مردم خواست تا از اظهار نظر نسبت به اتهامات علیه بلشویکها تا تشکیل کمیته مخصوص رسیدگی توسط شورا و انجام تحقیقات کامل خودداری کنند.^۳ اما با شروع اتهامات توسط ژبوسلوا نه اعتراض بلشویکها و نه لابه‌های رهبران شورا می‌توانست از انفجار یک رسوائی زشت در مورد ادعای جاسوس بودن بلشویکها جلوگیری کند. تانیمه‌های روز ۵ ژوئیه، سراسر پتروگراد از شایعه «لنین جاسوس است» پُر بود. گفته‌های الکسینسکی و پانکراتوف بلافاصله به صورت اعلامیه چاپ و در عرض چند ساعت توسط صدها نفر در خیابانها پخش شد. روز بعد، بسیاری از روزنامه‌های پتروگراد این اتهامات را واقعیت اثبات شده تلقی کرده و بر سر تشریح هر چه هیجان‌انگیزتر نحوه خیانت بلشویکها با هم مسابقه گذاشتند. نگاهی به عناوین روزنامه‌های ششم و هفتم ژوئیه میزان درنده‌خویی مبارزه علیه بلشویکها را نشان می‌دهد. عنوان روزنامه دست راستی مالنکا یا گازتا^۱ چنین بود: «آزف^۲ دوّم و کبیو». این اشاره‌ای بود به رسوائی بزرگی در جنبش انقلابی ۱۹۰۸ که روسیه را تکان داد و در آن معلوم شد که یکی از رهبران حزب سوسیال دمکرات بنام آزف جاسوس پلیس بوده است. سردبیر روزنامه عامه پسند پتروگرادسکی لیستوک^۳ برای انتخاب عنوان درشت روزنامه حتی به آن مقدار در تاریخ گذشته تعمق نکرد. این روزنامه در اشاره به وقایع ۴ ژوئیه یعنی زمانی که هم دولت و هم شورا سرنوشتشان در دست کنزگران و سربازان شورشی بود، نوشت: «وحشتکده! پتروگراد توسط آلمانها اشغال شد!». اتهاماتی که روز ۹ ژوئیه توسط گریگوری پلخانف پدر جنبش سوسیال دموکراسی روسیه و سردبیر روزنامه اذینستوف^۴ به بلشویکها زده شد، وضوح کمتری داشت. پلخانف در جواب تلگراف روز قبل دولت مبنی بر اینکه «به‌طور یقین ثابت شده است که جاسوسان آلمان در سازماندهی اغتشاشات ژوئیه شرکت داشته‌اند.» نوشت: «اگر دولت در این مورد مطمئن است، این بلوا را نمی‌توان صرفاً نتیجه یک اشتباه تأسفانگیز تاکتیکی دانست... ظاهراً این آشوبها بخشی

از یک نقشه کامل بوده‌اند که توسط دشمن خارجی برای نابودی روسیه کشیده شده، بنابراین نابودی اینان باید بخش جدائی ناپذیری از هر نوع دفاع ملی باشد.» سپس پلخانف نتیجه‌گیری می‌کند: «انقلاب باید هر مانعی را از سر راه خود بلافاصله، قاطعانه و بیرحمانه بردارد.»

یکی از شایعترین اتهامات مرسوم علیه بلشویکها پس از روزهای اول ژوئیه توسط نویسندگان سالخورده و معروف ولادیمیر بورتسف^۱ نوشته شد. بورتسف به‌خاطر پیگردهای بی‌امانش علیه عوامل پلیس، در سازمانهای انقلابی، فردی شناخته شده بود. اکنون در سال ۱۹۱۷ تبدیل به یک میهن پرست افراطی شده و نظراتش مشابه نظرات پلخانف بود. او در ۶ ژوئیه در نامه سرگشاده‌ای که بعد در روزنامه‌های پتروگراد چاپ شد به جرگه مهاجمین علیه بلشویکها پیوست. بورتسف در تفسیری درباره اینکه لنین جاسوس آلمانهاست یا خیر نوشت: «عوامل و جاسوسان آلمان در میان بلشویکها نقش مهمی بازی کرده و می‌کنند. درباره آن رهبران بلشویکی که از ما سؤال می‌شود، می‌گوییم: نه! آنها جاسوس نیستند (اما) به برکت وجود آنها یعنی لنین، زینویف و تروتسکی - در آن روزهای لعنتی سوّم و چهارم و پنجم ژوئیه، ویلهلم دوّم توانست به مقاصدی برسد که خوابشان را هم نمی‌دید... در این روزها ضربه‌ای که لنین و رفقاییش بر ما وارد کردند دست کمی از یک طاعون یا وبای بزرگ نداشت»^۵

رش^۲ ارگان کادتها در مورد اتهامات الکسینسکی و پانکراتوف محتاطانه برخورد کرد. این روزنامه، در حالیکه قبول داشت که بلشویکها را قبل از اثبات اتهامات نباید محکوم شناخت، اما تأکید نویسندگان روزنامه بر اقدامات شدید علیه بلشویکها در واقع به طور ضمنی اتهامات فوق را تأیید می‌کرد.

چاپ مشروح این رسوائی در صفحه اول روزنامه دن^۳ متعلق به منشویکهای راست در روز ۶ ژوئیه نیز محتاطانه بود.

آنچه باید ثبت شود این است که تعدادی از روزنامه‌های سوسیالیستهای میانه‌رو در پتروگراد، مثل ایزوستیا، گولوس سولداتا^۴ و ولیا نارودا^۵ خلاف

1- V. Burtsev

2- Rech

3- Den

4- Golos Soldata

5- Volia Naroda

1- Malenkaia Gazeta

2- (Azef)

3- Petrogradskii Listok

4- Edinstov

شیخ غیرواقعی خطر صد سیاه^۱ بهراس انداختید... و حالا طبق عادت هر ترسوئی... ردپای خود را پوشانده و حقیقت را از خوانندگان و پیروان خود پنهان می‌کنید.» روز قبل، یکی از نویسندگان روزنامه جناح راست اس - آر، ولیانارودا^۲ با تأکید اعلام کرده بود: «بلشویکها علناً علیه اراده دموکراسی انقلابی عمل می‌کنند... دموکراسی انقلابی (یعنی احزاب سوسیالیستی، شوراها، اتحادیه‌های کارگری و تعاونیها و غیره) قدرت کافی دارد تا هر کسی را وادار به اطاعت از اراده خود کند... باید چنین کند... در این روزهای تب‌آلود، تعلل در این کار می‌تواند مهلک باشد.»

دولت موقت برای اولین بار بعد از بحران ماه آوریل بفرکر کاربرد زور برای سرکوب گروههای چپ پیکارگر^۳ افتاده بود. در اواخر بهار و اوائل تابستان از طرف فرماندهی عالی نظامی، محافظه‌کاران و محافل سیاسی لیبرال که از گسترش بی‌نظمی در داخل و اغتشاش آشکار میان سربازان جبهه به وحشت افتاده بودند، فشار فزاینده‌ای برای انجام این کار وارد شده بود. اما قبل از روزهای ژوئیه، توانائی دولت برای انجام این کار بدلیل نداشتن پایگاه توده‌ای و اِکراه اکثر نمایندگان ارگانهای مرکزی شورا در موافقت با سرکوب تا زمانی که امیدی به احتراز از چنین اقدامی وجود داشت، محدود بود.^۷

شورش ژوئیه اراده دولت را در انجام هر اقدامی برای جلوگیری از تجدید چنین اتفاقاتی در آینده راسخ‌تر کرد.

اکنون عواملی چند نیز علیه مخالفت شورا به اعمال زور بر ضد چه‌جا خودنمایی می‌کرد. یکی از این عوامل چنانکه خواهیم دید - وقایع ماه ژوئیه است که، موجب عکس‌العملی همه‌جانبه علیه تمام گروههای چپ از جمله سوسیالیستهای میانه‌رو شده و بدین ترتیب هم شورا و هم بلشویکها را در موضعی دفاعی قرار داده بود. آشکار است که توانائی رهبران شورا در تأثیرگذاری بر رفتار دولت رابطه تنگاتنگی با اعتبار آن در میان توده‌های مردم داشت. پس از وقایع ژوئیه کارگران، ملوانان و سربازان پایتخت، دچار سردرگمی و دل‌سردی شده بودند. اینکه این توده‌های مردم در آینده از چه جریانی پیروی خواهند کرد

روزنامه دن و ادنیستو، هشدار کمیته اجرائی مرکزی در مورد خودداری از اظهار نظر مستقیم و غیرمستقیم در باره صحت و سقم اتهام جاسوسی به لنین و رفقاییش را رعایت کردند. اما این مسئله آسایش خاطر کمی به حزب می‌داد. چرا که بجز یک روزنامه، نوایا ژین^۱ متعلق به ماکسیم گورکی، بقیه نشریات سوسیالیستی ادعای بلشویکها را بر اینکه جنبش ژوئیه حرکتی خودبخودی بوده رد کردند و بهمان شدت لیبرالها و دست راستیها بر اقدامات جدی علیه افراطی‌گری تأکید داشتند.

نمونه مشخص سرمقاله‌های ضد بلشویکی که در روزنامه‌های سوسیالیستهای میانه‌رو در نخستین روزهای ژوئیه چاپ شد، سرمقاله ۶ ژوئیه ایزوستیا ارگان اصلی کمیته اجرائی مرکزی است. در این سرمقاله می‌خوانیم: «بقول پرلوا اهداف تظاهرات روزهای ۳ و ۴ ژوئیه به ثمر رسیده‌اند (واقعیت این است که) این تظاهرات و بلشویکها (یعنی رهبران رسمی این تظاهرات) به چه اهدافی رسیده‌اند؟ آنها با عملکردشان موجب مرگ ۴۰۰ کارگر، سرباز، ملوان، زن و کودک شدند... موجب تخریب و غارت آپارتمانها و فروشگاههای خصوصی شدند... باعث تضعیف نیروهای جبهه شدند... بانی نارضایتی... از هم‌پاشیدن وحدت نیروهای انقلابی که منبع اصلی قدرت انقلاب‌اند شدند... در روزهای ۳ و ۴ ژوئیه لطمه‌ای سنگین بر انقلاب وارد شد... اگر این شکست برای اهداف عمومی انقلاب مهلک نبود، این را نباید بحساب کوشش بلشویکها در جلوگیری از شورش فوق گذاشت.»

سرمقاله خصمانه مشابهی، ۶ ژوئیه زیر عنوان «بسوی قاپوق»^۲ در روزنامه گولوست سولداتا^۳ ارگان نظامی کمیته اجرائی مرکزی چاپ شد که نوشته بود: «آقایان محترم پرلوا! شما نمی‌توانستید آگاه نباشید که دعوتتان برای «تظاهرات امسالتمیز» بکجا خواهد انجامید... شما به دولت تهمت زدید، دروغ گفتید و به متشویکها و اس - آرها و شورا افترا زدید؛ ایجاد وحشت کردید و مردم را از

1- Novaia Zhizn

۲. قاپوق نوعی آلت شکنجه قدیمی است که سر و دست مجرم را از سوراخهای کوچک تخته سنگینی بیرون گذاشته و فشار می‌دادند. (مترجم)

3- Golost Soldata

۱- (Black Hundred) صد سیاه: گروههای تروریستی فعالین ارنجایی طرفدار تزار.

2- Volia Naroda

3- Militant

برگزید، و تشکیل دولتی جدید را باو سپردند.

همزمان با آن در ۸ ژوئیه بیانیه‌ای تحت عنوان «اعلام مواضع» که دارای موارد غیرقابل قبول برای لُوف بود، بنام کابینه منتشر شد. این بیانیه دولت را متعهد می‌کرد که ترتیب برگزاری یک کنفرانس با متفقین به منظور آماده کردن جزئیات پیشنهاد یک صلح دو جانبه را در ماه اوت بدهد و اقدامات لازم را انجام دهد تا انتخابات مجلس مؤسسان در ۷ سپتامبر برگزار شود. بیانیه فوق، انجام اصلاحات در دولتهای محلی بر پایه اصول رأی‌گیری همگانی، مخفی و مستقیم را تأیید می‌کرد و لغو بزرگ مالکی و القاب و فرمانهای غیرنظامی را وعده می‌داد. علاوه بر آن دولت به تهیه یک برنامه عمومی برای تنظیم اقتصاد کشور و گذراندن فوری قوانین معقول کارگری متعهد می‌شد. و بالاخره، بیانیه دولت را موظف به تهیه اصول برنامه اصلاحات ارضی برای ارائه به مجلس مؤسسان به منظور انتقال تمام زمینها به دهقانان می‌کرد. (طبق اظهار لُوف به مطبوعات، این پیشنهاد اخیر- تغییرات انقلابی ارضی - بیش از هر چیز دیگر او را ناراحت کرده بود.) بیانیه، در تمکین از لیبرالها نه اشاره‌ای به انحلال مجلس دوما و «شورای دولتی» کرده بود و نه اعلام بلافاصله جمهوری را پیش‌بینی می‌کرد؛ در حالیکه هر دو این پیشنهادات توسط کنگره سراسری شوراهای تصویب شده و در فهرست اولیه اصولی که توسط وزاری سوسیالیست تهیه شده بود گنجانده شده بود.^۸

از سوی دیگر کادتها با تأکید هر چه بیشتر اعلام کردند بشرطی در ائتلاف جدید شرکت خواهند کرد که دولت، بیانیه ۸ ژوئیه خود را کلاً پس بگیرد. اینان با اطمینان باینکه بیشتر مردم، مثل آنها موافقند که سوسیالیستهای میانه‌رو نیز مانند بلشویکها در اثر حوادث ۳ و ۴ ژوئیه بی‌اعتبار شده‌اند و در نتیجه لحظه تعیین‌کننده برای برقراری مجدد نظم و تسلط دولت بالاخره فرا رسیده است، از سوسیالیستها می‌خواستند که در آینده کاملاً مستقل از شورا عمل کنند. از نظر داخلی، آنها اصرار داشتند که دولت، از هر نوع اصلاحات اجتماعی بیشتر خودداری کند. (در رابطه با این موضع بود که، لیبرالها خواهان برداشتن چرتف از مقام وزارت کشاورزی به‌خاطر نقش او در تسهیل اصلاحات ارضی بودند.)

معلوم نبود، اما در کوتاه مدت، پایه توده‌ای شورا نامطمئن بود. در عین حال سربازان اعزامی از جبهه به پایتخت بالاخره نیروی نظامی قابل توجهی در اختیار دولت می‌گذاشت که می‌توانست بر آن تکیه کند.

عامل دیگری که امکان دخالت شورا در جلوگیری از سرکوب را کم می‌کرد این بود که وقایع سوم و چهارم ژوئیه آن عده از نمایندگان شورا را که در مورد برقراری فوری و قاطع نظم و اقدامات شدید علیه بلشویکها در این رابطه دودل بودند، تشویق به صحنه گذاشتن بر آن اقدامات کرد. بیشتر سوسیالیستهای میانه‌رو، در حالیکه با اکراه، سرکوب را لازم می‌دیدند اما از کوشش در انجام اصلاحات و دستیابی به صلحی فوری دست بر نداشتند. آنان اصرار داشتند که سرکوب در حداقل ممکن اعمال شود و از همه مهمتر اینکه «اقدامات استثنائی» فقط در مورد افرادی اعمال شود که متهم به جنایتی مشخص‌اند نه «تمامی گروهها». منشویکها و اِس آر‌ها بر خلاف لیبرالها، از خطری که موج ضد انقلاب به دنبال روزهای ژوئیه برای انقلاب ایجاد می‌کرد، واقعاً احساس خطر می‌کردند. اما عکس‌العمل آنان نسبت به خطر ضد انقلاب (همانند عکس‌العمل پیشین آنان نسبت به چپ رادیکال)، پشتیبانی هر چه بیشتر شان از دولت و تأکید بر ائتلاف با لیبرالها بود.

از طنز روزگار رهبران شورا، زمانی بیشترین تمایل را به همکاری نزدیکتر با دولت نشان می‌دادند که این دولت سنگ روی سنگش بند نبود. به خاطر بیاوریم که سه وزیر کادت در شب دوم ژوئیه، از کابینه استعفا دادند. سه روز بعد پرورزف^۱ به دنبال انتقاداتی که از انتشار بدون مجوز اسناد الکسینسکی - پانکراف از او شده بود استعفا داد. خود پرنس لُوف نیز پس از آنکه وزرای سوسیالیست، فهرستی از «اصول کلی» پایه‌های یک برنامه سیاسی برای ائتلاف جدید به او ارائه دادند از مقام خود کناره کشید. این اصول، که الگویی از پیشنهادات اصلاح شده مصوبه در کنگره اول سراسری شوراهای بودند، از نظر پرنس لُوف واقعاً بیش از حد افراطی بودند و چون نمی‌توانست آنها را قبول کند استعفا داد. در این موقع، باقیمانده کابینه، کرنسکی را به نخست‌وزیری موقت

تضمین امنیت آزادیهای انقلابی و حفظ نظم می‌شناخت. قطعنامه درعین حال برگذرداندن قوانین اصلاحی مصوبه در کنگره شوراها، تأکید داشت.^{۱۱} به نظر می‌رسد که خیر شکست جبهه موجب تقویت این فکر در اکثریت سوسیالیستهای میانه‌رو شده بود که احتیاج به ایجاد دولت آنچنان قدرتمندی هست که بتواند از بی‌نظمی در حال گسترش جلوگیری کند. شب نهم ژوئیه بفاصله کمی پس از رسیدن اخبار از جبهه، جلسه اضطراری مشترکی از کمیته اجرائی سراسری روسیه تشکیل شد. سخنرانان این جلسه یکی پس از دیگری بلشویکها را مسئول براه انداختن هجوم علیه شوراها در روزهای اوائل ژوئیه، ایجاد شرایط مناسب برای برانگیختن فعالیت ضد انقلاب و حتی از همه بدتر، کمک مؤثر به متلاشی‌شدن نیروهای مسلح دانسته و حملات شدید خود را متوجه آنان کردند.

فدردان^۱ منشویک معروف و با نفوذ، در این جلسه سخنگوی تمامی سوسیالیستهای میانه‌رو بود. او که حرفه‌اش پزشکی بود، همراه لنین، از اعضاء قدیمی اولین سازمان مهم سوسیال دموکراسی در یتروگراد محسوب می‌شد، و اکنون فدردان در میان رهبران منشویک در موقعیتی کمی چپ‌تر از میانه‌روها قرار داشت. پس از تظاهرات ناموفق ۱۰ ژوئن او بشدت با تسرتلی که خواهان ممنوعیت فعالیت بلشویکها و پیروانشان شده بود مخالفت کرد. البته استدلال او این بود که در خطر بلشویکها اغراق شده است و هر اقدام شدید علیه چپ افراطی، دولت را تضعیف و در عوض به قدرت لنین خواهد افزود. اما در این جلسه، او در حالیکه اونیفرم ناجور جراح ارتشی را به تن داشت و چهره معمولاً آرامش بر افروخته بود، پیشنهاد کرد که با توجه به وضع اضطراری اجتماعی - نظامی، دولت موقت فوراً خود را «دولت حافظ انقلاب» اعلام کرده و قدرت همه‌جانبه‌کافی برای سازماندهی و ایجاد نظم در ارتش را به دست آورد، و اقدام به مبارزه‌ای قاطع علیه مظاهر اغتشاش و ضد انقلاب کند و به برنامه اصلاحی موجود در اعلامیه ۸ ژوئیه کابینه نیز دست زند. کمیته اجرائی بالاخره قطعنامه‌ای بامضامین گفته شده با اکثریت قاطع آراء به تصویب رساند^{۱۲}. در بیانیه خطاب

علاوه بر آن کادتها خواستار پایان دادن به تمدد (پلورالیسم) مرجعیت دولتی^۱ یعنی شوراها و کمیته‌ها بودند. در مورد جنگ، کادتها مؤکداً از دولت می‌خواستند که اصل تعهد کامل به متفقین را رعایت کند و کلیه اقدامات را برای برقراری نظام سنتی در ارتش و تجدید بنای یک ارتش قدرتمند را انجام دهد. طبیعتاً مذاکراتی که قرار بود خواسته‌های فوق را بامقاد اعلامیه ۸ ژوئیه دولت هماهنگ کند، مذاکراتی تلخ و شکنجه‌آور بودند. در حالیکه این مذاکرات به‌درازا می‌کشید، روسیه بیش از هر زمان دیگر فاقد یک رهبری ملی بود.^۹

همزمان با این رویدادهای داخلی، یورش جنگی روسها که در آغاز همراه با موفقیت بود، تبدیل به مفتضح‌ترین شکست ارتش روس به دست آلمانها شد، چرا که آلمانها دست به ضد حمله‌ای عظیم و خرد کتنده علیه ارتش یازدهم روس در جبهه جنوب غربی زدند. بوریس ساوینکو کمیسار (نماینده) دولت در این جبهه، تلگرافی بدین مضمون به دولت مخابره کرد: «حمله آلمانها تبدیل بیک فاجعه غیرمترقبه می‌شود... بیشتر واحدها بسرعت در حال فروپاشی‌اند. بهیچوجه نمی‌توان صحبت از نظم و اطاعت کرد... بعضی واحدها بدون اینکه منتظر فرارسیدن دشمن بمانند از مواضعشان عقب‌نشینی می‌کنند. مواردی دیده شده که فرمان‌های تقویت فوری نیرو و ساعتها در جلسات سرایان مورد بحث قرار گرفته و در نتیجه تا یکروز عقب افتاده... ستونهای طولانی سرایان فراری بسوی پشت جبهه، فرسنگها ادامه دارد... بگذارید تمام مردم از این اوضاع آگاه باشند.»^{۱۰}

کمیته اجرائی مرکزی حتی قبل از رسیدن این اخبار غم‌انگیز، در شب‌های هفتم و هشتم ژوئیه برای بحث درباره آخرین رویدادها تشکیل جلسه داد. دستور جلسه این تشنها در درجه اول طرز رفتار بلشویکها، گسترش ناگهانی احساسات ضدانقلابی و ازهم‌پاشیدگی کابینه بود. این نشست منجر به تصویب قطعنامه‌ای گردید که جنبش اوائل ژوئیه را «شورش مسلحانه‌ای ناموفق توسط عناصر آتارشیست بلشویکی» قلمداد می‌کرد. این مصوبه در عین حال که تأکید داشت «اقدامات استثنائی» باید فقط علیه افراد باشد، اما آشکارا دولت را مسئول

1. Authority

12. Authority

دشمنان چپ وجود دارند تحقق برنامه‌های شورا برای نجات کشور غیرممکن خواهد بود.

مارتف سپس به قرائت بیانیه منشویکهای انترناسیونالیست پرداخت که در آن آمده بود سیاستهای داخلی و خارجی غیر معقول و غیرانقلابی دولت موقت، نقش مهمی در بحران موجود در روسیه داشته‌اند. بیانیه فوق نتیجه می‌گرفت که دمکراسی انقلابی (تمام طیف نهادهای دمکراتیک و احزاب سوسیالیست) در صورتی قادر به نجات کشور خواهند بود که از تشدید اختلاف موجود بین آنها جلوگیری شود، و تمام قوای دولت انقلابی در مبارزه با تهدید فزاینده ضد انقلاب متمرکز شود و با برداشتن گامهای قاطع در جهت اصلاحات، بتوان ارتش را قانع کرد که در مقابله با دشمن، خون خود را در راه زمین، آزادی و صلح عاجل بریزد. ۱۴ چند روز بعد، یعنی در ۱۷ ژوئیه، در جلسه عمومی کمیته اجرایی، پس از آنکه کادتها شرایط ورود به دولت را اعلام کردند، مارتف تأکید کرد که شورا چاره‌ای جز به دست گرفتن تمام قدرت دولتی را ندارد. او اعلام داشت که: «اگر دمکراسی انقلابی مسئولیت انقلاب را بدست نگیرد تأثیرگذاری بر سرنوشت انقلاب را از دست خواهد داد.» ۱۵

حوادث بزودی نشان داد که دید مارتف در مورد دولت شورائی انقلابی از اتحاد تمام عناصر سوسیالیستی که بتواند دست به یک برنامه وسیع اصلاحی زده، با قدرت در مقابل ضد انقلاب بایستد و تمام کوششهای خود را برای دستیابی به صلح فوری دو جانبه بکار اندازد، به خواسته‌های توده‌های آگاه مردم پتروگراد بسیار نزدیک است. دقیقاً همین اهداف مضمون بحثها و قطعنامه‌های مصوبه در بیشتر شوراهای محلی بعد از اوائل ژوئیه را تشکیل می‌داد. در این زمان نظریات مارتف فقط مورد توافق اقلیت نسبتاً کوچکی از رهبری منشویکها و اِس آر‌ها بود. بحث در مورد مسائل سیاسی در جلسه عمومی کمیته اجرایی روز ۱۷ ژوئیه منجر به پشتیبانی از مواضع اتخاذ شده جلسه ۹ ژوئیه کمیته اجرایی شد. ۱۶

با توجه به پایبندی اکثریت منشویکها و اِس آر‌ها به دولت موقت و سیاستهای ائتلافی، تعجب‌آور نبود که در مذاکرات تشکیل کابینه جدید، سوسیالیستهای میانه‌رو امتیازات عظیمی به کادتها دادند. این مذاکرات در ۲۱ و

به عموم مردم آمده بود: «بگذار دولت تمام عملیات آنارشیستی و کوششهایی را که در جهت از بین بردن دست آوردهای انقلاب می‌شود با مشت آهنین خرد کند.» ۱۳

لازم به تذکر است که منشویکهای انترناسیونالیست، اِس آر‌های چپ (که جناح چپ منشویکها و اِس آر‌ها را تشکیل می‌دادند) و بلشویکها، از قطعنامه‌های سیاسی کمیته اجرایی که در ۹ ژوئیه به تصویب رسیدند و در عمل دست دولت را که اکنون ترکیب و برنامه‌اش معین نبود باز می‌گذاشتند حمایت نکردند. یولی مارتف^۱ ریشوی نحیفی که در اثر سخنرانیهای بی‌پایان، صدایش گرفته بود، با عینک پنبسی‌اش، که روی دماغش پائین آمده بود، به عنوان نماینده منشویکهای انترناسیونالیست سخن می‌گفت. مارتف فرزند روشنفکر یهودی لیبرال‌منش روسی بود که بیش از ۴۰ سال داشت. او بدلیل بیعدالتی علیه یهودیان در روسیه تزاری و تجربه محیط بغایت خفقان آور و زهرآلود ضد-یهودی در مدرسه و هم چنین بعلت وجود افکار مترقی و «کتابهای ممنوعه» که ابتدا در محیط خانواده با آنها آشنا شده بود به کار سیاسی روی آورده بود. در سالهای ۱۸۹۰، سوسیال دمکراتی متعهد و به‌خاطر هوش، شجاعت و پایبندی به اصول و صداقتش مورد احترام نزدیکان خود بود. در ۱۹۰۳ هنگام جدائی منشویکها و بلشویکها، از لنین که همکار نزدیکش بود جدا شده و از آن زمان به بعد معتبرترین و محترم‌ترین شخصیت سیاسی منشویکها بود. مارتف بعد از آغاز جنگ، رهبری منشویکهای انترناسیونالیست را به طرفداری از یک صلح دو جانبه و فوری از طریق مذاکره بدست گرفته بود. پس از بازگشت از تبعید، اوائل مه ۱۹۱۷، با سیاستهای جاری منشویکها در حمایت محدود از جنگ و شرکت در دولت مخالفت کرده و رهبری یک فراکسیون مستقل انترناسیونالیست در درون سازمان باز حزب منشویک را به دست گرفت. مارتف که اطمینان داشت ادامه حیات دولت ائتلافی منجر به نابودی انقلاب خواهد شد، در روزهای اول ژوئیه به طرفداری از تشکیل دولت سوسیالیستی که «قادر به پیشبرد انقلاب» باشد برخاست. اما اکنون پس از گذشت یک هفته باهیجان، تأکید می‌کرد که تا زمانی که

بسته‌های بزرگ روزنامه را که تازه از چاپ در آمده بود به کانال مویکا^۱ که نزدیک آنجا بود ریختند. خیلی از روزنامه‌های پتروگراد که عکس و تفصیلات این یورش را چاپ کرده بودند، با پیروزمندی از کشف نامه یک بارون آلمانی خبر می‌دادند. طبق گفته این روزنامه‌ها، در این نامه از فعالیت بلشویکها تقدیر شده و اظهار امیدواری شده بود که نفوذ دولت در پتروگراد بالا خواهد رفت. عنوان درشت صفحه اول روزنامه مالنکایا گازتا^۲ چنین بود: «کشف رابطه با آلمان»^{۱۸} ۴ ژوئیه، کابینه به روشنی به نیروهای نظامی اجازه داد بلشویکها را از ساختمان کشسینسکایا بیرون برانند. قبل از سپیده دم ۶ ژوئیه نیروی ضربتی بزرگی بفرماندهی ا. - آی کوزمین^۳ مرکب از تیپ پتروگراوسکی به همراه هشت زده پوش و یک گروهان از تیبهای سه گانه گارد پرئورائینسکی، سیمینوسکی و ولیانسکی، گروهانی از ملوانان ناوگان دریای سیاه، بعضی گروههای کادت، دانشجویانی از دانشکده نیروی هوایی و تیپ دوچرخه‌سوار جبهه، با پشتیبانی توپخانه سنگین آماده حمله به مقر بلشویکها شدند. برخی از رهبران درجه دوم در ستاد حزب که قبلاً از این حمله خبردار شده بودند به‌طور جدی بفرق مقاومت افتادند و حتی آماده برای این کار شدند. اما تشخیص داده شد که اوضاع ناامید کننده است و بلشویکها به‌طور موفقیت‌آمیزی بسرعت خود را به قلعه پیتربل که هنوز در دست نیروهای دوست بود رساندند.^{۱۹}

نیروهای کوزمین در ساختمان کشسینسکایا مقدار زیادی اسلحه بدست آورده و هفت بلشویک را که با عجله مشغول تخلیه اسناد حزب بودند دستگیر کردند. علاوه بر آن مقادیری اعلامیه‌های پوگرومی (درباره قتل عام یهودیان بدست نیروهای صد سیاه) که از زمان تزار در اتافک زیر سقف باقی مانده بود برداشتند. (صد سیاه گروههای دست راستی افراطی بودند که در اواخر حکومت تزار قتل عامها را سازمان می‌دادند). بنظر روزنامه پتروگراوسکایا گازتا پیدا شدن این اعلامیه‌ها نشانه آن بود که بلشویکها با دست راستیهای افراطی و آلمانها هم‌پیمان بوده‌اند. عنوان درشت صفحه اول روزنامه در ۷ ژوئیه چنین بود: «لنین، ویلهلم دوم و دکتر دیویرین (عضو بدنام راست افراطی) با هم کار می‌کنند!»

۲۲ ژوئیه به دنبال عدم موفقیت کوششهای کرنسکی در تشکیل دولت جدید و تسلیم ناگهانی استعفای خود به باقیمانده وزارت کابینه و رد این استعفا از طرف وزرا آغاز شد. آنان بجای قبول استعفای کرنسکی، شروع به ملاقات با نمایندگان احزاب دیگر، ارگانهای مرکزی شورا، کمیته موقت دوما و دومای کشوری نمودند، و توافق کردند به کرنسکی آزادی کامل در تشکیل دولت بدهند. کرنسکی با در دست داشتن چنین اختیاراتی تصمیم گرفت وزرا را بر پایه اصل عدم نمایندگی جریانات سیاسی مسئولیت بدهد. طبق این قرارداد که مورد توافق متقابل بود، اعضاء کابینه نمی‌بایست بعنوان نماینده حزب مربوطه عمل کنند و وزرای سوسیالیست، دیگر به طور رسمی مسئول شورا نخواهند بود. بعلاوه، گرچه هر وزیر رأساً می‌توانست از اعلامیه ۸ ژوئیه پشتیبانی کند اما مجموعه کابینه، تمهیدی بآن بیانیه نخواهد داشت. این مسئله عملاً به معنی آن بود که نفوذ شورا بر دولت باز هم کاهش یافته، در حالیکه اصول پیشنهادی سوسیالیستها حتی بصورت رنگ باخته‌اش نیز دیگر جزو برنامه دولت نبود.

بر این مبنا بود که دولت ائتلافی دوم بریاست کرنسکی و متشکل از ۸ وزیر سوسیالیست و ۷ لیبرال بوجود آمد. پرنفوذترین شخصیت‌های کابینه جدید کرنسکی (که علاوه بر نخست‌وزیری، وزارت جنگ و دریاداری را نیز برای خود نگهداشت) و دونفر همکاران نزدیکش نیکلای نکراسف (معاون نخست‌وزیر و وزیر دارائی) و ترشچنکو (وزیر خارجه) بودند. در میان تعجب همگانی، چرنف موفق شد وزارت کشاورزی را برای خود نگهدارد. از جمله کسانی که در کابینه جدید غایب بود، تسرتلی بود که به دلیل ضعف سلامتی و خستگی مفرط از کار سیاسی در کابینه ترحیح داد نیروی خود را وقف مسائل شورا کند.^{۱۷}

سرکوب بلشویکها توسط دولت از سحرگاه ۵ ژوئیه با گسیل دسته بزرگی از دانشجویان دانشکده نظامی (کادت) برای یورش به اداره روزنامه پراودا و چاپخانه آن آغاز شد. این نیروها زمانی به آنجا رسیدند که برای دستگیری لنین کمی دیر شده بود، چرا که چند لحظه قبل از ورود کادتها محل راترک کرده بود. ضمن این حمله چند نفر از کارکنان پراودا پس از کتک خوردن، دستگیر شدند. کادتها ضمن بازرسی دفتر روزنامه، میز و صندلی و سایر وسائل را شکسته و

1- Moika

2- Malenkaia Gazeta

3- A - I. Kuzmin

قلعه تنبیه شوند. مجرمین به تحریک افسران، سربازان و دیگر نفرات ارتشی به نافرمانی از قوانین جاری در نظام دمکراتیک جدید ارتش، یا نافرمانی از دستورات مقامات ارتشی باید طبق قوانین جاری درباره خائنین محکوم شوند.^{۲۳}

کرنسکی، که در ۷ ژوئیه به نخست‌وزیری منصوب شد در اوج جنبش اوائل ژوئیه در پتروگراد نبود چرا که در شب ۳ ژوئیه پایتخت را برای دیداری از جبهه ترک کرده بود. هنگام دیدار از جبهه، گزارشات مفصل وقایع پایتخت را دریافت کرده بود. در واکنش به این وقایع، طی تلگرافی از لوف خواسته بود: «اعمال خائنانه به‌طور قاطعی سرکوب، واحدهای نافرمان خلع سلاح و تمام محرکین این شورش و یاغیان بمحاکمه کشیده شوند.»^{۲۴}

بعلاوه در هنگام اقامت کرنسکی در جبهه، شماره‌ای از نشریه تاواریش^۱ که هفته نامه تبلیغاتی آلمانها به زبان روسی برای انتشار در صفوف دشمن بوده‌او نشان داده شد. برداشت کرنسکی از یک مقاله این شماره، این بود که آلمانها قبلاً از شورش پایتخت اطلاع داشته‌اند. این مسئله عقیده جاسوس بودن لنین برای آلمانها را در او تقویت کرد.^{۲۵}

او با خشمی دیوانه‌وار، صبح ۶ ژوئیه برای برگشت به پایتخت سوار قطار شد. در ایستگاه راه‌آهن پولوتسک^۲، واگنی که در آن خوابیده بود با انفجار بمب بشدت آسیب دید. ۲۶ گرچه او آسیبی ندید اما این حادثه، بر خشم او افزود. بدین ترتیب تعجب‌آور نبود که با ورود به پتروگراد در عصر ۶ ژوئیه، از تأخیر اقدامات علیه بلشویکها بشدت غضبناک شد. از این زمان به بعد، کرنسکی در صف مقدم وزرائی قرار گرفت که طرفدار اعمال خشونت علیه چپها بودند. مدت کوتاهی بعد از بازگشت به پتروگراد خطاب به گروهی از سربازان و کارگران از ساختمان ستاد کل (در حالیکه دو نفر افسر برای جلوگیری از سقوط، پاهایش را گرفته بودند) اعلام داشت: «من به هیچ کس اجازه نخواهم داد به پیروزیهای انقلاب روسیه تجاوز کند. سپس در حالیکه صدایش به‌طور تب‌آلودی اوج گرفته بود فریاد زد: «لعنت بر خائنینی که برادران خود را که خونشان را در جبهه

ثابت شده که طرفداران لنین، شورشی با همکاری «صدسیاه» سازمان داده‌اند». در بعدازظهر ۶ ژوئیه نیروهای ارتش، قلعه پیترپل را که یکی از آخرین مواضع چپها بود دوباره اشغال کردند. تا این موقع تعدادی از واحدهای ارتش اعزامی جبهه شمال به پایتخت رسیده بودند. دوچرخه‌سواران لشکر زره‌پوش و اسکادران دوم اژدهاهای روسی کوچک^۱ صبح آن روز هنگامی وارد شدند که توانستند در تسخیر ساختمان کشینسکایا و قلعه پیترپل شرکت کنند. لشکر چهاردهم میستاوسکی هوسار^۲ عصر آن روز با اونیفرم کامل جنگی به پتروگراد رسید. این لشکر در پیشاپیش خود پیشقراولی داشت که پرچم سرخی را با این شعار حمل می‌کرد: «ما آماده‌ایم از کمیته اجرائی شورای سراسری کارگران، سربازان و دهقانان حمایت کنیم.» و در حال رژه بطرف ساختمان ستاد کل برای اعلام حضور خود رهسپار بود. ۲۰ ویکتور چرنف، وزیر کشاورزی به بخشی از این نیروها در میدان قصر خیرمقدم گفت. او خطاب به سربازان گفت: «علت آمدن شما مرا متأسف می‌کند. اما من فکر می‌کنم این اولین و آخرین بار از این نوع دیدار باشد... ما امیدواریم و معتقدیم که (در آینده) هیچکس جرأت نخواهد کرد مخالف اراده اکثریت و دموکراسی انقلابی عمل کند.»^{۲۱}

بین ششم و دوازدهم ژوئیه، کابینه دست به انتشار عجولانه شماری مقررات، با هدف برقراری نظم و تنبیه جرمهای سیاسی زد. در شب ۶ ژوئیه پس از یک جلسه بسیار طولانی، فرمانی به این مضمون صادر شد: «کلیه سازماندهندگان و رهبران جنبشهای مسلحانه علیه دولت منتخب مردم و تمام آنها که به حمایت از چنین حرکتی مردم را تحریک می‌کنند باید دستگیر و بعنوان خائن به کشور و انقلاب محاکمه شوند.»^{۲۲}

به‌طور همزمان دولت دست بانتشار قوانین جزائی تازه‌ای زد که شامل موارد زیر بود: ۱- دعوت افراد به قتل، غارت، دزدی، قتل عام و جنایات پلید دیگر یا اعمال خشونت علیه هر بخش از جامعه مجازات حبس در زندان یا قلعه بمدت سه سال یا کمتر خواهد داشت. ۲- کسانی که مجرم به دعوت مردم به نافرمانی از مقررات دولت قانونی شناخته شوند باید به سه سال یا کمتر، حبس در زندان یا

نافرمانی از مقامات نظامی کرده و دعوت به خشونت می‌کنند تعطیل کنند. طبق این فرمان روزنامه‌های بلشویکی پرودا، سولداتسکایا پرودا و اکاپنیاپراودا و گولوس پرودا ممنوع شدند. در اقدامی که آشکارا هدفش خلع سلاح کارگران بود به همه غیرنظامیان پایتخت دستور داده شد که تمام اسلحه و وسائل نظامی را به دولت تحویل دهند. تخلف از این کار بمثابة دزدی اموال عمومی محسوب شده و افراد متخلف مورد تعقیب قانونی قرار می‌گرفتند.

در ۷ ژوئیه، دولت، کارینسکی^۱ را به سمت دادستان دادگاه استیناف پتروگراد برگزیده و او را مسئول تحقیق درباره تمام موارد مربوط به سازماندهی شورش اوائل ژوئیه کرد. با توجه به این رویداد، کمیته اجرائی سراسری موافقت کرد که برنامه تحقیق مستقل شورا درباره شورش، تماماً رها شود. ۳۲ اما حتی قبل از آنکه اداره دادستانی بتواند تحقیقات خود را شروع کند، مقامات پتروگراد پیگرد و دستگیری سران بلشویک را شروع کرده بودند. کابینه، دستور دستگیری و بازداشت لنین، زینویف و کامیف را داده بود. همانطور که خواهیم دید لنین و زینویف بلافاصله مخفی شدند (نوسکی و پودوسکی، از رهبران اصلی سازمان نظامی نیز مخفی گردیدند.) فقط کامیف مخفی نشد. او ۹ ژوئیه دستگیر و بزندان انداخته شد.

دو روز قبل از آن، دولت اعضاء دو گروه هیئت نمایندگی را که از طرف کمیته اجرائی چپ‌گرای ناوگان بالتیک^۲ از هلسینکی به پتروگراد آمده بودند، دستگیر و بزندان انداخته بود. در میان دستگیر شدگان بلشویکهای بانفوذی چون پاول دبینکو^۳ و نیکلای خوزین^۴ وجود داشتند. یک هفته بعد ولادیمیر انتونوف - اوسینکو^۵ دیگر رهبر بلشویک، در هاسینکی دستگیر و زندانی شد. یکی از چندفرد مشکوک که در این هنگام در یک ماشین پراز کارگر که توسط یک گشتی فزاق توقیف شد، باگداتیف بود، باگداتیف، ارمنی و یکبار کاندید عضویت در کمیته مرکزی حزب بلشویک بود. بعد از ظهر ۴ ژوئیه گزارش شده بود که باگداتیف بالای زره‌پوش در حال گشت در شهر، تفنگ به دست، مردم حیرت زده

می‌ریزند رها کرده‌اند. نفرین بر آنها باد که در این روزهای سخت بکشور خود خیانت می‌کنند!»^{۲۷}

او چند روز بعد از انتصاب رسمی به نخست‌وزیری، در مصاحبه‌ای با اسوشیتدپرس، با همان شدت اعلام داشت: «وظیفه اساسی، عبارت از دفاع از کشور در مقابل اغتشاش و خرابی است. دولت من، روسیه را نجات خواهد داد و اگر انگیزه‌های عقل، شرافت و وجدان کافی نباشد کشور را باخون و آهن باتحاد خواهد کشاند.»^{۲۸}

شورش ژوئیه در درجه اول و مهمتر از همه، اساساً یک طفیان در پادگان بود. در جلسه ۶-۷ ژوئیه، کابینه دستور داد که تمام واحدهای غیرنظامی که در شورش شرکت کرده‌اند خلع سلاح و منحل شده و افراد آن بصلاحدید وزرای جنگ و دریاداری به بخشهای دیگر منتقل شوند. برنامه تفصیلی ضمیمه این دستور حاوی دستنوشته‌ای از کرنسکی بود بدین مضمون: «موافقم. اما دستور می‌دهم که با قاطعیت و بدون تخطی انجام شود.» در همین موقع کرنسکی اعلامیه‌ای انتشار داد که در آن ملوانان کرنشتات بشدت محکوم شده و به‌طور ضمنی متهم شده بودند که زیر نفوذ «عوامل و جاسوسان آلمان» هستند. به تمام فرماندهان کشتیها دستور داده شد که تمام «افراد مشکوک که دیگران را دعوت به نافرمانی از دولت و علیه ارتش تحریک می‌کنند» به مقامات، جهت تحقیق تحویل داده شوند.^{۲۹} در این زمان اقداماتی در جلوگیری از فروپاشی ارتش در جبهه آغاز شد. به فرماندهان ارتش اختیار داده شد که به طرف سربازان فراری از جنگ شلیک کنند. پخش روزنامه‌های بلشویکی در تمام صحنه‌های عملیات جنگی ممنوع شد. تجمعات سیاسی سربازان اکیداً ممنوع شد. از همه مهمتر آنکه دولت دستور داد حکم اعدام در مورد جرائم، در منطقه جنگی دوباره برقرار شود و اجازه برپائی دادگاههای «نظامی انقلابی» و اجرای حکم اعدام داده شد.^{۳۰} برای جلوگیری از فرار کارگران و ملوانان نافرمان دستگیر شده در بخشهای مرکزی شهر به محلات نسبتاً امن کارگری سمت چپ رودخانه نیوا، پلهای متحرک رودخانه بالا نگهداشته شدند. در عین حال برای جلوگیری از فرار «جاسوسان آلمان» بخارج تمام مرزهای کشور بسته شد. تجمعات خیابانی ممنوع شد. به وزرای جنگ و کشور اختیار داده شد روزنامه‌هایی را که تشویق به

1- N. S. Karinsky

2- Tsentrobalt

3- P. Dybenko

4- N. Khovrin

5- V. Antonov - Ovseenko

در استکهلم بود. پس از آغاز واقعهٔ تهمت جاسوسی، مطبوعات سوئد با القاء این فکر که او برای گرفتن پول بیشتر از آلمانها در سوئد بسر می‌برد، زندگی را بر او حرام کردند. در نتیجه او با عجله به پتر و گراد برگشت. او بعداً رفتار مأمورین را در مرز بین فنلاند و سوئد در ۱۳ ژوئیه شرح داد. چند افسر روس در تورنتو^۱ وارد قطار شده و او را دستگیر کردند. خبر دستگیری او در تمام ایستگاه پیچید و جمعیتی روی سکوی ایستگاه جمع شده و فریاد می‌زدند: «جاسوس آلمانی! خائن به روسیه» یکی از پیشخدمتهای رستوران قطار در حالیکه دستمال زیر بغل داشت و فریاد می‌زد: «این کولونتای جاسوس است، مثل خائنین دیگر شایسته دار است.» به تعقیب او پرداخت. پس از آنکه قطار، تورنتو را ترک گفت، کولونتای و مأمورین بازداشت او، به رستوران قطار وارد شدند، اما هنوز شخصیت انقلابی روسیه مشغول کار در رستوران بود. پیشخدمت مزبور راه را بر آنها بسته و با لحنی توهین آمیز فریاد زد: «کولونتای جاسوس... در رستوران من غذا نخواهد خورد!» و بعد افزود: «به خائنین فقط باید نان و آب داد» و بالاخره حتی از آوردن نان و آب هم خودداری کرد.^{۳۷}

اوج گیری پیگرد و بازداشت چپها فقط موجب اعتراض معدودی غیر بلشویک به دولت شد. از جمله آنهایی که اعتراض کردند، مارتف، تروتسکی و لونا چارسکی نمایشنامه نویس، فیلسوف مارکسیست و یکی از بلندگوهای قدرتمند انقلابی بود که یکی از اعضای کمیته بین محله‌ای نیز بود.^۲ تروتسکی در جلسه ۱۷ ژوئیه کمیتهٔ اجرائی از رفتار بلشویکها در سراسر روزهای ژوئیه دفاع کرده و نظریه جاسوس آلمان بودن لنین را بیادتمسخر گرفت. تروتسکی در جلسه اظهار داشت «لنین ۳۰ سال است که در راه انقلاب مبارزه می‌کند. من ۲۰ سال علیه سرکوب توده‌های مردم مبارزه کرده‌ام. ما نمی‌توانیم آکنده از نفرت نسبت به جنگ افروزی آلمان‌ناباشیم. هر کس جز این می‌گوید معنی انقلاب را نمی‌فهمد.»^{۳۸}

تروتسکی برای کمک به اهداف بلشویکها موافقت کرد در دادگاه از راسکولینکف دفاع کند. او در اواسط ژوئیه نامهٔ اعتراض آمیزی از جانب

راتحریک به «دستگیری وزرای کابینه» می‌کرده است. پس از دستگیری در بازجویی به سادگی اقرار کرد که یکی از سازمان دهندگان شورش بوده است. گزارشات روزنامه‌ها از دستگیری او در مورد دو چیز به خوانندگان خود اطمینان می‌دادند: یکی اینکه باگداتیف جاسوس آلمانها است؛ دیگر اینکه او یهودی است. برای گزارشگر روزنامه مالیکایاگانا که در صحنهٔ دستگیری حضور داشته «شکل ظاهری، دماغ عقابی و ریش کوتاه سرخ رنگش» و این واقعیت که او به «لباس میدل کارگران دمکراتیک» در آمده بود، نشانه‌های گناهکاریش بودند. گزارشگر چنین می‌نویسد: «باگداتیف روسی را خیلی خوب، و فقط با کمی لهجه یهودی صحبت می‌کند.»^{۳۳}

فلوویان خاوستو سردبیر اکاپنیاپراودا بعد از فرار از «زندان صلیبها» روز (زندان قدیمی ناحیه وایبورگ که به شکل دو صلیب ساخته شده بود) در ۱۸ ژوئن، مورد تعقیب شدید پلیس بود. او پس از لو رفتن در حالیکه از پارک تفریحی لونا پارک خارج می‌شد دوباره دستگیر شد.^{۳۴}

برای دولت، دستگیری رهبران دست چپی ناوگان کرونشانات بینهایت مشکل تر بود. کمیته اجرائی شورای کرونشانات در جواب تلگراف کرنسکی که دستور دستگیری و تحویل فوری «محرکین ضد انقلاب» را می‌داد چنین پاسخ داد: «از آنجا که کسی از وجود هیچ «محرک ضد انقلاب» در کرونشانات اطلاع ندارد، دستگیری غیر ممکن است.» شورای کرونشانات که به طور مشخص دستور دستگیری چند نفر از رهبران اصلی بلشویک (فدورراسکو لینکف، سیمون روشال، آفاناسی رمینف) را دریافت کرده بود، از همکاری با دولت و دستگیری آنان خودداری می‌کرد. فقط زمانی که این پایگاه دریائی تهدید به محاصره و بمباران شد، موافقت شد که تمام افراد فوق (بجز روشال که ناپدید شده بود) خود را تسلیم دولت کنند.^{۳۵} روشال نیز متعاقباً خود را تسلیم کرد. او بعداً هنگام دیدن راسکولینکف در زندان، صلیبها به او گفت: «بعد از دستگیری تو، مخفی شدن امکان پذیر نبود»^{۳۶}

الکساندرا کولونتای^۱ بلشویک معروف بین المللی، هنگام وقایع اوائل ژوئیه

بلشویکها به دولت فرستاد: «از نظر اصولی، من با لنین، زینویف و کامنف هم... عقیده‌ام... ارتباط من با حوادث سوم و چهارم ژوئیه دقیقاً مثل آنهاست... هیچ دلیلی وجود ندارد که دستور توقیف لنین، زینویف و کامنف را بدهید اما مرا دستگیر نکنید.»^{۳۹} دولت نمی‌توانست چنین چالشی را نادیده بگیرد. دستور دستگیری تروتسکی و لوناچارسکی صبح ۲۳ ژوئیه از اداره کارینسکی صادر گردید. لوناچارسکی کمی بعد در آپارتمان‌اش دستگیر شد. تروتسکی که نسبی‌دانست دولت در صدد دستگیری اوست، عصر آن روز در دفاع از راسکولینکف به دفتر کارینسکی تلفن زد. موقعیکه تروتسکی از او پرسید که آیا می‌تواند بعنوان وکیل مدافع راسکولینکف در دادگاه حضور یابد یا خیر. کارینسکی جواب داد: «بشما خواه‌گفت کجا می‌شود شما را دید؟» تروتسکی بدون اینکه مشکوک شود جواب داد: «در منزل لارین». یک ساعت نگذشته بود که جوخه‌ای از سربازان، در منزل لارین را کوبیدند و تروتسکی را کشان‌کشان با خود بردند.^{۴۰}

حکم دستگیری لنین از طرف دادستان دادگاه استیناف پتروگراد، عصر ۶ ژوئیه صادر شد. بلافاصله گروهی سرباز و افسر از تیپ گاردهای پرئوبراژینسکی بفرماندهی رئیس اداره ضد اطلاعات بوریس نیکیتین^۱ به آخرین محل سکونت لنین در آپارتمان خواهر بزرگترش آنا الیزاروا^۲ حمله کردند. گرچه لنین در آنجا نبود اما نیکیتین که ماهها بی‌صبرانه منتظر بچنگ آوردن رهبر بلشویکها بود، حاضر نبود از آنجا دست خالی برگردد. در حالیکه نادژدا کروپسکایا همسر لنین با خشم نظاره می‌کرد مأمورین نیکیتین، زیر نظر او آپارتمان را و جب به جب بازرسی کرده و هر نوع کاغذ یا مدرکی را که بهر شکلی مشکوک تشخیص دادند مصادره کردند. یکی از گزارشگران روزنامه پتروگرادسکایا گاز تا که صبح روز بعد به آن آپارتمان رفته بود و اکنش همسایگان را درباره آخرین حوادث منعکس کرد. تمام آنها از اینکه یک جاسوس دشمن را جا داده‌اند اظهار ناراضایتی کرده و توافق داشتند که ساکنین آپارتمان شماره ۲۴ پوژ زیادی داشتند (از «پول آلمانی» صحبتی نکردند). سرایدار منزل بخبرنگار می‌گوید: «خودت می‌توانی ببینی،

منزلی با چنین پلکانی عظیم و اطاقهای مفروش با چوب ماهون، چیزهای معمولی در پتروگراد نیستند. لنین تقریباً همیشه با اتومبیل مسافرت می‌کند.» یکی از خانمهای همسایه اضافه می‌کند: «ملحفه‌های لنین و زنش از همه بهترند.» سپس یکی از همراهان این خانم با صدای بلند می‌افزاید: «کارگران در این جاها منزل اجاره نمی‌کنند.» هنگامی که گزارشگر فوق می‌خواهد محل را ترک کند سرایدار منزل، کاغذی را که امضاء شده و در آن خواسته شده بود مستأجرین آپارتمان شماره ۲۴ بیرون انداخته شوند به او نشان می‌دهد. در این طومار اعلام می‌شود: «ما همسایگان خطرناکی چون لنین و خانواده‌اش را نمی‌خواهیم.»^{۴۱} لنین زمانی از حکم دستگیری خود مطلع شد، که در آپارتمان سرگئی الیلویف^۱ (پدر زن آینده استالین)، محل اختفای او در سه روز اخیر، اقامت داشت.^{۴۲} او ضمن تغییر جا از یک مخفی‌گاه به دیگری، جوانب مثبت و منفی تسلیم خود به دولت را ارزیابی می‌کرد. در میان نزدیکترین یاران لنین از جهت عقیده‌اشان درباره مسیر صحیح آینده، کاملاً دودستگی وجود داشت. ظاهراً کامنف، تروتسکی، لوناچارسکی، و ویکتورنوجین همراه تعداد قابل توجهی از بلشویکهای مسکو بر این عقیده بودند که برای تأمین جانی لنین می‌توان به شورا اعتماد کرد و زیر پوشش چنین تأمینی باو فرصت داده خواهد شد، دادگاهی منصفانه و علنی داشته باشد که می‌توان از آن بعنوان بلندگوئی برای افشاء‌کنندگی رژیم موجود استفاده کرد. بدین جهت اینان به لنین اصرار می‌کردند خود را تسلیم مقامات کند.^{۴۳} چند نفر از فعالین حزبی پتروگراد که از اثرات منفی اختفاء لنین بر کارگران و سربازان ناراحت بودند نیز چنین فکر می‌کردند. ولودارسکی در بحث درون حزبی درباره حضور لنین در دادگاه نظر خود را چنین اظهار کرد: «این مسئله بهمین سادگی نیست. تاکنون تمام حوادث بفع ما بوده است. توده‌ها نظرات ما را درک می‌کردند. اما این مسئله (مخفی شدن لنین) را درک نمی‌کنند.»^{۴۴} دیمیری مانوئیلسکی^۲ که مثل ولودارسکی ارتباط نزدیک با کارگران و سربازان داشت اظهار داشت: «مسئله حضور لنین و زینویف در دادگاه نمی‌تواند صرفاً از لحاظ امنیت شخص آنان در نظر گرفته شود.

1- S. Alliluev

2- D. Manuilsky

1- B. Nikitin

2- Anna Elizarova

لازم است این مسئله از دید منافع انقلاب و منافع و شرف حزب مورد توجه قرار گیرد. خواهیم دید موقعی که موضوع طفره رفتن رفقای ما از دادگاه مطرح شود، بورژوازی چه برگ برنده‌ای خواهد داشت و آن وقت باید پاسخگوی توده‌ها باشیم... باید یک نمونه دریفوس‌گونه از جریان دادگاه لنین برپا کنیم.^۱

الکساندر شلیاپنیکف^۲ رهبر بلشویک اتحادیه کارگری، در خاطراتش می‌نویسد که سفارشات دوستانه بسیاری از رفقای لنین به تسلیم او برای محاکمه، خواهرش ماریا را، که عقیده داشت لنین باید خود را به سوئد برساند بشدت ناراحت کرده بود. ۴۵ اکثریت رهبران بلشویک شرکت کننده در ششمین کنگره حزب که در پایان ژوئیه برگزار شد نسبت به امنیت جانی لنین در صورت تسلیم او هراسناک بودند. آنان عقیده داشتند که ادعای نامه علیه لنین بخشی از نقشه دشمنان حزب برای نابودی بلشویکها بوده و در شرایط موجود، نه تنها امکان محاکمه منصفانه وجود نخواهند داشت بلکه در واقع، احتمالاً قبل از رسیدن لنین به دادگاه او را به قتل خواهند رساند. از این رو بلافاصله پس از حوادث روزهای اول ژوئیه، این گروه از رهبران حزب به لنین اصرار کردند که مخفی شود. متعاقباً در میان طوفانی از انتقاد، چه در داخل حزب و چه از خارج آنان از رفتار لنین دفاع کردند. استالین در اواخر ژوئیه در این بحث موضعی بینابین داشت. او در حالیکه عقیده داشت که تا زمانیکه اوضاع ناپایدار است لنین و زینویف نباید خود را تسلیم کنند، اما نظرش این بود که اگر حکومت قابل اعتمادی برپا شود که امنیت لنین را تضمین کند آنها باید خود را تسلیم کنند. ۴۶ لنین بقرار معلوم ابتدا تمایلش بیشتر تسلیم خود به مقامات بود. ۴۷ بعد از ظهر ۷ ژوئیه با سرعت یادداشتی در اعتراض به بازرسی آپارتمان خواهرش فرستاد و در آن آمادگی خود را برای دستگیر شدن در صورتی که محافظت از او به دست کمیته اجرائی مرکزی گذاشته شود، اعلام کرد. ۴۸ سرگئی اورژنیکیدزه بلشویک قدیمی گرجی که اخیراً به پتروگراد وارد شده بود و نوجین، به همراه پیغام و دستورات شفاهی به کاخ توارید فرستاده شدند تا درباره شرایط زندانی

۱ - اشاره به محاکمه معروف دریفوس در فرانسه توسط دست راستها و اثبات نهائی بیگناهی اوست (مترجم).

2- A. Shliapnikov

شدن لنین مذاکره کنند. آنها قرار بود از انیسیموف^۱ مقام دفتر کمیته اجرائی مرکزی تضمین قطعی در مورد امنیت جانی لنین و قبول محاکمه سریع و منصفانه او را بگیرند. این دو، بعد از ظهر آن روز با انیسیموف ملاقات کردند. انیسیموف در عین حال که نمی‌توانست تضمین قطعی ارائه دهد ظاهراً به آنها اطمینان داد که شورا هر آنچه در توان دارد برای محافظت از حقوق لنین بکار خواهد برد. بقول اورژنیکیدزه، پس از این واکنش نامطمئن، حتی نوجین هم در مورد سرنوشت لنین در صورت تسلیم او احساس ناامنی می‌کرد. ۴۹ این احساس عدم اطمینانها بلافاصله با اطلاع لنین رسانده شد. همزمان با آن لنین مطلع شد که کمیته اجرائی مرکزی از تصمیم قبلی خود درباره اقدام به تحقیق درباره وقایع روزهای اول ژوئیه دست کشیده است. به نظر می‌رسد که این خبر اخیر اثری تعیین‌کننده در تغییر عقیده او داشت. بهر حال در ۸ ژوئیه، لنین به تصمیم قطعی مبثی بر عدم تسلیم خود رسید. در نامه‌ای که در این مورد برای انتشار فرستاد چنین نوشت: «ما تصمیم خود را در مورد تسلیم به دولت تغییر دادیم زیرا... روشن است که داستان جاسوسی لنین و دیگران به عمد توسط ضدانقلابی طرح‌ریزی شده... در چنین شرایطی هیچ تضمینی برای یک دادگاه منصفانه وجود ندارد... کمیته اجرائی مرکزی... کمیته‌ای برای رسیدگی به اتهامات جاسوسی تشکیل داد اما زیر فشار ضد انقلاب، این کمیته منحل شده است... تسلیم ما به دولت در شرایط کنونی بمعنی آن است که خود را در اختیار میلیوکف‌ها، الکسینسکی‌ها و پروزوفها یعنی کسانی قرار دهیم که تا مغز استخوان ضد انقلابند و از نظر آنها اتهامات علیه ما چیزی نیست جز یک واقعه کوچک در جنگ داخلی.» ۵۰

لنین ۹ ژوئیه با استفاده از تاریکی شب، منزل الیلویف را ترک کرد و به‌راه زینویف به دهکده رازلیف^۲ نزدیک شهر کوچک تابستانی سسترورتسک^۳ در ساحل خلیج فنلاند که ۲۰ مایل از پایتخت فاصله داشت فرار کرد. ۵۱ او تا ۹ اوت در آنجا ماند و سپس به فنلاند رفت. او و زینویف ابتدا خود را در اصطبل یکی از کارگران بلشویک قدیمی بنام ایمیلیانف^۴ پنهان کردند. اما چون امکان

1- V. A. Anisimov

2- Razliv

3- Sestroretsk

4- Emelianov

کرده‌اند.

۱۳ ژوئیه فرار لنین مرکز توجه جلسه کمیته اجرائی مرکزی سراسری بود. ۵۴ این جلسه با وجودی که، به دنبال اخبار باز هم فاجعه بارتتری از جبهه و فعالیت فزاینده و افسارگسیخته سازمانهای دست راستی دشمن انقلاب، تشکیل می‌شد، ولی باز هم تبدیل به بلندگوی عمومی تعهد شورا نسبت به دولت موقت و دشمنی علیه بلشویکها شد. این جلسه که بیشتر شبیه تظاهرات سیاسی تا نشستی برای تصمیم‌گیری بود، با سخنان کرنسکی که از مسافرت دیگری به جبهه برگشته بود، آغاز شد. او شورا را دعوت به پشتیبانی از خود و جدائی قطعی از بلشویکها می‌کرد. این اولین حضور کرنسکی پس از انتصابش به سمت نخست‌وزیری بود، و بدین مناسبت تمام راهروها و سالنها انباشته از حضار بود. دعوت نخست‌وزیر از شورا نه تنها با امواج کف‌زدنهای حضار بلکه با عکس‌العمل چخایدزه مبنی بر اینکه: «هیچ فداکاری به‌خاطر دفاع از انقلاب کافی نیست»، روبرو شد. بناگزارش روزنامه‌ها، در این لحظه کرنسکی از صندلی خود بلند شده در حالیکه صدایش در سراسر سالن می‌پیچید فریاد زد: «زنده باد جمهوری» و «به سلامتی مام میهن».

بمحضی که صداها فرونشست فدردان با سرعت به جلو شتافت تا دنباله سخن را به دست گیرد. او اعلام داشت: «آنچه را که کرنسکی از ما می‌خواهد، ما قبلاً انجام داده‌ایم. ما نه تنها حمایت کامل خود را از دولت موقت اعلام داشته‌ایم بلکه تأکید داریم که دولت از قدرت خود استفاده کند». در این موقع فدردان پیشنهاد تصویب قطعنامه‌ای را از جلسه کرد که توسط سوسیالیستهای میانه‌رو تهیه و در آن بلشویکها بطور آشکار متهم به ارتکاب جنایت علیه مردم و انقلاب شده بودند. در این قطعنامه اجتناب لنین از تسلیم را، «مطلقاً غیر قابل تحمل» یاد کرده و پیشنهاد می‌شد که عضویت تمام افراد مورد اتهام، در کمیته اجرائی معلق شود. اعتراض نوجین بجائی نرسید. او گفت: «از شما می‌خواهند قطعنامه‌ای را درباره بلشویکها بگذرانید در حالیکه آنها هنوز محاکمه نشده‌اند.» سپس او هشدار داد: «از شما می‌خواهند رهبران گروهی را که انقلاب را به‌مراه شما برپا کردند خارج از حوزه قانون محاکمه کنید.» قطعنامه فدردان با اکثریت آراء به تصویب رسید و هرچه جلسه پیش‌تر رفت محکوم‌کردن بلشویکها

کشف آنها توسط اهالی کنجکار ده وجود داشت به یک کلبه حصیری دور افتاده در ساحل دریاچه مجاور تغییر جا دادند. سالها بعد زینویف به‌خاطر آورد که یکروز او و لنین از صدای شلیک تفنگ در فاصله‌ای نزدیک وحشت زده شدند. در حالیکه آنها زیر بوته‌ای پنهان شده بودند. لنین زمزمه‌کنان به زینویف گفته بود: «آنچه باقی مانده آنست که به نحو مناسبی جان خود را از دست بدهیم.» ۵۲ بعداً معلوم شد که تیر توسط شکارچیان شلیک شده بود. وقایع اعصاب خردکن این‌چنینی اما دیگر تکرار نشد. قبل از اینکه باران و سرما کلبه مزبور را در ماه اوت برای آنها غیرقابل زیست کند، حمله پشه‌ها مهمترین مشکل آنها بود. لنین در رازلیف به استراحت، شنا و راهپیمائیهای طولانی پرداخت. طبق گفته الکساندر شوتمن که باتفاق اینوراخین^۱ و آرژنیکیدزه ارتباط بین لنین و رهبری حزب در پتروگراد را حفظ می‌کردند، لنین بیش از هر چیز دلواپس دریافت آخرین روزنامه‌های پتروگراد بود. او به محض رسیدن هر دسته روزنامه تازه برسر آنها فرود می‌آمد و در حالیکه روی چمنها می‌نشست روزنامه‌ها را علامت‌گذاری کرده و شروع به برداشتن یادداشت‌هایی در دفتر کوچک خود می‌کرد. در این دوره لنین مرتباً برای نشریات بلشویکی مقاله و جزوه و یا پیش‌نویس قطعنامه برای اظهار نظر رفقایش در پتروگراد (و از همه مهمتر برای جلسه وسیع کمیته مرکزی در روزهای ۱۳ و ۱۴ ژوئیه و برای ششمین کنگره حزب) می‌فرستاد. او در عین حال در این موقع روی کتاب تئوریک مهم «دولت و انقلاب» کار می‌کرد. ۵۳.

در طول تمام این مدت، انتقاد از رفتار لنین و حدس و گمان در مورد مخفیگاه او ادامه یافت. ۷ ژوئیه روزنامه ژوئاسلوو^۲ به‌طور پیروزمندانه‌ای خبر دروغین بدام افتادن لنین توسط دولت را در موقع حمله به ساختمان کشینسکایا انتشار داد. همان روز پتروگرادسکایا گازتا برای اینکه از قافله عقب نیفتد خبر فوق را با تفصیل بیشتری به خوانندگان خود داد. منبع خبر فوق وکیل مدافع خانم ماتیلدا کشینسکایا، بود که پس از آزاد شدن کاخش از دست بلشویکها با عجله آن جا رفته و به روزنامه‌ها گفته بود که بعضی سربازان تیپ ولینسکی لنین را که به لباس ملوانان در آمده بود به هنگام دستگیری شناسائی

مأمورین ردش را گم کنند. این خبر با دقت بیشتری اعلام می‌داشت که «لنین در واقع فقط به فاصله چند ساعتی پتروگراد، و در فلاند است. حتی شماره منزلش هم معلوم است اما دستگیری او کار ساده‌ای نیست... او محافظ خیلی قوی و مسلحی دارد.» خواندن این اخبار عجیب در کلبه‌اش در رازلیف لنین را از خنده روده بُر می‌کرد. ۵۷

اما خواندن بیشتر اخبار روزنامه‌های پتروگراد در اواخر ژوئیه و اوائل اوت به هیچ‌وجه نمی‌توانست برای او خوشایند باشد. ماریاسولیمووا یکی از کارکنان بلشویک ستاد ارتش که لنین در ۶ ژوئیه نزد او اقامت داشت به خاطر می‌آورد که وقتی او آخرین اخبار را به لنین می‌داد واکنش او چنین بود: «رفیق سولیمووا، تو را ممکن است دستگیر کنند اما مرا بدار خواهند آویخت لنین در یادداشتی که برای کامنفرستاد دلواپسی مشابهی از اوضاع نشان می‌دهد: «بین خودمان بماند!» اگر مرا از بین بردند خواهش دارم کتابچه من «مارکسیسم و دولت» را انتشار بدهی.» ۵۸

خاطرات شوتمن و زینویف نکات ارزشمندی را درباره وضع روحی لنین در این زمان نشان می‌دهد. شوتمن به خاطر می‌آورد که برای مدتی لنین، اثر و دامنه ارتجاع را بیش از واقعیت آنها دیده و درباره آینده کوتاه مدت انقلاب روسیه بدبین بود. لنین احساس می‌کرد که دیگر صحبت از مجلس مؤسسان فایده‌ای ندارد چرا که «پیروزمندان» این مجلس را برپا نخواهند کرد. بنابراین حزب باید تمام قوای باقیمانده خود را جمع کرده و «به‌طور جدی و برای زمانی طولانی» مخفی شود. اخبار ناامیدکننده‌ای که شوتمن در ابتدای اقامت لنین در رازلیف به او منتقل می‌کرد این اعتقادات را تحکیم می‌بخشید. چند هفته‌ای گذشت تا اخبار، خوشایند شدند. ۵۹

بدبینی لنین به دنبال رویدادهای روزهای اول ژوئیه توسط زینویف تأیید شده‌اند. زینویف در اواخر سال ۱۹۲۰ در نوشته‌هایش به خاطر می‌آورد که در آن زمان، لنین دوران ارتجاعی طولانی‌تر و عمیق‌تری را از آنچه در عمل اتفاق افتاد برای آینده پیش‌بینی می‌کرد.

«حتی روزنامه‌های سوسیالیستی، مملو از داستانهای عجیبی درباره توطئه

شدت بیشتری بخود گرفت. نطق پرهیجان! بولات^۱ که یک ترودویک^۲ بود در حمله به سخنان قبلی ریازانف از مقامات اتحادیه کارگری، در پشتیبانی از بلشویکها همراه با غرض کفزدنها و رأی موافق حاضرین بود. ریازانف دستور دستگیری لنین توسط دولت موقت را تشبیه به حکم دستگیری اعضاء سوسیال دمکرات دوما توسط حکومت تزاری در سال ۱۹۰۷ کرده بود. بولات در ابتدا رویه تسرتلی کرد و بعد بلشویکها را مخاطب قرار داد و گفت: «شما بخود جرأت می‌دهید چنین تشبیهی بکنید!... (شما می‌گوئید) حکم دستگیری، اکنون برای لنین و آن موقع برای تسرتلی بود... اجازه دهید رفتار تسرتلی را در آن موقع بارفتار کنونی لنین مقایسه کنم. تسرتلی جلو صحنه آمد و بلند اعلام داشت تا همه بشنوند: ما خواهان پایان رژیم کنونی، نابودی نظام تزاری و طرفدار جمهوری دمکراتیک هستیم... اما حالا لنین چگونه رفتار می‌کند؟ تنها چیزی که می‌توان به او گفت چنین است: «ای لنین بی‌دل و جرأت!»

گزارش این جلسه پرهیجان، روز ۱۴ ژوئیه در مطبوعات انتشار یافت. در همین روز خبرهای تازه‌ای درباره محل سکونت لنین در روزنامه پتروگرادسکایا گازتا بچاپ رسیده بود. عنوان درشت روزنامه اعلام می‌کرد: «رد پای لنین پیدا شد!». روزنامه سپس ادامه می‌داد: «محل اختفای لنین یقیناً مشخص شده. لنین از راه لیزی نوس^۳، بکرنشات گریخت» ۵۶. روز بعد روزنامه ژبوسلوو توضیح داد که مسافرین تابستانی لیزی نوس ۵ ژوئیه شخصی را که شباهت به لنین داشت دیده‌اند که لباس ملوانی بتن داشته و از یک اتومبیل بزرگ بیرون آمده و سوار یک ناوشکن که عازم کرنشتات بوده، شده است. ۱۵ ژوئیه روزنامه گازتا کوپیکا از قول «یک منبع مطلقاً قابل اعتماد» نقل قول کرد که «در حال حاضر لنین در استکهلم اقامت دارد». در همین روز، روزنامه بیرزوی و دُموستی^۴ از قول «یک منبع نیمه رسمی» تأیید کرد که لنین در واقع در استکهلم بوده است. اما بقول این روزنامه او با کمک سفیر آلمان در سوئد و «فرد معلوم الحالی بنام کانتسکی - فورستنبرگ» عازم آلمان شده است. بالاخره در ۸ اوت ژبوسلوو ادعا کرد که خبر مربوط به اقامت لنین در آلمان توسط خود بلشویکها شایع شده تا

1- A. A. Bulat

2- Trudovik

3- Lisy Nos

4- Birzhevye Vedomosti

فصل سوم

پتروگراد در دوران ارتجاع

تفاوت عظیم میان جو سیاسی غالب در پتروگراد قبل از ژوئیه و وضع روانی حاکم بعد از آن، به بهترین شکل در یک حادثه نه چندان مهم آشکار می‌گردد. این حادثه، تشییع جنازه رسمی و دولتی هفت قزاق بود که در جنگ با شورشیان، در بحبوحه روزهای ژوئیه کشته شده بودند.^۱ یکشنبه ۱۵ ژوئیه دولت موقت، مقامات دولتی، ارگانهای مرکزی شورا، کمیته موقت دوماي کشوری^۱ و دوماي شهر پتروگراد (شورای ولایتی) برای برانگیختن علاقه مردم به این مراسم، که از نظر آنان وسیله دیگری برای بی اعتبار کردن بلشویکها و ابراز حمایت مردم از نظم و قانون بود، دست بکار شدند. گریگوری شرایدر^۲ شهردار پتروگراد به نمایندگی از طرف دوماي شهر از «تمام آنان که وقادار به انقلاب و آکنده از روح آند» دعوت کرد تا به جانب‌اختگان قزاق، ادای احترام کنند. کمیته اجرائی مرکزی مقرر داشت که هرکارخانه یک هیئت سی نفره برای شرکت در تشییع جنازه بفرستد. کمیته به خاطر احتراز از تکرار رسوائی ۱۸ ژوئن، دستور داد کارگران هیچ شعار یا پلاکاردی حمل نکنند. با بررسی گزارشهای روزنامه‌ها کوشش در گردآوری جمعیت باین مناسبت کاملاً موفقیت آمیز بود. روزنامه گولوس سولدات^۳ گزارش داد که از صبح زود بلوار یوسکی «منظره کاملاً خاصی» بخود گرفته بود. گرچه معدودی از مغازه‌ها باز بودند، اما جمعیت در همه جا دیده می‌شد. جمعیت بیش از هر جا در ناحیه نزدیک کلیسای اسحق مقدس^۴، بزرگترین کلیسای پتروگراد که محل اجرای مراسم بود گرد آمده بود. مردم در مسیر تشییع جنازه از کلیسای اسحق مقدس تا صومعه یوسکی، محل دفن جنازه‌ها، صف کشیده بودند. سراسر شب قبل، مردم شهر، نزدیکان و دوستان قزاقهای مقتول، در صفهای طولانی، خارج از کلیسای اسحق مقدس، برای ادای احترام منتظر بودند. درون کلیسای عظیم، شمع‌ها روشن بودند. قزاقها در

سوم تا پنجم ژوئیه و شخص لنین بودند. چنین دریائی از دروغ و تحریف هرگز درباره هیچ انسانی در جهان گفته نشده بود. جاسوسی لنین، رابطه او باستادکل آلمان، دریافت پول و غیره، موضوع مقالات، اشعار و کاریکاتورها بود. موقعیکه آشکار شد که نمونه «دریفوس» واقعیت داشته و دروغها و تحریفها در میلیونها نسخه و تیراژ به هر دهکده و کارگاه انتشار یافته‌اند، بیان احساسات تجربه شده مان بسیارمشکل است. باوجودیکه این دروغها روی هم انباشته می‌شد هیچ راهی برای مقابله با آنها نداشتیم. دشمن هر روزگستاختر می‌شد و چیزی تازه اختراع می‌کرد... دروغها به اقصی نقاط کشور و سراسر جهان پراکنده شده بود... روزهای تاریک و دردناکی بودند.»^{۶۰}

1- State Duma

2- G. Shreider

3- Golos Soldat

4- Saint Issac

تابوت‌های باز سفید رنگ خفته بودند، و قزاقان با چهره‌های جدی بالای سر رفقای جانباخته خود ایستاده بودند. آنان که به کلیسا راه یافته بودند تمام شب را در آنجا ماندند، به طوریکه صبح روز بعد تمام کلیسا پر از جمعیت بود و فقط به مهمانان محترم و دعوت شده اجازه ورود داده می‌شد. مدعوین مدتها قبل از ساعت موعود شروع مراسم، آغاز به آمدن کردند. نمایندگان سفارتخانه‌های کشورهای مختلف در پتروگراد مانند دیوید فرانسیس^۱ از ایالات متحده، جوزف نولن^۲ از فرانسه و جورج بوکانان^۳ از انگلیس، هرکدام به همراه وابسته نظامی بالونفرم کامل در ردیف اعضاء کابینه، رهبران سوسیالیست شورا، مقامات زمستو، مقامات شهری، نمایندگان بازرگانان، صاحبان صنایع، فرستادگان نیروی قزاق و واحدهای پادگان پتروگراد، هتیت‌های نمایندگی کارخانه‌های بزرگ پایتخت و تعداد دیگری از گروه‌ها و سازمانهای کوچک قرار گرفتند.

کمی قبل از ساعت ۱۰ صبح کرنسکی وارد کلیسا شد. او با آنکه رنگ پریده و دستپاچه بنظر می‌رسید (در این موقع در سخت‌ترین موقعیت برای تشکیل دولت بود). شاهد جایگیری اعضاء گروه کُر دربار سابق، گروه موزیک کلیسای کازان و اسحق مقدس و متروپلیتان در جاهای مخصوص خود بود. با صعود اسقف بزرگ پتروگراد و به دنبال او اسقف کلیسای ارتدکس جرج و اعضاء سینود مقدس به سکوی جلو محراب، برای شروع مراسم، سکوت سراسر کلیسا را فرا گرفت. با شروع مراسم، صفی از مقامات عالی، یک یک حلقه‌هایی از گل‌های شفاف تابستانی به پای تابوتها گذاشتند. نماینده قزاقان جزو اولین گروه مقامات بود که بر حلقه گل آنها نوشته بود: «به یاد آنها که وفادارانه به وظیفه‌شان پایبند ماندند و بدست جاسوسان آلمان کشته شدند.» به دنبال آنها، رهبران کادتها فدور رادچف^۴، پاول میلیوکف و واسیلی ماکلاکف^۵ قرار داشتند که حلقه گل بزرگ آنها با نوارهای سبز آذین شده بود، و این نوشته بر آن نقش بسته بود: «به فرزندان وفادار روسیه آزاد که در مبارزه با خائنین به کشورشان، جان باختند.» یکی از گزارشگران روزنامه ژوسلو و طرفدار دولت گزارش داد: «هنگامی که آواز صداها

خواننده کُر سکوت را شکست، تا آهنگ پر صلابت مقدس را سردهد، تمامی جمعیت به زانو در آمدند. در این مراسم پرخروش، عضو برجسته حزب آریادنا تیرکوا^۱ ابراز اطمینان کرده بود که صدای واقعی روسیه را شنیده است.

مراسم مذهبی حدود سه ساعت طول کشید. در پایان گاردها سرپوش تابوتها را عوض و آنها را میخ‌کوبی کردند. سپس تابوتها توسط مقامات بالای از قبل تعیین شده به میدان بیرون کلیسا انتقال یافتند. در آنجا واحدهای قزاق و سواره نظام، تیب‌های پادگان پتروگراد، چند گروه موزیک نظامی و شیپورچی برای حرکت بسوی صومعه الکساندر نوسکی صف‌آرایی کرده بودند. با ظهور اولین تابوت بز دوش وزاری کابینه به رهبری کرنسکی در بیرون کلیسا، فرمانده ناخیه نظامی پتروگراد فرمان «پیش فنگ» داد. پرچمهای واحدهای نظامی به همراه صدای طبل، باورزش نسیم رودخانه نوا به اهتزاز درآمدند. سپس غرش توپهای قلعه پیتربل که بدین مناسبت به صدا در آمده بودند فضا را شکافت. در حالیکه شمشیرهای صیقل خورده قزاقها در آفتاب می‌درخشیدند، به دستور فرمانده نظامی، جنگلی از سرتیزه‌ها، برافراشته شد و به علامت احترام به عقب تکیه داده شد. در این موقع کرنسکی قدم به پیش گذاشت و با صدائی رعدآسا آغاز به سخن کرد: «هم وطنان! ما لحظه تاریخی نادر و غم انگیزی را پشت سر می‌گذاریم... تک تک ما باید در برابر قهرمانان خود که در خیابانهای پایتخت در راه مبارزه برای مام مین، برای آزادی و برای نام شرافتمند مردم روسیه از پای در آمدند سرتعظیم فرود آوریم. من به نمایندگی از طرف دولت به شما اعلام می‌کنم که روسیه لحظات سختی را پشت سر می‌گذارد... و بیش از هر زمان در شرف نابودی است. من در پیشگاه همه شما اعلام می‌کنم که هر حرکتی در جهت تحریک به اغتشاش و ناآرامی از هر جا که باشد بیرحمانه سرکوب خواهد شد... در برابر این جانباختگان سوگند وفاداری یاد کنید که همگام با ما برای نجات دولت و آزادی بکشید.»

او، سپس در حال بلند کردن دست راست خود فریاد زد: «من قسم می‌خورم». پس از سکوت کوتاهی هزاران دست بلند شد و صدای غرش جمع در هوا

۱- David Francis
۲- Joseph Noulens
۳- George Buchanan
۴- Fedor Radichev
۵- Vasilii Maklakov

پیچید: «ما قسم می‌خوریم» آنها که نزدیک کرنسکی بودند، او را روی شانه‌های خود بلند کردند و به اتومبیلی که منتظرش بود بردند.

جمعیت شروع به حرکت کرد. زنگهای کلیسای اسحق مقدس بصدا درآمدند و دسته موزیک شروع به نواختن سرود پرطنین «خدای ما در صهیون چه شکوهمند است» کرد. در پیشاپیش مراسم، طب‌آلان و به دنبال آنها هنگ قزاقها، که نیزه‌هایی با نوار سیاه گره‌خورده در دست داشتند؛ سپس کشیشان با لباده‌های سیاه و در حالی که صلیب و پرچم کلیسا را حمل می‌کردند و عود می‌سوزاندند قرار داشتند. چند ردیف نوجوانان آوازه‌خوان، مقامات بالای کلیسا و دسته گُر کلیسای اسحق مقدس و متروپلیتیان به دنبال آنها روان بودند. اجساد قزاقان مقتول روی کالسکه‌های حمل توپ با اسب کشیده می‌شدند. اسب بی‌سواری در پشت هر شش کالسکه اول یورتمه می‌رفت. در زین اسبی که پشت آخرین کالسکه بود پسری لاغر اندام حدود ۱۰ ساله - پسر یکی از قزاقان مقتول - در حالیکه او نیفرم آبی تیره با حاشیه خرمائی مخصوص قزاقهای دُن به تن داشت سوار بود. در صفوف بعدی تشییع‌کنندگان، مقامات شورا و دولت و به دنبال آنها هیئت‌های نمایندگی شرکت‌کننده در مراسم و بالاخره صفوف بی‌پایان سربازان ارتش قرار داشتند.

با چرخش صف مقدم ملتزمین از خیابان مورسکایا^۱ به بلوار نوسکی صدای زنگ چند کلیسای مجاور بصدا درآمدند و با صدای زنگهای کلیسای اسحق مقدس در آمیختند. جمعیت، با رسیدن به کلیسای کازان برای دعای مختصر توقف کرد و این کار را در برابر کلیسای زناپسکی نیز تکرار کرد. با این وقعه‌ها تشییع‌کنندگان نزدیک غروب، به مقصد خود رسیدند. تمام این مراسم بدون وقوع حادثه‌ای صورت گرفت.

ناظرین تشییع‌کننده قزاقها چاره‌ای جز مقایسه این وضع با تظاهرات ضد دولتی ماههای قبل نداشتند. در روز ۱۵ ژوئیه معدودی کارگر به چشم می‌خورد و بقول یکی از گزارشگران «دسته‌های موزیک نظامی در تمام طول راه، حتی یکبار هم سرود مارسیز^۲ را نواختند»^۳. یکی از مفسرین روزنامه Rech در ۱۶

1- Morskaia

2- Marseillaise

۳- سرود مارسیز، سرود انقلاب فرانسه و نشانه لیبرالیسم است، (در مقایسه با سرود

ژوئیه از ابراز همدردی مردم با قزاقان مقتول که ظاهراً نشانه تغییر وضع روانی آنها بود شدیداً اظهار خوشحالی کرده و افزوده بود: (روزهای سوّم تا پنجم ژوئیه تمام تعفنی را که ماهها جمع شده بود بخیبانها ریخت و وحشت و انزجاری را که حرکت بی‌بند و یار «یاغیان نوکر صفت» و «مستان برده صفت» ببار می‌آورد به نمایش گذاشت). او سپس ادامه می‌دهد: «۱۵ ژوئیه نشان داد که اگر منطق انقلاب بتواند زباله‌های مشکوک را بیرون بریزد، چه جمع سالمی می‌تواند ظاهر شود.» نویسنده Rech سپس نتیجه‌گیری می‌کند: «تشییع جنازه قزاقها غم‌انگیز و شادی بخش بود: غم‌انگیز به خاطر عزاداری برای جان‌باختگان و شادی بخش به خاطر آنکه روسیه اکنون می‌تواند وارد دوران «تجدید حیات ملی» شود.

حیرت‌انگیزترین مسئله در مورد واکنش پتروگراد در روزهای بعد از حوادث اوائل ژوئیه این بود که جوّ سیاسی غالب ظاهراً با چه سرعتی می‌تواند تغییر کند. خبرنگار یک روزنامه در این باره چنین اظهار می‌کند: «تغییر وضع روانی مردم بین روز چهارم و پنجم ژوئیه آنچنان عظیم است، که اگر آن را تغییر بنامیم گمراه‌کننده خواهد بود. توگویی کسی را ناگهان از یک شهر دیگر منتقل کرده باشی و او خود را در میان مردمی دیگر و شرایط روانی دیگر بیابد.»^۲ سالها بعد ولادیمیر ویتینسکی^۱ یکی از منشویکهای چپ از ۵ ژوئیه بعنوان روزی که خیابانهای پتروگراد صحنه «میگساری ضد انقلاب» و «عریده‌کشی صد سیاه که شورشیان را تهدید به شکست می‌کرد» یاد کرده و آن روز را بعنوان یکی از غم‌انگیزترین روزهای زندگی‌اش به خاطر می‌آورد.^۳

از همان ۶ ژوئیه کمیته اجرائی مرکزی اعلام خطر کرد که دستگیریهایی غیرقانونی و اعمال خشونت آمیز به تلافی ارباب‌های روزهای سوّم و چهارم ژوئیه تهدیدی وخیم برای انقلاب (منظور طرد تزاریسیم و برقراری نظام سیاسی دمکراتیک دائمی) خواهد بود. جلسه روز ۷ ژوئیه دومای شهر پتروگراد دائماً با اخبار ناآرامی در شهر قطع می‌شد. یکی از نمایندگان منشویک جلسه اعلام داشت «تمام شهروندانی که شبیه کارگران و یا مشکوک به بلشویک بودن هستند دائماً در خطر مضروب شدن‌اند.» نماینده دیگری اضافه کرد: «افرادی آگاهانه

انترناسیونال که سرود کارگری است) (مترجم)

1- V. Woytinsky

مشغول تحریکات افراطی ضد یهودی هستند.» نمایندگان دوما در جواب این اظهارات موافقت کردند اعلامیه‌ای در محکومیت خشونت‌های خیابانی انتشار دهند. در این اعلامیه که روز بعد انتشار یافت، به مردم هشدار داده می‌شد که فریب «محرکین غیر مسئول را که تقصیر تمام مصیبت‌های وارده به کشور را به گردن جهودها یا بورژوازی یا کارگران انداخته و افکار بسیار خطرناکی را در ذهن مردم بپا خاسته‌اند» می‌کنند. نخورند.^۴

در مطبوعات این زمان پتروگراد گزارشات متعددی از ظهور ناگهانی فعالیت‌های گروه‌های دست راستی افراطی دیده می‌شود. یکی از فعالترین آنها «روسیه مقدس» خوانده می‌شد که بگزارش ایزوستیا مرکز آن در یک کتابفروشی خیابان پوشکین قرار داشت. ۵ سازمان «روسیه مقدس» در نشریه هفتگی یک صفحه‌ای اش بنام Groza (طوفان رعدآسا) تمام بدبختی‌های روسیه را بگردن غیرروسها مخصوصاً یهودیان به علاوه سوسیالیستها، لیبرالها، بورژوازی و کارگران می‌انداخت. به گفته این روزنامه، فقط تزار نیکلای دوم قادر به تأمین صلح و نان برای مردم روسیه است. فقط اوست که می‌تواند روسیه را از نابودی کامل نجات دهد. ۶ گزارشات مکرری درباره تحریک به قتل عام بگوش می‌خورد. روزنامه Petrogradskai Listok گزارشی از تظاهراتی در گوشه خیابانی می‌داد که در آن چند سخنران، شنوندگان را دعوت به «خرید کردن جهودها و بورژوازی بعنوان مسببین جنگ و آدمکشی» می‌کردند. یکی از سخنرانان بر «تسلط یهودیان بر ارگانهای دموکراسی روسیه» تأکید مخصوص داشت. این تجمعات تنها با قرا رسیدن عده‌ای سرباز و میلیشیا پراکنده می‌شدند.^۷

در این موقع چند دفتر محلی حزب بلشویک مورد حمله قرار گرفته و ویران شدند. مثلاً در بعد از ظهر ۹ ژوئیه سربازان، مقر حزب در منطقه Liteiny را مورد حمله قرار دادند. عصر همانروز، مقر بلشویکها در منطقه پتروگراد توسط «یکصد دانشجوی مدرسه نظام که با چهار کامیون و یک زره پوش آمده بودند» مورد هجوم قرار گرفت. سه نفر از اعضاء حزب، در آنجا دستگیر و مقادیری پول توسط مهاجمین مصادره شد. یکی از این دانشجویان که روبل‌ها را دیده بود با چشمان حیرت‌زده پرسیده بود: «پولهای آلمانی اینهاست؟» نه تنها یهودیان و

بلشویکها بلکه سازمانهای غیرحزبی کارگری و منشویکها و اس آرها نیز اثرات اینگونه فعالیتها را لمس می‌کردند. چاپخانه Trud که نشریات اتحادیه کارگری بلشویکی چاپ می‌کرد در ۵ ژوئیه به ویرانی کشیده شد. چند روز بعد مقر اتحادیه کارگران فلزکار که بزرگترین اتحادیه کارگری روسیه بود مورد حمله قرار گرفت. ۹ یکی از دفاتر محلی منشویکها که اتفاقاً مجاور مقر بلشویکها در ناحیه پتروگراد بود موقع حمله به مقر اخیر در ۹ ژوئیه ویران شد. ۱۰ کارکنان آن قبلاً محل را ترک کرده بودند.

این روزها چند نفر از مقامات سوسیالیست میانه‌رو از ضرباتی که در درجه اول متوجه بلشویکها بود نتوانستند در امان بمانند. به‌طور مثال یکی از نمایندگان تروودیک^۱ در کمیته اجرائی مرکزی، به‌خاطر اینکه در ملاءعام از مردم می‌خواست لنین را تا قبل از تحقیقات کامل جاسوس نخوانند، بشدت مضروب شده و چند روز به زندان افتاد. ۱۱ ۵ ژوئیه، مارک لیبر^۲ یکی از پرنفوذترین منشویکهای شورا و از سرسخت‌ترین منتقدین بلشویکها توسط سربازان بجای زینویف دستگیر شد. ۱۲

در این روزها استکلوف^۳ (سوسیال دمکرات برجسته‌ای که روابطی نزدیک با بلشویکهای میانه‌رو داشت) نه یکبار بلکه سه‌بار با این مشکلات روبرو شد. شب ۷ ژوئیه، آپارتمان او توسط عده‌ای سرباز منطقه نظامی پتروگراد مورد حمله قرار گرفت. استکلوف بلافاصله به کرنسکی تلفن کرد و او هم به آنجا آمده و سربازان را قانع کرد که او را راحت بگذارند. اما کمی بعد جمعی از مردم و سربازان که از برگشتن با دست خالی از حمله اول ناراحت بودند جلو در منزل او گرد آمده و مصمم به کشتن او شدند. بار دیگر کرنسکی بکمک طلبیده شد و او هم بسرعت آمده و استکلوف را رها و این بار او را مجبور به ترک محل کرد. استکلوف به‌قرار اطلاع برای احتراز از چنین آزارهایی روز بعد برای چند روزی پایتخت را به قصد خانه ییلاقی‌اش در فنلاند ترک می‌کند. اما این هم راه فرار مطمئنی نبود. خانه ییلاقی او مجاور خانه بونچ بروویچ بود که لنین درست قبل از حوادث روزهای ژوئیه چند صبحی در آن اقامت گزیده بود. شب ۱۰

1- Trudovic

2- M. Lieber

3- Iurii Steklov

حمله به اوضاع کنونی از همه پیشی گرفتند. ماسلینکوف در حالیکه رهبران شورا را مشتی «خیالپرداز»، «دیوانه‌هایی به قیافه مُصلح»، «مقام پرستانی بی‌مقدار» و «گروهی متعصب رهگذر و خائن» می‌خواند، بیشتر گناهان مصیبت‌های وارد بر روسیه را به گردن آنها انداخت. (ماسلینکوف به‌طور ضمنی اشاره می‌کرد که اینها بیشتر جهودند و هیچ تفاوتی بین سوسیالیستهای میانه‌رو و بلشویکها نمی‌گذاشت). او با تأیید بسیاری از نمایندگان، پیشنهاد کرد که جلسه کامل دوما به‌طور رسمی تشکیل، و یک یک وزرا برای روشن شدن وضعشان خود را به آن معرفی کنند؛ در آن صورت دوما تعیین خواهد کرد که دولت چگونه باید تجدید سازمان شده و از چه سیاستهایی پیروی کند.

او در پایان نتیجه‌گیری کرد: «دومای کشور، سنگری است برای دفاع از شرف، عزت و موجودیت روسیه. در این سنگر، یا پیروز می‌شویم و یا جان می‌دهیم.» پوریشکویچ با اعلام موافقت کامل با گفته‌های ماسلینکوف به تلخی هر چه بیشتر از تمام آنانی یاد کرد که توجه خود را معطوف به دفاع از انقلاب کرده‌اند، در حالیکه بقول او: «هر وطن‌پرستی، از پشت هر بامی باید فریاد برآورد روسیه را نجات دهیم، مام میهن را نجات دهیم، روسیه بیشتر به‌خاطر دشمنان داخلی به لبه پرتگاه نیستی کشانده شده تا بعلت دشمنان خارجی». بقول پوریشکویچ آنچه کشور بیش از هر چیز احتیاج دارد، صدائی قدرتمند است که زنگ خطر را درباره بدبختیهای مملکت بصدای آورده و آزادانه از حلقه دار استفاده کند. او اعلام کرد: «اگر هزارتا، دو هزارتا یا شاید پنج هزارتا آدم رذل در جبهه‌ها و چند دوجین دیگر در پشت جبهه به مرگ سپرده می‌شدند ما دچار چنین خفتی نمی‌شدیم.» او با اشاره به برقراری مجدد حکم اعدام در جبهه، خاطر نشان کرد که محدود کردن حکم اعدام فقط به جبهه‌ها قابل قبول نیست، بلکه «لازم است سرمنشاء گرفتاریها را از بین ببریم، نه اینکه فقط پیامدهای آن را». پوریشکویچ مثل ماسلینکوف عقیده داشت فعالیت شوراها کاملاً زهر آگین است و از دوما خواست «با شدت و حدت اعتراض کرده و تنبیهات شدید لازم را در مورد آنها که مستحق آنند اجرا کند.» سپس او در پایان سخنان خود، با هیجان فریاد زد: «زنده باد دومای کشور که تنها نهاد قادر به نجات روسیه است... ناپود باد تمام نیروهای شیطان صفتی که خود را به دولت پیوند زده‌اند... این نیروها بوسیله اشخاصی

ژوئیه کادتهای نظامی که در تعقیب لنین بودند او را در خانه بونچ برویوچ نیافتند. به تجسس خانه استکلوف پرداخته و او را کشان کشان به پتروگراد برگرداندند. ایزوستیای شورای مسکو در اشاره به چنین حوادثی کادتها را سرزنش کرده و نوشت: «به‌قرار معلوم دانشجویان مدرسه نظام از تفاوت بین ما و بلشویکها اطلاع درستی ندارند.»^{۱۳}

۱۸ ژوئیه، کمیته موقت دوما جلسه‌ای پرهیجان و همراه با تبلیغ فراوان - که باز هم از آثار این روزها بود - تشکیل داد. در روزهای انقلاب فوریه، نمایندگان دومای کشوری برای برقراری نظم، کمیته موقتی تشکیل دادند. این کمیته همراه با کمیته اجرائی شورای پتروگراد نقش مهمی در به‌وجود آوردن دولت موقت بازی کرده بود. به‌دنبال آن دیگر کمتر خبری از «کمیته موقت دوما» شنیده می‌شد. پنجاه تا شصت نفر اعضای کمیته بریاست میخائیل رودزیانکو^۲ راضی بودند که گهگاهی جلساتی غیررسمی درباره مشکلات دولت برگزار کنند و اعلامیه‌هایی درباره مسائل سیاسی مورد علاقه‌شان انتشار دهند. اما در اوائل تابستان با آغاز واکنش اعضای لیبرال و محافظه کار کمیته در مقابل فعالیت چپها و ناتوانی آشکار دولت در برابر این مسائل، جلسات و اعلامیه‌های کمیته شکل پیکارجویانه‌تری بخود گرفت. به‌دنبال حوادث ماه ژوئن و ژوئیه، شمار قابل توجهی از نمایندگان کمیته باین اعتقاد رسیدند که همدستی دوما در برانداختن نظام تزاری اشتباهی اسفناک بوده و دولت روسیه اکنون در لبه پرتگاه قرار گرفته است. تعداد خیلی زیادی از نمایندگان، معتقد شده بودند که دوما تنها مجمع برگزیده و نماینده قانونی روسیه بوده و مکلف به نجات کشور از طریق ایجاد دولتی قدرتمند و فارغ از نفوذ چپهاست.

در جلسه ۱۸ ژوئیه «کمیته موقت دوما» که برای تدوین یک اعلامیه عمومی درباره وضع سیاسی موجود و از آن اساسی تر به‌منظور بحث درباره خط مشی آینده دوما برگزار شده بود، عقیده فوق را قویاً مورد تأکید قرارداد.

در این جلسه، دو نماینده دست راستی بنام ا.ام. ماسلینکوف^۳ و ولادیمیر پوریشکویچ^۴ (نفر دوم به‌خاطر دخالتش در کشتن راسپوتین معروف بود) در

1- Provisional Committee of Duma

2- Rodzianko

3- A. M. Maslennikov

4- V. Purishkevich

«جاسوسان آلمانی» تکان می دادند. ۱۶

روزنامه‌های بلشویکی روزهای بعد از وقایع ژوئیه پر از گزارشاتی است مبنی بر بی‌احترامی و توهین‌هایی که تمام افراد مشکوک به چپ بودن تحمل کرده‌اند - مثلاً ۱۴ ژوئیه پرولتارسکودلو^۱ نامه پرنجی - از دو ملوانان زندانی بنامهای الکوفادنف^۲ و میخائیل میخائیلوف چاپ کرد که در آن آمده بود: «۷ ژوئیه ساعت ۹ صبح در حالیکه به‌واحد خود در کرونشتات برمی‌گشتیم ناگهان توسط عده‌ای کادت دستگیر و به‌ستاد کل برده شدیم... هنگامیکه ما را در خیابانها به پیش می‌راندند عده‌ای مهاجم به‌ما حمله‌ور شده و مصمم بودند، ما را بقتل رسانند. بعضی از مهاجمین دشنامهای وقیحی به ما می‌دادند و عامل آلمانها می‌خواندند. وقتی از جلو ستاد نیروی دریائی می‌گذشتیم دربان آنجا به نگهبانان التماس می‌کرد که ما را جلو رودخانه ردیف کرده و تیرباران کنند... به‌محض ورود به ستاد، گروه ده‌نفره دیگری از دستگیرشدگان وارد شد. همه آنها مضروب شده و خون از سر و صورتشان جاری بود...»

بیشتر کسانی که بدین ترتیب دستگیر شدند، بازجویی شده و بفاصله کمی آزاد شدند. اما بعضی، هفته‌ها و حتی ماهها در زندان ماندند. تروتسکی که در زندان صلیبها محبوس بود، مشاهدات خود را درباره بعضی از این زندانیان شرح می‌دهد. کارگری بنام انتون ایواشین در یک حمام عمومی مضروب و دستگیر شده بود. ایواشین از شنیدن صحبت‌های بعضی سواره نظام‌هایی که تازه از جبهه برگشته و می‌گفتند که پادگان پتروگراد از آلمانها پول گرفته بشدت ناراحت می‌شود. او از شستشوی خود دست کشیده و حرف آنها را قطع می‌کند و می‌پرسد که آیا آنها چنین چیزی را با چشم خود دیده‌اند؟ او بلافاصله به زندان انداخته می‌شود. یکی دیگر از هم‌بندهای تروتسکی بنام ایوان پسیکونوف در اثر صحبت بی‌ملاحظه مشابهی دستگیر شده بود. پسیکونوف که اتفاقاً به یک تظاهرات خیابانی رسیده و شنیده بود که سربازان با اطمینان می‌گویند که در جیب یکی از سربازان یاغی مقتول، شش هزار روبل پیدا کرده‌اند، هنوز جمله‌ی «این ممکن نیست» را تمام نگفته بود که او را زیر لگد گرفته و کشان‌کشان به

رهبری می‌شوند که هیچ ربطی به دهقانان، سربازان و کارگران ندارند و به‌مراه جاسوسان حقوق بگیر امپراتور آلمان از آب گل آلود، ماهی می‌گیرند.» علیرغم بیانات بلیخ ماسلینکف و پوریشکویچ، فراخوان کمیته مبنی بر لزوم دولت قدرتمند (آزاد از نفوذ شوراهای) و تعهد کامل به ادامه جنگ که به تصویب این جلسه رسید لحنی آرام داشت. علاوه بر آن، کمیته، پیشنهاد تشکیل اجلاس کامل دومای کشور را بمنظور «اجرای تنبیه» رد کرد. ظاهراً اکثر نمایندگان با این نتیجه‌گیری میلیوکف که چنین اقدامی را نادرست می‌دانست موافقت کردند.

چنین روزهایی برای چپها و بخصوص بلشویکها، سخت بودند. بعدها، بسیاری از انقلابیون قدیمی از آنها بعنوان سخت‌ترین روزهای تاریخ حزب یاد کردند. الکساندر ایلین ژنوسکی^۱ از دبیران روزنامه سولداتسکایا پراودا در خاطراتی که مدت کمی بعد نوشته، بیاد می‌آورد که برای پیدا کردن چاپخانه‌ای که نشریات بلشویکی را چاپ کند با چه مشکلاتی روبرو بوده است. او بهر جا مراجعه می‌کند، حتی قبل از معرفی خود با توهین، دست رد بسینه‌اش می‌زنند؛ تا آنجا که بفکر فرو می‌رود نکند یک بلشویک را می‌توان از قیافه‌اش شناخت. ۱۵

یکی از بلشویکهای کرونشتات، ایوان فلروسکی^۲ بیاد می‌آورد که ۵ ژوئیه با لوناچارسکی مشغول قدم زدن بود. در مسیر بلوار نوسکی، درست زیر پل اینچگو «شخصی که صلیب جرج مقدس بر برگردان کتتش داشت، در حالیکه فریاد می‌زد "اینها آثار شایسته‌اند؛ این یکی از کرونشتات است" بافلروسکی گلاویز می‌شود. بلافاصله عده‌ای کینه‌جو دور آنها جمع شدند و کشان‌کشان به ستاد کل می‌برند. فلروسکی در خاطرات خود لحظات رنج‌آور بعد از آن را به تفصیل می‌نویسد. میدان بین ستاد کل و کاخ زمستانی، در آن موقع اردوگاه نیروهای نظامی‌ای بود که برای برقراری نظم بسیج شده بودند. این محوطه در آن روز پر از چادر، مسلسل، قطعات مهمات و گونیهای پر از تفنگ بود. هنگامی که لوناچارسکی و فلروسکی توسط آن دسته از لاتها به پیش رانده می‌شدند، سربازان ناآرام، مشت‌های خود را در حال دشنام دادن به‌طور تهدیدآمیزی بسوی

وایپورگ محبوس بودند. ۲۰ بلشویک در زندان موقت بسر می‌بردند. بیش از ۱۲ نفر از اعضاء حزب که به‌قوام معلوم احتیاج به مراقبت پزشکی داشتند، در زندان ارتشی نیکلایوسکی بازداشت شده بودند.^{۲۱}

نحوه رفتار در زندانها تفاوت زیادی با هم داشت. بجز مسئله غذا (که تغییر نکرده بود)، دیگر شرایط در تمام این زندانها نسبت به زمان تزار خفقان کمتری داشت. زندانبانان، گرچه هنوز بیشترشان از زمان تزار باقی مانده بودند ولی رفتارشان نسبتاً بهتر از زمان تزار بود. راسکولنیکف بیاد می‌آورد که خیلی از نگهبانان زندان صلیبها، رفتارشان با «سیاسی»ها محتاطانه بود و حتی از آنها می‌ترسیدند. به‌رحال به‌خاطر داشته باشیم که بعد از انقلاب فوریه، مقامات بالای دیروز، زندانی شدند در حالیکه بعضی از زندانبانان سابق، به مقام وزارت رسیدند. کارکنان زندان، طبیعتاً از امکان گردش دوباره چرخ زمان آگاه بودند.^{۲۲} بلشویکهائی که در بندهای معمولی بودند وضعیتشان نسبتاً خوب بود. زندانبانان ستاد دوم میللیسیا عموماً به‌علت جمعیت بیش از حد زندانبانان و بخصوص افراد معروف مثل تروتسکی، کامنف و لوناچارسکی که در سلول انفرادی انداخته شده بودند، بیش از همه رنج می‌کشیدند.^{۲۳}

رفتار با بلشویکهائی زندانی بر حسب جو سیاسی بیرون از زندان تغییر می‌کرد. از این رو، بلافاصله بعد از وقایع اوائل ژوئیه که دولت موقت به‌طور بالقوه قوی می‌نمود و بنظر می‌رسید که بلشویکها برای همیشه خرد شده‌اند، روزگار زندانبانان «سیاسی» بسیار سخت بود. با بالا رفتن اقبال حزب، زندگی در زندان به‌طور قابل توجهی آزادتر شد. بعد از چند هفته، حداقل راسکولنیکف را از سلول انفرادی به بخش عمومی منتقل کردند. او با تعجب ملاحظه کرد که درهای سلولها، در زندان صلیبها تمام روز بازگذاشته می‌شود. او بعدها نوشت: «با شروع این سیاست درهای باز، سلولهای انفرادی تبدیل به محافل ژاکوبینی شد.»^۱

او می‌افزاید: «در حال حرکت از یک سلول به سلول دیگر با هم بحث می‌کردیم، شطرنج بازی می‌کردیم و اخبار روزنامه‌ها را با هم می‌کردیم.»

زندان انداخته بودند. ۱۸ در حالیکه در ایام ارتجاعی بعد از حوادث اوائل ژوئیه رویدادهائی از این نوع مکرراً اتفاق می‌افتاد، تعجب‌آور آنکه فقط یک بلشویک ایوان وینف^۱ جوان بیست و سه‌ساله‌ای که در اطاق پخش پرودا کار می‌کرد، کشته شد. ۶ ژوئیه وینف در حالیکه روزنامه لیستوک پرودی پخش می‌کرد، دستگیر شد. هنگامیکه او را برای بازجوئی می‌بردند، یکی از دستگیر کنندگانش با شمشیر ضربه‌ای بر فرق‌اش فرو آورد. بلشویک جوان، در جا، جان داد.^{۱۹}

تعیین تعداد بلشویکهائی زندانی در این روزها کاری مشکل است چون دستگیرشدگان زود آزادی شدند و بنابراین در آمار و ارقام ثبت شده اسمی از آنها نیست و زندانبانان سیاسی در جاهای مختلف، در سراسر پایتخت پراکنده می‌شدند. حدود سی نفر «افراد سیاسی» از جمله پترداشکوویچ^۲، نیکلای کرینکو، آی. وی کودلکو، میخائیل یر آرطونیان، اسواله دژنیس، نیکلای ویشنیوئسکی و یوری کوتسیائینسکی که افسران ارتش و گل سوسپد سازمان نظامی در سطح رهبری واحدهای پادگان بودند، در ستاد ناحیه یکم میللیسیا محبوس بودند. ایلین ژینوسکی^۳ که اکثراً از جلو ساختمان می‌گذشت بیاد می‌آورد که چگونه این چهره‌های آشنا و این یاران نزدیکش، از لای میله‌های سلول زندان بیرون را نگاه می‌کردند و با دیدن او تبسم کرده و دست تکان می‌دادند.

حدود ۱۵۰ نفر زندانی که بیشترشان ملوانان کرونشتات بودند، بدون دلیل در خیابانها دستگیر شده و در ستاد ناحیه دوم میللیسیا زندانی بودند. زندان صلیبها ۱۳۱ زندانی «سیاسی» داشت که بسیاری از آنها مشکوک بداشتن افکار چپ افراطی بوده و درخیابانها صرفاً به‌خاطر یک صحبت ناجور، شکار شده بودند. بعضی زندانبانان مهم دولت، از جمله تروتسکی، کامنف، لوناچارسکی، راسکولنیکف، واسیلی ساخاروف روشال، رامنف و خواستف، بعلاوه بعضی سربازان تیپ اول توپخانه که درابتدا، وقایع اوائل ژوئیه را آغاز کرده بودند و انتونوف اوسینکو^۴، دینکو^۵، خوژین^۶ نیز در این زندان بودند. زندانبانان زن از جمله بلشویک مشهور، خانم کولونتای در زندان با اعمال شاقه زنان ناحیه

1- I. Voinov

2- P. Dashkevich

3- Ilin - Zhenevsky

4- Antonov - Ovseenko

5- Dybenko

6- khovrin

۱- ژاکوبین‌ها جناح چپ و رادیکال در انقلاب فرانسه بودند. (مترجم)

راسکولنیکف ضمن یادآوری وجود اختلاف فاحش در نظرات همبندهایش، اشاره می‌کند، که گرچه در این زمان تمام زندانیان به پیروزی نهائی پرولتاریا ایمان داشتند اما بر خلاف روزهای قبل از انقلاب فوریه که زندانیان سیاسی معمولاً انقلابیونی حرفه‌ای با پایه‌های ایدئولوژیک محکم بودند، حالا، بیشتر رفقای زندان صلیبها را جوانانی تشکیل می‌دادند که تازه به صفوف بلشویکها پیوسته بودند. در نتیجه، اغلب بحثهایی تُند درباره تاکتیکهای انقلابی، بین اعضاء پرشور و بی‌صبر، که فکر می‌کردند حزب بانگرفتن قدرت در ماه ژوئیه دچار اشتباه شد و بلشویکهای مسن‌تر، با تجربه‌تر و منضبط‌تری که از تاکتیک‌های کمیته مرکزی دفاع می‌کردند، در می‌گرفت. هنگامیکه راسکولنیکف تأکید می‌کرد تا زمانیکه اکثریت کارگران از حزب پشتیبانی نکنند، نمی‌توان قدرت را گرفت، تندروها در مقابل می‌گفتند پیشگامان انقلابی پر توان می‌توانند رأساً قدرت را به نفع طبقه کارگر بدست گیرند. راسکولنیکف می‌افزاید: تروتسکی در حالیکه از سیاست محتاطانه حزب در روزهای ژوئیه حمایت کرده بود، اکنون که در سلول زندان بسر می‌برد گهگاه فکرهای دیگری در سر می‌پروراند: «شاید می‌بایست سعی خود را در گرفتن قدرت می‌کردیم. اگر جبهه از ما حمایت می‌کرد چه می‌شد؟ در آن صورت همه چیز شکل دیگری پیدا می‌کرد.» اما این افکار عجولانه لاجرم بسرعت جای خود را به تحلیل منطقی‌تر، درباره توازن حاکم بر نیروهای موجود داد. ۲۴

تقریباً به همه زندانیان اجازه نوشتن داده شده بود و خیلی‌ها از این موقعیت برای بیرون فرستادن دادخواست، مقاله و پیغام به جهان خارج استفاده کردند. بعضی زندانیان از جمله روشال از این فرصت برای نوشتن خاطرات خود استفاده کرد. در میان زندانیان زندان صلیبها، بنظر می‌رسد که تروتسکی از همه بیشتر می‌نوشته. او فقط از اوقات هواخوری برای بیرون رفتن استفاده می‌کرد و بقیه اوقات، چسبیده به میزش به نوشتن جزوات سیاسی و مقاله برای نشریات بلشویکی می‌پرداخت. کامتف، یک‌هفته پس از دستگیریش درخواستی شخصی، خطاب به کمیته اجرائی مرکزی مبنی بر کمک به تسریع بررسی وضع خود تهیه کرد. در این درخواست می‌خوانیم: «من خود را تسلیم دادگاه کردم چرا که اعتقاد داشتم... مسئولین، اتهامات علیه مرا بسرعت ارائه داده و به من امکان

کامل خواهند داد وضع خود را بیان کنم. اکنون یک‌هفته تمام سپری شده و من هنوز حتی یکنفر فرستاده دادگاه را ندیده‌ام... زندانی بودن من در عین حال مواز هر اقدامی در مبارزه علیه دروغهای پلیدی که در رابطه من با پول آلمانی گفته شده، محروم کرده است. تصور می‌کنم شورا مایل نباشد مرا مجبور کند فکر کنم که آن رفقای که مقررات را رعایت نکردند (و خود را تسلیم نکردند) از من عاقل‌تر بوده‌اند.» ۲۵

مدت کوتاهی پس از آن گروهی از زندانیان سیاسی که خود را بنام «سربازان بزندان اقتصاد» می‌نامیدند، درخواستی (عریضه‌ای) خطاب به «رفقای دوچرخه‌سوار و سربازان واحد ارتشی‌ای که از جبهه آمده‌اند» تهیه کردند که در آن آمده بود: «شما رفقای عزیز می‌دانید که رفقای کارگر و سرباز، بدون محاکمه بمدت بیش از یک ماه در زندان بوده‌اند. آیا می‌دانید که بسیاری از رفقای کارگر و سرباز، فقط به این دلیل که جرأت کرده‌اند بگویند بلشویک هستند متهم به خیانت شده‌اند؟ برای ما دردناک است اگر شما این را می‌دانید و ساکت هستید... اما فکر نمی‌کنیم این طور باشد... ما فکر می‌کنیم که شما با ما هستید و احساسات شما باماست و بکمک ما خواهید آمد.» ۲۶ هیچ مدرکی در مورد جواب باین نامه وجود ندارد.

بلشویکهایی که آزاد بودند طبیعتاً هر چه از دستشان بر می‌آمد - چه از جهت تهییج افکار عمومی در مورد شرایط سخت آنها و چه اعمال فشار بر دولت - برای رفقای زندانی خود انجام می‌دادند. کمیته پترزبورگ حزب تشکیلات مخصوصی به نام «صلیب سرخ کارگری» به منظور جمع‌آوری کمک مالی برای زندانیان و خانواده‌هایشان و سازمانهای تعاونی در سطح منطقه‌ای بوجود آورد. ۲۷

علیرغم بهبود شرایط زندان، پس از چند هفته زندگی در بند و وجود شواهد هرچه آشکارتر امکان کودتای دست راستی، کاسه صبر بعضی از زندانیان لبریز شده بود. بنظر می‌رسد که آزاردهنده‌ترین مسئله برای آنان بی‌توجهی دولت در رسیدگی بوضع آنها، بخصوص بازجوئی و اعلام جرم علیه آنها بوده است. اتهام آنها به جاسوسی برای آلمان، تک تک زندانیان از جمله تروتسکی خونسرد را بخشم آورده بود. یکی از زندانیان به خاطر می‌آورد که «این تهمت، در چهار دیوار سنگی زندان، همچون موج‌گاز خفه‌کننده‌ای سینه‌ها مان را فشار می‌داد.» ۲۸

ناراحتی فزاینده زندانیان، از آهنگ تلخ نامه‌ها و اعلامیه‌هاشان که به‌طور چشمگیری در مطبوعات چاپ دیده می‌شد، آشکار بود. روز دوم اوت، زندانیان سیاسی ناحیه دوم میلشیا^۱ دست به فعالیت جدیدی در اعتراض به طرز رفتار با آنان زده و اعلام اعتصاب غذا کردند. این اعتصاب سه روز بیشتر طول نکشید چرا که نمایندگان کمیته اجرائی مرکزی، متعهد شدند که بدون اتلاف وقت به پرونده‌های زندانیان رسیدگی خواهد شد و آنها که اتهام خاصی نداشته باشند بزودی آزاد خواهند شد. از اواسط ماه اوت، زندانیان ستاد ناحیه دوم میلشیا بتدریج آزاد شدند و به دنبال این پیروزی موجی از اعتصاب غذا سایر زندانها را فراگرفت. این اعتصاب غذاها به تدریج، احساسات بخش قابل توجهی از مردم پتروگراد را بسود آنها برگرداند، با این وجود، تا این زمان هنوز تعداد بسیار کمی از بلشویکهای زندانی آزاد شده بودند.

فصل چهارم

سرکوب، بی نتیجه می ماند

بسیاری از صاحب نظران آن زمان، با توجه به چرخش ظاهری احساسات علیه بلشویکها، و اقدامات بظاهر قاطعانه دولت برای برقراری نظم، بلافاصله بعد از اوائل ژوئیه، باین نظریه گرایش داشتند - بدون تردید آرزو هم داشتند - که بلشویکها دچار شکست کوشنده‌ای شده‌اند. مثلاً مفسر یکی از روزنامه‌ها نوشت: «بلشویکها بی اعتبار شده، خرد شده و کارشان تمام شده است. افزون بر آن، آنان از حیات اجتماعی روسیه طرد شده و آموزشهای آنان با شکستی جبران ناپذیر روبرو شده است، خود و پیروانشان در انتظار جهانیان برای همیشه برسوای کشیده شده‌اند»^۱.

یک نویسنده دیگر کادت نوشت:

«بلشویکها بطور ناامیدانه‌ای کارشان تمام شده است... بلشویسم دچار مرگ ناگهانی شد... و آشکار شد که بلشویسم بادیادکی است پر از پول آلمانی»^۲.

اکنون با تحلیل تاریخ گذشته می توان دریافت، آنانی که به همین سادگی، کار بلشویکها را بعنوان یک نیروی سیاسی پرتوان، در اواسط تابستان ۱۹۱۷، تمام شده می پنداشتند، خواستهای بنیانی و قدرت بالقوه عظیم توده‌های مردم پتروگراد را نادیده گرفته و جذبۀ به‌غایت شدید برنامه‌های سیاسی و اجتماعی بلشویکها را برای آنان از قلم انداخته بوده‌اند. از سوی دیگر، سیل فرمانهای شداد و غلاظی که از کاخ زمستانی صادر می شد این نظریه پردازان را به بیراهه کشانده بود. اینان، قدرت و یگانگی اهداف دولت موقت را بیش از آنچه بود، ارزیابی می کردند. علیرغم نطقهای پرتطمطراق، آتشین و تند کرنسکی، هیچکدام از اقدامات سرکوبگرانه دولت در این مدت، نه بطور کامل پیاده شد و نه با موفقیت به اهداف خود رسید. مثلاً سیاست خلع سلاح مردم غیرنظامی، از همان ابتدا با مانع روبرو شد و پس از مدتی از حرکت بازماند. از میان بسیاری واحدهای پادگان پتروگراد که بلشویکها نفوذ زیادی در آنها داشتند فقط تیپ یکم توپخانه،

اسلحه در امان بمانند احتمالاً این بود که این واحدها از رفتار قبلی خود انتقاد کرده و به محضی که برنامه دولت کرنسکی در مورد پادگان آشکار گردید، به آن دولت قویاً ابراز وفاداری کردند. و دلیل ناتمام ماندن انتقال واحدهای بلشویک شده پادگان به جبهه این بود که فرماندهان، بحد کافی با چنین نیروهائی در دسر داشتند و اگر آنها از قبول تعداد بیشتری از این نوع سربازان در جبهه، کاملاً قابل درک بود. به علاوه تعیین اینکه از ۲۱۵/۰۰۰ تا ۳۰۰/۰۰۰ سرباز پادگان کدامیک واقعاً مستحق تنبیه است و باید به جبهه فرستاده شود، کار ساده‌ای نبود. حتی در پیکارجوترین واحدها، فقط بخش خیلی کوچکی، بطور آگاهانه در ژوئیه برای برانداختن دولت فعالیت کرده بود. فرماندهی منطقه نظامی پتروگراد از هم گسیخته بود و در نتیجه بسیاری از واحدهای تقریباً بیگانه، بطور تنبیهی به خارج پایتخت منتقل شدند، در حالیکه بعضی واحدها که در ژوئیه شورش کرده بودند، هنوز تا اکتبر در پتروگراد باقی مانده بودند.

دلیل اینکه درصد کمی از رهبران بلشویک، در ژوئیه دستگیر شدند تا حدودی این بود که کمیته اجرائی سراسری، اصرار داشت فقط علیه افراد و نه تمامی گروههای سیاسی اقدام شود.

البته دولت موقت، از فعالیت هیچ کاوانیائی^۱ جلوگیری نکرد. وزرای کابینه به درستی از این واقعیت آگاه بودند که یورش همه‌جانبه دولت علیه چپ‌ها، بطور غیرقابل اجتنابی، موجب آنچنان اعتراض عظیم توده‌ای خواهد شد که دولت توان کنترل آن را نخواهد داشت. در اوج شرایط ارتجاعی بعد از اوائل ژوئیه، بعضی نهادهای چپ مورد حمله نظامی قرار گرفتند. مورخین امروز شوروی، این حملات را بخشی از یک مبارزه همه‌جانبه دولت در جهت متلاشی کردن کامل تشکیلات حزب بلشویک و تمامی جنبش رادیکال کارگری می‌دانند. اما بررسی دقیق اوضاع، صحت چنین تفسیری را تأیید نمی‌کند. کاوش دقیق حملات نظامی روزهای ژوئیه علیه چپها نشان می‌دهد که بجز موارد استثنائی (از مهمترین آنها، حمله به قصر کشینسکایا و ادارات روزنامه پراودا)، حمله به کمیته‌های محلی بلشویکها، سازمانهای غیرحزبی کارگری و کارخانه‌ها،

تیپ ۱۸۰ سواره نظام و تیپ نارنجک‌انداز، بطور مؤثری خلع سلاح شدند. با این که تعداد قابل توجهی از افراد واحدهای رادیکال شده، در اواخر ماه ژوئیه و ماه اوت به جبهه فرستاده شدند، اما دولت به هدف اصلی خود که از میان بردن کامل این واحدها بود، نرسید. در مورد هدف اعلام شده دولت بر دستگیری و محاکمه فوری رهبران و طرفداران شورش ژوئیه، گرچه پس از فروپاشی جنبش بسیاری از بلشویکها بزدان انداخته شدند ولی بیشتر سازمانهای حزبی در پتروگراد و حدود ۳۲ هزار عضو حزب به کار خود ادامه دادند. چپهایی که به زندان افتادند یا هیچگاه علیه شان اعلام جرم نشد و یا این کار مدت زیادی به طول انجامید. محاکمه این زندانیان نیز آنقدر به تعویق افتاد تا انقلاب اکتبر بوقوع پیوست.

عوامل مختلفی را می‌توان دلیل این وضع برشمرد. ضعف بنیانی دولت موقت و بی‌اعتباری آن میان توده‌های مردم احتمالاً دلیل اصلی عدم موفقیت خلع سلاح توده‌ها بود. توجیه رسمی مصادره اسلحه مردم این بود که سربازان در جبهه مورد حمله دشمن بوده و بشدت احتیاج به سلاح دارند. در واقع هدف اصلی دولت، در اقدام باین کار تخفیف خطر جنگ داخلی از طریق مصادره تفنگها، طپانچه‌ها و مسلسلهایی بود که کارگران، ضمن انقلاب فوری بدست آورده بودند و در روزهای ژوئیه، دولت و شورا را به وحشت انداخته بودند. دستور خلع سلاح توسط ارگانهای مرکزی شورا تأیید شده بود. اما اکثر کارگران که به مقاصد دولت مشکوک بودند و از خطر فزاینده ضدانقلاب احساس ناامنی می‌کردند بهیچوجه باین کار رضایت ندادند. گرچه بعضی غیرنظامیان، بلافاصله بعد از انتشار دستور دولت، اسلحه خود را تحویل دادند، اما بزودی آشکار شد که اکثر کارگران که اسلحه در اختیار داشتند مایل نبودند آنها را بطور مسالمت‌آمیز از دست بدهند. در نتیجه، نیروهای دولتی به کارخانه‌ها و دفاتر طرفداران چپ که فکر می‌کردند اسلحه در آنها پنهان شده، یورش بردند. چنین حملات تجسسی، اکثراً موفق به کشف اسلحه‌ای نمی‌شد و بالاخره در اواخر ماه ژوئیه متوقف شد. نتیجه واقعی چنین عملیاتی، بدتر کردن روابط بین کارگران و مسئولین دولتی و شورا بود.

دلیل اینکه بسیاری از واحدهای زیر نفوذ بلشویکها توانستند از تحویل

۱ - کاوانیاک، رئیس پلیس دژخیم زمان انقلاب فرانسه بود که انقلابیون را به شدت سرکوب کرد. (مترجم)

دستگیر و تعداد زیادی آپارتمان و ادارات اتحادیه‌های کارگری سستورسک را ویران کردند.^۵ بقرار معلوم، چون ژنرال پولوتسفن نمی‌توانست، یابه‌احتمال زیاد نمی‌خواست، زیاده رویهای مکرر مأمورین زیردستش را مهار کند، ۱۳ ژوئیه، زیر فشار کمیته اجرائی مرکزی از کار برکنار شد.^۶

دلیل اینکه اعلام جرم علیه بلشویکهای دستگیر شده بعد از شورش روزهای ژوئیه آنقدر بدرازا کشید و حتی یکی از آنان هم محاکمه نشد، پیچیده است. اولین سؤال این است که چرا دولت، موارد اتهام جاسوسی برای آلمانیها را بطور فعال پیگیری نکرد؟ چند عامل مرتبط بهم می‌توانند به‌عنوان دلیل این مسئله برشمرده شوند. گرچه اکنون آشکار است که در دوره انقلاب پولهای از منابع آلمانی بطرف بلشویکها جاری بوده، می‌دانیم که در موقع شورش ژوئیه، پرونده دولت هنوز کامل نبود. از آن گذشته، لنین، فرد اصلی این اتهام ادعائی، هرگز دستگیر نشد. بیشتر آنهایی که بعد از روزهای ژوئیه دستگیر شدند، صرفاً به‌خاطر گفتگویی غیرمحتاطانه دستگیر و زندانی شده بودند و پیگرد آنها می‌توانست منجر به شرمندگی دولت شود.^۱

اتهام همدستی در سازماندهی شورش که علیه بسیاری از رهبران سطح پائین بلشویک بخصوص اعضاء سازمان نظامی زده شده بود پایه کاملاً محکمتری داشت. انتشار بخشهایی از تحقیقات رسمی، درباره پیش زمینه و تحول شورش ژوئیه نشان دهنده آن است که، دولت مقادیر قابل توجهی شواهد قانع کننده درباره نقش عمده فعالین سازمان نظامی، و کمیته پترزبورگ در سازماندهی شورش و گسترش آن بدست آورده بود.^۷ اینکه چرا بعضی از این افراد بسرعت محاکمه نشدند، خود مبهم است. توضیح این مسئله شاید تا حدودی این طور باشد که این موارد میان موارد بسیار پر شمارتری پایه‌ای که در آن موقع پیگیری می‌شدند، ناپدید شدند. افزون بر آن، بسیاری از بلشویکهای که نقش مهم‌شان در سازماندهی شورش می‌توانست یقیناً ثابت شود، متهم به همکاری با آلمانیها، که اثباتش مشکلتر بود، نیز شده بودند. این مسئله بدون تردید، شرایط این پرونده‌ها

یا مستقیماً در ارتباط با کوشش دولت در خلع سلاح مردم بود و یا به‌ابتکار فردی متعصب و گمنام، یا مأموری درجه دوم که از باقیمانده‌های رژیم تزاری بوده‌اند و بدون اجازه مقامات بالا انجام شده‌اند.

حمله ۹ ژوئیه به مقر بلشویکها در مرکز شهر در منطقه لیتینی^۱ از این جمله است. چند روز قبل از این حمله، کمیته منطقه لیتینی، ندانسته به محلی در یک ساختمان، که اداره ضداطلاعات منطقه در آن بود نقل مکان کرده بود. از نظر مأمورین اداره، هر بلشویکی، جاسوس آلمان بود. اینان به ابتکار خود، یکشنبه آینده راه روز بیرون انداختن همسایگان جدید خود تعیین کردند.^۳ حمله همان روز به ستاد حزب بلشویک در ناحیه پتروگراد که با ویرانی اداره حزب منشویک همراه بود، به ابتکار و رهبری افسر جزء منطقه نظامی پتروگراد صورت گرفت. پیگیری بعدی خبرنگاران، آشکار کرد که نیروهای مهاجم، اجازه رسمی نداشته‌اند و سخنگوی دولت و حتی خود ژنرال پولونوف، اطلاع قبلی از این عملیات را انکار کردند.^۴

حملاتی که در این موقع در حومه سستورسک^۲ صورت گرفت ظاهراً، نتیجه تعصب بیش از حد افسران جزء ارتشی بوده.^۳ هنگامی که اعضاء باشگاه شکار محلی در سستورسک، چند فشنگ شکاری بطرف اردوگاه سربازان شلیک کردند، سربازان باین نتیجه رسیدند که کارگران کارخانه‌ها مسئول این کار بوده‌اند و گزارشی به این مضمون به اداره ارتش منطقه‌ای پتروگراد فرستادند. در جواب، ژنرال پولوتزوف به سربازان دستور داد بعضی گروههای مسلح کارگری در کارخانه سستورسک را که خیر داشت در کارخانه حضور دارند - خلع سلاح کنند. اگرچه این حادثه، قبل از دستور خلع سلاح دولت اتفاق افتاد، اما فرمانده نیروئی که بدانجا فرستاده شده بود اعلام داشت که تمام سلاحهای که در دست غیرنظامیان است، چه متعلق به گروههای کارگری باشند و چه نباشند باید مصادره شوند. به‌علاوه علیرغم اینکه مقادیر زیادی اسلحه و مهمات، تحویل سربازان مهاجم داده شد این سربازان طرفدار دولت، هفت سازمانده چپ را

۱- حتی جرج کنان یکی از طراحان کلیدی جنگ سرد، این ادعاها را واهی خوانده است. رجوع شود به:

Goerge kennan: The Sisson Documents: The Journal of Modern History (مترجم)

1- Liteiny

2- Sestroresk

۳- تناقص این ارزیابیهای نویسنده با نطقهای تحریک کننده و فعالیتهای بالاترین رهبران دولت موقت که توسط خود نویسنده شرح داده شد، حیرت‌آور است. (مترجم)

را تحت تأثیر خود قرار می‌داد.

مسئله اساسی تر، آنکه شواهد موجود، آشکارا نشان می‌دهد که دولت موقتی که ۵ ماه از عمرش می‌گذشت و مورد حمله بود، ابزار کافی برای رسیدگی مؤثر به مسائل قضائی، به این حد پراهمیت، رانداشت. به دنبال انقلاب فوریه، نهادها و مقرراتی برای تحقیق و پیگرد مقامات رژیم تزاری برپا شده بود. اما تا وقوع حوادث روزهای ژوئیه، دولت مجبور نشده بود درگیر رسیدگی به شورش عمده توده‌های مردم شود. مقررات مناسب این کار می‌بایست بتدریج و برحسب موقعیت تدوین می‌شد. اختلاف نظر درونی کابینه در مورد اینکه کدامیک از قوانین زمان تزار در شرایط کنونی کاربرد خواهد داشت، موجب تأخیر پیگردها و محاکمات می‌شد. علاوه بر آن، در حالیکه دولت با واگذاری و تمرکز کلی مسئولیت تحقیق و پیگرد شورشیان متهم، در دست یک مسئول واحد (ان - اس کارینسکی، دادستان دادگاه استیناف پتروگراد)، قضاوت درستی کرده بود، اما چند اداره نظامی و غیرنظامی سطح پائین تر نیز الزاماً درگیر این کار بودند. هماهنگی بین ادارات یا اصلاً وجود نداشت و یا خیلی ضعیف بود. این مسئله موجب سردرگمی و تأخیر می‌شد.

لازم به یادآوری است که به دنبال روزهای ژوئیه، فعالیتهای دولت موقت و تمامی ادارات کاملاً نابسامان بودند. اکنون با مراجعه به گذشته، آشکار می‌شود که اگر قرار بود این دولت به حیات خود ادامه دهد، مبرم‌ترین مسئله می‌بایست جلوگیری از ناآرامی توده‌ها و برخورد قاطع با چپ باشد.^۱ اما، این مسائل بهیچوجه برای افراد عجول دولت موقت روشن نبود. همانطور که دیدیم، از دوم ژوئیه که اولین ائتلاف از هم پاشید، تا ۲۳ ژوئیه که کرنسکی بالاخره موفق شد کابینه کاملی سرهم‌بندی کند، روسیه فاقد دولتی کارآ بود. بنظر می‌رسید بلشویکها برای همیشه سرکوب شده‌اند و از این رو، بیشتر وقت کرنسکی صرف بحث درباره تشکیل دولت ائتلافی جدید و برنامه‌ریزی برای برقراری ثبات در جبهه‌ها می‌شد. پس از جلسات سراسری شب، کرنسکی پتروگراد را به قصد

موگیلف^۱ و پسکف^۲ یا جبهه دیگری برای مشورت با فرماندهان ارتشی ترک می‌کرد.

در این زمان، وزرا، مثل مهره شطرنج از یک وزارتخانه به وزارتخانه دیگر جابجا می‌شدند. بطور مثال می‌توان از وزارتخانه‌های کشور و دادگستری نام برد که بیش از همه درگیر امور مربوط به «واقعه سوم و چهارم ژوئیه» بودند. پس از استعفای لوف در ۸ ژوئیه، تسرتلی وزیر کشور شد. ۲۴ ژوئیه جای تسرتلی رانیکلای آوکستتیف گرفت. فرد اخیر در آخر اوت استعفا داد. در وزارت دادگستری، ایوان افرمف^۳ در ۱۱ ژوئیه جای پرژوف را گرفت. در کابینه اعلام شده در ۲۳ ژوئیه، الکساندر زارودنی^۴ وزیر دادگستری شد. جای زارودنی را، ۲۵ سپتامبر، پاول مالیانتویچ^۵ گرفت. نتیجه این جابجائیهای دائم وزرا بهم ریختگی اوضاع بود و گریزی از آن وجود نداشت.

در همین زمان، خواست عمومی مردم برای رسیدگی به مسئله چپهای زندانی بالا گرفت. از یکسو لیبرالها و محافظه‌کاران برای افشای کامل و بدون تأخیر بلشویکها بی‌تابی می‌کردند، و از سوی دیگر سوسیالیستها به همان اندازه اصرار داشتند که یا به نحو مناسبی علیه بلشویکها اعلام جرم شده و محاکمه شوند و یا آزاد شوند. کارینسکی، ظاهراً برای خاموش کردن این انتقادات، ۲۱ ژوئیه گزارشی درباره پیشرفت تحقیقات خود انتشار داد. این گزارش، گناه تحریک، سازماندهی و رهبری شورش ژوئیه را تنها به گردن بلشویکها می‌انداخت. در مورد اتهام جاسوسی علیه حزب، گزارش نتیجه‌گیری می‌کرد که لنین، زینویف، کولونتای، ساخاروف، راسکولنیکف و روشال،^۶ برای کمک به فروپاشی ارتش روسیه و پشت جبهه... با دشمنان روسیه پیمانی بسته‌اند و بدین منظور، با پول دریافتی از این دولتها، شورش مسلحانه‌ای علیه نظم موجود سازمان دادند.^۸ کارینسکی در این گزارش، برای اثبات اتهامات فوق، شواهدی بغایت سست بنیان و جسته گریخته ارائه داده و مکرراً به شواهد محکمتری اشاره می‌کرد که ادعا داشت در حال حاضر نمی‌توان افشاء کرد. این گزارش

1- Mogilev

2- Pskov

3- Ivan Efremov

4- A. Zarudny

5- Pavel Maliantovich

۱ - مطالعه نوشته‌های غرب آشکار می‌کند که حتی لیبرال‌ترین مورخین انقلاب اکتبر، دلیل موفقیت این انقلاب را بی‌عرضگی دولت موقت و سهل‌انگاری آن در سرکوب توده‌های مردم و نیروهای چپ می‌دانند و تقریباً بدون استثناء از این مسئله اظهار تأسف می‌کنند - م.

همچنان که پیش‌بینی می‌شد، موجب اعتراض شدید چپها شد. بقول نوایاژین «مشکل است بتوان درک کرد، چرا بجای بیان واقعی اینکه چه اتفاق افتاده، فقط، اعلام جرم تحویل داده می‌شود... نتیجه‌گیریها ربطی به فرضیات ندارد... آن بخش از گزارش که مربوط به دلائل است آنچنان سطحی و مبهم است که تصور ارائه چنین مطالبی از طرف مقام دادستانی حیرت‌انگیز است»^۹

با توجه به ماهیت تعصب‌آمیز و یک‌جانبه گزارش کارینسکی، مارتوف به کمیته اجرائی مرکزی پیشنهاد کرد که دولت را وادار کند به چپهای دستگیر شده اجازه دهد در جریان تحقیق از خود دفاع کنند. همچنین تأکید کرد، کوشش شود نمایندگانی از کمیته اجرائی مرکزی در کمیسیونهای تحقیق دولتی حضور داشته باشند. میزان شدت خشمی که گزارش کارینسکی ایجاد کرده بود از آنجا معلوم می‌شود که علیرغم بیزاری اعضاء کمیته اجرائی از بلشویکها و وفاداری بنیانی آنها بدولت، اکثریت آنان بلافاصله هر دو پیشنهاد مارتوف را پذیرفتند. آنان، همچنین بیانیهای عمومی به تصویب رساندند که در آن نسبت به انتشار محتویات تحقیقات مقدماتی درباره وقایع سوم تا پنجم قبل از اتمام این تحقیقات بشدت اعتراض کرده و «این نقض آشکار قانون»، نشانه منحوسی از شباهت نظام قضائی جدید، با بدترین شیوه‌های دادگاه‌های تزاری محکوم شده بود. در این زمان رنج و آزار بسیاری از بلشویکهای زندانی شده که هنوز حتی بطور رسمی مورد بازجوئی قرار نگرفته بودند، برای بسیاری از کارگران و سربازان، تبدیل به مسئله قانونی مهم و قابل توجهی^۲ شده بود. کلیه فرصتهای موجود بعد از روزهای ژوئیه، برای بی‌اعتبار کردن قطعی بلشویکها و اهداف آنها، توسط دولت و ارتجاع، بسرعت از دست رفت. از این رو دولت مجبور شد بتدریج بلشویکهای اسیر را آزاد کند.

بی‌ثمر بودن کلی کوششهای دولت در سرکوب و بی‌اعتبار کردن بلشویکها در روزهای بعد از اوائل ژوئیه با بررسی موقعیت و فعالیتهای کمیته مرکزی، کمیته پترزبورگ و سازمان نظامی آن حزب، در نیمه دوم ژوئیه و اوائل اوت آشکار می‌شود. از ۹ نفر اعضاء کمیته مرکزی که در کنفرانس ماه آوریل انتخاب

شده بودند، فقط کامنف، پشت میله‌های زندان بود. اجبار لنین و زینویف به مخفی ماندن، محدودیت شدیدی در فعالیت آنها بوجود آورد. با این وجود، از نظر حزب کاملاً از دست نرفته بودند. زینویف کوششهای مطبوعاتی خود را حفظ کرد، و در واقع افزایش داد، و لنین از طریق پیامهای کتبی پیگیر از رازلیف و فنلاند به اثرگذاری خود، بر تدوین سیاستهای حزب ادامه داد.^{۱۰} علاوه بر آن جوزف استالین و یاکوف اسوردلف، همراه با رهبران مسکو یعنی فلیکس دژژینسکی، اندره بونوف، گریگوری سوگلینکف و نیکلای بوخارین که در اواخر ژوئیه به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شدند، خلاء موجود در غیاب رهبران بالای حزبی زندانی شده و مخفی را پر کردند.^{۱۱}

کمیته مرکزی، زیر رهبری خونسردانه اسوردلف، مدیر جوان و خستگی‌ناپذیر اهل اورال که دبیر اول حزب بود، کار خود را به آرامی در یک آپارتمان محقر نزدیک مرکز شهر از سر گرفت. در اواسط سالهای ۱۹۲۰ که انتقاد علنی از ارگانهای بالای حزب هنوز تحمل می‌شد، لین ژنوسکی^۱ فعالیتهای کمیته مرکزی، در این دوره را بی‌پرده و با آرزوی بازگشت به وضع گذشته، چنین بیان می‌کند:

«من تقریباً هر روز به مقرر کمیته مرکزی می‌رفتم... و اکثراً منظره آرام بخش یک خانواده را می‌دیدم. همه اطراف میز نهارخوری نشسته و چای می‌نوشیدیم. روی میز، بخار مطبوعی از سماور بلند می‌شد. ال - آرمنزینسکینسکا یا^۲ یکی از کارکنان حزب، در حالیکه حوله بی روی شانه داشت، استکانها را تمیز و خشک می‌کرد و بعد برای هر رفیق تازه‌وارد چای می‌ریخت، ناخواسته، مقایسه وضع مقرر کنونی کمیته مرکزی با آن زمان بیاد انسان می‌افتد. ما اکنون ساختمان عظیمی با بخشهای پیچ‌درپیچ داریم. شمار بزرگی از کارکنان، در هر طبقه با عجله مشغول رفت و آمد و انجام وظایفی فوری هستند. طبیعتاً با توسعه امر روزی وظایف کمیته مرکزی، امکان هم ندارد بتوان بشکلی جز این عمل کرد. اما باز هم این واقعیت که آن دوران، با چنان کوششهای ساده و بی‌غل و غش و در عین حال رفیقانه‌ای، بسر رسیده و هرگز باز نخواهد گشت، به نوعی غم‌انگیز

صحبت می‌کند. آرژونیکدیزه از لنین نقل قول می‌کند که: «کمیته‌های کارخانه‌ها باید ارگانهای قیام بشوند».^{۱۷}

برای درک واکنش شرکت‌کنندگان در کنفرانس کمیته مرکزی در ۱۳ و ۱۴ ژوئیه بهتر است عوامل زیر را در نظر بگیریم: نخست آنکه گرچه شواهدی وجود دارد که در اواسط ژوئن (یعنی قبل از وقایع اوائل ژوئیه)، لنین، امیدهایی را که نسبت به انتقال قدرت به شوراهای بدون مبارزه مسلحانه داشت، از دست داده بود، اما بنظر می‌رسد نظرات خود را در این باره فقط با چند نفر از نزدیکترین رفقایش در میان می‌گذاشت.^{۱۸} کوششهای او در نیمه دوم ژوئن در جلوگیری از قیام پیش‌رس، از نظر حزب نشانه آن بود که سیر حوادث، نظرات او را تعدیل بخشیده‌اند. بدین ترتیب نظراتی که در تظاهرات اخیر ارائه شده بود، برای آنها غیرمترقبه بود. دوم آنکه مسیری که در تظاهرات کنونی لنین پیش‌بینی می‌شد، لاجرم منجر به طرح مجدد مسائل تئوریک بنیانی می‌شد که در کنفرانس آوریل ناتمام مانده بودند و قرار بود درکنگره آینده حزب مورد بررسی قرار گیرند. همانگونه که خواهیم دید، ارزیابی لنین از اوضاع موجود، با نظر بسیاری از رهبران بلشویک - که بر خلاف لنین می‌توانستند اثرات ارتجاع را شخصاً ارزیابی کرده و در تماس روزانه با رهبران منشویک و اس آر و توده‌های مردم پتروگراد بودند - در تناقض بود.

هیچ سند رسمی، درباره بحثهای رهبران بلشویک در روزهای ۱۳ و ۱۴ ژوئیه منتشر نشده است. از اسناد مربوطه موجود امروزه درمی‌یابیم که نظرات لنین در معرض بحثهای شدیدی قرار گرفته‌اند.^{۱۹} ولودارسکی، عضو کمیته پترزبورگ و نوجین و رایکوف از مسکو، در مقابل لنین، در مورد «هر یک از مسائل کلیدی که در این تظاهرات مطرح شده بود، موضع‌گیری کردند».^{۲۰} شواهد نشان می‌دهد زینوف که به همان شدت ولودارسکی، نوجین و رایکوف، با مواضع لنین مخالف بود و در کنفرانس حضور نداشت، نظرات خود را به صورت نوشته به شرکت‌کنندگان جلسه می‌رساند.^{۲۱} اسوردلف، ویچلاو مولوتوف (وزیر خارجه آینده استالین) که در آن زمان بیست و چند ساله و یکی از فعالین سرسخت حزب بود، به‌راه داوولیف احتمالاً پیشگام مبارزه برای

است».^{۱۲}

در اولین هفته‌های بعد از شورش ژوئیه، بسته شدن پروادا، کار کمیته مرکزی را با اشکال روبرو کرد. حزب، تازه در اوائل اوت، توانست انتشار منظم روزنامه را دوباره از سر گیرد.^{۱۳} با اینحال، حتی در اواسط ژوئیه که ارتجاع در پتروگراد تسلط کامل داشت، اسوردلف از آنچنان ایمانی به آینده سرشار بود که تلگراف زیر را به کمیته‌های ایالتی مخابره کرده: «روحیه در پترز (بورگ)، نیرومند و استوار است. سره‌امان را بالا نگه‌میداریم. تشکیلات از میان نرفته».^{۱۴}

۱۳ ژوئیه، کمتر از دو هفته پس از شورش ژوئیه، کمیته مرکزی موفق به برگزاری کنفرانسی مخفی در پتروگراد، درباره استراتژی حزب شد. هدف اصلی این گردهمایی که اعضاء کمیته مرکزی، مسئولین سازمان نظامی و نمایندگان کمیته‌های حزبی پتروگراد و مسکو در آن شرکت داشتند،^{۱۵} ارزیابی تغییرات اوضاع سیاسی در اثر شورش ژوئیه و تنظیم رهنمودهای مناسب تاکتیکی برای تشکیلات پائین حزب در سراسر روسیه بود. اهمیت این کنفرانس از آنجا آشکار می‌شود که لنین، یک سلسله تظاهراتی درباره تاکتیک، بویژه برای اظهار نظر این کنفرانس تدوین کرد که تفاوتی شدید با مواضع قبل از ژوئیه‌اش داشتند.^{۱۶} در این تظاهرات، لنین استدلال می‌کرد ضد انقلاب با پشتیبانی کامل منشویکها و اس آرها، قادر به تسلط کامل بر دولت و انقلاب شده است و نه تنها سوسیالیستهای میانه‌رو بلکه شورا نیز تبدیل به «پرده دودی برای ضدانقلاب» شده‌اند. دورنمای آینده‌ای که لنین ترسیم می‌کرد، مستقیماً از ارزیابی اوضاع موجود نتیجه‌گیری می‌شد.

طبق ارزیابی او، اکنون که ضد انقلاب خود را تحکیم بخشیده و شوراهای ناتوان شده‌اند امکان پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب وجود ندارد. از این رو دیدگاه قبل از ژوئیه حزب در مورد انتقال قدرت به شوراهای و شعار اصلی بلشویکها «تمام قدرت به شوراهای» باید رها شود. تنها مسیر تاکتیک باقی مانده برای حزب، آماده شدن برای قیام مسلحانه در آینده و انتقال قدرت به پرولتاریا و دهقانان فقیر است. (لنین در این زمان در گفتگو با آرژونیکدیزه از امکان قیام توده‌ای تا سپتامبر و اکتبر و لزوم تمرکز فعالیت بلشویکها در کمیته‌های کارخانه‌ها

پیشبرد مواضع لنین شدند. هنگامیکه تزه‌های لنین به رأی گذاشته شدند، بطور قاطع و با ۱۰ رأی مخالف از ۱۵ شرکت‌کننده در جلسه، رد شدند. ۲۲

تفاوت اساسی بین دیدگاه لنین و اکثریت این کنفرانس در قطعنامه‌ای منعکس بود که بعداً به تصویب رسید. بر خلاف نظر لنین که سوسیالیستهای میانه رو، خود را به دولت فروخته‌اند و قدرت دولتی عملاً در دست ضد انقلابیون سرمایه‌دار و زمین‌دار بزرگ است، این قطعنامه در عین حال که دولت کرنسکی را دیکتاتوری ارزیابی می‌کرد خاطر نشان می‌کرد که این دولت هنوز «بطور کامل، آلت دست ضدانقلاب نیست. طبق این قطعنامه، دیکتاتوری کرنسکی، تسرتلی، افرموف، نماینده طبقات زیر معرفی می‌شد: ۱ - خرده بورژوازی دهقانی و بخشهایی از طبقه کارگر که هنوز توهمات خود را نسبت به دمکراتهای خرده بورژوا از دست نداده‌اند و ۲ - طبقات بورژوازی و زمینداران. قطعنامه اشاره می‌کرد که این دو بخش هنوز مشغول چانه زدن با یکدیگرند. در مورد منشویکها و اس آر‌ها، گفته می‌شد که با بُزدلی و خیانت به طبقه کارگر، دائماً به تقویت مواضع طبقات دشمن انقلاب کمک می‌کنند. اما در این قطعنامه گفته نمی‌شد که منشویکها و اس آر‌ها بطور برگشت‌ناپذیری از اهداف انقلاب روی برگردانده‌اند و به پیروی از این نظریه، درباره لزوم رها کردن شعار «تمام قدرت به شوراهای سکوت شده بود. قطعنامه، تنها با اعلام ناتوانی دولت کرنسکی به ارائه راه‌حلی برای مسایل بنیانی انقلاب، بر لزوم انتقال قدرت به پرولتاریای انقلابی و شوراهای دهقانی که قدمهای قطعی در پایان دادن به جنگ، خاتمه سازش با بورژوازی، واگذاری زمین به دهقانان، برقراری کنترل کارگری در کارخانه‌ها و توزیع مایحتاج مردم و نابودی مواضع ضد انقلاب برخوردار داشت تأکید می‌کرد. (بعداً ولودارسکی بیاد می‌آورد که، مشروط کردن شعار «تمام قدرت به شوراهای تنها امتیازی بود که او و طرفدارانش به آنهایی که خواستار حذف کامل این شعار بودند، داده‌اند). ۲۳

قطعنامه اعلام می‌داشت که وظیفه حزب در شرایط موجود، افشاء هر نوع شواهد ضد انقلابی، انتقاد مؤثر از سیاستهای ارتجاعی رهبران خرده بورژوازی در جهت تقویت مواضع پرولتاریای انقلابی و حزب آن در هر جای ممکن و در سطحی توده‌ای و تدارک نیروهای لازم برای مبارزه قطعی برای تحقق برنامه

فصل چهارم / ۱۳۹

بلشویکها، در صورتی که تحول بحران سیاسی کشور در مقیاس توده‌ای اجازه دهد، خواهد بود. ۲۴ طرح مسائل باین شکل، می‌توانست بهر نوعی تفسیر شود. قطعنامه اشاره‌ای به پایان دوره مسالمت‌آمیز تحول انقلاب یا احتیاج به آمادگی برای قیامی مسلحانه نمی‌کرد. مفهوم ضمنی قطعنامه این بود که حزب، توجه قابل ملاحظه‌ای به ادامه کار در شورا خواهد کرد. مقایسه این قطعنامه با مواضع پیشنهادی لنین نشان دهنده اکراه نویسندگان سند در رها کردن امید به همکاری با دیگر عناصر سوسیالیست برای برقراری یک دولت شورائی است. چنین روحیه‌ای در تصمیم بعد از پایان نشست ۱۳ - ۱۴ ژوئیه مبنی بر دعوت «انترناسیونالیستها» به شرکت در کنگره آینده حزب با حق رأی مشورتی و حتی دعوت از اس آر‌ها - ظاهراً برای شناخت مواضع آنها - نیز دیده می‌شود. ۲۵

موقعیکه ۱۵ ژوئیه لنین از آنچه در کنفرانس کمیته مرکزی گذشته بود آگاه شد، واکنش ناراحتی آمیخته به احساس خطر بود. اوضاع کنونی شبیه اوضاعی نبود که او موقع بازگشت به روسیه در آوریل با آن روبرو شده بود. او بار دیگر مجبور بود با کتش قوی موجود در صفوف بلشویکها به رها کردن عمل انقلابی رادیکال و همکاری نزدیک و حتی ادغام با گروههای سیاسی میانه‌روتر، مقابله کند. اکنون مجبور بود تغییر جهت سیاسی حزب را از محل اختلاف خود در فاصله ۲۰ میلی پتروگراد با محرومیت از دسترسی منظم به رونامه‌ها انجام دهد.

لنین در واکنش به رد تزه‌هایش از طرف کنفرانس، مقاله مفصل «درباره شعارها» را نوشت. ۲۶ او در ابتدای مقاله بطور مشخص اشاره می‌کرد: «در موارد زیادی در گذشته هنگامی که تاریخ چرخشی تند داشته است، حتی احزاب مترقی قادر نبوده‌اند خود را با شرایط جدید تطبیق دهند و به تکرار همان شعارهایی پرداخته‌اند که در گذشته معتبر بوده‌اند اما در آن زمان معنی خود را بکلی از دست داده‌اند.» او تأکید می‌کرد که شعار «تمام قدرت بشوراهای» در حالیکه در فاصله ۲۷ فوریه و ۴ ژوئیه معتبر بود، اما از تاریخ اخیر به بعد اعتبار خود را کاملاً از دست داده است او سپس هشدار می‌داد «قبل از درک این مسئله، پی بردن به مسائل عاجل روز غیرممکن خواهد بود.» لنین، در ادامه اشاره می‌کند نظر مخالفین او در حزب که اس آر‌ها و منشویکها ممکن است اشتباهات

خود را تصحیح کنند «اگر صرفاً احمقانه نباشد، ساده لوحی بچه گانه‌ای بیش نیست.» او سپس می‌نویسد: «تمام حقیقت باید به مردم گفته شود. باید به آنها گفته شود که قدرت، در دستِ دار و دسته کاوانیاک است... که این قدرت باید برانداخته شود.» او سپس اضافه می‌کند: «شوراها ممکن است در این انقلاب اعلام موجودیت کنند، اما دیگر این شوراها موجود نخواهند بود»، این شوراها ورشکسته شده‌اند... مثل بره‌ای می‌مانند که به کشتارگاه آورده شده و زیر تیغ سلاح بطور رقت‌انگیزی یخ یخ می‌کنند». در خاتمه مقاله «درباره شعارها» او اعلام می‌کند: «اکنون دوره جدیدی (از مبارزه طبقاتی) آغاز شده که دیگر، طبقات قدیمی، احزاب قدیمی و شوراها قدیمی را در برنخواهد داشت، حزب باید در این راه نوین به آینده نظر داشته باشد نه گذشته و با احزاب و طبقات نوین بعد از ۴ ژوئیه همکاری کند.»

لنین در این هنگام در بیرون گود بود و درون را نگاه می‌کرد. قطعنامه کنفرانس کمیته مرکزی، ارزیابی سیاسی اصلی رهبری سراسری حزب و بیانیه رسمی حزب، درباره تاکتیکها، بین کنفرانس آوریل و کنگره ششم حزب بود. این قطعنامه سریعاً بشکل اعلامیه چاپ و ۳۴۰ بسته از آن بسرعت به تمام سازمانهای پائین حزب در سراسر کشور فرستاده شد قطعنامه بطور رسمی در تمام ارگانهای محلی نیز چاپ و مبنای رهنمود قطعنامه‌های مربوط به اوضاع سیاسی و تاکتیکها در کنگره‌ها و کنفرانسهای حزبی نیمه دوم ژوئیه در سراسر روسیه شد. ۲۷

تجربه کمیته پترزبورگ حزب بلشویک، در این زمان مؤید آن است که ضربه وارده بر حزب، در طول دوره ارتجاعی بعد از روزهای ژوئیه نسبتاً سطحی بوده و به آسانی نیز ترمیم شد. این کمیته که مرکب از حدود ۵۰ نفر نمایندگان منتخب از طرف کمیته‌های محلی و دارای جلساتی هفتگی، برای بحث در مورد مسائل مهم سیاسی بود، توسط کمیسیون اجرائی شش نفره‌ای رهبری می‌شد. هیچکدام از اعضا آن در این دوره دستگیر نشدند. فعالیت این کمیته به دنبال از دست دادن دفاتر و اسنادش در کاخ کشسینسکایا بطور موقت دچار اختلال شد. یکی از اعضا کمیسیون اجرائی، در این زمان با ناراحتی گزارش می‌دهد: «ما همه چیز را از دست داده‌ایم، اسنادمان، صورتحساب‌مان و محل کارمان و به‌واقع همه

فصل چهارم / ۱۴۱

چیزمان را». ۲۸ با این وجود، رابطه بین کمیسیون و کمیته‌های حزبی محلی، هیچگاه بطور جدی دچار اختلال نشد. بسرعت محل موقتی برای کمیته پترزبورگ در منطقه امن و ایبورگ پیدا شد و در اینجا بود که از همان ۷ ژوئیه فعالین حزبی، اعلامیه‌های حزب را توسط یک دستگاه چاپ دستی در هم شکسته که از زمان تزار باقی مانده بود شروع به چاپ کردند. ۲۹

در طول اولین هفته‌های بعد از قیام ژوئیه، آنچه بیش از هر چیز موجب ناراحتی مسئولین کمیته پترزبورگ شده بود، اثرات آخرین وقایع و بخصوص اثرات اتهام جاسوسی علیه رهبران بالای حزب روی توده‌های مردم پتروگراد بود. نخستین پاسخ مقدماتی به سؤال فوق، در اولین گردهمایی کامل کمیته پترزبورگ در ۱۰ ژوئیه ۳۱ و در جلسه کنفرانس دوم شهر پتروگراد بلشویکها در ۱۶ ژوئیه مطرح شد. (کنفرانس دوم شهری ۱ ژوئیه آغاز و در ۳ ژوئیه به‌علت آغاز شورش تعطیل شد. کنفرانس، در ۱۶ ژوئیه از سر گرفته شد). در هر دو این جلسات، نمایندگان هر ناحیه پایتخت گزارشات مشخصی درباره شرایط حوزه فعالیت خود ارائه دادند. این گزارشات حاکی از آن بود که در میان کارگران کارخانه‌ها ناراضیاتی نسبت به حزب از همان ابتدا، محدود بوده و مدت زیادی هم طول نکشیده است. با قضاوت از گزارشات ۱۰ ژوئیه بطور دقیقتر می‌توان گفت، کارکنان کارخانه‌هایی که در محلات نسبتاً مرفه نه محلات صنعتی شهر قرار داشتند، پس از وقایع اوائل ژوئیه موضعی خصمانه نسبت به بلشویکها داشتند. در این مناطق موارد زیادی دیده شده بود که بلشویکها توسط همکاران خود در معرض توهین قرار گرفته و یا به‌زور از کارخانه بیرون انداخته شده بودند. نماینده منطقه یوسکی^۱ رفتار کارگران را نسبت به بلشویکها «پوگرومی» خواند. به گفته این نماینده، اعضا شناخته شده بلشویک، «شکار» می‌شدند. به علاوه، ادارات حزب مرتباً در معرض غارت، از سوی ولگردان بودند. نماینده منطقه پوروخوسکی^۲، یکی از شش نفری که دو روز بعد از وقایع ژوئیه، از کارخانه بیرون انداخته شده بودند، از «تهمت» علیه بلشویکها و اینکه به‌طور دائم «تحت نظر» بودند شکایت می‌کرد. او با صراحت کامل اظهار داشت که کارگران منطقه

طبق گزارشات ۱۰ ژوئیه، اعضای کمیته پترزبورگ، از اینکه وضع، از این هم خیلی بدتر نبود، دستکم احساس آرامش می‌کردند. بی‌جهت نبود که حضار جلسه، توافق داشتند که گرچه سیل تازه واردین به حزب متوقف شده، اما ترک دسته‌جمعی حزب - که همه از آن ترس داشتند - به وقوع نپیوسته است. یکی از فعالین جزیره واسیلیوسکی، گزارش داد که گرچه بلشویکهای کارخانه‌های منطقه او گاه مورد حمله قرار گرفتند اما هیچ نشانه‌ای وجود نداشت که این حملات به شمار اعضای حزب لطمه وارد کند. او با رضایت خاطر آشکاری در گزارش خود، اشاره می‌کرد که اس‌آرها در یک کارخانه بزرگ، قطعنامه‌ای گذراندند که در آن اعلام شده بود: «اگر بلشویکها را دستگیر می‌کنید، بیائید ما را هم دستگیر کنید.» نماینده منطقه ناروا که کارخانه عظیم پوتیلوف در آنجا بود، تأکید داشت که تحریکات پوگرومی، فقط بر کارخانه‌هایی که از نظر فکری عقب‌مانده بودند تأثیر داشت و کارگران، اکثراً «روزنامه‌های کوچک و بازار را باور نداشتند.» لاتسیس، در گزارش خود درباره منطقه بسیار پر اهمیت وایبورگ نیز بهمان اندازه خوش بین بود. او در گزارش خود گفت: «استعفای دسته‌جمعی از حزب، وجود ندارد. و استعفاها تنها به شکل فردی است.» او همچنین خاطر نشان کرد که در کارخانه‌هایی که کارگران امکان نشستهای سیاسی داشتند، علاقه شدید گروههای انقلابی در مورد کار جمعی و متحد آشکار بود. در کنفرانس دوم شهری پتروگراد، ۱۶ ژوئیه، گزارش منطقه نوسکی باز هم ناامیدکننده بود. واسیلی وینوکوروف^۲ از مواردی نام برد که بلشویکها توسط همکاران خود کتک خورده و از آنها خواسته شده بود از حزب استعفا دهند. او خاطر نشان کرد که در منطقه او موج وطن‌پرستانه پوگرومی و ضدبلشویکی هنوز رو به افزایش است. در جاهای دیگر اوضاع بطور قابل توجهی امیدوارکننده‌تر بود. وُلووارسکی بعنوان سخنگوی کمیسیون اجرائی توانست با اطلاع نمایندگان کنفرانس برساند که: «گزارشات واصله نشان می‌دهد که روحیه (کارگران) در همه جا خرابست.» سخنگوی منطقه پوروخوسکی نتیجه‌گیری کرد که وضع پوگرومی آنجا در حال فروکش است و تا جاییکه او می‌داند، استعفا از حزب محدود به «تک‌وتوک

او مثل «باتلاقی ساکن»^۱ نماند. نماینده دیگری که وضع منطقه کولپینسکی^۱ را گزارش می‌داد، اظهار داشت که بلافاصله بعد از پایان تظاهرات ژوئیه، همدردی کارگران نسبت به بلشویکها فروکش کرد.

این گزارشات دست اول نشان می‌دهد که وقایع ژوئیه، علاوه بر ایجاد تلخکامی نسبت به بلشویکها میان شمار نامعلومی از کارگران منشویک و اس‌آر و غیر حزبی، بعضی از فعالین بلشویک را نیز نسبت به رهبران خود بی‌اعتماد کرده بود. لاتسیس، نماینده منطقه وایبورگ، درباره یکی از نشانه‌های تکان‌دهنده چنین تحولی در کارخانه متالیست^۲ گزارش داد. این کارخانه با حدود ۸ هزار کارگر از بزرگترین مؤسسات صنعتی پتروگراد بود. قبل از ژوئیه، تشکیلات سیصد نفره در حال گسترش این کارخانه نقطه درخشانی میان سازمانهای حزبی کارخانه‌ای پتروگراد بود. لاتسیس گزارش داد که پس از حمله نظامی به این کارخانه، مسئولین تمام سازمانهای سیاسی که در آنجا نمایندگی داشتند برای بحث درباره آخرین تحولات، دور هم جمع شدند. ضمن این بحثها، منشویکها و اس‌آرها تمام گناه هجوم ارتجاع را بگردن بلشویکها انداختند. زیر چنین فشاری، بلشویکهای حاضر، سوگند خوردند که در آینده با احتیاط بیشتری رفتار خواهند کرد. آنچه از نظر حزب از همه بدتر بود، اینکه بلشویکهای کارخانه متالیست قطعنامه‌ای رسمی به تصویب رساندند که طی آن قول می‌دادند از شورا حمایت کنند و تشکیلات خود را در کنترل کامل شورا قرار دهند. این قطعنامه جالب توجه، که بلافاصله در بسیاری از روزنامه‌ها چاپ شد، خواهان آن بود که از اعضای کمیته مرکزی حزب بلشویک و کمیته پترزبورگ حزب سلب مقام شده و خود را تسلیم دادگاه کنند تا به مردم نشان دهند که «صد هزار کارگر بلشویک، عوامل آلمان نیستند.»^{۳۱}

چنین شواهدی از تزلزل وفاداری به حزب، می‌بایست برای اعضای کمیته پترزبورگ عمیقاً ناراحت‌کننده باشد. علیرغم تمام این رویدادها، آنچه اهمیت بیشتری داشت این بود که واکنش شدید نسبت به وقایع ژوئیه، شبیه آنچه در کارخانه متالیست دیده شد، در میان اعضای حزب نادر بود.

به نمایندگی از طرف کمیته مرکزی، در کمیته اجرائی شورای پتروگراد و کمیته اجرائی مرکزی، نمایندگی می‌کرد. علاوه بر آن به نظر می‌رسید که بیشتر اوقات خود را صرف کمک به ادارهٔ پروادا و کارهای اداری روزمرهٔ حزب می‌کرده است.

نظرات استالین دربارهٔ سیر تحول انقلاب ابتدا خیلی به نظرات کامنف نزدیک بود؛ اما پس از بازگشت لنین به روسیه، او چرخشی شدید به چپ پیدا کرد. تا جائیکه در اواسط ژوئن یکی از چپ‌ترین رهبران بلشویک شناخته شده بود. (او در اعتراض به فسخ تظاهرات ۱۰ ژوئن به‌مراه سمیلگا استعفاي خود را به کمیته مرکزی ارائه داد که مورد قبول قرار نگرفت.)

افتخار نمایندگی کمیته مرکزی در کنفرانس دوم شهر پتروگراد برای استالین نتایجی دوگانه داشت، زیرا همانگونه که بزودی آشکار شد نظرات ارائه شده در قطعنامهٔ کنفرانس کمیته مرکزی که پیش‌تر بآنها اشاره شد با نظرات استالین تطابق نداشت. وظیفهٔ استالین از جهت دیگری نیز پیچیده‌تر شد چرا که بعضی نمایندگان کنفرانس شهری قسلاً از نظرات لنین آگاه شده و به آن نظرات، گرایش داشته، و آرزو داشتند برای حرف آنها گوش شنوائی وجود داشته باشد. در چنین شرایطی، استالین موضعی مبهم و گاه متناقض و دو پهلو اتخاذ کرد که تقریباً برای هیچکس رضایت‌بخش نبود.

از این رو در گزارش اصلی خود تحت عنوان «دربارهٔ لحظه جاری»، که احتمالاً اصطلاحات آن را از لنین به عاریت گرفته بود، اعلام داشت که دورهٔ مسالمت‌آمیز تحول انقلاب به پایان رسیده، ضد انقلاب از حوادث ژوئیه پیروز بیرون آمد و کمیته اجرائی مرکزی هم باین اوضاع کمک کرده و بآن رضایت داده و اکنون توانش را از دست داده است. استالین، با بزرگ جلوه دادن اتفاقات، تعریفش از «پیروزی ضد انقلاب» با لنین تفاوت پیدا می‌کرد. نظر او دربارهٔ ماهیت و وضع دولت موقت، خصلت و رفتار خرده بورژوازی، اهمیت تجربهٔ ژوئیه در تحول آیندهٔ انقلاب و پیش‌بینی کوتاه مدت اوضاع نیز با لنین تفاوت داشت. به نظر استالین، دولت موقت گرچه شدیداً زیر نفوذ ضد انقلاب بود، اما

عنصری است که حق عضویت نمی‌پردازند. یکی از رهبران بلشویک منطقه ناروا با اطمینان تأکید می‌کرد که روحیهٔ کارگران کارخانه، «قابل احترام» و «کار بطور عادی پیش می‌رود». نماینده‌ای از جزیره واسیلیفسکی با خوشبینی اوضاع را چنین بیان کرد: «وضع روحی کارگران منطقه درخشان است» و اضافه کرد، در حالیکه «بعضی کارگران زن عقب مانده دچار ترس شده‌اند، در جاهای دیگر روحیه، بهتر از روزهای قبل از ژوئیه است». او مانند ۱۰ ژوئیه خاطر نشان کرد که کم شدن قدرت حزب بی‌اهمیت و ۱۰۰ نفر در مقابل ۴۰۰۰ عضو آن منطقه است. ۱۰ ژوئیه، نمایندگان منطقهٔ پترزبورگ، وضع روحیهٔ آن منطقه را «ناپایدار» گزارش داده بودند. حالا (۱۶ ژوئیه) گزارش می‌دادند، علیرغم اینکه کمیته محلی حزب، مقرر نداشت، روحیه‌ها «خوب» است. نمایندهٔ منطقه یکم شهر، با غرور اعلام کرد که «در آخرین جلسهٔ ما، تعداد شرکت‌کنندگان، بیش از معمول بود». لاتسیس هنوز دربارهٔ اوضاع کارخانه متالیست، احساس ناآرامی می‌کرد اما به نظر او، احساسات در سراسر منطقهٔ وایبورگ آشکارا در حال چرخش بفتح بلشویکیها بود. «نظر لاتسیس این بود که «اگر نفرات کمتری به حزب پیوسته‌اند علتش بی‌سروسامانی مسئولین بوده است.» نکته‌ای که به همان اندازه اهمیت داشت این بود که به نظر لاتسیس، واکنش کارگران در مقابل هجوم ضد انقلاب، علاقمندی به فراموش کردن اختلافات گذشته و تحکیم صفوف خودشان از نظر سیاسی بوده است.

نمایندگان حاضر در کنفرانس دوم شهری علاوه بر کوشش در ارزیابی دقیق اثرات رویدادهای ژوئیه بر اعتبار حزب میان توده‌ها، توجه اصلی‌اشان معطوف به تدوین برنامهٔ عمل مناسبی برای آینده بود. از آنجا که چند نفر از برجسته‌ترین اعضاء کمیته مرکزی بطور موقت قابل دسترسی نبودند، وظیفهٔ ارائهٔ موضع کمیته مرکزی در این زمینه به‌عهدهٔ استالین گذاشته شد. او در این زمان ۳۸ ساله بود. استالین فردی زمخت، دمدمی مزاج و از خود راضی و نظریه پرداز، نویسنده و سخنرانی ناشناخته بود. از نظر معروفیت پس از لنین، تروتسکی، زینویف، کامنف و لوناچارسکی قرار داشت. به همین دلیل پس از وقایع ژوئیه دولت در تعقیب او نبود. او، ظاهراً بعلت اینکه اهل گرجستان بود، بعنوان متخصص اول حزب در مورد ملیتها شناخته شده بود. استالین گهگاه نیز

گیرد یا خیر؟ استالین به این سؤال جوابی ناروشن داد: «ما انتظار داریم که این فعالیتها مسلحانه باشند و باید برای هر پیش‌آمدی آماده باشیم.» سپس ایوانف، یا این لحن که شعار «تمام قدرت به شوراها» به بن‌بست رسیده، موضع حزب را در این باره پرسید.

استالین که با این سؤال، گیر افتاده بود، جواب داد: از این پس، ما صحبت از مبارزه طبقاتی می‌کنیم - تمام قدرت به کارگران و دهقانان فقیری که سیاستهای انقلابی‌ای در پیش می‌گیرند.^{۳۳}

خاریتوئوف، یکی از بلشویکهای قدیمی و مهاجرین سابق، استالین را بخاطر بی‌توجهی به اوضاع بین‌المللی و اثرات آن روی انقلاب روسیه مورد انتقاد قرار داد. او خاطر نشان کرد: «ما بارها گفته‌ایم که اگر انقلابی در غرب نباشد، حرف ما بریاد رفته است. خوب، انقلاب اروپای غربی به موقع به کمک ما نیامد، بنابراین انقلاب ما نخواهد توانست از این پیشتر برود.» با این وجود، خاریتوئوف نسبت به آینده هم خوش‌بین بود. او ضمن تمسخر نظر استالین درباره پیروزی ضدانقلاب در پتروگراد تأکید کرد که از زمان انقلاب فوریه باین سو، جابجائی تدریجی قدرت به نفع شوراها بوده و این جریان ادامه پیدا خواهد کرد. او ضمن اشاره به روزهای قبل از این جلسه، گفت: «لحظاتی وجود داشت که می‌توسیدیم شوراها از هم بپاشند، اما این دوره را یقیناً پشت سر گذاشته‌ایم.»

او سپس افزود: «بورژوازی ما بدون شوراها قادر به حفظ قدرت به مدتی بیش از چند روز نخواهد بود»^{۳۴}

موقعیکه نوبت به سخنان ولودارسکی رسید، ایراد خاریتوئوف به استالین را در اغراق گویش در مورد قدرت ضدانقلاب تأیید کرد. ولودارسکی توضیح داد: افرادی که ادعا می‌کنند ضدانقلاب پیروز شده است قضاوتشان درباره توده‌ها تنها از داوریشان درباره رهبران آنها است. این انتقاد ولودارسکی هم متوجه لنین و هم استالین بود. او سپس افزود: «درحالیکه رهبران (بالای منشویک و اِس‌آر) چرخش به‌راست کرده‌اند، توده‌های مردم به‌چپ گرایش پیدا کرده‌اند - کرنسکی، تسرتلی و آوکسینف فقط یک‌ساعتی خلیفه خواهند بود... خرده بورژوازی بسوی ما گرایش پیدا خواهد کرد». سپس او نتیجه‌گیری کرد: «با در نظر گرفتن این

زیر کنترل کامل آن نرفته بود؛ خرده بورژوازی هنوز بین «بلشویکها و کادتها» نوسان می‌کرد؛ بحران سیاسی که حوادث ژوئیه بخشی از آن بود هنوز به پایان خود نرسیده و کشور در دوره‌ای از «تضادهای شدید، برخوردها و تصادمات» قرار دارد که در آن، هدف فوری کارگران و سربازان طرد بورژوازی از دولت، و ایجاد «دموکراسی خرده بورژوازی و کارگری» خواهد بود. استالین سپس توضیح داد، در چنین شرایطی کار اصلی حزب، احتیاط، تحکیم و سازماندهی توده‌ها به‌منظور تجدید ساختمان، استوارسازی تشکیلات بلشویکی و «توجه به (فعالیت در) نهادهای قانونی» خواهد بود.^{۳۲}

به‌طور خلاصه، در حالیکه لنین حزب را دعوت به قطع کامل رابطه با گروههای سیاسی میانه‌رو و سمت دادن توده‌ها بسوی تصرف مسلحانه قدرت، مستقل از شوراها می‌کرد، تأکید اساسی استالین بر لزوم احتیاط و تحکیم حزب بود. بدین ترتیب، اگر نظرات استالین برای طرفداران نظرات لنین آنچنان رضایت بخش نبود، دیدگاهش در مورد پیروزی ضدانقلاب، ناتوانی کمیته اجرائی مرکزی و غیرمسالمت‌آمیز بودن مشی فوری حزب، برای آن گروه که با دیدگاه اکثریت کنفرانس کمیته مرکزی موافق بودند، ناراحت‌کننده بود. علاوه برآن، شرکت‌کنندگان در کنفرانس دوم شهری ازاینکه استالین آینده شوراها را، یعنی مبرمترین مسئله‌ای که فکر همه را بخود مشغول کرده بود، مورد بحث قرار نداده و نسبت به آینده حزب میان توده‌ها نظری منفعل ارائه داده بود، دل‌آزرده بودند. واکنش منفی نسبت به سخنان استالین، ضمن بحثهای تندی که به دنبال آن در گرفت آشکار گردید. شرکت‌کنندگان این بحث، اس دی ماسلوسکی^۱، واسیلی ایوانف^۲، موسی خاریتوئوف^۳، گاوریل واینبرگ^۴، ویاجلدو مولوتوف^۵، آنتوان سلوتسکی^۶ و ماکسیمیلیان ساولیف^۷ بودند.

ماسلوسکی، بحث رابا این سؤال آغاز کرد که، حزب برخورد با دولت را تا چه اندازه ترغیب کرده و آیا رهبری اعتراضات مسلحانه را در آینده باید بدست

1- S. D. Maslovsky

2- V. Ivanov

3- M. Kharitonov

4- G. Veinberg

5- Molotov

6- A. Slutsky

7- M. Soveliev

واقعیت، شعار «تمام قدرت به شوراها» کهنه نشده است». و اینترگ افزود: «دولت فعلی قادر به انجام هیچ کاری برای بحران اقتصادی کنونی نیست. هم شوراها و هم احزاب سیاسی بطرف چپ گرایش پیدا خواهند کرد. اکثریت نیروهای دمکراتیک، گرداگرد شوراها سازمان یافته‌اند، بنابراین رها کردن شعار «تمام قدرت به شوراها» می‌تواند پیامدهای بسیار زیانباری داشته باشد. ۳۵

میان آنها که اکنون پا پیش گذاشته و درباره «لحظه کنونی» اظهار نظر کردند، مولوتف، ساولیف و سلوتسکی، برداشتشان از اوضاع، خیلی نزدیک به لنین بود. مولوتف تأکید کرد که قبل از آخرین رویدادها «اگر شوراها اراده می‌کردند، می‌توانستند بدون خشونت قدرت را بدست گیرند، اما این‌کار را نکردند (در عوض) تحولات سوم و چهارم ژوئیه شوراها را به مسیری ضدانقلابی سوق داد... قدرت از دست شوراها خارج شد و به دست بورژوازی افتاد... ما نمی‌توانیم برای شوراهائی که به کارگران خیانت کرده‌اند بجنگیم تنها راه حل، مبارزه پرولتاریا همراه با آن اقشار دهقانی است که قادر به پیروی از پرولتاریاست»

سلوتسکی، به نوبه خود ولو دارسکی را به خاطر نادیده گرفتن پیروزی بزرگ بورژوازی سرزنش کرد. او توضیح داد: «اگر منظور از اصطلاح ضدانقلاب، انتقال قدرت به گروه بخصوصی است که در اثر این تغییر، گروه قبلی نمی‌تواند دوباره قدرت را بدست آورد، در آن صورت آنچه شاهدش هستیم چیزی جز پیروزی ضدانقلاب نیست». اما او که بطور کامل با تفکر لنین آشنائی نداشت افزود: «هیچکس پیشنهاد نمی‌کند، اکنون شعار «تمام قدرت به شوراها» را مثل زباله‌ای بی‌ارزش دور بریزیم». سپس ساولیف اظهار داشت: «در زمانی که انقلاب کارگران در حال گسترش و شوراها علیه آن مبارزه می‌کنند، شعار «تمام قدرت به شوراها» فقط موجب اغتشاش فکری خواهد شد». او اعلام داشت: «ما دوره پیش‌رو داریم، یا باید انقلاب را گسترش دهیم و یا آنرا متوقف کنیم. حزب طبقه کارگر نمی‌تواند توقف کند، برنده را تاریخ تعیین خواهد کرد. انقلاب ادامه خواهد یافت و ما بسوی نبرد نهائی پیش می‌رویم» ۳۶

پس از آنکه تمام نمایندگان سخنان خود را به پایان رساندند، استالین قطعنامه کنفرانس کمیته مرکزی را به‌طور کامل قرائت کرد. پیشنهاد تشکیل کمیته‌ای برای تجدیدنظر کامل در قطعنامه، با اختلاف سه رأی رد شد و بعد از

آن قطعنامه، نکته به نکته مورد بررسی قرار گرفت. در ابتدای شروع این‌کار، نماینده‌ای از منطقه وایبورگ که هویتش معلوم نشد، پیشنهاد کرد رئیس جلسه تزهائی لنین را قرائت کند. این پیشنهاد رد شد (با وجودی که رئیس جلسه هم مقاله «وضع سیاسی» و هم «درباره شعارها»ی لنین را در اختیار داشت) ۳۷

بعد از قرائت هر نکته، یکی از «لنینیستها» یعنی مولوتف، سلوتسکی یا ساولیف، بلند شده و پیشنهاد اصلاح آن را در راستای تزهائی لنین می‌کرد. ولودارسکی اصلاحات را چه به دلیل اینکه دفاع از قطعنامه کمیته مرکزی برای استالین ناراحت‌کننده بوده و چه باین دلیل که طرفداران قطعنامه از نحوه توضیح آن توسط استالین، ناراضی بودند، رد کرد. رئیس جلسه در جواب اعتراض یکی از شرکت‌کنندگان مبنی بر اینکه، چون ولودارسکی سخننگوی اصلی جلسه نیست، حق ندارد به سخنان خود ادامه دهد، گفت: «ولودارسکی در کنفرانسی که این قطعنامه به تصویب رسیده نماینده بوده است». در یکی از لحظات طوفانی مبارزه پارلمانی بر سر اصلاحات، پس از آنکه سلوتسکی بطور ناموفقی کوشید اصلاحیه‌ای مبنی بر پیروزی ضدانقلاب در قطعنامه وارد کند، ولودارسکی با بی‌حوصلگی فریاد زد: «ما شاهدیم که بعضی کوشش دارند به‌زور و به هر قیمت، نکاتی را که قبلاً رد شده‌اند وارد قطعنامه کنند. نکته اصلی بحث و اختلاف ما (با لنین) بر سر این است که آیا ما شاهد پیروزی موقتی و یا قطعی ضدانقلابیم». ساولیف، متقابلاً و با ناراحتی جواب داد: «من احساس می‌کنم در اینجا برخوردی گستاخانه به تزهائی لنین وجود دارد» ۳۸

در مجموع، مولوتف، سلوتسکی و ساولیف حدود ۱۸ اصلاحیه و پیشنهاد دادند که توسط استالین خوانده شدند و همه آنها به‌جز یکی از طرف جلسه رد شدند. نتیجه آنکه، قطعنامه‌ای که کنفرانس نهایتاً تصویب کرد تقریباً از هر جهت روتوشی از قطعنامه مصوبه کنفرانس کمیته مرکزی بود.

تلخکامی‌ای که بحثهای خط‌مشی تاکتیکی در این جلسه بوجود آورده بود در جریان رأی‌گیری آشکار شد؛ ۲۸ نماینده رأی موافق به قطعنامه دادند، ۳ نفر مخالف و ۲۸ نفر ممتنع. ممتنع‌ها استدلال می‌کردند که دلیل خودداری از رأی دادن آنها «نارسائی قطعنامه» است. مولوتف اعلام کرد: «تصویب یک قطعنامه مبهم، در چنین شرایط سرنوشت‌سازی غیرممکن است» و از دادن رأی خودداری

معاف شوند. این امید بی پایه هم نبود. به این دلایل و شاید به دلایلی دیگر، واحدهای پادگان بلافاصله بعد از جریان ژوئیه، اغلب خود، به پاکسازی سیاسی واحدهایشان پرداختند، بلشویکهای شناخته شده را از تماس با سربازان منع کرده و در بعضی موارد تحویل مسئولین دادند.

۱۰ ژوئیه به عنوان مثال، در جلسه‌ای از کمیته‌های تیپ اول ذخیره سواره نظام، موافقت شد رهبران بلشویک واحد را دستگیر و فهرستی از افراد متهم به دعوت به خشونت را ظاهراً برای استفاده دولت تهیه کنند. قطعنامه رسمی که این کمیته‌ها دو روز بعد به تصویب رساندند اعلام میداشت مسئولیت اصلی رفتار ۴ ژوئیه تیپ اول ذخیره سواره نظام، به گردن سه بلشویک و اسبلی ساخاروف، ایوان و گاوریل اسپیوف و سرباز الیازار سلاوین است که وابستگی حزبی مشخصی ندارد. قطعنامه این چهار نفر را متهم میکرد که دست به تهیج‌ات خطرناک و ایراد سخنرانیهای تحریک‌کننده‌ای که سربازان را هیپنوتیزه میکرده زده‌اند. علاوه بر آن، قطعنامه مدعی بود که اینان ۴ ژوئیه با گزارش نادرست مجازبودن عمل توده‌ای از سوی شورا، دست به یک «تحریک شرم‌آور» زده‌اند.^{۴۰}

در همین زمان، واحدهای پادگان که مترصد پاکسازی خود از اتهام شرکت در وقایع ژوئیه بودند شروع به دادن تعهداتی آتشین در حمایت از دولت و کمیته اجرائی کردند. قطعنامه مصوبه در گردهمایی عمومی سربازان تیپ گارد لیتوفسکی در ۹ ژوئیه نمونه‌ای مشخص از چنین قطعنامه‌ها است:

«ما، با خودداری آگاهانه از شرکت در جنبش مسلحانه سوم و چهارم ژوئیه این عمل خطرناک و شرم‌آور نسبت به جنبش انقلابی را محکوم میکنیم... از همگان دعوت میکنیم که از اراده استوار کمیته اجرائی و دولت موقت اطاعت کنند... از رفقای پادگان خود می‌خواهیم صدای پرتوان خود را با این قطعنامه پیوند دهند و بدینوسیله اراده آگاه و متحد پادگان را در جهت دفاع در مقابل حملات عوامل آلمان که متحدین ضدانقلاب بوده و از جهل و عقب‌ماندگی بخشهایی از سربازان و کارگران استفاده می‌کنند، بیان دارند.»^{۴۱}

به نظر می‌آید که حملات مقامات رسمی و انتقادات شدید سربازان پادگان کافی نبود، چراکه در اواسط ژوئیه سازمان نظامی مجبور به حملاتی از

میکند. در پایان، ویکتور نارچوک^۱ به نمایندگی از طرف ۱۰ فرستاده منطقه وایبورگ توضیح داد که گروه او باین علت تصمیم به امتناع از دادن رأی گرفت که «کنفرانس، تزه‌های لنین را نشنید و به علاوه شخصی بجز سخنگوی اصلی جلسه از قطعنامه دفاع کرده»^{۳۹}

سازمان نظامی بلشویکی، بدون تردید بیش از همه سازمانهای حزب، در اثر شورش ژوئیه لطمه دید. این سازمان از ابتدای تأسیس هدفش جلب حمایت سربازان پادگان پتروگراد و سازماندهی آنها بصورت یک نیروی انقلابی متشکل بود. تا اواسط تابستان پیشرفتهای قابل توجهی در جهت هدف اول صورت گرفته بود. چند هزار سرباز، یا به سازمان نظامی و یا باشگاه پرآودا پیوسته بودند. سلولهای حزبی، در بیشتر واحدهای پادگان، تشکیل شده بود و نفوذ بلشویکها در چندین واحد اصلی، کاملاً آشکار بود. برنامه‌های دولت، بعد از وقایع ژوئیه بمنظور خلع سلاح و انحلال واحدهای بلشویک شده، که فعالانه در شورش شرکت کرده بودند، تا حدودی موفق شد. با این وجود، درصد بزرگی از باتجربه‌ترین و مؤثرترین رهبران واحدها، اکنون زندانی شده و روزنامه بسیار محبوب سولداتسکایا پرآودا تعطیل و ارتباط بین رهبران اصلی سازمان نظامی و سربازان موقتاً قطع شده بود. بلشویکها، عملاً از سربازخانه‌ها، منع و در مجموع عملیات حزب در پادگان تقریباً متوقف شده بودند.

بنظر میرسد بعد از تجربه ژوئیه، سربازان پادگان پتروگراد بیش از کارگران به مخالفت با بلشویکها برخاستند، علت این مسئله شاید تا حدودی این باشد که درصد بالاتری از سربازان بلشویک شده، تازه‌واردین غیرمنضبط و از نظر سیاسی بی تجربه‌ای بودند که وفاداریشان به حزب ناستوار بود. به علاوه، آرزوی سربازان برای صلح هرچه هم قوی بوده باشد، تمایلات مهین پرستانه آنان، بیش از کارگران بود. در نتیجه احتمال اینکه تحت تأثیر تبلیغات جاسوس آلمانی بودن بلشویکها قرار بگیرند بیشتر بوده است. نکته دیگر آنکه، همانطور که پیش‌تر اشاره شد سربازان امیدوار بودند با اظهار بی‌زاری از بلشویکها از انتقال به جبهه

بعضی از عناصر چشمگیر حزب شد. از زمانی که سازمانهای نظامی سوسیالدمکرات برای نخستین بار در سال ۱۹۰۵ ایجاد شدند، ارزش حفظ یک بازوی نظامی مشخص موضوع بحث مداوم بالاترین رهبران حزب بلشویک بوده است. طرفداران ایجاد سازمان نظامی معتقد بودند که نیروهای نظامی منظم عاملی کلیدی برای پیروزی هر انقلاب نوین است. علاوه بر آن، این گروه از رهبران استدلال میکردند که شرایط و خواستههای سربازان و ملوانان آنچنان تفاوت چشمگیری با توده‌های مردم غیرنظامی دارد که برای جلب آنان بسوی انقلاب و پیروزی آن، وجود یک تشکیلات نظامی با استقلال و خودمختاری زیاد، لازم خواهد بود. از سوی دیگر مخالفین سازمان نظامی استدلال می‌کردند بهائی که بطور بالقوه، چه از جهت دوگانگی تشکیلاتی و عمل و چه از میان رفتن کنترل حزب بر آن باید پرداخته شود سنگین‌تر از تمام فوایدی است که می‌تواند از چنین تشکیلاتی حاصل شود. از این‌رو اگر درگیری ظاهری سازمان نظامی حزب بلشویک، در تدارک شورش ژوئیه آن هم بدون تأیید و اجازه کمیته مرکزی انتقاد به این سازمان را تشدید کرده بود، تعجب آور نخواهد بود. به‌قرار معلوم مسئولین کمیته پترزبورگ و افراد چندی از رهبری ملی حزب، در حملات به سازمان نظامی شرکت کردند.^{۴۲}

پدویسکی^۱ که در آن موقع از طرف دولت تحت تعقیب بود علیرغم خطر دستگیری مجبور شد برای دفاع از سازمان نظامی، در کنفرانس دوّم شهری ۱۶ ژوئیه و کنگره ششم حزب، ۲۸ ژوئیه ظاهر شود. ۴۳ افزون بر آن در جریان کنگره ششم حزب سازمان نظامی در معرض تحقیق رسمی بخش نظامی ای بود که توسط کنگره مخصوصاً برای این کار تشکیل شده بود. بوریس شومیاتسکی^۲ یکی از نمایندگان کنگره ششم از دفتر حزبی سبیری که عضو بخش نظامی فوق، بود، بعدها اظهار داشت که در کنگره ششم بوخارین، کامنف و تروتسکی (دو نفر آخر یا توسط نامه و یا پیام) به دلیل تداخل کار سازمان نظامی با فعالیتهای معمولی حزب اصرار داشتند این سازمان منحل شود. طبق اظهار شومیاتسکی اکثریت بخش نظامی کنگره با آگاهی از لزوم حفظ یک سازمان نظامی

مخصوص زیر نظر کمیته مرکزی، این پیشنهاد را رد کردند. در اسناد منتشره کنگره ششم، بحث و تصمیم‌گیری درباره وضع سازمان نظامی، در اطلاعیه نهائی بخش نظامی آن کنگره، منعکس است. در این اطلاعیه، تصویب قطعنامه زیر با ۸ رأی موافق در مقابل ۴ رأی مخالف اعلام شد: «به‌علت یک سلسله خصوصیات ویژه در شرایط زندگی و مسائل حرفه‌ای و سازمانی (مربوط به) موجودیت و فعالیت اعضاء حزب در نیروهای مسلح، این بخش (نظامی)، وجود یک سازمان نظامی ویژه را زیر رهبری و نظارت مستقیم و دائم کمیته مرکزی به منظور رهبری کار روزمره حزب در نیروهای مسلح تأیید می‌کند. ۴۴

مهمترین مسئولین سازمان نظامی، نوسکی و پدویسکی، علیرغم آنکه بشدت و دائماً تحت تعقیب بودند، توانستند بعد از روزهای ژوئیه از دستگیری در امان بمانند. پدویسکی گرچه دوبار توسط پاسداران نظامی بازداشت شد توانست هویت خود را مخفی نگاهدارد. نوسکی که در اثر حادثه تیراندازی در ۴ ژوئیه زخم مختصری در پایش داشت به خارج شهر فرار کرد. مدت کوتاهی پس از بازگشت نوسکی به پتروگراد، در اواسط ژوئیه، مسئولین سازمان نظامی که هنوز آزاد بودند، از جمله پدویسکی، نوسکی، ژنوسکی و میخائیل کدروف، بطور مخفیانه در آپارتمان جنریخ یاگودا^۱ ملاقات کردند، تا تلفات خود را ارزیابی و استراتژی آینده را تعیین کنند. طبق گفته ژنوسکی، شرکت‌کنندگان در این جلسه، موافقت کردند که بطور موقت «کار زیرزمینی و علنی را باهم ادغام کنند» تا ضمن حفظ ستاد مرکزی مخفی، در صورت امکان، سازماندهی علنی و فعالیت تبلیغی میان ارتشیان را از سرگیرند.^{۴۵}

یکی از اهداف تعیین شده در جلسه مسئولین سازمان نظامی از سرگیری هرچه زودتر انتشار روزنامه بلشویکی برای سربازان با خط‌مشی روزنامه غیرقانونی شده سولداتسکا یا پرودا بود. در هفته سوم ژوئیه پدویسکی بالاخره چاپخانه‌ای که مایل به چاپ چنین روزنامه‌ای باشد پیدا کرد و اولین شماره آن در ۲۳ ژوئیه درآمد. هیئت تحریریه ارگان جدید رابوچی سولدات^۲ متشکل از پدویسکی، نوسکی و ایلین ژنوسکی و مدیریت آن به‌عهده کدروف و یاگودا

تصمیم را به اطلاع پدویسکی برساند. علاوه بر آن، برای جلوگیری از دیگر ماجراجوئی‌های انتشاراتی سازمان نظامی به سمیلگا مسئولیت داد و جوهری را که در اختیار سازمان نظامی و برای انتشار رابوچی سولدرات تخصیص داده شده بود برای مصارف کمیته مرکزی در اختیار بگیرد. ۴۹ به قرار معلوم استالین و سمیلگا وظیفه خود را با سرعت و عزمی راسخ انجام دادند، چراکه ۱۶ اوت کمیته مرکزی دو پیام تند از دفتر سراسری سازمان نظامی دریافت کرد. ۵۰ پیام اول بر حقوق سازمان نظامی در انتشار یک روزنامه جداگانه تأکید داشت. لحن نامه چنان بود که نشان میداد عقب‌نشینی رهبران نظامی از مواضعشان کار ساده‌ای نخواهد بود. پیام دوم «به نحوه غیراصولی و زیرپا گذاشتن ابتدائی‌ترین اصول دموکراسی حزبی» در رفتار استالین و سمیلگا با سازمان نظامی، اعتراض داشت و از کمیته مرکزی می‌خواست رابطه منطقی‌تری با دفتر سازمان نظامی برقرار کند تا دفتر مزبور بتواند مسئولیتهای خود را به انجام رساند. ۵۱

شواهدی وجود دارد که در این اوان، کمیته مرکزی کمیسیون مخصوص دیگری برای بررسی مسائل درونی سازمان نظامی و به‌خصوص در رابطه با سازماندهی شورش ژوئیه و انتشار رابوچی سولدرات و سولدرات بوجود آورد. ۵۲ به‌واقع، نوسکی صحبت از آن می‌کند که رهبران سازمان نظامی اکنون در معرض یک «محاكمه» حزبی بودند که در جریان آن بوبنوف، دزر ژینسکی، منژینسکی و سوردلف مأمور شده بودند، جوانب مختلف فعالیتهای سازمان نظامی را زیر نظر بگیرند. ۵۳ از روی شواهد موجود نمی‌توان رابطه بین این «محاكمه» و فعالیت بخش نظامی کنگره ششم را روشن کرد. کمیته نظامی از بیشتر اتهامات تبرئه شد. آن‌هم شاید به علت دخالت لنین بود. نوسکی از زبان سوردلف نقل قول می‌کند، وقتی لنین باخبر شد که به سوردلف مسئولیت داده شده تا به فعالیتهای سازمان نظامی آشنا شود، به او چنین نصیحت می‌کند: «لازم است خود را با کار آنها آشنا کنی، لازم است به آنها کمک کنی. اما نباید به آنها فشار وارد کنی یا تویخشان کنی. برعکس باید از آنها پشتیبانی کرد. آنها که خطر نمی‌کنند هرگز پیروز نمی‌شوند. بدون شکست، پیروزی وجود ندارد.» ۵۴ مطالعه جزئیات جلسه ۱۶ اوت کمیته مرکزی نشان می‌دهد که کمیته پس از

بود. ۴۶ تا زمان تشکیل جلسه کمیته مرکزی در ۴ اوت، روزنامه بر وفق مراد پیش میرفت. در این روز اولین جلسه کمیته مرکزی جدیدی که توسط کنگره ششم برگزیده شده بود تشکیل شد. از آنجا که کمیته هنوز روزنامه‌ای بجای پراودا (که توقیف شده بود) نداشت، تصمیم گرفت رابوچی سولدرات را در اختیار خود گیرد. افزون بر آن با حساسیت آشکاری که نسبت به مسائل کنترل تشکیلاتی در اثر تجربه ماههای ژوئن و ژوئیه بوجود آمده بود کمیته مرکزی تصمیم گرفت که در حال حاضر نه کمیته پتروگراد و نه سازمان نظامی اجازه نخواهند داشت روزنامه جداگانه‌ای انتشار دهند. ۴۷

سپس تصمیم گرفته شد، هیئت تحریریه‌ای مرکب از استالین، سکولنیف و میلیونین از اعضای کمیته مرکزی و یک نماینده از سازمان نظامی و یک نماینده از کمیته پترزبورگ برای رابوچی سولدرات تعیین کنند. پدویسکی و ولودارسکی سپس به ترتیب از دو سازمان فوق برای این کار برگزیده شدند. چنین ترتیبی، به شدت خلاف میل سازمان نظامی بود چراکه آنان عادت به کار مستقل کرده و به اختیارات خود می‌بالیدند، از سوئی همانگونه که پدویسکی گفته بود، او اطمینان داشت «یک ارگان خبری مشترک» نخواهد توانست اهداف سازمان نظامی را برآورد و نه احتیاجات توده‌های سربازانی را که سازمان نظامی برایشان تبلیغ و ترویج میکرد، میتوانست برطرف کند. ۴۸ سرنوشت روزنامه رابوچی سولدرات، ۱۰ اوت تعیین شد چراکه انتشار یک سرمقاله خیلی تند، بهانه به دست دولت موقت داد تا روزنامه را تعطیل کند. در این موقع، کمیته مرکزی با سرعت ترتیبی جدیدی برای انتشار روزنامه داد. سازمان نظامی نیز، بدون موافقت کمیته مرکزی همین کار را کرد. بدین ترتیب ۱۳ اوت برای اولین بار بعد از وقایع ژوئیه دو روزنامه بلشویکی، یکی متعلق به کمیته مرکزی، به نام پرولتری^۱ و دیگری متعلق به سازمان نظامی به نام سولدرات^۲ روی پیشخوان روزنامه‌فروشیهای پتروگراد ظاهر شد.

وقتی کمیته مرکزی از عمل مستقل سازمان نظامی آگاه شد تصمیم گرفت اداره روزنامه سولدرات را نیز خود به دست گیرد و به استالین مأموریت داد این

استماع دو درخواست سازمان نظامی، تابعیت آن سازمان را در سلسله مراتب حزبی مجدداً تأکید کرد و بطور آشکاری اعلام کرد که مطابق اساسنامه حزب، سازمان نظامی بعنوان یک مرکز سیاسی مستقل نمی تواند وجود داشته باشد. اما، کمیته مرکزی با وجود ملامت سازمان نظامی، موافقت کرد آن سازمان به این شرط که یکی از اعضای کمیته مرکزی با حق وتو در هیئت تحریریه روزنامه حضور داشته باشد به چاپ روزنامه سولدات ادامه دهد. همزمان با آن، کمیته مرکزی، اسوردلف و دزر ژینسکی را مسئول مذاکره با دفتر سازمان نظامی به منظور برقراری رابطه مناسب بین سازمان و کمیته مرکزی و نظارت بر روزنامه سولدات کرد. ۵۵

درحالیکه رهبری سازمان نظامی برای حفظ موقعیت خود در درون تشکیلات حزب تلاش میکرد، وضع بلشویکها در میان سربازان پادگان بطور قابل ملاحظه‌ای بهبود یافته بود. مسئله پراهمیت این است که حمایت مجدد از برنامه حزب، که اکنون اوج گرفته بود از آن واحدهای نظامی آغاز شد که تا آن زمان بلشویکها نفوذی در آنها نداشتند. طبق گزارش پرشور منونسکایا^۱ در نامه‌ای از کمیته مرکزی به دفتر ناحیه مسکو به تاریخ ۱۷ ژوئیه مؤید این مسئله است. در نامه می‌خوانیم: «تغییر روحیه، به نفع ما، در آن قسمتهای ارتش، در داخل و اطراف پتروگراد دیده می‌شود که قبلاً در آنها موفقیت چندانی نداشته‌ایم. آخرین فرمانهای کرنسکی بخصوص در مورد برقراری مجدد حکم اعدام، نا آرامی شدید و انفجاری از خشم نسبت به افسران، در میان سربازان بوجود آورده است. ۵۶

مطالعه خلاصه گزارشهای جلسات گفتگو، بین مسئولین سازمان نظامی و نمایندگان گروههای بلشویکی پادگان پتروگراد نشان می‌دهد سرکوب دولت و تهدید ضدانقلاب موجب شد سازمان نظامی بتواند در اواخر ژوئیه و اوایل اوت بر پیامدهای زیانبار شورش ناموفق اوائل ژوئیه فائق آید. گزارش نمایندگان در نخستین جلسه ۲۱ ژوئیه نشان میداد که حوادث اوائل ژوئیه موجب سردرگمی شدید سربازان شده و اثراتی منفی نسبت به بلشویکها میان آنها به وجود آورده بود. ۵۷ در جلسه یک هفته بعد سازمان نظامی، با وجودی

که هنوز روحیه نمایندگان پائین بود و بسیار دلوایس پیگرد اعضا حزب بودند، همه توافق داشتند که اثرات منفی تجربه ژوئیه، بر سربازان طرفدار حزب جزئی بوده است. ۵۸

نمایندگان واحدها، در ۵ اوت، با غرور از برگزاری جلسات عظیمی در پادگان خبر میدهند که برای اعتراض به سرکوب، و ادامه موجودیت دوما و شورای دولتی تشکیل میشده. ۵۹ و بالاخره در جلسه ۱۲ اوت سازمان نظامی، بیشتر نمایندگان واحدها معتقد بودند که طرفداری (سمپاتی) از اهداف و خواستههای بلشویکها در پادگان «حتی سریعتر از پیش» در حال گسترش است. بعضی از نمایندگان، بی‌پرده و بااطمینان اظهار میداشتند که اوضاع بیشتر نتیجه کارهای دولت و سوسیالیستهای میانه‌رواست تا کوششهای سازمان نظامی. دبیر سازمان نظامی پس از شنیدن نظر یک‌یک نمایندگان پادگان، مینویسد موفقیت بلشویکها «در اثر کار تهیجی نیست، چراکه چنین فعالیتهایی هنوز با اشکال روبروست، بلکه به‌خاطر مقررات تنبیهی جدید، سرکوب سربازان انقلابی و دفع‌الوقت و سازشکاری مدافعین جنگ است» ۶۰

بررسی مدارک متعدد آن‌زمان به‌روشنی گواه بر آن است که اقدامات سرکوبگرانه دولت کرنسکی درست برخلاف هدف اعلام شده موجب اوج‌گیری شک و تردید توده‌ها به‌دولت و اجبار مردم پتروگراد به کنارگذاشتن اختلافات سیاسی بین خود و اتحاد بیشتر در دفاع از انقلاب شد. مقادیر عظیم پروتکل‌ها (پیش‌نویس) و قطعنامه‌های شوراهای محلی پتروگراد در سال ۱۹۱۷ که از آن زمان باقی مانده‌اند از باارزش‌ترین و غنی‌ترین اسناد در این زمینه هستند. ۶۱

همانطور که خاطر نشان شد مدت کوتاهی پس از انقلاب فوریه شوراهای در هر ناحیه^۱ پتروگراد بوجود آمدند این شوراهای که اکثراً به ابتکار خود کارگران و سربازان تشکیل می‌شدند، ابتدا در مناطق صنعتی شهر پدید آمدند. به‌طور مثال، شوراهای مناطق وایبورگ و پتراموف در طول روزهای انقلاب فوریه بنیان‌گذاری شدند. در مارس شورای محلی ناحیه جزیره واسیلیوسکی تشکیل شد. به‌دنبال آن، شوراهای مشابهی در مرکز شهر بوجود آمد، به‌طوری‌که تا آخر

بخصوص این احساس شوراهای محلی که شورای پتروگراد توجه کافی به خواسته‌های مبرم شوراهای میبذول نمی‌کند، منجر به فعال شدن کنفرانس بین محله‌ای شوراهای^۱ در اواسط ماه ژوئیه و اوت شد.

این کنفرانس که در آغاز، در خلال بحران آوریل تشکیل شده بود و در طول ژوئن و نیمه اول ژوئیه ساکت مانده بود، مجلسی مرکب از نمایندگان شوراهای محلات بود (دو نفر از هر شورای محلی پتروگراد) که بر حسب ضرورت برای هماهنگ کردن فعالیت‌های شوراهای محلی و به تدریج به طور هر چه فزاینده تری به منظور اعمال فشار جمعی تمام شوراهای بر ارگانهای مرکزی شوراهای تشکیل شده بود.^{۶۳}

مسئله دومی که از مطالعه اسناد شوراهای محلی پتروگراد در تابستان ۱۹۱۷ آشکار می‌شود گسترش نفوذ گروه‌های چپ مانند منشویک‌های انترناسیونالیست، کمیته بین محله‌ای^۲ و بلشویک‌ها در شوراهاست. در آوریل بلشویک‌ها فقط در شورای محلی وایبورگ و کولپینسکی^۳ نفوذ زیادی داشتند. در آغاز، اکثریت بزرگی از اعضای کنفرانس بین محله‌ای منشویک و اس آر بودند و اولین رئیس آن منشویکی بنام آنیسیموف^۴ بود. به اواسط تابستان که می‌رسیم علاوه بر شوراهای محلی وایبورگ و کولپینسکی، شوراهای جزیره واسیلیوسکی، کولومنسکی و ناحیه اول شهر^۵ که از نظر جغرافیایی، در سراسر پایتخت پراکنده بودند، مکرراً قطعنامه‌های بلشویکی را یکی پس از دیگری به تصویب می‌رسانند. با این همه به نظر می‌رسد به جز شورای منطقه وایبورگ هیچکدام از شوراهای دیگر زیر کنترل کامل بلشویک‌ها نبودند. منشویک‌ها و اس آر - آرها یا بطور صحیح تر منشویک‌های انترناسیونالیست و اس آر‌های چپ حداقل تا اواخر پائیز ۱۹۱۷ نفوذ خود را در بیشتر شوراهای محلی حفظ کردند. در اوائل اوت، الکساندر گورین، منشویک انترناسیونالیست، به ریاست کنفرانس بین محله‌ای انتخاب شد. زیر رهبری او، ائتلاف مناسبی از بلشویک‌ها، منشویک‌های انترناسیونالیست و اس آر‌های چپ، این مجلس را بسوی خط‌مشی مستقل

به شبکه‌ای مرکب از ۱۲ شورای ناحیه‌ای^۱ و محله‌ای^۲ سراسر پتروگراد و حومه آن را زیر پوشش خود میگرفت.

در اوائل دوره پس از سقوط نظام تزاری چه در شورای پتروگراد و چه شوراهای منطقه‌ای، منشویک‌ها و اس آر‌ها قوی‌ترین گروه‌های سیاسی بودند. با این حال به این دلیل که رهبری سطح بالای سوسیالیست‌های میانه رو اهمیت زیادی برای این شوراهای قائل نبودند، شوراهای محلی برخلاف شورای پتروگراد و کمیته اجرائی سراسری، هیچگاه زیر تسلط روشنفکران و احزاب سیاسی طبقه متوسط نرفت. شوراهای محلی که برای کارگران و سربازان معمولی به آسانی قابل دسترس بودند توجه اصلی خود را معطوف به مسائل مبرمی چون تهیه آذوقه، حفظ نظم عمومی، نزاع‌های کارگری و رفاه اجتماعی کرده و اوقات خود را تنها صرف آن‌گونه مسائل وسیع تر ملی می‌کردند که مورد توجه عمومی اعضا شوراهای بود به این دلایل است که اسناد مربوط به جریان‌ها موجود در شوراهای محلی، معیار قابل اطمینان تری برای تعیین تغییر روحیه و خواسته‌های توده‌های پتروگراد در مقایسه با بحث‌های طولانی شورای پتروگراد و کمیته اجرائی سراسری است.

پس از مطالعه اسناد شوراهای محلی، از اواخر آوریل تا اوائل اوت، یکی از چشم‌گیرترین نتیجه‌گیریها، گسترش جدائی و افتراق میان دیدگاه سیاسی شوراهای از یکسو و ارگانهای مرکزی شوراهای از سوی دیگر است. مثلاً در اواسط ژوئیه هنگامیکه کمیته اجرائی سراسری خود را متعهد به حمایت نامحدود از رژیم کرنسکی کرده بود، اکثر شوراهای محلی آکنده از شک و تردید به دولت بوده و بطور فزاینده‌ای از وقت‌کشی رهبران ملی منشویک و اس آر خشمگین بودند و با سرعت هر چه بیشتری بسوی نظریه ایجاد حکومتی شورائی و انقلابی جذب می‌شدند. (درست همانگونه که ولودارسکی در کنفرانس دوم شهری استدلال میکرد، در حالیکه رهبران سوسیالیست‌های میانه رو براست گرایش پیدا میکردند گرایش توده‌های مردم بطرف چپ بود).^{۶۴}

جدائی و شکاف بین نظرات شوراهای محلی و رهبری ملی شوراهای،

1- Interdistrict Conference of Soviets

2- Interdistrict Committee

3- Kolpinsky

4- Anisimov

5- First city district

1- District

2- Subdistrict

انقلابی سوق داد. ۶۴

قطعنامه‌ها و رهنمودهای شوراهای محله‌ای پتروگراد مؤید این نظریه است که بلافاصله بعد از وقایع ژوئیه، احساسات ضد بلشویکی در میان کارگران و سربازان، در بعضی مناطق شدید بود. ۱۳ ژوئیه شورای منطقه اکتینسکی^۱ در سمت راست رودخانه نوا قطعنامه‌ای به تصویب رساند که از اعلامیه چند روز پیش کمیته اجرائی سراسری مبنی بر محکومیت بلشویکها و حمایت بی‌چون و چرا از دولت پشتیبانی می‌کرد. ۶۵ تقریباً در همین زمان شورای کاملاً مستقل منطقه ژودستونسکی^۲ در سوی دیگر رودخانه قطعنامه‌ای به تصویب رساند که در آن اعلام می‌شد، وقایع سوم و چهارم ژوئیه «مجموعه دموکراسی آگاه و سازمانیافته انقلابی را بر آن می‌دارد که نگران سرنوشت انقلاب روسیه باشد اقلیتی بی‌مسئولیت با تزریق شعارهایی به توده‌های بی‌سواد که منفور نمایندگان دموکراسی سراسری روسیه‌اند ناآگاهانه، اما بطور یقین ما را به سوی جنگ داخلی می‌برند... ما اعلام می‌کنیم که مسئولیت خیابانهای پتروگراد در روزهای سوم و چهارم ژوئیه کاملاً به گردن آن افراد و احزاب غیر مسئولی است که آگاهانه یا ناآگاهانه سیاستهایی را دنبال کردند که موجب بهم‌ریختگی نیروهای انقلابی شد» ۶۶

ظاهراً، فقط شورای همیشه پیکارگر منطقه وایبورگ در این مقطع کوشش می‌کرد با ادامه فراخوان خود به انتقال قدرت به شوراهای و سعی در خنثی کردن انتقاد به بلشویکها، در مقابل این موج مقاومت کند. مثلاً، ۷ ژوئیه، روزی که کمیته اجرائی مرکزی سراسری، بر سرکوب‌های دولتی، صحه گذاشت، شورای منطقه وایبورگ با جسارت، اعلام داشت که حل بحران دولت نظم و نسق دادن به اقتصاد فروپاشیده و اعلام اصلاحات راهی جز انتقال قدرت به شوراهای نخواهد داشت. ۶۷

اسناد مربوطه به روشنی هرچه بیشتر نشان می‌دهد که به دنبال شورش ژوئیه بیشتر شوراهای محلی نه علاقه‌ای به محکومیت و نه دفاع از بلشویکها داشتند. نگرانی اصلی شوراهای مسائلی از قبیل کوششهای دولت در خلع سلاح کارگران،

انتقال سربازان رادیکال از پایتخت، برقراری مجدد حکم اعدام در جبهه، یورش بی‌پروا به چپ و اوج‌گیری فعالیت راستهای افراطی بود؛ هر یک از رویدادهای ازسوی تک‌تک شوراهای محلی تهدیدی جدی علیه انقلاب تلقی میشد.

کنفرانس بین محله‌ای پس از گذشت یک‌ماه و نیم برای نخستین بار ۱۷ ژوئیه تشکیل جلسه داد تا درباره این که آیا شوراهای محلی باید در خلع سلاح مردم با دولت همکاری کنند یا خیر، بحث کند. در آغاز جلسه، گروهی از سربازان جبهه از نمایندگان خواستند که به خاطر دفاع از کشور از این عمل دولت پشتیبانی کنند. این سربازان افزودند که همگی وفادار به دفاع از انقلاب بوده و درخواست آنها نباید دشمنی با کارگران تلقی شود. در جواب، یکی از نمایندگان که به سربازان مشکوک بود با لحنی سیاستمدارانه اظهار داشت که گرچه کارگران مایلند به این گروه سربازان که بعنوان نمایندگان جبهه به اینجا آمده‌اند اعتماد کنند، اما بهیچ‌رو نمی‌توان گفت فردا چه خواهد شد. برای کارگران هیچ تضمینی وجود ندارد که کسان دیگری از درماندگی آنها سوءاستفاده نکنند. نماینده دیگری با خشم سخن آنها را قطع کرد و گفت: «هنوز خروارها اسلحه در دست صدسیاه هست و هیچکس کاری در این مورد نکرده است» نماینده دیگری اظهار داشت، کارگران ممکن است مجبور شوند مسلسلها، بمبها و شاید حتی تفنگهای خود را پس دهند، اما، تحت هیچ شرایطی از تپانچه‌های خود دست نخواهند کشید. کنفرانس، بالاخره از همکاری با دولت خودداری کرد و علیرغم تلاشهای مخالفین با واگذاری مسئله به عهده شوراهای مربوطه، هر نوع کوشش شوراهای محلی در کمک به خلع سلاح کارگران را معوق گذاشت. ۶۸

فقط شمار کوچکی از شوراهای محلی با کمک به خلع سلاح کارگران موافقت کردند، مثلاً ۲۸ ژوئیه. شورای منطقه وزارت در یاداری^۱ پس از استماع درخواست یک قزاق دن به تهیه اسلحه برای جبهه، قطعنامه‌ای به تصویب رساند که در آن اعلام می‌شد، اسلحه ارتش برای دفاع شخصی کاملاً غیرلازم و باتوجه به دعوتهای مکرر دولت، نگهداشتن این اسلحه جنایتی علیه آزادی و ارتش روسیه خواهد بود. ۶۹ اما در این منطقه که در مرکز پتروگراد و ادارات ارتشی و

سربازخانه‌های متعدد وجود داشت تقریباً کارخانه‌ای موجود نبود و تعداد کارگران نیز خیلی کم بود. شوراهای محلی مناطق کارگری شهر که منعکس‌کننده طرز فکر اهالی آنجا بود، به کوششهای دولت در خلع سلاح کارگران بغایت مشکوک عمل می‌کرد.

از این رو، ۲۰ ژوئیه شورای نسبتاً میانه‌روی منطقه پتروگراد پس از استماع سخنان بعضی از نمایندگان جبهه، و بحث طولانی درباره مسئله اسلحه، درعین پشتیبانی از پس دادن تفنگها و مسلسلها اعلام کرد، مصادره تپانچه‌ها و اسلحه کمربندی «حمله‌ای ضدانقلابی علیه طبقه کارگر» شناخته خواهد شد که باید به هر وسیله‌ای با آن مخالفت کرد. ۷۰ موقعی که شورای منطقه پتروهورف، ۲۹ ژوئیه مشغول بررسی مسئله خلع سلاح کارگران بود، نمایندگان اعتراض کردند که نه تنها کارگران باید خلع سلاح شوند، بلکه ضدانقلابها و اوباشی که از بالای پشت بامها و از پنجره متزلزلها تیراندازی میکردند... و آنها که آشکارا و با وقاحت علیه انقلاب و پیروزیهای آن برخاسته‌اند باید خلع سلاح بشوند. ۷۱ واضح بود که دولت، انتظار کمک زیادی از شورای پتروهورف برای خلع سلاح کارگران نمی‌توانست داشته باشد. دقت کامل در کار شوراها نشان‌دهنده آن است که موضع تمام شوراها به جز معدودی همین بوده است.

برقراری مجدد حکم اعدام توسط دولت نیز بهمان اندازه با واکنش خصمانه شوراهای محلی روبرو شد. نمونه مشخص چنین واکنشی نسبت به این اقدام دولت در بیانیه شورای محلی ژردستونسکی^۱ که بلشویکها هنوز در آن اقلیت داشتند، دیده میشود:

«یکی از باارزش‌ترین پیروزیهای انقلاب، فسخ حکم اعدام، با یک حرکت قلم دولت موقت از میان برده شد... دادگاههای نظامی که فقط حکم اعدام را می‌شناختند، تحت عنوان «نجات انقلاب» برپا خواهند شد... و سربازانی که مأمور اعدام شده‌اند باشتاب رفقای مریض و بستوه آمده خود را که از سه سال کشتار رنج برده و اکنون محکوم شده‌اند به گوشه‌ای دورافتاده کشانده و مثل سگی به آنها تیر خلاص شلیک خواهند کرد، آن‌هم به این دلیل که نخواستند با

از خودگذشتگی جانیشان را فدای دشمنان طبقاتی خود کنند... حاصل این کار سفاقت بزرگ است: کشوری آزاد حکم اعدام را برای جانیان والامقام، برای نیگلاها، سوخومیلنوف‌ها، اشتورمرها، پروکوپویچ‌ها (سه‌تای آخر وزرای زمان تزار بودند) و غیره از میان برده، اما آنرا برای سربازانی که طی سه سال جنگ و کشتار دیوانه‌وار سرکوب شده‌اند، برقرار می‌کند. کشتن مردم درمانده و زجرکشیده‌ای که از بیهودگی رنج خود و ندیدن پایانی بر این جنگ بی‌انتهای کارشان به جنون کشیده، جنایت است. سکوت در مقابل این اقدام ارتجاعی و عجولانه دولت موقت علیه یکی از باارزش‌ترین دست‌آوردهای انقلاب، جنایت است!

نابودباد حکم اعدام!

نابودباد قتل قانونی!

زنده‌باد انقلاب جهانی! ۷۲

کنفرانس بین‌محله‌ای در نشست ۱۷ ژوئیه خود در واکنش به گزارشات متعدد و هراس‌انگیز از «زیاده‌روی‌های» ضدانقلاب در محلات مختلف قطعنامه‌ای تصویب کرد که در آن اعلام می‌شد، نشانه‌های تردیدناپذیری «از یک حرکت تجدیدحیات یافته، فعال و سازمان‌یافته ضدانقلاب» در حوادث سوم تا پنجم ژوئیه و روزهای بلافاصله پس‌از آن دیده شده است. قطعنامه، از شورای پتروگراد دعوت می‌کرد در افشاء هسته‌های ضدانقلابی از خود قاطعیت و قدرت نشان داده و از دولت بخواهد قدمهای جدی در مقابله با ضدانقلاب بردارد. این قطعنامه همچنین درخواست می‌کرد تحقیقاتی کامل درباره کلیه حملات و دستگیریهای غیرمجاز به عمل آید و زندانیان سیاسی‌ای که اتهامات مهمی علیه‌شان اقامه نشده فوراً آزاد شوند. ۷۳

ناراحتی نمایندگان شوراهای محلی را در روز بعد هنگام خواندن گزارش مفصل جلسه پریهجان ۱۸ ژوئیه کمیته موقت دو ما می‌توان براحتی تصور کرد. در جلسه اضطراری ۲۱ ژوئیه کنفرانس بین‌محله‌ای تک‌تک نمایندگان سخنران بر انحلال فوری کمیته موقت تأکید داشتند. چند نفر از سخنرانان خواهان اقدامات فوری و مشخصی برای اطمینان از انجام این کار بودند. یکی از سخنگویان شورای منطقه ژردستونسکی پیشنهاد کرد که کنفرانس به منظور

نشان دادن اراده خود در انجام این کار به طور جمعی بسوی قصر توارید راهپیمائی کند. این پیشنهاد با این شرط پذیرفته شد، که علاوه بر درخواست انحلال دوما، نمایندگان شوراهای محلی بر بازگرداندن حقوق کامل به کمیته‌های دموکراتیک ارتش، گشایش مجدد نشریات چپ، توقف خلع سلاح کارگران، آزادی فوری تمام زندانیان سیاسی که هنوز متهم به نقض قانون مشخصی نشده بودند، تعقیب پوریشکویچ و ماسلنکوف، توقف سیاست از هم‌پاشاندن واحدهای پادگان پتروگراد، و لغو فوری حکم اعدام در جبهه‌ها نیز تأکید کنند. ۷۴

در همین موقع، هر یک از شوراهای محلی نیز، به حکم پوریشکویچ و ماسلنکوف در «استفاده هرچه بیشتر از حلقه دار» علیه چپ با اعلامیه‌ای اعتراض آمیز رأساً پاسخ گفتند. از نمونه‌های مشخص این اعلامیه‌های علنی، اعلامیه زیر بود که در شورای منطقه وایبورگ با توافق آراء به تصویب رسید:

«شورای کارگران و سربازان منطقه وایبورگ پس از آگاهی از جلسه خصوصی اعضای دوماى سابق، و ظهور دوباره آنها در صحنه سیاسی کشور. اعلام میدارد، دوما یک نهاد نظام استبدادی گذشته... باید فوراً منحل شود. شورا تأکید دارد که دولت موقت فرمان انحلال این نهاد ضدانقلابی را صادر و قویاً علیه اعضای صدسیاه دوما که با گستاخی ارگانهای انقلابی را مشتى متعصب، ولگرد و خائن خوانده‌اند، اعتراض کند. شورا خواهان مبارزه‌ای قطعی علیه عناصر ضدانقلابی و بخصوص علیه اعضای سابق دوماى دولتی بوده و معتقد است که آنان به خاطر خیانت به تمامی دموکراسی، که شوراها نماینده آنها باید به محاکمه کشیده شوند». ۷۵

نکته پراهمیت این است که در اواخر ژوئیه حتی شوراهای محلی میان‌ه‌رو به منظور دفاع از انقلاب، بیشتر در فکر تحکیم کلیه گروه‌های چپ از جمله حزب بلشویک بودند، تا اینکه به فکر تنبیه بلشویک‌ها به خاطر رفتار هفته‌های پیش آنها باشند. از نظر نمایندگان شوراهای محلی که قبلاً دشمن بلشویک‌ها بودند، اکنون بلشویک‌ها به عنوان جناح چپ انقلاب محسوب میشدند؛ و انقلاب نیز در معرض نابودی بود. این گذشت نسبت به گذشته و احساس خطر در مقابل ضدانقلاب در جلسه اضطراری کنفرانس بین‌محله‌ای، که ۲۱ ژوئیه تشکیل شد آشکار شد. در این جلسه ویکتور راپاپورت، منشویک انترناسیونالیست ضمن درخواست

پرشور خود به اتحاد تمام نیروهای دموکراتیک به منظور نبرد با ضدانقلاب، اظهار داشت، درحالی‌که ضدانقلاب حمله به بلشویک‌ها را آغاز کرده اما ضربه بر گروه‌های چپ نزدیک به بلشویک‌ها را نیز می‌توان انتظار داشت. راپاپورت اعلام داشت: «ضدانقلاب درحال بسیج است و ما نمی‌توانیم نیروهای خود را تلف کنیم».

با اتکاء به اظهارات بعدی حضار، اکثر سخنگویان شورا در این طرزفکر با نظر راپاپورت موافق بودند. یک کمیته سه‌نفره شامل یکی از اعضاء کمیته بین‌محله‌ای، مانوتیلسکی و دومنشویک انترناسیونالیست، راپاپورت و گورین، مسئول تهیه اعلامیه‌ای راجع به ضدانقلاب و اوضاع سیاسی کنونی برای نظرخواهی تک‌تک شوراهای محلی و درنهایت برای ارسال به کمیته اجرائی مرکزی تعیین شدند. در اسناد تدوین شده توسط کمیته (اولین بیانیه عمومی کنفرانس بین‌محله‌ای درباره مسائل عمومی کشور)، شورش ژوئیه «عملی خودبخودی توسط واحدهای ارتشی و کارگران» و نتیجه مستقیم بحران سیاسی‌ای که کادتها بخشاً موجب آن بودند، شناخته شده بود. در این بیانیه آمده بود: ضدانقلاب، از وقایع سوم و چهارم ژوئیه وسیله‌ای برای هجوم آشکار به دموکراسی انقلابی بطور عموم و جناح چپ آن بطور اخص استفاده کرده، درعین حال، پیگرد بلشویک‌ها پس از رویدادهای اوائل ژوئیه نیروهای انقلاب را از هم پراکنده و جناح چپ آن رامنزوی کرده بود. فروپاشی واحدهای وفادار به انقلاب، دستگیریهای جمعی، نابودی مطبوعات کارگری، همه و همه به تضعیف دموکراسی انقلابی کمک کرده بود.

بیانیه بایبان این که تشکیل دولت ائتلافی دیگری تنها منجر به عمق‌یابی بحران سیاسی موجود و بازکردن هرچه بیشتر درها بروی ضدانقلاب درحال پیشرفت خواهد شد، نتیجه می‌گرفت که فقط یک دولت انقلابی نیرومند و متشکل از عناصر دموکراسی انقلابی همراه با اجرای سیاستهای داخلی و خارجی، در راستای مصوبات کنگره شوراهای قادر به نجات روسیه و انقلاب خواهد بود. ۷۶

این بیانیه، نظریه‌ای را منعکس می‌کرد که به‌طور همزمان توسط مارتنف در کمیته اجرائی سراسری تدوین شده بود. این نظریه خواهان اتحاد تمام نیروهای انقلابی اصیل در دولتی شورائی و سوسیالیست بود که به نبرد با ضدانقلاب

برخاسته و از یک برنامه معقول اصلاحی و کوشش در راه برقراری فوری صلح پیروی خواهد کرد. این انگیزه قوی برای اتحاد همگانی، در جهت دفاع از انقلاب، در قطعنامه دیگری که در اول اوت با پشتیبانی بلشویکها، در شورای منطقه ناروا به تصویب رسید بطور چشمگیری بیان شد:

«نظریه اینکه خطرات وخیم، چه از داخل و چه خارج کشور ما را تهدید میکند... ما معتقدیم که نابسامانی در صفوف دمکراسی انقلابی... زیانبار و غیرقابل تحمل است. به علاوه معتقدیم که این همه گروه‌بندیهای سیاسی و نظرات مختلف از «بالا» سرچشمه میگیرند. اکثر «پائینی‌ها» بحثهای آنها را یا نمی‌فهمند، و یا از آن بی‌اطلاعند، و در واقع نمی‌توانند آن را درک کنند. ما از کلیه شرکت‌کنندگان در مبارزه عمومی انقلابی و آنان که به آزادی تازه بدست آمده‌امان ارج می‌نهند، تقاضا داریم که به دعوت ما پاسخ مثبت بدهند... پیشنهاد می‌کنیم که همه در شورای کارگران و سربازان، بعنوان بالاترین مرجع دمکراسی دست بدست هم دهیم.

تقاضا داریم که بالائی‌ها زبان مشترکی پیدا کنند، تا همه متحد و یکپارچه مبارزه علیه دشمنان انقلاب را به پیش بریم»^{۷۷}

فصل پنجم

اعتبار بلشویکها دوباره اوج می‌گیرد

شب ۲۶ ژوئیه در یک سالن نشست خصوصی بزرگ در قلب محله وایبورگ، یکصد و پنجاه نفر از رهبران بلشویکها از سراسر روسیه برای گشایش ششمین کنگره حزب که مدتها بود انتظارش می‌رفت گرد هم آمدند. این مجلس ملی مسئولین بلشویک، کار خود را با انتخاب لنین، تروتسکی، کامنف، کولونتای و لونا چارسکی به عنوان رؤسای مشترک افتخاری جلسه آغاز و پس از ۸ روز کار و ۱۵ نشست و امضاء «بین‌الملل»، کار خود را پایان داد. در خلال جلسات، نمایندگان به تبریکات رسمی و پیامهای پشتیبانی شورای کارگری پتروگراد، حزب کارگران سوسیالیست امریکا، «سربازان و افسران زندانی پادگان پتروگراد»، ۲۱ واحد نظامی ریگا، چندین هزار کارگر کارخانه پوتیلف، سه شورای محله‌ای پتروگراد، سازمان سوسیال‌دمکراتیک مسلمانان باکو و شمار زیاد دیگری سازمانهای کارگری و نهادهای سیاسی مختلف گوش فرادادند. حاضرین در جلسه، گزارش‌های مشروح و دست‌اول اوضاع راه از نمایندگان کمیته مرکزی، کمیته پترزبورگ، سازمان نظامی، و کمیته بین‌محله‌ای (که اکنون به‌طور رسمی به حزب بلشویک پیوسته بود)، و همچنین از فرستادگان ۱۹ سازمان مهم ولایتی دریافت کردند. از همه مهمتر آنکه کنگره به تدوین موضع رسمی حزب در مسئله خودداری لنین از تسلیم به مقامات ۲ و مسائل سیاسی عام دیگری چون جنگ و اوضاع جاری اقتصادی و سیاسی روسیه پرداخت. و بالاخره، نمایندگان حاضر در این جلسه برای اینکه مبدا چیزی از قلم افتاده باشد، تمام مصوبات متخذ در کنفرانس آوریل را مجدداً مورد تأیید قرار دادند. کار کنگره ششم در فضای اجتماعی به‌غایت متشنجی پیش می‌رفت. شایع بود که دولت کرونسکی در آستانه حمله به جلسه و ازهم‌پاشیدن آن است. این شایعات زمانی شکل واقعی بخود گرفت که ۲۸ ژوئیه، سومین روز برگزاری کنگره، دولت فرمانی انتشار داد که وزرای جنگ و کشور مجاز می‌شدند هر نوع

گردهمائی یا کنگره‌ای را که به زیان فعالیت‌های جنگی و یا امنیت کشور تشخیص دهند، ممنوع کنند.^۳ به دنبال این فرمان، محل جلسات کنگره به سرعت به باشگاه دورافتاده‌ای متعلق به کمیته بین‌محل‌های در منطقه ناروا، در جنوب غربی حومه شهر انتقال داده شد. تقریباً بطور همزمان مسئولین حزب دست به انتخاب کنگره کوچکتری زدند که اعضای آن در جلسه‌ای جداگانه بیانیه‌ای عمومی به تصویب رساندند که در صورت پراکنده شدن کنگره انتشار یابد. کنگره همچنین کمیته مرکزی جدیدی برای رهبری فعالیت‌های حزب تا کنگره سراسری بعدی برگزید.^۴

وضع روحی نمایندگان تحت فشار کنگره، در این شرایط به‌غایت سخت هنگامی به‌خوبی آشکار شد که پس از سخنان لارین (Larin)، منشویک انترناسیونالیستی که چند هفته پیش به حزب بلشویک پیوسته بود به شدت برایش ابراز احساسات کردند. ایلین ژنوسکی در خاطراتش از این لحظه چنین یاد میکند: «لحظه پرشوری را بیاد می‌آورم که رئیس جلسه اسوردلف اعلام کرد که یکی از رهبران منشویک انترناسیونالیست، رفیق لارین، می‌خواهد به نمایندگان کنگره تبریک گوید... لارین، با پای افلیج، درحالی‌که به‌سختی قدم برمی‌داشت و تمام وجودش از فرط احساسات می‌لرزید، در میان کف‌زدن‌های پرخروش حضار به‌آهستگی از راهروی بین ردیف‌های صندلی به‌سوی سکوی سخنرانی می‌رفت. هرچه او به‌سکو نزدیکتر می‌شد، خروش کف‌زدن‌ها اوج بیشتری می‌گرفت»^۵

سخنان لارین به نمایندگان دعوتی صمیمانه برای وحدتی انقلابی بود. او گفت، «هنگامی که شما مورد حمله‌اید، وظیفه هر انترناسیونالیست باشرف است که از شما حمایت کند. زمان آن فرارسیده که حزب سوسیال دموکراتیکی متحد و انقلابی بسازیم و قدرت را به دموکراسی انقلابی منتقل کنیم.» نطق لارین هشدار علیه توسل به عمل انقلابی خشونت‌آمیز بود. او بی‌پرده تأکید کرد: «در میان ما کسانی هستند که دل‌وایس چشم‌پوشی بیش‌ازحد شما نسبت به زیاده‌روی‌های سازمانی نظامی‌اند. ما می‌دانیم که در موقع جنش سوم تا پنجم ژوئیه، درست در زمانی‌که نیروهای سیاسی حزب علیه عمل خیابانی تبلیغ می‌کردند، سازمان نظامی دعوت به اقدام انقلابی فوری میکرد. از بعضی رفقا

می‌شنیدم که شورای کارگران و سربازان مواضعی ارتجاعی اتخاذ کرده، پس «مرگ بر شوراها، سازمان خود را خواهیم ساخت». این، درست همان راه خطرناکی است که ما نخواهیم توانست در آن با شما همراهی کنیم... وظیفه ما از بین بردن شوراها و ساختن سازمان جدیدی نیست بلکه به‌وجود آوردن تغییر در ترکیب این شوراهاست... ما مخالف روش‌های شناخته شده هستیم. شوراها نهادهایی منتخب هستند»^۶

آشکار بود که بیشتر سخنان لارین با مواضع لنین متناقض بود. با این حال پروتکل‌های رسمی کنگره نشان می‌دهد که کف‌زدن‌های بعد از اتمام سخنان لارین به همان اندازه شروع سخنرانی پرخروش بود. ایلین ژنوسکی در خاطرات خود درباره این رویداد می‌نویسد: «برای درک احساس حاکم بر کنگره هنگام پایان سخنرانی (لارین) باید جو سرکوب و پیگردی را که حزب در آن قرار داشت، بیاد آورد. در این لحظه، هر ابراز همدردی و پشتیبانی ارزشی والا داشت. چنین بنظر می‌رسد که رفیق مارتف و به‌مراه او تمام بخش فعال و هشیاری که از حزب منشویک باقی مانده بود به صفوف متحد سوسیال دموکراسی خواهند پیوست»^۷

به علت اشکال در یک توافق کلی در مسائل بنیانی تئوریک و همچنین به دلیل مشکلاتی که غیبت لنین، تروتسکی، کامتف و دیگر رهبران کلیدی حزب ایجاد میکرد، نمایندگان کنگره در اواخر بحث‌های خود موافقت کردند که اتخاذ برنامه‌ای جدید برای حزب را دوباره به تأخیر اندازند. از این‌رو، مسائل اساسی تئوریک مربوط به تحول انقلاب، در همان حدی که مورد بحث کنگره قرار گرفتند بیشتر موقع درباره «اوضاع سیاسی جاری» بود. جلسات کار سی‌ام و سی‌ویکم ژوئیه که این بحث‌ها در آن انجام شد، بدون تردید، از مهمترین جلسات کنگره به حساب می‌آمدند. از آنجا که لنین حضور نداشت، تروتسکی برای ایراد سخنرانی اصلی و قرائت پیش‌نویس قطعنامه «اوضاع سیاسی جاری» برگزیده شده بود.^۸ هنگامیکه تروتسکی روز قبل از شروع کنگره دستگیر شد استالین با عجله برای انجام وظیفه تعیین شد. نکته قابل توجه آنکه، در این کنگره طرفداران برنامه تاکتیکی لنین شانس بسیار کمی داشتند. بلشویک‌های کرونشتات برای هر نماینده کنگره نسخه‌ای از مقاله «درباره شعارها» تهیه کرده بودند و این نسخه‌ها کمی قبل

از شروع نطق استالین پخش شد.^۹

به علاوه، به احتمال زیاد در نتیجه پادرمیانی «لنینیستها»، سخنان استالین در کنگره ششم دربارهٔ اوضاع موجود و خط‌مشی آینده خیلی بیش از سخنان او کنفرانس دوم شهری، بانظرات لنین تطابق داشت.

این، بدان معنی نیست که اکنون مواضع استالین از هرجهت با مواضع لنین یکی بود. در بحث‌های ابتدای کنگره استالین اعلام داشت «درحال حاضر معلوم نیست قدرت دولتی دست کیست». استالین در جای دیگری از کنگره، ضمن بحث دربارهٔ شوراهای نشان داد که خیلی کمتر از لنین، به‌دیده منفی به شوراهای می‌نگرد! با این حال او، در نطق اصلی‌اش دربارهٔ اوضاع جاری دولت موقت را بعنوان غروسک خیمه‌شب‌بازی‌ای معرفی کرد که سرنخ‌های آن در دست ضدانقلاب است. او ضمن انتقاد از «رفقائی که احساس می‌کنند، چون سرمایه‌داری در روسیه تکامل نیافته، بنابراین هدف انقلاب سوسیالیستی فقط یک خواب و خیال است»، بیان داشت: «خواست تعویق تغییرات سوسیالیستی در روسیه تا (شروع انقلاب) در اروپا چیزی جز یک فضل‌فروشی کهنه نیست». ۱۲ سپس، استالین با انعکاس نظر لنین اعلام کرد که مرحلهٔ مسالمت‌آمیز انقلاب به سررسیده و تأکید کرد که شعار قدیمی: «تمام قدرت به شوراهای» باید حذف شود.

استالین پس از اتمام نطق خود قطعنامه‌ای ۱۰ ماده‌ای «دربارهٔ اوضاع سیاسی جاری» به کنگره ارائه داد، که به‌حدس، بیشتر آن توسط لنین نوشته شده بود. ۱۳ هفت مادهٔ اول این قطعنامه مسیر انقلاب روسیه را تا روزهای آخر رویدادهای اوائل ژوئیه شبیه به تزه‌های لنین بررسی می‌کرد. این بخش از قطعنامه بیان می‌داشت: «در مکان‌های بسیار مهمی چون جبهه و پترزبورگ، قدرت دولتی در دست بورژوازی ضدانقلاب، با پشتیبانی دارودسته فرماندهان نظامی است». مادهٔ هشتم تا دهم قطعنامه شرایط و نقش شوراهای و برنامه تاکتیکی فوری حزب را بازم به‌شکلی که قویاً یادآور تزه‌های لنین بود بررسی می‌کرد. مادهٔ هشتم، آشکارا بیان می‌کرد که شوراهای موجود ورشکسته و همچون باری بردوش جنبش‌اند. پیشرفت صلح‌آمیز انقلاب و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به شوراهای غیرممکن شده و مناسب‌ترین شعار برای حزب عبارت از حذف کامل

بورژوازی ضدانقلاب است. مادهٔ نهم و دهم، تأکید داشت که پیروزی انقلاب بعدی در گرو آن‌است که اکثریت توده‌های مردم با چه سرعتی به بهبودی امیدداشتن به سازش با بورژوازی پی‌برند. اما مفهوم ضمنی متن قطعنامه این بود که صرف‌نظر از اینکه توده‌های مردم لزوم انقلاب آینده را از طریق تجربهٔ خود تشخیص دهند یا نه، پرولتاریا - بخصوص کارگران پتروگراد - مجبور به گرفتن قدرت در اولین فرصت ممکن خواهند بود. (هنگامیکه شرایط سیاسی، اقتصادی و نظامی یاندازه کافی فاجعه‌انگیز باشد)

بحث دربارهٔ اوضاع سیاسی جاری بطور کلی و قطعنامهٔ استالین به‌طور اخص، همچون کنفرانس دوم شهری اساساً حول مسئلهٔ بنیانی آینده واقعی شوراهای می‌چرخید، مسئله‌ای که تاکنون کانون توجه فعالیت سیاسی تک‌تک نمایندگان بود و میزان امیدواری‌شان به آن بستگی داشت. کنستانتین یورنوف^۱ از همکاران نزدیک تروتسکی، بحث خود را با سؤالی تودید‌آمیز چنین آغاز کرد: «تا به‌اکنون ما نیروهای خود را حول یک نهاد یعنی حول شورا تحکیم بخشیده‌ایم، حال نیروی خود را به چه شکلی می‌خواهیم تحکیم بخشیم؟» یورنوف همچنین سؤال کرد: چرا شعار تمام قدرت به شوراهای برای مرحله غیرمسالمت‌آمیز انقلاب الزاماً غیرمناسب است؟» سپس او نتیجه‌گیری کرد: قطعنامه استالین «خط‌مشی‌ای را پیشنهاد میکند که برای دست‌آوردهای انقلاب فاجعه‌بارند. اگر ما این قطعنامه را تصویب کنیم، حرکت بسوی انزوای کارگران از دهقانان و توده‌های مردم خواهد بود... در مواد ۸ تا ۱۰ باید به‌طور عمیقی تجدیدنظر کرد»^{۱۵}

پس از یورنوف، ولودارسکی باعجله به‌سوی سکوی سخنرانی شتافت و با حالتی تعرض‌آمیز پرسید: «به‌ما می‌گوئید که چون مرحلهٔ مسالمت‌آمیز انقلاب به سررسیده، شعار «تمام قدرت به شوراهای» کهنه شده‌است. آیا واقعاً چنین است؟ آیا لازم است شعار «تمام قدرت به شوراهای» را به‌شکل قبل از سوم تا پنجم ژوئیه نگهداریم؟ مسلماً خیر! اما نمی‌توان بچه را با قنداقش دور انداخت. ما صرفاً باید شعار «تمام قدرت به شوراهای» را به شکل زیر تغییر دهیم: «تمام

قدرت به کارگران با پشتیبانی دهقانان فقیر و دمکراسی انقلابی، متشکل در شوراهای کارگران، سربازان و دهقانان»^{۱۶}

الیشا دژاپاریدزه رهبر تشکیلات بلشویکی باکو نیز، که یک روز قبل به عنوان کاندید عضویت کمیته مرکزی انتخاب شده بود در همین راستا سخن گفت. در زمان وقایع ژوئیه بلشویکها گامهای بزرگی در جلب پشتیبانی شورای باکو برداشته بودند و اکنون دژاپاریدزه به استالین به خاطر: «یکسان گرفتن شوراهای (در ایالات) با کمیته اجرائی مرکزی» انتقاد داشت. او گفت «شوراهای ایالات قبلاً نظرات کمیته اجرائی مرکزی را منعکس می کردند، چرا که آگاه نبودند. ما درحالیکه در یک دوران ضدانقلابی بسر میبریم باید برای شوراهای بجنگیم و به عنوان مدافعین انقلابی نظریه حکومت توسط شوراهای، نقشی تعیین کننده در آنها به دست خواهیم آورد»^{۱۷}

مانوئیلسکی، خاطر نشان کرد: «پس از ۴ ژوئیه، تاکتیکهای حزب پرولتاریا تغییر کردند. حزب لازم دید، موضع خود را از مرحله تهاجمی به دفاع از مواضع به دست آمده انقلاب تغییر دهد. در چنین شرایط نامناسبی از توازن نیروها، طرح یک شعار حداکثر، توسط جناح چپ حزب ما، چیزی جز اتخاذ یک تاکتیک نومیدانه نیست. با ایجاد حس بی اعتمادی به شوراهای، ما خطر تسهیل بیرون انداختن آنها از قصر توراید و سمولنی را بوجود می آوریم. ما باید تشخیص دهیم که ۹۰ درصد از جمعیت روسیه خرده بورژوازی است و در نتیجه تاکتیکهایی که پرولتاریا را از خرده بورژوازی منزوی کند باید زیانبار ارزیابی شوند»^{۱۸}

در این بحث ۱۵ نفر شرکت کردند و تک تک آنها از هر ثانیه ۱۵ دقیقه وقتی که به آنها داده شده بود استفاده کردند. از این ۱۵ نفر، ۸ نفر، موافق حفظ شعار تمام قدرت به شوراهای بودند، یک نفر (بوخارین) موضعی بینابین گرفت ۱۹ و شش نفر موافق استالین سخن گفتند. از بلیخ ترین سخنرانانی که با استالین موافق بودند سوکولینکف بود. او مثل استالین به گسترش ضدانقلاب پس از روزهای ژوئیه اشاره کرد و سپس ادامه داد: «قبلاً ما طرفدار انتقال تمام قدرت به شوراهای

1- Alisha Dzhaparidze

بودیم... (اما) دیگر آن امکان وجود ندارد. شوراهای تابعحال ارگانهای انقلابی بودند و ما می توانستیم از آنها به عنوان ارگانهای قدرت یاد کنیم. اما از لحظه ای که شوراهای، حملات خود را متوجه طبقه کارگر کردند دیگر ارگانهای انقلابی نبوده اند».

سوکولینکف ضمن اظهارات خود ظاهراً امکان تجدید حیات شوراهای را نفی نمی کرد. به خصوص از این جهت که به نظر او می توانستند دوباره تبدیل به ارگانهای انقلاب شوند. از این نظر، ارزیابی او از اوضاع موجود با ارزیابی لنین تفاوت داشت. با این وجود نظر سوکولینکف که قیام توده های مردم در دستور کار مرحله بعدی انقلاب روسیه قرار دارد با نظر لنین تطابق داشت. او اظهار داشت: «ما باید (به توده ها) توضیح دهیم که موضوع اصلی، نه شورا بلکه سازماندهی توده ها برای یک قیام است». در اینجا بود که حضار به شدت برایش کف زدند. او ادامه داد: «لازم است توده های دهقانی را با تشریح این مسئله که انتقال زمین به آنان فقط از طریق قیام کارگران امکان پذیر خواهد بود، از رهبران خرده بورژوازی جدا کرده به سوی خود جلب کنیم... راه انقلاب سوسیالیستی برای توده های دهقانی، حمایت از پیشگامان پرولتاریا است»^{۲۰}

ایوار سمیلگا که قبلاً از هر جهت چپ ترین و رادیکال ترین عضو کمیته مرکزی بود، در موافقت با سوکولینکف، به سخن پرداخت. او با نقل قولهای وسیع از مقاله «درباره شعارها» اعلام داشت: «نه تنها ولودارسکی بلکه سوسیال دمکرات قدیمی ای چون نوجین هم اشتباه میکنند. قدرت در دست داور دستة نظامی است. برای بازگرداندن قدرت به آن طبقاتی که در راه گسترش انقلاب کوشش می کنند، برانداختن دولت کنونی ضروری است». او با بیان این نظر که شوراهای با نگرفتن قدرت در زمانی که گرفتن آن ممکن بود «دست بخودکشی زدند»، پیشنهاد کرد که شرایط برای یک جوشش انقلابی نوین به سرعت در حال شکل گیری است و بلشویکها مجبورند در زمان فرارسیدن انفجار، ابتکار را به دست گیرند. او سپس تأکید کرد: «اگر سرنوشت بار دیگر به ما فرصت دهد تا در رأس جنبش قرار گیریم هیچکس حق نخواهد داشت ما را از به دست گرفتن این ابتکار محروم کند». و بعد افزود: «رفیق پورترف صحبت از احتیاط می کند. اجازه دهید کلمات دانتون را به ایشان خاطر نشان کنم: در انقلاب احتیاج به تهور هست،

تهور و بازهم تهور بیشتر! ۲۱

یکی از آخرین شرکت‌کنندگان در این بحث اندره بونوف از مسکو بود که تازه به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شده بود. او با موضوع‌گیری در مقابل سخنان قبلی نوجین که کرشش کرده بود از اهمیت اختلاف موجود دربارهٔ تعریف اوضاع جاری بکاهد، گفت: این اختلاف کاملاً جدی و انعکاسی از اختلاف عقیده بنیانی در مورد تحول انقلاب در کنفرانس آوریل است. بونوف در ادامه صحبت خود به دفاع از بحثهای جناح چپ پرداخت. او تأکید کرد: «شوراها اکنون هیچ قدرتی ندارند و نمی‌توان تردیدی داشت که در حال گزینیدن‌اند. اگر ما قبلاً از انتقال قدرت، صحبت می‌کردیم، این اصطلاح دیگر کهنه شده است. ما باید توان خود را برای نبرد سرنوشت‌ساز برای گرفتن قدرت تحکیم بخشیم. شعار انتقال قدرت به شوراها باید رها شود» ۲۲

بعد از ظهر ۳۱ ژوئیه به محضی که بحثهای دربارهٔ اوضاع سیاسی جاری به پایان رسید، دژپاریدزه پیشنهاد کرد قطعنامه استالین بلافاصله به رأی‌گیری گذاشته نشود و در عوض کمیته‌ای برای تدوین قطعنامه جدید تشکیل شود. در این پیشنهاد پیش‌بینی می‌شد که این کمیته هم با توجه به قطعنامه استالین، و هم چنین نظرات میان‌روها که طی بیانیه‌ای دربارهٔ اوضاع سیاسی جاری چندروز پیش به تصویب بلشویکهای مسکو رسیده بود، به کار خود بپردازد. ۲۳ نمایندگان کنگره، درحالی‌که موافق نظریه تعویق رأی‌گیری دربارهٔ اوضاع جاری و تشکیل کمیته‌ای برای مطالعه بیشتر آن بودند، اما این امر را مشروط به قبول قطعنامه استالین به عنوان مبنای تدوین قطعنامه بعدی کمیته کردند. ۲۴

سپس، استالین، سکولنیکف، بونوف، میلیوتین و نوجین و دو نماینده از دفتر منطقه‌ای مسکو، بوخارین و لوموف بعنوان اعضاء کمیته فوق انتخاب شدند. این ۷ نماینده طی ساعاتی طولانی کوشش کردند اختلاف در ارزیابی اوضاع کنونی را شاید با کمک گرفتن از لنین که در رازلیف بود حل کنند. قطعنامه‌ای که بالاخره تدوین و در ۳ اوت به اتفاق آراء با ۴ رأی مستنح به تصویب رسید، سازشی بود بین دو طرف بحث. ۲۵ به جز حذف بعضی اشارات خصمانه نسبت به منشویکها و اس‌آرها، نیمه اول این قطعنامه که مسیر انقلاب را تابع‌انداز وقایع اوائل ژوئیه تعریف می‌کرد، تقریباً کلمه به کلمه، همان قطعنامه

استالین بود. قطعنامه کمیته تأکید داشت که انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به شوراها غیرممکن شده و شعار «انحلال کامل دیکتاتوری بورژوازی ضدانقلاب» را جایگزین «تمام قدرت به شوراها» کرد.

در عین حال یک بخش کاملاً جدید که مستقیماً از بیاتیه بلشویکهای مسکو گرفته شده بود به قطعنامه کمیته افزوده شد. این بخش حزب را موظف می‌کرد نقش «رهبری مبارزه علیه ضدانقلاب» را بعهده گرفته از سازمانهای توده‌ای به طور اعم و شوراها به طور اخص در مقابل هجوم ضدانقلاب دفاع کند. به علاوه حزب موظف می‌شد با تمام قوا در جهت تحکیم مواضع انترناسیونالیستها در این ارگانها کوشیده و صفوف عناصر مؤمن به مبارزه علیه ضدانقلاب را پیرامون خود استحکام بخشد. بدین ترتیب تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی تمرکز اصلی فعالیت‌های حزب می‌بایست متوجه شوراها باشد و در واقع امکان کار یا سوسیالیستهای میانه‌رو در دفاع از انقلاب عملاً بازگذاشته شده بود. آنچه در قطعنامه مصوبه بهیچوجه دیده نمیشد اشاره آشکار به «انقلاب نوین» و امکان گرفتن قدرت توسط بلشویکها قبل از به دست آوردن پشتیبانی اکثریت در کشور بود. در پایان، قطعنامه نتیجه‌گیری می‌کرد که پرولتاریا باید مرعوب تحریکات ضدانقلاب نشده و توان خود را متوجه سازماندهی و تدارک نیروهایش برای لحظه‌ای کند که بحران ملی و جوشش عمیق توده‌ای شریاطی مساعد برای فقرای شهر و ده در حمایت از مبارزه کارگران علیه بورژوازی به وجود می‌آورد. در این مقطع وظیفه این طبقات گرفتن قدرت به دست خودشان خواهد بود. ۲۶ بدین ترتیب، اهمیت تصمیمات برنامه‌ای کنگره ششم حزب چه بود؟ شعار «تمام قدرت به شوراها» به طور رسمی کنار گذاشته شد. این شعار در هیچیک از اسناد حزب بلشویک در سراسر ماه اوت دیده نمیشود. اما از این که بگذریم، به نظر می‌رسد تصمیمات کنگره اثرات عملی چندانی نداشته‌اند. مسیر حزب در جهت انقلاب سوسیالیستی همچنان مانند دوره پس از کنفرانس آوریل باقی‌ماند. چنین مسیری از پشتیبانی عمیق کنگره برخوردار بود. اما سؤالات و چگونگی و چه موقع، باز هم مبهم باقی ماندند. اختلافات درون‌حزبی درباره برنامه حل نشدند. به‌طوریکه بونوف در گزارش خود به نشست دفتر منطقه‌ای مسکو که کار کنگره ششم را تشریح می‌کرد چنین گفت: «در این کنگره، مانند

به هیچوجه موافق با چنین دستور کاری نبودند. آنان درخواست کردند که جلسه فوراً درباره رنجهای «انترناسیونالیست»های دستگیر شده و تصمیم دولت در برقراری مجدد حکم اعدام در جبهه بحث کند - در رأی گیری برای این پیشنهاد، اکثریت حاضرین از بلشویکها پشتیبانی کردند. سپس نمایندگان به دعوت پرشور رزمنده خستگی ناپذیر، ولودارسکی از جانب چپهای زندانی شده و پس از او به سخنان دان^۱ و گتزا^۲، در دفاع از مقامات دولتی گوش فرادادند. سپس جلسه با اکثریتی بزرگ به قطعنامه بلشویکها که دستگیری و پیگرد رفقای رادیکال را «ضربه‌ای به اهداف انقلاب و لگه‌ای ننگین»، که فقط خدمت به ضدانقلاب است می‌خواند رأی موافق دادند. این قطعنامه خواهان آزادی فوری تمام دستگیرشدگان بعد از روزهای ژوئیه که هنوز بطور رسمی متهم نشده‌اند، محاکمه سریع و علنی آنها که متهم شده‌اند و پیگرد تمام مقاماتی را که مسئول «محروم کردن غیرقانونی شهروندان از آزادیهایشان» هستند، میکرد. ۳۲

نمایندگان حاضر حتی کمیسیون مخصوصی برگزیدند تا پیام حمایت و همدردی آنها را به «تروتسکی، لوناچارسکی، کولونشای و دیگر زندانیان سیاسی» برساند. علاوه بر آن، شورا قطعنامه^۳ مارتف را که برقراری مجدد حکم اعدام را اقدامی با اهداف ضدانقلابی میخواند به تصویب رساند. در قطعنامه^۴ اخیر، کمیته اجرائی مرکزی به خاطر خودداری از محکوم کردن برقراری مجدد حکم اعدام مورد استهزاء قرار گرفته و از دولت موقت می‌خواست که این قانون را لغو کند. ۳۳

انتخابات سراسری شهر که ۲۰ اوت برای برگزیدن دوما^۵ جدید شهر پتروگراد برگزار شد، شواهد ملموس تری از رشد سریع و مجدد بلشویکها نشان میداد. بلشویکها که برای انتخابات اهمیت زیادی قائل بودند حتی قبل از ژوئیه بخشی از توجه خود را معطوف به آن کردند. شکست ژوئیه صرفاً تصمیم بلشویکها را به نشان دادن هرچه بیشتر توان خود در این انتخابات قاطعتر کرد. بنا به نوشته^۶ سرمقاله رابوچی سولدات ۹ اوت «این انتخابات اولین درگیری در یک مبارزه طبقاتی، در شرایط کاملاً متفاوت بعد از سوم تا پنجم ژوئیه

کنفرانس آوریل دو نقطه نظر، دو گرایش شکل گرفت... هیچکدام باتدازه کافی و به طور قطعی ابراز نشدند و به شکل نهفته باقی ماندند. علاوه بر این علیرغم تصمیمات حزب بسیاری از سازمانهای توده‌ای پتروگراد بر این اعتقاد خود که ایجاد یک دولت شورائی انقلابی تنها راه حل مبرم ترین مسائل آنها خواهد بود ادامه دادند. ۲۸ هنگام واقعه کرنیلف در اواخر ماه اوت، هدف برپائی یک دولت منحصراً سوسیالیستی میان کارگران و سربازان به فکری همگانی تبدیل شده بود و بلشویکها مجبور شدند به طور رسمی شعار وحدت بخش «تمام قدرت به شوراها» را دوباره زنده کنند.

درحالیکه تلخکامی و خصومت کارگران و سربازان نسبت به بلشویکها در همان چند هفته اول ژوئیه محو شد، به اوائل اوت که می‌رسیم شواهد بی تردیدی می‌بینیم که بلشویکها با حفظ تشکیلات خود، دوره تازه‌ای از رشد و گسترش را آغاز می‌کنند.

نشانه‌های این رشد مجدد را در اظهارات رهبران ملی منشویک و اس آر که از پیوستن اعضایشان به بلشویکها شکایت می‌کنند، می‌توان مشاهده کرد. ۲۹ این مسئله را همچنین در پیروزیهای جدید بلشویکها در رأی گیریهای محلی کرونشتات ۳۰ و انتخابات پراکنده شورای پتروگراد می‌توان دید. کارگران کارخانه‌ها و سربازان پادگان هر جا لازم می‌دیدند نمایندگان خود را از شورا فرا می‌خواندند. در نیمه اول اوت طرفداران بلشویکها در چندین کارخانه پتروگراد به خاطر نارضائی نسبت به سیاستهای ارگانهای مرکزی شورا، بلشویکها را به جای نمایندگان طرفداران سوسیالیستهای میانه‌رو به نمایندگی شوراها برگزیدند. ۳۱

ولی تازه در اوائل سپتامبر بود که بلشویکها در شورای پتروگراد اکثریت را به دست آوردند. باین وجود علائم اولیه مشکلات آینده منشویکها و اس آر‌ها از همان ۷ اوت در جلسه‌ای از بخش کارگری شورا که برای اولین بار پس از حوادث ژوئیه تشکیل شد آشکار شد. طبق دستور کاری که توسط رهبری شورا در آنروز تهیه شده بود، بخش کارگری قرار بود بعضی مسائل تشکیلاتی را مورد بحث قرار دهد و خود را برای کنفرانس دفاع ملی که قرار بود روز بعد در پایتخت گشایش یابد آماده کند. اما نمایندگان بلشویک با کمک اس آر‌های چپ

خواهد بود... اگر کادتها پیروز شوند، ضربه‌ای کاری بر انقلاب وارد خواهد شد... اگر طرفداران جنگ پیروز شوند، ما در همان منجلاب سابق باقی خواهیم ماند... پیروزی حزب ما اولین موفقیت انقلاب بر ضدانقلاب خواهد بود.

در فاصله بین ۱۲ تا ۱۵ اوت، توجه تمام گروه‌های سیاسی پتروگراد به کنفرانس ایالتی مسکو بود. ۳۴ اما در چند روز قبل از انتخابات دوما مسابقه برای بدست آوردن رأی شدیدتر شد. در این موقع، رهبران کادت، مثل میلیوکف، شینگارف، نائیکوف و تیرکوا، سخنرانیهای انتخاباتی خود را آغاز کردند. میلیوکف با اشاره به انتخابات محله‌ای دوما در ماه مه که در آن کادتها شکست خورده بودند، اعلام داشت که شهروندان پتروگراد اکنون شانس آنرا دارند امتحانی را که قبلاً در آن ناموفق بودند دوباره بدهند و این بار مهار کار دوماهای محلی را به دست آنان که «خود را با انواع خیالپردازی‌ها (فانتزی‌ها) مشغول می‌کنند» ندهند. ۳۵

بلشویکها برنامه‌ای بلندپروازانه برای مبارزه انتخاباتی داشتند و با فرارسیدن روز موعود، مسئولین حزبی با دستپاچگی متوجه شدند که خیلی کارهای انجام نشده باقی مانده‌اند. ۳۶ با این همه، فعالین حزبی موفق شده بودند شمار قابل توجهی جلسات و سخنرانیهای سیاسی ترتیب داده و محلات کارگری پایتخت را پر از اعلامیه‌های انتخاباتی کنند. با شدت گرفتن مبارزه انتخاباتی، انتشار مجدد روزنامه‌های سولدات و پرولتاری، کمک بزرگی به این کوششهای حزب کرد. علاوه بر آن تشدید خرابی وضع اقتصادی و سیاستهای منفور دولت و سوسیالیستهای میانه‌رو، آشکارا به نفع بلشویکها بود و ایشان نیز تا حد ممکن از آن سود می‌بردند. یکی از سرمقالات سولدات در شب انتخابات اعلام می‌کرد: «هر کارگر و سربازی مجبور خواهد شد تصمیم بگیرد که آیا خواهان غوطه خوردن در لجن و کثافت محلات فقیرنشین فاقد مدرسه، برق، وسائل نقلیه، باشد یا نه؟ و اگر آنچه می‌خواهند این‌است در این صورت باید به مخالفین رأی دهند. اما اگر می‌خواهد خیابانهای کارگرنشین حومه شهر که اکنون مرکز رشد انواع بیماریهاست، بهداشتی شوند، برق داشته باشند، اسفالت شوند و دارای مدرسه و باغ شوند، در آن صورت بهتر است به بلشویکها رأی بدهند» روزنامه پرولتاری همان روز اعلام کرد «این تنها حزب ماست که در جهت تغییرات بنیانی

و ریشه‌ای اداره شهر می‌کوشد. فقط حزب ماست که موافق انتقال بار سنگین مالیات از دوش فقرا به ثروتمندان است. ۳۷

حزب، بیش از هر چیز، درصدد یاری گرفتن از ترس مردم از ضدانقلاب از طریق ارتباط دادن تمام رقبای بلشویکها با حملات راستهای افراطی بود. به قول سرمقاله دیگر روزنامه سولدات ۱۹ اوت، در انتخابات، سربازان و کارگران مجبورند تصمیم بگیرند که آیا مایلند شهر به دست «آنانی اداره شود که دست‌در دست سرمایه‌داران و زمینداران، قوانین جزائی و حکم اعدام علیه کارگران صادر می‌کنند و از اضافه دستمزد کارگران شکایت دارند و تصمیم به اخراج جمعی کارگران گرفته و رفقای ما را پشت میله‌های زندان نگهداشته و مجبور به اعتصاب غذا و مرگ می‌کنند؟» همین موضوع در مقاله مفصلی که به قلم استالین برای دعوت به رأی دادن نوشته شده بود و در صفحه اول روزنامه پرولتاری روز انتخابات چاپ شد، با زهم تأکید شده بود.

«حزب کادت از منافع زمینداران و سرمایه‌داران دفاع می‌کند حزب کادت اصرار به آغاز حمله در جبهه‌ها داشت و برای پیروزی ضدانقلاب فعالیت کرد... دادن هر رأی به حزب میلیوکف، خیانت بخود، به همه، به فرزندان و برادران خود چه در خط مقدم جبهه و چه در پشت جبهه است... منشویکها و اس‌آرها از منافع خرده‌مالکین مرفه شهر و ده دفاع می‌کنند... رأی دادن به اینها بمعنی رأی دادن به ضدانقلاب، علیه کارگران و دهقانان فقیر... و تأیید دستگیرها در پشت جبهه و حکم اعدام در جبهه است.» ۳۸

از آنجا که هدف مبارزه انتخاباتی بسیج پشتیبانی وسیعترین بخشهای جامعه بود، انتشارات انتخاباتی بلشویکها در این زمان، بندرت به آن جوهری از برنامه حزب که ممکن بود ایجاد تفرقه کند اشاره می‌کرد. حتی به نظر می‌رسد، اصطلاح «بلشویک»، گویا به دلیل اینکه خطر یادآوری اتهام «عامل آلمان» را داشت، کمتر به کار رفته بود. (در این نوشته‌ها) هر رأی به «ستون ۶» که ستون «سوسیال‌دمکراتهای اترناسیونالیست» بود بصورت «ضربه‌ای از سوی انقلاب برضد انقلاب» نشان داده شده بود. روزنامه پرولتاری ۱۵، ۱۸ و ۱۹ اوت مکرراً اعلام داشت:

«هر کارگر، دهقان و سربازی باید به ما رأی دهد چراکه فقط حزب ماست که با

میان توده‌های مردم شد. مطبوعات بلشویکها تعطیل شد، تبلیغات حزب محدود شد اما این سکوت اجباری، رساترین تبلیغ بود.^{۴۱} روزنامهٔ منشویکی رابوچیاگازتا مانند روزنامه رچ در ابتدا گرایش داشت که پیروزی انتخاباتی چشمگیر بلشویکها را کم بها دهد. این روزنامه در تفسیر مقدماتی خود از انتخابات اشاره میکرد که آراء بلشویکها از آن رو بالا بوده است که دست راستیها برای بزرگ جلوه دادن تهدید سرخها و توجیه برنامهٔ سیاسی خودشان به آنان رأی داده‌اند.^{۴۲} اما درست روز بعد، همان روزنامه ارزیابی مجددی از انتخابات ارائه داد و به نتیجه‌گیریهای بسیار شبیه نوایازین رسید. رابوچیاگازتا چنین توضیح می‌داد: «باید نتیجه گرفت که پیروزی بلشویکها بزرگ بود، و حتی بیش از انتظار خودشان. پیروزی بلشویکها را مرهون نارسائی کار خلاق از جانب دموکراسی‌ای که موفق به ارائه هیچ نتیجه ملموسی برای توده‌های مردم نبوده، هستیم. ما همچنین مدیون نظام سرکوب عجولانه، درهم، و گاه بی‌معنی و مسخره‌ای هستیم که... بلشویکها را در هاله‌ای از تحمل رنج قرار داد، و اثراتی را که عمل جنایتکارانهٔ روزهای سوم تا پنجم ژوئیه بر توده‌های کارگران و سربازان داشت، از میان برد.

استقامت و شجاعت علیه دیکتاتوری ضدانقلابی زهرآگین بورژوازی و زمینداران بزرگ مبارزه می‌کند. فقط حزب ماست که علیه برقراری مجدد حکم اعدام، نابودی سازمانهای کارگران و سربازان و سرکوب تمام آزادیهای به‌دست‌آمده با خون و عرق مردم می‌جنگد. شما باید به حزب ما رأی دهید چون تنها این حزب است که شجاعانه همراه دهقانان برضد زمینداران، به‌همراه کارگران، برضد صاحبان کارخانه و به‌همراه مردم ستمدیده علیه ستمگران می‌جنگد». پس از رأی‌گیری، چندروز طول کشید تا آراء خواننده شوند و نتیجه اعلام شود. اعلام نتایج نشان داد که بلشویکها، در تمام مناطق شهر، قدرت حیرت‌انگیزی از خود نشان داده‌اند. حزب، ۱۸۳/۶۲۴ رأی آورده و ۶۷ کرسی دومای جدید را نصیب خود کرد. شمار آراء بلشویکها فقط از اس‌آرها کمتر بود. آنان ۲۰۵/۶۵۹ رأی آورده و ۷۵ نماینده داشتند. این نتایج نشان می‌داد که بلشویکها نسبت به انتخابات قبلی دومای شهر در اواخر مه، ۱۴ درصد به آراء خود افزوده‌اند. کادتها، ۱۱۴/۴۸۳ رأی و ۴۲ کرسی به‌دست آوردند، درحالی‌که منشویکها فقط با ۲۳/۵۵۲ رأی و ۸ کرسی، کاملاً از دیگران عقب‌ماندند.^{۳۹}

اهمیت این رأی‌گیری چه بود؟ بعضی ناظرین آن‌زمان مایل بودند موفقیت بلشویکها را به کلی نادیده بگیرند. از این‌رو یکی از نویسندگان روزنامهٔ رچ^۱ کادتها، یا دستکاری خام و ناشیانهٔ ارقام ادعا کرد که نتیجهٔ انتخابات نشان‌دهنده افزایش پشتیبانی از مواضع کادتها توسط «شهروندان واقعی پتروگراد» است.^{۴۰} بعد از انتخابات تحلیل بمراتب صادقانه‌تری توسط یکی از مفسرین سیاسی نشریه نوایازین انجام شد. این نویسنده آشکارا بیان می‌داشت که انتخابات پیروزی «چشمگیر و غیرقابل تردیدی» برای بلشویکها بوده است. نویسنده توضیح می‌داد که موفقیت حزب انعکاسی از ناراحتی شدید کارگران و تعداد قابل توجهی از سربازان، از سیاستهای شورا و بیگانگی آنان نسبت به این سیاستها و خط‌مشی جدید دولت است. «پیگرد نابخشودنی رهبران بلشویک که لاجرم با غوغای فراوان آغاز و همچون حیابی ترکیب، بدون تودید این پیروزی را تسهیل کرد» سپس افزود: «سرکوب چپ فقط موجب بالا رفتن محبوبیت آنها در

هیچکس پیش از کرنسکی، از این نشانه‌های نگران‌کننده و ادامه فروپاشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ناراحت نبود. با این حال، او از ترس اینکه سرکوب عریان، بدون اصلاحات موجب طغیان شورا شده و توده‌های مردم را بار دیگر به خیابانها خواهد کشاند، و از سوئی به علت ناتوانی در متحد کردن کابینه به پشتیبانی از هر نوع برنامه اصلاحی، دیگر قادر به تأثیرگذاری بر سیر حوادث نبود. با توجه به ناتوانی رهبری ملی، شمار هر چه بیشتری از شخصیت‌های سرمایه‌دار صنعتی و تجاری، حافظین منافع زمینداران بزرگ و افسران ارتش و به‌طور خلاصه طیف وسیعی از لیبرالها و به‌خصوص محافظه‌کاران و حتی فرستادگان متفقین در روسیه به این نتیجه رسیدند که دولت ائتلافی دوم بیش از ائتلاف اول قابل دوام نخواهد بود. از نظر این گروهها تنها امیدی که برای برقراری نظم در جبهه و جلوگیری از اغتشاش در پشت جبهه باقی می‌ماند تشکیل ائتلافی از لیبرالهای ضد سوسیالیست و نیروهای محافظه‌کار و برقراری یک دیکتاتوری قدرتمند و مصمم به از میان بردن مراکز ناهمگون مرجعیت سیاسی (و از همه مهمتر شوراها)، خفه کردن انقلاب و سوق دادن مردم روسیه به سوی دفاع از مام میهن بود.

در اوت ۱۹۱۷ چنین طرز تفکری مورد پذیرش بیشتر کادتها و گروههای فشار سیاسی مهم میانه‌روی چون اتحادیه صنعت و تجارت سراسر روسیه^۱ و اتحادیه زمینداران^۲ که هر دو در مسکو بودند قرار گرفته بود. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که گرچه واکنش اقلیتی از رهبران کادتها در برابر رویدادهای اواخر ژوئیه و اوائل اوت، دعوت به ادامه پشتیبانی از دولت ائتلافی و همکاری نزدیک با سوسیالیستهای میانه‌رو در برآوردن خواست‌های توده مردم از طریق انجام اصلاحات بود، اما بدنه اصلی حزب، به رهبری میلیوکوف به‌طوری قاطع به‌راست گرایش پیدا کرده بود^۳. اما در عین حال، کادتها با این گرایش فکری، سعی می‌کردند خود را از شرکت مستقیم در تدارک چنین کودتائی کنار نگه‌دارند. (حداقل به نظر می‌رسد که موضع اتحادیه سراسری تجارت و صنعت و اتحادیه زمینداران چنین بوده است). اینان با اعتقاد به اینکه کوشش در برقراری

فصل ششم

صعود گرنیلف

تحولات نیمه دوم ژوئیه و نخستین هفته‌های اوت برای لیبرالها و محافظه‌کاران روسیه که به دنبال جنبش ژوئیه، نابهنگام، مرگ بلشویسم و بازگشت به نظم دولتی مقتدر را جشن گرفته بودند، خردکننده بود. در این دوران روزنامه‌های پتروگراد پراز شواهدی بود که نشان از تعمیق بحران سیاسی - اجتماعی داشت، بحرانی که روسیه را در خود فروبرد. هر روز اخبار تازه‌ای از گسترش بی‌نظمی و خشونت در بین دهقانان خواستار زمین در ده به گوش می‌رسید، اغتشاش در شهرها، افزایش پیکارجوئی کارگران کارخانه‌ها، ناتوانی دولت در جلوگیری از خودمختاری کامل فنلاند و اوکراین، ادامه رادیکال شدن سربازان در جبهه و پشت جبهه، نابسامانی فاجعه‌آمیز تولید و توزیع مایحتاج اولیه مردم، افزایش سرسام‌آور قیمتها. در این میان بلشویکها (در میان گروههای سیاسی عمده) به نظرمی‌رسید تنها گروهی بودند که از این مشکلات، سودجسته و پس از کنگره ششم بی‌صبرانه منتظر موقعیتی قریب‌الوقوع برای سازماندهی قیامی مسلحانه بودند.

در اواسط اوت، یک سلسله انفجار و آتش‌سوزی، به علل نامعلوم تعدادی از کارخانجات اسلحه‌سازی را به‌ویروانی کشید.^۱ وضع غذا در پتروگراد که پیش‌تر هول‌انگیز بود، به‌طور ناگهانی شکل نومیدانه‌ای پیدا کرد.^۲ علت این مسئله در درجه اول، ادامه نابسامانی در راه‌آهنهای داخلی و حمل و نقل آبی بود. ۲۱ اوت، غم‌انگیزترین خبر یعنی خبر اشغال ریگا، بندر حیاتی دریای بالتیک توسط آلمان‌ها به پایتخت رسید. در این موقع گروههای بزرگی از مردم نگران - حداقل آنها که توان مالی داشتند - از ترس ناآرامیهای احتمالی بیشتر و حمله قریب‌الوقوع دشمن به پایتخت با عجله آماده ترک آن می‌شدند. افزایش ناگهانی و چشمگیر تعداد خانه‌ها و آپارتمانهای که برای اجاره آگهی کرده بودند، شواهدی آشکار بر اضطراب و وحشت حاکم بر اوضاع بود.

1- All Russian Union of Trade & Industry

2- Union of Land outers

نزدیک با افسران ارشد ارتش کرده و بطور فزاینده‌ای نیروی خود را وقف کمک به تدارک برقراری دیکتاتوری نظامی کرد. ایجاد و تکامل مرکز جمهوریخواهان مشابه سازمان قبلی بود. مرکز جمهوریخواهان که با پشتیبانی بانک قدرتمند سبیریائی و شخصیت‌های محافظه کار سرمایه‌دار و ارتشی، به منظور حمایت از مبارزه انتخاباتی، با هدف «خردکردن جنبش خودبخودی (انقلابی)»^۸، در ماه مه، بنیانگذاری شده بود، بزودی دارای یک بخش نظامی فعال گردید. ریاست این بخش، با سرهنگ ال. پی. دسیمتر بود و نمایندگانی از تمام گروه‌های فعال و مهم افسران افراطی ارتش را نیز در برمی گرفت. هدف این سازمان، صرفاً تدارک عملی و تکنیکی بدست‌گرفتن قدرت بود.

از نظر تاریخی این نکته باید ثبت شود که در طول بهار و تابستان ۱۹۱۷ این سازمان‌های دست‌راستی نظامی و غیرنظامی، چند نفر از شخصیت‌های نظامی، از جمله ژنرال الکسیف، ژنرال بروسیلف و دربادار کلچاک را برای مقام دیکتاتوری در نظر داشتند.^۹ اما در اواخر ژوئیه، مناسب‌ترین کاندید، برای این کار، ژنرال کرنیلف^۱ رئیس جدید ستاد ارتش روسیه تشخیص داده شد. کرنیلف که شخصی کوتاه‌قد و لاغر، دارای پاهای قوسی، با رفتاری خشن و گستاخ بود، بخاطر ریش کم‌پشت و اندک، سبیل کلفت و چشمان کج و گونه‌های برجسته مغزلی‌اش معروف بود. او در سال ۱۸۷۰ در خانواده یک افسر قزاق متولد شد و در گوشه دورافتاده‌ای از سبیری بزرگ شد. کرنیلف با کسب سواد نظامی مختصری، شغل حرفه‌ای خود را بعنوان جهانگرد در ترکستان چین و نواحی شرقی ایران آغاز کرد. او عملیات نظامی را حین جنگ روس و ژاپن در منچوری تجربه کرد و بین سالهای ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۱، وابسته نظامی روسیه در یکن بود. کرنیلف در ماه‌های اول جنگ جهانی، به سرعت ارتقاء مقام یافت و در اوائل سال ۱۹۱۴ فرمانده یک لشکر پیاده‌نظام شد. مدت کوتاهی بعد، در بهار ۱۹۱۷ بخش عظیمی از لشکر او توسط نیروهای اطریشی نابود شد. خود کرنیلف نیز در حالیکه در جنگ‌ها سرگردان بود، دستگیر و حدود یکسال در زندان مجارها به سربرد.^{۱۰}

دیکتاتوری، بدون حمایت کابینه و شورا به احتمال زیاد شکست خواهد خورد، به وارد کردن فشار بر دولت چه از داخل و چه خارج آن، در جهت اعمال شدیدترین اقدامات برای برقراری نظم و قانون و افزایش توان جنگی نیروهای مسلح بسنده کردند.^۵

گروه‌های بزرگ دست‌راستی دیگر که کاسه صبرشان از دست کرنسکی لبریز شده بود برای برقراری دیکتاتوری چنین ملاحظاتی از خود نشان نمی‌دادند. براحتی می‌توان حدس زد که سازمان‌های مختلف وابسته به افسران ارتش مهمترین دسته از این گروه‌های دست‌راستی را تشکیل می‌دادند. عناصر ناراضی گروه افسران از همان آوریل ۱۹۱۷ شروع به بررسی امکانات برقراری دیکتاتوری نظامی کرده بودند. از آن پس، تعداد چنین افسرانی به سرعت افزایش یافته و نمایندگان شمار بزرگی از سازمان‌های نظامی، همچون زنبورهای اطراف کندوی عسل بسوی موگیلف^۱ هجوم آورده نقشه‌های زیادی برای توقف یا خنثی کردن انقلاب فوریه می‌کشیدند. در ژوئیه و اوت، مهمترین گروه‌های فشار افراطی افسران، اتحادیه افسران ارتش و نیروی دریائی^۲ بودند که هر دو مقرشان در پتروگراد بود.^۶

از برجسته‌ترین سازمان‌های غیرنظامی، با گرایش‌ات مشابه، که در تابستان ۱۹۱۷ فعال بودند، می‌توان جامعه بازسازی اقتصاد روسیه^۳ و مرکز جمهوریخواهان^۴ را نام برد. ریاست جامعه بازسازی اقتصادی روسیه را که در آوریل ۱۹۱۷ تأسیس شد الکساندر گوچکف و الکسی پوتیلف بعهده داشتند. این سازمان ابتدا مرکزی برای اتحاد و بهم‌پیوستن شخصیت‌های مهم صنعتی، تجاری، بیمه و بانکداری، جهت کمک مالی برای تدارک و پخش تبلیغات ضدبلشویکی و پشتیبانی از کاندیداهای خود در انتخابات مجلس مؤسسان بود.^۷ اما با عمق‌گیری بحران سیاسی روسیه، این سازمان شروع به همکاری

۱- موگیلف: مرکز ستاد کل ارتش روس

2 - Union of officers of the army and Navy

3- Society for Rehabilitation of Russian Economy

4- Republican center

سلو^۱ شد. ولی با وجود تمام این نمایشات انقلابی ظاهری، گرنیلف همان افسر مکتب قدیمی باقی ماند. مسائل سیاسی ملی تا آنجا علاقه‌اش را برمی‌انگیخت که در درجه اول بتوانند به تجدیدحیات ارتش کمک کنند. مارتینف او را «یک جاهل مطلق در قلمرو سیاست» خوانده بود. ژنرال الکسیف که او را خوب می‌شناخت گفته بود، «او قلب یک شیر و مغز یک بره را دارد».^{۱۵}

گرنیلف درک بسیار کمی از خواسته‌های متناقض گروه‌های سیاسی و طبقات مختلف جامعه روسیه داشت. مثلاً، تفاوت زیادی بین سوسیالیست‌های میانه‌رو شورای پتروگراد، که با وجود کوشش برای یک صلح آشتی‌جویانه، قویاً از عملیات جنگی روسیه پشتیبانی می‌کردند و بلشویک‌ها که جنگ و کوشش‌های دفاعی را محکوم می‌کردند، قائل نبود. به هر حال از نظر او مگر همین شورا مسئول آغاز فروپاشی انضباط نظامی سنتی در نیروهای مسلح و ایجاد کمیته‌های پرودسر و کمیسارهای سیاسی نبود؟ در دوره اوج اعتراضات آوریل، گرنیلف که کاسه صبرش لبریز شده بود، به نیروی توپخانه علیه تظاهرات کارگران و سربازان آماده‌باش داد. اما این فرمان فوراً توسط شورای پتروگراد لغو گردید.^{۱۶} گرنیلف در برابر این عمل، ناگهان از مقام فرماندهی خود استعفا داد و درحالی‌که در آتش خشم نسبت به شورا و دشمنی و تلخکامی نسبت به دولت و از بی‌عرضگی آنها در مقابله با «دشمنان داخلی روسیه» می‌سوخت، رهسپار جبهه جنوب غربی شد.

از این رو تعجب آور نبود که از این لحظه به بعد، گرنیلف مورد تردید محافل شورائی باشد و نام او میان کارگران و سربازان پتروگراد با سرکوب و ضدانقلاب مترادف شود. از سوی دیگر، برخورد خشن گرنیلف در جلوگیری از ناآرامی‌های جامعه، توجه محافظه‌کاران را به خود جلب کرد. از این هنگام محافظه‌کاران او را به عنوان مرد نیرومند آینده و رئیس دولتی مستبدتر در نظر گرفتند. در واقع اعضاء یک سازمان دست‌راستی، که در مارس توسط واسیلی زاویکو^۲ و سمف^۳ تشکیل شده بود، از آوریل توجه خود را به گرنیلف بعنوان دیکتاتور بالقوه آینده متمرکز کردند.^{۱۷} در این زمان، یکی از اعضاء سازمان زاویکو - سمف، با

ژنرال مارتینف^۱ که با گرنیلف هم‌زندان و فرمانده او در منچوری بود، برداشت خود را از طرز تفکر او در دوران بازداشت ثبت کرده است. به قول مارتینف در طول آن ماه‌هایی که در روسیه نارضائی مردم علیه نظام تزاری در حال اوج‌گیری بود، گرنیلف که از عقیم‌ماندن بلندپروازیهایش دندان به هم می‌سائید، ساعات استراحت اجباری خود را صرف خواندن کتاب‌هایی درباره ناپلئون می‌کرد، اما این کار فقط موجب ناامیدی بیشتر او می‌شد. به عقیده مارتینف، گرنیلف در آن زمان طرفدار صدسیاه‌ها بود. گرنیلف هنگامیکه در روزنامه‌های اطریشی درباره مبارزه بین رهبران پیشرو دوما و دولت روسیه می‌خواند، دائماً می‌گفت: از دازدن «تمام این گوچکف‌ها و میلیوکف‌ها» لذت خواهد برد.^{۱۱}

در ژوئیه ۱۹۱۶، گرنیلف با تغییرقیافه خود به شکل یک سرباز اتریشی توانست فرار کند و به روسیه برگردد. مطبوعات روسیه که در آن دوران تیره‌وتار تشنه پیروزی نظامی، هرچه هم کوچک، بودند، این عمل گرنیلف را با جاروجنجال فراوان بعنوان یک پیروزی بزرگ جلوه‌گر ساختند و بدین ترتیب او یک‌شبه تبدیل به قهرمانی ملی شد. فرار گرنیلف، بیش از هر چیز موجب رشد هاله‌ای از شجاعت و از خودگذشتگی در اطراف او شد که در آستانه انقلاب فوریه ۱۹۱۷ به خوبی نمایان بود. کارنامه نظامی او نشانی از افتخار نداشت و از این رویکیار ژنرال بروسلیف، به شکل تحقیرآمیزی گفته بود «او فرمانده یک گروه پارتیزان سواره‌نظام بوده است و نه چیزی بیش از آن».^{۱۲}

بعد از وقایع فوریه، گرنیلف گرچه به طور سطحی، اما به سرعت خود را با اوضاع جدید هماهنگ کرد. او، به اصرار رهبران دوما که برای برقراری نظم و آرامش^{۱۳} بدنبال یک شخصیت سرشناس و مقتدر می‌گشتند، به فرماندهی نظامی منطقه پتروگراد برگزیده شد و در موقع ورود خود به پتروگراد در ۵ مارس به خبرنگاران روزنامه‌ها گفته بود انقلاب، «پیروزی بر دشمن را تضمین خواهد کرد».^{۱۴} او مدت کوتاهی پس از دیدار از کمیته اجرائی مرکزی شورای پتروگراد، به عنوان ادای وظیفه، برای دستگیری ملکه الکساندرا عازم تسارکو

1- Tsarko Selo

2- Vasilii Zavoiko

3- E. P. Semenov

1- E. I. Martinov

روزنامه‌های جنگالی پترزبورگ برای این پیروزی گذرا شادی سردادند. کُرنیلف پیش از هرکس دیگر بخاطر این پیروزی زودگذر نظامی غرق افتخار شد. به دنبال آن و بیشتر به دلیل استعدادی که زاویکو به عنوان عامل تبلیغاتی نشان داد، کُرنیلف به خاطر «تمایلش به قربانی کردن انسانها برای تصرف خاک» و مهمتر از آن به دلیل تأکیدش بر لزوم تیرباران فوری سربازان فراری به خاطر استقرار انضباط نظامی، توجه محافل بسیاری را به خود جلب کرد. همزمان با آن فرمانده کل قوا، ژنرال پروسیلف و از آن بالاتر، بلشویکها می‌بایست بار مسئولیت شکستهای ارتش را به دوش کشند. مجموعه این تبلیغات، محبوبیت کُرنیلف را در میان دست راستیها بالا برد. علاوه بر آن تبلیغات فوق موجب شد خصوصیات کُرنیلف نظر دو نفر دیگر را نیز جلب کند: یکی ماکسمیلیان فیلونکو^۱ اس‌آر دست راستی و کمیسار دولت در ارتش هشتم و دیگری بوریس ساوینکو^۲، کمیسار جبهه جنوب شرقی بود که نهایتاً از نظر تاریخی نقش نچندان کم اهمیتی بازی کرد. ساوینکو انقلابی افراطی بود که تحت تأثیر «جنگ کبیر» تبدیل به وطن پرست افراطی و هاری شده بود. او یک توطئه گر سیاسی برجسته و یکی از شخصیت‌های پراشتهاب و معروف «سازمان نبرد اس‌آر»^۳ یعنی گروه معروف تروریستی بین سالهای ۱۹۰۳ و ۱۹۰۵ بود. در واقع او نقش مؤثری در قتل‌های جنگالی بسیاری از مقامات تزاری، از جمله وزیر کشور منفور تزاری و یاجلاویلهو^۴ و دوک اعظم سرگنی داشت. بعد از ۱۹۰۵، ساوینکو بیشتر اوقات خود را در خارج صرف نوشتن چند رمان عامه پسند کرد. ویتینسکی^۵ یکبار، محتوای این کتابها را با بی‌مهری «مخلوطی از تفاله نویسی، با رگه‌های انقلابی، به علاوه تقلیدی بی‌مایه از داستایوسکی و آغشته به مقادیر زیادی چاشنی تحریک جنسی وارده از فرانسه» خوانده بود.^{۲۲} با آغاز جنگ جهانی اول، ساوینکو در ارتش فرانسه نام نویسی کرد و در آوریل ۱۹۱۷ به روسیه برگشت و خود را در اختیار دولت موقت گذاشت. ساوینکو، که از نزدیکان کرنسکی وزیر جنگ وقت بود، در اوائل تابستان به نمایندگی دولت در جبهه جنوب غربی برگزیده شد.

کُرنیلف که به همکاری با آن سازمان اظهار علاقه کرده بود آغاز به مذاکره کرد. سازمان فوق پس از ترک ناگهانی کُرنیلف به سوی جبهه، برای حفظ ارتباط خود با او، شخص زاویکو را به استخدام ارتش درآورده و به عنوان گماشته نزد کُرنیلف فرستاد.^{۱۸}

زاویکو که شخصی مرموز بود و بعدها همه او را به عنوان کثیف ترین توطئه گر سیاسی محکوم می‌کردند، به سرعت نفوذ فوق العاده‌ای بر کُرنیلف پیدا کرد.^{۱۹} بعدها کُرنیلف ادعا می‌کرد که خدمت زاویکو به او بیشتر جنبه ادبی داشته است و «چون زاویکو قلمی پرمهارت داشت، او را به نوشتن فرمانها و نامه‌هایی که احتیاج به سبک نگارش هنرمندانه و قوی داشتند برگماردم». اما آشکار است که اهمیت فعالیت‌های زاویکو بسیار فراتر از ماهیت ادبی کارش بود. رابطه بین این دو نفر به شکل صحیح تری توسط مارتینف تشریح شده است: «کُرنیلف با معلومات ناچیزش، احتیاج به راهنمایی داشت و زاویکو راهنمای شخصی او یا به عبارتی معلم او در مورد تمام مسائل دولتی شد». ^{۲۱} زاویکو به محض استخدام در ستاد کُرنیلف آغاز به ایجاد اضطراب نسبت به دولت پتروگراد و دامن زدن به بلند پروازیهای شخصی او کرد و به طور خستگی ناپذیری برای بالا بردن محبوبیت کُرنیلف به عنوان یک رهبر ملی آینده دست بکار شد. با گذشت زمان، زاویکو در مرکز تمام دسیسه‌های سیاسی ای قرار گرفت که ژنرال را احاطه کرده بودند.

با آغاز یورش ژوئن، کُرنیلف به عنوان فرمانده ارتش هشتم از جبهه جنوب شرقی سردرآورد. هنگامی که آلمانها به تقویت ارتش اطیش در جبهه پرداختند و دست به یک ضد حمله قوی زدند، ارتش هشتم به راحتی تارومار شد. اما برای مدتی کوتاه - بین ۲۳ و ۲۹ ژوئن - ارتش هشتم، پیشرفتهائی داشت و شهر باستانی هالیکزا در گالیسی را تصرف و بطرف کالوز^۲ پیشروی کرده و در مسیر خود ۱۲ هزار سرباز دشمن را اسیر و دوست قطعه و وسائل توپخانه بدست آورده بود (روزنامه‌ها با غرور تمام آنها را «جوائز کُرنیلف» نام نهادند). این اتفاق زمانی روی داد که ارتش روس در جبهه‌های دیگر عقب رانده شده بود و

1- M. Filonenko

2- B. Savinko

3- SR Battle Organization

4- V. Plehve

5- Voitinsky

1- Halicz

2- Kalusz

تلگراف اول کرنیلف، فرمان آتش روی واحدهائی که بدون اجازه عقب‌نشینی می‌کنند را صادر کرده بود. سه‌روز بعد، دولت موقت به پیشنهاد کرنسکی حکم اعدام در ارتش را بطور رسمی، دوباره برقرار کرد. با این‌حال خیرهائی در اعمال فشار کرنیلف بر دولت به مطبوعات درز کرد. به احتمال زیاد این‌کار، به ابتکار زاویکو انجام شده بود. تفسیر روزنامه‌های ناسیونالیست این برداشت را تقویت کرد که کرنیلف برای تجویز اقدامات شدید در جهت استقرار انضباط در ارتش به دولت فشار می‌آورد (که این مسئله صحیح بود)، درحالی‌که کرنسکی زیر فشار و آتیم با اکراه دست به عمل می‌زند (که اصلاً چنین نبود). نتیجه آنکه ستاره کرنیلف در محافل دست‌راستی شروع به درخشیدن کرد، درحالی‌که طالع دولت رویه افول بود. میان توده‌های مردم تصویر کرنیلف به‌عنوان زشت‌ترین نماد ضدانقلابی به شدت تقویت شد.

۱۶ ژوئیه کرنسکی همراه با وزیر خارجه‌اش ترشچنکو و با حضور ساوینکو و فیلوننکو در مقر ستاد کل ارتش (استاوکا) در موگیلف با فرماندهان بالای ارتش روسیه ملاقات کرد. این جلسه مشورتی اضطراری به درخواست کرنسکی و برای ارزیابی مشترک اوضاع نظامی در تمام جبهه‌ها، به دنبال ضد حمله موفقیت‌آمیز دشمن و یافتن راههای جلوگیری از تلاشی ارتش، ترتیب داده شده بود. به علت اوضاع به‌غایت بی‌ثبات جبهه جنوب غربی، از کرنیلف خواسته شده بود در مقر خود در جبهه بماند و گزارش خود به کنفرانس را تلگرافی بفرستد. اما اغلب افسران عالی‌رتبه ارتش روس مانند ژنرال بروسیلف، فرمانده کل قوا، ژنرال دنیکنین فرمانده جبهه غرب، ژنرال کلمبوسکی^۱ فرمانده جبهه شمال و ژنرال روزسکی^۲ و الکسیف که موقتاً مأموریتی نداشتند، در جلسه حضور داشتند. ۲۹ همانگونه که انتظار میرفت این افسران خشم خود را از تغییراتی که انقلاب در ارتش بوجود آورده بود آشکار کردند. اینان یکی پس از دیگری شورا و دولت موقت را بطور اعم و شخص کرنسکی را به‌خاطر نقش بی‌چون و چرایش در نابودی ارتش شدیداً مورد حمله قرار دادند. هسته اصلی شکایت ژنرال‌ها، بی‌عرضگی کمیسارها و کمیته‌های در حال گسترش و قدرت‌طلبی بود که از نظر

او به عنوان کمیسار جبهه، شاهد عینی تلاش واقعی ارتش روسیه بود. و روز ۹ ژوئیه با اضطرابی عمیق، کرنسکی را از این وحشت در حال وقوع از طریق تلگراف آگاه ساخت. ۲۳ ساوینکو در برخورد با مسائل ارتش، طبیعتاً با آنها که مخالف تمامی تغییرات بعد از انقلاب، در ارتش بودند، فرق داشت. او به نقش اساسی کمیسارهای غیرنظامی و نظارتشان بر رفتار افسران و هموار کردن رابطه بین افسران و توده‌های سربازان رادیکال شده اعتقاد داشت. ۲۴ او از نقش کمیته‌های دمکراتیک (گرچه با تأکید کمتری) دفاع می‌کرد، بشرط آنکه این نقش کاملاً محدود و در چارچوب معینی باشد، با این وجود ساوینکو طرفدار سرسخت اقدامات شدید برای حفظ نظم، در داخل و خارج جبهه بود. فیلوننکو از این جهت کاملاً با او هم عقیده بود. ۲۵ شواهد موجود نشان می‌دهد در اواخر ژوئیه، ساوینکو نظر میلیوکوف را درباره امکان استقرار دیکتاتوری نظامی پرسیده بود. ۲۶ همزمان با آن، او و فیلوننکو شروع به تشویق کرنیلف به در دست گرفتن ابتکار و رهبری توقف فرار سربازان از جبهه، و فشار بر کرنسکی در رضایت دادن او به برقراری رژیم استبدادی کردند.

یکی از اولین اقدامات کرنسکی بعد از احراز مقام نخست‌وزیری در ۸ ژوئیه، انتصاب کرنیلف به‌عنوان فرمانده جبهه جنوب غربی بود. این کار به احتمال زیاد به تشویق و میانجیگری ساوینکو و فیلوننکو انجام شد. در این جبهه، فشار دشمن از همه جا بیشتر و تلاش واحدهای ارتش روسیه از هرجا بدتر بود. کرنیلف برای بالا بردن شهرت خود به داشتن ازاده‌ای آهتین هیچ فرصتی را از دست نداد. او، همان روز انتصاب خود به فرماندهی، طی تلگرافی به کرنسکی، که توسط زاویکو نوشته شده بود، خواهان حکم اعدام سربازان فراری شد. این تلگراف آنچنان لحن تهدیدآمیزی داشت که ساوینکو مجبور به دخالت و تجدیدنظر در آن شد. ۲۷ روز بعد، کرنیلف بدون اینکه منتظر جواب کرنسکی بماند به فرماندهان زیر دست خود دستور داد از توپها و مسلسل‌های خود علیه سربازانی که بدون اجازه عقب‌نشینی می‌کنند استفاده کنند. ۲۸

کرنسکی، برای درک وخامت اوضاع نظامی روسیه و ضرورت اقدامات شدید برای جلوگیری از موج سربازانی که اکنون با بی‌نظمی جبهه جنگ را ترک می‌کردند، احتیاج به اختصار کرنیلف نداشت. او ۹ ژوئیه، حتی قبل از دریافت

آنها موجب از میان رفتن اختیارات افسران و دخالت دائم در عملیات نظامی شده بود. طبق اظهار یکی از فرماندهان جبهه: «در ارتش قدرت دوگانه نمی تواند وجود داشته باشد. ارتش باید، یک رئیس و یک فرمانده داشته باشد». ژنرال بروسلیف اهمیت بنیانی حفظ ارتش از نظر افسران را تشریح کرد و گفت: «مشکلاتی که دولت موقت در پتروگراد با آن دست به گریبان است همچنین تمام مصیبت‌هایی که در سراسر روسیه وجود دارد فقط یک دلیل دارد و آن هم نبود ارتش است»^{۳۰}

مفهوم ضمنی گفتار ژنرال این بود که به نظر سران ارتش علت اصلی مشکلات ارتش سهل‌انگاری دولت است و تنها راه تجدید قدرت جنگی ارتش، برقراری انضباط شدید در سلسله‌مراتب و عمل کردن به مقررات قانونی و اداری در ارتش خواهد بود. ژنرالها به روشنی اظهار داشتند چنانچه کرنسکی نخواهد در این باره به‌طور قاطع و بدون اتلاف وقت دست به عمل زند، مجبور خواهند شد کار را خود بدست گیرند. طولانی‌ترین و مهیج‌ترین نطق، توسط ژنرال دنیکن ابرادشد. او که افسری جوان و جذاب و از قهرمانان پرمدال سالهای اول جنگ بود، پس از حمله به کرنسکی و اوضاع پس از انقلاب ارتش شروع به طرح یک سلسله درخواستهای صریح برای اقدام فوری از طرف دولت کرد که بلافاصله مورد پشتیبانی همکارانش قرار گرفت. دنیکن بر آزادی عمل کامل ژنرالها در مسائل نظامی تأکید داشت. او خواهان توقف فوری کمیته‌های دمکراتیک و کمیسارها، لغو فوری اعلامیه حقوق سربازان^{۳۱}، استقرار اختیارات کامل سستی افسران، برقراری مجدد حکم اعدام و استفاده از دادگاه‌های مخصوص نظامی برای تحمیل مجدد انضباط در واحدهای پشت جبهه و ممنوعیت کامل فعالیت سیاسی در ارتش بود. به‌طور خلاصه، او نه تنها خواهان بازگرداندن نظم سابق در رابطه با سربازان جبهه جنگ بلکه تعمیم اقدامات سرکوبگرانه در نیروهای ارتش سراسر روسیه بود. علاوه بر آن، دنیکن خواهان تشکیل واحدهای ویژه تنبیهی بود که فرماندهان بتوانند به وسیله آنها فرمان خود را اجرا کنند.

یکی از شرکت‌کنندگان شورای ۱۶ ژوئیه در استاوکا مینویسد: «کرنسکی

درحالیکه روی میز خم شده و سرش را میان دودست پنهان کرده بود، بهت زده به اعلام جرمهای دنیکن گوش می‌داد و ترسچنکو تحت تأثیر این گزارش غم‌افزا، اشک در چشمانش حلقه زده بود. ۳۲ ژنرال الکسیف، بعدها از این جلسه با ابراز قدردانی چنین یاد می‌کند: «شاید بتوان گفت دنیکن قهرمان این لحظات بود»^{۳۳} گزارش کرنلیف به این جلسه در مقایسه با گفتار پرطمطراق دنیکن ملایم بود. بی‌شک دلیل آن تا اندازه‌ای غیبت آن موقع زاویکو و تأثیر ساوینکو و فیلوننکو در تهیه این گزارش بود. ۳۴ دلیل همفکری بنیانی کرنلیف با دنیکن آن است که او به محض دریافت متن نطق دنیکن در شورا، تلگرافی باین مضمون برایش فرستاد: «من، چنین گزارشی را با هر دودست خود امضاء می‌کنم».

گزارش تلگرافی کرنلیف، درحالیکه بر لزوم استقرار اعتبار و اختیارات انضباطی سستی افسران، برقراری مجدد حکم اعدام و دادگاه‌های مخصوص در پشت جبهه تأکید داشت، اما در عین حال بطور ضمنی افسران را نیز تا حدی مسئول فروپاشی نظم و انضباط معرفی می‌کرد. کرنلیف خواهان تصفیه صفوف افسران بود. گزارش کرنلیف برخلاف گزارش دیگر افسران که کمیسارها و کمیته‌ها را یکسره محکوم می‌کردند، در زمینه دخالت غیر نظامیان در مسائل نظامی سکوت اختیار کرده بود. علاوه بر آن کرنلیف در واقع پیشنهاد گسترش نقش کمیسارها را ارائه می‌داد (که این نشانگر نفوذ ساوینکو بود)، و بالاخره او ضمن تأکید بر لزوم محدود کردن کامل حوزه نفوذ کمیته‌های دمکراتیک خواهان حذف فوری آنها نبود. ۳۶

کرنسکی ضمن سفر برگشت از استاوکا به پتروگراد، پس از جلسه شورای ۱۶ ژوئیه به تشویق ساوینکو و فیلوننکو تصمیم گرفت بروسلیف را از مقام فرماندهی کل قوا برکنار و کرنلیف را به جای او بنشانند. د روز بعد، این تصمیمات اعلام شدند. و همزمان کرنسکی ژنرال ولادیمیر چرمیزوف را بجای کرنلیف به فرماندهی جبهه جنوب غربی منصوب کرد. سالها بعد، ساوینکو به یاد می‌آورد که دلیل اصرار او و فیلوننکو به برکناری بروسلیف، ناتوانی اش در مقابله با بحران ارتش بود. علت اصرار آنها به انتصاب کرنلیف به جای او این بود

که کرنیلف طی خدمتش به عنوان فرمانده جبهه جنوب غربی (به مدت یک هفته)، در شرایط بحرانی از خود روحیه‌ای استوار و خونسرد نشان داده بود. ۳۷ این مسئله ممکن است صحت داشته باشد چرا که در آن زمان فکر ساوینکو و فیلوننکو کاملاً معطوف به پیدا کردن رهبری بود که بتواند قدرت خود را بطور قاطع و تزلزل‌ناپذیری علیه سربازان مستمرّد بکاراندازد. اما با توجه به جاه‌طلبی‌های سیاسی شخصی کرنسکی، مشکل بتوان درک کرد چگونه او پیشنهاد آن‌دو را قبول کرد. درست در این زمان نخست‌وزیر جدید درگیر کوششهایی ناامیدانه برای دفاع از خود در مقابل راست‌های افراطی و چپ‌ها و سرهم‌بندی ائتلافی میانه‌رو از لیبرالها و سوسیالیستها بود. شانس موفقیت چنین قماري هنوز معلوم نبود. در این موقع کرنیلف بخاطر بالا رفتن محبوبیت بین لیبرالها و محافظه‌کاران تبدیل به شخصیت سیاسی‌ای قدرتمند و رقیبی واقعی برای کرنسکی شده بود.

بعدها کرنسکی ادعا کرد که ارتقاء مقام کرنیلف به دلیل شایستگی او به عنوان فرمانده جبهه و موضع مترقی او در اصلاحات ارتش، بخصوص در مورد نقش آینده کمیسارهای سیاسی و کمیته‌های دموکراتیک بود. ۳۹ اما این توجه کرنسکی نشانی از حقیقت ندارد. دست‌آوردهای کرنیلف در جبهه ناچیز و علیرغم تلگراف ۱۶ ژوئیه او، گرایش اساسی کرنیلف به کاربرد قدرت هرچه تمامتر نظامی برای جلوگیری از ناآرامی، چه در داخل کشور و چه در جبهه، واقعیت شناخته شده‌ای بود. اشتها کرنیلف به خشونت و شدت عمل بود که نظر کرنسکی را جلب می‌کرد، نه آمادگی ادعائی او به قبول تغییرات انقلابی. واقعیت این است که کرنسکی به این نتیجه رسیده بود که آنچه ارتش احتیاج دارد، وجود شخصیتی نیرومند در رأس آن است. در این مسأله او اساساً با ساوینکو و فیلوننکو موافق بود. نخست‌وزیر جدید که با بیتابی در صدد تحکیم مواضع سیاسی خود بود می‌دانست که انتخاب کرنیلف، امتیاز دیگری هم داشت و آن هم محبوبیت او در میان لیبرالهای ناراضی و محافظه‌کاران و مطبوعات غیر سوسیالیستی بود. ۴۰

همچنین ضروری است به خاطر داشته باشیم که امکانات کرنسکی برای انتخاب فرماندهی جدید کاملاً محدود بود. این مسئله بر همگان آشکار بود که بروسلیف

شخصی ناتوان است و می‌بایست برکنار میشد. در عین حال با قضاوت از آنچه در جلسه شورا در استاوکا گذشت، معلوم بود که اکثر فرماندهان ارشد ارتش حداقل به اندازه کرنیلف ارتجاعی و به‌طور مشخص مخالف کرنسکی بودند. کرنسکی احتمالاً می‌توانست دو افسر دون پایه‌تر را که در ۱۶ ژوئیه به استاوکا دعوت نشده بودند، برای این کار در نظر بگیرد. یکی ژنرال چرمیزوف که جای کرنیلف را در جبهه جنوب غربی گرفت، و دیگری فرمانده منطقه نظامی مسکو، ژنرال ورخوسکی بود. اما دقیقاً به‌خاطر اینکه ورخوسکی و چرمیزوف اقدامات سرکوبگرانه را بعنوان تنها وسیله برقراری انضباط در ارتش مردود شمرده و مایل بودند با کمیته‌ها و کمیسارها برای تصفیه افسران از عناصر راست افراطی همکاری کنند، میان عناصر بسیاری دیگر که کرنسکی در صدد جلب حمایتشان بود، عناصری مشکوک تلقی شدند. و اما در مورد فعالیت سیاسی مستقل از سوی کرنیلف: ساوینکو (که اکنون به مقام معاونت وزارت جنگ ارتقاء یافته بود) و فیلوننکو (که به‌طور همزمان به عنوان کمیسار دولت در ستاد کل منصوب شد) بدون تردید انتظار داشتند که چون در گذشته توانسته‌اند رفتار کرنیلف را متعادل کنند، اکنون نیز قادر به ادامه این کار خواهند بود. آن‌دو به احتمال زیاد کرنسکی را از این جهت مطمئن کردند.

دیری نگذشت که برای کرنسکی آشکار شد که با وجود آن همه عناصر دست‌راستی افراطی در اطراف کرنیلف، کنترل او کار آسانی نخواهد بود. کرنیلف روز بعد از انتصابش (۱۹ ژوئیه) طی تلگرافی بی‌پرده که توسط زاویکو تهیه و بلافاصله به مطبوعات داده شده بود، قبول مقام فرماندهی را مشروط به موافقت کرنسکی با تقاضاهائی کرد که کاملاً به‌همان زشتی و شومی تقاضاهای دیکتاتور شورای استاوکا بودند. کرنیلف تأکید داشت که در فرماندهی کل قوا اصلاً تابع هیچ مقرراتی نخواهد بود، «و فقط در مقابل وجدان (خود) و عموم مردم» مسئول خواهد بود. او خواهان استقلال کامل برای صدور دستورات عملیاتی و انتصاب فرماندهان بود. دادگاههای مخصوص و اجرای حکم اعدام برای استقرار انضباط می‌بایست در مورد سربازان پشت جبهه و جبهه به‌کار گرفته شوند. علاوه بر آن کرنیلف از دولت می‌خواست که تمام تقاضاهائی را که در استاوکا مطرح شده قبول کند. در ضمن در ۲۰ ژوئیه، فرمانده جدید کل قوا

طی تلگرافی از کزنسکی خواست انتصاب چرمیزوف را در فرماندهی جبهه جنوب غربی پس بگیرد.^{۴۲}

شواهد موجود نشان می‌دهد که کزنسکی پس از دریافت تلگرافها شروع به تردید در انتصاب کزنیلوف به فرماندهی کل قوا کرد و به‌طور جدی به فکر پس گرفتن آن افتاد.^{۴۳} اما او حالا در وضعی بسیار ناهنجار قرار داشت انتصاب کزنیلوف به اطلاع عموم رسیده بود و به برکت وجود زاویکو «شروط» ژنرال را هم بسیاری از مردم می‌دانستند. کادتها، سایر لیبرالها و محافظه کاران و مطبوعات غیر سوسیالیستی، در این موقع صفوف خود را در پشتیبانی از کزنیلوف فشرده تر کرده بودند. موضع گیری این گروهها ۲۰ ژوئیه توسط روزنامه نوورمیا^{۴۴} بیان شد: «در این روزهای پرخطر و مرگباری که روسیه از سر میگذراند، پیدا کردن ژنرال و فرمانده کلی به این شایستگی نه تنها مشکل که غیرممکن بود. دولت موقت مجبور شد بین تشکیل جلسات سربازان در جبهه، فروپاشی ارتش و نابودی جنوب روسیه از یکسو و نجات کشور از سوی دیگر یکی را انتخاب کند. او بالاخره این شجاعت و قاطعیت را در خود یافت که تصمیم خود را بگیرد». در چنین شرایطی، رها کردن کزنیلوف، با احتمال زیاد، مذاکرات حساسی را که در آن زمان بین کزنسکی و کادتها برای تشکیل دولت ائتلافی جدید در حال انجام بود به خطر می‌انداخت. بنابراین، نوعی سازش بین کزنیلوف و کزنسکی صورت گرفت. از یکسو کزنیلوف قول داد که در مقابل دولت مسئول باشد و از اصرار خود در پیاده کردن فوری سایر شروطش دست بردارد. از سوی دیگر، دولت متعهد شد به تقاضاهای ژنرالها با نظر مساعد برخورد کرده و با سرعت مناسبی به آنها عمل کند. کزنسکی، همچنین قبول کرد مقام دیگری برای چرمیزوف پیدا کند. دادن این امتیاز ناچیز کزنسکی به ژنرالها گرچه در آن موقع بظاهر کم اهمیت می‌نمود اما سرانجام مجبور شد بهائی به غایت گران برایش بپردازد.^{۴۴}

کزنیلوف، متعاقباً برای قبولاندن پیشنهادات خود به کابینه دوبار از موگیلف به پتروگراد آمد. اولین دیدار او سوم اوت انجام شد. در این دیدار، کزنیلوف پیشنهاداتی بهمراه آورد (که نمونه دیگری از مهارت زاویکو در نویسندگی بود)

که بیشتر آنها برای سرکوب سربازان جبهه و پشت جبهه و استقرار مجدد اختیارات افسران که توسط دنیکین و کزنیلوف در شورای استاوکا پیشنهاد شده بود، به علاوه پیشنهادات ۱۹ ژوئیه او را در برمی گرفت. در پیشنهادات ۳ اوت، کزنیلوف دیگر بر اختیارات نامحدود خود اصرار نداشت و اکنون موضع قبلی خود در مورد آینده کمیسارها را تغییر داده و بجای گسترش آنها خواهان محدودیت اختیارات آنها شده بود.^{۴۵} در این پیشنهادات، نقشی که برای کمیته‌های دمکراتیک پیش بینی می‌شد کاملاً محدودتر از پیشنهادات ۱۶ ژوئیه اش بود. با این همه، چنانکه بعداً کزنسکی خود اذعان کرد، او همراه با ساوینکو و فیلوننکو در اساس حاضر به قبول این پیشنهادات بودند. ولی به نظر آنها پیشنهادات رسمی کزنیلوف از نظر نحوه نگارش آن چنان خام و از نظر لحن آنچنان تحریک آمیز بود که هر سه توافق داشتند ارائه چنین سندی حتی به جلسه غیر علنی کابینه صلاح نخواهد بود. از این رو فیلوننکو مأموریت یافت که پیشنهادات را به صورت دیپلماتیک تری باز نویسی کند تا کزنیلوف بتواند آنها را به جلسه ۱۰ اوت دولت ارائه دهد.^{۴۶} کزنیلوف در دیدار ۳ اوت خود با هیئت دولت، قبل از ترک پتروگراد، به پیشنهادات فوق اشاره نکرده و گفتار خود را محدود به مشاهدات عمومی از اوضاع کلی ارتش کرد.

مطبوعات پتروگراد که از محتوای پیشنهادات کزنیلوف باخبر شدند، بحث عمومی طولانی و تندی را بین دست راستیها و میانه رویهای طرفدار کزنیلوف و برنامه اش از یکسو و چپ‌های میانه رو و رادیکال که اکنون باردیگر در جبهه مخالف متحد شده بودند از سوی دیگر آغاز کردند. (به خصوص در مورد تعمیم حکم اعدام به پشت جبهه و محدودیت کمیته‌های دمکراتیک). به‌طور مثال سرمقاله رزمجویانه ۴ اوت در صفحه اول نشریه رابوچا یا گازتا با حمله به کادتها (و بطور غیرمستقیم به کزنیلوف) به خاطر پشتیبانی شان از برگشت به سبک کار رژیم سابق گله می‌کرد، که همان انضباط شدید سستی بود که ارتش سابق را به چنان وسیله قابل اطمینانی در دست استبداد تبدیل کرده بود. سرمقاله با لحن تندی می‌پرسید: «آقایان کادتها آشکارا بگوئید چه کسی را بعنوان دیکتاتور نظامی در نظر دارید؟ چه کسی را برای بازی کردن نقش ناپلئون آماده می‌کنید؟». احساس خطر از برنامه کزنیلوف، آتش خشم توده‌های کارگران، سربازان و ملوانان،

علیه حکم اعدام در جبهه را که هنوز چون آتشی زیر خاکستر مانده بود، دوباره شعله‌ور ساخت. از این رو همانطور که به خاطر داریم ۷ اوت بخش کارگری شورای پتروگراد قطعنامه شدیدالحنی مبنی بر لغو حکم اعدام به تصویب رساند.^{۴۸}

در همین زمان، به‌قرار معلوم، ژنرال چرمیزوف که برای تغییر مأموریتش در پایتخت بود در تماس نزدیک با رهبران سوسیالیستهای میانه‌رو بود. ایزوستیا ۴ اوت مشروح مصاحبه مطبوعاتی روز قبل کرنیلف پس از ملاقاتش با کابینه، همچنین مصاحبه ژنرال چرمیزوف را چاپ کرد. کرنیلف در جواب سؤالات خبرنگاران، باردیگر اهمیت اقدام دولت در سرکوب وسیع را مورد تأکید قرارداد و نقش آینده کمیته‌های دمکراتیک را به‌باد مسخره گرفت. در مقایسه، تکیه اصلی اظهارات چرمیزوف این بود که اقدامات سرکوب‌گرانه و «حتی اعدام دستجمعی»، به تنهایی نخواهد توانست انضباط را به ارتش بازگرداند و این‌کار تا زمانیکه سربازان لزوم ادامه جنگ را درک نکرده و شرکت در آن را وظیفه خود ندانند امکان‌پذیر نخواهد بود.

در این راستا، چرمیزوف اهمیت زیادی به کوششهای مشترک افسران و کمیته‌های دمکراتیک می‌داد. ایزوستیا اظهارات این دونفر را بطور برجسته‌ای باهم مقایسه کرد و نوشت: «ما امروز مشروح دوکنفرانس ژنرال کرنیلف و ژنرال چرمیزوف را درباره یک موضوع به‌شما ارائه می‌دهیم و توجه داشته باشید چقدر باهم فرق دارند. درحالی‌که اولی با سماجت اصرار بر سرکوب شدید دارد و اهمیت سازمانهای ارتش را کاملاً نادیده می‌گیرد، دومی مرکز ثقل مبارزه با تلاشی ارتش را کار مشترک افسران با سازمانهای سربازان می‌بیند.

دمکراسی، با کرنیلف احساس همراهی ندارد.^{۴۹} در هفته دوم اوت در پتروگراد شایع شد (شایعاتی که بی‌پایه هم نبودند) که کرنسکی به اطرافیان خود گفته است که کرنیلف در مقام فرماندهی کل باقی نخواهد ماند و چرمیزوف جانشین مناسبی خواهد بود. بارسیدن خبر تردید کرنسکی نسبت به موگیلف، کرنیلف و اطرافیان احساس خطر کردند. تبلیغات لیبرالها و محافظه‌کاران به طرفداری از کرنیلف شدت گرفت. مطبوعات آغاز به انتشار نامه‌های پشتیبانی

سازمانهایی چون اتحادیه افسران^۱، اتحادیه ارتشیان قزاق^۲ و اتحادیه سواره‌نظام سن جرج^۳ از کرنیلف کردند.

بین هشتم تا دهم اوت شهر مسکو صحنه برگزاری پر جنجال «کنفرانس شخصیت‌های اجتماعی»^۴ بود. شرکت‌کنندگان در این کنفرانس، چندصد نفر گردانندگان صنایع، تجارت و کشاورزی، اهل حرفه، ارتشی و گروه‌های سیاسی لیبرال و محافظه‌کار با دعوتنامه‌های ویژه بودند. هدف اصلی کنفرانس، اتخاذ مواضع مشترک در مورد مسائل اساسی برای ارائه به کنفرانس بزرگتری بنام کنفرانس ایالتی مسکو^۵ بود. کنفرانس اخیر قرار بود ۱۲ اوت گشایش یابد؛^۵ از جمله دعوت‌شدگان به این کنفرانس صاحبان ثروتمند صنایع چون ریابوشینسکی،^۶ ترتیاکوف،^۷ کنوالف^۸ و ویشنگرادسکی^۹ بودند. گروه بزرگی از کادتها به رهبری میلیوکف، جمعی از افسران ارشد ارتش مانند ژنرال الکسیف، بروسیلف، کالدین و یودینچ^{۱۰} در این جمع بودند. ۹ اوت، این اشخاص عالیمقام، توجه خود را از مسائل سیاسی مهم برگردانده و قطعنامه‌ای در پشتیبانی از کرنیلف به تصویب رساندند. این اعلامیه که همان‌روز به کرنیلف تلگراف و وسیعاً پخش شد، تأکید می‌کرد که تمام حملاتی که به مقام کرنیلف در ارتش و سراسر روسیه می‌شود چیزی جز «خیانت» نیست و تمام «مردم عاقل روس» امید و ایمان خود را به کرنیلف بسته‌اند. اعلامیه در پایان بیان می‌داشت: «خداوند در راه انجام وظیفه تجدید ساختمان ارتشی قدرتمند و نجات روسیه یارویاور تو باد!»^{۵۱}

درحالی‌که خشم مردم از کرنیلف زیاده می‌کشید، فیلونکو مشغول بازنویسی پیشنهاد سوم اوت کرنیلف برای ارائه به کابینه در ۱۰ اوت بود. فیلونکو فقط به تغییر ترکیب سند به زبانی معتدل‌تر قانع نشده، پیشنهادات وسیع دیگری در مورد کنترل شدید خطوط آهن نیز به آن افزود. بدین ترتیب پیشنهاد قرارداد کلیه

1- Union of officers

2- Union of cossack Troops

3- Union of Saint George cavaliers

4- Conference of Public Figures

5- Moscow state conference

6- Riabushinsky

7- Tretiakof

8- Konovalov

9- Vishnegradsky

10- Yudenich

راه‌آنها زیر فرمان حکومت نظامی به سند فوق افزوده شد. سرپیچی کارگران راه‌آهن از انجام این مقررات همان جرمی را داشت که برای سربازان نافرمان در جبهه داشت: اعدام بدون چون و چرا. او پیشنهاد می‌کرد، برای پیاده کردن این مقررات دادگاه‌های نظامی انقلابی در ایستگاه‌های اصلی راه‌آهن برپا شود. شرط دیگر فیلوننکو که به پیشنهادات گرنیلف افزوده شده بود، قرارداد تمام معادن زغال‌سنگ و تمام کارخانه‌های دست‌اندرکار تولید تجهیزات نظامی (که عملاً می‌توانست به تمام کارخانه‌ها تعمیم یابد) زیر کنترل ارتش بود. در این مؤسسات اعتصاب، تعطیلی، جلسات سیاسی و در واقع هر نوع گردهمایی در تمام طول جنگ ممنوع میشد. به کارگران مقدار معینی کار اجباری داده میشد و اگر از انجام آن عدول می‌کردند بلافاصله اخراج و به جبهه فرستاده می‌شدند. فیلوننکو در پایان سند می‌افزود: «این اقدامات باید بلافاصله و با قاطعیت و پیگیری آهنین به اجرا درآید»^{۵۲}

ساوینکو که کاملاً موافق پیشنهادات فیلوننکو بود به کرنسکی متوسل شد تا از این پیشنهادات در کابینه دفاع کند. او موقعی که کرنسکی از این کار سرباز زد استعفا داد. کرنسکی ابتدا استعفای ساوینکو را نپذیرفت، سرانجام آن را قبول کرد. فشار کرنیلف اما سبب شد ساوینکو در مقام خود بماند.^{۵۳} کرنسکی خود اذعان کرده بود که برای جلوگیری از سقوط صنایع و وسایل حمل و نقل و پایان دادن به حالت بی‌نظمی، با خوشحالی دست به اقدامات پیشنهادی فیلوننکو می‌زد. در محافل لیبرالی و محافظه‌کار به‌طور یقین در مورد لزوم چنین اقدامات شدیدی قبلاً به‌طور وسیعی بحث شده بود. اما با توجه به توفانی که برنامه ۳ اوت کرنیلف در میان جناح چپ برانگیخته بود، طبیعی به نظر می‌رسید که کرنسکی از اثرات تغییرات فیلوننکو در برنامه فوق، بر رهبران شورا و از آن بالاتر، از عواقب آن بر کارگران و سربازان بیمناک باشد. به نظر می‌رسد که او به این نتیجه رسیده بود که چنین اقداماتی موجب قطع رابطه فوری با شورا و رویارویی خونین با توده‌های طرفدار پلشویکها با پیامدهای نامعلوم شده و در بهترین شکل ممکن موجب برقراری دولتی استبدادی زیر تسلط نظامیان خواهد شد. کرنسکی برخلاف بسیاری از میانه‌روهای سابق برای یک لحظه و در آستانه یک تصمیم‌گیری مهم مکث کرد.

چنین بود مقدمه خارق‌العاده برخورد سرد و کوتاه بین کرنسکی و کرنیلف که

مشکوک به داشتن رابطه با آلمان اند. ۵۸۰ کرنلیف از این حادثه که بدون تردید بر بدگمانیش نسبت به دولت کرنسکی افزوده بود باید به راستی وحشت کرده باشد. اما افزون بر آن بی نتیجه ماندن کوشش دوباره و اخیرش در ارائه پیشنهادش به کابینه تردید او را نسبت به دولت تشدید کرد. این تردیدهای کرنلیف، ابتدا هنگام مأموریتش به عنوان فرمانده منطقه نظامی پتروگراد آغاز شده بود و سپس توسط اطرافیان دست راستی او در استاوکا تقویت شده بودند. آنان پیوسته به او گوشزد می کردند که دولت موقت بسیار ناتوان و دچار چنددستگی است و قادر به اقدامی قاطع نیست. اگر روزی لازم باشد یک نظام استبدادی قدرت را به دست گیرد احتیاج به دخالت نظامی بیرون از چارچوب دولت خواهد بود. ۵۹

کرنلیف ۶ اوت، سه روز پس از دیدارش از پایتخت درخواستی به دولت ارائه داد مبنی بر اینکه منطقه نظامی پتروگراد که زیر فرمان وزارت جنگ بوده اکنون باید زیر فرمان مستقیم او قرار گیرد. گرچه توجیه درخواست فوق این بود که منطقه پتروگراد احتمالاً به زودی جزو مناطق جنگی خواهد شد. اما اگر این پیشنهاد مورد قبول واقع میشد، قدرت کرنلیف را در مقابله نظامی با دولت و نیروهای چپ به غایت تقویت می کرد. مقارن با این پیشنهاد، کرنلیف به بخش بزرگی از ارتش آماده باش داد. هدف آشکار آماده باش نیز امکان کاربرد این نیروها علیه پتروگراد بود. نیروهای دست راستی افراطی که مدتها بود خود را برای یک کودتا آماده می کردند، اکنون با خوشحالی فراوان تدارک چنین کودتائی را سرعت بخشیدند. کرنلیف در گفتگویی با رئیس ستاد ارتش، ژنرال لوکومسکی ۱۱ اوت گفته بود عملیات فوق باین دلیل لازمند که انتظار می رود بلشویکها طغیان کنند و «زمان آن فرارسیده که جاسوسان آلمانی به رهبری لنین، به دار آویخته شوند و شوراها کارگران و سربازان طوری متلاشی شوند که دیگر توان تجمع در هیچ جایی را نداشته باشند». کرنلیف در این گفتگو با ژنرال لوکومسکی، درباره انتصاب ژنرال دست راستی افراطی، کریموف^۲ به فرماندهی نیروهای متمرکز اطراف پتروگراد گفته بود: این ژنرال در «به دار آویختن کلیه اعضای شورا تردید به خود راه نخواهد داد» ۶۱

تنها توانست اختلافات بین آن دو را تشدید و رابطه شان را پیچیده تر کند. کرنلیف ابتدا برنامه مفصل تر و تجدیدنظر شده خود را که کرنسکی از قبل با آن آشنائی داشت، به طور رسمی ارائه داد. طبق گزارش، واکنش مقدماتی نخست وزیر ناروشن بود. اما واقعیت این بود که با وجود واکنش فوق، کرنسکی به طور ضمنی اصول پیشنهادات کرنلیف را پذیرفته بود. ۵۶

کرنلیف که اعتقاد داشت تأخیر در کار دیگر جایز نیست و بهمین دلیل خطر سفر به پتروگراد را به جان خریده بود، اکنون دیگر تحمل از دست رفتن فرصت را نداشت و تقاضا کرد اعضاء کابینه همان شب برای بررسی پیشنهاداتش گرد هم آیند. کرنسکی از فراخواندن تمام اعضاء کابینه خودداری کرد و ترتیب جلسهای غیررسمی مرکب از دو نفر از نزدیکترین طرفدارانش در کابینه یعنی نکراسوف و ترشچنکو را داد. چهار وزیر کادت که مصمم به مبارزه ای قاطع برای دفاع از برنامه کرنلیف بودند و ۷ وزیر سوسیالیست میانه رو که مطمئناً مخالف این برنامه بودند به این جلسه دعوت نشدند. نتیجه این گردهمایی در شب ۱۰ اوت این بود که کرنسکی، ترشچنکو و نکراسوف علیرغم تمایل به پشتیبانی از پیشنهادات مربوط به تجدید حیات ارتش (که محتوای اصلی پیشنهادات ۳ اوت کرنلیف بود) در جلسه عمومی کابینه تأکید داشتند که پیشنهادات جدید در مورد کنترل راه آهن و کارخانه ها که توسط فیلونکو افزوده شده بود حذف شوند. ۵۷

کرنلیف شب ۱۰ اوت پتروگراد را با ناامیدی فراوان ترک کرد. برخورد او با کرنسکی در روزهای سوم و دهم اوت نفرت شخصی اش را نسبت به او تقویت کرده بود. از آن بدتر واقعه ای بود که در ملاقات او با کابینه در ۳ اوت اتفاق افتاد و کرنلیف را دچار ترس کرد که مبادا بازیهای سیاسی پتروگراد به درجه ای از تباهی رسیده باشند که عمال آلمان روابط مستقیمی با بالاترین شخصیتهای دولتی پیدا کرده باشند. هنگامیکه کرنلیف در حال خواندن گزارش خود درباره وضع ارتش بود کرنسکی یواشکی از او خواست که اوضاع را به طور دقیق شرح ندهد. بعد از پایان جلسه، ساوینکو به کرنلیف می گوید که گرچه شواهدی وجود ندارد که وزرا به طور مستقیم اطلاعاتی به دشمن می دهند، اما بعضی از آنها در تماس مستقیم با اعضاء کمیته اجرائی مرکزی هستند و بعضی از آن اعضاء نیز

البته این عملیات هنوز نشانه آن نبود که کرنیلف به طور قطع مصمم به آغاز عملیات نظامی علیه دولت بود. نفرت عمومی توده‌های مردم نسبت به برنامه پیشنهادی کرنیلف و واکنش احتمالی آنان در برابر پیاده کردن این برنامه، صف‌آرایی نظامی او را در نیمه اول اوت الزام‌آور می‌کرد.

حال این رویارویی نظامی می‌توانست مستقلاً توسط ارتش صورت گیرد و یا با همکاری کرنسکی باشد. کرنیلف برخلاف بسیاری از اطرافیان‌ش هنوز امیدوار بود که دولت به خودآمده و بطور مسالمت‌آمیزی به فرمان او گردن خواهد نهاد. لوکومسکی بعدها پیادمی آورد که کرنیلف ۱۱ اوت به او گفته بود: «قصد دست‌زدن به عملیات علیه دولت را نداشته. و امیدوار است که امکان توافقی مسالمت‌آمیز وجود داشته باشد». اما در عین حال آشکار است که کرنیلف اکنون آماده بود در صورت لزوم مستقلاً دست‌بکار شود.

فصل هفتم

کرنیلف در مقابل کرنسکی

دشمنی در حال تشدید بین کرنسکی و کرنیلف، قطب‌بندی فزاینده جامعه روسیه و ضعف کرنسکی در برابر اوضاع موجود بیش از هر زمان دیگر در جریان کنفرانس ایالتی مسکو^۱ که از ۱۲ تا ۱۴ اوت برگزار شد آشکار گردید. تشکیل چنین کنفرانسی، به منظور آشناساختن شخصیت‌های سیاسی بلندپایه روسیه با مسائل بحرانی کشور و بسیج پشتیبانی آنان از برنامه دولت ائتلافی جدید اول‌بار در اواخر ژوئیه به فکر کرنسکی رسیده بود. این کنفرانس هیچگونه قدرت قانونگزاری نداشت. نزدیک به دوهزاروپانصد شرکت‌کننده در کنفرانس «گل‌های سرسید جامعه روس»^۱ یعنی اعضاء کابینه کرنسکی، افسران ارشد ارتش، نمایندگان از هر چهار دوما، اعضاء کمیته اجرائی مرکزی کنگره سراسری شورای کارگران و سربازان و کنگره سراسری شورای دهقانان را در بر می‌گرفت. نمایندگان اتحادیه‌های کارگری، شوراهای منطقه‌ای^۲ مؤسسات آموزش عالی تعاونیه‌ها، زمستوهای ولایتی و انواع و اقسام کمیته‌ها و کنگره‌های مربوط به تجارت، صنایع و نیروهای مسلح نیز حضور داشتند.^۲

این نمایندگان از نظر سیاسی، از دو گروه تشکیل می‌شدند: گروه لیبرال و محافظه‌کار، که بطور کلی طرفدار سرسخت کرنیلف و کاربرد اقدامات شدید برای برگرداندن ارتش به وضع سابق بودند؛ و گروه سوسیالیست‌های میانه‌رو که گرچه به لزوم یک دولت قدرتمند اعتقاد داشتند، اما در عین حال هنوز فکرمی‌کردند که سرکوب را باید حداقل با انجام پاره‌ای اصلاحات چاشنی داد. گروه اول اکثریت کوچکی داشت. یکی از خبرنگاران تیزبین نوشته بود: «نمایندگان بورژوازی، برتری کامل بر عناصر دمکرات دارند. پالتوهای بلند، لباسهای فراک و پیراهنهای اطوکشیده، غلبه کاملی بر بلوزهای معمولی روسی

نیروهای چپ رادیکال در این کنفرانس سخنگویی نداشتند. کمیته مرکزی حزب بلشویک در آغاز تصمیمش این بود که نمایندگان حزب در کمیته اجرائی سراسری همراه دیگر همکاران خود، در کنفرانس مسکو شرکت کنند، سپس نمایندگان بلشویک در اولین فرصت کنفرانس را محکوم و بطور جمعی سالن را ترک کنند.^۴ اما هنگامیکه این تصمیم بلشویکها به گوش سوسیالیستهای میانه‌رو رسید، رهبران شورا اعلام داشتند که تمام اعضای شرکت‌کننده شورا در کنفرانس باید از قبل توافق کنند که بدون اجازه مشخص قبلی حق اظهار نظر نداشته باشند. بدین ترتیب عملاً نمایندگان بلشویک بر سر یک دوراهی قرار داده شدند: یا مواضع سوسیالیستهای میانه‌رو شورا را بپذیرند، و یا خطر اخراج از کمیته اجرائی را قبول کنند.^۵ در چنین شرایطی حزب تصمیم گرفت به‌طور کلی از شرکت در کنفرانس خودداری کند.

کنفرانس ایالتی مسکو در جوی پرتشنج برگزار شد. از چند روز قبل از ۱۲ اوت مسکو پر از شایعات مربوط به تمرکز قوای وفادار به کرنلیف در اطراف شهر و دست‌زدن کرنلیف و طرفدارانش به عملیات علیه دولت بود. نمایندگان کنفرانس، موقع ورود خود به مسکو، دیوارهای شهر را پوشیده از شعارهای طرفدار کرنلیف یافتند. دفترچه (بروشور) اعلامیه‌مانندی پر از مدیحه‌سرایی از «نخستین فرمانده کل مردمی»، بطور گسترده در سراسر شهر پخش شده بود.^۶

کرنلیف قرار نبود قبل از ۱۴ اوت در کنفرانس حضور یابد. اما با شروع کنفرانس، وحشت از یک کودتای دست‌راستی آن‌چنان اوج گرفته بود که ۱۲ اوت، شورای مسکو برای اطمینان خاطر از دفاع از دولت و شورا، دست به تشکیل کمیته موقت انقلابی زد. جدی‌بودن امکان حمله نیروهای دست‌راستی از آنجا آشکار می‌شود که ویکتور نوجین و نیکلای مورالوف، از بلشویکهای مسکو، همراه دو منشویک و دو اس‌آر نقشی فعال در کار این کمیته موقت انقلابی عهده‌دار شدند.^۷

اعضای چپ‌گرای دفتر منطقه‌ای حزب بلشویک در مسکو با پیش‌بینی این کنفرانس، ابتکار سازماندهی یک اعتصاب خودبه‌خودی اعتراضی را برای ۱۲ اوت، روز گشایش کنفرانس به دست گرفتند و این اعتصاب مورد پشتیبانی اتحادیه‌های

کارگری، اعضای محافظه‌کارتر کمیته حزب بلشویک مسکو و نمایندگان محلی شورای مسکو و کمیته‌های محله‌ای بلشویک قرار گرفت.^۸ اما در جلسه مشترک شوراها کارگران و سربازان مسکو، با ۳۱۲ رأی در برابر ۲۸۴ رأی با این عمل مخالفت شد.^۹ علیرغم این مخالفت، در روز موعود کارکنان اکثر کارخانه‌های مسکو سرکار نرفتند. رستورانها و قهوه‌خانه‌ها تعطیل شدند، ترامواها دست از کار کشیدند و تقریباً هیچ راننده تاکسی در شهر دیده نمی‌شد.^{۱۰} حتی کارگران بوفه تأثر بالشیوی یعنی محل برگزاری کنفرانس دست به اعتصاب زدند و نمایندگان شرکت‌کننده را مجبور کردند از خود پذیرائی کنند. در آن شب به علت اعتصاب کارکنان گاز، شهر در تاریکی فرو رفته بود.^{۱۱}

اثرات این اعتصاب شاهدهی بر قدرت و احساسات طبقه کارگر و اوج‌گیری اعتبار بلشویکها بود. یکی از نویسندگان ایزوستیا، روزنامه وابسته به شورای مسکو و منعکس‌کننده نظرات سوسیالیستهای میانه‌رو با احساس شرمندگی اذعان کرد: «زمان آن فرارسیده درک کنیم که بلشویکها گروهی غیرمسئول نیستند بلکه یکی از پایه‌های تشکیل‌دهنده دموکراسی انقلابی‌اند و تکیه‌گاه آنها توده‌های وسیع مردمی هستند که گرچه همیشه منضبط نیستند اما پایبند به اهداف انقلابند»^{۱۲} با قضاوت از جریانات کنفرانس، می‌توان گفت پیام فوق به گوش اکثریت نمایندگان شرکت‌کننده نرسید. در یکی از اولین نشستهای کنفرانس هنگامی که میلیوکف اظهار کرد که تقاضاهای کرنلیف نباید موجب شک و تردید قرار گیرد و سپس از کم‌کاری دولت در اعاده‌نظم، و حفظ امنیت مالکیت^{۱۳} ابراز وحشت کرد، تأثیر بلشوی از فریادهای «صحیح است» به‌خروش آمد و موج فریادهای احسنت و کف‌زدن فضا را پوشاند. هنگامی که فرمانده قزاق، ژنرال الکسی کالدین اعلام کرد که: «بقاء کشور احتیاج به ادامه جنگ تا پیروزی نهائی دارد» موج مشابهی از شادی طرف راست سالن را فرا گرفت. کالدین خطوط کلی اصول بینانی‌ای را که دولت می‌بایست به آنها عمل کند برشمرد. این خطوط تطابق اساسی با برنامه کرنلیف داشت. کالدین در میان فریادهای «کاملاً صحیح است» از طرف راست و فریادهای زجرآور «خیر» از طرف چپ اعلام کرد: «غصب قدرت دولتی توسط کمیته‌های محلی و مرکزی و شورا باید بلافاصله و بدون تأمل متوقف گردد»^{۱۴} هنگامیکه خطیب برجسته واسیلی ما کلاگوف، یکی از بنیانگذاران حزب

ایستگاه قطار الکساندرفسکی^۱ نمایش خیرمقدم حساب شده‌ای در مقایسه با پیشواز سردی که دوروز قبل از نمایندگان دولت شده بود برپا کردند. ۲۰ با نزدیک شدن لحظه ورود کرنیلف، گارد احترام و دسته موزیک آکادمی نظامی الکساندرفسکی و دسته‌ای از دانشجویان آکادمی زنان روی سکوی ایستگاه مستقر شدند. گروهی از «خانمها با لباسهای رنگارنگ»، چندین دوجین افسران مدال برسیته، رهبران لیبرال و محافظه کار شرکت کننده در کنفرانس، مخلوطی از مقامات ایالتی و نمایندگان رسمی سازمانهای میهن پرست افراطی راست طرفدار کرنیلف آماده خوش آمدگویی به «نخستین فرمانده کل مردمی» بودند. هنگ مرگ زنان مسکو^۲ راهروی بالای ایستگاه را زیر نظر داشتند، درحالیکه واحد سواره قزاق در میدان بیرون ایستگاه صف کشیده بودند. قطار آرام آرام در ایستگاه متوقف شد، پاسداران سرخ پوش ترکمن با شمشیرهای لخت روی سکو پریده در دوردیف صف آرایی کردند. درحالیکه دسته موزیک آهنگ می نواخت و جمعیت هورا می کشید، کرنیلف با او نیفرم کامل روی پلکان قطار ظاهر شد. او درحالیکه تبسم کنان دست تکان می داد به طرف سکو خیز برداشته و از میان صفوف ترکمنها به سوی شخصیت‌هایی که در انتظارش بودند راه افتاد. درحین عبور، خانمها او را با گلهائی که لحظاتی قبل توسط افسری بین آنان پخش شده بود گل باران کردند.

فدور رادیچف^۳ کادت دست راستی ضمن خیرمقدم کوتاه خود احساسات آن لحظه را بیان داشت: «شما اکنون نماد وحدت هستید. ما متحدیم، در واقع تمامی مسکو در اعتماد به شما متحد است... روسیه را نجات بده تا مردم سپاسگزار، تاج برسرت نهند»^۴ واقعیت این بود که در آن مکان نه یک شهروند معمولی و نه یک سرباز معمولی وجود داشت. این مطلب را حداقل معدودی از شنوندگان رادیچف و از جمله یک خبرنگار می بایست دریافته باشند. اما تعجب آور نیست اگر بگوئیم که این واقعیت کاملاً از دید ژنرال پنهان ماند.

کرنیلف کمی پس از ورودش، درحالیکه جلوی صف طولانی وسائط نقلیه، در اتومبیل رویازی نشسته بود به زیارت مقبره ایورسکی^۴، محلی که تزارها

کادت به پشت میز خطابه رفت و دولت را به «تکیه کردن و اعتماد به آنان که در جبهه اند» و «جرئت به برداشتن قدمهای شجاعانه لازم برای رهبری کشور به پیش، و نزدیکی روز جزا» تشویق کرد، بازهم نمایندگان دست راستی از جای برخاستند و هلهله سردادند. اما موقعیکه چخایدزه به قرائت پلاتفرم کمیته اجرائی سراسری ۱۶ که با تأکید برنظم و قانون و از خودگذشتگی همگانی به نفع دفاع ملی و دادن امتیازاتی جزئی در جهت تأمین خواست توده ها^{۱۷} هماهنگی زیادی با پیشنهادات لیبرالها و محافظه کاران داشت، پرداخت، همین نمایندگان، آخم آلود در صندلیهای خود باقی ماندند.

کرنسکی که کوشش می کرد به بندبازی خطرناکی بین راست و چپ دست زند، در نطق افتتاحیه خود از دادن هر نوع تعهدی به برنامه ای مشخص خودداری کرد و مطابق معمول برای نجات خود به سخنان پرطمطراقش ادامه داد. او به جناح چپ رو کرده و فریاد برآورد: «بگذار تمام آنان که تاکنون کوشیده اند علیه قدرت مردم دست به اسلحه برند، بدانند که تمام این تلاشها باخون و پولاد درهم شکسته خواهد شد». سپس به جناح راست سالن (روی سخنش آشکارا بطرف کرنیلف و طرفدارانش بود) رو کرد و با همان شدت غرید: «در همان حال بگذار آنها که فکر می کنند زمان برانداختن دولت انقلابی به زور سرنیزه فرارسیده، بدانند که اکنون باید بیشتر، مواظب خود باشند. من می توانم هرکس را با یک ضرب الاجل، و ادار به اطاعت از فرماندهی عالی که خود در رأس آن هستم بکنم!»^{۱۸} خطابه دیوانه وار کرنسکی که گاه خارج از کنترل بود و گاه شکل تأثیری ناراحت کننده داشت حدود دو ساعت طول کشید. میلیوکف بعدها این صحنه را چنین تشریح کرد: «با نگاهی که روی به دشمنی خیالی داشت، با حرکت متنسج دستهایش، باز برویم آوازش که گاه به مدتی طولانی جیغ می کشید و سپس با زمزمه ای غم انگیز فرو می افتاد، با حملات حساب شده و مکث های هدفدارش که گویی می خواهد کسی را از خود بترساند و هاله ای از قدرت و زور در اطراف خود برپا کند... او، تنها حس ترحم را برمی انگیخت»^{۱۹} کرنیلف بعد از ظهر ۱۳ اوت با قطار وارد پتروگراد شد. طرفداران او در

1- Alexandrovsky

2- Moscow women's Death battalian

3- Fedor Rodichev

4- Iveresky

موقع ورود به مسکو زیارت می‌کردند، رفت. او بعد از ندبه و زاری در پیشگاه بُت «پرمعجزه» مریم مقدس ایورسکی به واگن خود مراجعت کرد. در آنجا، در طول آن شب و تمام روز بعد، او پذیرای گروه‌ها و شخصیت‌های متعددی که یکی پس از دیگری به دیدارش می‌آمدند، بود. ابتدا مقامات برجسته کادت به رهبری میلیوکف را بحضور پذیرفت، سپس بانکداران بزرگ الکسی پوتیلف و اس - آی ویشنگرادسکی و بعد هم پوریشکویچ معروف و ژنرال ورخوفسکی، کالدین و الکسیف به دیدار او آمدند. ورخوفسکی که به عنوان فرمانده نظامی ناحیه مسکو مسئولیت رسمی تأمین امنیت کنفرانس را به عهده داشت، از کرنیلف دعوت کرد از شرکت در هرنوع توطئه علیه دولت خودداری کند. ورخوفسکی پس از این دیدار، اظهار داشت که کرنیلف و طرفدارانش آن‌چنان از درک اوضاع موجود و وضع روحی توده مردم عاجزند که «توگوئی تازه از کوه ماه فرود آمده‌اند»^{۲۲} کادتهای دیدارکننده احتمالاً بدلیل تردیدشان از پیروزی کودتائی یک‌جانبه، باناواحتی ژنرال را به رعایت احتیاط ترغیب کرده‌اند میلیوکف ابتدا ادعا کرد به کرنیلف اعلام خطر کرده‌است که چون نخست‌وزیر هنوز در شهرستانها طرفدارانی دارد، درافتادن با او بی‌موقع خواهد بود.^{۲۳} شخصیت‌های نظامی و غیرنظامی پرشماری کرنیلف را برای ابراز حمایت بی‌چون و چرای خود، ملاقات کردند. از همه مهمتر پوتیلف و ویشنگرادسکی به نمایندگی از طرف «جامعه بازسازی روسیه» قول دادند از فرمانده کل، از طریق کمک‌های مالی عظیم برای استقرار یک نظام استبدادی غیرسوسیالیستی پشتیبانی کنند.^{۲۴}

کرنسکی، به نوبه خود، به‌طور هرچه فزاینده‌تری، نگران سخنرانی کرنیلف خطاب به کنفرانس مسکو که قرار بود ۱۴ اوت ایراد شود بود. آینا ژنرال خواهدکوشید از این جمع در فشار بردولت، جهت قبول پیشنهادهایش استفاده کند یا از آن بدتر خواهدکوشید کنفرانس را وادار به حمایت از جاه‌طلبی‌های شخصی خود کند؟ کرنسکی به‌منظور منصرف کردن کرنیلف از دست‌زدن به‌هرعملی و قانع کردن او به محدود کردن سخنرانی‌اش به توضیح عملیات نظامی و وضع جبهه، وزیر ترابری، پتریورنوف را عصر ۱۳ اوت بیدار کرنیلف فرستاد. کرنسکی که از پاسخ کرنیلف به یورنوف ناراضی بود، همان‌شب، شخصاً تلفنی کرنیلف را نصیحت کرد و تقاضای خود را بازم روز بعد در تأثر بالشوی قبل از آنکه کرنیلف

سخنانش را آغاز کند تکرار کرد. جواب ژنرال مبهم بود: «من سخنرانی خود را طوری که دلم می‌خواهد ایراد خواهم کرد».

سخنان کرنیلف نسبتاً معتدل بود، این مسئله آرامش خاطر عظیمی به کرنسکی داد. با اینهمه این فقط یک پیروزی توخالی بود. از نظر کرنیلف سخت‌گیریهای کرنسکی دلیل بازم بارزتری در تأیید ضعف نخست‌وزیر بود.^{۲۵} علاوه بر آن، پس از سخنرانی کرنیلف سخنرانان دیگر، یکی پس از دیگری همراه با ابراز احساسات شدید دست‌راست‌ها، نفرت خود را نسبت به تغییراتی که انقلاب بوجود آورده بود ابراز داشته و دشمنی بنیادین خود را با دولت موقت به‌شکلی بی‌پرده‌تر از کرنیلف بیان داشتند.

کنفرانس مسکو شب ۱۵ اوت به پایان رسید. این کنفرانس از نظر وحدت بخشیدن به بخش‌های مختلف جامعه روسیه در حمایت از دولت موقت با شکست کامل روبرو شد. کرنسکی درحالی این کنفرانس را پشت‌سر می‌گذاشت که از انزوای خود بیش‌ازپیش آگاه شده بود. در آن زمان با رنج فراوان اظهار دل‌تنگی می‌کرد که: «کار من، کاری بس مشکل است، چراکه هم با بلشویک‌های چپ و هم بلشویک‌های راست مبارزه می‌کنم، اما مردم از من می‌خواهند که به یکی از دو طرف متمایل شوم... من می‌خواهم راه میانه‌ای درپیش گیرم و کسی به من کمک نمی‌کند»^{۲۶} کرنسکی درحالی مسکو را ترک می‌کرد که تمایلش به یک برنامه دست‌راستی کاملاً افزایش یافته بود. پایان کنفرانس مسکو همزمان با گسترش موج آتش‌سوزی در کارخانه‌ها بود و به دنبال آن سقوط ریگا اتفاق افتاد.^{۲۷} وقوع این حوادث به‌تنهایی و جدا از فشار طرفداران کرنیلف، کرنسکی را بر آن داشت تا در اعمال کنترل و فشارهای نظامی و سیاسی بر مردم به تصمیم‌گیری‌هایی برسد. در اینجاست که او به این نتیجه می‌رسد که محدودیت‌های شدید آزادیهای سیاسی و سرکوب‌های همه‌جانبه‌ای که در پیشنهادات ۱۰ اوت کرنیلف گنجانده شده بودند حتی اگر به قیمت بریدن قطعی و نهائی او از شورا و توده‌های مردم تمام شود نباید بیش از این به تأخیر افتند. کرنسکی، ۱۷ اوت این تصمیمات خود را با اطلاع ساوینکو رساند و از او خواست فرامین مشخصی در این راستا برای ارائه به کابینه تدوین کند.^{۲۸} با این حال، گرچه کرنسکی اکنون از نظر سیاسی کاملاً به کرنیلف نزدیک

ضربتی مرگ»^۱ به سوی تسارکوسلو بود.^{۳۱}

شواهد پراکنده و گاه متناقض نشان می‌دهد، طرح دقیق کودتای دست‌راستی پتروگراد، همزمان با رسیدن نیروها از جبهه، توسط «کمیته اصلی اتحادیه افسران»^۲، «بخش نظامی مرکز جمهوری» و «جامعه نظامی»^۳ ریخته شده بود.^{۳۲} به‌قرار معلوم این نقشه می‌بایست مقارن با یک سلسله گردهماییهای جمع‌آوری اعانه که از طرف رهبری شورا برای یکشنبه ۲۷ اوت (روز مراسم ششمین ماه انقلاب فوریه) تعیین شده بود، تحقق پذیرد. توطئه‌کنندگان ظاهراً فکر کرده بودند که این گردهماییها، همراه با ناآرامی خواهد بود و می‌توان از این ناآرامیها به‌عنوان دستاویزی برای اعلام حکومت‌نظامی، نابودی سازمانهای موجود در پتروگراد، تارومارکردن شوراها و برقراری کودتای نظامی استفاده کرد. مطبوعات دست‌راستی برای اطمینان از اینکه مراسم بدون اغتشاش و ناآرامی لازم برگزار نشود، قرار بود به تشنج سیاسی در پایتخت دامن‌زنند و در همان حال آشوبگرانی به‌عنوان بلشویک به کارخانه‌ها رفته و کارگران را تحریک کنند. توطئه‌گران، همچنین تصمیم‌داشتند در صورت لزوم و به‌عنوان آخرین ضربه، یک شورش دست‌چپی ساختگی برپاکنند. و در این موقع از نیروهای نظامی که در حال پیشروی به سوی پایتخت‌اند برای اعاده نظم و برقراری یک نظام قدرتمند جدید دعوت به‌دخالت کنند.^{۳۳}

باز نزدیک شدن روز موعود، کمیته اصلی اتحادیه افسران به بهانه‌های مختلف شروع به تمرکز تعداد هرچه بیشتری از افسران طرفدار گرنیلف در پتروگراد کرد. ۲۲ اوت رئیس ستاد ارتش به رؤسای واحدهای پیاده‌نظام، سواره‌نظام و قزاق در تمام جبهه‌ها دست‌ور داد، به بهانه آشناسدن با نارنجکهای جدید انگلیسی هرواحدی سه‌افسر به موگیلف اعزام دارند. این افسران به محض ورود به مقر ستادکل (استاوکا)، پس از دریافت دستورات لازم بلافاصله به پتروگراد اعزام شدند.^{۳۴}

اینکه دولت تاچه اندازه از این فعالیتها آگاه بود، روشن نیست. کرنسکی در اوائل اوت گزارش هشداردهنده‌ای درباره فعالیتهای اتحادیه افسران از کمیته

شده بود اما یک اختلاف بنیانی بین آنان وجود داشت که می‌تواند تا حد زیادی بیانگر حوادث بعدی باشد. کرنسکی و گرنیلف هر یک خود را، مرد قدرتمند حکومت استبدادی آینده تصور می‌کردند. بیش از هر زمان دیگر، همدیگر را به‌دیده تحقیر نگاه می‌کردند و به هم مشکوک بودند. کرنسکی مصمم بود برای رسیدن به مقاصد خود از گرنیلف استفاده کند، درحالیکه گرنیلف همین‌قدر را در مورد کرنسکی داشت. در همین زمان نیروهای دست‌راستی با احساس دلگرمی از کنفرانس مسکو تدارک یک کودتا را سرعت بخشیدند. بدین ترتیب صحنه برای رویارویی نهائی و سرنوشت‌ساز آماده شده بود.

به‌دنبال کنفرانس مسکو، گرنیلف به کوششهای خود برای تمرکز بخشهایی از نیروهای جبهه در اطراف پتروگراد ادامه داد. از واحدهای پراهمیتی که روانه پایتخت شدند، لشکر اول قزاقهای دُن و لشکر سواره آوزورسکی^۱ بودند که هر دو به نیروهای سواره‌نظام سوم کریموف تعلق داشتند. ۲۹ فرماندهی عالی ارتش روس این نیروها را از منضبط‌ترین و از نظر سیاسی قابل اطمینان‌ترین نیروها در تمام ارتش به حساب می‌آوردند. در نیمه اول اوت این واحدها از نیروی ذخیره، در جبهه رومانی به منطقه نیول نوو سوکولنیسکی - ولیکی در ۳۰ مایلی پتروگراد انتقال داده شدند. حدود بیستم اوت، لشکر اول قزاقهای دُن به منطقه پسکو^۲، نزدیک پتروگراد فرستاده شدند. همزمان با آن لشکر وحشی^۳ به ارتش سوم ملحق گردید و از جبهه جنوب‌غربی به منطقه دُن، درست در شرق پسکو منتقل شد. این لشکر، از آن جهت به این نام خوانده میشد که اکثر افرادی از قبائل کوهستانی قفقاز شمالی، و قسوت و بیرحمی‌شان شهره آفاق بود.^{۳۰} واحدهای ضربتی و قزاق مستقر در اطراف دریای بالتیک به منظور انجام نقشی در سرکوب پایتخت در نظر گرفته شدند. ۲۵ اوت ژنرال^۲ فرمانده لشکر اول سواره‌نظام مستقر در فنلاند در رابطه با برنامه پیشروی یکی از قسمتهای لشکر پنجم قزاق به سوی پتروگراد به استاوکا احضار شد. در همین موقع واحدهای لشکر سوم از سمت جنوب به سوی پایتخت پیشروی می‌کردند. از جابه‌جائیهای دیگر ارتش که طبق فرمانهای صادره از استاوکا صورت گرفت، حرکت «گردان

1- Shock battalion of Death

2- Main committee of union of officers

3- Military league

1- Ussuriisky

2- Psko

3- Savage Division

4- Dolgurokov

مرکزی حزب اس آر دریافت کرده بود. ۳۵ پس از کنفرانس مسکو نگرانی نخست‌وزیر از توطئه‌ای که علیه‌اش در ستاد کل می‌شد به حد وسواس رسیده بود و با پافشاری او دولت تصمیم‌گرفته بود، از مصرف پولهای ستاد برای فعالیتهای اتحادیه افسران جلوگیری کند و ستاد کل این اتحادیه را از مویگلف منتقل کرده و بعضی از فعالترین اعضاء آن را دستگیر کند. ۳۶ تعیین میزان دخالت و تعهد شخصی گرنیلف در تحقق این نقشه برای طرفداران سرسختش نیز مشکل است. آیا تدارکات آشکار گرنیلف برای دخالت مستقیم در سیاستهای کشور و پشتیبانی او از فعالیتهای دست‌راستیا در پایتخت نتیجه اعتقاد صادقانه او (به تشویق اطرافیان توطئه‌گرش) به این مسئله بود که بلشویکها در آستانه برپائی شورشی توده‌ای بودند که دولت قادر به مقابله با آن نبود؟ شواهد موجود قانع‌کننده نیستند و نشان می‌دهند در آن موقع گرنیلف هنوز امیدوار بود: سرانجام کرنسکی لزوم یک دولت مقتدرتر و بدون وجود شوراهای را درک کرده و برای برقراری چنین دولتی با او همکاری خواهد کرد.

امید گرنیلف به همکاری کرنسکی در این کار، با مذاکراتی که او و ساوینکو، معاون وزارت جنگ و نماینده نخست‌وزیر بعد از ظهر و شب ۲۳ اوت و فردای آن روز در مویگلف صورت گرفت بیشتر شد. ۳۷ در این مذاکرات، چند موضوع مورد اختلاف بین کرنسکی و گرنیلف بررسی شد. موضوع اصلی این بود که با مواردی از برنامه گرنیلف، که راجع به پشت‌جبهه بود و در ۱۰ اوت توسط کرنسکی رد شدند، چه باید کرد؟ فرامین کنترل‌های سیاسی اجتماعی‌ای که تدوین آنها را کرنسکی از ساوینکو ۱۷ اوت خواسته بود اکنون تهیه شده بودند. این فرامین در مجموع حاوی بسیاری از خواسته‌های گرنیلف بود. گرنیلف ظاهراً پشتیبانی خود را از این فرامین اظهار و ساوینکو به او اطمینان داد که «در چند روز آینده» به مرحله اجرا درخواهند آمد. آنچه هر دو طرف این مذاکره (کرنسکی و گرنیلف) را مشغول می‌کرد، نحوه واکنش دولت در برابر توفان اعتراض مردم بود که در اثر انتشار این فرامین مطمئناً برانگیخته می‌شد. ساوینکو با خام‌اندیشی بارزی عقیده داشت که گرچه بلشویکها و شاید هم شوراهای علیه این فرامین شورش خواهند کرد اما دولت چنین مخالفتی را با بیرحمی سرکوب خواهد کرد. ساوینکو پیشنهاد کرد، برای تحکیم موضع دولت در آغاز این مرحله جدید

اعمال زور، سپاه سوم به پایتخت فرستاده شود و زیر فرمان وزارت جنگ قرارگیرد. اما او تأکید کرد که ژنرال مرتجع، کریموف «بدلائل سیاسی» از فرماندهی سپاه سوم خلع و قبل از انتقال این سپاه به پایتخت، واحد سواره نظام عادی بجای «لشکر وحشی» گذاشته شود. ۳۸

گرنیلف گرچه در آن موقع با این پیشنهادات موافقت کرد اما بعداً آنها را زیر پا گذاشت. بدین ترتیب دولت، عملاً بر عملیات نظامی‌ای که فرمانده کل قوا از چند هفته قبل به ابتکار خود و بطور مستقل آغاز کرده بود صحه گذاشت. تصمیم گرفته شد، گرنیلف در روز قبل از استقرار سپاه سوم در موضع جدیدش ساوینکو را تلگرافی از این کار مطلع کند. سپس دولت در پتروگراد حکومت نظامی اعلام کند و به دنبال آن، مقررات جدید اعلام شوند. ۳۹

ساوینکو و گرنیلف در اولین ملاقات بعد از ظهر ۲۳ اوت خود علی‌رغم اشکالات اولیه، در موضوعات فوق به توافق رسیدند. گرنیلف از اعضاء سوسیالیست کابینه شکایت، و مقادیر زیادی از شخص کرنسکی بدگویی کرده بود. ساوینکو بعدها اظهار داشت که در این ملاقات، گرنیلف بی‌پرده اعلام داشت که دولت موقت اصلاً قادر به استقرار نظام مقتدری نیست و «برای برداشتن هر قدم در این راه باید بخشی از مام‌میهن را فدا کرد». ۴۰ اما پس از آنکه گرنیلف پیش‌نویس فرمانهای ساوینکو را مطالعه کرد و اجازه اعزام ارتش به پتروگراد را دریافت کرد، برخوردش بطور قابل توجهی به گرمی گرائید. ۴۱ از این رو هنگامیکه ساوینکو به اتحادیه افسران حمله کرد و از گرنیلف خواست که از کمک مادی اطرافیانش به این اتحادیه جلوگیری کند و «ستاد کل» مرکز خود را به مسکو انتقال دهد، گرنیلف موافقت کرد این کارها را انجام دهد.

موضوع دیگری که موقتاً حل شده بود اما در آینده می‌توانست ایجاد دردسر کند، این بود که آیا اختیار فرماندهی منطقه نظامی پتروگراد با دولت خواهد بود یا با ستاد کل ارتش؟ گرنیلف در تلگرافی به کرنسکی در ۱۹ اوت، تمایل خود را به اینکه نظامیان پادگان پتروگراد زیر فرماندهی مستقیم خودش باشند مجدداً تأکید کرده بود. چند روز بعد با هم ضمن تلگراف خود به دولت در مورد سقوط ریگا این خواست خود را گوشزد کرد. ۴۲ گرنیلف در عین حال تأکید کرد سربازان بیشتری از پادگان پتروگراد به جبهه فرستاده شوند. بدیهی است که از همان

و کرونش‌تات را زیر فرمان اکسید حکومت نظامی قرار می‌داد، مقررات حکومت نظامی از ۷ شب تا ۷ صبح در شهر برقرار می‌شد. بجز مغازه‌های خواربارفروشی و داروخانه‌ها کلیه فعالیت‌های بازرگانی تعطیل می‌شد. اعتصاب و هر نوع گردهمایی ممنوع بود. افراد غیر نظامی دارای اسلحه آتشین باید بلافاصله آنها را تحویل دهند. سانسور شدید بر تمام مطبوعات برقرار می‌شد و هر کسی از این مقررات سر می‌پیچید میبایست بلافاصله تیرباران شود. کریموف در این فرمان تأکید می‌کرد: «من به همه اخطار می‌کنم که بفرمان فرمانده کل قوا سربازان تیراندازی هوایی نخواهند کرد»^{۴۶}

پس از نیمه‌شب، دستورات تکمیلی دیگری برای آغاز حرکت بطرف شمال، در فردا رسید. در همین رابطه به فرمانده جبهه شمال، ژنرال کلمبوسکی دستور داده شد لشکر سوار او سورسکی از منطقه ویکی لوکی سوار قطار شده و از طریق پسکو، ناروا و کراسنوسلو روانه پایتخت شوند. بطور هم‌زمان، دیگر قسمت‌های اصلی سپاه سوم یعنی لشکر وحشی در دنوا^۱ و لشکر یکم قزاق‌های دن در پسکو می‌بایست به ترتیب عازم شهرهای حومه پتروگراد تسارکو سلود گاجینا شوند - علاوه بر آن قسمت‌های اصلی سپاه سوم، دستورات مشخصی در رابطه با اشغال نظامی پتروگراد دریافت داشتند. علیرغم قولی که گرنیلف به ساوینکو داده بود که لشکر وحشی را به پتروگراد نفرستد، این لشکر مأمور اشغال محلات مسکو، لیتنی^۲ الکساندرفسکی و رژدستونسکی^۳ خلع سلاح کارگران و تمام سربازان پادگان پتروگراد بجز افراد دانشکده کادت، تشکیل گروه‌های گشتی، حفاظت از زندانها، تسخیر ایستگاه‌های راه آهن و کاربرد هر نوع فشار ممکن در خرید کردن هر نوع اغتشاش و موارد نافرمانی شد. در این موقع گرنیلف تلگراف از قبل تهیه شده‌ای برای ساوینکو باین مضمون فرستاد: «نیروها تا غروب ۲۸ اوت در حومه پتروگراد مستقر خواهند بود. من می‌خواهم ۲۹ اوت در پتروگراد حکومت نظامی اعلام شود»^{۴۷}

در این موقع، در پتروگراد، ساوینکو خود را آماده ارائه فرامین جدیدش به کابینه می‌کرد ولی در همان حال افراطیون دست راستی یا بخاطر فراموشی

روزهای اول ژوئیه، یکی از اهداف دولت، دور کردن سربازان سیاسی شده از پایتخت بود. نتیجه آنکه دولت باین تقاضای گرنیلف به سرعت پاسخ مثبت داد و بدین ترتیب میزان انتقال سربازان از پایتخت به جبهه تا اوخراوت بطور قابل توجهی افزایش یافت. اما قرارداد تمام سربازان پادگان در کنترل گرنیلف چیز دیگری بود. کرنسکی بعدها یاد آور شد که اگر این کار انجام می‌شد «ممکن بود هر لحظه زنده زنده بلعیده شویم»^{۴۳} از این رو ساوینکو در موگیلف دستور داشت گرنیلف را راضی کند، از فرماندهی سربازان داخل شهر و حومه نزدیک آن صرف نظر کند. هنگامیکه این مطلب در مذاکرات ساوینکو و گرنیلف مطرح شد، گرنیلف بدون بحث زیادی پیشنهاد ساوینکو را پذیرفت.

در پایان مذاکرات، ساوینکو نظر گرنیلف را درباره دولت پرسید. گرنیلف در پاسخ، بطور تردید آمیزی قول وفاداری به کرنسکی داد.^{۴۴} با اینهمه، دیدار ساوینکو ممکن است گرنیلف را باین نتیجه رسانده باشد که سیر حوادث بالاخره کرنسکی را به همان نقطه نظرات خودش رسانده است و بنابراین اعمال زور علیه دولت لازم نخواهد بود. بهر صورت دلایل زیادی وجود داشت که می‌توانست موجب دلگرمی و احساس آرامش گرنیلف باشند چراکه اگر احیاناً مشکلی در راه برقراری دولتی مقتدر بدون شورا و زیر فرمان ارتش بوجود می‌آید، سربازان وفادار و زیر فرمان ژنرال کریموف در وضعیتی بودند که بسرعت بتوانند مشکل را حل کنند. ملاقات موگیلف برای ساوینکو میباید اطمینان بخش بوده باشد چراکه بنظر می‌رسید گرنیلف و کرنسکی بالاخره در آستانه اقدام مشترکی برای برقراری نظم بودند. و این، هدفی بود که ساوینکو از همان ابتدا بدنبالش بود. او امید داشت که خطر بلشویسم و دخالت‌های شورا بزودی پایان یافته و روسیه به وظیفه اساسی خود در ادامه جنگ خواهد پرداخت.

عصر ۲۴ اوت، کمی پس از ترک ساوینکو بسوی پتروگراد، ژنرال کریموف دستوری از گرنیلف دریافت کرد مبنی بر اینکه بمحض دریافت رمز «شورش بلشویکها» حمله به پتروگراد را آغاز کند. کریموف سپس موگیلف را ترک کرد تا نزد سربازانش باشد.^{۴۵} روز بعد به سپاه سوم آماده باش داده شد و کریموف فرمانی تهیه کرد تا موقع ورود نیروها به پتروگراد توسط این واحدها در شهر پخش شود. در این فرمان، کریموف تمامی منطقه نظامی پتروگراد، بعلاوه فنلاند

1- Dno

2- liteiny

3- Rozhdestvensky

آمده است، تصویری تیره‌نوار از اوضاع دولت ترسیم کرد و داوطلب شد به ارزیابی نظرات شخصیت‌های سیاسی دربارهٔ اصول بنیانگذاری دولتی «ملی» پردازد و این کار را از کرنلیف شروع کند.

اگر بتوان به شرح این مصاحبه در خاطرات لوف باور داشت، کرنسکی در جواب، به او اختیار کامل داد تا دست به مذاکرات سیاسی از جانب او بزند و حتی تمایل نشان داد که خود از مقام نخست‌وزیری کناره‌گیری کند.^{۴۹} بعدها کرنسکی با خشم هرچه تمامتر این ادعاهای لوف را تکذیب کرد و تفسیر خود از این مذاکرات را چنین ارائه داد: از آنجا که او مشکوک بوده است که شاید بخشی از توطئه باشد، با شنیدن پیشنهادات لوف بفکر افتاد تا از این طریق شاید بتواند به نقشه‌های دشمنان خود پی ببرد، از این رو با این پیشنهادات مخالفتی نکرده است - همین‌ویس.^{۵۰} از این دو تفسیر، تفسیر کرنسکی بیشتر قابل قبول به نظر می‌رسد. شواهد دیگری دال بر اینکه کرنسکی هرگز مایل به مشارکت در قدرت سیاسی با کرنلیف بوده وجود ندارد، بعلاوه با توجه به وسواس کرنسکی به انواع توطئه‌ها علیه‌اش، استفاده از لوف برای جاسوسی منطقی بنظر می‌رسد. اما دربارهٔ تفسیر لوف، مشکل است بتوان گفت که آیا در اثر شور و شوق بیش از اندازهٔ خود، گفته‌های کرنسکی را به غلط برداشت کرد یا خودخواهی شخصی و احساس خطر موجب شد از حوزهٔ اختیارات خود پافرازتر گذارد و بعداً هم این واقعیت را انکار کند.

بهر تقدیر، لوف بلافاصله پتروگراد را ترک کرد و بعد از توقفی کوتاه در مسکو و بخش این خبر که کرنسکی مایل به تجدید سازمان دولت، تشکیل یک «کابینهٔ ملی» و در صورت لزوم استعفا است، سوار اولین قطار شد و به موگیلف رفت و ۲۴ اوت به مقر فرماندهی کل رسید. لوف به احتمال زیاد از همان ابتدای گفتگوی خود با کرنلیف این تصور را در او بوجود آورد که کرنسکی به او اختیار داده است برای تشکیل کابینه با وجود کرنسکی یا بدون او دست‌بکار شود. در اولین ملاقات با کرنلیف در ۲۴ اوت نظر ژنرال را دربارهٔ ترکیب و شکل دولت آینده جویا شد. نخستین واکنش کرنلیف به این پرسش، بدون شک به این دلیل که هنوز با زاویکو مشورت نکرده بود، دوپهلو بود. اما واضح است که چه از نظر کرنلیف و چه از نظر فرد افراطی‌تری چون زاویکو، حضور شخصی چون

قرار و مدارهای بین ساوینکو و کرنلیف و یا صرفاً بخاطر نادیده گرفتن آنها، با پیگیری به آماده‌ساختن صحنه برای کودتا ادامه می‌دادند. مطبوعات دست‌راستی با جنجال فراوان از نقشه چپها برای «قتل‌عام»ی که به ادعای آنها قرار بود ۲۷ اوت صورت گیرد به مردم اعلام خطر می‌کردند. در شوراها، سوسیالیستهای میانه‌رو مثل بلشویکها از گزارشات متعددی در دعوت کارگران به قیام توسط «عناصر ناشناس با لباس سربازی» احساس ناراحتی می‌کردند. در این مقطع بود که وقوع یک سلسله حوادث حیرت‌انگیز تمام تصورات امکان همکاری بین کرنسکی و کرنلیف را از میان برد و در عین حال تدارک کودتا را دچار تزلزل کرد. این سلسله حوادث با ملاقات بین کرنسکی و نیکلایوویچ لوف،^{۲۲} اوت در کاخ زمستانی آغاز شد. لوف شخصی خوش‌قلب اما ساده‌لوح، با افکاری مغشوش و نخود هرآشی بود. او از نمایندگان لیبرال دومای سوم و چهارم بود و مدتی مسئولیت دادستانی کل کلیسای مقدس ارتدکس را در کابینه‌های اول و دوم پس از فوریه بعهده داشت که در آن کار از خود شایستگی نشان نداده بود. لوف اعتقادات مشترکی با بسیاری از سرمایه‌داران صنعتی، تجاری و زمینداران مسکو که از وابستگان نزدیک او بودند، داشت. اینان معتقد بودند که بقاء روسیه به تشکیل مسالمت‌آمیز «کابینهٔ ملی» نظم و قانون که دربرگیرندهٔ نمایندگان تمام گروههای عمده میهن‌پرست باشد خواهد داشت. لوف که در دوما و کابینه با کرنسکی آشنا شده بود برخلاف بسیاری از طرفداران مشتاق او، تا اندازه‌ای برایش احترام قائل بود. فرض او این بود که کرنسکی و کرنلیف هر دو با از خودگذشتگی به اتفاق با هدفی مشترک - برقراری نظامی استبدادی، فعالیت می‌کنند. لوف که از شنیدن تدارکات انجام شده در ستاد فرماندهی برای گرفتن قدرت احساس خطر کرده بود، وظیفهٔ خود دانست هرچه در توان دارد انجام دهد تا از درگیری بین نخست‌وزیر و فرمانده کل قوا جلوگیری کند. بنابراین لوف به ابتکار خود، به عنوان میانجی بین آن دو با عجله به پتروگراد شتافت و شب ۲۲ اوت توانست با کرنسکی به گفتگو بنشیند.^{۴۸} او به شکل اسرارآمیزی تأکید داشت که از جانب «بعضی گروههای بسیار پر قدرت»

لوف در استاوکا، آن‌هم بلافاصله پس از ترک ساوینکو، دلیل بازهم روشن تری بر ضعف کرنسکی و آمادگی برای سازش بود. ۵۲ نکته مهم آنکه زاویکو و دیگر دست‌راستیهای مقیم موگیلف شروع به بحث شدید و آشکاری درباره کاندیداهای مقام وزارت در دولت جدید کردند.

گرنیلف در ملاقات دوم خود با لوف در ۲۵ اوت، که زاویکو هم حضور داشت، تقاضاهای خود را بدون هیچ ترسی ارائه داد. او گفت پتروگراد باید زیر فرمان حکومت نظامی باشد. فرمانده کل قوای ارتش، «هرکه باشد» باید قدرت و اختیار کامل نظامی و غیر نظامی را در سراسر کشور در دست داشته باشد. سپس کرنیلف ادامه داد: در دولت جدید کرنسکی به عنوان وزیر دادگستری و ساوینکو به عنوان وزیر جنگ در نظر گرفته خواهد شد، این دونفر برای حفظ جان خود باید تا ۲۷ اوت خود را به موگیلف برسانند. بنا به قول لوف، موقعی که گرنیلف از کرنسکی به عنوان وزیر دادگستری احتمالی آینده نام برد، زاویکو «بالحن آموزگاری که شاگرد خود را سرزنش کند» این نظر را صریحاً رد کرد و در عوض پیشنهاد کرد، کرنسکی معاون نخست‌وزیر شود. ۵۳

ساده لوحی لوف از این جا آشکار است که این شروط به نظرش عجیب نیامدند. در جواب، لوف فقط پیشنهاد کرد که رهبران کادت، تجار و صاحبان صنایع به موگیلف دعوت شوند تا در تشکیل کابینه جدید شرکت کنند. با وجود این بعضی اظهارات زاویکو، درست موقعی که لوف سوار قطار میشد تا به پتروگراد برگردد، او را در مورد سرنوشت کرنسکی، در صورت تسلیمش به استاوکا به شک و تردید انداخت. زاویکو بطور گذرا گفت: «کرنسکی فقط بخاطر نامش برای سربازان لازم است و آنهم برای ده روز. او بعداً از بین برده خواهد شد». ۵۴

لوف عصر ۲۶ اوت، ناآرام اما به ظاهر امیدوار به مذاکراتش، برای گزارش به کرنسکی وارد قصر زمستانی شد. کمی قبل از ملاقات مجدد کرنسکی با لوف، ساوینکو به او اطمینان داده بود که کرنیلف از هر جهت او را پشتیبانی خواهد کرد. از اینجاست که می‌توان واکنش کرنسکی را به گفته‌های لوف درک کرد. لوف بطور رسمی شروط کرنیلف را بر شمرد و تأکید کرد که بلافاصله به دولت ارائه شوند. بعد هم بطور ترحم‌آمیزی از کرنسکی خواست، برای حفظ جان خود، هرچه زودتر پتروگراد را ترک کند! نخست‌وزیر، ابتدا فکر می‌کرد لوف با او شوخی می‌کند

و خنده بلندی سرداد. لوف خنده او را قطع کرد، و درحالی‌که به کرنسکی التماس می‌کرد که به خواسته‌های گرنیلف گردن نهد، گفت: «حالا موقع شوخی نیست!» بعدها کرنسکی بیاد می‌آورد که در این لحظه، درحالی‌که در اطاق کارش قدم می‌زد، قادر به هضم آنچه اتفاق می‌افتاد نبود. کرنسکی درحالی‌که به شدت جاخورده بود از لوف خواست، تقاضاهای گرنیلف را بنویسد. لوف نیز سریعاً این کار را کرد. ۵۵ علاوه بر آن کرنسکی برای اثبات هرچه بیشتر خیانت گرنیلف و در دست داشتن دلائل محکم تری برای اقدام علیه او، ترتیب یک گفتگو از طریق تلفن‌گرام را به گرنیلف داد. آنچه از این پس اتفاق افتاد، بلافاصله تبدیل به غم‌انگیزترین و احمقانه‌ترین لحظات سیاسی سال ۱۹۱۷ روسیه شدند که اکنون بر همگان آشکارند. این اتفاقات آنچنان روشن‌گرند که بیان مجدد و مفصل آنها لازم است. کرنسکی برای اینکه مستقیماً با گرنیلف تلفنی صحبت کند می‌بایست از وسائل ارتباطی وزارت جنگ استفاده کند. لوف موافقت کرد، کرنسکی را ساعت ۸/۵ در آن وزارتخانه ملاقات کند. لوف دیر بر سر قرار ملاقات آمد اما این مسئله نخست‌وزیر را که اکنون حالتی هیستریک پیدا کرده بود از تصمیم خود منصرف نکرد. او گفتگوی تلفنی خود را با کرنیلف طوری آغاز کرد که توگویی لوف هم در آنجا حضور دارد:

کرنسکی: روزبه‌خیر ژنرال. ون. لوف و کرنسکی پشت تلفن‌گرام هستند. تقاضا داریم بیاناتی را که کرنسکی باید طبق آنها عمل کند و از طریق ون. لوف به او پیغام داده شده تأیید فرمائید.

کرنیلف: روزبه‌خیر الکساندر فدرویچ، روزبه‌خیر ولادیمیر نیکلایویچ. با تأیید مجدد شرح اوضاع کنونی کشور و ارتش طبق آنچه به نظر می‌رسد و از ون. درخواست کردم بشما پیغام دهد، مجدداً اعلام می‌کنم که حوادث چندروز گذشته و روزهای آینده که پیش‌بینی می‌کنم، مرا وامیدارد که تصمیماتی هرچه سریعتر را آغاز کنم.

کرنسکی: من ولادیمیر نیکلایویچ از شما می‌خواهم که آیا لازم است طبق تصمیمات مشخصی که از من خواستید خصوصی به کرنسکی پیغام دهم، عمل شود؟ بدون تأیید شخص شما، الکساندر فدرویچ از اطمینان کامل به اینجانب تردید دارد.

کرنسکی پس از فکرکردن به تمام جوانب کار، باین نتیجه رسید که عاقلانه‌ترین کار این خواهد بود که طرفداران کرنلیف در کابینه راه از حمایتش منصرف کرده، چپها را کاملاً از جریان بحران در حال وقوع بی‌خبر نگهدارد و در عین حال کرنلیف را قبل از رسیدن سپاه سوم به حومه پتروگراد از مقام فرماندهی کل برکنار کند. در واقع درگیری کرنسکی با کرنلیف تقریباً بمدت ۲۴ ساعت، نه به مطبوعات اطلاع داده شد و نه حتی به رهبران شورا.

در واپسین لحظات شب ۲۶ اوت، پس از دستگیری لوف و زندانی کردن او در یکی از پستوهای کاخ زمستانی، کرنسکی بانکراسوف - نزدیکترین همکارش - و ساوینکو و مقامات بالای وزارت جنگ به مشورت پرداخت. او سپس جلسه کابینه را که در اتاق مالاشیت^۱ برگزار بود (طنز روزگار آنکه، در آن موقع وزرا در حال بحث درباره فرمانهای ساوینکو بودند) قطع کرده و خبر «عهدشکنی» کرنلیف را به اطلاع آنها رساند. کرنسکی برای اثبات گفته‌هایش متن نوار مکالمه خود با کرنلیف را بلند خواند و بعد آنرا به همه نشان داد. سپس از وزرای همکارش خواست به او اختیارات نامحدود دهند تا اقدامات مقتضی اضطراری را انجام دهد او خاطر نشان کرد که اوضاع جاری ممکن است احتیاج به «تجدید سازمان کابینه» داشته باشد. وقایع بعدی نشان داد که منظور کرنسکی از این گفته تشکیل یک دیرکتوار (هیئت اجرایی قدرتمند ملی متشکل از کمتر از شش نفر شبیه آنچه در فرانسه بین سالهای ۱۷۹۵ و ۱۷۹۹ وجود داشت) بوده است. سیر حوادث از اینجا به بعد کاملاً مشخص نیست. ظاهراً دونفر عضو کادت، کوشین و یورنفا که مدتها بود از سیاستهای کرنسکی ناراضی و نگران بودند، و اینکه از «اختیارات اضطراری» سوءاستفاده خواهد کرد بشدت با این پیشنهاد مخالفت و تهدید کردند چنانچه با آن موافقت شود استعفا خواهند داد. اما اکثریت کابینه از نخست‌وزیر پشتیبانی کرده و برای اینکه دست او را در تشکیل دولت جدید بازگذارند که وظیفه خود را انجام دهند بطور دستجمعی استعفای خود را تسلیم کردند. به قرار معلوم، کرنسکی استعفای وزرا را قبول کرد اما از آنها خواست تا بعنوان «وزرای موقت» به انجام وظائف خود تا تشکیل دولت جدید ادامه دهند. فقط

کرنلیف: بله. من تأیید می‌کنم که از شما خواستم به الکساندر فدرویچ پیغام دهید که هرچه زودتر به موگیلف بیاید.

کرنسکی: من الکساندر فدرویچ، جواب شما را تأیید سخنانی می‌دانم که توسط ون. به من پیغام داده شد. انجام این کار و ترک اینجا، امروز غیرممکن است امیدوارم فردا حرکت کنم. آیا لازم است ساوینکو هم (همراه من) باشد؟

کرنلیف: من اکیداً می‌خواهم که بوریس و یکتورویچ هم با شما بیاید. آنچه به ون. گفتم در مورد ساوینکو هم صدق می‌کند. تقاضایم این است که آمدن خود را از فردا عقب‌تر نیندازید. باور کنید فقط احساس مسئولیتی که در این لحظه می‌کنم مرا وامیدارد، برخواست خود تأکیدورزم.

کرنسکی: آیا فقط در صورت آغاز یک شورش، یا در صورت بیائیم؟

کرنلیف: در صورت

کرنسکی: خدا حافظ. بزودی دیدار خواهیم کرد.

کرنلیف: خدا حافظ ۵۶

به راحتی می‌توان شوق و ذوق بی‌حد و حصری که پس از این مکالمه، استاوکا را فرا گرفته بود، حدس زد. امید به اینکه کرنسکی بدون رویارویی به تشکیل دولتی به رهبری کرنلیف تن در خواهد داد بالا گرفته بود. اما در همین حال، بدترین کابوسهای کرنسکی، داشت عملی می‌شد. گرچه مکالمه تلفنی فقط به طور مشخص مؤید آن بود که کرنلیف از کرنسکی و ساوینکو می‌خواهد به موگیلف بروند، اما نتیجه‌گیری کرنسکی آن بود که سر او کلاه رفته و استاوکا مصمم است به طور کلی از سر او راحت شود. در این لحظات افکاری مغشوش از فکر کرنسکی مسیگداشت. او در عرض هفته گذشته آنچنان خط‌مشی دست‌راستی‌ای در پیش گرفته بود که برملا شدن آن موجب آبروریزی کامل نزد سوسیالیستهای میانه‌رو میشد. بنابراین آیا برای مقابله با کرنلیف باری خواستن از آنها واقع‌بینانه خواهد بود؟ و اما واکنش توده‌های مردم پتروگراد که قرار بود سرکوبشان کنند، نسبت به این بحران جدید چه خواهد بود؟ تردیدی نیست که آنها را می‌توان علیه کرنلیف بسیج کرد. ولی آیا چنین کاری موجب تجدید حیات چپ نخواهد شد؟ آیا درگیری با کرنلیف موجب شکست خودش و ضرباتی تازه بر امیدش به برقراری نظم و اعاده توان ارتش نخواهد بود؟

کرنیلف طی پیامی که توسط لوف فرستاده شده از او خواسته است، قدرت نظامی و غیرنظامی Civil را به او تسلیم کند و این عمل نشاندهنده تمایل بعضی محافل به «برقراری رژیم مخالف پیروزی‌های انقلاب» است، با توجه به این مسئله بوده که دولت به کرنسکی اختیار داده است تا اقدامات پیش‌گیرانه قاطعی بعمل آورد. در اعلامیه گفته می‌شود که از جمله اقدامات پیش‌گیرانه، خلع کرنیلف و اعلام حکومت نظامی در پتروگراد است.^{۶۱}

زینایدا گیپوس^۱، شاعر روس در دفتر خاطراتش می‌نویسد: نخستین واکنش کرنیلف نسبت به این اطلاعیه «باید این بوده باشد که تو گوئی کسی عقل خود را از دست داده و لحظه‌ای بعد می‌باید آکنده از خشم بوده باشد».^{۶۲}

کرنیلف، نه لوف را به پتروگراد فرستاده بود و نه تاجائی که بخاطر دارد دولت را تهدید کرده بود. همان شب زوایکو جوابی احساساتی و مطابق معمول نامربوط تهیه و به تمام فرماندهان نظامی فرستاد و بلافاصله آن را در حضور خبرنگاران خواند. در بخشی از این اطلاعیه گفته می‌شود:

«بخش اول تلگراف نخست‌وزیر پراز دروغ است. من نبودم که لوف را بسراغ دولت فرستادم بلکه او بود که بعنوان نماینده نخست‌وزیر نزد من آمد... از این رو فتنه‌ای عظیم واقع شده که سرنوشت مام میهن را بخطر می‌اندازد و... مردم روسیه! میهن کبیر ما در حال مرگ است! لحظه مرگ نزدیک است. اکنون که مجبور شده‌ام بی‌ریا سخن بگویم، من، ژنرال کرنیلف، اعلام می‌کنم که دولت موقت زیر فشار اکثریت بلشویکی شوراها کاملاً هماهنگ با نقشه ژنرال‌های آلمانی و پیاده شدن قریب‌الوقوع نیروهای دشمن در ساحل ریگا عمل می‌کند. این دولت، قاتل ارتش و نابودکننده زیربنای کشور است. بارستگین احساس نابودی اجتناب‌ناپذیر کشور، در این لحظه مصیبت‌بار به من نهیب می‌زند از تمام مردم روس بخواهم که به کشور در حال مرگ خود کمک‌کنند. من، ژنرال کرنیلف فرزند یک دهقان قزاق به فرد فرد مردم اعلام می‌کنم که در پی چیزی برای خود نیستم و هدفی ندارم جز حفظ روسیه کبیر و اکنون تعهد می‌کنم که از طریق پیروزی بردشمن، مجلس مؤسسان را به مردم عرضه دارم تا در آنجا، درباره

کوکوشین از ادامه کار خودداری کرد.^{۵۷}

این آخرین جلسه رسمی ائتلاف دوم تا نزدیک ۴ صبح به درازا کشید (۲۷ اوت). در پایان این نشست کرنسکی تلگراف شدیدالحنی به کرنیلف مخابره کرد و در آن فرمان داد مقام خود را به رئیس ستاد، ژنرال لوکومسکی تحویل و بلافاصله روانه پتروگراد شود. چهار ساعت بعد، ژنرال لوکومسکی با چشمانی حیرت‌زده این تلگراف را در مویگلیف دریافت کرد و بلافاصله تلگراف زیر را در جواب آن فرستاد: «برای توقف عملیاتی که با موافقت شما شروع شد دیگر دیر شده است... برای نجات روسیه باید با کرنیلف همکاری کنید... خلع کرنیلف آنچنان وحشتی بوجود خواهد آورد که روسیه تاکنون نظیر آن را ندیده... من نمی‌توانم مقام کرنیلف را قبول کنم».^{۵۸}

بدیهی است که جواب لوکومسکی، امید کرنسکی را به خلع فوری کرنیلف و جلوگیری از برملا شدن این کشمکش بر باد داد. علاوه بر آن نیروهای اعزامی از جبهه توسط کرنیلف به پیشروی خود بسوی پایتخت ادامه می‌دادند. از این رو تازه اواسط روز ۲۷ اوت کرنسکی برنامه خود را در دفاع از پتروگراد شروع کرد. در این رابطه فرمان برقراری حکومت نظامی در پتروگراد را داد و ساوینکو را که به مبارزه اش علیه چپ و کرنیلف اطمینان داشت به سمت حاکم نظامی پتروگراد و مسئول تدارک نظامی برگمارد. کرنسکی همچنین اعلامیه‌ای درباره بحران برای اطلاع عموم تهیه کرد. انتشار این اعلامیه به علت ادامه تقاضای تلفنی ساوینکو و ماکلاکف از کرنیلف به استعفا، به تأخیر افتاد.^{۵۹} در همین هنگام کرنسکی ب فکر افتاد نیروهای کرنیلف را از پیشروی بسوی پایتخت بازدارد. در تلگرافی که او به فرماندهان جبهه شمال و سپاه سوم و کرنیلف فرستاد، گفته می‌شود: «من به تمام مقامات دستور می‌دهم، نیروهایی را که روانه پایتخت و اطراف آن شده‌اند بلافاصله متوقف و به مواضع قبلی خود برگردانند. پتروگراد کاملاً آرام است و انتظار هیچ شورش هم نمی‌رود».^{۶۰}

این فرمان کاملاً نادیده گرفته شد، بدین ترتیب عصر آن روز اطلاعیه عمومی کرنسکی انتشار یافت و رونوشتی از آن برای کرنیلف فرستاده شد. اطلاعیه بادر نظر گرفتن تمام جوانب نسبتاً محتاطانه بود. در اطلاعیه به حرکت نیروهای متخاصم از جبهه بسوی پتروگراد اشاره نمی‌شد و تنها به مردم گفته می‌شد که

سرنوشت خود تصمیم گیرند و دولت جدید خود را انتخاب کنند.»

۲۷ اوت ۱۹۱۷

ژنرال کرنلیف ۶۳

پس از انتشار این اعلام جنگ، کرنلیف به تمام مأمورین زیر فرمان خود دستور داد، به گسیل نیروها بسوی پتروگراد ادامه دهند. در این زمان، اطمینان ژنرال به اطاعت سربازان سپاه سوم از دستورات فرماندهان خود هنوز توجیه پذیر بود. ۲۷ اوت ستونهای لشکر وحشی برای شروع پیشروی خود بسوی پایتخت در دنوا^۱ سوار قطار شدند. صبح روز بعد واحدهای پیشقراول لشکر به نزدیکی ویرستا^۲ رسیدند. در همین زمان لشکر سوار اوزوریسکی که به پسکو رسیده بود به طرف ناروا- یامبورگ، رهسپار شد، و لشکر یکم قزاقهای دن نیز از پسکو به لوگا رسید^۳ ۶۴

در این موقع شمار قابل توجهی از فرماندهان ارشد ارتش بسرعت نسبت به کرنلیف اعلام وفاداری کردند که میان آنان می توان از ژنرال کلمبوسکی و بالوف^۴ فرماندهان جبهه شمال و غرب، ژنرال شچریاتوف^۵ معاون فرمانده جبهه رومانی و ژنرال دنیکن فرمانده جبهه جنوب غربی نام برد. تلگراف ژنرال دنیکن به ژنرال کرنلیف بدینقرار بود:

«من، درکنفرانسی با اعضاء دولت موقت در ۱۶ ژوئیه خاطر نشان کردم که دولت با انجام یک سلسله کارها، ارتش را فاسد و ضایع و پرچم مبارزه ما را لجن مال کرده است. امروز می شنوم که ژنرال کرنلیف با پیشنهاد بعضی که هنوز می توانند کشور و ارتش را نجات دهند، قرار است از فرماندهی کل ارتش خلع شود. من این کار را بعنوان برگشت دولت به سیاست قبلی خود و نابودی حساب شده ارتش و لاجرم نابودی کشور تلقی کرده و وظیفه خود می دانم با اطلاع دولت برسانم که در این راه با آن همراهی نخواهم کرد»^۶ ۶۵

کمیته اصلی اتحادیه افسران تلگرافهایی مبنی بر اینکه «دولت موقت دیگر نمی تواند رهبر کشور باشد» در تمام ستادهای نیروی زمینی و دریایی پخش کرد

و افسران را در همه جا ترغیب به «راسخ و پایدار بودن» در پشتیبانی از کرنلیف و خط مشی او می کردند. ۶۶

۲۸ اوت بهای سهام در بورس پتروگراد با امید به پیروزی کرنلیف بطور سرسام آوری افزایش یافت. بسیاری از مقامات دولتی وضع کرنسکی را ناامیدکننده می دیدند. نمونه مشخص گزارشات نامیمونی که اکنون دهان بدهان می گشت، تلگرافی بود که از نماینده وزیر خارجه در موگیلف پرنس گریگوری تروبتسکوی^۱ به تروشنکو رسیده بود. تروبتسکوی گزارش می داد: «ارزیابی عمیق اوضاع ما را ناچاراً باین نتیجه می رساند که تمام افراد فرماندهی، اکثریت عظیم افسران و بهترین واحدهای جنگی ارتش از کرنلیف پیروی خواهند کرد. در پشت جبهه، اکثریت قزاقها، اکثر دانشکده های نظامی و بهترین واحدهای جنگی به کرنلیف خواهند پیوست. علاوه بر وجود این قدرت فیزیکی (مادی) برتری سازماندهی نظامی آنها نسبت به ارگانهای دولتی را باید دید. اکثر توده های مردم شهری به نظام موجود بی تفاوت شده و به هر شلاقی که فرود آید تن خواهند داد»^۲ ۶۷

حوادث بعدی نشان خواهد داد که چنین ارزیابی از اوضاع تاچه اندازه نادرست بود. رهبران سوسیالیست از همان ابتدای شروع بحران کرنلیف، با برخورداری از درک صحیح تری از روحیه توده های مردم، اطمینان داشتند که نیروهای مصمم به برقراری دیکتاتوری نظامی قدرتمند، سرانجام با شکست روبرو خواهند شد. ۶۸ حتی همانگونه که سوخانف یادآوری می کند، ممکن است خبر پیشروی کرنلیف به بعضی رهبران سیاسی که روابط تنگاتنگی با کارگران و سربازان داشتند احساسی آمیخته با «آرامش... هیجان، شور و شوق و لذت آزادی» داده باشد و امید به اینکه «دمکراسی (انقلابی) جان تازه ای پیدا خواهد کرد و انقلاب به سرعت راه قانونمند خود را خواهد یافت» اوج گرفته باشد. ۶۹ اما کرنسکی اصلاً چنین وضع روحی ای نداشت. درحالی که به نظر می رسید ارتش کرنلیف، به فرماندهی کریموف، پتروگراد را در چنگال خود دارد و نیروهای راست و چپ آماده نبرد رودرو می شدند، نخست وزیر سرانجام به عمق انزوای

1- Dno

2- Vyrista

3- Baluev

4- Shcherbatov

خود پی برد. کرنسکی، گرفتار میان دو آتش و بانظار پس دادن حساب بهر طرف که پیروز شود، کارش به نامیدی کشید. در واقع تردیدی وجود نداشت که زندگی سیاسیش به پایان خود رسیده است.

فصل هشتم

بلشویکها و شکست کرنیلف

یکشنبه ۲۷ اوت، روز برگزاری مراسم یادبود ششمین ماه انقلاب فوریه تعیین شده بود. هوای صبح پتروگراد با گرمای مطبوع و آفتاب درخشانش در نهایت لطافت بود. پلاکاردهای بزرگی که شهروندان را به گردهماییهای جمع آوری اعانه در سالنهای بزرگ عمومی و کنسرت شهر دعوت می کرد در سراسر پایتخت بطور چشمگیری به نمایش گذاشته شده بود. روزنامه های صبح آن روز هیچ اشاره ای به مبارزه آشکار بین کرنیلف و کرنسکی نمی کردند. تمام صفحه اول ایزوستیا، به فراخوان شهروندان، برای جمع آوری اعانه برای کمک به اداره شورا اختصاص داشت. عنوان صفحه نخست روزنامه چنین بود: «وظیفه هرکارگر، سرباز و دهقان و وظیفه هر شهروند مسئول در این روزهای سیاه بحرانی، پشتیبانی از ارگانهای مشروع انقلاب روسیه است». روزنامه رابوچی، دوزخ متوالی بود که به کارگران و دهقانان هشدار می داد، فریب دعوتهای تحریک آمیز برای دست زدن به عمل انقلابی را نخورند. این روزنامه اعلام خطر می کرد: «اشخاصی پلید شایعه می پراکنند که قرار است امروز قیامی صورت گیرد و ادعای کنند که قیام توسط حزب ما سازمان یافته. کمیته مرکزی از کارگران و سربازان تقاضا دارد، فریب این تحریکات را نخورند، آرامش خود را حفظ کنند و در هیچ فعالیتی شرکت نکنند.»

اکثر رهبران برجسته شورا، صبح یکشنبه را به گشت در محلات پتروگراد و ایباد سخنرانی در گردهماییهای جمع آوری اعانه گذراندند. در اواسط روز، شایعاتی درباره اختلاف بین کرنیلف و کرنسکی از سوی انستیتو اسمولنی (مدرسه اختصاصی دختران اشراف که از اوائل ماه اوت به مقر ستاد شورا تبدیل شده بود) در شهر پخش شد. ^۱ وخامت وضع اضطراری که دولت با آن روبرو بود، تا اواسط بعدازظهر هنوز برای نمایندگان شورا روشن نبود. اواسط بعدازظهر بود که رهبران احزاب مختلف شرکت کننده در شورا، آغاز به فراخوان همکاران خود

کمیته اجرائی ابتدا با پیشنهاد نماینده اس آر ون. ریختر^۱ بر لزوم همکاری با کزنسکی در ایجاد دیرکتوار بشدت مخالفت کرد. بنظر می آمد اکثر نمایندگان حاضر جلسه با نظر مارتف که «تمام دیرکتوارها بذر ضدانقلاب می کارند» موافق بودند. نمایندگان قطعنامه ای به تصویب رساندند که در آن پیشنهاد میشد، شکل دولت عوض نشود و به کزنسکی اختیار داده شود جاهای خالی شده کادتها در کابینه را با «عناصر دموکرات» بگزیند. همچنین موافقت شد، در جهت تشکیل هرچه زودتر کنفرانس کشوری^۲ دیگری که این بار تنها دربرگیرنده نمایندگان سازمانهای دموکراتیک موافق پلاتفرم شورا درکنفرانس مسکو باشد، اقدام کنند. برداشت جلسه این بود که چنین کنفرانسی مسئله دولت را بار دیگر ارزیابی می کند و دولت تا برگزاری مجلس مؤسسان دربرابر آن مسئول خواهد بود. نکته مهم آنکه بلشویکها به این قطعنامه که خواهان حفظ دولت ائتلافی به رهبری کزنسکی بود رأی ممتنع دادند نه رأی مخالف و درباره تشکیل کنفرانس کشوری، جانب منشویکها و اس آرها را گرفتند با این شرط که این مجلس، «انقلابی» یعنی تنها دربرگیرنده گروههای سوسیالیست باشد.

در خلال ساعات تنفس بین نشستهای کمیته اجرائی، هیئت رئیسه آن دیداری کوتاه از کاخ زمستانی کرد تا دولت را از تصمیمات جلسه آگاه کند. در این دیدار کزنسکی سرسختانه خواهان تشکیل فوری دیرکتواری شش نفره با اختیارات تام بود. او اصرار داشت که تنها یک دولت با نفرات کم و دیدگاه یکسان توانائی اقدام سریع و قاطع دربرابر حمله نیروهای دست راستی را خواهد داشت. پس از بازگشت نمایندگان به اسمولنی و مطرح کردن موضع کزنسکی، دور دیگری از بحثهای تند آغاز شد. لوناچارسکی سختگوی فراقسیون بلشویک، با نادیده گرفتن تصمیمات کنگره ششم حزب اعلام داشت: «زمان آن فرارسیده که شورا دست به تشکیل دولتی ملی بزند». او سپس قطعنامه ای مطرح کرد که در آن، حرکت کزنسکی و دولت ضدانقلابی خوانده میشد، و دعوت به تشکیل دولتی از کارگران، دهقانان و سربازان می کرد. (شنوندگان، پیشنهاد لوناچارسکی را به انتقال قدرت به شوراها تعبیر کردند). این دولت، فرمان تشکیل یک «جمهوری

برای تشکیل جلسات اضطراری فراقسیونهای حزبی کردند و تازه ساعت ۱۱/۵ شب یعنی بیش از ۲۴ ساعت پس از اطمینان یافتن کزنسکی از تصمیم کزنسکی به برانداختن دولت، کمیته اجرائی سراسری برای رسیدگی به بحران، جلسه عمومی محرمانه ای تشکیل داد.

نشست کمیته اجرائی در سالن باشکوه اجلاس کاخ اسمولنی تشکیل شد و غیر از چند دقیقه برای تنفس، در سراسر شب تا صبح روز ۲۸ اوت به بحثهای خود ادامه داد. نمایندگان شورا با دو مسئله مشکل و مرتبط بهم روبرو بودند: نخست آنکه، با توجه به اتحاد آشکار پیشین کزنسکی و درگیری بعدی بین آن دو و تصمیم کزنسکی به تشکیل یک دیرکتوار، شورا می بایست موضع خود را درباره آینده دولت موقت روشن کند. دوم آنکه، نمایندگان شورا مجبور بودند به انجام وظیفه فوری و حاد کمک به سازماندهی دفاع نظامی از پایتخت بپردازند.

بحث درباره مسئله دولت بسیار شدید و تند بود. سوکولنیکف، یکی از نمایندگان بلشویک، نظرش این بود که دموکراسی انقلابی هیچ اعتمادی به دولت کنونی نمی تواند داشته باشد. مفهوم ضمنی این موضع گیری، کنارزدن فوری دولت بود. او تأکید کرد: «این، دولت موقت بود که شرایط را برای ضدانقلاب فراهم کرد. تنها تحقق یک برنامه قاطع، تشکیل یک جمهوری و فراهم کردن صلح و نان می تواند اعتماد مردم را به دولت جلب کند.» با این حال در این موقع بلشویکها هنوز قطعنامه ای رسمی درباره دولت پیشنهاد نکرده بودند. از سوی دیگر، سوسیالیستهای میانه رو، نظر کزنسکی را پیرامون اختلافش با کزنسکی بوجود یک توطئه حساب شده علیه انقلاب و دولت مشروع موجود، قبول کردند و بدین ترتیب - هیچ راهی جز پشتیبانی از نخست وزیر نیافتند. از این رو اس - ال. وینستین^۱ به نمایندگی منشویکها، در اوائل نشست اعلام کرد: «ما باید بدانیم که رفیق کزنسکی تنها فردی است که در این لحظه، قادر به تشکیل دولت است. یورش علیه کزنسکی و دولت صورت گرفته است. اگر دولت و کزنسکی سقوط کنند اهداف انقلاب از میان خواهند رفت.»

دموکراتیک» و برگزاری سریع مجلس مؤسسان را می‌داد. ۲. به‌قرار معلوم این پیشنهاد به‌رأی گذاشته‌شد.

با پایان‌گرفتن شب، خطری که انقلاب را تهدید می‌کرد به شکلی هراس‌انگیزتر برای نمایندگان آشکار شد. بسیاری از این نمایندگان اولین بار از خطر نظامی فوری پیشروی سپاه سوم کرنیلف بسوی پایتخت و پشتیبانی علنی اکثر فرماندهان جبهه از او خبردار می‌شدند. در چنین جو پرتنشجی، شایعات عجیب، بلافاصله باور می‌شد. «جنگ در لوگا در گرفت!»؛ «ایستگاه دنوا» منفجر شد!؛ «سربازان وفادار به کرنیلف در ایستگاه نیکلا یوسکی پیاده‌می‌شوند». زیر فشار چنین گزارشاتی، نمایندگان خواب‌آلود کمیته‌اجرائی بتدریج بسوی مواضع کرنسکی گرایش پیدا کردند، تا آنجا که بالاخره قطعنامه پیشنهادی تسرتلی را که بطور کامل از نخست‌وزیر پشتیبانی می‌کرد به‌تصویب رساندند. این قطعنامه، تعیین‌شکل دولت را بطور کامل در اختیار کرنسکی می‌گذاشت. تنها شرط قطعنامه این بود که کرنسکی با قدرت مقابلی کرنیلف ایستادگی کند. جالب‌آنکه حتی بلشویکها با وجود مخالفت با دادن این همه اختیارات به کرنسکی، اعلام‌داشتند اگر دولت برآستی مصمم به مبارزه با ضدانقلاب باشد، آنها حاضر به برقراری اتحادی نظامی با دولت خواهند بود.^۳ مقامات شورا با توجه به تهدید نظامی موجود، دست به انتشار اعلامیه‌ها و دستوراتی خطاب به نهادها و گروه‌های مهم کمیته‌های جبهه و ارتش، شوراها و ایالتی، کارگران راه‌آهن و پست و تلگراف و سربازان پادگان پتروگراد زدند. طبق این دستورات، فرمانهای صادره از استاوکا (مقرستاد فرماندهی ارتش) را باید نادیده‌گیرند، حرکت نیروهای ضدانقلابی را باید از نزدیک زیر نظر گرفته و متوقف‌کنند، از تباطات و مخابرات بین دشمنان انقلاب قطع شود و دستورات شورا و دولت موقت باید بدون ائتلاف وقت به‌اجرا درآیند.^۴

کمیته‌اجرائی برای کمک به سازماندهی و رهبری مبارزه با نیروهای کرنیلف سازمان نظامی فوق‌العاده‌ای بنام «کمیته نبرد علیه ضدانقلاب» بوجود آورد که کار خود را بعد از ظهر ۲۸ اوت آغاز کرد.

طبق قرارمقدماتی، «کمیته نبرد علیه ضدانقلاب» می‌بایست متشکل از سه‌نماینده منشیوک، سه اس‌آر و حتی سه بلشویک باشد. وجود سه نفر اخیر نشان‌دهنده قبول اکراه‌آمیز این واقعیت از سوی دیگر سوسیالیستها بود که نفوذ بلشویکها در میان توده‌های مردم در حال اوج‌گیری است. آیا بلشویکها در مبارزه علیه کرنیلف فعلاً نه به سوسیالیستهای میانه‌رو و دولت خواهند پیوست؟ باز نزدیک شدن نیروهای ضدانقلاب و آماده‌شدن پایتخت برای جنگ، پاسخ به سؤال فوق در فکر رهبران سوسیالیست‌های میانه‌رو جنبه‌ای سرنوشت‌ساز پیدا کرده بود. سوخانتف عضو منشیوک انترناسیونالیست اهمیت بلشویکها را در این لحظه چنین بیان می‌کند:

«کمیته برای تدارک دفاع، می‌بایست توده‌های کارگر و سرباز را بسیج کند، اما توده‌های سازمان‌یافته تنها توسط بلشویکها متشکل شده بودند و از آنها پیروی می‌کردند. در این زمان سازمان بلشویکها، تنها سازمان بزرگ، برخوردار از انضباط لازم، و متحد با هم و در عین حال دارای رابطه دموکراتیک با پائین‌ترین اقشار مردم پایتخت بود. بدون چنین تشکیلاتی کمیته دارای هیچ قدرتی نبود. کمیته بدون بلشویکها تنها می‌توانست وقت خود را با انتشار دعوت‌نامه و سخنرانیهای پوچ توسط واعظینی که مشروعیت خود را از دست داده بودند تلف کند. اما با همکاری بلشویکها، کمیته تمامی قدرت کارگران و سربازان سازمان‌یافته را در اختیار خود داشت.»^۵

برای بلشویکها تدوین یک برنامه عمل مناسب در برابر بحران کرنیلف کار ساده‌ای نبود. گرچه چند نفر از رهبران حزب که در ماه ژوئیه زندانی شده بودند، اکنون آزاد شده بودند (مثلاً کامنف)، اما تروتسکی - که بزودی نقشی تعیین‌کننده‌ای در آینده انقلاب پیدا می‌کند - هنوز در زندان بسر می‌برد. لنین و زینویف هنوز مخفی بودند، یکی در فنلاند و دیگری در حومه پتروگراد بسر می‌برد. لنین با سرعتی که در توان داشت، رهنمودهایی در رابطه با مبارزه علیه کرنیلف برای رفقای خود می‌فرستاد، اما رهنمودهای ۳۰ اوت او تا اوائل سپتامبر یعنی مدتی پس از پایان غائله هنوز بدست آنان نرسیده بود. ۶ بنابرین رهبری حزب تنها رهنمود علمی‌ای که در دست داشت همان تاکتیکهای تصویب‌شده چهار هفته پیش کنگره ششم بود که آنها هم بشدت مورد بحث و مجادله بودند. همانطور که

بود تا با تظاهر به قهرمانان انقلابی بودن توده‌های مردم را بفریبند. «نقشه سیاسی منشویکها و خائنین طرفدار جنگ به اندازه کافی روشن است... مشکل است بتوان باور کرد که میان بلشویکها افراد نادان و ردلی که حاضر به اتحاد یا طرفداران جنگ باشند، پیدا شود. با توجه به قطعنامه کنگره «درباره اتحاد» هر بلشویکی که با طرفداران جنگ به توافق رسد... البته و به حق باید از حزب اخراج شود... حتی اگر یورش ضدانقلاب شکل واقعی بخود گیرد هیچ بلشویک صادقی که عقل خود را از دست نداده باشد تن به اتحاد با آنها نخواهد داد... در چنین شرایطی بلشویکها خواهند گفت «کارگران و سربازان ما بانیروهای ضدانقلاب خواهند جنگید، آنان این کار را برای دفاع از دولت نخواهند کرد... بلکه مستقلاً و برای دفاع از انقلاب و بدنبال اهداف خود دست به اینکار خواهند زد... هر بلشویکی که منشویکها خواهند گفت: «ما البته خواهیم جنگید اما هرگز وارد اتحاد سیاسی با شما نخواهیم شد و هر نوع ابراز اعتمادی به شما را رد خواهیم کرد».

در رهنمودهای پیوست مقاله «شایعات درباره یک توطئه» لنین درخواست کرد کمیته مرکزی دست به تحقیق رسمی درباره عملکرد رهبران محلی بلشویک حین کنفرانس مسکو بزند و آن مسئولین حزبی را که در چنین اتحادی شرکت جسته‌اند از کمیته مرکزی و کمیته‌های مسکو اخراج کند. لنین با استناد به اعتراضات توده‌ای که کنفرانس مسکو برانگیخته بود، تأکید داشت که دیری نخواهد پایید که قیامی شبیه قیام ژوئیه بوقوع خواهد پیوست و در این صورت وظیفه حزب کسب قدرت خواهد بود. بنابراین «مطلقاً لازم است، در مسکو افرادی در رأس کار باشند که گرایش به راست نداشته باشند، با منشویکها وارد یک بلوک نشده و وظائف نوین حزب و شعارهای مربوط به کسب قدرت را درک کرده باشند».^{۱۰}

اطلاعات موجود درباره نخستین واکنش رهبران بلشویک پتروگراد در برابر یورش کرنیلف علیه دولت موقت، ناقص‌اند. بنظر می‌رسد که مجموعه اعضای کمیته مرکزی تا ۳۰ اوت نشستی برای بررسی آخرین رویدادها نداشته‌اند.^{۱۱} فراکسیون بلشویک کمیته اجرائی سراسری که چند نفر از اعضای کمیته مرکزی را در برمی‌گرفت، نخستین بار در اوائل شب ۲۷ اوت در رابطه با بحران در حال

می‌دانیم این تاکتیکها مبهم بودند. در حالیکه قطعنامه «درباره اوضاع سیاسی» کنگره، همکاری با عناصر متعهد به مبارزه با ضدانقلاب را ترغیب می‌کرد، اما قطعنامه «درباره اتحاد» که منشویکها را آشکارا «فراریان به اردوگاه دشمنان طبقه کارگر» می‌خواند، مغایر با هر نوع همکاری بین بلشویکها و سوسیالیستهای میانه‌رو بود.^۷ آیا این بدان معنی بود که حزب برای اقدامات دفاعی علیه کرنیلف نمی‌بایست با منشویکها و اس‌آرها - چه رسد به دولت - همکاری کند، و می‌بایست یک خط‌مشی انقلابی مستقل اتخاذ کند؟

بلشویکهای پتروگراد در شب ۲۷ اوت، بدلائل زیاد می‌توانستند حدس بزنند که ارزیابی لنین از اوضاع در راستای نظرات ارائه شده در قطعنامه «درباره اتحاد» خواهد بود. علاوه بر نظرات صریح اواسط ژوئیه لنین و رهنمودهای او به کنگره ششم، آن بخش از نظرات او که به رویدادهای اخیر مربوط می‌شد، رهنمودهای تکمیلی او به کمیته مرکزی حزب و مقاله‌اش بانام «شایعات درباره یک توطئه» بود که در روزهای ۱۸ و ۱۹ اوت نوشته شده بودند.^۸

لنین پس از مطالعه گزارش ۱۷ اوت نشریه نوایازین پیرامون همکاری بین سوسیالیستهای میانه‌رو و بلشویکها در «کمیته موقت انقلابی» ای که توسط شورای مسکو حین کنفرانس مسکو تشکیل شده بود، بر آن شد مطالب فوق را بنویسد.^۹ لنین از گزارش فوق به درستی نتیجه‌گیری کرده بود که بلشویکهای مسکو برای خشتی کردن یورش ضدانقلاب، با منشویکها و اس‌آرهای مسکو متحد شده‌اند. این اخبار شاهد دیگری بر آن بود که بسیاری از معتبرترین یارانش نه تنها از بریدن قطعی رابطه خود با منشویکها و اس‌آرها اکراه داشتند، بلکه به همکاری با «سازشکاران» در جهت هدفی واحد گرایش دارند. این مسئله لنین را بشدت ناراحت می‌کرد. دلیل نگرانی لنین این بود که چنانچه حزب در موقعیت مناسبی در آینده بخواهد دست به عملی متهورانه برای کسب قدرت زند، وجود چنین گرایشاتی، آن را دچار تردید خواهد کرد. از این رو بلشویکهای مسکو را بی‌امان مورد حمله قرار داد.

لنین با قبول این فرض که دشمنی دولت موقت و سوسیالیستهای میانه‌رو با انقلاب، کمتر از «کرنیلف و قزاق‌هایش» نیست، نظرش این بود که ایجاد وحشت از ضدانقلاب در اواسط اوت برنامه حساب شده‌ای از سوی منشویکها و اس‌آرها

رادیکالهای جوان که در مرکزیت دفتر منطقه‌ای مسکو قرار داشتند همکاری نزدیک داشت. ۱۳ در اوائل اکتبر در کمیته مسکو حضور خواهد یافت تا از فراخوان لنین برای سازماندهی فوری قیام مسلحانه در مقابل طرفداران تاکتیکیهای محتاطانه‌تر دفاع کند. ۱۴ خط‌مشی پیشنهادی او به سی‌وشش مسئولی که شب ۲۷ اوت گردهم آمده بودند به مراتب مستقل‌تر و پیکار جوی‌تر از خط‌مشی‌ای بود که توسط رهبران حزب در اسمولنی دنبال میشد. بونوف که با مقاله «شایعات درباره یک توطئه» لنین آشنا بود، به کمیته پترزبورگ هشدار داد که اشتباهات بعضی بلشویکهای مسکو را که در خلال کنفرانس مسکو در همکاری با منشی‌ها و اس‌آرها رخ داد تکرار نکنند. او اظهار داشت، در مسکو «ابتدا دولت برای کمک بما رو آورد اما سپس بصورت ما تفت انداخت». او با هر نوع شرکت بلشویکها در ارگانهای دفاع متقابل مخالفت ورزید و گفت: «هیچگونه عمل مشترکی با سوسیالیستهای میانه‌رو نباید انجام شود». از سوی دیگر تأکید کرد که بلشویکها باید کوشش کنند فعالیت توده‌ها را خود رهبری کنند و به کرنسکی و کرنیلف کمک نکنند. ۱۵

پس از پایان سخنان بونوف، کالینین این نظریه را که حزب هیچ منافعی در نتایج نبرد بین دولت و ستاد فرماندهی ندارد زیر سؤال برده و خواهان آن شد که در صورتیکه کرنیلف در شرف پیروزی بر کرنسکی باشد، بلشویکها باید به نفع کرنسکی وارد عمل شوند. سخنرانان دیگر، یکی پس از دیگری به مخالفت با موضع بینابینی کالینین برخاستند و احساسات خصمانه خود را نسبت به سوسیالیستهای میانه‌رو، دولت و کرنیلف ابراز داشتند. این سخنرانان با لحنی گلایه‌آمیز حمله خود را متوجه مسئولین حزب کردند و از بلشویکهای میانه‌رو کمیته‌اجرائی به‌خاطر «موضع دفاعی» بیش از اندازه‌شان، از رهبری سازمان نظامی به‌خاطر ظفره رفتن‌هایشان و از کمیته مرکزی به‌خاطر «ندانم‌کاری‌هایشان» در بحران ژوئیه انتقاد کردند. کمیته مرکزی و کمیسیون اجرائی کمیته پترزبورگ به‌خاطر «ریختن آب سرد» بر احساسات توده‌ها به مدتی طولانی و به‌خاطر فعالیت‌های خودسرانه و مستقل و «دیدگاه نابخردانه» شان مورد سرزنش قرار گرفتند. لاتسیس نماینده هتاک منطقه و ایبورگ گفت: «اخیراً ارگانهای مرکزی بلشویک چنان عمل می‌کنند که انسان را نگران آینده حزب می‌کنند»

وقوع گردهم آمد. شاید اعضاء فواکسیون بعد از ساعات نیمه‌شب نیز در یکی از فواصل طولانی بین نشستهای کمیته‌اجرائی جلسه‌ای تشکیل داده باشند. لازم است بخاطر داشته باشیم که درون فواکسیون حزبی شورا، نفوذ میانه‌روها از جمله کامنف در سراسر تابستان ۱۹۱۷ قوی بود. جناح راست حزب، در کنفرانس آوریل و کنگره ششم - منتها با پشتکاری کمتر - با خط‌مشی انقلابی و رادیکال لنین مخالفت کرده بود. این جناح شب ۲۷ و ۲۸ اوت نیز همین کار را کرد. سخنگویان بلشویک در نخستین نشستهای کمیته‌اجرائی سراسری قطعنامه‌ای درباره دولت ارائه ندادند. پس از آن، سخنگویان حزب از فراخوان منشویکها و اس‌آرها به کنفرانس ملی عمومی جهت بررسی مجدد اوضاع سیاسی پشتیبانی کردند. هنگامی که کرنسکی بر تشکیل دیرکتوار پافشاری کرد، لونا چارسکی آغاز به تأکید بر قطع رابطه کامل با دولت کرد و از شورا خواست، وظیفه تشکیل دولت جدید را خود به عهده بگیرد. قطعنامه‌او، که در آن اعلام جمهوری دموکراتیک و برگزاری فوری مجلس مؤسسان پیش‌بینی میشد کاملاً با تئوری میانه‌روها مطابقت داشت. در گرماگرم چنین اوضاعی، پیشنهاد یکی از نمایندگان بلشویک به همکاری رسمی با دولت، در دفاع از انقلاب تناقضی با زهم جدی‌تر با نقطه نظرات ارائه شده در مقاله «شایعه درباره یک توطئه» داشت.

تقریباً همزمان با نخستین گردهمائی فواکسیون بلشویکی شورا در اسمولنی، کمیته پترزبورگ حزب در آن‌سوی شهر نشستی اضطراری در محله ناروا داشت. ۱۲ طنز روزگار آنکه تشکیل چنین جلسه‌ای، سه‌روز پیش با پافشاری بلشویکهای رادیکال منطقه و ایبورگ که از ناتوانی ارگانهای بالای حزب در نشان دادن واکنش مناسب به تهدید فزاینده ضدانقلاب ناراضی بودند، پیشنهاد شده بود. این نشست با گزارشی از آخرین تحولات، توسط نماینده کمیته مرکزی، آندره بونوف آغاز شد. بونوف ۳۴ ساله و یکی از فعالان انقلابی از دوره دانشجویی اش در ایوانوو - وژنسک^۱ بود که سیزده بار دستگیر و پنج بار به زندان افتاده بود. اخیراً پس از انتخاب به عضویت کمیته مرکزی در کنگره ششم، از مسکو به پایتخت منتقل شده بود. بونوف در مسکو، با گروهی از

تمام توانائیهای سازمانی و منابع و انرژی عظیم خود را جهت مبارزه علیه کرنیلف سمت داد.

شواهد چندی نشان می‌دهد که در زمان بحران کرنیلف انگیزه دست‌زدن به قیامی فوری علیه دولت موقت و کرنیلف در سازمان نظامی بلشویک بیش‌از کمیته پترزبورگ وجود داشته‌است. وجود چنین روحیه پیکارجویانه‌ای، دستکم در بخشی از سازمان نظامی، در شماره فوق‌العاده تک صفحه‌ای روزنامه سولدرات ۲۹ اوت و سرمقاله‌های چاپ معمولی آن‌روز همان روزنامه به‌خوبی نمایان بود. ۱۶ سرمقاله اصلی شماره فوق‌العاده اوضاع را بشکل زیر بیان می‌کند: «توطئه برملا شده‌است... مسئله وحشتناک اصلی، استقرار دولشکر وحشی در دنو نیست... (بلکه) ماشین نظامی قدرتمندی است که کرنیلف در اختیار دارد و می‌تواند از طریق تحریک و ناآگاهی علیه انقلاب بکار گرفته شود. ما شاهد بوده‌ایم که این عمل چگونه توانست در پتروگراد پیاده شود. چرا کرنیلف، روز یادبود ششمین ماه انقلاب احتیاج به پراکندن شایعاتی بدخواهانه، درباره اغتشاشاتی که به‌ادعای او به‌تحریک بلشویکها آماده شده بود، داشت؟ این کار، کار کرنیلف بود. اگر این تحریکات موفق میشد، اگر صدای تیراندازی، دوباره در خیابانهای پتروگراد شنیده میشد، کرنسکی و رهبران شورا در کمک‌خواهی از کرنیلف حتی لحظه‌ای درنگ نمی‌کردند. و در آن صورت او در رأس چرخس‌ها و اینگوش‌ها به‌عنوان فرشته‌نجات نمایان میشد... قدرت ضدانقلاب بسیار سهمگین است و مهمترین منبع قدرت آن در این واقعیت نهفته است که دولت به‌جای اجازه دادن به شکوفاشدن انقلاب، آمادگی بیشتری در تسلیم به کرنیلف نشان می‌دهد. تنها راه جلوگیری از سازش با کرنیلف، باکادت‌ها و آلمانها، همانا شکوفائی کامل انقلاب و ایجاد دولت انقلابی واقعی و پیگیر است... شکوفائی کامل انقلاب و انتقال تمام قدرت بدست کارگران و دهقانان فقیر انقلابی و دست‌زدن به مبارزه‌ای سازش‌ناپذیر علیه دشمنان مردم است. درست به همان طریق که در پاریس سال ۱۸۷۱، هنگامیکه دشمن پشت دیوارهای شهر بود، بورژوازی سازش با ارتجاع را به کارگران ترجیح داد. اکنون با چنین اوضاعی روبرو هستیم. کارگران، بورژوازی را سرنگون کردند، قدرت را بدست گرفتند و تنها زمانی شکست خوردند که توسط نیروهای به‌غایت سهمگین دولت بیرون

دراواسط جلسه، احساسات ضد «کمیسیون اجرائی» آنچنان شدید بود که بنظر می‌رسید اعضاء آن فوراً و بطور جمعی از کار برکنار شوند اما بالاخره تصمیم گرفته شد، انتخابات جدید برای تعیین اعضاء جدید کمیسیون در نشست بعد انجام شود. گرچه معدودی از اعضاء کمیته پترزبورگ می‌باید شخصاً بفکر افتاده باشند که زمان مناسب برای قیام مسلحانه توده‌ای فرارسیده‌است اما آشکار است که از نظر اکثریت کمیته بحث در این راستا، به‌قول کالینین^۱ «بی‌معنی» بوده‌است. در یکی از لحظات داغ‌بحث، یکی از نمایندگان ناشناخته کمیته محلی ناگهان توجه جلسه را به مسائل عملی برگرداند و فریاد زد «بحث ما مثل آتش شله‌قلمکار می‌ماند، بررسی وضع موجود باحمله به کمیسیون اجرائی قاطی شده! بگذارید به اقدامات عملی و دفاعی برسیم!»

اعضاء کمیته پترزبورگ، علیرغم تمام اتهام‌زنی‌های فوق در لزوم استفاده از تمام توان و منابع حزب در بسیج سازمانهای توده‌ای و نیز بسیج کارگران، سربازان و ملوانان برای یک مبارزه مرگ‌ورزنگی با کرنیلف کمتر تردیدی بخود راه می‌دادند. در این‌موقع اعضاء کمیته، توجه خود را معطوف به آمادگی برای چنین مبارزه‌ای کردند. بالاخره برای همه و حتی بونوف - گرچه قدری با تأخیر - آشکار شد که حزب مجبور است «برای کسب اطلاعات» رابطه خود را با ارگان دفاعی شورا حفظ کند. یک شبکه ارتباطی اضطراری متشکل از نمایندگان محلات، مستقر در ستاد کمیته پترزبورگ تشکیل گردید و قرار شد در ستادهای محله‌ای و کمیته‌های کارخانه کشیک بدون وقفه برقرار شود. کمیسیون اجرائی، مسئول تهیه اعلامیه‌هایی برای دعوت از کارگران و سربازان برای تسلیح و اقدام نظامی احتمالی شد. تصمیم گرفته شد از فردای آن‌روز تمام مبلغین حزبی برای کار در محلات کارگری بسیج شوند. از همه مهمتر آنکه فرد فرد اعضاء حزب موظف به هماهنگی تدارکات دفاعی خود با سایر سازمانهای توده‌ای عمده پایتخت شدند. بطور خلاصه، اعضاء کمیته پترزبورگ حزب علیرغم آگاهی کامل از اختلافات بین اهداف خود و کرنسکی و نگرانی از همکاری نزدیک با سوسیالیستهای میانه‌رو تمام نیروی خود را با دیگر گروههای چپ پیوند زد و

مسلم کردن شمار فراوانی از کارگران، سربازان و ملوانان و ارائه رهبریهایی برنامه‌ای و تاکتیکی به آنها بازی کردند. موضع رسمی حزب در این بحران در رهنمود سیاسی‌ای که کمیته مرکزی در ۲۹ اوت به بیست کمیته‌یالتی بلشویک فرستاد خلاصه شده بود: «بخاطر مبارزه با ضدانقلاب، ما در عین حفظ استقلال کامل مواضع سیاسی خود با شورا همکاری تکنیکی و اطلاعاتی خواهیم کرد...»^{۱۹}

در انقلاب فوریه، کمیته‌های انقلابی خودجوش مانند «کمیته نبرد» در سراسر روسیه بوجود آمده بود. در جریان بحران ماههای ژوئن و ژوئیه و همچنین دوران ترس از ضدانقلاب در اواسط اوت چنین نهادهایی در مقیاس کوچکتر بوجود آمدند. اکثریت قریب باتفاق نهادها در مقایسه با شوراها که نهادهایی ثابت بودند تنها برای مدتی کوتاه به حیات خود ادامه دادند. چنین کمیته‌های خودجوش، با متحد کردن نمایندگان همه گروه‌های چپ، آنچنان سازمانهای نظامی - انقلابی خودمختاری بوجود آوردند که توان انجام فوری کارها در چنین شرایط اضطراری را داشتند. کمیته‌های انقلابی درواکنش به بحران کرنیلف بسرعت ظاهر شدند و بطور خودجوش گسترش یافتند. در فاصله میان ۲۷ و ۳۰ اوت، ۲۴۰ کمیته از این نوع، اکثراً بوسیله شوراهای شهروده در سراسر روسیه تشکیل شد. ۲۰ تنها در منطقه پتروگراد، علاوه بر «کمیته نبرد» که توسط کمیته اجرائی سراسری در شب ۲۷ اوت تشکیل شد، کمیته‌های خودجوش برای بسیج و سازماندهی توده‌ها، تهیه اسلحه و مهمات، تضمین خدمات اولیه و بطور کلی راهنمایی و هماهنگی دفاع از انقلاب بسرعت توسط شورای پتروگراد، کنفرانس بین محله‌ای چند شورای منطقه‌ای و شورای نیروی دریائی در روال، هلسینکی و کرونشات بوجود آمدند.

«کمیته نبرد» و بخصوص بخش نظامی آن به خاطر انزوای دولت و عدم مشروعیت آن در میان توده‌های عظیم ضد کرنیلف و طرفداری پنهانی بالاترین مقامات دولتی از کرنیلف - و یا حداقل بدلیل دودلی آنها در این مبارزه - ناخواسته تبدیل به ستاد فرماندهی مبارزه علیه دست راستها شد. این کمیته

انداخته شدند و علت شکست آنان قطع ارتباط با توده‌های دیگر بود. اکنون اوضاع متفاوت است. انقلاب کارگران، دولت توده‌های انقلابی و دیکتاتوری طبقه کارگر و دهقانان فقیر، پس از شش ماه انقلاب، بهمین سادگی از میان نخواهد رفت. پتروگراد انقلابی برخلاف پاریس انقلابی تمام کشور را همراه خود دارد و راه نجات دیگری وجود ندارد.

بقرار معلوم، پیکارجویی سازمانی نظامی حین بحران کرنیلف از حد فعالیت‌های روزنامه‌نگاری فراتر نرفت. شب ۲۸ اوت رهبران سازمان نظامی با نمایندگان خود در اکثر واحدهای پادگان ملاقات کردند. اسوردلف که از طرف کمیته مرکزی، مسئول نظارت بر سازمان نظامی شده بود، رئیس این جلسه بود. در قطعنامه‌ای که در این نشست سربازان بلشویک به تصویب رسید «سازشکاران درون شورا» جاده صاف کن تحکیم ضدانقلاب معرفی شدند. این قطعنامه، که خواهان تشکیل یک «دولت مردمی» می‌شد، بطور ضمنی به «سازشکاران» اجازه شرکت در دولت را می‌داد. قطعنامه، قطع رابطه کامل و واقعی سوسیالیستهای میانه رو شورا با بورژوازی ضدانقلابی را منوط به آزادی بلشویکهای زندانی، دستگیری افسران ضدانقلابی، آماده ساختن پادگان پتروگراد برای نبرد و تدوین برنامه‌ای برای شکست و سرکوب نیروهای ضدانقلابی با شرکت نمایندگان سربازان پادگان می‌دانست. قطعنامه همچنین خواستار مسلح کردن کارگران و لغو حکم اعدام میشد.^{۱۷}

نمایندگان سازمان نظامی پس از جلسه به واحدهای مربوطه خود برگشتند و تا پایان بحران جلسه دیگری نداشتند. اسناد موجود مربوط به سازمان نظامی نشان می‌دهد که در مبارزه علیه کرنیلف به عنوان تشکیلاتی مستقل عمل نکرد. اما این مسئله بهیچوجه از اهمیت کادرهای سازمان و نقش آنان در مبارزه علیه کرنیلف نمی‌کاهد.^{۱۸} واقعیت این است که در موقعیت اضطراری ناگهانی که در اثر پیشرفت نیروهای کرنیلف بوجود آمده بود، رهبران سازمان نظامی همچون یاران خود در کمیته پترزبورگ بخش بزرگی از نیروهای خود را از طریق ارگانهای مخصوص «کمیته نبرد» و دیگر سازمانهای غیرحزبی که در آن موقعیت بوجود آمده بودند برای دفاع از پایتخت بکار انداختند. اعضاء بلشویک سازمان نظامی با فعالیت در چارچوب چنین نهادهایی نقش برجسته‌ای در کمک به بسیج و

درهنگام تاسیس در ۲۸ اوت، متشکل از سه نماینده از احزاب بلشویک، منشویک و اس آر، ۵ نماینده از کمیته اجرائی سراسری و دو نماینده از اتحادیه مرکزی کارگران و شورای پتروگراد بود. یک نماینده از «کنفرانس بین محله‌ای» فردای آن روز به آن افزوده شد. «کمیته نبرد» علاوه بر بخش نظامی، دارای یک کمیساریای سیاسی و بخش اطلاعات بود. ۲۲ این کمیته، دست به صدور شمار زیادی بولتن‌های اضطراری زد که از طریق آژانس تلگراف پتروگراد، دعوتنامه‌ها و رهنمودهای دولت، شورا و دیگر نهادهای مردمی را بطور گسترده‌ای بگوش مردم رسانده و آنها را از آخرین تحولات سیاسی و نظامی آگاه می‌کرد. کمیته، همچنین به پخش اسلحه و مهمات به آن واحدهای پادگان که احتیاج به تقویت داشتند پرداخت، عرضه مواد غذایی را آغاز کرد و تعدادی از مقامات با نفوذ شورا را برای دیدار و نصیحت نیروهای دشمن فرستاد و بطور همزمان از طریق اتحادیه کارگران راه آهن و ارتباطات در صدد جلوگیری از پیشرفت نیروهای کرنیلف بسوی پایتخت برآمد. ۲۳

با این وجود، لحظات بحرانی و سرنوشت‌ساز غائله کرنیلف آنچنان بسرعت اتفاق افتاد که هماهنگی مؤثر برای مبارزه علیه دست راستیهای پتروگراد را غیرممکن ساخت. در واقع چنین هماهنگی‌ای لازم هم نبود، چرا که کلیه سازمانهای سیاسی جناح چپ کادتها، تمام سازمانهای کارگری عمده، کمیته‌های کارگری و ملوانی در تمام سطوح، بدون هیچ اتلاف وقتی علیه کرنیلف بپاخواستند. در تاریخ معاصر مشکل است بتوان فعالیت سیاسی توده‌ای متحد و خودجوشی باین قدر تمندی و با چنین توان اثربخشی پیدا کرد.

اسناد و مدارک موجود، ابتکار، انرژی و اعتبار «کنفرانس بین محله‌ای شورای پتروگراد» را در جریان بحران کرنیلف با روشنی هرچه تمامتر نشان می‌دهد. ۲۴ کنفرانس، در همان ۲۴ اوت (که ریاست آنرا هنوز منشویک انترناسیونالیست الکساندر گورین داشت اما کاملاً زیر نفوذ بلشویکها بود)، از ترس یورش قریب الوقوع ضد انقلاب، قطعنامه‌ای به تصویب رسانده بود که در آن از دولت می‌خواست، روسیه را بلافاصله به عنوان جمهوری دموکراتیک اعلام کند و اهداف جنگی روسیه را (آنچنان که شورای پتروگراد در ماه مارس، آنها را تعیین کرده بود) به آگاهی همگان برساند. قطعنامه تأکید داشت که ستاد

ضد انقلاب باید فوراً متلاشی شده، کمیته‌های دموکراتیک ارتش به طور رسمی مشروع شناخته شوند، به پیگرد نیروهای چپ پایان داده شود و «کمیته‌های امنیت اجتماعی» بلافاصله تشکیل و جوخه‌های نبرد، متشکل از کارگران و بیکاران برای دفاع از انقلاب تشکیل شود. ۲۵

بدین ترتیب «کنفرانس بین محله‌ای» پس از علنی شدن اهداف کرنیلف در چند روز بعد، آمادگی کاملی برای دست زدن به اقدام فوری داشت. در نشست اضطراری ۲۸ اوت کنفرانس، نمایندگان شوراهای محله‌ای تصمیم به انجام اقدامات زیر گرفتند: فرستادن نماینده‌ای به کمیته نبرد و هریک از بخشهای آن؛ ادامه دادن بی وقفه به نشستهای خود؛ بدست گرفتن ابتکار سازماندهی میلیسیای کارگران مسلح؛ برقراری نظارت و کنترل بر فعالیت کمیسارهای دولتی در محلات، فرستادن پاسداران گشتی برای دستگیری عناصر ضد انقلابی و برقراری رابطه نزدیک بین شوراها و دوماهای محلی. ۲۶ این تصمیمات بصورت حرفه‌ای باقی‌نماندند: کنفرانس بین محله‌ای فوراً رهنمودهایی مشخص در مورد سربازگیری، سازماندهی و مسلح کردن میلیسیای کارگری به تمام شوراهای محله‌ای پتروگراد و حومه شهر فرستاد. ۲۷

در خلال بحران کرنیلف دفترهای کنفرانس بین محله‌ای در اسمولنی و ستاد شوراهای محله‌ای، مرکز رهبری حفظ نظم انقلابی و فعالیتهای توده‌ای علیه ضد انقلاب شد. ۲۸

فعالیت شورای محله‌ای پتروف نمونه‌ای خوب برای نشان دادن چگونگی کسب ابتکار عملیات مبارزه علیه کرنیلف توسط شوراهای محله‌ای است. ۲۸ اوت، میخائیل بگدانف کارگر ساختمانی بلشویک که نماینده شورای پتروف در کنفرانس بین محله‌ای بود، به شورای خود گزارش داد که نیروهای وفادار به انقلاب در لوگا دچار شکست‌هایی شده‌اند و شورای پتروف را از تصمیم «کنفرانس بین محله‌ای» درباره تشکیل میلیسیای کارگری مطلع ساخت. شنوندگان بگدانف در واکنش به این خبرها بسرعت تصمیم گرفتند جلساتی در کارخانه تشکیل دهند و درباره اقدامات لازم در مقابله با بحران بحث کنند و «کمیته انقلابی مرکزی» برای سازماندهی و رهبری «گارد سرخ» بوجود آورند. ۲۹ صبح روز بعد بیانیه‌ای از طرف کمیته انقلابی مرکزی پتروف، شورای

محلّه‌ای پتروهورف و «کمیته‌های کارخانه‌ای در منطقه پتروهورف» در سراسر محلّه به دیوارها چسبانده شد. در این بیانیه اعلام میشد «توطئه‌گران ارتشی، به سرکردگی کرنلیف خاخن و با حمایت کورکورانه و ناآگاهانه بعضی بخشهای ارتش بسوی قلب انقلاب، پتروگراد، روانند». بیانیه سپس ادامه می‌دهد: طرفداران ضدانقلاب «کوشش دارند با پخش شایعات تحریک‌آمیز، ایجاد ترس و آشوب میان مردم و دعوت کارگران به خیابانها، از پشت به مدافعین انقلابی پتروگراد خنجر بزنند». سپس هشدار می‌داد: «فربت تحریکات را نخورید. جلو بدمستی را بگیریید. برای حفظ نظم انقلابی روی پای خود بایستید. بدون دعوت ما، دست بفعالیّت جمعی نزنید... بگذارید تمام نیروی خود را در مبارزه علیه ضدانقلاب متمرکز کنیم... آرامش، احتیاط و انضباط را حفظ کنید». به دستور «کمیته انقلابی مرکزی پتروهورف» تعداد زیادی کارگران کارخانه‌ها مسلح شده و برای حفّز سنگر، و ساختن سنگرهای خیابانی و نصب سیم‌خاردار در طول راههای ورودی جنوب شهر فرستاده شدند، به‌طور همزمان، دیگر کارگران، مسئول نظارت بر اعمال و فعالیتهای طرفداران احتمالی دست‌راستیها، محافظت از کارخانه‌ها و کمک به حفظ نظم شدند.^{۳۰}

دیگر سازمانها، از جمله دو مای شهر پتروگراد، «شورای اتحادیه کارگری پتروگراد»،^{۳۱} شورای مرکزی کمیته‌های کارگاهها، اتحادیه‌های کارگری و کمیته‌های کارخانه، به همان اندازه در مبارزه علیه کرنلیف فعال بودند. ۲۸ اوت در جلسه اضطراری دو مای شهر - که اکنون بلشویکها دومین حزب مهم آن بودند - تصمیم گرفته شد، دعوتنامه‌های مناسبی خطاب به سپاهیان کرنلیف و مردم شهر پتروگراد تهیه شود. نمایندگان دوم، همچنین کمیسیونی به منظور همکاری با مقامات در جهت تهیه و توزیع مواد غذایی تشکیل دادند و گروهی از نمایندگان را برای ترغیب سپاهیان کرنلیف به پیوستن به انقلاب گسیل داشتند.^{۳۲}

۲۶ اوت شورای اتحادیه کارگری پتروگراد^۳ و شورای مرکزی کمیته‌های کارگاهها در جلسه مشترک خود، از فراخوان «کنفرانس بین‌محلّه‌ای»، برای تشکیل «کمیته امنیت عمومی»^۳ جهت دفاع از پایتخت اعلام پشتیبانی کردند.

1- central soviet of Factory- Shop- Committees

2- Petrograd Trade Union Soviet 3- Committee of Public safety

کمیسیون اجرائی شورای اتحادیه کارگری پتروگراد^۱ که بلشویکها در آن نفوذ زیادی داشتند - در نشست پیش‌بینی نشده ۲۸ اوت خود، در پاسخ به درخواست «کمیته نبرد» برای فرستادن نماینده‌ای به کمیته، واسیلی اشمیت^۲، عضو بلشویک راه، به‌عنوان نماینده خود به آن کمیته فرستاد. صبح روز بعد، جلسه کامل شورای اتحادیه کارگری، پس از استماع گزارش اضطراب‌انگیزی از رئیس اداره تأمین آذوقه درباره ذخائر غذایی پایتخت، کمیسیونی مستقل مرکب از نمایندگان اتحادیه کارگران حمل و نقل، اتحادیه کارگران کارخانه آرد، کارگران رستورانها، خواربارفروشیها، کارخانه‌های تولید مواد غذایی و شورای اتحادیه کارگران برای تهیه غذا تشکیل داد. ۳۳ ۲۹ اوت شورای مرکزی کمیته‌های کارگاهها جلسه مشترکی با نمایندگان کمیته‌ها از سراسر شهر برای ارزیابی تدارک جنگ و کمک به هماهنگی توزیع اسلحه بین کارگران تشکیل دادند. شرکت‌کنندگان در جلسه، پس از شنیدن گزارش کار «کمیته نبرد» از زبان واسیلی اشمیت، پشتیبانی همه‌جانبه خود را از این کمیته اعلام و موافقت کردند که کوششهای دفاعی خود را با کمیته هماهنگ سازند. نمایندگان حاضر در جلسه، همچنین تصمیم گرفتند برای آزادی انقلابیون زندانی، کوشش و اقدامات قاطعی در جهت توقیف مطبوعات دست‌راستی و دستگیری ضدانقلابیون بعمل آورند. علاوه بر آن پس از بررسی مجدد مسئله پخش اسلحه بین کارگران، با شوروشوق فراوان از این عمل پشتیبانی کردند.^{۳۴}

اتحادیه فلزکاران پتروگراد^۳ که سخنگوی بیش از ۲۰۰/۰۰۰ کارگر و قدرتمندترین اتحادیه کارگری روسیه بود، ۵۰ هزار روبل از صندوق خود در اختیار «کمیته نبرد» قرارداد و قول داد، توانائی‌های کارکنان مجرب و پر شمار خود را در اختیار کمیته قرار دهد. اتحادیه رانندگان که زیر نفوذ اس‌آرهای چپ بود اعلام داشت که دولت می‌تواند روی توانائی حمل و نقل و خدمات تعمیراتی اتحادیه حساب کند. اتحادیه چاپخانه‌ها که زیر نفوذ منشویکها بود به حروفچینان دستور تحریم مطبوعات طرفدار کرنلیف را داد.^{۳۵}

1- Trade Union Soviet's Executive comission

2- Vasilii shmidt

3- The Petrograd union of Metalworkers

آشکاراست که اتحادیه کارگران راه آهن در دوره بحران کرنیلف نقش پراهمیتی داشت.

۲۸ و ۲۹ اوت، کمیته اجرائی مرکزی شورا^۱ به کارکنان راه آهن اخطار کرده بود که وظیفه آنها جلوگیری از خونریزی غیرضروری است. به کارگران راه آهن رهنمود داده شده بود، پیشروی نیروها بسوی پتروگراد را زیر نظر گیرند، از دستورات دولت و شورا در توقف و تغییر مسیر نیروها و نادیده گرفتن دستورات کرنیلف اکیداً پیروی کنند. تقریباً همزمان تلگراف مشابهی از طرف کرنسکی برای ناظرین تمام خطوط آهن در جبهه و پشت جبهه و به تمام کمیته های راه آهن فرستاده شد. نکته مهم آنکه، پیش از رسیدن این دستورات، ۲۷ اوت، کمیته اجرائی سراسری کارگران راه آهن^۲ (که معمولاً ویکزل^۳ خوانده میشد) دفتر مخصوصی برای مبارزه با نیروهای کرنیلف تشکیل داده بود. ۳۶

۲۸ اوت، ویکزل تلگرافی به تمام نقاط حساس سراسر شبکه خطوط آهن روسیه فرستاد که مقرر می داشت کلیه «تلگرافهای مشکوک» را متوقف و ویکزل را از میزان و مقصد کلیه نیروهای نظامی مشکوک که در خطوط آهن در حرکتند مطلع کنند. به کارکنان راه آهن اختیار داده شد نیروهای ضدانقلابی را با تمام وسائل ممکن، از جمله جلوگیری از حرکت واگنها، غیبت از محل کار و در صورت لزوم با تخریب خطوط آهن و منحرف کردن علامات و سوزنهای راه آهن از حرکت بازدارند. آنها همچنین موظف شدند از حمل هر نوع آذوقه به مناطق تحت تصرف طرفداران کرنیلف جلوگیری کنند. تمام این اقدامات می بایست بلافاصله آغاز میشد. ۳۷

چند ساعت پس از اعلام غائله کرنیلف زنگهای خطر در کارخانه های سراسر پتروگراد بصدا درآمد. کارگران، به ابتکار خود و بدون دستور مقامات بالا، اقدامات امنیتی اطراف ساختمانها و محوطه کارخانه ها را تحکیم بخشیده و آغاز به تشکیل جوخه های جنگنده کردند. در ۲۸ و ۲۹ اوت، صفهای طولانی کارگران در مناطق صنعتی دیده می شدند که منتظر نام نویسی در این جوخه ها بودند.

این جوخه ها اکنون دیگر گارد سرخ خوانده می شدند. ۳۸ کارکنان کارگاههای توپخانه در کارخانه پوتیلف برای مسلح کردن «سربازان»، تولید انواع اسلحه را سرعت بخشیدند. این اسلحه ها حتی بدون اینکه آزمایش شوند، مستقیماً به صحنه کارزار فرستاده می شدند. کارگران فلزکار، عملاً به همراه فرآورده های خود به صحنه های نبرد آمده و اسلحه رادرمحل، سوار و تنظیم می کردند. کمیته های کارخانه عظیم اسلحه سازی سسترورتسک^۱ چند هزار تفنگ و مقداری مهمات بدون اطلاع رؤسای کارخانه برای کارگران گارد سرخ روانه کردند. افزون بر آن اسلحه های دیگری از انبارهای قلعه پترپل و از طریق سربازان پادگان بدست آمد با این وجود تقاضا برای اسلحه بیشتر از تعداد موجود آن بود. در جریان کودتای کرنیلف، بسیاری از گاردهای سرخ تازه کار توسط سربازانی که از طرف سازمان نظامی مسئول این کار شده بودند تعلیمات نظامی دیدند و استفاده از اسلحه را یاد گرفتند. این گاردهای سرخ پس از یک دوره کوتاه آموزش سیاسی، با اشتاب برای ساختن استحکامات دفاعی در مناطق جنوب ناروا، ناحیه مسکو و ارتفاعات پولکوو و نصب سیمهای خاردار، حفر سنگر و از جا کندن خطوط آهن اطراف پایتخت فرستاده شده، و یا روانه رویارویی با نیروهای در حال پیشرفت کریموف می شدند.

اکثر سربازان پادگان نیمه فعال پتروگراد در مقابل بحران کرنیلف واکنش سریع نشان دادند. به فاصله کوتاهی پس از پخش خبر ضرب الاجل کرنیلف به دولت در ۲۷ اوت، کمیته های واحدها و جلسات عمومی اضطراری برپا شده از سوی سربازان سراسر شهر و حومه، قطعنامه هایی در محکومیت ضدانقلاب تصویب کردند و آمادگی خود را برای دفاع از انقلاب اعلام داشتند. سربازان پادگان، ارتباطات خود را با واحدهای نظامی مجاور و با نهادهائی چون «کمیته نبرد» و بخش سربازی شورای پتروگراد^{۳۹}، شوراها و محله و سازمان نظامی بلشویک تحکیم بخشیدند. واحدهای پادگان تمام مرخصی ها را متوقف کردند، و بر تعداد سربازان واحدهای کشیک افزودند، کلیه ذخائر اسلحه و مهمات را شمارش کردند و گروه های تبلیغ به جبهه ها گسیل داشتند. لشکر گاردهای

1- Soviet Central Executive Committee

2- All Russian Executive Committee of Railway workers

3- Vikzhel

خواننده و خواهان انتقال قدرت دولتی به «دموکراسی انقلابی» و تعطیل فوری روزنامه‌ها و چاپخانه‌های بورژوازی میشد، آغازکرد - این جلسه منجر به تشکیل کمیته‌ای انقلابی با اختیاراتی نامحدود برای جلوگیری از فعالیت ضدانقلاب و حفظ نظم در فنلاند شد. این کمیته با آغاز بلادرنگ فعالیت‌های خود، حرکات چند واحد قزاق و سواره‌نظام مستقر در فنلاند را که کرنیلف بر پشتیبانی آنها حساب می‌کرد فلج کرده و هزاروپانصد نفر جنگنده از وایبورگ به پتروگراد گسیل داشت. بیانیه کمیته انقلابی هلسینکی، که در آن مسئولیت عالی سیاسی فنلاند را بعهد می‌گرفت، چنین آغاز میشد: «رفقا! لحظه شومی فرارسیده است! انقلاب و تمامی دستاوردهای آن در معرض خطری سهمگین‌اند. در این زمان انقلاب و کشور به نیروی شما، به فداکاری شما و شاید به حیات شما احتیاج پیدا کرده است. برای همین کمیته انقلابی از همگی شما دعوت می‌کند با صفوفی فشرده به دفاع از انقلاب و آزادی بشتابید... و ضربه‌ای خوردکننده بر ضد انقلاب وارد و آنرا در نطفه خفه کنید!»

خبر غائله کرنیلف، اول بار در شب ۲۷ اوت توسط برخی ملوانان ناوشکن اورورا^۱ که در آن زمان در پتروگراد تحت تعمیرات اساسی بود به کرونشتات رسید. کمیته اجرائی شورای کرونشتات (زیررهبی لازاربرگمن، رئیس جدید بلشویک‌اش) بلافاصله تمام وسائل ارتباطی، اتبازهای اسلحه و قایق‌های خصوصی و بندری را به کنترل خود گرفت، کمیسارهایی به ستادهای ارتش و پایگاه‌های دریایی اطراف در اینو^۲ و کراسنایاگورکا فرستاد و یک کمیته مهندسی نظامی بوجود آورد. این کمیته که فرماندهی عمومی واحدهای نیروی دریائی کرونشتات، فرمانده پایگاه کرونشتات، رئیس میلیسیای کرونشتات و نمایندگان تمام احزاب عمده موجود در کمیته اجرائی را در بر می‌گرفت، عملاً اختیارات کامل فرماندهی تمام عناصر نظامی در کرونشتات را به عهده گرفت. کمیته مهندسی نظامی پس از دریافت درخواست فوری نیروهای پشتیبانی از سوی کمیته نبرد، در پاسخ، بلافاصله خواستار آزادی رفقای شان «بهترین فرزندان و جنگندگان انقلاب که هنوز پشت میله‌های زندان‌اند» گردید.

لیتوفسکی در اعلامیه ۲۸ اوت اعلام داشت: «تمام نظامیانی که مشغول انجام کار معینی نبوده و معذورت موجه پزشکی ندارند موظف به شرکت در واحدهای درحال تشکیل‌اند. افسران و افرادی که از انجام وظیفه خود سرباززند در معرض تسلیم به دادگاه انقلابی قرار خواهند گرفت». مهندسین ششم^۳ به سرعت دسته ششصد نفره‌ای برای کمک به ساختن استحکامات دفاعی تشکیل داد. هنگ گاریچی‌های پتروگراد تعهد کرد ۵۰۰ گاری موجودی خود را در اختیار واحدهای نظامی مدافع شوراها قرار دهد. در فاصله شب ۲۸ اوت و شب بعد، دسته‌های سربازان مسلح از تمام لشکرهای ذخیره پیاده‌نظام و شمارزیادی از واحدهای توپخانه و مهندسی پایتخت، اکثراً به همراه افسران خود، بسوی گاجینا، تسارکوسلو کراسنوسلو و دیگر نقاط سوق الجیشی روانه شدند و در سنگرهای که تنها چند ساعت پیش توسط کارگران کنده شده بود، مستقر شدند و بیتابانه به انتظار دشمن نشستند. (در پادگان پتروگراد، تنها نیروی قزاق و کادت‌های دانشکده نظام، بلافاصله به نبرد علیه ضدانقلاب نیوستند. از آن پس قزاقها بی طرف ماندند و کادت‌ها عملاً به طرفداری از کرنیلف برخاستند)^۴

تأسیسات ناوگان بالتیک به همین گونه به اوضاع بحرانی واکنش نشان دادند. ۲۸ اوت شورای روال در جلسه مشترکی با کمیته اجرائی شورای استونی، کمیته‌های ناوگان و ارتش و نمایندگان احزاب عمده سوسیالیستی، «کمیته اجرائی متحدی» برای رهبری مبارزه علیه ضدانقلاب تشکیل دادند. از فعالیت‌های این سازمان، دادن آماده‌باش جنگی به واحدهای پادگان و نیروی دریائی در ناحیه روال و صدور دستور تصرف نقاط کلیدی خط آهن نواحی مجاور به نیروهای انقلابی بود. در همان روز در هلسینکی جلسه اضطراری مشترکی مرکب از کمیته اجرائی منطقه‌ای ارتش، ناوگان و کارگران فنلاند، کمیته اجرائی شورای هلسینکی، کمیته مرکزی ناوگان بالتیک^۵، کمیته منطقه‌ای شورای دهقانان فنلاند و نمایندگان کمیته‌های محلی ارتش و کشتی (که مجموعاً از ششصد رهبر سیاسی چپ، سرباز، ملوان و کارگر تشکیل می‌شد) کار خود را با تصویب قطعنامه‌ای که در آن کرنیلف و طرفدارانش را «خائنین به انقلاب و کشور»

۲۹ اوت، ۱۴ افسر که از قرار معلوم با توطئه کرنلیف ارتباط داشتند به هتل استوریای پتروگراد آورده شدند. همچنین در این روز تعدادی افسران جزء که بطور موقت از جبهه به پتروگراد منتقل شده بودند تا با اصطلاح «درباره خمپاره‌های تازه کشف شده انگلیسی آموزش ببینند» در قطارهای اعزام پایتخت، شناسائی و دستگیر شدند. چنین بنظر می‌رسد که اکثر رهبران دست‌راستی مقیم پایتخت از جمله سرهنگ سیدورین^۱ (افسر رابط اصلی بین مقرستاد فرماندهی و گروه‌های توطئه‌گر درون پایتخت)، سرهنگ دسیمتر^۲ (رئیس بخش نظامی مرکز جمهوریخواهان) و فینیسوف^۳ (معاون مرکز جمهوریخواهان)، بیشتر اوقات خود را در ۲۷ و ۲۸ اوت به انتظار یافتن خبری از محل کریموف گذراندند. اینان بقیه ساعات خود را صرف نوشیدن و دکا در اطاق‌های خصوصی دو کاباره معروف پتروگراد، مالیشی یاروسلاوتز^۴ و ویلا رود^۵ کردند. دسیمتر و فینیسوف، شب ۲۸ اوت، راهی لوگاشدند تا شاید کریموف را پیدا کنند. سیدورین برای نظارت بر ترتیب دادن یک «آشوب بلشویکی» بمحض دریافت پیام رمزی «فوراً مطابق دستور عمل کن» از دسیمتر، در پایتخت باقی ماند. این پیام، صبح ۲۹ اوت برای سیدورین فرستاده شد و عصر آن روز به پتروگراد رسید، اما در این موقع دیگر بیهودگی اهداف دست‌راستیها آشکار شده بود. بقرار معلوم سیدورین با طغیان ساخنگی ژنرال الکسیف که تهدید کرده بود اگر برنامه توطئه متوقف نشود، خودکشی خواهد کرد، از جریان توطئه کنار گذاشته شد.^{۴۳} سرانجام سیدورین به سادگی ناپدید شد. ادعای شد که هنگام ناپدید شدن، مقادیر عظیمی پول که توسط آقای پوتیلوف و مجمع بازسازی اقتصادی روسیه به منظور انجام کودتای نظامی کنار گذاشته شده بود، همراه وی بود.^{۴۴}

سرنوشت نیروهای زیر فرماندهی کریموف چنین بود: همانطور که بخاطر داریم ۲۷ اوت، ژنرال کرنلیف دستور داد نیروهای ارتش سوم به پیشروی خود بسوی پتروگراد ادامه دهند و شهر را تسخیر کنند. روز بعد، قطارهای حامل این سربازان در طول صدها مایل خطوط آهن مسیر پایتخت پراکنده بودند. لشکر

در عین حال، کمیته، بدون لحظه‌ای تردید اعلام داشت که تمامی پادگان کرونشتات «همچون تنی‌واحد» آماده دفاع از انقلاب است. صدهزار ملوان کاملاً مجهز که بیشترشان در قیام ژوئیه شرکت کرده بودند، بامداد ۲۹ اوت راهی پایتخت شدند. این نیروها پس از پیاده شدن در اسکله‌های ساحل جزیره واسیلی لفسکی، مسئول کمک به حفاظت از خطوط آهن، پلها، اداره مرکزی پست و تلگراف و تلفن، قصر زمستانی و دیگر ساختمانهای مهم دولتی شدند.^{۴۱} برتری خیره‌کننده نیروهای چپ به قوای طرفدار کرنلیف سرعت آشکار شد. اقدامات انجام شده توسط سوسیالیستهای میانه‌رو و بلشویکها برای اطمینان از فریب نخوردن کارگران توسط تحریکات مخرب دست‌راستیها به نتایج مطلوب خود رسید. روزنامه‌های پتروگراد در روزهای واقعه کرنلیف دارای گزارشاتیی از تحریکات دست‌راستیها درین مردم بودند، اما هیچیک از این موارد منجر به بی‌نظمی وسیعی که توطئه‌گران انتظارش را داشتند، نشد. پس از آغاز بحران در ۲۷ اوت دست‌زدن به هر نوع تحریک ضد انقلابی در هر نقطه‌ای از پتروگراد بسیار خطرناک شد. علاوه بر آن، اقدامات سریع کارگران راه آهن و تلگراف از همان ابتدا، رهبران دست‌راستی مقیم پایتخت را از برقراری ارتباط با نیروهای در حال پیشرفت ضد انقلاب بازداشت.

معدودی از افسران واحدهای پادگان که جسارت طرفداری از کرنلیف را داشتند و یا حتی در مخالفت با او اکراه نشان دادند، عجالتاً نادیده گرفته شدند تا در موقع لازم به حسابشان رسیدگی شود. در ناحیه هلسینکی بعضی افسرانی که مشکوک به همکاری با ضد انقلابیون بودند حلق آویز شدند. در وایبورگ چند نفر از افسران عالی‌رتبه که از به رسمیت شناختن اختیارات کمیسارهای اعزامی از سوی کمیته‌های انقلابی هلسینکی خودداری کردند بلافاصله دستگیر شدند. سپس جمعی از سربازان به محل بازداشت آنها ریخته و آنان را به قتل رساندند. در کشتی جنگی پتروپاولوسک، مستقر در هلسینکی تمامی ملوانان در رأی‌گیری برای تصمیم‌گرفتن درباره اعدام چهار افسر جوانی که از اعلام وفاداری به «سازمانهای دمکراتیک» خودداری کرده بودند شرکت جستند. احساسات ملوانان بطور سهمگینی علیه افسران بود، در نتیجه جوخه آتشی همانجا تعیین و آنان را اعدام کردند.^{۴۲}

1- V. I. Sidorin

2- Decimeter

3- P. N. Finisov

4- Malyi Iaroslavets

5- Villa Rode

وحشی در مسیر مسکودسکو - وینداو - ریپینسکوی بین دنو و ویریشا؛ لشکر سواره نظام اوزوریسکی، در مسیر بالتیک، بین روال و ناروا و ناروا و یامبورگ و لشکر اول قزاقهای دُن در مسیر ورشو بین پسکو و لوگا بودند.

واحد های لشکر وحشی عاجل ترین خطر برای پایتخت بودند. شب ۲۸ اوت عناصری از هنگ چرکس و اینگوش به ویریتسا در ۳۶ مایلی پایتخت رسیدند. اما کارگران راه آهن، راه را با واگنهای انباشته از تخته چوب مسدود کرده و خطوط آهن را تا چندین مایل اجزا کنده بودند. سربازان نه تنها قادر به هیچ نوع پیشروی با قطار نبودند بلکه برقراری ارتباط بین آنها و دیگر عناصر لشکر و یا با ژنرال کریموف در ستاد فرماندهی ویا با پتروگراد غیر ممکن بود. در حالیکه افسران این لشکر از فرط خشم و ناتوانی بخود می پیچیدند، سربازان به تبلیغات بی وقفه مروجین اعزام شده از سوی «کمیته نبرد»، چند شورای محلی پتروگراد، چند کارخانه پتروگراد و واحدهای نظامی پادگان پتروگراد - که در آن موقع در حال استقرار در مواضع دفاعی بودند - گوش فرامی دادند. گروه یکصد نفره دیگری از مبلغین نیز که از سوی کمیته اجرائی مرکزی نیروی دریائی، برگزیده شده بودند، آماده کار تبلیغی بودند. اینان برخی، از میان ملوانانی که قبلاً به عنوان مسلسلچی جزو لشکر وحشی بودند، و برخی نیز از میان مسلمانان کمیته اجرائی شورای اتحادیه مسلمانان - که نوه شخصیت اسطوره ای، شمیل نیز همراهشان بود - انتخاب شده بودند. دهقانان و کارگران محلی، گاه دورتادور گروه های لشکر وحشی حلقه زده، آنها را بخاطر خیانت به انقلاب سرزنش می کردند. دلیل واقعی حرکت سربازان بسوی شمال به آنها گفته نشده بود، بزودی آشکار شد که اکثر آنان نه با اهداف کرنیلف همدردی دارند و نه علاقه ای در ضدیت باشورا و دولت موقت نشان می دهند. ۳۰ اوت، سربازان پرچم سرخی برفراز مقر خود باهتراز درآوردند که شعار «زمین و آزادی» روی آن نقش بسته بود. هنگامیکه فرمانده ستاد یا این کار مخالفت کرد، او را دستگیر کردند. آنان سپس کمیته انقلابی ای برای جلوگیری از هر نوع پیشروی بیشتر بسوی پتروگراد، مطلع ساختن دیگر واحدهای لشکر درباره چگونگی «سوء استفاده» ضد انقلاب از آنها، همچنین تشکیل جلسه ای از تمام نمایندگان واحدهای لشکر بوجود آوردند. روز بعد، پس از تشکیل جلسه با حضور هیئت مسلمانان، حضار تصمیم گرفتند بلافاصله هیئتی به

پتروگراد بفرستند تا قول وفاداری آنان به حکومت موقت را اعلام دارد. ۴۵ لشکر سواره نظام اوزوریسکی خود را در وضع مشابهی یافت. ۲۸ اوت، کارگران راه آهن ناروا، حرکت نیروها را حدود ۷ ساعت به تأخیر انداختند. دیروقت آن شب گروه های پیشقراول این لشکر به یامبورگ رسیدند اما چون راه آهن از آنجا بعد یا مسدود و یا خراب شده بود نتوانستند پیشروی بیشتری کنند. ۲۹ و ۳۰ اوت جمع زیادی از مبلغین شوراهای ناروا، یامبورگ و کارخانه ها، واحدهای نظامی و سازمانهای توده ای پتروگراد و همچنین هیئتی از کمیته نبرد به رهبری تسرتلی شروع به گشتن میان سربازان کردند. سربازان اوسوریسکی نیز مانند لشکر وحشی به سرعت قانع شدند که از دستورات افسران خود پیروی نکنند و به دولت موقت اعلام وفاداری کنند. برای انصراف بعضی واحدها از جنگ، قرائت نخستین بیانیه کرنسکی مبنی بر خیانت کرنیلف کافی بود. ۴۶

خشتی کردن لشکر اول قزاقهای دُن که ژنرال کریموف و اعضاء ستادش همراه آنها مسافرت می کردند، شاید مشکل ترین کار بود. بخشهایی از لشکر شب ۲۷ اوت به لوگا رسیدند. اما در اینجا اقدامات سریع کارگران راه آهن، هماهنگ با شورای لوگا، از ادامه پیشروی قطارها جلوگیری کرد. کارگران پلها و خطوط آهن را خراب کرده، ارتباط بین ژنرال کریموف و نیروهایش را قطع کردند. بالاخره هم قطارهای حامل لشکر قزاقهای دُن توسط نیروی ۲۱ هزار نفره پادگان لوگا محاصره شدند. نمایندگان شورای لوگا و دوامی شهر پتروگراد به همراه نمایندگان کارگران مسلح پایتخت، اطراف واگنها جمع شده، از پنجره ها شروع به نصیحت و موعظه سربازان کردند. افسران، به وجود عوامل بلشویک اعتراض کردند، اما این کارشان اثری نبخشید. کریموف پس از دریافت دستور پیشروی بسوی پتروگراد، علیرغم تمام موانع موجود در راه ۵۷ مایل پیاده روی نیروها تا پایتخت، باز هم در این باره به تفکر پرداخت. اما بالاخره از این نقشه منصرف شد چراکه برایش مسلم شد، سربازان پادگان لوگا با کاربرد زور از چنین کاری جلوگیری خواهند کرد و قزاقها هم در مقابل این سربازان نخواهند ایستاد.

به اوضاع در تمام مدت بحران تقریباً هیچ درگیری بین نیروهای کرنیلف و نیروهای دولت اتفاق نیافتاد. و اما در مورد لشکر یکم قزاقهای دُن: مبلغین،

در حضور کریموف آنها را آماده شرکت در تظاهرات کردند و بدون برخورد به مشکل زیادی نمایندگان اکثر واحدهای آنها را با نقطه نظرات خود همراه کردند، بطوریکه تا ۳۰ اوت، بعضی قزاقها آمادگی خود را برای دستگیری کریموف آشکارا نشان می دادند. بالاخره غروب ۳۰ اوت، سرهنگ گشورکی سامارین، فرستاده دولت از کریموف خواست باوی به پتروگراد برای مذاکره با کرنسکی برود. کریموف بعد از گرفتن ضمانت تأمین جانی، این دعوت را با اکراه پذیرفت.

کریموف که تازه پیغام فیونسوف و دسیمتر را مبنی بر آغاز قریب الوقوع اغتشاش در پایتخت دریافت کرده بود، بقرار معلوم، لوگا را در حالی بسوی پایتخت ترک کرد که هنوز امیدوار بود کرنسکی برای سرکوب چپها از او کمک خواهدخواست. این امید اما، خیلی زود گذر بود. کریموف، شب ۳۰ اوت در حالی با اتومبیل وارد پتروگراد شد که شهر در آرامش کامل بود. اکنون دیگر آشکار بود که تمامی برنامه، نقش بر آب شده است. بخش اعظم ارتش به دولت و شورا وفادار مانده بودند. در جبهه جنوب غرب، ژنرال دنیکنین کله شق توسط سربازانش بازداشت شده بود. ژنرال کلموبوسکی، فرمانده سالمند جبهه شمال که دعوت کرنسکی را برای جانشینی کرنیلف نپذیرفته بود، بدون سروصدا از مقام خود استعفا داد و چرمیف، ژنرال متمایل به چپ سریعاً به جای او گمارده شد. فرماندهان دیگر جبهه های عمده، اکنون و دیوهنگام وفاداری خود را به دولت اعلام کردند. کرنسکی فرماندهی کل قوا را به عهده گرفت و ژنرال محافظه کار، الکسیف را که بازنشسته شده بود به ریاست ستاد ارتش منصوب کرد. ۴۸

ساوینکو بخاطر ارتباط نزدیکش با کرنیلف از مقام فرماندهی نظامی پایتخت و وزارت دفاع معزول و ژنرال ورخوفسکی فرمانده منطقه نظامی مسکو به جای او برگزیده شد. کمیسیون عالی ای شبیه آنچه که چند هفته پیش برای تعیین اعلام جرمهای مربوط به شورش ژوئیه درست شده بود، از طرف کرنسکی برپا گردید تا کار تحقیق درباره توطئه اخیر را آغاز کند.

شخصیتهای اجتماعی ای که در کنفرانس مسکو، آن همه از «فرمانده کل قوای مردمی» ستایش کرده بودند، اکنون باشتاب هرچه بیشتر از کرنیلف فاصله می گرفتند. رودزیانکو با مقدس مآبی اعلام داشت: «آنچه من از رویدادهای شیطانی این روزها می دانم، همان است که در روزنامهها خوانده ام... شروع جنگ

بین خودمان در حال حاضر، جنایتی علیه مام میهن است». ولادیمیر لوف که به قرار معلوم هنوز در گنجی بسر می برد، رضایت خاطر واقعی خود را از عواقب این داستان، علناً اعلام داشت. او، ۳۰ اوت از سلول زندان، یادداشت زیر را برای کرنسکی فرستاد: «الکساندر فدرویچ عزیزم: من از اعماق قلب به شما تبریک می گویم و خوشحالم که رفیقی را از جنگال کرنیلف رهاندم. مخلص همیشگی و همه جا حاضر شما و لوف». ۴۹

ژنرال کریموف صبح ۳۱ اوت در قصر مستانی با کرنسکی ملاقات کرد. گرچه درباره آنچه دقیقاً بین آنها گذشته اختلاف نظر است، اما طبق تمام گزارشات بحث بین آنها بسیار تند بوده است. به قرار، کریموف اصرار داشته است که نیروهایش مأموریتی علیه دولت موقت نداشته اند، بلکه هدف آنها مثل همیشه کمک به تسهیل حفظ نظم بوده است. کرنسکی که فرمان ۲۶ اوت کریموف را مبنی بر اعلام حکومت نظامی در پایتخت خوانده بود، از شنیدن این سخنان کریموف برافروخته شده و او را بخاطر ریاکاریش بشدت تحقیر کرد. تحمل این وضع، آشکارا برای کریموف بسیار مشکل بود. او فرماندهی باجرات بود که به سنتهای نظامی، وطن پرستی، بی غل و غشی و قاطعیت افتخار می کرد و از فوریه باین سو امید داشت بتواند به توقف انقلاب و برقراری دولتی مقتدر - با اعتقاد به اینکه در غیر آن صورت امیدی برای روسیه نخواهد ماند - کمک کند. اما اکنون مجبور بود برای حفظ جان خود و همکارانش دروغ بگوید و توسط کسی متهم به خیانت علیه دولت شود که بطور خصوصی اعتقاداتی شبیه خودش داشته است. آنچه پیش روی کریموف قرار داشت، بازجویی بیشتر، لزوم دروغگویی بیشتر، بدنامی، دستگیری و پیگرد و زندان بود. او، حدود ساعت ۲ بعد از ظهر، ناامید، در حالی کرنسکی را ترک کرد که قرار شد برای بازپرسی بیشتر عصر آن روز در وزارت دربار حضور یابد. کریموف از کاخ مستانی به آپارتمان یکی از دوستانش می رود و با افسردگی، بدون اینکه روی سخنش به کسی باشد، می گوید: آخرین تیر ترکش برای حفظ مام میهن شکسته شد. زندگی دیگر ارزشی ندارد. پس از آن به اطاق دیگری به ظاهر برای استراحت می رود. یادداشت مختصری برای کرنیلف می نویسد و بعد گلوله ای به قلب خود شلیک می کند.

فصل نهم

مسئله تشکیل دولت جدید

فروپاشی سریع حرکت کرنیلف، مسئله آزاردهنده نوع دولتی که جای دولت از میان رفته ائتلافی دوم را باید می گرفت، مطرح کرد. در آغاز بحران کرنیلف، تفاهمی موقتی بین کرنسکی - که مصمم به ایجاد یک دیرکتوار مقتدر بود - و رهبران شورا - که با وجود مخالفت همگانی با تشکیل چنین دولتی فعلاً توجه شان معطوف به دفاع از انقلاب بود - بوجود آمده بود. طبق قطعنامه های مصوبه ۲۷ و ۲۸ اوت کمیته اجرائی سراسری، می بایست به کرنسکی آزادی عمل داده میشد تا دولت دلخواه خود را تشکیل بدهد. تنها شرط قطعنامه این بود که دولت، متعهد به رهبری مبارزه ای تمام عیار علیه کرنیلف باشد.^۱

۲۸ اوت، هنگامیکه هنوز گمان می رفت، نیروهای کرنیلف وارد پایتخت خواهند شد، و در آن صورت ناگزیر جنگی خونین بین نیروهای راست و چپ درخواهد گرفت، تاچندی به نظر می رسید که کرنسکی مطابق قطعنامه کمیته اجرائی عمل نکند. در اوج بحران، رهبران حزب کادت کوشش کردند از طریق قانع کردن کرنسکی به واگذاری مقام خود به شخص مقتدری که کرنیلف بتواند قبل از ورود نیروهای کریموف به پایتخت با او کنار بیاید، از جنگ داخلی جلوگیری کنند.

کاندیدی که برای این کار از طرف کادت ها در نظر گرفته شد و بالقوه مورد قبول کرنسکی و کرنیلف بود، ژنرال الکسیف بود. بعد از ظهر ۲۸ اوت، میلیوکف شخصاً پیشقدم شد که به عنوان میانجی، بین دولت و ستاد فرماندهی عمل کند. به فاصله کوتاهی، یکی دیگر از مقامات بلند پایه حزب کادت، نیکلاس کیشکین^۱ شخصاً نظر کرنسکی درباره استعفایش به نفع الکسیف را جویا شد. به قرار معلوم، همان شب اکثر وزرای کرنسکی، صلاح او را در استعفا به نفع

الکسیف دیدند و بسیاری از آنان نظرشان را بطور صریح به او اظهار داشتند. سفرا و نمایندگان سیاسی کشورهای انگلیس، فرانسه و آمریکا نیز به رهبری جورج بوکانان سفیر انگلیس، کوشیدند کرنسکی را به مذاکره با کرنلیف وادارند. کرنسکی زیر فشارها در آستانه استعفادادن قرار گرفت اما از آنجا که رهبری شورا با انجام چنین مذاکراتی به شدت مخالفت کرد، در آخرین لحظات و آن هم زیر فشار اعضای شورا، خط مشی پیشنهادی کادتها را رد کرد.^۲

بدیهی است که فردای آن روز، ۲۹ اوت، حرکت کرنلیف همچون حیابی ترکیب و برای کرنسکی، دیگر شانس برای کنار آمدن با ژنرال باقی نمانده بود. در این برهه انتظار می رفت که کرنسکی پس از تحمل آن همه عذاب از دست راستیها و مشاهده قدرت عظیم نیروهای چپ، حداقل بخود زحمت آنرا خواهد داد که کوشش کند پشتیبانی چپها را برای خود نگهدارد. اما او با احساس وحشت بیش از پیش از چپ و پافشاری بر سیاست ادامه جنگ، اکنون چنان وانمود می کرد که واقعه کرنلیف هرگز اتفاق نیفتاده است. با وجود اصرار بر دستگیری کرنلیف، استعفای فوری ساوینکو و اعلام جمهوری روسیه، کرنسکی به رئیس کمیسیون که مسئول بررسی توطئه کرنلیف شده بود دستور داد که تحقیق در دستگاه ارتش تا حد ممکن محدود به بازیگران اصلی این توطئه باشد.^۳ علاوه بر آن کرنسکی، ژنرال الکسیف، کاندید کادتها برای نخست وزیری را به ریاست ستاد ارتش منصوب کرد. الکسیف که نظراتش درباره اثرات انقلاب بر ارتش، کاملاً با نظرات کرنلیف و دنیکن یکسان بود، بطور خصوصی گفته بود که مقام ریاست ستاد را باین دلیل پذیرفته است تا به نجات کرنلیف و طرفدارانش کمک کند.^۴ در ناک تر اینکه به محض فروکش کردن تهدید کرنلیف، کرنسکی آغاز به تدارک نقشه ای برای برقراری دولتی خودکامه به منظور برقراری نظم و آرامش کرد. چنین دولتی از ائتلاف سوسیالیستهای دست راستی و لیبرالها تشکیل می شد که نفوذ کادتها در آن بیش از هر زمان دیگر بود.

از سوی دیگر، در این زمان، الزامات مبارزه علیه کرنلیف، موجب گرایش سوسیالیستهای میانه رو به چپ شد و آنها را در تعارض با دولت و نزدیکی بیشتر با چپهای رادیکال قرار داده بود. بخاطر بیاوریم که پس از شورش اوائل ژوئیه، اکثر منشویکها و اس آرها از کوششهای کرنسکی در خلع سلاح کارگران و سرکوب

به نامهای دریادار دیتمتری و ندروسکی^۱ و ژنرال ورخوفسکی به ترتیب فرماندهان نیروی دریائی و وزارت جنگ؛ الکسی نیکیتین، منشی یک دست راستی ناشناخته که در ائتلاف دوم وزیرکار بود اکنون وزارت پست و تلگراف را عهده دار شد.

سوسیالیستهای میانه رو در تدوین مواضع خود در مورد دولت، اکنون رویاروی اوضاعی بودند که از بسیاری جهات یادآور اوائل ژوئیه بود. در آن موقع، انبوه عظیمی از کارگران و سربازان، برای اعتراض به سیاستهای دولت موقت به خیابانها ریخته و خواهان انتقال قدرت به شورا بودند. فریاد آنها «مرگ بر ده وزیر سرمایه دار» و «تمام قدرت به دست شوراها» بود. اکنون سازمانهای توده‌ای محله‌ای، کارگران کارخانه‌ها، سربازان و ملوانانی که در جنبش ضد کرنیلف شرکت کرده بودند، در اولین لحظات هیجانی پیروزی بر کرنیلف، نظرات خود را درباره ماهیت، ترکیب و برنامه حکومت آینده با سبیلی از نامه‌ها، قطعنامه‌ها و بیانیه‌های سیاسی بیان می‌داشتند. نظرات آنان نشان‌دهنده این بود که خواستهای اساسی توده‌ها اکنون تفاوت چندانی با تقاضاهای دو ماه پیش ندارد.

نمونه‌هایی از این تقاضاها می‌توانند لحن و آهنگ کلی نظرات آنها را نشان دهد: کارگران کارخانه لوله‌سازی پتروگراد ۲۸ اوت پس از بحث درباره «لحظه کنونی» اعلام داشتند: «نظر به فعالیتهای ضدانقلابی بورژوازی و حمله چاقوکشان سیاسی پیشین تزاری به آزادی و تمام دستاوردهای دمکراتیک پرولتاریای روسیه، تمام قدرت باید به شوراهای کارگران، سربازان و دهقانان منتقل شود».^{۱۰} همان روز، هشت هزار کارگر کارخانه فلزکاری بیانیه‌ای را به تصویب رساندند که در آن به «وزیران سوسیالیست»، بخاطر تمایلشان به همکاری با بورژوازی رأی عدم اعتماد داده میشد. این کارگران تقاضا داشتند، بلافاصله «حکومت انقلابی قدرتمندی» برقرار شود. ۲۹ اوت، در جلسه پراز خشم چندین هزار کارگر کارخانه عظیم پوتیلف موافقت شد که «دولت آینده باید تنها از نمایندگان نیروهای انقلابی تشکیل شود» و «هر نوع مذاکره‌ای درباره تشکیل دولت ائتلافی، در زمانی که بورژوازی و نماینده آن کرنیلف به جنگ با مردم برخاسته‌اند به عنوان خیانت به آزادی تلقی خواهد شد». همزمان با آن

خطر کردند که افسران ستاد منطقه نظامی پتروگراد که قرار بود در دفاع از شهر شرکت کنند، بطور پنهانی کوشش دارند به کرنیلف کمک کنند. شواهد متعددی وجود داشت که این افسران در بسیج، مسلح کردن و رساندن آذوقه به واحدهای پادگان تعلل می‌کنند. به دستور آنها، بعضی واحدها در موقعیتی قرار گرفته بودند که براحتی می‌توانستند هدف نیروهای مهاجم قرار گیرند. هنگامیکه فعالیتهای خرابکارانه کارکنان ستاد محرز شد، «کمیته نبرد» کمیسارهای خود را برای نظارت بر ستاد گسیل داشت.^۸

۲۸ اوت هنگامیکه کرنسکی در آستانه کناره‌گیری به نفع ژنرال الکسیف بود، سوسیالیستهای میانه رو به او فشار آوردند تا از چنین اقدامی خودداری کند. پس از بحران کرنیلف، بسیاری از منشی‌ها و اس‌آرهای سرشناس به هدف کرنسکی در تشکیل ائتلافی با کادتها بی‌علاقگی نشان می‌دادند. این مسئله تا حدودی به این دلیل بود که کادتها اکنون تبدیل به نماد (سمبل) ضد جمهوری، ضد اصلاحات، و طرفداری از جنگ شده بودند و بنابراین افکار عمومی مردم پتروگراد به شدت مخالف ادامه شرکت آنها در دولت بود. دلیل دیگر نگرانی واقعی خود رهبران منشی‌ها و اس‌آر درباره نقش کادتها در توطئه کرنیلف بود. پس از آشکار شدن نقشه‌های سیاسی کرنسکی، بیدرنگ، ترتیب تشکیل جلسه مشترک وسیعی از کمیته اجرائی سراسری در شب ۳۱ اوت برای رسیدگی به مسئله دولت داده شد. همزمان جلسه اضطراری کمیته مرکزی حزب منشی‌ها که با عجله تشکیل شده بود، قطعنامه‌ای به تصویب رساند که در آن آمده بود: «شرکت در دولتی متشکل از عناصری که با ضدانقلاب همدردی نشان داده یا هدفشان فلج کردن مبارزه با ضدانقلاب بود، مجاز نیست». قطعنامه، بطور مشخصی اعلام می‌داشت که کادتها نباید در حکومت موقت شرکت داشته باشند.^۹ نشست کمیته مرکزی حزب اس‌آر مواضع مشابهی را به تصویب رساند. این نظرات بلافاصله به اطلاع کرنسکی رسانده شدند. او در این مقطع، بطور موقت برنامه تشکیل دولت ائتلافی دیگری را کنار گذاشت و در عوض تشکیل یک دیرکتوار ۵ نفره را که کادتها در آن شرکت نداشتند اعلام داشت. کرنسکی ریاست این دیرکتوار را به عهده داشت و دیگر اعضاء آن اینان بودند: ترشچنکو مسئول امور خارجی؛ دو افسر ارتشی جوان و نسبتاً پیشرو

کارکنان کارخانه کشتی سازی نوو ادمیرالتیسکی^۱، بعد از بررسی اوضاع سیاسی تأکید کردند که «قدرت دولتی حتی یک دقیقه دیگر نباید در دست بورژوازی ضدانقلابی بماند. این قدرت باید به دست کارگران، سربازان و دهقانان فقیر سپرده شود و در مقابل شورای کارگران، سربازان و دهقانان مسئول باشد».^{۱۱}

بیانیه‌های عمومی‌ای که به دنبال غائله کرنیلف تقریباً در کلیه واحدهای پادگان پتروگراد به تصویب رسید به همین منوال روشن بودند. نشست اضطراری ۲۸ اوت، دوهزاروپانصد سرباز از واحدهای عمده ارتش، مستقر در پایتخت، واحدهای پرتویراژنسکی، لیتوفسکی، هنگ پاسدار ولینسکی و هنگ ششم مهندسی، قطعنامه‌ای به تصویب رساندند که تأکید می‌شد، دولت، به طور کامل از نمایندگان طبقات انقلابی تشکیل شود. ۳۱ اوت، سربازان پس از تأیید مجدد خواست خود بر تشکیل دولتی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان فقیر، آشکارا اعلام داشتند: «فرزندان وفادار مردم، همانگونه که علیه کرنیلف جنگیدند، علیه هرگونه ائتلافی خواهند جنگید». سربازان هنگ دوم تیربار، همان روز نظر خود را درباره کرنیلف و وظائف فوری دولت جدید به روشنی مانند واحدهای دیگر چنین بیان داشتند:

«ما کرنیلف و طرفداران او را خائن می‌دانیم... از ۲۱ آوریل، روزی که ژنرال «شجاع» برای سرکوب رفقای کارگر در میدان قصر دستور شلیک داد، هیچگونه اعتمادی به او نداشته‌ایم... این توطئه باید با شدت هرچه تمامتر خرد شود و ما مسلسل‌چی‌ها در این راه، خود را بطور کامل در اختیار کمیته اجرائی مرکزی می‌گذاریم... بردستگیری و محاکمه فوری ستاد فرماندهی ضدانقلاب و لغو حکم اعدام، پس از اعدام کرنیلف و طرفدارانش تأکید می‌ورزیم. خواستار برقراری مجدد هنگ‌های انقلابی و انحلال گردانهای ضدانقلابی ضربتی، سواره نظام اتحادیه سنت جرج، اتحادیه افسران ارتش و نیروی دریائی و جامعه نظامی^۲ و غیره می‌باشیم... تنها راه بیرون آمدن از بن‌بست کنونی، انتقال قدرت به دست زحمتکشان است. ما خواهان آزادی فوری رفقای هستیم که در سوم تا پنجم ژوئیه دستگیر شدند و دستگیری توطئه‌گرانی چون گوچکف،

پوریشکویچ و افسران ضدانقلابی هستیم. در امور خارجی، قطع رابطه فوری بین کشورهای امپریالیستی متفقین و امپریالیسم روس و آغاز برقراری صلح، بدون تصرف سرزمین دیگران و بدون غرامت و برپایه حق تعیین سرنوشت ملل هستیم. حقوق سربازان باید به بیست روبل افزایش یابد... بوجه لازم برای این کار باید از سودهای کلان و اضافی صاحبان کارخانه‌ها و مؤسسات تأمین شود. تا آخرین نفر در راه اقدامات انقلابی خواهیم جنگید و دولتی که این کارها را به اجرا درآورد از پشتیبانی کامل ما برخوردار خواهد بود».^{۱۲}

اول سپتامبر دوست سرباز مأمور دانشکده الکتروتکنیکال افسران رأی به این قطعنامه دادند که «جایگزینی الکسیف به جای کرنیلف هیچ چیز را عوض نخواهد کرد» و «سیاست سازش با بورژوازی و زمینداران ناگزیر تبدیل به توطئه کرنیلف شد و راهی جز آن نداشت». سربازان تأکید داشتند که برای جلوگیری از حمله مجدد ضدانقلاب، انتقال کامل قدرت به «نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان و زیرکنترول سازمانهای منتخب آنها» الزامی است. دوروز بعد، میتینگ عظیم سربازان هنگ گارد پتروگرادسکی، خواستار تشکیل کابینه‌ای جدید «تماماً متشکل از سوسیالیستهای که به خاطر اهداف مردمی، رنج زندان را کشیده و بهترین سالهای عمر خود را در سرزمینهای دورافتاده سبیری گذرانده‌اند» شد. سربازان دانشکده الکتروتکنیکال و هنگ‌گادهای پتروگرادسکی، هنگ دوم تیربار، خواهان اعدام کرنیلف و پیروان او شد.^{۱۳}

اینکه نفرت از کرنسکی و آرزوی تغییر فوری دولت، پس از غائله کرنیلف میان ملوانان رادیکال بالتیک بیش از هر جای دیگر بود، تعجب‌آور نبود. ۳۰ اوت، ملوانان پتروپاولوفسک که به اعدام افسرانی که از اعلام وفاداری به انقلاب خودداری کردند رأی داده بودند، موافقت کردند که «مرگ، بهترین نوع تنبیه برای کرنیلف است». در قطعنامه‌ای که آنان به تصویب رساندند: «تنها دموکراسی، آنهم به نمایندگی بهترین فرزندان یعنی کمیته اجرائی مرکزی شورای کارگران، سربازان و دهقانان می‌تواند کشور را نجات دهد. در نتیجه تمام قدرت باید به شوراها منتقل شود». قطعنامه سپس ادامه می‌داد: «تجربه نشان داده که هیچ نوع دولت ائتلافی توانائی بیرون آوردن کشور از بحران موجود را نخواهد داشت. شورا مسئول مستقیم گرفتن قدرت است و ما با خوشحالی از چنین دولتی

این را چه می‌شود نام گذاشت؟ ناپینائی سیاسی یا یورش آگاهانه علیه انقلاب؟ این وضع غیر قابل تحمل است. وظیفه کنونی ما این است که تأکید کنیم: دیگر سازش بس است! تمام قدرت به زحمتکشانش! ۱۶

۲۹ اوت شورای کرونشتات یک سلسله درخواست برای ارائه به کمیته اجرائی مرکزی به تصویب رساند. این درخواستها که توسط بلشویکها تنظیم و بلافاصله به تصویب اس‌آرهای چپ و منشویکهای انترناسیونالیست (فراکسیونهای عمده اس‌آر و منشویکها کرونشتات) رسیدند خطوط کلی قطعنامه معتدلی را دنبال می‌کردند که لوناچارسکی شب ۲۷ اوت با عنوان «درباره لحظه کنونی» به نشست کمیته اجرائی ارائه داده بود. آن قطعنامه خواهان پایان قطعی رابطه با بورژوازی، سپردن قدرت بدست کارگران، دهقانان و سربازان انقلابی و ایجاد جمهوری دمکراتیک بود.

آرمان کرونشتات، یک دولت شورائی دموکراتیک بود که در آن تمام گروههای سوسیالیست بطور فعال و مؤثری در جهت انجام برنامه‌های واحد باهم کارکنند. این، درست همان چیزی بود که سوسیالیستهای محلی در شورای کرونشتات از ماه مارس به این سو، بدان عمل کرده بودند. ملوانان کرونشتات، به امید آنکه تجربه کریفلف، سوسیالیستهای میانه‌رو کمیته اجرائی سراسری را دوباره بدامان انقلاب برخواهد گرداند دلگرم بودند. واکنش نمایندگان شورای کرونشتات به گزارش آخرین تحولات پتروگراد که در ۲۹ اوت توسط کولبین^۱ به آنها ارائه شده بود، چنین برخورد امیدبخشی را آشکارا نشان می‌داد. کولبین در گزارش خود، پس از حمله به کرنسکی بخاطر عدم قاطعیت‌اش در مبارزه علیه کریفلف اظهار داشت: هنگامی که تسرتلی به کمیته اجرائی اعلام کرده بود اکنون موقع اقدام نظامی قاطع است نه سازش، چرنف به نشانه همبستگی او را در آغوش کشیده بود. نمایندگان کرونشتات با شنیدن این خبر که نشانه‌ای از پیگیری سوسیالیستهای میانه‌رو در دفاع از انقلاب و وحدت با آنهاست، چنین تحولی را با موج کفزدنهای خود تبریک گفتند. ۱۷

لازم به تذکر است که نه تنها کارگران مؤسسات صنعتی که تاکنون پایگاه

پیروی کرده و تمام دستورات آنرا با روئی باز اطاعت خواهیم کرد.

قطعنامه‌ای که در ۲ سپتامبر با اکثریت قاطع، به تصویب نشست مشترک شورای هلسینکی، کمیته اجرائی منطقه‌ای ارتش، ناوگان بالتیک و کارگران فنلاند و نمایندگان ارتش و کمیته‌های کشتی در منطقه هلسینکی رسید بطور مشخص سوسیالیستهای میانه‌رو را بیش از همه مورد انتقاد قرار می‌داد. این قطعنامه چنین نتیجه‌گیری می‌کرد: کمیته اجرائی مرکزی تاکنون با پیروی از سیاستهای سازشکارانه با بورژوازی، نه تنها در پیشبرد امر انقلاب تعلل ورزیده بلکه موجب تحکیم مواضع ضدانقلاب شده است. این نوع رفتار باید پایان داده شود. با تأکید هرچه بیشتر خواستاریم که کمیته اجرائی مرکزی ازدادن رأی اعتماد، به هر نوع ائتلافی (با بورژوازی) اجتناب ورزد و بلافاصله به تشکیل دومین کنگره سراسری کارگران، سربازان و دهقانان یعنی به برپائی یک نظام شورائی اقدام ورزد. ۱۴

اعضاء ۱۹ کمیته ناوگان بالتیک به منظور نشان دادن اعتراض خود به تشکیل دیرکتوار و اعلام جمهوری غیر دموکراتیک و ادامه مذاکره با بورژوازی، در نشست مشترک خود در ۶ سپتامبر پیشنهاد کردند کشتی‌های این ناوگان «تا انتشار تمام اصلاحات برای ایجاد دولت دموکراتیک» پرچم‌های سرخ جنگ را بر عمودهای خود به اهتزاز درآورند. کمیته اجرائی شورای بالتیک^۱ روز بعد، به این نوع اعتراض صحه گذاشت و پرچمهای سرخ بلافاصله به اهتزاز درآمدند. سرمقاله عمده ایزوستیا کرونشتاتسکوگوسوتا، به قلم ماسلنیکوف، زیر عنوان «اشتباهات گذشته بس‌اند» نیز نشان‌دهنده روحیه سربازان بالتیک در آن موقعیت بود:

«سیاست سازش با بورژوازی موجب شد به چنین وضع غم‌انگیزی بیفتمیم... سازشکاران، به اشخاصی اعتماد کردند که با ریاکاری بر فاجعه در حال وقوع اشک تمساح می‌ریختند در حالیکه آنچه دلشان می‌خواست انجام می‌دادند... ثابت شد که تمام هشدارهای پرولتاریا و احزابی که به آن وفادار ماندند درست بود... با این وجود، آشکار است که تمام این وقایع هنوز هم کافی نبوده است...

سپتامبر بدرزا کشید، شایسته بررسی دقیق است، چراکه یکی از مهمترین گردهماییهای رهبری شورا بین فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ بشمار می آید. به نظر می رسد که این موقعیت - حداقل قبل از روزهای اکتبر - از لحاظاتی بوده است که منشویکها و اس آرها به نزدیکترین نقطه ممکن، دربریدن از لیبرالها و اتخاذ سیاستهای رادیکال تر رسیده بوده اند و این خود می توانست مسیر انقلاب را بطور قابل توجهی تغییر دهد.

در ابتدای بحث، کامنف پیشنهاد کرد نمایندگان شورا بیانیه کلی سیاسی «درباره مسئله دولت» به تصویب رسانند. این بیانیه در عین حالی که دارای لحن و محتوایی نسبتاً معتدل بود اما حاوی گسست قطعی و بنیانی با سیاست قبلی شورا بود. این بیانیه توسط خود کامنف تدوین و توسط مجموعه اعضاء کمیته مرکزی و نمایندگان فراکسیون بلشویک در کمیته اجرائی سراسری و شورای پتروگراد تأیید شده بود. بیانیه ابتدا سیاستهای «سازشکارانه» و «غیرمسئولانه ای» را که «به فرماندهی عالی نظامی و بنیادهای دولتی اجازه داد به زمینی برابر برای رشد عوامل توطئه علیه انقلاب شوند» محکوم می کرد و سپس خواستار حذف کادتها و تمام نمایندگان طبقات ثروتمند از دولت می شد. بیانیه تأکید داشت که تنها خط مشی قابل دوام برای دموکراسی، ایجاد دولتی ملی متشکل از «نمایندگان پرولتاریا و دهقانان انقلابی» است که اولین وظیفه اش اعلام «جمهوری دموکراتیک» خواهد بود. دیگر وظائف اساسی دولت جدید، مصادره زمینهای بزرگ بدون پرداخت غرامت و انتقال آنها به کمیته های دهقانی، پیش از تشکیل مجلس مؤسسان، اعلام کنترل کارگری بر تولیدات صنعتی، ملی کردن رشته های کلیدی صنایع و پیشنهاد صلحی عمومی و دموکراتیک بود. طبق بیانیه، اقداماتی که می بایست بلافاصله به اجرا درآیند، خاتمه دادن به سرکوب طبقه کارگر و سازمانهای آن، لغو حکم اعدام درجه و برقراری مجدد آزادی کامل تبلیغ و فعالیت در ارتش از سوی سازمانهای دموکراتیک، پاکسازی فرماندهان ضدانقلابی ارتش، برسمیت شناختن حق خودمختاری برای اقلیتهای ملی در خاک روسیه، تشکیل فوری مجلس مؤسسان و لغو کلیه امتیازات طبقاتی بود. تأکید این قطعنامه بر تشکیل دولتی انقلابی به منظور ایجاد جمهوری دموکراتیک بجای استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان فقیر، آشکارا کار

اس آرها و منشویکها بودند، بلکه سربازان بعضی واحدهائی که از نظر سیاسی محتاط بودند - سربازانی که پیشقدم سرکوب شورش ژوئیه شدند - اکنون علیه دولت به پا خاسته بودند. علاوه بر آن حتی بعضی نظامیانی که بعد از شورش ژوئیه با عجله از جبهه به پایتخت اعزام شده بودند، اکنون به صف مخالفین دولت پیوستند.

قطعنامه های سیاسی ای که در این زمان به تصویب می رسید، تحت تأثیر هیچ حزب یا سازمان بخصوصی نبودند. بعضی از این قطعنامه ها توسط بلشویکها پیشنهاد می شدند و بعضی دیگر به وسیله منشویکهای انترناسیونالیست یا اس آرهای چپ. بعضی به وسیله افراد یا نمایندگان گروه های ذینفعی که هیچ وابستگی معین سیاسی نداشتند، پیشنهاد می شدند. این بیانیه ها از نظر توجه به مسائل بخصوصی بسیار باهم متفاوت بودند. بعضی خواهان تشکیل دولتی متشکل از نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان؛ بعضی دیگر - که شاید اکثریت هم داشتند - بر انتقال قدرت به شورا یا ایجاد دولتی انقلابی و مسئول در مقابل شورا تأکید داشتند و اکثراً این خواست را همراه با دعوت به اجلاس کنگره سراسری شوراها می کردند. اما آنچه وجه مشترک تمام بیانیه ها را تشکیل می داد عبارت بود از: اصرار بر تنبیه شدید کرنیلوف و پیروانش به منظور جلوگیری از حملات مجدد «ضدانقلاب»، اظهار انزجار از همکاری سیاسی با طبقات ثروتمند بهر شکل، و گرایش به تشکیل فوری دولت سوسیالیستی که بتواند به جنگ خاتمه دهد. آشکار است که برای بسیاری و از جمله بلشویکها، شکست سریع کرنیلوف می توانست امکان بالقوه عظیمی برای همکاری بین تمام گروه های سوسیالیستی بوجود آورد. نمونه های مشخص بیانیه های در این راستا، آن هم با تعداد فراوان در مطبوعات آن موقع در مجموعه اسناد موجود آن زمان برای تحقیق در دسترسند. این اسناد را شواهدی دیگر با آن چنان اطمینانی تأیید می کنند که به آسانی می توان نتیجه گرفت: در میان کارگران و سربازان پتروگراد و ملوانان بالتیک که نظرات سیاسی خود را به نوعی ابراز داشته اند چنین احساسی تقریباً همگانی بوده است.

اعضاء کمیته اجرائی، زیر چنین فشارهایی، در بعد از ظهر ۳۱ اوت، برای رسیدگی به مسئله دولت، نشستی تشکیل دادند. این جلسه که با وقفه هایی تا ۲

کارگران و سربازان فراخوانده شده و توسط نمایندگان رادیکال تری از کارخانه‌ها و پادگان جایگزین شدند. ۲۲۰ این تغییر ترکیب در شورای پتروگراد بلافاصله در جلسه ۳۱ اوت آن آشکار شد. دستور کار با گزارشی از آخرین تحولات سیاسی آغاز شد. بوریس بگدانف منشویک، آخرین اخبار فعالیتهای کمیته نبرد را به نمایندگان گزارش داد. بگدانف در واکنش به خشم و بی‌صبری شنوندگان، صحبت خود را برکوششهای کمیته برای تحکیم و متحدساختن چپ و جلوگیری از سازش دولت با کرنیلف متمرکز کرد. در هر جای صحبت او، که به قدرت نمایی کمیته، چه در مقابله با کرنیلف، و چه در رفتار با کرنسکی اشاره می‌شد، نمایندگان بشدت کف می‌زدند.

در مورد مسئله دولت جدید، تسرتلی برای اولین بار بطور علنی، به موانع ورود کادتها در کابینه اذعان کرد. با وجود این، با لحن جدی‌تر از ائتلاف با نمایندگان سایر بخشهای بورژوازی دفاع کرد. استدلال می‌کرد که دمکراسی به تنهایی قادر به مقابله با درهم پاشیدگی اقتصاد نیست و این بهانه بدست ضدانقلاب خواهد داد.

سخنان تسرتلی، دوائر اعتراضات شدید و هوکشدن حضار پی‌درپی قطع می‌شد، تاجائیکه چخایدزه رئیس جلسه مجبور شد فریادزند: «شورا هنوز آنقدر قدرت دارد که اخلال‌گران را بیرون اندازد». برعکس، هنگامیکه کامنف بیانیة سیاسی خود را به جلسه عرضه، و حملات خود را به سیاست ائتلاف که پیش‌تر در جلسه کمیته اجرائی بیان شده بود تکرار کرد، با کف‌زدنهای پرشور حضار روبرو شد. اعلام همبستگی استکلف با کامنف نیز موجب قیام و ابراز احساسات نمایندگان گردید. بولیدرف^۱ سخنگوی اس‌آر با ارائه این پیشنهاد که کمیته اجرائی باید کابینه جدیدی تشکیل دهد حساب خود را از سوسیالیستهای میانه‌رو جدا کرد. طبق قطعنامه ارائه شده بولیدرف، چنین دولتی می‌توانست نمایندگان بعضی گروههای بورژوازی، بجز کادتها را دربرگیرد و در برابر «پارلمان موقت انقلابی» مسئول باشد. اما حتی این نوع سازش نیز با واکنش سرد نمایندگان روبرو شد.

کامنف و انعکاس مستقیمی از نظرات و برنامه بلشویکهای میانه‌رو درباره مسیر تحول انقلاب بود ۱۹ قطعنامه کامنف جمع‌بندی فشرده و درستی از آرمانهای بیان شده سیاسی کارگران و سربازان پتروگراد، بدنبال بحران کرنیلف بود. کامنف هنگام ارائه قطعنامه‌اش به کمیته اجرائی از آنها تقاضا کرد، جبهه متحدانقلابی‌ای را که در جریان مبارزه علیه کرنیلف وجود آمده بود حفظ کنند. او، با تأکید ویژه بر نقش حساس شوراها که درحین بحران «همچون ساروج پیوندهنده نیروهای عمده دمکراتیک» عمل کردند، اظهارداشت «هیچکس نمی‌تواند ادعا کند که در زمان حاضر سازمانی قدرتمندتر از شوراها وجود دارد»

نکته بسیار مهم آنکه، گرچه بیانیة سیاسی پیشنهادی کامنف، عموماً به عنوان فراخوانی به انتقال قدرت سیاسی به شوراها تعبیر شد، اما خود او بر این مسئله تأکید نداشت. علت آن هم به ظاهر، پیش‌بینی امکان تشکیل کابینه‌ای سوسیالیستی بود که می‌توانست نمایندگانی از سازمانهای «دمکراتیکی» چون اتحادیه‌های کارگری، زمستووا، دوماهای ولایتی و تعاونیها را که اسماً جزو شورا به حساب می‌آمدند دربرگیرد. طبق گفته‌های پایانی کامنف «مسئله فواکسیون بلشویکی، وجوه فنی (تکنیکی) تشکیل دولت نیست بلکه توجه آنها معطوف به عناصری است که در این دولت شرکت دارند. آیا این عناصر تفاهم مشترکی درباره وظائف فوری انقلاب دارند؟ و آیا قادرند قدم‌بقدم بهمراه دمکراسی پیش‌روند؟»^{۲۰}

نشست کمیته اجرائی به علت همزمانی با جلسه از قبل تعیین شده شورای پتروگراد، بدون اینکه قطعنامه کامنف را به رأی گذارد، ساعت ۷/۵ بعدازظهر پایان داده شد و ادامه بحث درباره مسئله دولت به شب بعد موکول گردید.

قطعنامه کامنف بعداً به جلسه آخر شب ۳۱ اوت شورای پتروگراد ۲۱ - که اولین نشست آن پس از دهر روز بود - ارائه شد. نظرات سیاسی درون شورای پتروگراد در سراسر اوت گرایش به چپ پیدا کرده بود. این مسئله دو علت داشت: یکی نارضائی نمایندگان شورا از اوضاع سیاسی موجود و دیگری تغییر ترکیب شورا بود چرا که نمایندگان میانه‌رو منتخب در مارس و آوریل به تدریج از طرف

اولین موقعیتی بود که اکثریت آشکار و قابل توجهی از نمایندگان حاضر، رأی خود را در یک موضوع سیاسی به بلشویکها دادند.

تصویب قطعنامه کامنف که دربرگیرنده تغییر بنیانی در اولویتها و اهداف بود، تجدید سازمان تمامی رهبری شورای پتروگراد را الزام آور می‌کرد و این خود عاملی بود که در تحولات بعدی انقلاب اهمیتی بسزا پیدا کرد. اما از آنجا که حیطة قدرت مستقیم شورای پتروگراد تنها به پایتخت محدود می‌شد، در کوتاه‌مدت، تصمیمات متزلزل کمیته اجرائی سراسری درباره دولت هنوز هم از اهمیت بیشتری برخوردار بود.

کمیته اجرائی سراسری بحث خود را درباره دولت، آخر شب اول سپتامبر - تقریباً همزمان با موقعی که کرنسکی تشکیل دیرکتوار را اعلام کرد - از سر گرفت. ۲۴ با وجود این، علیرغم گرایش عمومی به تغییر سمت‌گیری سیاسی شورا - که تصویب قطعنامه بلشویکها در شورای پتروگراد نشانه آن بود - و با وجودی که کرنسکی با اعلام تشکیل دیرکتوار، کمیته اجرائی را برابر عمل انجام شده‌ای قرار داده بود، بازهم از آغاز این نشست، اکراه سوسیالیستهای میانه‌رو در بریدن از نظام موجود آشکار بود. رهبران منشویک و اس‌آر از جمله اسکولف و بگدانف یکی پس از دیگری علیه مواضع بلشویکها سخن گفتند و اصرار ورزیدند که حداقل تا تشکیل «کنفرانس دمکراتیک کشوری» از دولت کرنسکی پشتیبانی شود.

مارک لیبر، منشویک راست‌گرا، این فکر را که دموکراسی قادر است به تنهایی به‌راهش ادامه دهد به باد مسخره گرفت و گفت: «کادتها از قایق بیرون انداخته شده‌اند، اما باید هشیار بود که، مبادا خودمان در این قایق تنها بمانیم» او کسنیتف به مدیحه‌سرایی از دیرکتوار پرداخت و تقاضا کرد با تمام وسائل ممکن از آن پشتیبانی شود. چرنف با وجود تأکید بر اینکه هیچ اس‌آری در دولتی که شامل کادتها باشد شرکت نخواهد کرد، اما با امکان تشکیل دولتی ائتلافی با نمایندگان سایر بخشهای بورژوازی مخالفت نکرد. سرگنی زنامسکی^۱ به نمایندگی از طرف ترودویکها از اصل ائتلاف دفاع کرد و گفت: «ما نباید کابینه،

بالاخره پس از چندین ساعت بحث داغ درباره فواید و مضار تشکیل دولت کاملاً سوسیالیستی، حدود ساعت ۵/۵ صبح اول سپتامبر، نمایندگان حاضر قطعنامه اس‌آرها را رد کردند و پلانفرم ارائه شده توسط کامنف را به تصویب رساندند. قطعنامه کامنف با ۲۷۹ رأی موافق، ۱۱۵ مخالف و ۵۱ رأی ممتنع به تصویب رسید. در ارزیابی اهمیت موفقیت بلشویکها لازم است متذکر شویم که نمایندگان حاضر و رأی‌دهنده در جلسه، تمامی اعضاء شورای پتروگراد را دربر نمی‌گرفت. علت این مسئله حداقل تا حدودی این بود که بسیاری از نمایندگان ارتش هنوز در واحدهای خود برای دفاع از پایتخت مقابل کرنیلف مشغول خدمت بودند. این مسئله نیز واقعیت دارد که بسیاری از منشویکها و اس‌آرهای چپ بدون وفاداری سازمانی به بلشویکها در رأی‌گیری جانب بلشویکها را گرفتند. با این وجود، همانگونه که قبلاً اشاره شد، رأی‌گیری ۳۱ اوت شورای پتروگراد، نشان‌دهنده گرایش به چپ تدریجی اما پراهمیت طرزفکر نمایندگان شورا بود.

در این رابطه لازم است به خاطر آوریم که قطعنامه دوم مارس بلشویکها در مخالفت با دادن قدرت به دولت موقت در رأی‌گیری شورا فقط ۱۹ رأی آورد. درحالیکه قطعنامه مشترک منشویکها و اس‌آرها که قول حمایت مشروط به دولت موقت می‌داد ۴۰۰ رأی آورد. در دوم آوریل، هنگامیکه نمایندگان شورای پتروگراد، تقریباً به‌طور کامل حضور داشتند، قطعنامه بلشویکها در مخالفت با اوراق قرضه آزادی - که عملاً رفراندومی در مورد جنگ بود - ۱۱۲ رأی آورد، درحالیکه قطعنامه اس‌آر - منشویک که از این قرضه به نفع ادامه جنگ پشتیبانی می‌کرد ۲۰۰۰ رأی آورد. یک‌ماه بعد، به دنبال بحران آوریل، هنگامیکه نمایندگان شورا می‌بایست در مورد شرکت سوسیالیستها در کابینه موضع‌گیری کنند، ۱۰۰ نماینده به قطعنامه بلشویکها - که مخالف شرکت سوسیالیستها بود - رأی دادند، درحالیکه رأی منشویکها و اس‌آرها همان ۲۰۰۰ رأی باقی ماند. حمایت توده‌ای از برنامه بلشویکها در آستانه روزهای اول ژوئیه افزایش یافت. و این مسئله تا حدودی در شورای پتروگراد منعکس بود. از این‌رو در ۲۰ ژوئن، قطعنامه سوسیالیستهای میانه‌رو که از یورش جنگی تازه کرنسکی در جبهه پشتیبانی می‌کرد، ۲۷۱ رأی مخالف و ۳۹ رأی ممتنع آورد. ۲۳ جلسه ۳۱ اوت

تماماً سوسیالیستی تشکیل دهیم... گروه‌های اجتماعی و سیاسی دیگری بجز کادتها وجود دارند که می‌توانند دست در دست ما حرکت کنند». در این میان علاوه بر بلشویکها، تنها مارتف موضع رادیکال‌تری گرفت و از تشکیل دولت تماماً سوسیالیستی و مسئول در برابر پارلمانی دموکراتیک دفاع کرد.

ریازانف و کامنف کوشیدند، جواب سوسیالیستهای میانه‌رو را بدهند. ریازانف با اشاره به بحث قبلی سکولف گفت:

«چنین استدلال شده‌است که روحیه مردم پتروگراد، نشان‌دهنده روحیه تمامی مردم روسیه نیست. اما مردم ولایات آنچه را در پتروگراد میگذرد از نزدیک دنبال می‌کنند... هنگامیکه ما حلقه را بدور گردن ضدانقلاب تنگ‌تر کنیم، تردید نمی‌توان کرد که این کار با حمایت توده‌های وسیع روبرو خواهد شد. با ردّ ائتلاف با کادتها چیزی جز محافل تجاری صنعتی و بانکی نمی‌ماند و اکنون می‌دانیم که اینها مطبوعات زرد را تغذیه می‌کرده‌اند. زمان آن فرارسیده که به این توجه کنیم که شوراها اکثریت مردم روس را نمایندگی می‌کنند... بگذارید شوراها دولت را انتخاب کنند. دولتی که در مقابل آنها مسئول خواهد بود و کشور را بسوی تشکیل سریع مجلس مؤسسان سوق خواهد داد. فقط مجلس مؤسسان می‌تواند صلح را برقرار کند، اصلاحات لازم را انجام دهد و ما را به تجدید بنای سوسیالیستی جامعه نزدیکتر کند...»

کامنف با اشاره به اعلام تشکیل دیرکتوار، از اینکه «کمیته اجرائی تحمل ضربه دیگری از سوی کونسکی را می‌کند» به شدت اعتراض کرد. او سپس ادامه داد: «اهمیت کمیته اجرائی را نزدیک به صفر رسانده‌اند... امیدوارم این ضربه را نیز مانند حمله کرنیلف دفع کنید... وظیفه سیاسی ما این است که اعلام کنیم دولت حاضر هدفش تامین نیازهای دموکراسی نیست تنها در خدمت کونسکی است... آنچه رویداده‌است نتیجه وجود نظام دیکتاتوری شخصی و بی‌مسئولیتی کامل است. پروتلاریا، دهقانان و ارتش باید اعلام کنند که در انقلاب روسیه جایی برای چنین رویدادهایی نیست»

تسرتلی کوشش کرد به گفته‌های کامنف پاسخ گوید: «ما در صدد برپائی کنفرانس دموکراتیک وسیعی هستیم... اگر معلوم شود که بجز ما هیچ عنصر مهم دیگری در کشور وجود ندارد قدرت را در دست خواهیم گرفت». این بحث

نشان‌دهنده آخرین حدی بود که تسرتلی و طرفدارانش به امکان قبول حکومت تماماً سوسیالیستی نزدیک شدند.

بعد از نیمه شب اول سپتامبر نمایندگان خسته و کوفته به رأی‌گیری نشستند. اعلامیه بلشویکها و منشویکهای اترناسیونالیست ردّ شد و در برابر آن قطعنامه مشترک منشویکها و اس‌آرها به تصویب رسید. قطعنامه مصوبه خواستار برگزاری سریع «کنفرانس دموکراتیک کشوری» بمنظور گرفتن تصمیم نهائی درباره دولت می‌شد. قطعنامه، در عین حال از دیرکتوار و نظام جدیدی که کونسکی بوجود آورده بود پشتیبانی می‌کرد. ۲۵

گرچه، تصمیم کمیته اجرائی در موافقت با دیرکتوار، قدمی به غایت تعیین‌کننده بنظر می‌رسد، اما آشکار است که برای سوسیالیستهای میانه‌رو عمل کردن به نوعی دیگر بسیار مشکل بود. پشتیبانی از خط‌مشی بلشویکها، منشویکها و اس‌آرها را ملزم به کنار گذاشتن سیاستهای شش ماه گذشته خود و ترک آرمانشان در ایجاد دولتی دموکراتیک و نماینده تمام طبقات می‌کرد. قبول چنین خط‌مشی‌ای آنها را ملزم به تشکیل نظام سیاسی جدیدی می‌کرد که می‌بایست مسئولیت کامل نظم جامعه، مدیریت اقتصاد، تهیه آذوقه و غذا و خدمات لازم و ارضاء خواستهای فزاینده توده‌های مردم برای اصلاحات سریع و برقراری صلح را به عهده گیرد. تصویب خط‌مشی بلشویکها نه تنها متضمن آمادگی سوسیالیستهای میانه‌رو به انجام وظائف بالا بدون کمک رهبران سیاسی لیبرال، صاحبان صنایع، زمینداران بزرگ و فرماندهان نظامی، بلکه در ریزش با این گروهها بود. و بالاخره از نظر منشویکها و اس‌آرها، اتحاد با بلشویکها، برپایه آنچه به روشنی توسط کامنف و ریازانف بیان شد، اتحاد با عناصری بود که نمی‌توانستند بدانان اتکاء کنند چراکه اهداف سیاسی منشویکها و اس‌آرها نزدیکی بسیار بیشتری با بورژوازی لیبرال داشت تا با بلشویکها. با توجه به رفتار گذشته بلشویکها، تهدید نظامی آلمانها و از هم پاشیدگی اقتصادی و اجتماعی، می‌توان درک کرد که چرا بدنه اصلی منشویکها و اس‌آرها علیرغم نفرت همگانی‌شان از کونسکی، در مقابل فشار توده‌های مردم برای تغییر فوری حکومت مقاومت کردند.

اثرات سیاسی تجربه کرنیلف به غایت عظیم بود. جنبش دست‌راست‌ها

در همین زمان بحثهای مشابهی، حزب اس آر‌ها را در آستانه از هم پاشیدگی قرارداد. از این رو درحالیکه آوکسنیتف رهبر فراکسیون با نفوذ راستگرای اس آر بر لزوم حفظ ائتلاف وسیع با کادتها در دولت تأکید می‌کرد، چرنف وزیر سابق کشاورزی اظهار داشت که دیگر هیچ کاری با کادتها نخواهد داشت. با این حال چرنف بهمان اندازه آوکسنیتف مخالف تشکیل دولتی تماماً سوسیالیستی بود. او در توافق با بسیاری از منشویکهای راستگرا، امیدوار بود بتوان نمایندگان بورژوازی - بجز کادتها - را که حاضر به همکاری با سوسیالیستها در تحقق بخشیدن به برنامه اصلاحی قابل قبول‌اند به دولت جلب کند.^{۲۸}

در این زمان، در حزب اس آر، جناح قدرتمند و پرنفوذی، کاملاً چپ‌تر از چرنف وجود داشت که اکنون در واقع برای خود حزبی مستقل شده و به شدت مخالف هر نوع ائتلاف با بورژوازی بود. در هفته دوم سپتامبر اس آر‌های چپ کنترل کمیته محلی حزب در پتروگراد را به دست آوردند.^{۲۹} آنان به‌طور همزمان فعالیت وسیعی در جهت تشکیل کنگره سراسری شوراهای و ایجاد دولت سوسیالیستی یکدست و مسئول در برابر دموکراسی آغاز کردند.^{۳۰} به قول آلپور رادکی،^۱ سازمان اس آر‌ها «وارد آخرین مرحله تلاشی خود شده بود»^{۳۱}

طبیعی بود که واقعه کرنیلف تمام موفقیت‌های کرنسکی برای حفظ اعتبار دولت و تقویت ارتش را که از اوائل ژوئیه به دست آورده بود نقش بر آب کند. در عوض شوراهای که اکنون به‌طور آشکاری رادیکال‌تر شده بودند، با محبوبیتی به‌غایت افزون‌تر میان توده‌های مردم از این بحران بیرون آمدند. روسیه انقلابی، اکنون بیش از پیش اشباع از کمیته‌های انقلابی توده‌ای و در حال رقابت شده بود. کارگران، پیکارجو تر و سازمان‌یافته‌تر شده و شمار قابل توجهی از آنها مسلح شده بودند. کمیته‌های دمکراتیک درون ارتش به‌خاطر نقش برجسته‌شان در سازماندهی سربازان، علیه کرنیلف جان تازه‌ای گرفتند. کنترل بسیاری از کمیته‌های واحدها در یادگان از عناصر میانه‌رو به بلشویکها منتقل شد.^{۳۲} تجربه کرنیلف برآنچه از اعتبار معنوی افسران بین سربازان باقی مانده بود ضربه‌ای شدید زد. دو هفته اول سپتامبر در بسیاری از واحدها، افسرانی که مشکوک

به‌واقع متلاشی شده بود. کرنیلف، محبوب دست‌راستیها، در موگیلف تحت بازداشت خانگی بود. کادتها که به دلیل رفتارشان، چه پیش از بحران و چه در طول آن وسیعاً مشکوک به همدستی با کرنیلف بودند و پس از این غائله به‌طور موقت از کابینه کنار گذاشته شده بودند، بسیار بدنام شده و روحیه‌شان را به شدت از دست دادند. میلیوکف و کوکوشین «توگوئی از ترس دستگیری» پایتخت را بسوی کریمه ترک کردند. با کلاکف سفیر روسیه در فرانسه شد و بسیاری کادتهای دیگر به ویلاهای تابستانی خود در مناطق مختلف کشور رفتند. فعالیت سیاسی کادتها عملاً به‌طور کامل متوقف شد.^{۲۶}

منشویکها و اس آر‌ها به علت بحث‌های درونی خود در ماهیت و ترکیب دولت آینده، از وضع بهتری برخوردار نبودند. اختلافات بنیانی موجود در مسائل سیاسی کلیدی روز بین رهبران منشویک با روشنی هرچه‌تمامتر در نشست ۴ سپتامبر دفتر کمیته اجرائی مرکزی آشکار گردید. در جریان یک بحث تند درباره اهداف «کنفرانس دموکراتیک کشوری» که قرار بود در اواسط سپتامبر گشایش یابد، بگدانف که قبلاً پشتیبان دولت بود، در طرفداری از تشکیل نظام تماماً «دموکراتیک» به صفوف منشویکهای انترناسیونالیست یعنی سوخانف و مارتف پیوست. بگدانف تأکید ورزید که کنفرانس آینده باید تبدیل به مجلس مؤسسانی برای دموکراسی شده و دولتی که در آنجا بوجود می‌آید باید در برابر کنفرانس مسئول باشد.

چنین عقایدی از نظر چخایدزه، رئیس کمیته، مهمل به نظر می‌رسیدند. چخایدزه به‌همراه لیبر، بر اهمیت شرکت حداقل بعضی نمایندگان طبقات ثروتمند در دولت آینده و کنفرانس دموکراتیک تأکید ورزید. دان و تسرتلی موضعی بینابینی میان بگدانف و چخایدزه گرفتند. آن دو موافق بودند که هدف نخستین کنفرانس، حل قطعی مسئله دولت باشد و اعلام آمادگی کردند که از تصمیمات کنفرانس بدون توجه به اینکه تصمیمات چه باشند تبعیت خواهند کرد. تسرتلی که دولتی ائتلافی را ترجیح می‌داد، ضمن اظهار تأسف از اینکه تاکنون مجمعی از تمام گروه‌های «دموکراتیک» برای شرکت در کنفرانس تشکیل نشده است، افزود: «اگر رأی (کنفرانس) بر نظام شورائی باشد، می‌توانیم این خطر را قبول کنیم».^{۲۷}

بداشتن گرایشات ضدانقلابی بودند، برای بار دوم پاکسازی شدند و اجرای ساده‌ترین دستورات بسیار مشکل شد.^{۳۳}

دولت سعی می‌کرد تحولات را بعقب برگرداند. به‌طور مثال اول سپتامبر، کرنسکی فرمانی خطاب به تمام فرماندهان ارتش، کمیسارهای ارتش و سازمانهای ارتشی فرستاد که به تمام فعالیت‌های سیاسی ارتشیان می‌بایست پایان داده می‌شد. اما بنظر می‌رسد که این دستور هیچ اثر قابل توجهی نبخشیده باشد. سه‌روز بعد کرنسکی فرمان دیگری برای انحلال کلیه کمیته‌های انقلابی خودجوشی که در بحران کرنلیف بوجود آمده بودند و از جمله کمیته نبرد علیه ضدانقلاب صادر کرد.^{۳۴} این فرمان تنها موجب تیره‌شدن روابط بین کرنسکی و شورا شد. هنوز این فرمان علنی نشده بود که کمیته نبرد جلسه‌ای تشکیل داد (که این خود نشانه نادیده گرفتن فرمان فوق بود) و قطعنامه دقیقاً تدوین شده‌ای را به تصویب رساند که در آن اظهار اطمینان می‌شد با توجه به ادامه اوضاع تهدیدآمیز، تمام کمیته‌های محلی با همان قدرت و احتیاط سابق به فعالیت خود ادامه خواهند داد.^{۳۵}

درحالی‌که دولت بی‌هوده می‌کوشید با این مشکلات مقابله کند، فروپاشی اقتصاد یا شتاب ادامه داشت. مسئله بیکاری، کمبود غذا و سوخت و تورم قیمت‌ها اکنون در پتروگراد به‌طور قابل توجهی حادتر شده بود. در همین روزها حیثیت شخصی کرنسکی بکلی از میان رفته بود. از نظر دست‌راست‌ها، کرنسکی با به‌خاطر جاه‌طلبی شخصی و یا بزدلی، به کرنلیف خیانت کرده بود. از نظر چپ‌ها و توده‌های کارگران و سربازان پتروگراد نیز کرنسکی، بخش جدائی‌ناپذیری از ضدانقلاب بود. ویتینسکی^۱ کمیسار وقت جبهه شمال در خاطرات پرازش و چاپ نشده‌اش به این عامل توجه کرده و می‌نویسد که یک‌یک سربازان آگاه بودند که جدال بین کرنسکی و کرنلیف بعد از مذاکره بین آن دو بوجود آمد و آنچه در مذاکرات بحث شده بود استقرار مجدد حکم اعدام، جلوگیری از تشکیل کمیته‌های سربازان، برقراری مجدد اختیارات افسران و خلاصه برگشت به همان اوضاع «رژیم سابق» بود. نتیجه آنکه از نظر یک سرباز معمولی «غائله کرنلیف»^۲

توطئه‌ای علیه او و انقلاب بود که به دست فرماندهی عالی نظامی و کرنسکی انجام شده بود.^{۳۶}

بدین ترتیب آشکار است که میان نیروهائی که در سال ۱۹۱۷، داعیه گرفتن قدرت را داشتند، این بلشویکها بودند که از جریان کرنلیف پیروز بیرون آمدند. شکست کرنلیف شاهد زنده‌ای بر قدرت بالقوه چپ بود و بار دیگر ثابت کرد که برنامه بلشویکها چه کشش عظیمی برای توده‌های مردم دارد. اما با این حال برخلاف آنچه بعضی استدلال می‌کنند معلوم نیست که شکست کرنلیف پیروزی لنین را غیر قابل اجتناب کرده باشد. روحیه توده‌های مردم به‌طور مشخص بلشویکی، آنچنان که خواهان یک دولت بلشویکی باشند، نبود. همانگونه که سیل قطعنامه‌های سیاسی بعد از واقعه کرنلیف نشان داد. کارگران، سربازان و ملوانان پتروگراد بیش از هر زمان دیگر مجذوب هدف ایجاد چنان دولت شورائی شده بودند که بتواند تمام عناصر سوسیالیست را بهم نزدیک کند. به اعتقاد آنها، بلشویکها پشتیبان قدرت شوراها و طرفدار دموکراسی شورائی بودند. شورش ژوئیه و ارتجاع متعاقب آن به‌رحال خطر نهفته در اتکاء به روحیه توده‌ها را نشان داده بود. علاوه بر آن سراسر تاریخ حزب، از انقلاب فوریه به بعد نشان‌دهنده وجود بالقوه اختلاف برنامه‌ای و فعالیت‌های غیرمنضبط، در صفوف حزب بود. بنابراین، اینکه در این زمان حزب، قدرت اراده، انضباط سازمانی و حساسیت به پیچیدگی‌های اوضاع ناپایدار و احتمالاً قابل انفجار موجود را که برای کسب قدرت لازم بودند، پیدا خواهد کرد یا نه، پرسشهایی بودند که هنوز پاسخی برایشان وجود نداشت.

فصل دهم

تمام قدرت به شوراها

لنین، در واپسین روزهای بحرانی اوت همچنان در هلسینکی، پایتخت فنلاند مخفی ماند. در فنلاند، سرزمینی که از سال ۱۸۰۹ به بعد بخشی از امپراتوری روس بود، آرمانهای ملی، شوروهیجان پس از فروپاشی رژیم تزاری را پیچیده و تشدید می‌کرد. هلسینکی پایگاه اصلی ناوگان بالتیک بود، ناوگانی که بلشویکها در آن فعال و نفوذ زیادی داشتند - در فنلاند همچون دیگر جاهای روسیه، تضادهای سیاسی - اجتماعی و پشتیبانی توده‌ای از چپهای رادیکال، در اواخر تابستان و اوائل پائیز به شدت افزایش یافت و نشست کنگره سوم منطقه‌ای شوراها، ارتش، ناوگان و کارگران فنلاند بین ۹ تا ۱۲ سپتامبر، کمیته اجرایی ثابتی (کمیته اجرایی منطقه‌ای ارتش، ناوگان و کارگران فنلاند) برگزید که تقریباً به طور کامل متشکل از بلشویکها و اس‌آرهای چپ بود. این کمیته، به ریاست بلشویک بسیار رادیکال، ایوارسمیلگا، خود را بالاترین مرجع سیاسی فنلاند اعلام کرد.

لنین، هنگام اقامت در فنلاند، تماسهایی با رهبران محلی سوسیال‌دمکرات داشت. به نظر می‌رسد که قدرت نیروهای چپ و اوضاع سیاسی در حال انفجار فنلاند به شکل‌گیری تفکر او درباره ادامه تحولات آینده انقلاب کمک کرده باشد. اما او باز هم بیشتر اوقات خود را غرق در سیاستهای انقلابی جاری در پتروگراد گذراند. مدت کوتاهی پس از جابه‌جائی از «رازلیو» به فنلاند به تاریخ ۹ اوت، توانست رابطه نسبتاً مطمئنی با کمیته مرکزی برقرار کند و به روزنامه‌های پتروگراد فدای شب انتشار دسترسی پیدا کند. به نظر می‌رسید لنین در این روزها علاوه بر «بلعیدن» اخبار و تحلیل آنها، اوقات خود را میان اتمام کتاب «دولت و انقلاب» و نوشتن تفسیرهای سیاسی برای مطبوعات بلشویکی تقسیم کرده باشد.^۱

لنین، نخستین بار در ۲۸ اوت از تهدید حمله کرنیلف به پتروگراد آگاه شد،

پتروگراد - از جمله نسخه‌هایی از رابوچی - آشکار می‌گردد. در این یادداشت می‌نویسد: «با خواندن شش شماره روزنامه رابوچی، پس از نوشتن نامه فوق، باید بگویم که نظرات ما به‌طور کامل با هم یکسان‌اند».^۲

تغییر در تفکر لنین، به دنبال غائله کرنیلف، از آن‌هم آشکارتر در مقاله «در باره سازش» او که در اول سپتامبر نوشته شده و دو روز بعد به پتروگراد رسید به چشم می‌خورد. در واقع مشکل است بتوان از این مقاله تفسیری دیگر جز عقب‌نشینی او از فرضیات اصلی‌اش در رهنمود به کنگره ششم یعنی مرگ شوراها به‌عنوان نهادهای انقلابی، ورشکستگی نهائی منشویکها و اس‌آرها و لزوم گرفتن قدرت مطلقه از طریق اعمال قهر - کرد. لنین، تحت تأثیر ناتوانی آشکار کرنسکی و ظهور قدرت شوراها در مبارزه با کرنیلف و تعجب از رشد ظاهری مخالفت منشویکها و اس‌آرها در همکاری با کادتها، اکنون بر امکان برگشت به برنامه تاکتیکی «صلحجویانه»ی قبل از ژوئیه، که در تمام مدت از طرف میانه‌روهای حزب دنبال می‌شد، صخه می‌گذاشت. به‌طور مشخص نوعی سازش با سوسیالیستهای میانه‌رو را پیشنهاد می‌کرد که خطوط کلی آن چنین بود: در حال حاضر بلشویکها از درخواست خود بر انتقال قدرت به دولت نماینده کارگران و دهقانان فقیر دست کشیده و به شعار قبل از ژوئیه «تمام قدرت به شوراها» برخواندگشت. در عوض منشویکها و اس‌آرها قدرت سیاسی را به دست گرفته و دولتی را که پاسخگوی شوراها باشد بوجود خواهند آورد. قدرت سیاسی در سراسر روسیه به شوراها محلی منتقل خواهد شد. بلشویکها در دولت شرکت نخواهند کرد و آزادی کامل آنها در فعالیت برای پیش‌برد برنامه‌هایشان تضمین خواهد شد. جوهر بحث مقاله «در باره سازش» این بود که بلشویکها، بشرطی که منشویکها و اس‌آرها با بورژوازی قطع رابطه کنند، حاضرند بدون کاربرد زور اسلحه، در چارچوب شوراها و از طریق سیاسی با منشویکها و اس‌آرها برای گرفتن قدرت رقابت کنند. لنین اکنون اعتقاد داشت که این چنین خط‌مشی‌ای «به احتمال زیاد، تحول صلح‌آمیز انقلاب را تضمین کرده و شانس فوق‌العاده خوبی برای اقدامات عظیم در جنبش جهانی بسوی صلح و پیروزی سوسیالیسم بوجود خواهد آورد».

سوم سپتامبر، درست هنگامیکه لنین می‌خواست مقاله «در باره سازش» را به

و تازه در اواخر ۲۹ اوت بود که روزنامه‌های روز قبل، حاوی مشروع اخبار مربوط به تحول بحران را دریافت کرد. حتی در این موقع هنوز روزنامه بلشویکی «رابوچی» به دستش نرسیده بود و بنابراین درباره برخورد حزب به اوضاع تقریباً در بی‌اطلاعی کامل بسر می‌برد. سرانجام صبح ۳۰ اوت در حالیکه با بی‌تابی منتظر رسیدن اخبار بیشتر از پتروگراد بود، پیش‌نویس نامه‌ای را نوشت که در آن پیشنهادات تاکتیکی خود را به حزب ارائه می‌داد. این پیشنهادات حاکی از تغییر بینشی به تحولات آینده بودند که گرچه موقتی اما اهمیتی زیاد داشتند. نخستین واکنش لنین به تهدید دیکتاتوری دست‌راستی این بود که اوضاع سیاسی جاری، ناگهانی و به‌طور بنیانی تغییر کرده و باید در تاکتیکهای حزب در راستای این تغییرات تجدیدنظر شود. او دیگر شایعات توطئه ضدانقلاب را آنچنان که ضمن کنفرانس مسکو، به‌عنوان «یک نقشه دقیقاً طرح شده از سوی منشویکها و اس‌آرها» رد کرده بود، بی‌اهمیت تلقی نکرده، و بلشویکها را به پیوستن به مبارزه علیه کرنیلف تشویق می‌کرد. لنین، در این پیشنهادات، ضمن سکوت در مورد مسئله به‌غایت مهم میزان نزدیکی و همکاری اعضاء حزب با سوسیالیستهای میانه‌رو، به بلشویکها هشدار می‌داد که از کرنسکی پشتیبانی مستقیم نکنند اما در حال حاضر کوشش به براندازی نیز نکنند. به‌جای آن می‌بایست از هر موقعیتی برای افشاء ضعفها و کوتاهی‌های او استفاده و به‌دولت برای انجام «خواستهای حداقل»، مانند دستگیری میلیوکف، مسلح کردن کارگران، فراخوانی نیروی دریائی به پتروگراد، انحلال دوما، دولتی، گذراندن قانون انتقال زمین به دهقانان و آغاز کنترل کارگری بر کارخانه‌ها، فشار وارد آورند.

قبول ضمنی همکاری با دیگر گروهها در مبارزه علیه کرنیلف و تأکید در پافشاری برای انجام «خواستهای حداقل»، چرخشی نسبت به تأکیدهای لنین برکناره‌گیری بلشویکها از منشویکها و اس‌آرها و سیاست سازماندهی پرولتاریا برای به‌دست‌گرفتن قدرت، مستقل به‌عنوان نخستین وظیفه حزب بود. پیشنهادات لنین، به‌طور دقیق همان سیاستهایی بود که در روزهای آخر اوت توسط اکثریت رهبران حزب در پتروگراد دنبال شده بود. تأیید غیرمنتظره خط‌مشی رهبری حزب از طرف لنین در بعدالتحریر (پس‌نویس) نامه‌اش به کمیته مرکزی در اواخر شب ۳۰ اوت، بعد از دریافت بسته دیگری روزنامه از

پتروگراد بفرستد، خبر تشکیل دیرکتور، اگرچه بنیانی سوسیالیستهای میانه‌رو در ایجاد دولتی سوسیالیستی و بجای آن کوشش آنها در تشکیل ائتلاف جدیدی با نمایندگان بورژوازی - منهای کادتها - را دریافت کرد. زیر تأثیر این گزارشات، لنین یادداشت بعدالتحریری به مقاله «دربارۀ سازش» افزود که در آن با اظهار بدبینی چنین می‌خوانیم: «پس از خواندن روزنامه‌های امروز (یکشنبه) دارم به خودم می‌گویم: شاید دیگر برای پیشنهاد سازش دیر شده باشد... آری به نظر می‌رسد، آن‌روزی که به‌طور اتفاقی، راه تحول آشتی‌جویانه امکان‌پذیر بود دیگر بسر رسیده باشد.»^۳

با این وجود، لنین هنوز هم تفکر درباره خط‌مشی آشتی‌جویانه را کاملاً رها نکرده بود. در ۱۰ روز اول سپتامبر، علاقه لنین به امکان «سازش» حداقل تا حدودی زنده نگهداشته شد. جدالهای آشکار درونی منشویکها و اس‌آرها درباره دولت آینده و ضدیت چرکین بین کرنسکی و رهبران سوسیالیست میانه‌رو شورا، از جمله مقاومت سرسختانه «کمیته نبرد» در برابر سیاست دولت برای انحلال کمیته‌های انقلابی ایجاد شده در دوره بحران کرنیلوف دلیل این علاقمندی لنین بود. به هر تقدیر، لنین در این زمان با نوشتن سه مقاله: «وظائف انقلاب»، «انقلاب روسیه و جنگ داخلی» و «یکی از مسائل بنیانی انقلاب»، به مسئله امکان سازش با میانه‌روها و تحول مسالمت‌آمیز انقلاب پایبند ماند.^۴

در مقاله «وظائف انقلاب»، که حدود ششم سپتامبر نوشته شد و تا اواخر سپتامبر به چاپ نرسید، لنین با تفصیل بیشتری درباره طریح‌های سیاسی‌ای که قبلاً در مقاله «دربارۀ سازش» پیشنهاد کرده بود، بحث می‌کند. او استدلال می‌کند: «شوراها با گرفتن قدرت به دست خود، هنوز هم - و این احتمالاً آخرین شانس خواهد بود - ممکن است بتوانند تحول مسالمت‌آمیز انقلاب، انتخاب مسالمت‌آمیز نمایندگان توسط مردم و مبارزۀ مسالمت‌آمیز احزاب در درون شوراها را تضمین کنند»^۵

در مقاله «یکی از مسائل بنیانی انقلاب» که یکی دو روز بعد نوشته شد (و روز ۱۴ سپتامبر به چاپ رسید) لنین، اهمیت فوق‌العاده قدرت دولتی در تحول هراقلامی را شکافته و بر اهمیت کنونی انتقال فوری «تمام قدرت به شوراها» پای می‌فشارد:

«مسئله قدرت نمی‌تواند نادیده گرفته شده و یا کنار گذاشته شود چراکه تعیین‌کننده همه چیز در تحول انقلاب است... مطلب اساسی کنونی این است که آیا دموکراتهای خرده‌بورژوا از این شش ماه پر عظمت و فوق‌العاده پرحادثه اخیر چیزی یاد گرفته‌اند یا خیر. اگر چیزی یاد نگرفته باشند که انقلاب از دست رفته و تنها قیام پرولتاریا می‌تواند آن را نجات دهد. اگر چیزی یاد گرفته باشند، بنابراین، بنیانگذاری یک قدرت تزلزل‌ناپذیر و محکم باید بلافاصله آغاز گردد... تنها قدرت شورا است که می‌تواند مستحکم باشد و حتی در توفان‌زاترین ماههای توفان‌زاترین انقلاب سرنگون نگردد. تنها چنین قدرتی می‌تواند پیشرفت گسترده و مداوم انقلاب و مبارزۀ مسالمت‌آمیز احزاب در درون شوراها را تضمین کند»

لنین سپس سخن رابه منشویکها و اس‌آرها برگردانده و به تشریح معنای «تمام قدرت به شوراها» می‌پردازد: شعار «تمام قدرت به شوراها» گاه به غلط به صورت «کابینه حزب دارای اکثریت در شورا» تعبیر می‌شود... (چنین چیزی نیست)، «تمام قدرت به شوراها» به معنی تغییری بنیانی در تمامی دستگاه حکومتی قدیم یعنی دستگاه دیوان سالارانه‌ای است که بازدارنده هر چیزی دموکراتیک است. این، به معنی برداشتن دستگاه قدیم و جایگزینی آن توسط دستگاه مردمی نوین است، دستگاه واقعاً دموکراتیکی از شوراها یعنی اکثریت سازمان یافته و مسلح مردم، متشکل از کارگران سربازان و دهقانان. این، به معنی آزادی ابتکار و استقلال توده‌های مردم نه تنها در انتخاب نمایندگان خود بلکه در مدیریت دولت و به وجود آوردن اصلاحات و دیگر تغییرات است»

به نظر لنین، تنها نظام شورائی، دارای شجاعت و قاطعیت برقراری انحصار غلّه، توان کنترل مؤثر بر تولید و توزیع، جلوگیری از چاپ بی‌رویه پول، تضمین تبادل عادلانه غلّه با کالاهای صنعتی و غیره خواهد بود، و اینها همه اقداماتی است که بار فوق‌العاده سنگین و سختیهای جنگ و فروپاشی بی‌نظیر اقتصادی و تهدید قحطی آنها را الزام آور می‌کند.

سپس توضیح می‌دهد که چنین حکومتی، با «پیروی از یک خط‌مشی پیگیر» عملاً «دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان فقیر» خواهد بود؛ و لزوم چنین حکومتی را لنین «در تزه‌های آوریل» خود ذکر کرده بود. چنین حکومتی با کرنیلوف و همراهانش با قدرت برخورد کرده و دموکراتیزه کردن ارتش را فوراً عملی

خواهد کرد. لنین در این مقاله به خوانندگان خود اطمینان می‌دهد که دوروز پس از تشکیل چنین نوع دیکتاتوری‌ای، ۹۹ درصد از ارتش پشتیبان پرشور و شوق آن خواهند بود. این حکومت به دهقانان زمین می‌دهد و تمام قدرت را به کمیته‌های محلی دهقانی خواهد سپرد و از حمایت دهقانان برخوردار خواهد بود. لنین سپس استدلال می‌کند که تنها یک حکومت قدرتمند با پایه‌های مردمی قادر به خرد کردن مقاومت سرمایه‌داران، نشان دادن شجاعت و قاطعیتی به‌واقع بالا در اعمال قدرت و تضمین حمایت پرشور و شوق، بی‌خنده و قهرمانانه توده‌های مردم چه در ارتش و چه در بین دهقانان خواهد بود. لنین تأکید داشت که انتقال فوری قدرت به شوراهای، تنه‌راه ادامه پیشرفت تدریجی، صلح‌آمیز و هموار انقلاب خواهد بود.^۶

در مقاله «انقلاب روسیه و جنگ داخلی»، آخرین مقاله از این سلسله مقالات، که احتمالاً نوشتن آن ۹ سپتامبر به پایان رسیده (و در ۱۶ سپتامبر به چاپ رسید)، لنین کوشش دارد ترس سوسیالیستهای میانه‌رو را از اینکه قطع رابطه با بورژوازی موجب جنگ داخلی خونین خواهد شد، بریزد. او استدلال می‌کند که برعکس، هرگونه تعلل در بوجود آوردن دولت شورائی، به علت خشم و انزجار فزاینده مردم تاگزیر موجب قیام توده‌ها و جنگ داخلی خواهد شد. آغاز جنگ داخلی توسط بورژوازی علیه اتحاد بلشویکها با اس‌آرها و منشویکها یعنی علیه شوراهای کارگران، سربازان و دهقانان تصورناپذیر است: چنین «جنگی حتی به اولین درگیری خود هم نخواهد رسید». لنین برای اثبات این استدلال به درماندگی بورژوازی در جریان کرنلیف اشاره می‌کند. او اعلام می‌کند که در آن موقع اتحاد بلشویکها، اس‌آرها و منشویکها «آن‌چنان پیروزی‌ای بر ضد انقلاب و با آن‌چنان آسانی نصیب خود کرد که در هیچ انقلابی تاکنون سابقه نداشته است».^۷

وجود روحیه و جو بحث آزاد درون حزب بلشویک در سال ۱۹۱۷ از آنجا آشکار می‌شود که حتی میانه‌روی و اعتدال اخیر لنین نیز بدون مقاومت مورد قبول واقع نشد. قبل از رسیدن مقاله «درباره سازش» به دست رهبران بلشویک در پتروگراد، کمیته اجرائی سراسری رسماً اعلامیه ۳۱ اوت بلشویکها را رد کرده بود. به نظر دبیران روزنامه رابوچی پوت آن نوع «سازشی» که لنین

پیش‌بینی می‌کرد غیر عملی می‌نمود. گریگوری سکولنیف یکی از دبیران روزنامه، بعداً به‌خاطر می‌آورد که چاپ مقاله «درباره سازش» لنین ابتدا مورد قبول واقع نشد. پس از اصرار لنین بود که این تصمیم تغییر داده شد و ۶ سپتامبر به چاپ رسید.^۸

مخالفت با نظرات ارائه شده در مقاله «درباره سازش» در بین اعضاء رادیکال دفتر منطقه‌ای مسکوی^۹ حزب و بعضی رهبران رادیکال کمیته پترزبورگ نیز ظاهر شد. اینان که در مورد بریدن کامل از سوسیالیستهای میانه‌رو و آمادگی برای گرفتن قدرت از طریق قیام مسلحانه مستقل، در کنگره ششم جانب لنین را گرفته بودند، اکنون از این چرخش ناگهانی نظر او آشکارا دچار حیرت شده بودند. واکنشهای مشابهی، ضمن بحث ارزیابی از «لحظه جاری» توسط کمیته پترزبورگ حزب در ۷ سپتامبر یعنی روز بعد از انتشار مقاله «درباره سازش» از سوی بعضی رهبران محلی پتروگراد نشان داده شد.^{۱۰}

سلوتسکی سخنگوی رُک‌گوی کمیسیون اجرائی کمیته پترزبورگ بحث را در این نشست آغاز کرد. او ضمن قبول نظر لنین در گرایش به چپ توده‌های مردم و سوسیالیستهای میانه‌رو و اینکه حتی شوراهای هم در اثر تجربه کرنلیف جان تازه‌ای گرفته‌اند، در برابر فکر سازش با منشویکها و اس‌آرها طغیان کرده و اظهار داشت، «وظائف اصلی حزب بازداشتن توده‌ها از دست زدن به عمل زودرس و آماده‌سازی خود برای کاربرد شوراهای به‌عنوان مراکز نبردی برای گرفتن قدرت خواهد بود».^{۱۱}

سلوتسکی بازم برای بار دوم در برابر استدلالات موافق نظر لنین به سخن پرداخت: «چه در کارخانه‌ها و چه میان دهقانان فقیر شاهد گرایش بچپ هستیم. فکر سازش از طرف ما در چنین موقعیتی کاری خنده‌آور است. سازش خیر! انقلاب ما مثل انقلابهایی که در غرب اتفاق افتاده نیست. انقلاب ما، انقلابی پرولتاریائی است. وظیفه ما روشن کردن موضع خود و آمادگی بلاشروط برای برخوردی نظامی است». در همین راستا، کلمین^۱ که متفکری مستقل و از افراد بی‌باک «ماه ژوئیه» بود، این نظر را که منشویکها و اس‌آرها و شوراهای به‌نوعی

وسیعترین هیئت نمایندگی به کنفرانس آینده دموکراتیک کشوری کردند. کنفرانس که قرار بود در اواسط سپتامبر تشکیل شود، از طرف منشویکها و اس‌آرها به عنوان مجمعی برای مطرح کردن مسئله ائتلاف و ماهیت حکومت جدید و حل نهائی آن پیش‌بینی شده بود.

برای بلشویکها رقابت بر سر نفوذ در شورای پتروگراد احتیاج به توجهی مخصوص داشت. در جلسه پرهیجان ۳۱ اوت، شورای پتروگراد که اکثریت نمایندگان به برنامه سیاسی بلشویکها رأی دادند، کمتر از نیمی از واجدین شرایط رأی دادن حضور داشتند. درصد بزرگی از نمایندگان غائب، سرایزانی بودند که در آن موقع هنوز در مواضع دفاعی خود در بیرون پایتخت قرار داشتند (و نفوذ اس‌آرها در میان آنان در آن زمان خیلی بالا بود). از این رو بی‌اهمیت جلوه دادن پیروزی ۳۱ اوت بلشویکها، از سوی سوسیالیستهای میانه‌رو و امید آنها به برگرداندن این نتایج تعجب‌آور نبود.

طراحان سیاسی اس‌آر- منشویک موضوعی را که برای آزمایش مستقیم قدرت نسبی خود در شورا در نظر گرفتند، ترکیب آینده هیئت رئیسه شورای پتروگراد بود. این هیئت رئیسه (پرزیدیوم) از ابتدای شروع کار خود در ماه مارس، منحصرأ از اعضای منشویک و اس‌آر تشکیل می‌شد. میان اعضای آن چخایدزه، تسرتلی، چرنف، دان، سکولف، گتز و آنیسیموف سرشناس‌ترین و معتبرترین شخصیت‌های میانه‌رو دیده می‌شدند. این شخصیت‌های تابناک، اعلام کردند که قصد دارند چنانچه رأی‌گیری ۳۱ اوت پس گرفته نشود و به مجموعه رهبری آنها رأی اعتماد داده نشود، به طور دستجمعی استعفا دهند. این استراتژی، بلشویکها را در موضع خطیری قرار داد چراکه امکان داشت - و متحمل هم بود - که در مسابقه بر سر اعتبار شخصیت‌ها، به اندازه کافی رأی در اختیار نداشته باشند. در عین حال، پس گرفتن رأی‌گیری ۳۱ اوت و دادن رأی اعتماد به منشویکها و اس‌آرها به معنی عقب‌نشینی از پیشرفت موفقیت‌آمیز اخیر حزب در جلب حمایت توده‌ها بود.

بلشویکها برای دوری جستن از امکان چنین شکستی کوشیدند از طریق تکیه

دراثر جریان کرنیلف به طوری عمیق تغییر کرده‌اند رد کرد. او تأکید ورزید که «گرایش به چپ، دلیل کافی به ما نمی‌دهد که شوراها مسیری انقلابی اتخاذ خواهند کرد. موضع ما باید مثل سابق بماند. هدف ما، نه حرکت شانه‌به‌شانه با رهبران شورا بلکه کوشش در بریدن هرچه بیشتر عناصر انقلابی از آنها و بسیج آنان بسوی خودمان باید باشد». جالب اینکه اظهارات یونوف نماینده کمیته مرکزی در کمیته پتروگراد خیلی به نظرات سلوتسکی و کلمین نزدیک‌تر بود تا به نظراتی که لنین در مقاله «درباره سازش» بیان کرده بود.

ارزیابی میزان چنین عقایدی میان اعضای کمیته مرکزی در این موقع مشکل است، چراکه بحث درباره «لحظه جاری» در ۷ سپتامبر بدون تصویب قطعنامه‌ای به پایان رسید. به هر صورت پیش گرفتن خط مشی مسالمت‌آمیز، شبیه دوره پیش از ژوئیه با نظرات برنامه‌ای بلشویکهای راست مثل کامنف - که روسیه را آماده انقلاب سوسیالیستی نمی‌دید و در حال حاضر چیزی بیش از ایجاد یک حکومت وسیع ائتلافی سوسیالیستی با شرکت بلشویکها و بریائی جمهوری دموکراتیک و تشکیل مجلس مؤسسان نمی‌خواست - خوانائی داشت؛ در عین حال نظر بلشویکهای چون لنین، تروتسکی و رهبران محلی بلشویک پتروگراد - که به نظرشان انتقال قدرت به شوراها و یک دولت منشویک - اس‌آر به‌شابه مرحله‌ای گذرا در مسیر تحول انقلاب سوسیالیستی است و بزودی منجر به برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان فقیر خواهد شد - برآورده می‌کرد. آشکار است که خط مشی پیشنهادی لنین موافق نظر اکثریت اعضای کمیته مرکزی بود. بلشویکهای پتروگراد، طبق رهنمود کمیته مرکزی در هفته‌های اول سپتامبر توجه خود را بیشتر متوجه وظایفی که در راستای امکان تحول مسالمت‌آمیز انقلاب بود کردند تا عمیق کردن شکاف بین خود و سوسیالیستهای میانه‌رو و یا آماده کردن توده‌ها برای به دست گرفتن قریب الوقوع مسلحانه قدرت. آنان توان خود را بخصوص صرف حمایت عناصر متزلزل منشویک و اس‌آر و اقناع آنها به بریدن از بورژوازی، توسعه باز هم بیشتر نفوذ و تحکیم حزب در سازمانهای توده‌ای (از همه مهمتر کمیته پتروگراد) و تضمین روانه کردن

بر جنبه اداری^۱ انتخابات هیئت رئیسه از اهمیت سیاسی چنین رأی‌گیری بکاهند. بلشویکها به‌طور مشخصی استدلال می‌کردند که وجود هیئت رئیسه‌ای منحصراً متشکل از نمایندگان اکثریت سابق غیرمنصفانه خواهد بود. آنان پیشنهاد می‌کردند که بجای نظر سوسیالیستهای میانه‌رو مبنی بر انتخاب بین برنامه‌های سیاسی رقیب و اجازه دادن به حزب برنده به تشکیل هیئت رئیسه، روند دمکراتیک آن خواهد بود که هیئت رئیسه‌ای برپایه آراء تشکیل شود و بدین ترتیب تعداد مناسبی از اعضاء گروههایی که قبلاً در هیئت رئیسه شرکت نداشته‌اند به آن افزوده شود... این طرح، از نظر بسیاری از نمایندگانی که گرایش به‌چپ داشتند اما نمی‌خواستند به‌قیمت رویارویی کامل با رهبران خود از بلشویکها جانبداری کنند کاملاً منطقی بنظر می‌رسید.^{۱۲} کامنف برای جلب حمایت نمایندگان دودل، در نشست شورا و به طرفداری از طرح نمایندگی بر مبنای رأی نسبی، اعلام داشت: «اگر برای منشویکها و اس‌آرها، ائتلاف سیاسی با کادتها در کنفرانس مسکو قابل قبول بود، مطمئناً در این ارگان نیز می‌تواند با بلشویکها وارد ائتلاف سیاسی شوند».

رأی‌گیری تعیین‌کننده بر سر روند انتخابات و تغییر ترکیب هیئت رئیسه در آغاز جلسه ۹ سپتامبر شورای پتروگراد صورت گرفت. پیشنهاد بلشویکها با اکثریت کوچکی برنده شد.^{۱۳} لنین، بعداً از رهبری حزب در شورای پتروگراد به خاطر پیشگام شدن در طرح نمایندگی بر اساس رأی نسبی به‌عنوان نمونه دیگری از قبول میزان غیر لازمی از همکاری با گروههای سوسیالیستی به‌قیمت رهائی اهداف خود انتقاد کرد. اما در همین جلسه درستی تاکتیک نمایندگی نسبی - هنگامی که بحث درباره پیشنهاد دیگر بلشویکها نشان داد که آنان هنوز از یک اکثریت قابل اطمینان در شورای پتروگراد برخوردار نیستند - باثبات رسید. در این مورد تغییرات پیشنهادی بلشویکها درباره نمایندگی سربازان در شوراها با مخالفت اکثریت روبرو شد و در آخرین لحظه برای پیشگیری از شکست قطعی قطعنامه مجبور به پس‌گرفتن آن شدند.^{۱۴}

در نهایت، استراتژی حساس حزب در شورای پتروگراد به نفع بلشویکها تمام

شد. هنگامی که نتایج رأی‌گیری ۹ سپتامبر درباره نمایندگی نسبی اعلام گردید، هیئت رئیسه پیشین مرکب از سوسیالیستهای میانه‌رو با عصبانیت سالن را ترک کردند و در ۲۵ سپتامبر، رهبری شورای پتروگراد به‌طور کامل تجدید سازمان داده شد. هیئت رئیسه جدید شورا مرکب از دو عضو اس‌آر، یک منشویک و چهار بلشویک (تروتسکی، کامنف، رایکوف و فُدرُوف) بود. تروتسکی به‌جای چخایدزه ریاست پرزیدیم را به‌عهده گرفت.^{۱۵}

رهبری بلشویکها، در همین زمان، توجه فراوانی به آمادگی برای کنفرانس دموکراتیک کشوری مبذول می‌داشت. رهبری حزب در تلگرافی به تاریخ ۴ سپتامبر به ۳۷ کمیته حزبی تابعه در سراسر کشور و در نامه متعاقب آن در روز بعد تأکید زیادی کرده بود که داشتن یک هیئت نمایندگی پرتوان در کنفرانس اهمیت زیادی خواهد داشت. در این نامه‌ها به بلشویکها پیشنهاد شده بود با ترکیب کنفرانس آشنائی پیدا کرده و در همه جا کوشش کنند نمایندگان حزب برگزیده شوند. تمام نمایندگان منتخب بلشویکها می‌بایست به محض ورود به پایتخت به ستاد فراکسیون بلشویکی شورا در سمولنی بیایند تا با اوضاع کنفرانس آشنا شوند.^{۱۶} بلشویکها برای رد سیاست ائتلاف و آغاز مقدماتی برای ایجاد حکومتی تازه و منحصراً سوسیالیستی، امید فراوانی به کنفرانس بسته بودند، اعلام ترکیب کنفرانس ضربه‌ای سخت به این امیدها وارد کرد. قرار بود شورای کارگران، سربازان و دهقانان، دوماهای ولایتی، کمیته‌های ارتشی، اتحادیه‌های کارگری و چندین نهاد کوچکتر توسط ۱۱۹۸ فرستاده، در این کنفرانس نمایندگی شوند. اما تعداد کرسیهایی که به شورای کارگران شهری، سربازان و اتحادیه‌های کارگری یعنی نهادهایی که بلشویکها در آنها بیشترین نفوذ را داشتند، اختصاص داده شد در مقایسه با کرسیهایی که به شوراها، دهقانی، زمستوها و تعاونیها که هنوز زیر نفوذ سوسیالیستهای میانه‌رو بودند بسیار ناچیز بود.

با این‌همه بلشویکها باز هم امید خود را به کنفرانس و برپا کردن حکومت سوسیالیستی از دست ندادند. کمیته مرکزی در جلسه ۱۳ سپتامبر، تروتسکی، کامنف، استالین، میلیوتین و رایکوف را مسئول تدوین پلاتفرم مناسب برای ارائه به کنفرانس کرد.^{۱۷} پلاتفرم مزبور قرار بود تا حدی برپایه نوشته‌های اوائل سپتامبر لنین و بر این فرض تدوین شود که تحول مسالمت‌آمیز انقلاب هنوز

وزراء چیزی جز ناتوانی کامل نبوده که ما خود، مسئول آن بوده‌ایم. برای من که از طرفداران ائتلاف هستم گفتن این مسئله دردناک است اما باید اذعان کنم که علت اصلی فلج حکومتی خصلت ائتلافی کابینه بوده است.»^{۲۲}

بدین ترتیب با آغاز کنفرانس دموکراتیک کشوری، حداقل معدودی علائم امیدوارکننده برای آن دسته از رهبران بلشویک پتروگراد، که هنوز امیدوار بودند ممکن است اکثر نمایندگان به بریدن از کرسی و تشکیل حکومتی یکدست از سوسیالیست‌ها رأی دهند وجود داشت. این امید دیرپا، توسط زینویف در سرمقاله صفحه اول شماره ۱۳ سپتامبر روزنامه رابوچی پوت، زیر عنوان «پیروزی ما و وظائف ما» - که بدون تردید بین نمایندگان تازه وارد هم پخش شده بود - بیان شد: «پرسش اصلی که اکنون در برابر هر فرد انقلابی قرار دارد این است که آیا هنوز امکانی برای تحول مسالمت‌آمیز انقلاب وجود دارد یا خیر و برای تحکیم چنین امکانی چه باید کرد. همچنین لازم است در پاسخ به پرسش فوق بگوئیم که چنین امکانی بستگی به اتخاذ توافقی مشخص بین طبقه کارگر که اکنون پیرو حزب ماست از یکسو و توده‌های دموکراتیک خرده‌بورژوازی که پیرو اس‌آرها و منشویک‌ها هستند، از سوی دیگر دارد... ما خواهان توافق با دموکراسی خرده‌بورژوازی هستیم و در شرایطی که خوب بر آن آگاهیم، امکان چنین توافقی نیز وجود دارد... کنفرانس سراسری روسیه که بزودی گشایش می‌یابد می‌تواند راه‌گشای چنین نتایج مسالمت‌آمیزی باشد.»^{۲۳}

کنفرانس دموکراتیک کشوری^{۱۴} سپتامبر در تأثر الکساندر نیسکی (تأثر پوشکین کنونی) گشایش یافت. سالن معروف قدیمی با لژهای بالکنی و صحنه ارکسترش، مملو از نمایندگان از سراسر روسیه، آن‌چنان چهره‌ای به خود گرفته بود که در دوره تزاری ناشناخته بود. روکش قرمز و مجلل صندلی‌ها و طاقچه‌ها با دریای شگرفی از شعارهای انقلابی آمیخته بود. بالا کشیدن پرده روی صحنه، منظره ایوان بزرگی با چند در، که دوطرف آن چند درخت سرو و مر وجود داشت نمایان می‌کرد. هیئت رئیسه کنفرانس پشت میز درازی که تمام طول صحنه را می‌گرفت نشسته بودند. جلوی این میز، تریبونی با روپوش سرخ

امکان‌پذیر بوده و تشکیل حکومت انقلابی توسط کنفرانس امکان‌دار. ۱۸ پلاتفرم بلشویک‌ها برای کنفرانس مانند مقاله «درباره سازش» لنین در اساس دعوتی بود از طرفداران سیاست ائتلافی به قطع رابطه با بورژوازی و اعتماد به شورا به عنوان ارگانهای حکومت انقلابی. در این پلاتفرم بلشویک‌ها بی‌پرده اعلام می‌کردند که نه تنها علیرغم خواست اکثریت توده‌های زحمتکش کوشش به گرفتن قدرت نکرده‌اند، بلکه چنین نیز نخواهند کرد. پلاتفرم با لحنی شبیه لحن لنین تأکید می‌کرد که با وجود آزادی کامل تبلیغ و تجدید حیات پیاپی شوراها از پائین، فعالیت و مبارزه برای کسب نفوذ و قدرت در چهارچوب شوراها صورت خواهد گرفت. ۱۹ پلاتفرم در عین حال در یک مسئله با موضع «درباره سازش» اختلاف داشت و آن اینکه امکان شرکت بلشویک‌ها در چنین دولتی را رد نمی‌کرد. ۲۰ ابراز این مسئله به نظر می‌رسد در اثر نفوذ کامنف صورت گرفته باشد. در شب تشکیل کنفرانس دموکراتیک کشوری، آشکار شد که نگرانی چپ‌های رادیکال در مورد ترکیب احتمالی کنفرانس کاملاً به جا بوده است. از مجموع نمایندگان که حاضر به ابراز گرایش سیاسی خود بودند ۵۲۲ نفر اس‌آر (که ۷۱ نفر آنها اس‌آر چپ بودند)، ۵۲۰ نفر منشویک (که ۵۶ نفر آنها انترناسیونالیست بودند)، ۵۵ نفر سوسیالیست‌های مردمی^۱ و ۱۷ نفر نیز اعلام کردند هیچ وابستگی سیاسی ندارند. تنها ۱۳۴ نماینده بلشویک بودند.^{۲۱}

با این وجود در بحث‌های مقدماتی گردهمایی‌های نمایندگان احزاب مختلف بلافاصله معلوم شد که درباره مسئله حساس ادامه ائتلاف با احزاب غیرسوسیالیستی، بین میان‌روها اتفاق نظر وجود ندارد. اختلافات عمده‌ای که بر سر موضوع بالا به دنبال کودتای کرنیلف آشکار شده بود اکنون عمیق‌تر شده بود. بگدانف ضمن بیانات خود در روز گشایش کنفرانس، ناراحتی بسیاری از رهبران منشویک‌ها و اس‌آرها را که پیش‌تر به دولت موقت وفادار بودند به گوش دیگران رساند. او گفت: «در این دوران وحشتناک، باید بی‌تردید قبول کنیم که هیچ قدرت دولتی وجود ندارد؛ ما شاهد جایجایی دائم کابینه بوده‌ایم و جفتک چارکش‌های دولت تفاوتی با زمان تزار ندارند. نتیجه این جایجایی‌های بی‌پایان

نظام منحصرأ شورائی می‌کرد تروتسکی اصرار بر انتقال کامل قدرت به شوراهای داشت. این تفاوت مهم نشانه‌ای از وجود اختلاف دید بنیانی در مورد تحول روسیه بود که بزودی تبدیل به یکی از حادترین و مهم‌ترین بحث‌های درونی تاریخ بلشویسم گردید. با این وجود، نکته اساسی در چهارچوب بحث فعلی، آن است که کامنف و تروتسکی به همراه اکثر بلشویک‌های پتروگراد نسبت به فعالیت کنفرانس دمکراتیک و آینده تحول مسالمت‌آمیز انقلاب نظری مثبت داشتند.

باتوجه به اعتدال کنونی غالب میان بلشویک‌ها و بادر نظر گرفتن اینکه خود لنین از اوائل سپتامبر مشوق چنین اعتدالی بوده است، می‌توان تصور کرد که رهبران بلشویک در ۱۵ سپتامبر هنگام دریافت نامه‌ای از لنین، که بین ۱۲ تا ۱۴ سپتامبر نوشته شده بود، چه تکانی خوردند. در این نامه کاملاً مواضع میانه‌روانه‌ای را که در مقاله «دربارۀ سازش‌ها» اتخاذ شده بود رها کرده و بلشویک‌ها را فرامی‌خواند تا مسئولیت آماده کردن قیام مسلحانه عاجل را بدوش گیرند.

به نظر می‌رسد که چند دلیل متفاوت و مرتبط به هم موجب این تغییر به ظاهر ناگهانی شده بود. از یکسو عواملی چون مواضع محکم چپ‌های رادیکال فنلاند، جلب حمایت اکثریت برای برنامه بلشویک‌ها در شوراهای مسکو و پتروگراد و شماری دیگر از شوراهای منطقه‌ای، گسترش عظیم جوشش اجتماعی میان دهقانان تشنه زمین در مناطق دهقانی، تداوم، تلاشی ارتش در جبهه و اصرار مبرم و فزاینده سربازان به برقراری فوری صلح و علامت ناآرامی انقلابی در ناوگان آلمان، ظاهراً موجب برانگیختن این امید در لنین شده بود که قدرت‌گیری بلشویک‌ها از پشتیبانی استوار شهرها برخوردار خواهد بود و مناطق دهقانی و جبهه هم با آنها به مخالفت برنخواهند خاست. همچنین استقرار یک حکومت واقعاً انقلابی در روسیه انگیزه‌ای برای قیام توده‌ای در دیگر کشورهای اروپائی خواهد بود. و البته هنگامیکه لنین احساس کرد امکان فوری استقرار حکومت چپ رادیکال وجود دارد، علاقه او به «سازش» با احزاب سوسیالیست میانه‌رو یسردی گزیند. از سوی دیگر، بنظر می‌رسد که لنین به طور جدی احساس خطر کرده باشد که حکومت ممکن است بتواند از طریق انعقاد صلحی جداگانه، تسلیم پتروگراد به آلمانها، دستکاری در انتخاب مجلس مؤسسان و یا برانگیختن

قرار داشت که این هشدار روی آن نوشته شده بود: «استعمال دخانیات ممنوع!» بلشویک‌ها، امیدواری خود را برای ایجاد حکومتی جدید توسط کنفرانس در نطق رسمی افتتاحیه که توسط کامنف به نمایندگی از طرف حزب ایراد شد و بیانات تروتسکی در جمع نمایندگان بلشویک در عصر روز بعد، اعلام داشتند. کامنف در نطق طولانی خود اظهار داشت که کارنامه اعمال کابینه‌های مختلف در ۶ ماه گذشته، امکان حفظ هرگونه اعتمادی به سیاست‌های پیشنهادی کرنسکی را از میان برده است. کامنف تأکید کرد که اوضاع به گونه‌ای غم‌انگیز بسوی قهقرا رفته و دیگر فرصتی برای ادامه آزمایش حکومت ائتلافی نگذاشته است. کوتاهی حکومت در خفه کردن حرکت ضدانقلابی ارتش و اقدامات آن در کشاورزی، تهیه آذوقه و امور خارجی، به دلیل اشتباه این یا آن وزیر سوسیالیست نیست بلکه علت آن نفوذ سیاسی بورژوازی به عنوان یک طبقه است. در هیچ انقلابی سابقه نداشته است که تحقق آرمانهای کارگران، وحشت نیروهای ضدانقلابی را برنیانگیزد... اگر دموکراسی هم اکنون خواهان گرفتن قدرت نیست باید صادقانه بخود بگوید: «ما به خود اعتماد نداریم و شما بوریشکین‌ها و کیشکین‌ها ۲۴ باید ما را اداره کنید، ما نمی‌دانیم چگونه خود را اداره کنیم». شما می‌توانید برنامه‌ای بنویسید که آرمانهای دموکراسی زحمتکش را بتواند برآورد، اما تخیل‌گرایی خواهد بود اگر تصور کنیم چنین برنامه‌ای با صداقت و به طور واقعی از طرف بورژوازی اجرا خواهد شد... تنها خط‌مشی ممکن، انتقال قدرت دولتی به دموکراسی است - نه به شورای کارگران و سربازان بلکه به آن دموکراسی که در اینجا به خوبی نمایندگی شده است. - باید حکومت جدیدی تشکیل دهیم و نهاد جدیدی بوجود آوریم که حکومت به آن پاسخگو باشد» ۲۵

تروتسکی در جلسه آشنائی نمایندگان بلشویک، توضیح داد که تا حد ممکن، هدف اولیه آنها باید قانع کردن کنفرانس به خودداری از ائتلاف با طبقات ممتاز و گرفتن سازمان جدید به دست خودشان باشد. اگر به انجام چنین کاری موفق شود، در آن صورت این اولین قدم در انتقال قدرت به شوراهای خواهد بود. ۲۶

مسئله قابل توجه آنکه، در حالیکه کامنف سخن از ایجاد حکومت دمکراتیک ائتلافی (که گروه‌های مختلف دعوت شده به کنفرانس، بازتاب آن بود) و نه یک

شورش مردمی سازمان نایافته بتواند انقلاب را سرکوب کرده و فرونشاند. او همچنین به نظر می‌رسد نگران آن بوده است که اگر حزب بمدتی طولانی دچار تعلل شود، نفوذ خود را در میان توده‌ها از دست داده و ناتوان از جلوگیری از سقوط روسیه به هرج و مرج کامل خواهد بود.

اولین نامه از دو نامه بحث‌انگیز لنین که روی سخن‌اش به کمیته‌های پتروگراد و مسکو بود چنین آغاز می‌شد: «بلشویکها با احراز اکثریت در شوراهای کارگران و سربازان در هر دو پایتخت، می‌توانند و باید قدرت دولتی را به دست بگیرند. آنها از این رو قادر به انجام چنین کاری هستند که عناصر فعال انقلابی در هر دو شهر اصلی از آنچنان اکثریت وسیعی برخوردارند که برای همراه کردن مردم با خود کافی بوده و خواهند توانست بر مقاومت مخالفین فائق آیند، این مخالفتها را درهم شکسته قدرت را به دست گرفته و آنرا حفظ کنند». او سپس تأکید می‌کند که کنفرانس دمکراتیک کشوری: «نماینده اکثریت توده انقلابی نیست، بلکه فقط قشر بالای سازشکار خرده‌بورژوازی را نمایندگی می‌کند». چرا برای بلشویکها ضروری بود قدرت را «در همین لحظه» به دست گیرند؟ لنین تأکید می‌کرد: چون «تسلیم قریب الوقوع پتروگراد شانس ما را صدبرابر کمتر خواهد کرد». انتخاب لحظه دقیق آغاز قیام به رهبران محلی در نقاط مختلف بستگی خواهد داشت. آنچه رهبران بلشویک باید بلافاصله انجام دهند آن است که با استفاده از وجود شمار زیادی نمایندگان حزب (در پایتخت)، وظیفه سازماندهی یک «قیام مسلحانه در پتروگراد و مسکو، گرفتن قدرت و برانداختن حکومت» را آغاز کنند. سپس لنین نتیجه‌گیری می‌کرد که با گرفتن فوری قدرت در پتروگراد و مسکو (از نظر او مهم نبود کدامیک مقدم بر دیگری باشد) «ما مطلقاً و بدون تردید، پیروزمند خواهیم بود» ۲۷

لنین در نامه دوم خود تحت عنوان «مارکسیسم و قیام» که روی سخنش تنها به کمیته مرکزی بود استدلال می‌کرد که «برخورد به قیام به عنوان یک هنر» آنچنان که «فرصت‌طلبان امروزی» ادعا می‌کنند، بلاتکسیم نیست، بلکه یکی از اصول بنیانی مارکسیسم است، او سپس ادامه می‌دهد که یک قیام پیروزمند، به هیچ‌رو نباید بر توطئه و یا به حزب اتکاء داشته باشد. بلکه باید بر کارگران تکیه کند و بر پایه جوشش انقلابی توده‌های مردم قرار داشته باشد. شرط نهائی،

آن است که لحظه وقوع قیام پیروزمند باید طوری تعیین شود که از یکسو جوشش در صفوف پیشرو انقلاب در اوج خود بوده باشد و از سوی دیگر شدت تزلزل در صفوف اردوی دشمن نیز به اوج خود رسیده باشد. سپس تأکید می‌کند که اگر با وجود این پیش‌شرطها از برخورد به قیام به عنوان یک هنر خودداری کنیم «به مارکسیسم و انقلاب خیانت کرده‌ایم». لنین در ادامه نامه خود دلیل می‌آورد که چرا قیام فوری «در دستور روز» است. اوضاع جاری رابا وضع غالب در ژوئیه مقایسه می‌کند و اظهار می‌دارد، در آن موقع بلشویکها هنوز از حمایت پرولتاریا برخوردار نبودند، اکنون در نتیجه تعقیب و پیگرد بلشویکها و تجربه کرنیلف، حزب در شوراهای پتروگراد و مسکو اکثریت به دست آورده است. در ژوئیه در مناطق دهقانی جوش و خروش انقلابی وجود نداشت، اما چنین جوشش انقلابی بدنبال کودتای کرنیلف بوجود آمده است. و بالاخره پیش‌تر تزلزل جدی درین دشمنان بلشویکها وجود نداشت، در حالیکه اکنون، نوسان و دودلی قابل توجهی میان آنان بوجود آمده سپس لنین نتیجه‌گیری می‌کند که: «در سوم و چهارم ژوئیه، قادر به حفظ قدرت سیاسی نبودیم، چراکه پیش از غائله کرنیلف ارتش و شهرستانها می‌توانستند علیه پتروگراد برخیزند و این کار را هم می‌کردند. اکنون صحنه بکلی عوض شده است... تمام شرایط عینی برای قیام پیروزمند وجود دارند».

لنین در اواخر مقاله «مارکسیسم و قیام» درخواست می‌کند که کمیته مرکزی «بدون ترس از رهاکردن متزلزلین، در اردوی متزلزلین» به تحکیم گروه بلشویکی، در کنفرانس دمکراتیک بپردازد. کمیته مرکزی می‌بایست بیانیه مختصری («هرچند مختصرتر و قاطع‌تر، بهتر») تهیه کند که در آن «با قاطعیت بر بهبودگی سخنرانیهای طولانی و «سخنرانیها» به طور کلی، لزوم اقدام فوری برای نجات انقلاب، لزوم مطلق قطع رابطه با بورژوازی، خلع کامل حکومت فعلی... و انتقال فوری تمام قدرت به دمکراتهای انقلابی و در رأس آن پرولتاریای انقلابی، تأکید ورزد». بلشویکها «پس از قرائت بیانیه و دعوت به تصمیم‌گیری و عمل و نه حرف و قطعنامه نویسی» باید «همگی به کارخانه‌ها و سربازخانه‌ها» بروند. در این موقع بلشویکها با برخورد به انقلاب به عنوان هنر، به شیوه‌های مارکسیستی و بدون اتلاف یک لحظه، باید اقدام به تشکیل ستادی برای گروههای قیام، توزیع

نیروها، فرستادن نیروهای قابل اعتماد به مهمترین نقاط کنند، به محاصره تأثر الکساندرینسکی بپردازند، قلعه پتریل را تسخیر و ستاد فرماندهی و هیئت دولت را دستگیر کنند». بلشویکها باید «کارگران مسلح را بسیج و دعوت به آخرین نبرد مرگ و زندگی کنند، ادارات تلگراف و تلفن را تسخیر، ستادی در تلفن خانه مرکزی برقرار و ارتباط تلفنی با تمام کارخانه‌ها، واحدهای ارتش و نقاط برخورد مسلحانه ایجاد کنند»^{۲۸}

اینکه نخستین واکنش رهبران بلشویک در پتروگراد به این پیام‌ها، یادآور واکنش پیشین آنان به «نامه‌های از دور» لنین بود، تعجبی بر نمی‌انگیزد. بوخارین چندسال بعد بیاد می‌آورد که «همه مبهوت بودیم». ۲۹ اعضای کمیته مرکزی شب ۱۵ سپتامبر با عجله به دفتر حزب آمدند و جلسه اضطراری مخفی‌ای تشکیل دادند تا مضمون نامه‌ها را مورد بحث قرار دهند. در این نشست، نه تنها اعضای کمیته مرکزی‌ای که معمولاً مقیم پتروگراد و مسئول گرداندن کارهای روزمره حزب بودند (بونیوف، دزرژینسکی، یوفه، میلیوتین، اسوردلف، سکولینکف، استالین و اوریتسکی) بلکه کامنف، کولونتای و تروتسکی (این دومین جلسه کمیته مرکزی بود که تروتسکی بعد از آزادی از زندان در آن شرکت می‌کرد) و بلشویکهای مسکو، بوخارین، لوموف، نوجین و رایکوف و همچنین استپان شامیان نماینده کمیته مرکزی در تشکیلات بلشویکی قفقاز حضور داشتند. قبل از شروع بحث، رونوشتی از نامه‌های لنین به اکثر حضار جلسه داده شده بود.^{۳۰}

صورت جلسه چاپ شده بحث‌های نشست، ناقص‌اند. ۳۱ کمیته صلاح دید که بزودی جلسه مخصوصی برای بحث مسائل تاکتیکی ترتیب داده شود. با وجود اینکه نامه اول، علاوه بر کمیته مرکزی برای کمیته‌های پترزبورگ و مسکو هم فرستاده شده بود، اما با پیشنهاد استالین در پخش نامه‌های لنین مخالفت شد. برعکس، بقرار معلوم افراد حاضر در جلسه قبل از هر چیز به فکر از بین بردن نامه‌ها بودند. بعدها بوخارین بر این نظر خود استوار ماند که کمیته مرکزی سوزاندن نامه‌ها را مطرح کرد و در واقع به اتفاق آراء تصمیم گرفت چنین کند. ۳۲ طبق پروتکل (صورت جلسه) رسمی، کمیته تصمیم گرفت فقط یک نسخه از هر نامه را نگهدارد و برای جلوگیری از حرکت خیابانی اقدام کند. لوموف بعدها به یکی از

نگرانیه‌های مهم کمیته مرکزی آن موقع اشاره می‌کند و می‌گوید «ما نگران آن بودیم که اگر نامه‌ها به دست کارگران پتروگراد برسند چه خواهد شد... اگر هم به دست کمیته‌های مسکو و پتروگراد برسند، بلافاصله در صفوف ما اختلاف ایجاد خواهد شد... ما می‌ترسیدیم اگر حرف‌های لنین به گوش کارگران برسد، بسیاری از آنان به درستی مواضع متخذه توسط کمیته مرکزی شک خواهند کرد». ۳۳ کمیته مرکزی برای اطمینان خاطر بیشتر، در پایان بحث‌های شب ۱۵ سپتامبر اعضای مسئول سازمان نظامی و کمیته پترزبورگ (به ترتیب اسوردلف و بونیوف) را موظف کرد مطمئن شوند که هیچ‌گونه دعوتی به عمل فوری در راستای خواسته‌های لنین در سرکارخانه‌ها یا کارخانه‌ها صورت نگیرد. بدین ترتیب، فعلاً فراخوان لنین برای برانداختن دولت موقت به سادگی کنار گذاشته شد. در واقع تنها تغییر در رفتار عمومی بلشویکها پس از دریافت پیام لنین این بود که تروتسکی به عنوان یک فرد شروع به کم‌بها دادن به امکان تشکیل دولتی از جانب کنفرانس، به عنوان نخستین قدم در مسیر انتقال قدرت به شورا کرد او در عوض قاطعانه اصرار بر انتقال مستقیم قدرت سیاسی به شورا می‌کرد. این تغییر ظریف اما مهم، در مجمع نمایندگان شورای کارگران و سربازان در کنفرانسی که ۱۸ سپتامبر تشکیل شد آشکار گردید. در آنجا، تروتسکی، درگیر بحثی تند با مارتوف شد. مارتوف عقیده داشت که کنفرانس، دولت وسیع سوسیالیستی شامل نمایندگان تمام گروه‌های دعوت شده به کنفرانس دمکراتیک را بوجود آورد. تروتسکی در مخالفت با مارتوف اظهار داشت، ترکیب کنفرانس دمکراتیک آنچنان است که دادن قدرت کامل حکومتی به آن قدمی نابخردانه خواهد بود. به عکس، انتقال قدرت به شوراها که ثابت کرده‌اند نیروی سیاسی سازنده و قدرتمندی هستند حتماً لازم است.^{۳۴}

کوشش‌های بلشویکها در جهت اقناع نمایندگان کنفرانس به بریدن از بورژوازی و برداشتن اولین قدمها در راه ایجاد حکومتی انقلابی پایان نگرفت. بیانیه رسمی حزب درباره حکومت یعنی پلاتفرمی که در ۱۳ سپتامبر به تصویب کمیته مرکزی رسیده بود و بخشهایی از آن در راستای مقاله «درباره سازش» لنین بود، در جلسه ۱۸ سپتامبر کنفرانس به طور رسمی قرائت شد. همان شب در واکنش به دعوت بلشویکها ۱۵ نماینده از کارخانه‌های پتروگراد و واحدهای

نیروها، فرستادن نیروهای قابل اعتماد به مهمترین نقاط کنند، به محاصره تأثر الکساندرینسکی بپردازند، قلعه پتریل را تسخیر و ستاد فرماندهی و هیئت دولت را دستگیر کنند». بلشویکها باید «کارگران مسلح را بسیج و دعوت به آخرین نبرد مرگ و زندگی کنند، ادارات تلگراف و تلفن را تسخیر، ستادی در تلفن خانه مرکزی برقرار و ارتباط تلفنی با تمام کارخانه‌ها، واحدهای ارتش و نقاط برخورد مسلحانه ایجاد کنند»^{۲۸}

اینکه نخستین واکنش رهبران بلشویک در پتروگراد به این پیام‌ها، یادآور واکنش پیشین آنان به «نامه‌های از دور» لنین بود، تعجبی بر نمی‌انگیزد. بوخارین چندسال بعد بیاد می‌آورد که «همه مبهوت بودیم». ۲۹ اعضای کمیته مرکزی شب ۱۵ سپتامبر با عجله به دفتر حزب آمدند و جلسه اضطراری مخفی‌ای تشکیل دادند تا مضمون نامه‌ها را مورد بحث قرار دهند. در این نشست، نه تنها اعضای کمیته مرکزی‌ای که معمولاً مقیم پتروگراد و مسئول گرداندن کارهای روزمره حزب بودند (بونیوف، دزرژینسکی، یوفه، میلیوتین، اسوردلف، سکولینکف، استالین و اوریتسکی) بلکه کامنف، کولونتای و تروتسکی (این دومین جلسه کمیته مرکزی بود که تروتسکی بعد از آزادی از زندان در آن شرکت می‌کرد) و بلشویکهای مسکو، بوخارین، لوموف، نوجین و رایکوف و همچنین استپان شامیان نماینده کمیته مرکزی در تشکیلات بلشویکی قفقاز حضور داشتند. قبل از شروع بحث، رونوشتی از نامه‌های لنین به اکثر حضار جلسه داده شده بود.^{۳۰}

صورت جلسه چاپ شده بحث‌های نشست، ناقص‌اند. ۳۱ کمیته صلاح دید که بزودی جلسه مخصوصی برای بحث مسائل تاکتیکی ترتیب داده شود. با وجود اینکه نامه اول، علاوه بر کمیته مرکزی برای کمیته‌های پترزبورگ و مسکو هم فرستاده شده بود، اما با پیشنهاد استالین در پخش نامه‌های لنین مخالفت شد. برعکس، بقرار معلوم افراد حاضر در جلسه قبل از هر چیز به فکر از بین بردن نامه‌ها بودند. بعدها بوخارین بر این نظر خود استوار ماند که کمیته مرکزی سوزاندن نامه‌ها را مطرح کرد و در واقع به اتفاق آراء تصمیم گرفت چنین کند. ۳۲ طبق پروتکل (صورت جلسه) رسمی، کمیته تصمیم گرفت فقط یک نسخه از هر نامه را نگهدارد و برای جلوگیری از حرکت خیابانی اقدام کند. لوموف بعدها به یکی از

نمایندگان می‌بایست به تمام قطعنامه با اصلاحیه‌های آن رأی دهند. در نخستین رأی‌گیری که ۵ ساعت طول کشید، ائتلاف با بورژوازی با ۷۶۶ رأی موافق در برابر ۶۸۸ رأی مخالف و ۳۸ رأی ممتنع به تصویب رسید. این رأی‌گیری، نگرانی بلشویکها را از ترکیب کنفرانس، تأیید کرد. اکثریت قریب باتفاق نمایندگان شوراهای کارگران و سربازان و اتحادیه‌های کارگری، علیه ائتلاف رأی دادند. اما رأی آنان در برابر رأی اکثریتی از شمار بزرگتر نمایندگان شوراهای دهقانی کمیته‌های ارتشی، زمستوها و تعاونها که پشتیبان ائتلاف بودند، در اقلیت قرار گرفت. ۳۸

پس از آن، کنفرانس، به کار دو اصلاحیه پیشنهادی پرداخت. تروتسکی به نمایندگی بلشویکها به پشتیبانی از هر دو اصلاحیه برخاست. مارتوف به نمایندگی منشویکهای انترناسیونالیست و بوریس کامکوف از سوی اس‌آرهای چپ از این اصلاحیه‌ها جانبداری کردند. این دو اصلاحیه میان ناراحتی اکثریت - اما آشکارانه همه آنهائی که به ائتلاف رأی داده بودند تصویب شدند. مجموعه قطعنامه با اصلاحیه‌های آن، یعنی قبول اصل ائتلاف به شرط حذف کادتها و دیگر گروههای پشتیبان کرنلیف برای هیچکس رضایت‌بخش نبود. بلشویکها به طور مسلم مخالف قطعنامه بودند. بسیاری از طرفداران ائتلاف که تصور بوجود آوردن ائتلافی بدون کادتها برایشان مشکل بود به این مخالفین پیوستند. تنها ۱۸۳ نفر به قطعنامه اصلاح‌شده رأی موافق دادند. ۸۱۳ نماینده رأی مخالف و ۸۰ نفر رأی ممتنع دادند. ۳۹

بدین ترتیب ۴ روز بحث و جدل تند، گرچه اختلاف عقیده بنیانی بین «گروههای دموکراتیک» را کاملاً آشکار کرد اما مطلقاً هیچ مسئله‌ای را در مورد ترکیب حکومت آینده حل نکرد. رابطه سوسیالیستها با حکومت، اکنون حتی بیش از زمان رأی‌گیری پرتناقض ۱۹ سپتامبر دچار اغتشاش بود. برای هیئت رئیسه کنفرانس دموکراتیک کاملاً آشکار بود که ادامه چنین وضعی امکان‌پذیر نخواهد بود. بنابراین با پافشاری هیئت رئیسه، قبل از پایان نشستهای کنفرانس در ۱۹ سپتامبر، نمایندگان تصمیم گرفتند تا زمانی که بر سر شرایط تشکیل، فعالیت و برنامه حکومت جدید به توافقی همگانی نرسند پراکنده نشوند.

روز بعد هیئت رئیسه، ترتیب جلسه بحثهای رسمی برای شکستن بن‌بست

نظامی تظاهراتی بیرون تأثر الکساندرینسکی به پشتیبانی از ایجاد حکومت منحصرأ سوسیالیستی برپا کردند. حزب بجای ترک کنفرانس و رفتن به میان توده‌ها و دعوت آنها به قیام - آنچنان که لنین پیشنهاد کرده بود - به بسیج کارگران و سربازان برای اعمال فشار بر کنفرانس پرداخت تا آن‌را به اتخاذ خط‌مشی‌ای رادیکال تر ترغیب کند. ۳۵

از نظر لنین ارائه پلاتفرم بلشویکها به کنفرانس دموکراتیک، نشانه‌ای غیر قابل تردید بر رد فرضیات موجود در نامه‌های اواسط سپتامبر او توسط رهبری حزب بود. تردیدی نیست که لنین از خواندن شماره ۱۶ سپتامبر رابوچی پوت که مقاله پیشین او، «انقلاب روسیه و جنگ داخلی» را چاپ کرده و اسم نویسنده را هم مشخص کرده بود، باز هم بیشتر ناراحت شد. کمیته مرکزی نه تنها دست به اقداماتی زده بود تا به طور مطمئن از تأثیر گرفتن بدنه حزب توسط فراخوان لنین به قیام فوری جلوگیری کند بلکه با پخش نظرات اعتدالی تر هفته قبل او لاجرم این برداشت را بوجود می‌آورد که لنین اکنون نیز همان نظرات را دارد.

در اینجا بود که لنین، علیرغم منع اکید کمیته مرکزی از برگشت او به پتروگراد - ظاهراً به خاطر امنیت جانی اش - تصمیم گرفت بلافاصله به پایتخت برگردد. لنین ۱۷ سپتامبر یا اندکی پس از آن بدون اجازه کمیته مرکزی ۳۶ از هلسینکی به وایبورگ در ۸۰ مایلی پایتخت آمد و تصمیم خود به برگشت به پتروگراد را به کرویسکایا و اسوردلف - ونه کمیته مرکزی - اطلاع داد. ۳۷

اما نمایندگان کنفرانس دموکراتیک بیشتر فرصت چهار روزه بین ۱۴ تا ۱۸ سپتامبر را با نشستهای گروهی، گردهماییهای حزبی و جلسات رسمی برای جزو بحث درباره ماهیت حکومت آینده گذرانند. رأی‌گیری رسمی درباره ماهیت حکومت، ۱۹ سپتامبر صورت گرفت و معلوم شد که نتیجه این رأی‌گیری رسوائی تمام‌عیاری برای همگی گروههای شرکت‌کننده است. طبق قراری که از پیش توسط هیئت رئیسه ترتیب داده شده بود، نمایندگان ابتدا می‌بایست نظر خود را درباره اصل ائتلاف تعیین و یادداشت کنند. سپس از آنها خواسته شده بود به دو اصلاحیه پیشنهادی رأی دهند: ۱- اینکه آن عناصری از حزب کادت و دیگر گروهها که در واقعه کرنلیف شرکت کرده‌اند، از شرکت در ائتلاف منع شوند، و ۲- تمامی حزب کادت کنار گذاشته شود. و بالاخره

موجود را داد. شرکت‌کنندگان در این نشست، اعضاء هیئت رئیسه و اعضاء و نمایندگان احزاب و گروههای مختلف شرکت‌کننده در کنفرانس دمکراتیک بودند. بحثهای تلخ و تند آنان دربارهٔ حکومت از صبح تا اواخر عصر بدرزا کشید. تسرتلی با اشاره به اختلاف عمیقی که دوزوز پیش، در درون کنفرانس آشکار شد، استدلال می‌کرد که دموکراسی به تنهایی نمی‌تواند حکومتی قابل دوام تشکیل دهد. گتزا و آوکستیف با پشتیبانی از او، باردیگر بر اهمیت حفظ نوعی ائتلاف سیاسی با بورژوازی تأکید ورزیدند. کامنف سخنگوی اصلی بلشویکها در جلسه بود. او با استدلالی غیرقانع‌کننده اظهار داشت که در جریان دوزوز ایجاد حکومت ائتلافی به‌طور قطع مردود شناخته‌شد. سپس بر تشکیل «دولت دموکراتیک یکدست» تأکید ورزید. سپس برای فرونشاندن ترس میانه‌روها از برخورد بلشویکها به چنین دولتی به‌طور قاطع افزود: «ما چنین حکومتی را ساقط نخواهیم کرد. تا آنجا که این حکومت به سیاستهای دمکراتیک خود ادامه داده و کشور را بسوی تشکیل مجلس مؤسسان رهبری کند از آن پشتیبانی خواهیم کرد». نمایندگان سپس با صداهای گرفته در اثر بحثهای بی‌پایان به رأی‌گیری رسمی دربارهٔ ائتلاف مبادرت کردند: ۵۰ نماینده به نفع ائتلاف و ۶۰ نماینده علیه آن رأی دادند. با توجه به ادامهٔ این شکاف تقریباً نصف به نصف، تسرتلی شگردی تازه و قدری متفاوت پیشنهاد کرد. پیشنهاد، این بود که کوشش شود دربارهٔ برنامهٔ سیاسی حکومت آینده توافق شود، اما تعیین ترکیب دقیق کابینه به عهدهٔ هیئت نمایندگی ثابتی که توسط کنفرانس انتخاب می‌شود، و دولت تا تشکیل مجلس مؤسسان برابر آن مسئول خواهد بود گذاشته شود. این پیشنهاد بالاخره مورد قبول واقع شد. در مورد برنامه‌ای که حکومت جدید باید دنبال کند، بیشتر نمایندگان همبستگی خود را به «برنامهٔ ۱۴ اوت» ۴۰ شورا اعلام کردند. تنها، بلشویکها با آن مخالفت کردند. اما بلشویکها در این نشست به همراه دیگر نمایندگان از تشکیل هیئت نمایندگی ثابت پشتیبانی کردند. ۴۱ کامنف امید داشت که این نهاد جدید «یکدست» خواهد بود و بخش قابل توجهی از اعضاء آن را نمایندگان شورای کارگران و سربازان دربر خواهد گرفت و

سایرین در برابر قطع رابطه با بورژوازی مقاومت کمتری از کنفرانس دمکراتیک نشان خواهند داد. اما بی‌پایه بودن چنین امیدهایی بلافاصله آشکار گردید. شرکت‌کنندگان در جلسه، با وجود مخالفت بلشویکها بازم توافق کردند که هیئت ثابت جدید (که ابتدا آن را «شورای دموکراتیک» خواندند ولی معمولاً به عنوان «پیش‌مجلس» از آن نام برده می‌شد) باید هم شامل گروههای موجود در کنفرانس و هم عناصر صاحب ثروت باشد. این جریان درست عکس جریان رأی‌گیری دوزوز بود. در جلسهٔ ۱۹ سپتامبر، کل نمایندگان کار خود را با تصویب اصل ائتلاف آغاز کردند و سپس با حذف کادتها، در واقع امکان عملی ایجاد هر نوع ائتلافی را از بین بردند. اما امروز (۲۰ سپتامبر) در نشستی عجولانه از بخشی از نمایندگان، پس از ردّ اولیه اصل ائتلاف، قطعنامه‌ای به تصویب رساندند که به‌طور غیرمستقیم امکان همکاری سیاسی با نمایندگان بورژوازی را بدون حذف کادتها قبول می‌کرد. ۴۲

طرفداران ائتلاف، بلافاصله از این موقعیت استفاده کردند. در جلسهٔ وسیع کنفرانس، دوزوز همان شب تسرتلی قطعنامه‌ای ارائه داد که در آن مسئولیت تصمیم‌گیری نهائی دربارهٔ مسئله حکومت به «پیش‌مجلس» محول می‌شد. این قطعنامه بالاخره به تصویب رسید. در قطعنامه پیش‌بینی می‌شد که حکومت آینده در جهت تحقق برنامهٔ ۱۴ اوت کوشش خواهد کرد، از یک سیاست خارجی فعال برای انعقاد صلح پیروی، و تا تشکیل مجلس مؤسسان در برابر هیئت نمایندگی ثابت مسئول خواهد بود و خواست مردم را منعکس خواهد کرد. قطعنامه به‌طور مشخص بیان می‌داشت که هیئت نمایندگی یا «پیش‌مجلس» متشکل از نمایندگان شرکت‌کننده در کنفرانس باشد. این سند، حاوی هیچ اشاره مشخصی دربارهٔ شرکت بورژوازی نه در «پیش‌مجلس» و نه در حکومت آینده بود. اما با افزودن این نکتهٔ مبهم در قطعنامه که اگر عناصر بورژوازی به حکومت دعوت شوند، هیئت ثابت با دربرگرفتن گروههای بورژوازی وسیعتر خواهد شد، به‌طور ضمنی امکان ائتلاف دیگری را باز می‌گذاشت. قطعنامه سپس به‌طور مشخص بیان می‌کرد که تحت آن شرایط اکثریت عناصر دموکراتیک باید حفظ

شوند. و بالاخره قطعنامه پیشنهاد می‌کرد که ۵ نماینده از کنفرانس (که بعداً این تعداد دوبرابر شد) برای شروع مذاکره برای تسهیل ایجاد دولتی در راستای پیش‌بینی‌های فوق انتخاب شوند. این نمایندگان نتایج کوشش‌های خود را برای تصویب نهائی به کنفرانس دموکراتیک گزارش خواهند داد. ۴۳ بدین ترتیب، کنفرانس دموکراتیک کشوری، که آن‌همه امید بدان بسته شده بود کار خود را با یک نوع ظفره‌رفتن (از مسائلی بنیانی) پایان داد: معدودی نماینده نامشخص مسئول می‌شدند بنوعی راه‌حلی قابل قبول برای بحران دولتی‌ای که بیش از هزار نماینده در کنفرانسی از سراسر روسیه قادر به حل آن نبوده‌اند پیدا کنند.

از آنجا که مخالفین ادامه همکاری با بورژوازی نمی‌خواستند در مذاکره رسمی با کرنسکی شرکت کنند، گروه مذاکره‌کننده کنفرانس لاجرم کاملاً زیر نفوذ طرفداران سرشناس سیاست ائتلافی شورا یعنی تسرتلی، اوکستیف، گتزر و خچایدزه و آن‌دسته از نمایندگان تعاونیها و زمستوها که شرکت بورژوازی را در دولت، برای بقاء روسیه مطلقاً ضروری می‌دیدند قرار گرفت. این هیئت، روزهای ۲۲ تا ۲۴ سپتامبر نشستهای چانه‌زنی تلخ و تندی با کرنسکی، وزرای کابینه، نمایندگان کمیته مرکزی حزب کادت و شخصیت‌های سرمایه‌دار صنعتی و تجاری مسکو و پتروگراد ترتیب داد. همانگونه که انتظار می‌رفت سخنگوییان بورژوازی حاضر به قبول برنامه ۱۴ اوت شورا، به‌عنوان مبنای سیاست دولت نبودند. اینان در عین حال به‌طور کامل مخالف با اصل وجود یک «پیش‌مجلس» نبودند، اما تأکید داشتند که از نظر قانونی، تنها دولت موقت حق ایجاد چنین نهادی را دارد. تازه، کابینه جدید تحت هیچ شرایطی در برابر این «پیش‌مجلس» مسئول نخواهد بود. به عبارتی دیگر، این نهاد، چیزی جز هیئت مشورتی نباید باشد. در عین حال، کرنسکی با یکدندگی مطلق بر لزوم تشکیل کابینه ائتلافی دیگری اصرار داشت.

بدین ترتیب اعضاء هیئت نمایندگی کنفرانس دموکراتیک عملاً می‌بایست تصمیم می‌گرفتند که آیا بعضی بخشهای بحث‌انگیز برنامه ۱۴ اوت را پس گرفته و تسلط دولت را بر «پیش‌مجلس» بپذیرند یا با کرنسکی قطع رابطه کنند و امید به آوردن نمایندگان بورژوازی بدرون دولت را رها کنند. همانگونه که پیش‌بینی می‌شد، این هیئت راه اول را برگزید. در واقع تاکتیک‌هایی که توسط هیئت

تسرتلی در مذاکرات پیچیده سیاسی ۲۲ تا ۲۴ سپتامبر بکار رفت کاملاً معکوس تاکتیک‌هایی بود که همین شخص تسرتلی در کنفرانس دموکراتیک به کار برده بود. تسرتلی در کنفرانس، از طریق کنار گذاشتن ترکیب دقیق کابینه و تمرکز دادن توجه به برنامه دولت آینده، موفق به کسب توافقی شد که امکان ائتلاف را مجاز می‌کرد. اما اکنون تسرتلی با مشاهده مقاومت بورژوازی در برابر برنامه ۱۴ اوت به‌عنوان مبنای سیاست دولت و مسئول بودن دولت در برابر «پیش‌مجلس»، از این اصول عقب‌نشینی کرده و در عوض به اهمیت حیاتی اتحاد بین دموکراسی و بورژوازی تنها مبنای ممکن برای درمان دردهای روسیه تأکید کرد.

در آخرین مراحل مذاکرات ۲۲ تا ۲۴ سپتامبر، برنامه ۱۴ اوت، آنچنان تغییر داده شد و هموار گردید که بتواند برای کادتها قابل قبول باشد. حال موافقت شد دولت سریعاً فرمانی بر تشکیل رسمی «پیش‌مجلس» تهیه و منتشر کند. این نهاد که نام تازه «شورای جمهوری» به‌خود گرفت، متشکل بود از ۳۶۷ نماینده‌ای که بیشتر توسط کنفرانس دموکراتیک انتخاب شده بودند، به‌علاوه ۱۵۰ نماینده از طبقات ثروتمند. افزون بر آن توافق شد که این نهاد از نظر قانونی تنها یک مجمع مشورتی باشد و از همه مهمتر آنکه هیچ قدرت قضائی رسمی بر حکومت نداشته باشد. ۴۴

در ساعات پایانی شب ۲۳ سپتامبر، «پیش‌مجلس» بوجود آمده در پایان کنفرانس دموکراتیک جلسه‌ای ترتیب داد و بیانیه بلشویکها را که توسط تروتسکی ارائه شد، و در آن مذاکرات هیئت تسرتلی را خیانت به خواست توده‌های مردم می‌خواند و دعوت به ایجاد «حکومتی واقعاً انقلابی» می‌کرد به آسانی رد کرد. در عوض، «پیش‌مجلس» با اکثریت کوچکی، قطعنامه دان را که به‌طور ضمنی بر توافقات فوق با بورژوازی صحه می‌گذاشت به تصویب رساند. نمایندگان، پس از انجام این کارها به نشست خود پایان دادند و منتظر ماندند تا دولت موقت آنها را به‌صورت مجلس بزرگتری سازمان دهد. اکنون راه برای کرنسکی جهت معرفی رسمی کابینه ائتلافی جدیدی باز شده بود. او در ۲۵ سپتامبر چنین کابینه‌ای معرفی کرد. کابینه جدید شامل اعضاء کادت، الکساندر

مثل تروتسکی، و بلشویکهای راست مثل کامنف این بود که گروه اول از کنگره انتظار داشتند قدرت را به حکومت رادیکال چپ که متعهد به صلح فوری و برنامه‌های ریشه‌ای برای تغییرات داخلی است انتقال دهد درحالیکه گروه دوم، کنگره شوراهای را وسیله‌ای برای برقراری اتحادی وسیعتر و محکم‌تر با «گروه‌های دمکراتیک» می‌دیدند که حداکثر خواهد توانست دولت ائتلافی موقتی از سوسیالیستها بوجود آورد و منتظر مجلس مؤسسان بماند.

بنابراین در آستانه پایان‌گیری کنفرانس دموکراتیک، مسائل اساسی‌ای که رهبران حزب در پتروگراد را از هم جدا می‌کرد، سازماندهی فوری قیام توده‌ای نبود چراکه بقرار معلوم، تمام مسئولین بالای حزب که با آخرین پیشنهادات لنین آشنا بودند آنها را در بستر رد کرده بودند؛ اختلاف بر سر اجلاس فوری کنگره شوراهای هم نبود چراکه همه آن را قبول داشتند. اختلاف بر سر آن بود که آیا دست به ترک رسمی و علنی کنفرانس دموکراتیک که اکنون داشت به پایان می‌رسید بزنند یا نه، و آیا در «پیش‌مجلس» که در شرف تشکیل بود و قرار بود ۲۳ سپتامبر آغاز بکار کند شرکت بکنند یا نه. از نظر فراکسیون کامنف، استفاده از لحظات پایانی کنفرانس دموکراتیک و شرکت در «پیش‌مجلس» برای بی‌اعتبار کردن سیاست ائتلاف و حفظ اتحاد با عناصر متزلزل موجود در اردوی منشویکها و اس‌آرها شرط اساسی تحکیم مواضع وسیعترین بلوک ممکن از سوسیالیستها در کنگره قریب الوقوع شوراهای بود. درحالیکه از نظر رهبرانی با طرز تفکر تروتسکی، ترک علنی کنفرانس دموکراتیک و تحریم «پیش‌مجلس» شرط مقدماتی لازم برای استفاده از کنگره شوراهای جهت بریدن قطعی از گروه‌های سازشکار، انتقال قدرت به شوراهای و آغاز مسیر انقلابی جدید به همراه باقیمانده‌های گروه‌های به‌واقع انقلابی که حاضر به همراهی باشند، خواهد بود. کمیته مرکزی حزب بلشویک در جلسه صبح ۲۱ سپتامبر خود، در مورد کنفرانس دموکراتیک به نوعی سازش رسید؛ تصمیم گرفته شد به‌طور رسمی کنفرانس را ترک نکنند بلکه به‌عنوان اعتراض علیه فعالیت‌های طرفداران ائتلاف، اعضاء بلشویک را از هیئت‌رئیس کنفرانس بیرون بکشند. سپس کمیته با ۹ رأی در برابر ۸ رأی تصمیم گرفت در «پیش‌مجلس» شرکت نکند. به‌علت شکاف تقریباً نصف به‌نصف روی این مسئله موافقت شد که تصمیم نهایی درباره تحریم «پیش‌مجلس» به‌عهده جلسه مشترک

کرنووالف، کیشکین، سرگئی اسمیزنف و آنتوان کارتاشف بود. درحالیکه از نظر ظاهری اکثر وزرا سوسیالیست بودند اما مقام کلیدی وزارت خارجه در دست ترشچنکو باقی‌ماند، کرنووالف معاون نخست‌وزیر و وزیر صنایع شد و کرنسکی در رأس حکومت و فرماندهی کل قوا ابقاء گردید. ۴۵

۲۱ سپتامبر، روز بعد از تصویب قطعنامه تسرتلی مبنی بر تأیید مذاکره با کرنسکی درباره تشکیل دولت جدید توسط کنفرانس دموکراتیک (اما پیش از آنکه نتیجه این مذاکرات معلوم شود)، کمیته مرکزی حزب بلشویک نشستی به‌منظور رسیدگی به خط‌مشی سیاسی فوری حزب تشکیل داد. شاید چشمگیرترین مسئله در جلسه فوق این است که حتی در این موقع با وجود شکست کنفرانس دموکراتیک در بریدن از سیاست ائتلاف، پیشنهادات لنین در دعوت توده‌های شهری به مسلح شدن بهیچوجه مورد توجه قرار نگرفت. ۴۶ این شاید تاحدی به‌علت نفوذ بلشویکهای راست مانند کامنف، ریکوف و نوجین بود. اما واقعیت این است که حتی آن مسئولین حزبی که فرضیات اصلی لنین را در مورد لزوم و درستی انقلاب سوسیالیستی نه‌چندان دور در روسیه، به‌طور کامل قبول داشتند، در مورد بسیج موفقیت‌آمیز توده‌ها و «حمله فوری باسرنیزه» آنچنان که لنین پیش‌بینی کرده بود دچار شک و تردید بودند. رهبرانی چون تروتسکی، بوبنوف، سکولنیف و اسوردلف، به‌علت داشتن رابطه تنگاتنگ و داغی با کارگران و سربازان به‌قرار معلوم دارای درک واقع‌بینانه‌ای از حدود نفوذ حزب و اعتبار آن میان توده‌ها و دل‌بستگی این توده‌ها به شوراهای به‌عنوان ارگانهای دموکراتیک مشروعی که تمام گروه‌های واقعاً انقلابی در چارچوب آن به‌طور دستجمعی در راه اهداف انقلاب کار خواهند کرد، داشتند. آنان همچنین به‌علت واقعه کرنیلف خیلی کمتر از لنین نگران توانایی کرنسکی در ضربه‌زدن به چپ بودند. در نتیجه، مسئولین حزبی اکنون مسئله گرفتن قدرت و ایجاد حکومتی جدید را با اجلاس قریب‌الوقوع کنگره ملی شوراهای - و استفاده از مشروعیت شوراهای در چشم توده‌ها مرتبط می‌دانستند.

افزون بر آن به‌دنبال کنفرانس دموکراتیک، بلشویکهای راست نیز از برقراری هرچه زودتر اجلاس کنگره شوراهای پشتیبانی می‌کردند و به شعار «تمام قدرت به شوراهای» توجه داشتند. تفاوت اساسی بین آنان که «روحیه لنینیستی» داشتند

کمیته مرکزی، بعلاوه هیئت نمایندگی بلشویک در کنفرانس دموکراتیک، که قرار بود به زودی تشکیل گردد گزارده شود.

این جلسه که از نظر تعداد شرکت کنندگان همانند کنگره حزبی بود اندکی دیرتر در همان روز تشکیل شد. تروتسکی به نمایندگی از طرف موافقین تحریم «پیش مجلس» و رایکوف از جانب مخالفین صحبت کردند. از جمله افراد موافق تروتسکی یکی استالین بود. کامنف، نوجین و ریازانف طرف رایکوف را گرفتند؛ تروتسکی بعدها به خاطر می آورد که دنباله بحث طولانی و بسیار تند بود. وقتی که مسئله به رأی گذاشته شد تصمیم قبلی کمیته مرکزی پس گرفته شد؛ و این عقب نشینی عمده ای برای جناح چپ بود. نمایندگان حزبی حاضر از سراسر روسیه با ۷۷ رأی موافق و ۵۰ رأی مخالف به شرکت در «پیش مجلس» رأی دادند. این تصمیم بلافاصله توسط کمیته مرکزی تأیید گردید. ۴۷

درواز بعد، ۲۳ سپتامبر به تشویق بلشویکها کمیته اجرائی مرکزی با هیئت نمایندگی شوراهای ولایتی در کنفرانس دموکراتیک ملاقات کردند. در این دیدار موافقت شد که کنگره سراسری شوراها در ۲۰ اکتبر در پتروگراد برگزار شود. اکنون که قرار برگزاری کنگره سراسری گذاشته شده بود، بلشویکها در مورد خط مشی عمده ای به توافق رسیدند و آن اینکه فعالیت های حزبی در «پیش مجلس»، با فعالیت های سیاسی جاری در جهت انتقال قدرت به شوراها در کنگره آینده هماهنگ شود. طبق این خط مشی که در ۲۴ سپتامبر در جلسه مشترک کمیته مرکزی، نمایندگان کمیته پترزبورگ و هیئت بلشویکی «پیش مجلس» - که تازه تشکیل شده بود - به تصویب رسید، وظیفه نخستین حزب، در اوضاع کنونی، بسیج توده های وسیع مردم به پشتیبانی از انتقال قدرت به شورا و تحکیم و گسترش اعتبار سیاسی شوراها تا جایی که با دولت رقابت کنند، خواهد بود. در این رابطه اعضای حزب می بایست توجه خود را بر فعالیت های زیر متمرکز کنند: تحکیم ارتباط بین شوراهای محلی؛ استوار کردن تماس با دیگر ارگانهای انقلابی کارگران و سربازان؛ ترتیب تجدید انتخابات ارگانهای اجرائی در شوراهای محلی و کشوری که هنوز زیر تسلط میان روها بودند؛ برگزاری کنگره های شوراهای منطقه ای؛ و تضمین برگزاری حتمی کنگره سراسری شوراها - خط مشی فوق تأکید داشت که فعالیت در پیش مجلس صرفاً در خدمت الزامات مبارزه توده ای

در همین زمان، تحولات شورای پتروگراد نشان می داد که تشکیل سومین کابینه ائتلافی همراه با سیر قهرمانی وضع اقتصادی تاجه اندازه به نفع چپ های رادیکال عمل می کند. ۲۵ سپتامبر هیئت رئیسه جدید شورا با اکثریت بلشویکی رسماً آغاز به کار کرد. تروتسکی میان موج احساسات موافق دوباره رهبری شورا را به دست گرفت. او در ۱۹۰۵ نیز برای نخستین بار با نشان دادن خود به عنوان سخنوری قدرتمند و انقلابی به رهبری شورای پتروگراد برگزیده شده بود. تروتسکی در موقع قبول مقام ریاست شورا به روزهای گذشته برگشته و چنین بیاد آورد:

«شورای پتروگراد لحظه ای بحرانی را پشت سر گذاشت که به شکست منتهی شد. اکنون، آشکارا، احساس قدرت بیشتری می کنیم. با این وجود فهرست اسامی وزرائی که در روزنامه های عصر امروز چاپ شد... نشان دهنده این واقعیت است که انقلاب به نقطه بحرانی (دیگری) رسیده است. ما اطمینان داریم، کار هیئت رئیسه جدید همراه با اوج گیری جدید تحول انقلابی خواهد بود. ما به احزاب مختلف تعلق داریم و هر کدام وظائفی داریم که باید انجام دهیم. اما در اداره امور شورای پتروگراد، ما رعایت حقوق فردی و آزادی کامل تمام فواکسیونها را خواهیم کرد: بازوی هیئت رئیسه هرگز در راه خاموش کردن اقلیت بکار نخواهد رفت». ۴۹ مدت کمی پس از آن بلشویکها قطعنامه ای به قلم تروتسکی ارائه دادند که در آن عدم تمایل کارگران و سربازان پتروگراد در پشتیبانی از ائتلاف جدید اعلام می گردید. این قطعنامه که بلافاصله با اکثریت قاطعی به تصویب رسید، اظهار اطمینان می کرد که تمامی دموکراسی انقلابی تشکیل دولت جدید را با فریاد «استعفا بدهید!» تبریک خواهد گفت. کنگره سراسری شوراها با پشتیبانی صدای متحد دموکراسی واقعی، ائتلاف را با حکومت برآستی انقلابی جایگزین خواهد کرد. ۵۰

این سمت گیری اصلی، در جهت ایجاد دولتی جدید در کنگره شوراها، فعالیت بلشویکها را در سراسر روزهای آخر سپتامبر شکل می دهد. به طور مثال خط مشی اتخاذ شده توسط رابوچی پوت در این دوره در چنین راستائی بود. از ۲۷ سپتامبر به بعد، شعار سرصفحه اول هر شماره روزنامه چنین بود: «خود را

برای کنگره شوراهای در ۲۰ اکتبر آماده کنیم». زینویف این دیدگاه را در سرمقاله صفحه اول ۲۶ سپتامبر با محکوم کردن دولت جدید ائتلافی (با به اصطلاح ائتلاف سپتامبر) بیان کرده است: «بنظر ما بالاترین مرجع قدرت در سرزمین روسیه، کنگره شوراهای است که در ۲۰ اکتبر گشایش خواهد یافت. تاموقع اجلاس کنگره - اگر در واقع اجلاسی برگزار شود - آزمایش این ائتلاف جدید یا شکست روبرو خواهد شد و تمام عناصر متزلزل بالاخره خود را با شعار «تمام قدرت به شوراهای» همراه خواهند دید. هر روز شاهد رشد نیروهای خود هستیم و هر قدم «ائتلاف سپتامبر» صحت نظرات ما را به اثبات خواهد رساند.» ۵۱

خط مشی تاکتیکی جدید حزب، بادقت و روشنی، در فراخوانی از کارگران و سربازان که در رابوچی پوت ۳۰ سپتامبر چاپ شد، منعکس شده بود (گفته شده که این فراخوان توسط زینویف نوشته شد و به طور رسمی مورد بحث قرار گرفته و توسط اعضاء کمیته مرکزی تأیید شده بود). در این فراخوان که زیر عنوان «پیش از کنگره شوراهای» انتشار یافت، هشدار داده می شد که ضدانقلاب برای جلوگیری از اجلاس کنگره سراسری و مجلس مؤسسان دست به هرکاری خواهد زد. در چنین شرایطی کارگران و سربازان باید هشیاری خود را حفظ کرده و در عین حال تمام کوشش های خود را در راه تضمین انتخاب نمایندگان مخالف ائتلاف به کار اندازند:

«رفقا! هشیاری خود را حفظ کنید. به هیچ کس جز خودتان تکیه نکنید. حتی یکساعت وقت را هم تلف نکنید و برای کنگره شوراهای آماده شوید. کنگره های منطقه ای را برپا کنید. سعی کنید دشمنان ائتلاف را به کنگره بفرستید... درگیر هیچگونه عمل مستقیم و جداگانه نشوید! بگذارید تمام نیروی خود را در تدارک کنگره شوراهای متمرکز کنیم؛ تنها بدین ترتیب می توان اجلاس مجلس مؤسسان و کار انقلابی آن را تضمین کرد»

کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکراتیک روسیه ۵۲

فصل یازدهم

مبارزه لنین در راه قیام

با قضاوت زوندکار شورای پتروگراد و آهنگ قطعنامه های سیاسی ای که در پایان ماه سپتامبر در مطبوعات چاپ دیده می شد می توان گفت که کارگران و سربازان، از نظریه برپائی کنگره شوراهای در آینده نزدیک، برای استقرار حکومتی انقلابی، با شور و شوق استقبال کردند. اما لنین چنین فکر نمی کرد، چرا که اعتقاد داشت رهبری حزب در پتروگراد آخرین لحظات طلائی را که در آن، دولت موقت می تواند به راحتی برانداخته شود از دست می دهد. او نخست از وایبورگ و سپس از اقامتگاه مخفی اش در آپارتمان مارگاریتا فوفانوا (در شمالی ترین کناره منطقه وایبورگ، درست کنار خط آهن فنلاند) ۱ رفقای خود را در پتروگراد با یک سلسله نوشته ها به شدت مورد سرزنش قرار داد. این ملامتها همراه با درخواستهای هرچه بیشتر مؤکد برای برانداختن دولت موقت بدون ائتلاف وقت بودند.

اولین حملات لفظی، مقاله «قهرمانان فریب و اشتباهات بلشویکها» بود که قرار بود در روزنامه رابوچی پوت چاپ شود. مقاله با حمله شدیدی به کنفرانس دموکراتیک، سوسیالیستهای میانه رو و کرتسکی، آغاز و با انتقادی همه جانبه از بلشویکها پایان می یافت:

«بلشویکها می بایست (کنفرانس دموکراتیک) را ترک می کردند. نودونه درصد نمایندگان بلشویک می بایست به کارخانه ها و سربازخانه ها می رفتند... معلوم شد که بلشویکها برخوردی نادرست به پارلمانتاریسم در لحظات بحران انقلابی (نه قانونی) و برخوردی اشتباه آمیز به اس آرها و منشویکها داشته اند... رفیق زینویف با قلم فرسائی مبهم خود درباره کمون پاریس، دست کم می توان گفت اشتباه کرد، زیرا این طور وانمود شده که گویا کمون گرچه در پتروگراد پیروز می شود، اما ممکن است مانند فرانسه ۱۸۷۱ شکست بخورد. ۲ این (ادعا) بکلی نادرست است. اگر کمون در پتروگراد پیروز شود، در سراسر روسیه پیروز خواهد شد. رفیق کامنف (نیز) هنگامیکه در نخستین سخنرانی خود در کنفرانس

با روحیه صرفاً (فانونی) سؤال ابلهانه اعتماد یا عدم اعتماد به حکومت را مطرح کرد به خطا رفت»^۳

مقاله «فهرمانان فریب و اشتباهات بلشویکها» که همزمان با پایان گرفتن کار «کنفرانس دموکراتیک» نوشته شده بود گرچه ۲۴ سپتامبر در رابوچی پوت با عنوان «فهرمانان فریب» چاپ شد اما تمام انتقادات مستقیم به بلشویکها را در آن حذف کرده بودند. لنین بین ۲۲ تا ۲۴ سپتامبر روی مقاله «از دفتر خاطرات یک وقایع نگار» کار می کرد که به شکل یادداشتهای روزانه بود. در یادداشت مربوط به ۲۲ سپتامبر چنین می خوانیم: «هرچه بیشتر درباره معنی و مفهوم به اصطلاح «کنفرانس دموکراتیک» فکر کنیم... بیشتر قانع می شویم که حزب ما با شرکت در آن دچار خطا شد... باید «پیش مجلس» را تحریم کنیم. باید آن را ترک کنیم و به شورای کارگران، سربازان و دهقانان، به اتحادیه های کارگری و به طور کلی بسوی توده های مردم برویم... باید آنها را دعوت به مبارزه کنیم؛ باید به آنها شعار درست و روشنی ارائه دهیم: دارو دسته بناپار티ست کرنسکی را به همراه «پیش مجلس» دروغینش پراکنده کنید. منشویکها و اس آرها حتی پس از طغیان کرنیلوف از پذیرفتن سازش و توافق ما به انتقال مسالمت آمیز قدرت به شوراها خودداری کردند... آنان دوباره به منجلاب کثیف و زشت معامله یا کادتها فرورفته اند. مرگ بر منشویکها و اس آرها! آنها را بیرحمانه از نهادهای انقلابی طرد کنید. نه مذاکره و نه ارتباط با این دوستان کیشکین ها، با این دوستان زمیندار و سرمایه دار طرفدار کرنیلوف».

روز بعد، ۲۳ سپتامبر لنین چنین می نویسد:

تروتسکی موافق تحریم بود. زنده باد تروتسکی! طرفداری از تحریم در گروه بلشویکی کنفرانس دموکراتیک شکست خورد. زنده باد تحریم! ما هرگز و تحت هیچ شرایطی نباید تن به سازش و شرکت در «پیش مجلس» بدهیم. جمعی مربوط به یکی از کنفرانس ها، بالاترین ارگان حزب نیست و حتی تصمیمات بالاترین ارگان نیز می توانند بر پایه تجربه مورد تجدیدنظر قرار گیرند. به هر قیمتی باید جدوجهد کنیم مسئله تحریم را در نشست وسیع کمیته مرکزی و کنگره فوق العاده حزب حل کنیم... کوچکترین تردیدی وجود ندارد که نوسانات قابل توجهی در رأس حزب وجود دارد که می تواند ویران کننده باشند»^۴

هیئت تحریریه رابوچی پوت مرکب از سکولنیکف، تروتسکی، کامنف، استالین و ولودارسکی، از چاپ مقاله «از یادداشتهای یک وقایع نگار» به طور کلی خودداری کردند. آنها در عوض از ۲۶ سپتامبر آغاز به چاپ مقاله «وظائف انقلاب» که یکی از مقالات معتدل اوائل سپتامبر لنین، زمانی که او به طور جدی به فکر امکان مصالحه و سازش با سوسیالیستهای میانه رو بود، کردند.

کاسه صبر لنین داشت لبریز می شد. ۲۷ سپتامبر او نامه بلندبالائی به سمیلگا نوشت که در آن دل افسردگی خود را اظهار کرد و او را تشویق می کرد که ابتکار تدارک براندازی حکومت را به دست گیرد: «کرنسکی آشکارا مشغول رسیدن به تفاهمی با طرفداران کرنیلوف برای استفاده از ارتش در سرکوب بلشویکهاست؛ و ما چه می کنیم؟ تنها قطعنامه تصویب می کنیم... لازم است در درون حزب برای ایجاد روحیه ای پرشور، در جهت قیام مسلحانه تبلیغ کنیم... این نامه باید ماشین شود و به رفقای پتروگراد و مسکو داده شود... از مقام بالای خود (رئیس کمیته اجرائی منطقه ای شورای ارتش، ناوگان و کارگران فنلاند) استفاده کرده... توجه مخصوصی به تدارکات نظامی در فنلاند و آمادگی ناوگان برای برانداختن قریب الوقوع کرنسکی مبذول دارید... چرا باید سه هفته دیگر هم جنگ و هم «آمادگیهای کرنیلوفی» کرنسکی را تحمل کنیم؟»^۵

لنین دوروز بعد (به احتمال زیاد، روز برگشت او به پتروگراد) در مقاله «بحران به نقطه غلیان رسیده» دوباره به مطلب فوق برمی گردد. در این مقاله، او از این نظریه دفاع می کند که سیر تحولات در تمام کشورهای اصلی اروپائی نشان می دهد که انقلاب پرولتاریائی جهانی نزدیک بوده، و شرایط مساعد بلشویکها در روسیه بار مسئولیتی ویژه بردوش آنها می نهد و اگر بلشویکها بازم گرفتار قدرت را به تأخیر اندازند «خاتمین تیره روز به اهداف پرولتاریا» خواهند بود. لنین در آخرین بخش مقاله که سخنش با کمیته مرکزی و کمیته های پتروگراد و مسکو است و قرار نبود چاپ شود، شدیدترین انتقادات خود را متوجه سیاستهای می کند که رهبری حزب دنبال می کند. او حتی استعفای خود از کمیته مرکزی را به آنان ارائه داد.

او می نویسد: «باید اقرار کنیم که گرایش درین رهبران حزب وجود دارد که مایل است منتظر کنگره شوراها بماند (و) مخالف قدرت گیری فوری است. باید

بر این گرایش غالب آمد و گرنه بلشویکها در شرمندگی همیشگی غرق خواهند شد و خود را به عنوان یک حزب نابود خواهند کرد... «در انتظار» کنگره شوراها مانند کاری ابلهانه است چراکه کنگره نه کاری خواهد کرد و نه می تواند کاری کند... هزاران کارگر و سرباز مسلح در پتروگراد داریم که می توانند فوراً قصر زمستانی، ساختمان ستاد فرماندهی و اداره مرکزی تلفن و چاپخانه های بزرگ را تسخیر کنند. اگر بلافاصله، ناگهان از سه نقطه پتروگراد، مسکو و ناوگان بالتیک حمله کنیم شانس صدبریک خواهیم داشت که با دادن قربانیان به مراتب کمتر از سوم تا پنجم ژوئیه پیروز شویم»

لنین توضیح زیر را به همراه استعفانامه خود فرستاد:

«باتوجه به این واقعیت که کمیته مرکزی تقاضاهای مصرانه مرا بر اتخاذ چنین سیاستی (براندازی حکومت) از آغاز کنفرانس دمکراتیک تا هم اکنون حتی جواب هم نداده است؛ و باتوجه به این واقعیت که روزنامه ارگان مرکزی حزب تمام اشارات مرا به خطاهای خیره کننده بلشویکها، مانند تصمیم شرم آور شرکت در «پیش مجلس» و راه دادن منشویکها به هیئت رئیسه شورا و غیره و غیره را حذف می کند، مجبورم اینها را به عنوان اشاره ای «ظریف» از سوی کمیته مرکزی به عدم تمایلش حتی به بذل توجه به این موضوع تلقی کنم، اشاره ای ظریف به اینکه من باید خفه خون بگیرم و بازنشسته شوم، بدینوسیله مجبورم استعفای خود را از کمیته مرکزی تقدیم کرده و آزادی تبلیغ میان صفوف پائین و کنگره حزب را برای خود حفظ کنم، چراکه اعتقاد عمیق من آن است که اگر «منتظر» کنگره شوراها بمانیم و این لحظه از دستمان برود، انقلاب را نابود خواهیم کرد»^۶ شواهدی که نشان دهد این استعفانامه مورد توجه کمیته مرکزی قرار گرفته باشد وجود ندارد و همانگونه که خواهیم دید، انگار که هرگز چنین استعفانامه ای ارائه نشده باشد، لنین در بحثهای کمیته مرکزی شرکت می کند. مبارزه لنین برای جلب پشتیبانی بدنه حزب، دوازده روز بعد (اول اکتبر) با نامه ای خطاب به کمیته مرکزی، کمیته پتروگراد و مسکو و اعضای شوراها پتروگراد و مسکو آغاز می شود. در این نامه لنین به سرکوب ناآرامیهای انقلابی دهقانان توسط دولت، طغیان در نیروی دریائی آلمان و آغاز ظهور ناآرامیهای انقلابی گسترده در آنجا، پیروزی بلشویکها در انتخابات محلی مسکو و گسترش حمایت از بلشویکها میان

سربازان، ناآرامیهای عمده میان کارگران راه آهن و پستخانه شواهدی بر اینست که «تعلل مسلماً جنایتکارانه است» و «بلشویکها حق ندارند منتظر کنگره شوراها بمانند و باید بلافاصله قدرت را به دست گیرند»، اشاره می کند. او سپس استدلال می کند که بلشویکها با گرفتن قدرت «انقلاب جهانی را نجات می دهند» و «انقلاب روسیه و جان صدها نفر را در جبهه نجات خواهند داد»^۷.

در این هنگام، لنین دست به تهیه فراخوانی «به کارگران، دهقانان و سربازان» زد که هدف آن بروشنی انتشار هرچه وسیعتر نظراتش میان توده های مردم بود. در بخشی از این فراخوان می خوانیم:

«رفقا! به اطراف خود نگاه کنید، ببینید در مناطق دهقانی چه می گذرد، ببینید در ارتش چه می گذرد، در آن صورت خواهید دید، وضع برای دهقانان و سربازان دیگر قابل تحمل نیست... کرنسکی دوباره مشغول مذاکره با ژنرالها و افسران طرفدار کرنیلف است تا ارتش را علیه شورای کارگران و سربازان بکاراندازد و شوراها را از گرفتن قدرت بازدارد! به سربازخانه ها بروید، به واحدهای قزاق بروید، به سوی زحمتکشان بروید و حقیقت را برای آنها توضیح دهید. اگر قدرت به دست شوراها بیفتد، دولتی کارگری و دهقانی در روسیه خواهیم داشت؛ این دولت بلافاصله و بدون اتلاف یک روز به تمام ملت های درگیر جنگ پیشنهاد صلحی عادلانه خواهد کرد...»

اگر قدرت به دست شوراها باشد، املاک زمینداران بزرگ بلافاصله به مالکیت برگشتناپذیر تمامی مردم درخواهند آمد. خیر، مردم حاضر نیستند یک روز دیگر رنج تعویق را تحمل کنند... مرگ بر حکومت کرنسکی که با ژنرالهای زمیندار طرفدار کرنیلف برای سرکوب دهقانان، برای آتش گشودن به روی دهقانان و ادامه جنگ توطئه می کند!

تمام قدرت به شوراها نمایندگان کارگران و سربازان^۸

علائم ناتوانی کمیته مرکزی در جلوگیری از پخش فراخوانهای لنین در نخستین روزهای ماه اکتبر آشکار شد. در واقع تا این هنگام این فراخوانها، بر سازمانهای پائینی حزب اثر گذاشته بودند. دفتر منطقه ای مسکو که سخت زیر نفوذ جناح پیکارجوی تشکیلات بلشویکی در منطقه مسکو بود، در پایان سپتامبر یکی از این فراخوانهای لنین را به دست آورده بود. در نشست سوم اکتبر

ترتیب نشستی فوری بین کمیته مرکزی و نمایندگان از پترزبورگ و مسکو برای بحث درباره خط مشی تاکتیکی آینده حزب بود.^{۱۳}

این درخواست که ۵ اکتبر فرستاده شد، بی تردید در برانگیختن کمیته مرکزی به تجدیدنظر در سیاست هایش نقش داشت اما در خود کمیته مرکزی نیز یک تغییر دید در مورد استراتژی و تاکتیک در حال شکل گرفتن بود «پیش مجلس» که اکنون از نظر ترکیب کاملاً تغییر کرده بود، قرار بود ۷ اکتبر تشکیل جلسه دهد. در نشست ۵ اکتبر کمیته مرکزی، طرفداران تحریم، اصرار ورزیدند که شرکت در آن مورد تجدیدنظر قرار گیرد. با توجه به «پیش مجلس» کنونی که شامل عناصر صاحب امتیاز بود، و از قدرت سیاسی بسیار کمی برخوردار بود، از حاضرین نشست ۵ اکتبر کمیته مرکزی تنها کامنف می توانست برای شرکت بلشویکها در آن ارزشی ببیند. همه اعضای کمیته، بجز یکنفر (کامنف) رأی به ترک علنی «پیش مجلس» به هنگام گشایش آن دادند.^{۱۴}

کامنف که طبیعتاً از این تصمیم گیری متحیر شده بود، بلافاصله یادداشتی رسمی تسلیم کمیته مرکزی کرد که در آن گفته می شد: «ترک نخستین نشست (پیش مجلس)، تاکتیکهای حزب را به سمت جهت گیری فوق العاده خطرناکی می کشاند». او سپس درخواست می کرد او را از تمام مسئولیتهای نمایندگی حزب، کمیته اجرائی مرکزی شورا و دیگر ارگانهای سیاسی معذور دارند.^{۱۵} مسئله تحریم، به احتمال زیاد با پافشاری کامنف، در نشست اعضای هیئت نمایندگی بلشویکها در «پیش مجلس» که بعد از ظهر ۷ اکتبر وارد شدند باز هم مورد بحث قرار گرفت.

بحثها در این نشست نمایندگان بلشویک سازمانهای پائینی حزب در سراسر کشور همچون نشست ۲۱ سپتامبر به طور پایان ناپذیری به درازا کشید و گاه فوق العاده تند و شدید بودند. تروتسکی دوباره بحث اصلی موافق با تحریم را ارائه داد. اعضای جناح سازش طلب حزب از جمله کامنف و ریازانف به عنوان مخالف، دیگر از شرکت در «پیش مجلس» پشتیبانی نمی کردند، بلکه تنها تأکید داشتند که ترک جلسه به زمانی موکول شود که مسئله ای جدی مطرح گردد و توجیه آشکاری برای ترک جلسه بوجود آورد. اما در پایان، هیئت نمایندگی، با اکثریت کوچکی به تحریم فوری جلسه رأی داد.^{۱۶} در همین زمان، کمیسیون

کمیته مرکزی، لوموف، یکی از اعضای این دفتر و کاندید عضویت کمیته مرکزی گزارش رسمی از سوی دفتر منطقه ای مسکو خواند که هدفش فشار آوردن بر کمیته مرکزی در جهت آغاز تدارک برای گرفتن قدرت بود. لوموف اظهار نگرانی کرد، در زمانیکه در منطقه مسکو روحیه به غایت انقلابی وجود دارد و بلشویکها در بسیاری از شوراها، اکثریت دارند و توده ها در اقدام به عمل واقعی پافشاری می کنند، اعضای حزب تنها به وقت کشی مشغولند. کمیته مرکزی تمام حرفهای لوموف را شنید اما از بحث درباره گزارش او خودداری کرد.^۹

تقریباً در همین زمان (۲ یا ۳ اکتبر) تعدادی از فراخوانهای لنین به دست رهبران پیکارجوی کمیته پترزبورگ حزب رسید.^{۱۰} رهبری کمیته پترزبورگ در دوره قبل از ژوئیه بارها در مورد مسائل مربوط به تحول انقلاب، موضوعی چپ تر از کمیته مرکزی گرفته و گهگاه در تصمیم گیری درباره مسائل عمده اداری کاملاً مستقل عمل کرده بود. این مسئله موجب اصطکاک بین کمیته مرکزی و کمیته پترزبورگ شده بود. به دنبال قیام ژوئیه، این دو ارگان به نوعی توافق ضمنی رسیده بودند. بدین معنی که سازمان پتروگراد در مسائلی که بالقوه پیامدهای سرتاسری در کشور دارد، بدون گرفتن رضایت کمیته مرکزی تصمیمی نخواهد گرفت و در عوض کمیته مرکزی به نوبه خود قبل از هر تصمیم گیری عمده در مورد خط مشی، کوشش خواهد کرد اطمینان کمیته پترزبورگ را به دست آورد. برای تسهیل هماهنگی بین دو کمیته، بونوف مسئول شده بود، کمیته مرکزی را در کمیته پترزبورگ نمایندگی کند.^{۱۱}

رهبری کمیته پترزبورگ به محض دریافت نامه لنین برای اولین بار آگاه شد که کمیته مرکزی این قرار ضمنی را در اساس زیر پا گذاشته است. کمیته مرکزی نه تنها پیشنهاد لنین را برای سازماندهی قیامی مسلحانه بدون مشورت با کمیته پترزبورگ رد کرده است بلکه در سراسر نیمه دوم سپتامبر کوشیده است نظرات لنین را پنهان کرده و نادرست جلوه دهد. پس از آن آشکار شد که کمیسیون اجرائی ۹ نفره کمیته پترزبورگ به اکثریتی نیرومند، موافق فراخوان لنین و اقلیت پروسروصداتی که این فراخوان را پیشترس می دانستند تقسیم شده بود. با این وجود، سانسور نظرات لنین توسط کمیته مرکزی، تک تک اعضای کمیسیون اجرائی را به خشم آورد. نخستین واکنش کمیسیون، تقاضای رسمی به کمیته مرکزی برای

اجرائی، بدون اینکه منتظر جواب کمیته مرکزی بعاند، کمیته پترزبورگ را مشخصاً برای بحث درباره نامه‌های لنین به نشست فراخواند. ۱۷ این نشست در محل معمولی تشکیل جلسات کمیته پترزبورگ در منطقه ناروا، در ۵ اکتبر و هنگامی تشکیل شد که کمیته مرکزی در ساختمان اسمولنی مشغول بحث درباره تحریم بود. کمیسیون اجرائی، موافقت کرده بود که این نشست به‌روی همه، جز نمایندگان منتخب محله‌ای بسته‌باشد. بدین ترتیب اعضای حزب که دارای معجز درست و بجائی نبودند از جلسه حذف گردیدند. در این نشست نامه اول اکتبر لنین که در آن دعوت به برانداختن فوری حکومت می‌شد قرائت شد. پس از آن راخیا ۱۸ به نمایندگی از سوی کمیسیون اجرائی رشته کلام را برای ایراد گزارش رسمی اوضاع کنونی به دست گرفت.

راخیا در آستانه قیام ژوئیه، از اعضای فوق رادیکال کمیته پترزبورگ، و یکی از افرادی بود که بدنبال آن قیام به زندان افتاد. او اکنون نقش سخنگوی اکثریت کمیسیون اجرائی در طرفداری از فراخوان لنین را به عهده گرفته بود. راخیا در دفاع از قیام فوری، توجه خاصی به شرایط موجود سرزمین بومی خود، فنلاند میدول داشت. او اعلام داشت، احساس و عواطف ارتشیان فنلاند به‌طور استواری بلشویکی است. قدرت سیاسی عملاً در دست کمیته منطقه‌ای بلشویکی است. کمیته منطقه‌ای در جنگ با دولت موقت است و اوضاع طوری است که یا باید راه خود را به پیش ادامه دهد و یا تسلیم شود. بعد افزود شایعاتی درباره خلع سلاح کرونشات وجود دارد و اوضاع انفجاری در حال شکل‌گیری است. و بدلائل بالا تأکید کرد که حزب در شرایط مرگ و زندگی قرارداد و با اصرار خواست که بحثها تنها بر پیشنهادات لنین و مسائل تکنیکی (فنی) تدارک قیام متمرکز شوند.

سپس ولودارسکی عضو پرشور اما همیشه هشیار و حسابگر به‌پاخواست تا نگرانی گروه اقلیت کمیسیون اجرائی را که به سودمندی عمل فوری تردید داشتند، به گوش دیگران برساند. ولودارسکی به شنوندگان خود هشدار می‌داد که قدمهای خود را با دقت ارزیابی کنند. سپس استدلال کرد: «ما در مقابل

زحمتکشان مسئولیم. ارتش در حال حاضر ۸۰ درصد نان، نه دهم گوشت و غیره را دریافت می‌دارد. هیچ اقدامی نمی‌تواند به این وضع کمک کند». طبق ارزیابی ولودارسکی خرابی روحیه ارتش در جبهه نیز دلیلی برای تأمل کردن است. او سپس اعلام داشت: «در جبهه چیزی جز خستگی وجود ندارد... سربازان خواهان پایان جنگ‌اند... ما می‌گوئیم اگر شروط صلح، پذیرفته نشوند، با امپریالیستها خواهیم‌جنگید... (اما) این ارتش در جنگ انقلابی شرکت نخواهد کرد. ولودارسکی همچنین به نیروی پشتیبانی نظامی واقعی حزب، چه از نظر محلی و چه در سطح کشور تردید کرد: «پتروگراد و فنلاند همه روسیه نیستند. با این حال حتی در اینجا هم نیروی کافی در مقایسه با آنچه در جبهه می‌تواند علیه ما بسیج شود نداریم. اگر می‌توانستیم امید داشته باشیم که برای ده تا پانزده روز نان داریم و مواجب سربازان را می‌توانیم افزایش دهیم، این مسئله بر نفوذ ما می‌افزود و در آن صورت امکان برانگیختن ارتش وجود داشت. اما در شرایط موجود، قادر به انجام این کارها نیستیم. این ماهها سخت‌ترین زمان برای تهیه آذوقه است... حتی اگر تمامی بخش کشاورزی از ما پشتیبانی کرده و موافقت به دادن نان کند وسیله حمل و نقل آنرا نداریم».

ولودارسکی اظهار داشت که اوضاع انقلابی در خارج، عامل دیگری است که تأمل را می‌طلبد. او اعلام داشت «تنها آغاز انقلاب در غرب می‌تواند ما را نجات دهد. جنبش انقلابی میان کارگران اروپای غربی در حال اوج‌گیری است و اگر ما به تحول اوضاع فشار وارد نکنیم این متحد ما فقط به نیروهایش خواهد افزود. ولودارسکی در عین پیشنهاد احتیاط، می‌کوشید خود را از سیاستهای پیشنهادی جناح راست حزب برکنار نگهدارد و نشان دهد که اختلاف او با لنین مربوط به تاکتیکی است نه اهداف. او خاطر نشان کرد «حتی در کنفرانس دموکراتیک مخالف شرکت در «پیش‌مجلس» بودم. ما مرتکب اشتباه غیرقابل بخششی شدیم. مسیر درست انقلاب، دوری جستن از سازش و خودداری از تحمیل فشار بر تحول اوضاع و تحکیم قدرت جنگی است، تا در زمانی که لازم و غیرقابل اجتناب باشد بتوان قدرت را به دست گرفت». نظر ولودارسکی این بود که گرفتن قدرت کنار سختی نیست بلکه حفظ آن مشکل است و سخنان خود را چنین پایان داد: «باید به توده‌ها نشان دهیم که راهی که در آن به قدرت رسیده‌ایم، تنها راه درست است.

باید درک کنیم که با گرفتن قدرت مجبور خواهیم شد مزدها را کاهش دهیم، بیکاری را افزایش داده و اعمال ترور کنیم. حق نداریم این روشها را نادیده بگیریم اما احتیاجی نیست به سوی آنها بشتابیم».

سپس میخائیل لاشویچ تنها عضو دیگر کمیسیون اجرائی که به طور مشخص می توان طرفدار نظرات ولودارسکی دانستش، برای پشتیبانی از همکار خود رشته سخن را به دست گرفت. لاشویچ از سال ۱۹۰۶ تقریباً به طور کامل غرق فعالیت انقلابی بود. در ۱۹۱۵ به خدمت ارتش خوانده شد و در اواسط ۱۹۱۷ وابسته به لشکر شورشی یکم مسلسل بود. در آستانه قیام ژوئیه شاید تنها بلشویک فعال در میان مسلسل چپی ها بود که برآستی در مورد سرنوشت قیام پیشرس احساس خطر می کرد. لاشویچ بیشتر اوقات خود را وقف کار در شورای پتروگراد می کرد. او رئیس منتخب فراکسیون بلشویکی شورا بود. در کنگره ششم حزب، او و ولودارسکی در مقابل حملات طرفداران لنین، از شوراها به عنوان نهادهای انقلابی به شدت دفاع کردند. لاشویچ در موقعیت کشونی نگرانیهای عملی ای را که بعداً معلوم شد خیلی های دیگر نیز می دیدند اما حاضر به بیان آن نبودند پوست کنده شرح داد. او اذعان داشت که انقلاب به نقطه بحرانی رسیده اما به شنوندگان خود در تندروی بیش از حد هشدار داد. با اشاره به گزارشات شورای پتروگراد و کنفرانس دموکراتیک گفت: «ما از تمام مناطق گزارش دریافت کرده ایم و بدین سبب بر اوضاعی که روسیه با آن روبروست آگاهیم». سپس ادامه داد:

«اکنون آشکار شده است که اقتصاد روسیه - از نظر صنایع و تولید غذا - روبه تلاشی کامل است. منشیوها اذعان کرده اند که برای جلوگیری از سقوط به یک فاجعه، احتیاج به اقداماتی انقلابی هست. حتی برقراری فوری صلح نیز نمی تواند از این تلاشی جلوگیری کند. قدرت بسوی ما می آید و این یک واقعیت است. ما باید آن را بپذیریم گرچه ۹۸ درصد شانس آن هست... که شکست بخوریم... آیا باید هم اکنون قدرت را به دست گیریم؟ نظر من این است که نباید به اوضاع فشار وارد آوریم... اگر قدرت را همین حالا به دست گیریم عناصری را علیه خود بر خواهیم انگیزت که به طور حتم بعدها بوسر راه ما مانع

ایجاد خواهند کرد... عناصر متزلزل به طور فزاینده ای متوجه لزوم اقدامات انقلابی ای می شوند که ما از دو ماه پیش پیشنهاد کردیم. برنامه لنین پایش می لنگد... بگذار خود را گول نزنیم. ما قادر به تأمین نان نخواهیم بود. به احتمال زیاد توان تأمین صلح را نیز نخواهیم داشت. من با وجود ادامه جنگ، انتظار وقوع انقلاب در آلمان را نمی بینیم... فرمان فوری انتقال زمین به دهقانان روحیه توده ها را بالا خواهد برد، اما حتی در آن صورت نیز آنها تن به ادامه جنگ نخواهند داد. در موقع تصمیم گیری باید با خونسردی تمام این مسائل را مدنظر داشته باشیم. لنین در مورد اینکه چرا لازم است همین حالا قبل از کنگره شوراها قدرت را به دست گیریم به ما توضیح کافی نداده است... کنگره شوراها، دستگاهی فراهم خواهد کرد و اگر نمایندگان موافق گرفتن قدرت بودند مسئله ای متفاوت خواهد بود. من با راحیا که می گوید باید آماده شویم موافقم. ما در دهانه آتشفشان قرار داریم. هر روز صبح که بیدار می شوم در فکرم که آتشفشان زیانه کشیده است یا نه؟»

در این موقع بوکی دبیر شورای پترزبورگ، بحث را برای قرائت پنج تز (نظریه) که یکی دوز پیش توسط لنین نوشته شده بودند قطع کرد (این تزها در درجه اول به منظور بررسی توسط کنفرانس شهری حزب که قرار بود ۷ اکتبر گشایش یابد نوشته شده بودند). لنین در این تزها خطوط کلی استدالات خود علیه شرکت در «پیش مجلس» و ارتباط براندازی حکومت با کنگره شوراها را تشریح و به لزوم سازماندهی هر چه زودتر قیام مسلحانه تأکید کرده بود. چند سخنران تحت تأثیر موضع پیکارجوی لنین به نظرات لاشویچ و ولودارسکی حمله کرده و از نظرات لنین دفاع کردند. خاریتوف با لحنی طعنه آمیز گفت: «ولودارسکی و لاشویچ آلوده به جو موجود در اسمولنی شده اند... هدف ما به عنوان حزب سیاسی گرفتن قدرت است. و اکنون زمان آن فرارسیده که این هدف را تحقق بخشیم». راحیا دنباله سخن را دوباره به دست گرفت و اعلام کرد: «من فکر می کردم همه ما انقلابی هستیم، اما هنگامیکه به سخنان لاشویچ و ولودارسکی گوش کردم دچار تردید شدم». او در برابر این ادعا که حکومت بلشویکی به دلیل ناتوانی حفظ

تولید صنعتی و تهیه مایحتاج غذایی با شکست روبرو خواهد شد، اظهار عقیده کرد که اکثر فشارهای اقتصادی روسیه نتیجه خرابکاری صاحبان صنایع بوده و این مسئله توسط حکومت انقلابی برطرف خواهد شد. به علاوه تأکید کرد که بلشویکها با تأخیر در گرفتن قدرت، پشتیبانی مردم را جلب نخواهند کرد بلکه آنرا از دست خواهند داد.

بحثهای کمیته پترزبورگ ساعتها ادامه داشت. پس از پایان جلسه کمیته مرکزی که به طور همزمان تشکیل شده بود، بوبنوف، سکولنیکف و سمیلگا بلافاصله برای شرکت در جلسه کمیته پترزبورگ که در آن موقع هنوز مشغول به کار بود شتافتند. هر سه نفر به نظرات لنین نزدیکتر بودند تا نظرات کامنف و این واقیعی بود که بلافاصله آنرا روشن ساختند. در واقع مهمترین نگرانی این سه، اطمینان از واکنش رهبران محلی، که نزدیکترین رابطه را با کارگران و سربازان داشتند، به تحریم «پیش مجلس» بود که کمیته مرکزی تازه درباره آن تصمیم گرفته بود، و اینکه به نظر این رهبران چگونه و در چه زمانی به راحت ترین شکل می توان قدرت را به دست گرفت.

اگر کسانی بجز ولودارسکی و لاشویچ در این نشست تمایلی به بحث علیه قیام فوری داشتند، رادیکالیسم بوبنوف، سکولنیکف و سمیلگا، شاید آنها را از اظهار نظر منصرف کرد. گرچه هیچ یک از اعضای کمیته پترزبورگ پیشنهاد آغاز بلافاصله قیام را آنچنان که بنظر می رسد لنین پیشنهاد می کرد نکردند، اما بسیاری از معتبرترین اعضای کمیته مانند لاتسیس، کالینین، مولوتف و گریگوری اودوکیموف به پشتیبانی از یک خط مشی رادیکال سخن گفتند. لاتسیس خستگی ناپذیر به شکست ناوگان روس در دریای بالتیک اشاره کرده و از نابودی قریب الوقوع ناوگان بالتیک اظهار نگرانی کرد چرا که چنین رویدادی مسئله قدرت گیری را به طور قابل توجهی مشکل تر می کرد. کالینین بصورتی مبهم تأکید کرد که مسئله گرفتن قدرت اکنون پیش روی حزب قرار دارد و آنچه باقی می ماند حل مسئله مشکل اطمینان از لحظه مناسب برای آغاز حمله است. مولوتف در همین راستا گفت: «در حال حاضر در آستانه یک دگرگونی هستیم... وظیفه ما در حال حاضر جلوگیری از حرکت توده ها نیست بلکه پیدا کردن مناسب ترین لحظه برای گرفتن قدرت است» و بالاخره اودوکیموف عضو شورای مرکزی

کمیته های کارگاهی کارخانه ها اظهار داشت که تشنگی شدید سربازان به صلح استدلال دیگری به نفع اقدام هرچه سریعتر علیه دولت است، چرا که «ممکن است کرنیلف دومی با شعار صلح ظاهر شود که در آن صورت ما را حلق آویز خواهد کرد». نزدیک به پایان نشست راخیا پیشنهاد کرد پیش از پایان جلسه، کمیته پترزبورگ باید بکوشد در مورد تدارک قیام به یک تصمیم گیری برسد، اما ولودارسکی پیشنهاد کرد تصویب قطعنامه رسمی تا اجلاس کنفرانس خیلی بزرگتر حزب که قرار بود در روز دیگر تشکیل شود به تعویق افتد. این پیشنهاد بقرار معلوم مورد توافق اکثریت نمایندگان بود چرا که اسناد چاپ شده این جلسه، ناگهان در این جا قطع می شوند. ۱۹

اما هنوز مدت زیادی از پایان جلسه کامل کمیته پترزبورگ نگذشته بود که کمیسیون اجرائی آغاز به اجرای پیشنهادات لنین کرد. طبق توضیح بعدی لاتسیس، گرچه آمادگی برای نبرد جدی لازم بود اما تا آن هنگام هیچ تدارک سیستماتیکی انجام نگرفته بود. ۲۰ اکنون، کمیسیون اجرائی، سه نفر از اعضا خود، یاکوف فینیکشتین^۱، ایوان مسکوین^۲ و لاتسیس را مسئول ارزیابی توانائی نظامی حزب و به طور کلی آماده کردن کمیته های محله ای برای قیام علیه حکومت کرد. لاتسیس می نویسد، همه این کارها بدون اطلاع کمیته مرکزی صورت گرفت. ۲۱

طولی نکشید که خبر فعالیتهای کمیسیون اجرائی به گوش کمیته مرکزی رسید. همانگونه که به خاطر داریم کمیته مرکزی از همان زمان دریافت نامه های اواسط سپتامبر لنین نگران واکنش بالقوه انفجار آمیز رهبران رادیکال محلی بود. کمیته مرکزی بلافاصله برای بحث درباره این مسئله گردهم آمد. اسناد منتشر شده درباره نشست ۷ اکتبر، مختصر و فقط نشان دهنده آن است که بوبنوف گزارش داد «کمیسیون اجرائی» دفتری برای ارزیابی از روحیه توده ها و برقراری تماس نزدیک بین آنان و مراکز حزبی تشکیل داده. اعضای کمیته مرکزی پس از بررسی و بحث درباره اهمیت هماهنگی لازم و اطلاعات دقیق تصمیم گرفتند، دفتری وابسته به کمیته مرکزی «برای کسب اطلاعات در مبارزه علیه ضد انقلاب» بوجود

مقاومت می‌کنیم». او درحالی‌که تقلّامی‌کرد میان طوفان اعتراض جناح راست و میانه صدای خود را به گوش دیگران برساند، فریادکشید «پتروگراد درخطر است! انقلاب و مردم درخطرند! دولت این خطر را تشدید می‌کند و احزاب حاکم به آن کمک می‌کنند! تنها مردم می‌توانند هم خود و هم کشور را نجات دهند! ما به مردم روی خواهیم آورد! تمام قدرت به‌شوراها! کلیه زمینها برای مردم! زنده‌باد صلح فوری، عادلانه و دموکراتیک! زنده‌باد مجلس مؤسسان!» در این هنگام نمایندگان بلشویک ازجای خود برخاستند و میان فریاد و هو و جنجال حضار، به‌صاف، سالن را ترک کردند. یک‌نفر فریاد زد: «حرامزاده‌ها!» درحالی‌که آخرین نماینده بلشویک از سالن خارج می‌شد یک‌نفر دیگر داد زد: «به قطار آلمانی خود برگردید!» ۲۴

قابل پیش‌بینی بود که بیانات هیجان برانگیز تروتسکی و ترک جلسه پرسروصدای بلشویکها غوغائی به‌پاکند و موجی از حدس و گمان درباره حرکت بعدی حزب بوجود آورد. یکی از خبرنگاران نوایاژین در ۸ اکتبر مشاهدات خود را چنین می‌نویسد: «به‌راستی درهمه‌جا، چه در صفهای طولانی، چه گردهمانیهای گوشه و کنار خیابان و چه در ترامواها، شایعه قیامی است که توسط بلشویکها تدارک دیده می‌شود».

با این‌همه، هنگامیکه شب ۱۰ اکتبر اعضاء کمیته مرکزی حزب بلشویک، پیچیده در پالتوهای ضخیم برابر سوز سرمای آخر پاییز و باران ریز، به‌آرامی و یکی‌یکی از اسمولنی بیرون آمدند تا به جلسه‌ای درباره استراتژی حزب در وعده‌گاهی مخفی در آن‌سوی رودخانه نوا، در گوشه درواخته‌ای از پترزبورگ بروند، توجه کم‌ترکسی به آن جلب شد. این، نخستین رویارویی مستقیم لنین با کمیته مرکزی پس از بازگشت از فنلاند بود.

این جلسه بدرخواست لنین و بادقت، توسط اسوردلف سازمان داده شده بود. طنز روزگار مقدر کرده بود که این گردهمانی در آپارتمان سوخانف، منشویک چپ‌گرا و وقایع‌نگار بی‌همتای انقلاب که به‌نوعی توانسته بود خود را تقریباً به‌هر نشست مهم سیاسی پتروگراد از انقلاب فوریه به این‌سو برساند، صورت گیرد. سوخانف، اما در این جلسه حضور نداشت. همسر او گالینا

آوردند. تروتسکی، اسوردلف و بونوف به‌عنوان نمایندگان کمیته مرکزی در این دفتر تعیین گردیدند. ۲۲ پس‌از آن نوسکی و پدویسکی از سازمان نظامی و لاتسیس و مُسکونین از کمیته پترزبورگ به عضویت این دفتر گزیده شدند. ۲۳ هیچ شاهدهی دال بر عملکرد فعال این دفتر وجود ندارد. بنظر می‌رسد که در آن موقعیت هدف نخستین کمیته مرکزی از تشکیل چنین جمعی بی‌اثر کردن عملیات کمیسیون اجرائی بود که آغاز شده بود.

شب ۷ اکتبر کرنسکی و کابینه‌اش به‌همراه هیئت‌های نمایندگی سیاسی متفقین در پتروگراد و حدود پانصد فرستاده از تمام مناطق روسیه با گروه عظیمی خبرنگار در سالن مجلل سرخ و سفید قصر مارینسکی، محل قدیمی گردهمانیهای شورای دولتی امپراتوری، برای گشایش رسمی «پیش‌مجلس» گردهم آمدند. بدین مناسبت تاج امپراتوری بالای تریبون و تابلو نقاشی رپین^۱ از مراسم شورای دولتی تزاری، با ظرافت، پشت پرده‌های قرمز رنگ پنهان شده بودند. هنگام ورود ۵۳ نفر نمایندگان بلشویک، که یکراست پس از بحث و جدلهای حاد و شدید خود در اسمولنی وارد شدند، اکثر حضار در جایگاه خود نشسته بودند. این نشست اول، بیشتر به‌خواندن بیانیه‌های میهن پرستانه و دعوت به نظم و قانون توسط کرنسکی، اکاترینا برشکو - برشکوسکایای کهنسال و مردم‌گرا، اعضاء و الامقام «پیش‌مجلس» و رئیس آن اوکستتیف اختصاص داده شد. نزدیک به پایان جلسه تروتسکی برای اعلام بیانیه اضطراری درخواست تریبون کرد.

تروتسکی به‌محض صعود بر سکوی سخنرانی، دولت موقت و «پیش‌مجلس» را به‌عنوان آلت دست بورژوازی ضدانقلاب محکوم کرد و اعلام خطر کرد که انقلاب رو به نابودی کشیده می‌شود. او آشکارا با انتخاب جملاتی که روی سخنش بیشتر کارگران و سربازان پتروگراد بود تا حاضرین جلسه، فریاد نبرد برآورد و گفت: «در زمانی که نیروهای ویلهلم پتروگراد را تهدید می‌کنند، دولت کرنسکی و کونوالف آماده فرار از پتروگراد می‌شوند... ما با ترک «شورای موقت» از شما کارگران، سربازان و دهقانان سراسر روسیه دعوت به هشیاری و

فلاکسرمان^۱ که از ۱۹۰۵ یکی از فعالان بلشویک و در ۱۹۱۷ از اعضای هیئت تحریریه ایزوستیا و دبیر کمیته مرکزی بود، یکبار به اسوردلف قول داده بود که اگر احتیاج پیش آمد، آپارتمان خود را در اختیار حزب قرار می‌دهد. آپارتمان، جادار و دارای چند در ورودی بود که آمد و رفت تعداد زیاد افراد توجه کسی را جلب نمی‌کرد. اسوردلف تصمیم گرفته بود از این محل برای جلسه ۱۰ اکتبر استفاده کند. خانم فلاکسرمان نیز به نوبه خود کوشش کرده بود اطمینان حاصل کند، شوهرش که در همه جا حاضر بود در آن شب تاریخی، حضور نداشته باشد. صبح زود موقعی که شوهرش خانه را بسوی محل کار خود ترک می‌کرد، خانم فلاکسرمان با تمنا سفارش کرد: «هوا وحشتناک است، باید به من قول بدهی که امشب این همه راه را به منزل برنگردی».^{۲۵}

در آغاز جلسه ۱۰ اکتبر کمیته مرکزی، درحالی که شماری از دیرآمدگان با قیافه‌های خسته وارد می‌شدند اسوردلف ترتیب کارهای معمولی را داده و همچنین چندخبر تازه و ناراحت‌کننده درباره نقشه‌های ضدانقلاب را که به ادارات حزب رسیده بود و طبق آنها در جهت شمال و ستاد جبهه غرب در مینسک طرح‌ریزی می‌شد به اطلاع دیگران رساند. اسوردلف یادآوری کرد که این شایعات هنوز تأیید نشده‌اند و پیشنهاد کرد که یکی از راههای عملی رویارویی با هرگونه توطئه در حال وقوع در مینسک تسخیر ستاد ارتش آنجاست.

لنین بزودی پیدایش شد. کولونتای بعداً به خاطر می‌آورد: «با ریش از ته تراشیده و کلاه گیس، عین یک کشیش لوتران بود». تا ساعت ۱۰ شب حداقل ۱۲ نفر از کمیته مرکزی ۲۱ نفره، شامل لنین، بوینوف، دزرژینسکی، زینویف، کامنف، کولونتای، لوموف، سکولنیکف، استالین، تروتسکی، اوریتسکی و یاکوولوا، دورتادور میز نهارخوری سوخائف زیر نور چراغ کم‌سوئی، آویخته از سقف، جای‌گرفته بودند. توجه آنها به زودی معطوف به مسئله اصلی «لحظه جاری» شد.

بحث را لنین با فراخوان پرهیجانی برای اقدام فوری آغاز کرد، که یک‌ساعت به‌درازا کشید. او از همان آغاز یاران خود را به خاطر «بی‌تفاوتی نسبت به قیام»

مورد سرزنش قرارداد. بعد افزود، حزب از مدتها پیش می‌بایست به فکر جنبه‌های فنی این مسئله می‌بود. لنین برای اثبات ادعای خود و اینکه زمان عاملی اساسی است، اظهار اطمینان کرد که دولت در آستانه تسلیم پتروگراد به آلمان‌ها به‌عنوان وسیله‌ای برای سرکوب انقلاب است (ظاهراً شایعات بی‌پایه‌ای مبنی بر اینکه کرنسکی به فکر تسلیم پتروگراد بدون هیچ مقاومتی است، در این موقع به‌طور گسترده‌ای دهان‌به‌دهان می‌گشت. اما مشکل می‌توان گفت که آیا لنین به‌واقع اعتقاد داشت که چنین اقدامی محتمل است یا صرفاً کوشش می‌کرد به بهترین شکلی برای اقدام فوری محکم‌کاری کند). او با اشاره به شایعات مبهم دیگری درباره امکان برقراری صلح جداگانه‌ای به قیمت قربانی کردن روسیه و شواهدی بر ناآرامی انقلابی در خارج، بازهم تأکید کرد که اوضاع جهانی دلیل دیگری بر آن است که بلشویکها باید بلافاصله ابتکار را به‌دست گیرند.

لنین با بازگشت به بحثهای مطرح‌شده در بعضی از نامه‌های پیشین خود، در ادامه صحبت‌اش اوضاع غالب کنونی را با قیام ناموفق ژوئیه مقایسه کرد و نتیجه‌گرفت که در این فاصله بلشویکها قدمهای عظیمی در جلب پشتیبانی توده‌ها برداشته‌اند. بی‌تفاوتی توده‌ها به عمل انقلابی دلیلش خستگی آنها از حرفها و قطعنامه‌هاست. لنین تأکید کرد: «اکنون اکثریت با ماست» و «اوضاع سیاسی کاملاً آماده برای انتقال قدرت است». نکته اساسی در حال حاضر بحث درباره جنبه‌های فنی برانداختن حکومت است. با این حال بلشویکها نیز، همچون تسلیم‌طلبان گرایش به آن دارند که تدارک برای قیام را گناه سیاسی تلقی کنند. لنین گفت: «انتظار برای مجلس مؤسسانی که روشن است موفق‌بدیدارشان نخواهیم شد، بی‌معنی و تنها موجب پیچیده کردن وظایف ما خواهد شد. لنین سخنان خود را با پیشنهادات مشخصی درباره چگونگی و زمان آغاز قیام علیه حکومت به‌پایان رساند: حزب باید با استفاده از کنگره شوراها منطقه شمال که صبح روز بعد در اسمولنی گشایش خواهد یافت، و پیشنهاد سرایان مینسک

۱- نویسنده با وجودی که براحتی این شایعات را بی‌پایه می‌خواند اما در سراسر تحقیقات و سیمش اثری از اثبات بی‌پایه بودن این شایعات دیده نمی‌شود. فرض دیگر نویسنده باید این باشد که لنین در آن شب تاریخی مشتی اطفال نادان را صرفاً برای گرفتن قدرت فریب می‌داد. (مترجم)

پشتیبان بلشویکها هستند و پرولتاریای جهانی به‌طور کلی از بلشویکها طرفداری می‌کنند اظهار تردید کرد. به‌نظر آن‌دو، اکثریت کارگران روسیه و درصد قابل توجهی از سربازان، پشتیبان بلشویکها هستند، «اما همه چیز دیگر زیر سؤال است». آنان برای نمونه اظهارداشتند که اگر انتخابات مجلس مؤسسان در شرایط غالب بر اوضاع کنونی انجام شود اکثریت دهقانان به اس‌آرها رأی خواهند داد. و اما سربازان پشتیبان بلشویکها، اگر بلشویکها مجبور به انجام یک جنگ انقلابی شوند «با به‌فرار خواهند گذاشت». آنان این نظر لنین را که برای آلمانها، جنگ علیه روسیه انقلابی، درحالی که پیشنهاد صلح داده باشد مشکل‌تر خواهد بود تأیید کردند. اما از اینکه چنین کاری بتواند آلمانها را از جنگ بازدارد اظهار تردید کردند. زینویف و کامنف درعین حال از بی‌پایه بودن این نظریه که بلشویکهای روسیه می‌توانند روی کمک قابل توجه کارگران انقلابی خارج، حساب کنند اظهار نگرانی کردند، آن‌دو ضمن تأیید وجود شواهد مهمی از ناآرامی فزاینده انقلابی در آلمان و ایتالیا، تأکید کردند که این تحولات هنوز راه درازی درپیش دارد تا به پشتیبانی فعال از انقلاب پرولتاریائی روسیه که علیه تمام بورژوازی جهانی اعلام جنگ کرده تبدیل شود. به‌علاوه اگر بلشویکها در روسیه شکست بخورند، جنبش انقلابی خارج ضربه‌ای عظیم خواهد خورد. سپس آنها استدلال کردند که آغاز انقلاب واقعی در اروپا، بلشویکهای روسیه را ملزم می‌کند بلافاصله قدرت را به‌دست گیرند. پیروزی انقلاب پرولتاریایی در روسیه، تنها پس از آغاز چنین خیزشی می‌تواند تضمین شود. آنان باوجود پذیرش اینکه چنین زمانی در حال فرارسیدن است، ادعا کردند که اما به‌طور یقین هنوز فرا نرسیده است.

کامنف و زینویف در پایان مدعی شدند که ارزیابی لنین از توانائی بلشویکها و انزوا و ضعف حکومت در پتروگراد بسیار اغراق‌آمیز است. درحالی‌که نه کارگران شوروشوق نبرد دارند و نه سربازان، نیروهای ارتشی که در اختیار دولت‌اند به‌هرصورت بسیار قوی‌تر از نیروهای طرفدار انقلاب‌اند. افزون برآن، دولت موقت با پشتیبانی کمیته اجرائی مرکزی، بدون تردید از جبهه کمک خواهد خواست. با توجه به این مسئله، حزب مجبور خواهد شد در شرایطی دست به نبرد زند که با شرایط مبارزه علیه کرنیلف به‌طور کلی متفاوت

در حمله نظامی به ستاد آنجا، یورش قطعی را آغاز کند. مطالب منتشرشده رسمی از بحثهایی که بدنبال فراخوان لنین آمده مختصر و ناکامل است. اظهارات کامنف و زینویف یعنی مخالفین اصلی لنین هیچ در اسناد رسمی منتشر نشده‌اند. ۲۶ اشارات موجود در اسناد معاصر درمورد این نشست و شرح آن در چند کتاب خاطرات منتشرشده نشان می‌دهد که بحثها «پرهیجان و حاد» بود و سراسر شب و تا بخشی از صبح روز بعد ادامه داشته و سرانجام تقریباً تک‌تک افراد حاضر، در بحث شرکت کرده‌اند. لوموف و یاکولوا درباره نظرات تاکتیکی رهبران بلشویک در مسکو و اوضاع سیاسی در منطقه مسکو گزارشی عمومی دادند. اوریتسکی از اعتماد به توانائی نظامی حزب در پتروگراد اظهارنگرانی عمیق کرد ولی با این حال به‌شکلی تقریباً متناقض اظهار اطمینان کرد که اگر بلشویکها مصمم به قیام هستند، لازم است تدارکات قطعی برای آن‌را آغاز کنند. اسوردلف با استفاده از اطلاعات پی‌درپی رسیده به دبیرخانه کمیته مرکزی درباره دیگر مناطق کشور گزارش داد و به‌شدت از نظریه قیام دفاع کرد. اواخر شب رهبران حاضر جلسه به‌دلیل درزندهای ممتد به‌شدت تکان خوردند، اما معلوم شد که کوبنده در، برادرزن سوخانف، یوری، دانشجوی نظامی بلشویک است که برای کمک به راه‌انداختن سماور آمده است. کمی پس از آن لحظه ترسناک زینویف (که به‌طور عادی ریش گذاشته و موهای مجعد خود را کوتاه کرده بود) نهایت جدوجهد خود را در مقابله با بحثهای لنین بکار انداخت و نظریه قیام مسلحانه را هم از نظر شوریک و هم عملی مورد حمله قرار داد. کامنف، اکنون نیز مانند جریان کنفرانس آوریل به زینویف پیوسته و بر اهمیت خرده بورژوازی در تحول انقلاب روسیه تأکید ورزید. طبق جمع‌بندی بحثهای این‌دو که پس از آن به‌صورت مدون تهیه کردند ۲۷، طبقه کارگر روسیه به‌تنهایی قادر به سرانجام رساندن این انقلاب نیست. «ما نمی‌توانیم این واقعیت را نادیده بگیریم که بین ما و بورژوازی اردوی عظیم سومی، اردوی خرده بورژوازی وجود دارد. این اردو در هنگام غائله کرنیلف به‌ما پیوست و پیروزی را نصیب ما کرد. این اردو بازم و بیش از یک‌بار به‌ما خواهد پیوست... اما در حال حاضر به بورژوازی نزدیکتر است تا (به بلشویکها)».

کامنف و زینویف درمورد این فرض لنین نیز که اکثریت توده‌های روس،

اکتبر حضور نداشتند. دیگر حاضرین، همه جانب لنین را گرفتند. در این موقعیت گذشته از زینویف و کامنف، اختلاف بین اعضاء کمیته مرکزی، دیگر حول محور مسائل تئوریک بنیانی یا تردید برسر برانداختن دولت موقت و انتقال قدرت به شوراهای نمی چرخید، بلکه برسر این مسئله متمرکز بود که سرعت و نحوه انجام آن چه باشد و آیا لازم است قیام به کنگره شوراهای ارتباط داده شود یا خیر؟ در قطعنامه پیشنهادی لنین در پایان جلسه ۱۰ اکتبر، این مسائل تاحدودی مبهم باقی مانده بودند. قطعنامه با سرعت روی تکه کاغذی از دفترچه مشق مدرسه و با مداد سائیده شده‌ای که به سختی می نوشت چنین نگاشته شد:

«کمیته مرکزی با آگاهی بر اوضاع جهانی و اثر آن برانقلاب روسیه... و همچنین اوضاع نظامی... و این واقعیت که حزب پرولتاریا در شوراهای اکثریت را به دست آورده است - همه آنها همراه با شورش دهقانی و گرایش اعتماد توده‌ها به حزب ما و بالاخره تدارک آشکار برای یک کودتای کرنیلفی دیگر... قیام مسلحانه را در دستورکار خود قرار می دهد. با آگاهی به اینکه قیام مسلحانه اجتناب ناپذیر و شرایط، کاملاً آماده برای آن است، کمیته مرکزی از تمام تشکیلات حزب می خواهد که در این راستا عمل کنند و برای تمام مسائل عملی خود، از این نقطه نظر تصمیم گیری کنند (کنگره شوراهای منطقه شمال، عقب نشینی نیروها از پتروگراد و فعالیتهای (رفقا) در مسکو و مینسک و غیره)». این دعوت به نبرد، با ده رأی موافق و دورآی مخالف به تصویب رسید. کولونتای به خاطر می آورد، به محضی که رأی گیری تمام شد حالت تشنج موجود ناپدید شد، و یکباره همه به شدت احساس گرسنگی کردند. یوری فلاکسрман سماور را همراه مقداری پنیر، سوسیس و نان سیاه آماده کرد و جمع گرسنه بلافاصله به غذاها حمله ور شدند. کولونتای به یاد می آورد که بحثها کمی ادامه یافت اما حالا آمیخته با شوخی و سربه سر گذاشتن کامنف و زینویف بود. ۲۸

ملاقات تاریخی بین لنین و کمیته مرکزی بدین ترتیب پایان یافت. مورخین شوروی بارها شب ۱۰ اکتبر را به عنوان برهه‌ای که شک و تردید درونی کمیته مرکزی درباره یک خط مشی انقلابی رادیکال عملاً از میان رفت و تشکیلات بلشویکی از آن پس همه جا با انرژی هرچه تمامتر آغاز به آمادگی برای

خواهد بود. در آن موقع حزب شان به شانۀ اس آر‌ها و منشویکها و حتی بعضی متحدین نزدیک کرنسکی می جنگید. اما اکنون حزب مجبور خواهد شد در مقابل «صدسیاه، کرنسکی و دولت موقت به علاوه کمیته اجرائی مرکزی و اس آر‌ها و منشویکها» بایستد. پیامد چنین نبردی برای حزب، شکست غیرقابل اجتناب خواهد بود.

کامنف و زینویف در برابر پیشنهاد لنین مبنی بر قیام فوری، اصرار داشتند که حزب از سیاست آشتی جوینان، یا «موضع دفاعی» پیروی کند؛ با این هدف که بتواند به نیرومندترین شکلی مردم را در مجلس مؤسسان نمایندگی کند. آنان در برابر این استدلال لنین که اگر فرصت بیشتری از دست رود، دولت خواهد توانست مجلس مؤسسان را از بین ببرد، اظهار اطمینان کردند که بورژوازی ضعیف تر از آن است که به اهداف ضدانقلابی خود برسد و یا حتی بتواند به طور مؤثری در انتخابات مجلس مؤسسان دست کاری کند. کامنف و زینویف تأکید کردند: «ما از طریق ارتش و کارگران تپانچه‌ای بر شقیقه بورژوازی داریم. آنان حتی اگر فکر از بین بردن مجلس مؤسسان را به خود راه دهند، خرده بورژوازی را به دامان ما خواهند انداخت و تپانچه نیز شلیک خواهد شد». طرفداری از بلشویکها به گسترش خود ادامه خواهد داد، درحالیکه بلوک کادتها، منشویکها و اس آر‌ها به تدریج متلاشی خواهد شد. فعالیت به همراه شورا، حمایت از ما را در مجلس مؤسسان، آنچنان قدرتمند خواهد کرد که دشمنان بلشویک مجبور می شوند یا در هر قدم به ما امتیاز دهند و یا این خطر را بپذیرند که اتحادی از بلشویکها، اس آر‌های چپ، نمایندگان غیرحزبی دهقانی و غیره، برنامه حزب را به تصویب رسانند. زینویف و کامنف، در پایان نتیجه گیری کردند، تنها راهی که می تواند چنین سناریویی را متوقف کند، دست زدن حزب به آغاز قیام پیشرس مطابق پیشنهاد لنین است که در آن صورت پرولتاریا را در معرض حمله تمامی ضدانقلاب، و در اتحاد با دمکراسی خرده بورژوازی قرار خواهد داد.

اینها خلاصه بحثهای کامنف و زینویف بودند. این بحثها شاید درحضور جمع بزرگتری از اعضاء حزب، از نوع نشستی که حین کنفرانس دمکراتیک در پتروگراد برپا شده بود، حتی دروضع کنونی نیز از حمایتی قوی برخوردار می شد. اما طرفداران بالقوه‌ای چون نوجین و رایکوف در نشست تاریخی ۱۰

قیام توده‌ای مسلحانه در راستای خطی که لنین پیشنهاد کرده بود، می‌نگرند. چنین تفسیری، تبیین درستی از اوضاع و احوال آن‌موقع به‌دست نمی‌دهد. قطعنامه ۱۰ اکتبر کمیته مرکزی که شیوه دقیق انجام و زمان آغاز قیام را به‌عهده تشخیص سازمانهای پائین حزب گذاشت، نفس اختلافات عمیق عقیدتی درمورد تاکتیکهای انقلابی را که هنوز بین لنین و برخی دیگر از رهبران حزبی که با اوضاع سیاسی خاص موجود پتروگراد آشنائی بیشتری داشتند حل نکرد. همچنان که خواهیم دید این تفاوت‌های تاکتیکی اهمیت زیادی در تحولات بعدی انقلاب پیدا خواهند کرد. این بدان معنی نیست که نشست ۱۰ اکتبر کمیته مرکزی بی‌اهمیت بود، قطعنامه ۱۰ اکتبر درباره «لحظه جاری»، گرفتن قدرت را «در دستور روز قرارداد». چنین قطعنامه‌ای برای بلشویکها، پیشرفتی عمده نسبت به قطعنامه مشابه آن در کنگره ششم (که تنها از آگاهی بر لزوم یک قیام مسلحانه نام می‌برد) بود. این قطعنامه، چرخش رسمی سمت‌گیری درمورد تحول مسالمت‌آمیز انقلاب - که سیاستهای حزب را در سراسر سپتامبر شکل داده بود - نیز بود. اکنون کامتف و زینویف با ناراحتی شاهد پخش خبر تصمیم کمیته مرکزی در فراخوان به نبرد، به کمیته‌های اصلی حزب در سراسر کشور بودند؛ با نگاه به گذشته و نظاره دوران بین غائله کرنیلف و تصمیم ۱۰ اکتبر، می‌توان گفت، مسئولیت این تغییر عمیق در دید سلسله مراتب بالائی حزب، همچون آوریل به لنین مربوط می‌شود. این لنین بود که طی چند هفته، گاه با نصیحت و گاه با فشار و تهدید یاران خود (به استعفا) و گاه با قدرت تحلیل و اعتبار شخصی‌اش بالاخره موفق شد اکثریت اعضای کمیته مرکزی را در جهت قیام سمت دهد. هنگامیکه به تشریح تحولات سیاسی پتروگراد و بحث و جدلهای درون‌حزبی درباره تاکتیکهای بین ۱۰ اکتبر تا قدرت‌گیری بلشویکها برمی‌گردیم باید این پیروزی شخصی لنین را در نظر داشته باشیم. شمار کمی از رویدادهای تاریخی وجود دارند که بهتر از این بتوانند نقش گاه اساسی یک فرد را در حوادث تاریخی به این خوبی ترسیم کنند.

فصل دوازدهم

موانع در مسیر قیام

تصمیم کمیته مرکزی حزب بلشویک بر دستور روز قرارداد کسب قدرت، که پس از آنهمه بحث و جدل شدید صورت گرفته بود، بلافاصله در رابوچی‌پوت، ارگان مرکزی حزب منعکس نشد. شعار «رفقای کارگر، سرباز و دهقان برای گشایش کنگره شوراها در ۲۰ اکتبر آماده شوید!» که از ۲۷ سپتامبر در قسمت بالای صفحه اول نمایان بود در جای خود باقی ماند که البته به معنای آن نبود که قطعنامه ۱۰ اکتبر اثراتی فوری نداشت. در پشت صحنه، بلشویکهایی که طرفدار خط مشی جدید ماوراء رادیکال حزب بودند کوششی همه‌جانبه را برای تدارک قیام مسلحانه در نخستین فرصت ممکن آغاز کردند.

در ابتدا، توجه به‌طور عمده معطوف به کنگره شورای منطقه‌ای شمال بود که از یازدهم تا سیزدهم اکتبر در پتروگراد جلسه داشت. لاتسیس بعدها می‌نویسد: «برنامه این بود که کنگره خود را دولت اعلام کرده و کار آغاز شود». ۱ کنگره منطقه‌ای شمال که یکی از گردهماییهای پر شمار شوراها در تمام بخشهای روسیه برای آماده شدن جهت کنگره سراسری آینده بود، از نود و چهار نماینده تشکیل می‌شد که کمیته‌های ارتش، نیروی دریائی و شوراهای محلی منطقه شمال غربی روسیه را نمایندگی می‌کردند. ۲ ترکیب کنگره به‌طور آشکاری، چپ بود. ریاست آن با کرینکو بود و شرکت‌کنندگان در آن، پنجاه و یک بلشویک، بیست و چهار اس‌آر چپ، چهار ماکسیمالیست (شعبه کوچک تروریستی از اس‌آر)، یک منشویک انترناسیونالیست و ده اس‌آر بودند (چهار منشویک، کمی پس از افتتاح کنگره جلسه را ترک کردند). توانمندی جناح چپ رادیکال کنگره، لنین و دیگر رهبران حزبی را بر آن داشته بود تا سازماندهی آن را بمشابه نهاد مناسبی برای براندازی دولت کرنسکی در نظر گیرند.

کمیته اجرائی منطقه‌ای ارتش، ناوگان و کارگران فنلاند به رهبری بلشویکها که تشکیل نشست را بجای هلسینکی در پتروگراد ترتیب دادند نیز این کنگره را به‌عنوان نهادی مناسب برای آغاز و مشروعیت بخشیدن به یک قیام در نظر

دولتی را جایگزین آن کند. تعلل کشنده خواهد بود»^۶ لنین در روز بعد در جلسه ۱۰ اکتبر، کمیته مرکزی حزب را به استفاده از کنگره شوراهای منطقه شمال برای آغاز اقدام قطعی ترغیب کرد.

خبر تصمیم کمیته مرکزی به سازماندهی قیام به محض ورود نمایندگان بلشویک کنگره منطقه‌ای شمال به اسمولنی در ۱۱ اکتبر به آنان داده شد. درحقیقت به نظر می‌رسد که درجلسات نخست کنگره، نمایندگان را به این باور رساندند که رهنمودهای آغاز قیام هر لحظه ممکن است برسند.^۷ بوریس برسلاوا^۸ بلشویک اهل کرونشانات که یکی از دبیران کنگره بود، بعدها بیاد می‌آورد که بمحض گشایش کنگره، بسیاری از شرکت‌کنندگان بر این تصور بودند که کنگره کانون قیام خواهد بود: «آنها بر این تصور بودند که اشاره کمیته مرکزی برای حرکت خیابانی هر دقیقه خواهد رسید»^۸

چنین تصویری با گزارش سوکولنیفک پیرامون لحظه جاری به نمایندگی از سوی کمیته مرکزی در نشست مقدماتی فراکسیون حزبی در کنگره شمال، که صبح روز یازدهم اکتبر ایراد شد، شدت بیشتری گرفت. پیام اصلی گزارش سوکولنیفک چنین بود: «لحظه اقدام به نبرد برای پیروزی شوراها در سراسر کشور فرارسیده... اینکه کنگره، به پتروگراد منتقل شده یک مسئله اتفاقی نیست چراکه ممکن است کنگره سازمان آغازکننده قیام باشد»^۹

جو کنگره منطقه‌ای شورای شمال از همان آغاز کار خود، هنگامیکه آنتونوف - آوسینکو اعلام کرد که زندانیان سیاسی زندان صلیبها اعتصاب غذا کرده‌اند به شدت حاد شد. نمایندگان حاضر، در واکنش به این خبر، پیامی به این مضمون به زندان فرستادند: «اعتصاب غذای خود را پایان دهید و نیروی خود را حفظ کنید، چراکه لحظه آزادی شما نزدیک می‌شود». ۱۰ با این حال و علی‌رغم چنین آغازی، رهبران بلشویک از فراخوان واقعی نمایندگان برای کمک به سازماندهی برانداختن کورنسکی خودداری کردند. در عوض، کنگره در اواخر شب ۱۳ اکتبر پس از تصویب قطعنامه مشترک معتدلی از سوی بلشویکها و اس‌آرها که در آن تشکیل دولت شورائی را عملاً به کنگره سراسری شوراها ارتباط می‌داد، بکار خود پایان داد.^{۱۱}

داشتند. برنامه تشکیل کنگره هنگامی آغاز شد که سمیلگا مسئول کمیته اجرائی منطقه‌ای، نامه ۲۷ سپتامبر لنین را که در آن از او خواسته شده بود شخصاً ابتکار تدارک براندازی حکومت را به دست گیرد، دریافت کرد. سمیلگا در مقاله‌ای پیرامون کنگره شمال که در رابوچی پوت شماره ۸ اکتبر و در روز بعد در پرولتارسکو دلوا کرنشانات چاپ شد اعلام کرد: «کنگره به احتمال زیاد باید نقش فوق‌العاده مهمی در حیات سیاسی کشور به عهده گیرد. بر هیچ‌کس پوشیده نیست که انواع دفاع‌طلبان، دست به مبارزه‌ای شدید علیه کنگره سراسری شوراها زده‌اند... (و) اگر ما به طوری منفعل منتظر روز بیستم بمائیم کنگره‌ای وجود نخواهد داشت. لازم است حمله دفاع‌طلبان را نه تنها با حرف بلکه با عمل دفع کنیم. بحران، با سرعتی فوق‌العاده در حال شدت‌گیری است. اوضاع کنونی تنها می‌تواند چندروز ادامه پیدا کند... (و) در این لحظه کنگره منطقه‌ای از اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌تواند برخوردار باشد»^۳

۷ اکتبر حتی پیش از آنکه کمیته مرکزی پیرامون تدارک قیام به توافق رسد، شرکت‌کنندگان در کنفرانس سراسری شهر پتروگراد در جهت این امکان که کنگره منطقه‌ای شمال علیه دولت اقدام کند آماده شدند.^۴ سپس، صبح روز یازدهم کولونتای، کنفرانس را از قطعنامه تصویب شده در کمیته مرکزی آگاه کرد و بی‌تردید به نقش کلیدی‌ای که برای کنگره منطقه‌ای شمال پیش‌بینی شده بود نیز اشاره کرد.^۵

لنین در پیامی به شرکت‌کنندگان کنگره منطقه‌ای شمال در ۸ اکتبر تأکید کرد که اگر نمایندگان وقت خود را «تنها صرف گذراندن قطعنامه» کنند «خیانتکار به انقلاب جهانی» خواهند بود. او سپس ادامه داد «ما نباید منتظر کنگره سراسری شوراها که کمیته اجرائی مرکزی ممکن است آنرا تا ماه نوامبر به تأخیر اندازد بمائیم... تنها حرکت فوری نیروها از فنلاند و ناوگان بالتیک... می‌تواند انقلاب روسیه و انقلاب جهانی را نجات دهد... (این نیروها) می‌توانند و باید به سوی پتروگراد پیشروی کنند، نیروهای طرفدار کرنلیف را شکست دهند، هردو پایتخت را بشوراندند و تبلیغ توده‌ای بنفع دولتی کنند که بلادرنگ زمین به دهقانان می‌دهد و پیشنهاد صلح می‌کند، و حکومت کورنسکی را برانداخته و چنین

شمار کافی از کارگران و سربازان پتروگراد در پشتیبانی از قیام مسلحانه‌ای پیش از کنگره شوراهای کنگره‌ای که از ۲۳ سپتامبر به بعد این همه توسط بلشویکها، اس‌آرهای چپ و منشویکهای انترناسیونالیست به عنوان مجمع مناسبی برای رتق وفتق مشروع مسئله دولت درباره‌اش تبلیغ شده بود، کردند. چنین برخوردهای به‌غایت احتیاط‌آمیز، به‌خصوص از سوی کنفرانس سراسری شهر پتروگراد در ۱۰ اکتبر، در کنفرانس نمایندگان حزبی ناحیه پتروگراد (شامل شهرکهای اطراف) در اول اکتبر و نشست مشترک اعضای دفتر سازمان نظامی و نمایندگان واحدهای پادگان پتروگراد که در هفته دوم اکتبر برگزار شد، ابراز گردید. طبق خاطرات الکساندر شوتمن، یکی از مسئولین سازمان ولایتی حزب، که از نزدیکان لنین و از فعالین جنبش سوسیال دموکراسی روس از دوران «اتحاد برای مبارزه پترزبورگ» بود، اکثریت شرکت‌کنندگان در هر سه نشست فوق مخالف قیام قبل از کنگره دوم شوراها بودند. ۱۵

درواقع، علی‌رغم جو بسیار رادیکال کنگره منطقه‌ای شمال، با فرارسیدن شب ۱۲ اکتبر آشکار بود که حتی در چنین مجمعی نیز جلب پشتیبانی اکثریت به نفع قیام فوری عملاً غیرممکن خواهد بود. مسئله پراهمیت آن بود که درحالی‌که تروتسکی، سکولنیکف و دیگر طرفداران تصمیم ۱۰ اکتبر کمیته مرکزی درصدد پیدا کردن بهترین روش تحقق عملی این تصمیم بودند، کامنف و زینویف با اطمینان از اینکه قیام فوری و سازمان‌یافته از سوی حزب تنها منجر به فاجعه‌ای به‌مراتب وخیم‌تر از شورش ژوئیه خواهد شد، و با اعتقاد به اینکه اکثریت رهبران حزب از نظر آنان حمایت خواهند کرد، با شدتی هرچه تمامتر برای جلوگیری از شروع قیام دست به فعالیت زدند. آن دو پس از نشست ۱۰ اکتبر کمیته مرکزی، فشرده‌ای از بحثهای خود را در مخالفت با کسب قدرت به کمیته‌های عمده حزبی سراسر کشور و فراکسیونهای بلشویکی کمیته اجرائی مرکزی، شورای پتروگراد و کنگره شورای منطقه‌ای شمال فرستادند. در این سند گفته می‌شد: «ما عمیقاً معتقدیم که اعلام قیام مسلحانه درحال حاضر برابر با به‌خطر انداختن سرنوشت نه تنها حزب که انقلاب جهانی خواهد بود. بدون تردید لحظاتی در تاریخ وجود دارند که در آن، طبقات لگدمال شده، آگاهانه شکست را بر تسلیم بدون مبارزه ترجیح می‌دهند. اما آیا طبقه کارگر روسیه اکنون در چنین موقعیتی قرار دارد؟ خیر، و هزاربار خیر!» ۱۶

خودداری کنگره منطقه‌ای شمال در برانگیختن قیام را می‌توان با توجه به چند عامل مربوط به هم توضیح داد. نخست آنکه، رهبران سازمان نظامی حزب بلشویک که از ماه آوریل مسئولیت اصلی تدارک گرفتن قدرت را به عهده داشتند، تردیدهایی را در مورد آمادگی حزب برای قیامی مسلحانه مطرح کردند، که اکنون موجه و قابل قبول به نظر می‌رسند. همانگونه که گفته شد، در هفته‌ها و ماههای پیش بلشویکها تقریباً تمام توجه خود را بر فعالیتهایی که در راستای تحول مسالمت‌آمیز انقلاب بود متمرکز کردند. در سربازخانه‌ها و کارخانه‌ها کوشش‌های اندکی وقف تدارکات دقیق فنی لازم برای قیامی سازمان‌یافته از سوی حزب شده بود. حزب هنوز نتوانسته بود کنترل خود را بر واحدهایی از پادگان که در شورش ژوئیه شرکت کرده بودند، دوباره برقرار کند. ۱۲ بسیاری از واحدهای گارد سرخ کارگری که هنگام بحران کرنیلف بوجود آمده بودند اکنون از هم پاشیده شده بودند. کوشش در هماهنگی و آموزش واحدهای گارد سرخ در سطح شهر تازه از اواسط اکتبر آغاز شد. با این حال در این موقع هنوز هیچ فعالیتی برای تضمین همکاری کارگران راه‌آهن برای اطمینان از اینکه در صورت وقوع قیام رابطه پایتخت بلافاصله با سایر نقاط کشور قطع نشود انجام نشده بود.

نوسکی در خاطرات روشن‌نگر خود، که یکی از نخستین اسناد در این زمینه است، با توجه به چنین مشکلاتی می‌نویسد: «با درس‌گیری از تجربه تلخ روزهای ژوئیه «سازمان نظامی در این هنگام» اقدام عملی را با دقت مورد مطالعه قرارداد و آن را به تعویق انداخت. هنوز خیلی چیزها آماده نشده بود، خیلی چیزها بود که می‌بایست تنظیم می‌شد؛ خیلی چیزها می‌بایست تصحیح می‌شد و در خیلی جاها کمبودهای آشکاری می‌دیدیم. «نوسکی در ادامه خاطرات خود اذعان دارد که به این دلایل، او و پدویسکی به‌شدت اصرار ورزیدند که آغاز قیام برای حدود ۲ تا ۳ هفته به تأخیر افتد.» ۱۳ او در جای دیگر می‌نویسد: «مامجبور شدیم روی تمام رفقای پرشوری که بدون آگاهی از آن همه مشکلات موجود بر آغاز نبرد پافشاری می‌کردند، آب سرد پاشیم.» ۱۴ و این ارزیابی بیش از هرکسی در مورد لنین صدق می‌کند.

عامل دومی که استراتژیست‌های حزب بلشویک را بر آن داشت تا قیام علیه دولت موقت را به تأخیر اندازند این بود که رهبران محلی با داشتن نزدیک‌ترین تماس روزانه با توده‌ها اکنون آغاز به اظهار نگرانی شدید پیرامون امکان بسیج

که بلشویکها مشغول بسیج نیروهای خود نه تنها برای دفاع از حکومت برپا شده توسط کنگره، بلکه گرفتن قدرت پیش از کنگره هستند. برسر این موضوع شدیداً راه خود را از آنها جدا کردیم. این خط مشی آنها به نظر ما هم خطرناک و هم بی معنی آمد. پس از آنکه ائتلاف به چنان ورشکستگی کشید و تبدیل به پوسته‌ای توخالی شد و نفس لغت ائتلاف در محافل کارگری و سربازی به اصطلاحی ننگ‌آلود تبدیل شد و هنگامی که پیدا کردن حتی یک گروه به هم پیوسته میان کارگران و دهقانان که از دولت ائتلافی پشتیبانی کند غیر ممکن شده بود، بر این باور شدیم که امکان رهائی از چنین موجود نیمه جانی، به طور مسالمت آمیز توسط کنگره سراسری شوراهای وجود خواهد داشت. در عین حال بر این باور بودیم که اگر این کار به شکلی دیگر مثلاً به وسیله گرفتن قدرت در پتروگراد پیش از کنگره انجام شود، در آن صورت ممکن است کاری ماجراجویانه به شکل کسب قدرت، نه توسط شورا بلکه توسط یک حزب به نظر آید. به نظر ما چنین چیزی اوضاع را بلافاصله پیچیده و احتراز از جنگ داخلی را غیر ممکن می‌کرد.^{۲۰}

اشکالاتی که کوششها و تبلیغات پیگیر کامنف و زینویف به همراه مخالفت اس آرهای چپ برای آن دسته از رهبران بلشویکی که به طور جدی در جستجوی امکان سازماندهی قیامی در کنگره شوراهای منطقه‌ای شمال بودند، از آن جهت به راحتی قابل درک است که اس آرهای چپ همراه با اس آرهای و منشویکهای انترناسیونالیست می‌توانستند بر حدود ۳۷ رأی از ۹۰ رأی کنگره حساب کنند. از این رو کامنف و زینویف برای جلوگیری از اقدام فوری می‌بایست تنها در فکر شماری کمتر از ۱۲ نفر از ۵۵ نماینده باقیمانده بلشویک و ماگزیمالیست در مورد عقلانی بودن قیام احساس شک و تردید بوجود آورند. شکی نیست که اگر مسئله به رأی گذاشته می‌شد آن دو اشکال زیادی در این کار نمی‌دیدند.

درواقع با نزدیک شدن پایان کار کنگره منطقه‌ای شمال، آنچه بیش از هر چیز دیگر شرکت کنندگان را نگران می‌کرد، امکان تعویق یا توقف کامل کنگره سراسری شورا توسط کمیته اجرائی مرکزی به بهانه دخالت آن در کار مجلس مؤسسان بود. بدین دلیل یکی از آخرین کارهای کنگره تصویب پیامی به توده‌ها بود که در آن بر اهمیت کنگره سراسری و به دست گرفتن قدرت توسط آن به عنوان تنها وسیله تضمین برپائی بدون تأخیر مجلس مؤسسانی برخاسته از یک انتخابات درست

کامنف و زینویف شخصاً در پتروگراد میان رهبران محلی حزب به طور عموم و میان نمایندگان کنگره شورای منطقه‌ای شمال به طور اخص برای به تعویق انداختن یک اقدام انقلابی فعالیت‌های خود را آغاز کردند.^{۱۷} اس آرهای چپ نیز که به طور کامل با برخوردهای احتیاط آمیز کامنف و زینویف در مورد قیام مسلحانه موافق بودند در کنگره شوراهای منطقه‌ای شمال فعالانه به مخالفت علیه استفاده از کنگره برای برانداختن حکومت برخاستند.^{۱۸} اس آرهای چپ در این موقع بیش از هر چیز، طرفدار تسهیل ایجاد حکومت یکدست سوسیالیستی با نمایندگی وسیع در کنگره دوم سراسری آینده شوراهای بودند. هر شماره روزنامه زنامیا ترودا ارگان اس آرهای چپ نیز مانند رابوچی پوت، از ۲۷ سپتامبر در بالای صفحه اول خود شعار زیر را به چاپ رساند: «رفقا، برای کنگره سراسری شوراهای آماده شوید!»^{۱۹} اما هیئت تحریریه زنامیا ترودا برخلاف رابوچی پوت این پیام را با اعلام خطر شدیدی علیه عمل مسلحانه زودرس علیه دولت موقت همراه می‌کرد. سرگئی مستیسلاوسکی^۲ این پیام را در سرمقاله اصلی ۱۳ اکتبر روزنامه چنین توضیح داد: ریختن کارگران به خیابانها جنایتی دیوستانه است... این کار حمله‌ای به شوراهای و نه دولت موقت خواهد بود... و بدین سبب آنان که توده‌ها را دعوت به عمل برای گرفتن قدرت می‌کنند، آنها را فریب می‌دهند. دعوت آنان فریادی، نه برای پیروزی خواست مردم که برای نابودی آنهاست».

بوریس کامکوف، همکار مستیسلاوسکی بعدها سیاستی را که اس آرهای چپ در این هنگام در پتروگراد دنبال می‌کردند چنین توضیح می‌دهد: «به دنبال کنفرانس دموکراتیک، پس از آنکه روشن شد که دفاع طلبان حاضر به چشم پوشی از سیاست ائتلاف نیستند، ما امید خود را به کنگره سراسری شوراهای برای قبول وظیفه سازماندهی حکومتی جدید بستیم. در تبلیغات خود در سربازخانه‌ها و کارخانه‌ها تأکید می‌کردیم که چنانچه کرنسکی مشروعیت حکومت سوسیالیستی جدید را به رسمیت نشناسد باید برای فراهم کردن پشتیبانی مسلحانه از کنگره شوراهای آمادگی داشت. اما چند روز پیش از کنگره سراسری بر گروهی از ما که در سربازخانه‌ها و کارخانه‌ها کار می‌کردیم روشن شد

تأکید می‌شد. ۲۱ نمایندگان کنگره؛ همچنین مبادرت به ایجاد کمیته اجرائی ثابتی کردند. شکی نیست که بعضی اعضاء بلشویک کمیته در درجه نخست آن را ارگان قیام تلقی می‌کردند. به این علت است که انتونوف بعدها به خاطر می‌آورد که او بلافاصله پس از کنگره شمال با سمیلگا به این توافق می‌رسند که سمیلگا برای سازماندهی گروه‌های ملوانان، پیاده‌نظام و توپخانه به پشتیبانی از قیام، به هلنسکی برگردد، درحالی‌که خودش (انتونوف) به رهبری کار کمیته پتروگراد ادامه خواهد داد. طبق گفته انتونوف، قرار بود نیروهای بسیج شده توسط سمیلگا به محض دریافت علامت رمز «مقررات رابفرست»، به پتروگراد اعزام شوند. اما انتونوف به‌طور صریحی اظهار می‌کند که این قرارومدارها تنها به‌طور خصوصی صورت گرفت. ۲۲ هدف از تشکیل کمیته‌ای ثابت توسط کنگره شوراهای شمال، سازماندهی و تدارک نیروهای نظامی برای دفاع و پشتیبانی از کنگره سراسری آینده بود. از این رو اس‌ارهای چپ نیز با شرکت در آن موافقت کردند.

بعدها آشکار شد که کنگره منطقه‌ای شمال تا حد زیادی مظهر احساسات پر زرق و برق و پر سروصدای ماوراء رادیکالها بود. افزون بر آن، حین نشستهای کنگره، مبلغین بلشویک با این انتظار که هر لحظه ممکن است دعوت به قیام مسلحانه شوند با گردش در سراسر مناطق کارگری پتروگراد، با موفقیتی نسبی در صدد برانگیختن دشمنی کارگران و سربازان علیه حکومت بودند. با این‌همه از نقطه نظر حزب، چنین فعالیت‌هایی در حال حاضر و به دنبال ترک پیش‌مجلس توسط بلشویکها بیشتر اثر منفی داشت چرا که نگرانی طرفداران دولت را درباره مقاصد بلشویکها برمی‌انگیخت. ۲۳ در این موقع، تمامی روزنامه‌های پتروگراد آکنده از حدس و گمان زنی پیرامون برنامه‌ها و فعالیت‌های بلشویکها بودند. به‌طور مثال سرمقاله ۱۵ اکتبر روزنامه نوایازین متعلق به ماکسیم گورکی گزارش داد که بلشویکها در حال انجام تبلیغاتی گسترده برای انجام یک قیام‌اند. سرمقاله نویس روزنامه چنین می‌نویسد: «روحیه توده‌ها یکدست نیست بخشی آماده حرکتند، بخشی دیگر گرایش زیادی به نبرد ندارند و بیشتر تمایل به امتناع از اقدامی فعال دارند و گروه‌هایی نیز هستند که یا کاملاً منفعل‌اند یا دشمن قیام».

نشریه‌گازتا کپیکا^۱ در ۱۴ اکتبر گزارش داد: «شواهد قطعی وجود دارد که بلشویکها با توان و انرژی هرچه تمامتر برای قیام ۲۰ اکتبر آماده می‌شوند». چندروز بعد، روزنامه دست‌راستی ژوسلوو با عنوان «بلشویکها بیرون می‌آیند»، اعلام‌داشت: «حوادث ردیلانه و خونین سوم تا پنجم ژوئیه تنها یک پیش‌درآمد و تمرین بود. حالا بلشویکها آماده بازی اصلی می‌شوند... بلشویکها در کارخانه‌ها و سربازخانه‌ها، در همه‌جا، از کارگران و سربازان دعوت می‌کنند که با نخستین علامت، مسلح به خیابانهای پتروگراد بریزند، حکومت را سرنگون و بورژوازی را قتل‌عام کنند». تمام این نویسندگان، همراه با اعلام خطرهایشان، مردم را از پیامدهای بسیار وخیم عمل انقلابی برحذر می‌داشتند و با پافشاری هرچه تمامتر از دولت می‌خواستند قبل از اینکه دیر شود دست به اقدامات قاطع علیه چپها بزنند. یکی از نویسندگان روزنامه بیرژوی و دوموستی^۲، صبح ۱۴ اکتبر در سرمقاله‌ای با عنوان «وقت عمل رسیده‌است» اعلام داشت: «گفتار بلشویکها پیرامون خیزش در حال وقوع توده‌ها هرروز دقیقتر و قاطعتر می‌شود... با این‌حال، تمام این کارها توسط دولت و دموکراسی با بردباری و حوصله و بدون عمل متقابل تحمل می‌شوند... اکنون لحظه‌ای که دولت باید برای دفاع قطعی از پتروگراد انقلابی در مقابل هرج و مرج از آن استفاده کند فرارسیده‌است».

رهبران سوسیالیستهای میانه رو در سمولنی و وزرای کابینه در کاخ زمستانی نیز به‌طور مسلم به همان اندازه منتظر قیام احتمالی قریب‌الوقوع به رهبری بلشویکها بودند. در نشست وسیع کمیته اجرائی سراسری ۱۴ اکتبر، دان با اشاره به سیل گزارشهای پیرامون تحریکات تندروها و تدارکات ظاهری بلشویکها برای قیام اعلام داشت: «ما باید بی‌پرده از رفقای بلشویک خود بپرسیم، هدف سیاستهای آنها چیست؟... بلشویکها باید از این تریبون اعلام کنند آیا از پرولتاریای انقلابی دعوت به قیام می‌کنند یا خیر... من جواب آره یا نه می‌خواهم». جواب ریازانوف از میان جمعیت، آنچنان اطمینان‌بخش نبود: «ما خواهان صلح و زمین هستیم، نکته مهم آنکه در پایان این نشست، حتی مارتوف از سوی منشویکهای انترناسیونالیست و لیوشیت^۳ از سوی اس‌ارهای چپ به

با پادگان، کارخانه‌ها و سازمانهای توده‌ای بودند به کاوش خود برای امکان عملی پیاده کردن قطعنامه ۱۰ اکتبر کمیته مرکزی ادامه دادند. مشکلات موجود تدارک قیام، پیش از کنگره سراسری شوراهای به‌طور آشکاری در دوشنبه حزبی پیرامون استراتژی، که به دنبال کنگره منطقه‌ای شمال برگزار شد نمایان گردید. نشست نخست، جلسه اضطراری ۱۵ اکتبر کمیته پترزبورگ و نشست دوم کنفرانسی بود که باشتاب، از رهبران کمیته مرکزی و نمایندگان کمیته پترزبورگ، سازمان نظامی، کمیته بلشویکی ناحیه پتروگراد، شورای پتروگراد و اتحادیه‌های کارگری و کمیته‌های کارگاهی کارخانه‌ها شب بعد از آن تشکیل شد.

جلسه ۱۵ اکتبر کمیته پترزبورگ متشکل از ۳۵ نماینده از کمیته‌های بلشویکی محلات مختلف پتروگراد بود. دستور کار آن شب، یعنی بحث درباره تدارک قیام با گزارش رسمی بونوف، نماینده کمیته مرکزی در کمیته پترزبورگ پیرامون لحظه جاری آغاز گردید. بونوف با تأکید خواهان اقدام علیه دولت شد و اعلام داشت: «ما آماده یک درگیری می‌شویم... در آستانه یک «خیزش» قرار داریم». او با تأکید بر اینکه تمام عوامل قیام آماده‌اند گفت: «باید تمام نیروی خود را برای اقدام عملی آماده کنیم... باید تمام مبلغین خود را گرد هم آوریم... اگر قرار بر نجات انقلاب باشد باید هم سیاست تهاجمی و هم سیاست تدافعی داشته باشیم».

اما هنوز سخنان بونوف به پایان نرسیده بود که نوسکی باشتاب به پیش آمده و دلایل خود را برای عقب‌انداختن تدارک قیام عرضه کرد. اثرات سهمگین تجربه ژوئیه بر رهبران سازمان نظامی به روشنی در سخنرانی دقیق نوسکی در این نشست منعکس بود. او در آغاز سخنان خود تأکید کرد که: «باید توجه جلسه را به هزاران مشکلی که با آن روبرو هستیم جلب کنم. سازمان نظامی تازه دست‌راستی شده است. او با اعلام خطر و اینکه به‌طور مطلق هیچ‌کاری برای تدارک شهرستانها برای برانداختن دولت موقت نشده و بلشویکها در واقع تازه جای پائی در مناطق دهقانی پیدامی‌کنند، اظهار داشت که دهقانان در چند منطقه اعلام کرده‌اند که در صورت وقوع قیام از تحویل نان خودداری خواهند کرد. بعد افزود، چنانچه حزب روحیه توده‌ها را نادیده بگیرد نمی‌تواند امیدی به کسب پیروزی داشته باشد. نوسکی در ادامه سخنان خود افزود که عوامل حیاتی دیگری چون پشتیبانی کارگران راه‌آهن و همکاری ارتش پنجم در جبهه شمال

پشتیبانی از قطعنامه‌ای برخاستند که توسط دان پیشنهاد شده و کارگران، سربازان و دهقانان را به حفظ آرامش خود فرامی‌خواند و «بیرون آمدن» به‌هرشکلی را به‌طور اکید غیرمجاز می‌خواند. ۲۴

باقضاوت از مطبوعات این زمان می‌توان گفت که بخش قابل توجهی از جلسات روزانه کابینه کرنسکی صرف بحث پیرامون خطر بلشویکها می‌شد. در نشست ۱۷ اکتبر، کیشین وزیر کشور گزارش داد که نیروهای تحت اختیار دولت برای سرکوب اغتشاش در صورت وقوع آن کافی خواهد بود، اما این نیروها ضعیف‌تر از آنند که بتوان اقدام علیه چپ را به کمک آنها آغاز کرد. او سپس افزود، طبق اطلاعاتی که دولت در اختیار دارد، ابتدا قیام برای ۱۸ اکتبر برنامه‌ریزی شده بود اما به علت عدم آمادگی تا ۲۳ اکتبر به تعویق افتاده است. ۲۵ کابینه کرنسکی انواع اقدامات پیشگیرانه را مورد ارزیابی قرارداد، اما با آگاهی از پیچیدگیهای اوضاع غالب کار خود را به فرستادن دستور به فرمانده نظامی منطقه پتروگراد، ژنرال کتورگی پولکوونیکف برای آماده‌سازی نیروهای دفاعی دولت و فراخوانهای روزانه مردم به رعایت نظم محدود کرد. وزیر کابینه آشکارا امید داشتند که بلشویکها با دست‌زدن به اولین حرکت، کارشان ساخته خواهد شد. ژنرال ورخوفسکی^۱ وزیر جنگ با واقع‌بینی اعلام کرد: «ما دارای برنامه هستیم - لازم است منتظر اقدام طرف مقابل باشیم. بلشویسم شورا را آلوده کرده و نیروی کافی برای پراکندن آن موجود نیست». ۲۶ شب ۱۳ اکتبر همزمان با پایان کنگره شوراهای منطقه‌ای شمال یکی از وزرا هنگام ترک جلسه کابینه با بی‌پروائی به جمع خبرنگاران در حال انتظار گفت: «در حال حاضر دولت کوچکترین علاقه‌ای به درگیری ندارد. اما چه می‌توانیم بکنیم؟ اگر بلشویکها اقدام کنند، ما دست به یک عمل جسراچی خواهیم زد و دُم‌ل یکبار و برای همیشه شکافته خواهد شد». ۲۷

به دنبال کنگره منطقه‌ای شمال لنین فشار خود را برای خیزش فوری ادامه داد، در حالی‌که کامنف و زینویف بنویه خود به همان شدت به فعالیت خود برای جلوگیری از یک قیام زودرس و تخفیف نگرانی بلشویکهای مخالف خود و طرفدار قیام ادامه دادند. در همین هنگام فعالین محلی حزب که در تماس نزدیک

داشتند که برنامهٔ بلشویکها به طور گسترده‌ای مورد پشتیبانی توده‌هاست - بلکه مسئله این بود که آیا آنان خطر از دست دادن شغل، اعزام فوری به جبهه، زندانی شدن و حتی مرگ را با پذیرش دعوت بلشویکها به قیام، پیش از کنگرهٔ سراسری شوراها قبول خواهند کرد یا نه. از این نقطه نظر، میان گزارشهای نمایندگان ۱۹ محله دربارهٔ اوضاع ناحیه مربوطه‌اشان، تنها ۸ مورد احساس می‌کردند که توده‌ها آماده نبردند و حاضرند بلادرنگ پیاخیزند. ۶ نماینده نظرشان این بود که روحیهٔ غالب توده‌ها نامشخص بوده و گرایش به انتظار دارند، درحالی‌که ۵ نماینده به طور مشخص اظهار داشتند که آنان هیچ علاقه‌ای به قیام ندارند.^{۲۹}

کالینین^۱ رئیس‌جمهور دولت آینده اظهار داشت که در لسنوفسکی (بخشی از محله وایبورگ) اوضاع به زیان جنبش است. ساوا راویچ^۲ دندانپزشکی از محلهٔ مسکو، اظهار داشت توده‌ها در صورتی به پا خواهند خاست که از طرف شورا رهبری شوند، درحالی‌که شمار کوچکی به دعوت حزب پاسخ مثبت خواهند داد. سرگنی پروخورف^۳ که نجات و نمایندهٔ حوزه پترزبورگ بود گزارش داد: «در جاهائی که نفوذ ما قوی است، روحیهٔ انتظار وجود دارد. در جاهائی که نفوذ ما قوی نیست روحیه بی تفاوتی حاکم است... حتی اگر شورا دعوت به «بیرون آمدن» کند بعضی کارخانه‌ها از جمله کارخانه من پاسخ مثبت نخواهند داد». الکساندر اکسلرود از حوزه خوژدست ونسکی^۴ و نائوم آنتسلویچ^۵ به نمایندگی از شورای اتحادیه کارگری پتروگراد که رئیس اتحادیه برق‌کاران نیز بود نظر دادند که روحیه توده‌ها چنان است که اگر مورد حمله ضدانقلاب قرار گیرند، پاسخی سخت به آنان خواهند داد، اما همین توده‌ها، خود حمله را آغاز نخواهند کرد. اکسلرود افزود که علت پائین بودن روحیه، اخراجهای مربوط به تعطیل کارخانه‌هاست. خاریتوموف^۶ به نمایندگی از سازمان ولایتی حزب پتروگراد با ارائه خلاصه گزارشات مطروحه در کنفرانس ولایتی پتروگراد در دو هفته پیش، بهمان اندازه بدبین بود. او گفت که عقیده عمومی آنجا بر آن است که توده‌ها دارای روحیه خوبی نیستند. و ادامه داد «از ۵ هزار طرفداران ما در کراسنوسلو تنها

هنوز تضمین نشده‌اند و به طور کلی تدارکات فنی برای قیام آغاز نشده‌است. با اوضاع کنونی هیچ تضمینی نیست که بلشویکها دارای برتری نیرو در آغاز کار برای پیروزی بر دولت موقت باشند. نوسکی با اتکاء به دلایل بالا نتیجه‌گیری کرد که قطعنامه ۱۰ اکتبر کمیتهٔ مرکزی پیش‌رس بوده است.

پس از سخنرانی نوسکی، با پیشنهاد یکی از نمایندگان، بوکی^۱، دبیر کمیتهٔ پترزبورگ، هم قطعنامه ۱۰ اکتبر کمیتهٔ مرکزی و هم بیانیه مفصل کامنف و زینویف را به طور کامل و با صدای بلند قرائت کرد. اعلام خطرهای کامنف و زینویف به دنبال هشدارهای نوسکی آشکارا اثری عمیق بر نشست مسئولین محلی حزب گذاشت، به همین دلیل موافقت شد که قطعنامهٔ کمیتهٔ مرکزی باید تنها «در خطوط کلی» یا به عبارتی از نقطه نظر امکان بنیانی آن و پیش‌بینی اجرای آن مورد توجه قرار گیرد. با این طرز تلقی بود که کمیته به گزارشهای پیرامون اوضاع غالب در هر محله گوش فراداد.

اکثر گزارشها به افزایش نگرانی در مورد عقلانی بودن اقدام فوری کمک کردند. اما اگر بگوئیم که تمام گزارشات، یکدست بدبینانه بودند، به طور مسلم همراه کننده خواهد بود. مثلاً لاتسیس خستگی‌ناپذیر تدارکاتی را که در منطقه حساس وایبورگ برای گرفتن قدرت توسط کارگران صورت گرفته بود مورد ستایش قرارداد و اظهار اطمینان کرد که می‌توان روی آنان حساب کرد. وینوکوروف^۲ نماینده منطقه نوسکی که برخلاف لاتسیس تن به اغراق‌گوئی نمی‌داد اظهار داشت: «روحیات مردم به نفع ماست. توده‌ها دارند گوشهای خود را تیز می‌کنند»، سپس راخیا^۳ به نمایندگی از سوی فنلاندیها اعلام داشت که برخوردار آنان نسبت به قیام این است که: «هرچه زودتر بهتر».

از سوی دیگر تصویر کلی اوضاع کارخانه‌ها و سربازخانه‌ها اکثراً آنچنان غیر قابل اطمینان بود که لاجرم اثرات دل‌سردکننده‌ای بر اعضاء حزب می‌گذاشت. شاید خطرناک‌ترین عاملی که در این بحثها مطرح گردید، بی تفاوتی شمار زیادی از کارگران و سربازان پتروگراد بود. باید توجه کرد که مسئله در اینجا، این نبود که آیا کارگران و سربازان، طرفدار انتقال قدرت به شوراها بودند یا نه - همه اذعان

1- Kalinin

2- Savva Ravich

3- S. Prokhorov

4- Khozhdestvensky

5- N. Antsegvich

6- Kharitomov

1- Boky

2- Vinokurov

3- Rakhia

پیش از کالینین امید به دست یافتن به نتایجی سریع از این اقدامات داشتند. او که گزارشات حوزه‌ها را شنیده بود چنین نظر داد: «قطعنامه ۱۰ اکتبر یکی از بهترین قطعنامه‌هایی است که کمیته مرکزی تا کنون به تصویب رسانده... اما اینکه این قیام چه موقع صورت خواهد گرفت معلوم نیست - شاید یکسال دیگر». مفهوم ضمنی و آشکار اقدامات مصوبه در نشست شب ۱۵ اکتبر کمیته پترزبورگ قبول این فرض بود که حزب هنوز آمادگی نبرد فوری را ندارد.

هدف از تشکیل شتابزده کنفرانس کمیته مرکزی در شب بعد، ارزیابی مجدد استراتژی حزب در برابر مشکلاتی بود که برای عملی کردن فراخوان حزب به قیام فوری بوجود آمده بودند. این جلسه که با شرکت حدود ۲۵ نفر از رهبران بلشویک تشکیل شد در مقر دومای حوزه لسوی^۱، زیر نظر شوتمن و کالینین - که آنوقت رئیس دومای حوزه لسوی بود - در نقطه دورافتاده‌ای از حومه شمالی پایتخت برگزار شد. سوردلوا^۲ به خاطر می‌آورد که شرکت‌کنندگان تا آخرین لحظه نمی‌دانستند محل برگزاری جلسه کجا خواهد بود. به شرکت‌کنندگان یک حرف رمز و یک نقطه قرار ملاقات داده می‌شد و پس از جمع شدن، چند نفر به چند نفر به سوری ساختمان دوما راهنمایی می‌شدند. لتین آخرین نفر بود و قبل از ورود به دو اطاق به هم پیوسته که دیگر شرکت‌کنندگان در آنجا جمع بودند، با عجله کلاه گیس خود را از سر برداشت. تعداد کمی صندلی در آنجا وجود داشت و اکثر افراد حاضر روی زمین نشستند.^۳ لتین روی بالشتک در گوشه‌ای نشست، چند یادداشت از جیبش بیرون آورد و شروع به بررسی آنها کرد. سپس طبق عادت دستی به سر خود کشید تا کلاه گیش را صاف کند اما به اشتباه خود پی برد و خنده‌ای کرد.^۴

اکاترینیا الکسیوا^۳ بلشویک جوانی که در ساختمان دومای حوزه لسوی پادو بود، خاطرات زنده خود را از این نشست ثبت کرده است. شدیدترین ترس الکسیوا این بود که نکند یک نفر مشکوک، مسئولین را خبر کند. او تا ترک آخرین مسئول حزبی در ساعات نخستین صبحگاهی از فرط اضطراب آرام نداشت و به هر صدای ناآشنا گوش می‌داد و ساختمانهای مجاور را برای اطمینان از آرامش کامل

۵۰۰ نفر به اینجا خواهند آمد (تا در قیام شرکت کنند). بقیه در کراسنوسلو تا به آخر منتظر خواهند ماند». بعد افزود در کرنشتات روحیه به شدت ضعیف شده است و به طور وسیعی حتی میان بلشویکها، مستی به چشم می‌خورد.

بی‌علاقگی آشکار توده‌ها به هیچ‌وجه تنها مشکل مهم کمک‌کننده به این تصویر بدبینانه، توسط رده‌های یائینی حزب، در شب قدرت‌گیری پیشنهادی بلشویکها نبود. گزارشات محلی ۱۵ اکتبر خبر از نگرانی گسترده‌ای از فقدان عمومی تدارکات فنی برای قیام می‌داد. در حقیقت، کمتر سخنرانی بود که متوجه مشکلات جدی سازماندهی در رابطه با گارد سرخ و کمبود و خیم اسلحه و مهمات نشده باشد. با جمع‌بندی گزارشات روشن می‌شود که هنوز هیچ ارگانی برای انجام قیام ایجاد نشده بود. اس. ام. گسن^۱ از حوزه ناروا با سردی خاطر نشان کرد، به علت نبود مرکز جنگی، نیروهای جنگنده‌ای که در زمان بحران کرنلیف بوجود آمده بودند اکنون از هم پاشیده شده‌اند. وینوکورف که در مورد روحیه کارگران در حوزه نوسکی اظهار خوش‌بینی کرده بود اذعان کرد که در آن حوزه هیچ واحد گارد سرخی وجود ندارد و او نمی‌تواند به دستگاه تشکیلاتی خود ببالد. پرخوروف بی‌پرده اعلام داشت: «اوضاع از نظر گاردهای سرخ بد است... این حوزه به طور کلی در حالت از هم پاشیدگی کامل است». نماینده حوزه شلوسلبرگ^۲ خاطر نشان کرد که یک واحد گارد سرخ سازماندهی شده، اما افراد به دلیل کمبود اسلحه از نام‌نویسی اکراه دارند.

بوتوف که از سیر چرخش بحثها آشکارا دچار حیرت شده بود، درخواست صحبت خارج از نوبت کرد و به اعضای کمیته پترزبورگ یادآور شد که کمیته مرکزی به خاطر ترغیب کمیته پترزبورگ بود که مسئله لحظه جاری را در جلسه ۱۰ اکتبر مورد بررسی قرارداد. او از شنوندگان خود تقاضا کرد توجه خود را معطوف به اقدامات محلی کنند. کمی بعد، نمایندگان محلی حزب حاضر در جلسه موافقت کردند کنفرانسی از مبلغین حزبی برای توضیح شعارها فراخوانند، انتشار یک روزنامه عصر را سازمان دهند، ارتباطات را بهبود بخشند، تماس با کارگران راه‌آهن و پست و تلگراف را تحکیم بخشند و آموزش کارگران برای کاربرد اسلحه را سرعت دهند. اکثر اعضای کمیته پترزبورگ که به این اقدامات رأی دادند

1- Lesoi

2- Sverdlova

3- E. Alexseeva

4- desoi

1- S. M. Gessen

2- Shlusselberg

شدید بود به خاطر می‌آورد که این، یکی از بهترین سخنرانیهای او بوده است. ۳۴
شوتمن به درستی می‌گوید، در جلسات پیشین، هنگامی که عملی بودن خیزش
مورد بحث قرار می‌گرفت روحیه شرکت‌کنندگان خیلی بدبینانه‌تر از روحیه
موجود در نشست ۱۶ اکتبر بود. بدون تردید این مسئله انعکاسی از توان اقناعی
معروف لنین بوده است. با این حال به دنبال سخنان لنین، نیکلای کرلنکو از
جانب سازمان نظامی، دوباره تأکید کرد که نظر رهبری آن سازمان این است که
روحیه انقلابی سربازان در حال فروکش کردن است و اکثر آنها عقیده دارند که
حزب «باید روی مسئله پافشاری نکند». ولودارسکی که شاید در این جلسه
پس از تروتسکی مؤثرترین سخنگوی حزب بود برداشت کلی خود را
به این صورت بیان کرد: «هیچکس در خیابانها سینه خود را چاک نخواهد داد، اما
همه به دعوت شورا پاسخ مثبت خواهند داد». واسیلی شمیت^۱ یکی از اعضای
برجسته شورای اتحادیه کارگری پتروگراد و الکساندر شلیا پتیکف رئیس اتحادیه
کارگران فلزکار و یکی از مقامات بالای شورای اتحادیه کارگران کوشیدند برخورد
سیاسی اعضای اتحادیه کارگری را توصیف کنند. اشمیت اظهار داشت. گرچه
همه خواهان انتقال قدرت به شوراهای هستند اما در درجه نخست به علت ترس از
اخراج و بیکاری نمی‌توان انتظار اقدامات فعالی از سوی بیش از پانصد هزار
اعضای اتحادیه کارگری پتروگراد را داشت. شلیا پتیکف افزود که نفوذ حزب در
اتحادیه فلزکاران کاملاً غالب است، اما فراخوان بلشویکها به «بیرون آمدن»
خیلی محبوبیت ندارد. شایعات دربارهٔ چنین اقدامی حتی ایجاد هراس هم کرده
است.

در آغاز نشست ۱۶ اکتبر، کامنف و زینویف از فرصتی که بلافاصله برای
جواب به لنین داشتند استفاده نکردند. اما در این هنگام زینویف با اتکاء به این
گزارشات منفی، رشته سخن را به دست گرفت و گفت: «پیرامون اینکه پیروزی
قیام را می‌توان تضمین کرد یا خیر تردیدهای بنیانی وجود دارد. او یک سلسله
دلایل علیه قیام برشمرد و خواستار آن شد که اگر ممکن باشد، در قطعنامهٔ ۱۰
اکتبر کمیته مرکزی تجدیدنظر شود. کامنف اعلام داشت که تجربه تلاش برای
سازماندهی قیام ثابت کرد که شرایط لازم برای چنین کاری وجود ندارد. او

بدقت می‌پایید، به خاطر می‌آورد که ورود هر فرد با زوزهٔ سگ ناآرام سن برنارد
همسایه خوشامد گفته می‌شد، در تمام مدتی که پنجره را نمی‌پایید و یا سماور
را آتش نمی‌کرد، وقت خود را صرف آرام کردن سگ می‌کرد. جلسه حدود
ساعت ۸ شب آغاز شد و ۳ صبح پایان رسید، در این هنگام برف آغشته به باران
که یکی از نخستین برفهای آن سال بود آغاز به ریزش کرده بود. الکسیوا به خاطر
می‌آورد که حضار اطاقی آشفته پشت سر خود باقی گذاشتند. ۳۲

جلسهٔ ۱۶ اکتبر با صحبت لنین که دفاعی محکم از تصمیم کمیتهٔ مرکزی بر
سازماندهی قیام فوری بود آغاز شد. او نخست در واکنش به ادامهٔ علاقه
بلشویکهای میانه‌رو در همکاری با منشویکها و اس‌ارها تأکید کرد که ما تمام
کوششهای خود را در راه دستیابی به سازش با آنها به کار برده‌ایم اما همزمان با
آشکار شدن عدم امکان رسیدن به توافقی با سوسیالیستهای میانه‌رو، این مسئله
نیز روشن شده که توده‌های مردم طرفدار بلشویکها هستند. لنین در ادامه بیانات
خود، فروکش کردن ظاهری روحیه مردم را که شب پیش با آن شدت در
گزارشات فعالین محلی حزبی منعکس شده بود، کم‌اهمیت تلقی کرده و تأکید
نمود «ما نمی‌توانیم اداره کارهای خود را به دست روحیات مردم بسپاریم، چرا که
این روحیات نوسان پیدا می‌کنند و ارزیابی از آنها مشکل است... توده‌های مردم
امید خود را به بلشویکها بسته‌اند و از آنها نه حرف بلکه عمل می‌خواهند. آنان
خواهان سیاستهایی قاطع، هم در مبارزه علیه جنگ و هم مبارزه با تلاشی
اقتصادی هستند.» لنین، در پایان سخنانش خطوط کلی دلایل خود را در اعتقاد
به اینکه شرایط آماده انقلاب سوسیالیستی در روسیه است برشمرد و نتیجه
گرفت: «اگر اکنون دست بعمل زنی تمام پرولتاریای اروپا را با خود خواهیم
داشت.» او سخنانش را با تشریح نگرانی خود از نقشه‌های دولت به پایان رساند
و استدلال کرد: «بورژوازی مصمم به تسلیم پتروگراد به عنوان وسیله‌ای برای
خرد کردن انقلاب است و تنها راه دوری جستن از این کار، دفاع از پایتخت توسط
خودمان است... از این رو اکنون دست‌زدن به قاطعانه‌ترین عمل سیاسی لازم
است که آنهم تنها به معنی قیام مسلحانه خواهد بود.» او بارها تکرار کرد «قدرت
باید بلادرنگ گرفته شود؛ هر روز که از دست برود می‌تواند مرگ‌آور باشد. اگر ما
هم‌اکنون قدرت را به دست نگیریم تاریخ ما را نخواهد بخشید.» ۳۳

شوتمن که بسیاری از سخنرانیهای لنین را چه پیش از انقلاب و چه پس از آن

و یا به قول لنین به «خیالپردازیه‌های قانونی» نسبت می‌دهند و کوشش دارند آنها را با مواضع کامنف و زینویف برابر بدانند. اما صحیح‌تر آن است که بگوئیم موضع اتخاذ شده توسط تروتسکی و دیگر همفکران او بر پایه ارزیابی واقع‌بینانه از شواهد موجود در مورد حالت روانی غالب، و سنجش نیروهای متقابل در پتروگراد، در شهرستانها و جبهه بوده است.

به هر تقدیر نکته حائز اهمیت آن است که، بحث و جدلی که درون حزب بلشویک درباره تدارک قیام زیانه می‌کشید به هیچ‌رو با تأیید اخیر قطعنامه ۱۰ اکتبر فروکش نکرد. در پایان جلسه ۱۶ اکتبر، کامنف با اعلام این‌که او نمی‌تواند از نقطه نظرهای مطروحه در تصمیمات اخیر کمیته مرکزی دفاع کند و با اعتقاد به اینکه این موضع به شکست حزب و طبقه کارگر خواهد انجامید، استعفا می‌دهد. خود از کمیته مرکزی را تسلیم کرد. در همین هنگام زینویف به کامنف پیوست و رسماً خواهان تشکیل فوری و تلگرافی نشست عمومی (پلنوم) کمیته مرکزی شدند. سه نفر میانه‌روهای دیگر، نوجین، میلیوتین و رایکوف کوشیدند فراخوانی را که محتوای آن هیچگاه روشن نشده در رابوچی پوت منتشر کنند، اما موفق نشدند. ۳۶ کامنف که نتوانست در مطبوعات بلشویکی گوش شنوائی پیدا کند، بحثهای خود را علیه قیام، در روزنامه نوایازین ۱۸ اکتبر به طور علنی انتشار داد. پس از انتشار بیانیه کامنف حتی لنین - با قضاوت از روی نامه‌هایش - نیز در آن لحظه هراسناک شد که مبادا موقعیت برای فرود آوردن ضربه از دست رفته باشد. او که اکنون تنها و خشمگین بود، علیه زینویف و کامنف اعلام جنگ داد و تلاش برای اخراج آنها از حزب را آغاز کرد. ۳۷ اما در جلسه ۲۰ اکتبر، کمیته مرکزی سرسختانه در برابر این درخواست لنین ایستادگی کرد و تنها قدمی که در این زمینه برداشته شد قبول استعفا کامنف از رهبری حزب و تذکر به کامنف و زینویف بود که از آن پس هیچ‌گونه بیانیه علنی، علیه تصمیمات کمیته مرکزی انتشار ندهند. ۳۸

در ۱۸ اکتبر، شبی که اعلامیه کامنف علیه قیام در نوایازین انتشار یافت بحث و گفتگوی درون حزبی در جمعی نزدیک به ۲۰۰ نفر از فعالین بلشویک در سمولنی که به طور مشخص برای هماهنگی تدارک گرفتن قدرت فراخوانده شده بودند، آشکارا اوج گرفت. در این نشست، ریزانف و لارین، دونفر بلشویکهای میانه‌رو در سخنان خود به تدارک قیام حمله کردند. گریگوری چودوفسکی نیز

اصرار ورزید که تدارکات حزب فقط موجب شد حکومت به استحکام نیروهای دفاعی خود پردازد. ولودارسکی به پشتیبانی از کامنف به این نکته اشاره کرد که اگر هدف از قطعنامه کمیته مرکزی صدور یک دستور بوده است، در این صورت چنین دستوری عملی نشده است. او سپس ادامه داد: «اگر مسئله «بیرون آمدن» به عنوان مسئله‌ای برای فردا مطرح شده، در این صورت باید بپذیریم که ما آمادگی نداریم. من هر روز مشغول دعوت از مردم بوده‌ام و باید به آگاهی شما برسانم که توده‌ها از این فراخوان ما دچار سردرگمی هستند.»

با این وجود، لنین اصرار ورزید که قطعنامه ۱۰ اکتبر کمیته مرکزی به طور رسمی تأیید شود و تعیین شکل دقیق و زمان قیام به عهده کمیته مرکزی و رهبری حزب کمیته پتروگراد و کمیته اجرائی سراسری گذاشته شود. زینویف در مقابل پیشنهاد لنین قطعنامه‌ای را مطرح کرد که طبق آن از سازماندهی عملی قیام پیش از مشورت با فراکسیون بلشویکی کنگره دوم شورا جلوگیری می‌شد. در رأی‌گیری به این دو قطعنامه، ۱۹ نفر از شرکت‌کنندگان به قطعنامه لنین رأی مثبت دادند، دونفر رأی منفی و چهار نفر ممتنع. سپس ۶ نفر به نفع قطعنامه زینویف، ۱۵ نفر رأی منفی و سه نفر ممتنع دادند. رأی‌گیری دوم به ظاهر نشان می‌دهد که اقلیت قابل توجه ۹ نفره از رهبران حاضر جلسه با به عبارتی بیش از یک سوم شرکت‌کنندگان در رأی‌گیری یا تردیدی قوی پیرامون تدارک قیامی فوری داشتند، یا طرفدار مشورت بودند و یا از سمت‌گیری درباره این مسئله خودداری می‌کردند. ۳۵ از این گذشته مقایسه این ارقام با سخنان یک‌یک شرکت‌کنندگان نشان می‌دهد که شاید حتی بعضی از مسئولین حزبی که در عاقلانه بودن کوشش در سازماندهی قیام پیش از کنگره شوراها تردید داشتند نیز به نفع قطعنامه لنین و علیه قطعنامه زینویف رأی دادند، چراکه فرضیه نهفته در استدلالات چند نفر از سخنرانانی که به طور علنی از قطعنامه لنین پشتیبانی کردند این بود که شرایط برای قیام سازمان‌یافته از سوی حزب آماده نیست و قطعنامه ۱۰ اکتبر، تنها تأییدی بر هدف برانداختن دولت در نخستین فرصت مناسب بوده است نه رهنمودی سیاسی برای پیاده‌شدن فوری آن.

در نشست ۱۶ اکتبر میلیوتین، چنین دیدی را به بارزترین و صریح‌ترین شکل تشریح کرد. تروتسکی نیز گرچه در این نشست شرکت نداشت اما آشکارا همین دید را داشت. مورخین شوروی، اغلب اوقات این برخوردها را به ترس و بزدلی

که تازه از جبهه جنوب غربی برای شرکت در کنگره شوراها وارد پایتخت شده بود، در همین راستا سخن گفت. او با استفاده از تجربیات خود میان سربازان جبهه جنوب غربی که بلشویکها در آن پایگاه استواری نداشتند، باهیجان فراوان اعلام داشت: سرنوشت قیام سازمان یافته بلشویکها، شکست قطعی خواهد بود. ۳۹

فصل سیزدهم

بحران پادگان و کمیته انقلابی نظامی

در میان آن دسته از رهبران بلشویک که در برانداختن دولت موقت مانند لنین بی صبری نشان می دادند، واکنش به موانع قیام مسلحانه فوری متفاوت بود. برخی مسئولین بلشویک در برابر نگرانی دائمی از این که ارگانهای قیام از لحاظ اسلحه و افراد آموزش دیده برای قیامی سازمان یافته هنوز آماده نبودند؛ و نیز گرفتن قدرت از سوی بلشویکها به تنهایی با مخالفت تمامی احزاب عمده دیگر، مخالفت دهقانان ایالات و سربازان جبهه و شاید حتی با مخالفت نهادهای دمکراتیک توده ای چون شوراها و اتحادیه های کارگری و عناصری از درون حزب بلشویک روبرو خواهد شد؛ و سرانجام این که حتی کارگران و سربازان پتروگراد در دعوت به قیام پیش از کنگره شوراها بی تفاوت خواهند بود - صلاح را در آن می دیدند که آغاز قیام تا تأمین آماده گیهای بیشتر به تعویق افتد. همان طور که مشاهده شد واکنش رهبران سازمان نظامی، پدویسکی و نوسکی که مسئله قدرت گیری را همیشه تنها از نقطه نظر نظامی می دیدند، چنین بود.^۱

شیوه برخورد دیگری که به تدریج به فکر بلشویکهایی که به لحاظ تاکتیکی محتاط بودند و اکثراً از فعال ترین اعضای شوراها و نهادهای منتخب محلی بودند و در نتیجه هماهنگی نزدیکی با حالت روانی توده ها داشتند، رسید دارای خطوط کلی زیر بود:

- ۱- شوراها (به خاطر منزلت آنها میان کارگران و سربازان) و نه ارگانهای حزب باید برای برانداختن دولت موقت به کار گرفته شوند.
- ۲- به منظور جلب گسترده ترین پشتیبانی، هر نوع حمله ای باید در پوشش یک عمل دفاعی از جانب شورا صورت گیرد.
- ۳- بنابراین، چنین اقداماتی تا فرارسیدن توجیهی مناسب برای آغاز نبرد به تعویق افتد.
- ۴- به منظور هرگونه مقاومت بالقوه و به حداکثر رساندن احتمال پیروزی، از هر موقعیتی برای برانداختن مسالمت آمیز قدرت دولت موقت باید استفاده

۵- برانداختن رسمی دولت باید به دومین کنگره سراسری شوراهای مربوط شده و ازسوی آن مشروعیت یابد.^۲

درحالیکه چنین دیدگاهی در بسیاری از جوانب آن ادامه سیاست و دیدگاه بلشویکهای چپ پیش از ۱۰ اکتبر بود، چنین تاکتیکهایی اکنون می‌بایست با توان هرچه بیشتری دنبال شوند. این را نیز باید به‌خاطر داشته باشیم که بیشتر بلشویکهای که به‌طور کامل و یا نسبی دارای چنین بینشی بودند، اطمینان داشتند که اکثریت نمایندگان کنگره آینده از انتقال قدرت به شوراهای پشتیبانی خواهد کرد. پرنفوذترین سخنگوی این گروه تروتسکی بود که دیدگاه او را شمار قابل توجهی از بالاترین رهبران بلشویک از جمله استالین قبول داشتند.

با توجه به این پیشزمینه، اعلام ناگهانی برنامه دولت موقت در دومین هفته اکتبر در اعزام بخش عظیمی از پادگان پتروگراد به جبهه، موهبتی خدادادی برای بلشویکها بوجود آورد. این کار انگیزه‌ای بی‌نقص و فوری بوجود آورد که درحول آن مبارزه‌های قاطع با رژیم کرنسکی می‌توانست آغاز شود.

تصمیم دولت روسیه به اعزام واحدهای پادگان، به‌ظاهر در رابطه با حرکات نظامی آلمانها در منطقه بالتیک بود.

لازم به یادآوری است که نیروهای آلمانی در ۲۰ اوت بندرکلیدی ریگا را اشغال کردند. به‌نظر می‌رسید که امکان دارد برای نخستین بار درطول این جنگ طولانی دشمن در آینده‌ای نزدیک، کوشش در پیشروی به‌سوی شهر پتروگراد کند. همچنین باید به‌خاطر آورد که در آستانه کودتای کرنلیف، کرنسکی از بهانه امکان پیشروی بیشتر آلمانها، برای توجیه انتقال شمار قابل توجهی از نیروهای بلشویکی پادگان پتروگراد به جبهه شمال استفاده کرده بود.

نگرانی از حمله دشمن به پتروگراد در نخستین هفته اکتبر، هنگامی که نیروهای هوایی و آبی-خاکی آلمانی دست به یک حمله موفقیت‌آمیز و درخشان پنهانی زده و جزایر کوچک اما مهم استراتژیک ازل^۱ و مون^۲ در گلوگاه خلیج ریگا و جزیره داگو^۳ در دهانه خلیج فنلاند را تسخیر کردند بار دیگر اوج گرفت.

1- Osel

2- Moon

3- Dago

درنتیجه این یورش تمامی ناوگان بالتیک روسیه به خلیج فنلاند عقب رانده شد.^۳ ژنرال نیکلای دوخونین^۱ رئیس ستاد ارتش روسیه با ارزیابی اهمیت شکستها، در «پیش‌مجلس» اعلام کرد: «با ازدست دادن این جزائر که از نظر ما به‌راستی کلید بالتیک‌اند عملاً به عصر تزار، الکسی میخائیلویچ بازگشته‌ایم و گذرگاه ما به‌دریا زیر کنترل آلمانها قرار گرفته است»^۴

اخبار مصائب جنگی پتروگراد موجب توفانی از اتهام زنی‌های متقابل گردید. دولت، به‌همراه لیبرالها و محافظه‌کاران گناه را به‌گردن ملوانان سرکش ناوگان بالتیک انداختند. حتی پیش از آنکه یورش آلمانها به‌جائی برسد، کرنسکی به‌دامن‌زدن به این اتهامات کمک کرد و در پیامی که بلادرنگ به مطبوعات داده شد از ملوانان خواست که به «آلت‌دست دشمن شدن آگاهانه یا ناآگاهانه» خود پایان دهند. او ادعا کرد: «ملوانان کرونشات توانسته‌اند کاری کنند که در این لحظه بحرانی نیروهای دفاعی ما در مواضع خود نباشند»^۵ پس از سقوط جزائر، کرنسکی در یک نشست درسته کمیته مسائل دفاعی «پیش‌مجلس» ادعا کرد که برنامه‌های نظامی برای حفاظت از جزائر به‌دلیل بزدلی، نبود انضباط و ازدست رفتن روحیه واحدهای دریائی مسئول دفاع از آن جزائر، خنثی گردیده‌اند.^۶

ازسوی دیگر چه‌های رادیکال با متهم کردن دولت و ستاد کل به خرابکاری عمدی در مواضع دفاعی روسیه به‌منظور توجیه سرکوب سیاسی، به‌دفاع از ملوانان برخاسته و ادعاهائی را که بار نخست علیه مقامات بالای نظامی و غیرنظامی پس از عقب‌نشینی نابهنگام نیروهای روس از ریگا وارد کرده بودند، دوباره از سرگرفتند. چنین اتهاماتی با سرعت به شدت‌گیری ترس مردم از اینکه کرنسکی برای سرکوب انقلاب درصدد تسلیم پتروگراد است کمک کرد. نگرانی از این موضوع به‌دنبال شایعاتی (که بعدها درستی آنها به‌اثبات رسید) مبنی بر تدارک دولت موقت به جابه‌جایی سریع خود به مسکو و سخنرانی پرهیجان و پرسروصدای میخائیل رودزیاکو رئیس مقتدر و سرشناس پیشین دوما^۷ دولتی به اوجی تب‌آلود رسید. رودزیاکو، با اشاره به تصرف پتروگراد توسط آلمانها، بی‌پرده اعلام کرد: «پتروگراد مورد تهدید است... من می‌گویم پتروگراد به جهنم... مردم

1- N. Dukhonin

می‌ترسند که نهادهای مرکزی ما در پتروگراد از بین بروند. در برابر چنین ترسی بگذار بگویم اگر این نهادها که برای روسیه چیزی جز غم نداشته‌اند از بین بروند من خوشحال خواهم شد»^۷

شواهد آشکاری بر این که دولت موقت هرگز به‌طور جدی فکر تسلیم بدون مقاومت پتروگراد به آلمانها را در سر پرورانده باشد وجود ندارد. افزون بر آن به‌نظر نمی‌رسد که سران نظامی روسیه حملهٔ قریب‌الوقوع آلمان به پتروگراد را در پائیز ۱۹۱۷ محتمل دانسته باشند.^۸ اما آنچه حقیقت به‌نظر می‌رسد آن است که کرنسکی، مانند اوخراوت، در اثر احساس فشار، تهدید آلمانها را بهانه‌ای عالی برای راحت کردن یکباره و همیشگی پتروگراد از عناصر سرکش پادگان یافت.^۹

مسئولیت رفع مزاحمت از واحدهای غیرقابل اعتماد پادگان و اختیار جایگزینی آنها با واحدهای کمتر «فاسد» سربازان جبهه، در این هنگام به ویتینسکی^۱ کمی‌سار موقت دولت در جبهه شمال داده شد.^{۱۰} به‌طور هم‌زمان در ۵ اکتبر، دولت به ژنرال پولکونیکف، فرمانده نظامی منطقه پتروگراد دستور داد سربازان خود را برای انتقال به جبهه آماده کنند. فردای آن‌روز، پولکونیکف دستورات مقدماتی خود را به فرماندهان اصلی صادر کرد.^{۱۱}

طبق گفتهٔ ویتینسکی، چرمیزوف، شخصاً علاقه چندانی به چنین کاری نداشت چراکه احساس می‌کرد، انتقال سربازان از پتروگراد تنها بر مشکلات جبهه خواهد افزود. این مطلب با دردست داشتن تلگراف سزی زیر که چرمیزوف در ۱۷ اکتبر به وزارت جنگ مخابره کرده و در آن نظر خود را پیرامون پذیرش نیروهای پادگان پتروگراد روشن می‌کند اثبات می‌شود: «ابتکار اعزام سربازان پادگان به جبهه از سوی شما بود، نه من... هنگامی که آشکار شد که واحدهای پادگان... قادر به جنگ نیستند، من گفتم که از نظر عملیاتی ما نیاز چندانی به آنها نداریم... ما همین حالا نیز به اندازهٔ کافی واحدهائی از این دست، داریم. با توجه به اینکه شما اظهار علاقه کرده‌اید که آنها را به جبهه بفرستید، و چنانچه دورکردن آنها را از پتروگراد لازم می‌بینید از پذیرفتن آنها خودداری نخواهم کرد»^{۱۲} چرمیزوف، علی‌رغم تردیدهایش، در ۹ اکتبر فرمان مکملی را

که از سوی ویتینسکی تهیه شده بود و در آن دستورات پولکونیکوف را مبنی بر این که چنین عملیاتی برای دفاع از پایتخت در برابر آلمانها به طور مطلق جنبه حیاتی دارند توجیه می‌کرد، صادر کرد.

واکنش سربازان پتروگراد در برابر این فرمانها خشمی عمیق و قابل پیش‌بینی بود. نیروهای پادگان، یک‌صدای بی‌اعتمادی خود را به دولت اعلام کردند و خواستار انتقال قدرت به شوراهای شدند. تمامی واحدهای اصلی پادگان، که قبلاً در پیروی از بلشویکها اکره داشتند اکنون همچون دورهٔ پس از بحران کرنلیف، دولت موقت را محکوم کردند و متعهد به پشتیبانی از شوراهای شدند. افزون بر آن، واحدهائی که بیش از همه مورد اعتماد دولت بودند - چون نیروهای قزاق و سربازان جبهه که به دنبال روزهای ژوئیه با شتاب به پتروگراد اعزام شده بودند - یا بیطرفی خود را در مبارزه‌ای که بر سر جابه‌جائی نیروهای پادگان بین شورای پتروگراد و مقامات نظامی در حال شکل‌گیری بود اعلام کردند و یا آشکارا جانب شورا را گرفتند.

نمونهٔ مشخصی از سیل قطعنامه‌های ضد دولتی که در این هنگام به تصویب واحدهای پادگان می‌رسید، قطعنامه‌ای است که در میتینگ عظیم اعتراضی سربازان هنگ گارد اگریسکی^۱ در ۱۲ اکتبر به تصویب رسید. در این قطعنامه آشکارا اعلام می‌شود:

«بیرون کشیدن پادگان انقلابی پتروگراد، تنها برای بورژوازی صاحب امتیاز به‌عنوان وسیله‌ای برای سرکوب انقلاب، پراکندن کنگرهٔ شوراهای و خرابکاری در تشکیل مجلس مؤسسان لازم است. تا زمانیکه قدرت دولتی در دست ضدانقلابیون شناخته شده و طرفداران و نیمه‌طرفداران کرنلیف باقی بماند، ما به مبارزه‌ای پایدار علیه انتقال پادگان انقلابی از پتروگراد، این مرکز انقلاب ادامه خواهیم داد... ما به تمام آنها که گوش شنوا دارند اعلام می‌کنیم که با وجود خودداری از ترک پتروگراد، به ندای رهبران واقعی کارگران و سربازان فقیر یعنی به ندای شورای نمایندگان کارگران و سربازان لبیک می‌گوییم. ما به این شوراهای اعتقاد داریم و از آنها پیروی می‌کنیم چراکه هرچیز دیگر خیانت بی‌چون و چرا و به بازی گرفتن انقلاب جهانی است»^{۱۳}

عملیات مسلحانهٔ جداگانه و غیرمتشکل را محکوم می‌کرد. اما در عین حال آمادگی ملوانان را برای «بیرون آمدن»، چنانچه چنین کاری از سوی شورای پتروگراد تأیید شود اعلام می‌داشت. قطعنامه چنین پایان می‌یافت: «ما به عنوان دشمنان سرسخت دولت موقت ائتلافی بر این باوریم که سیاستهای این دولت برای دموکراسی فاجعه‌باراند... با بی‌صبری بیش‌ازپیش منتظر گشایش خوش‌فرجام کنگرهٔ نمایندگان شورای کارگران و سربازان، کنگره‌ای که به آن ایمان داریم و آن را دعوت به گرفتن قدرت می‌کنیم، هستیم. پیشنهاد می‌کنیم که کنگره ارگانی بوجود آورد که به مردم نان بدهد و صلحی را ترتیب دهد که بر پایهٔ اصول اعلام شده از سوی دموکراسی زحمتکشان استوار باشد».

بحران تازهٔ پادگان که روز دوشنبه ۹ اکتبر علنی شده بود در دو هفتهٔ بعد به اوج خود رسید، در طول این مدت بلشویکها کمال استفاده را از آن کردند. بلشویکها در مطبوعات، شورای پتروگراد و از همه مهمتر در کارخانه‌ها و سربازخانه‌ها شعار «کنگرهٔ سراسری در خطر است» را تبلیغ کردند و ترس از غائله کرنیلف‌دیگری را دامن زدند. از این رو سرمقالهٔ اصلی یازده اکتبر رابوچی پوت، این استدلال را که فرمان بیرون کشیدن نیروهای پادگان از پتروگراد به دلایل استراتژیک است، به باد مسخره گرفته و در برابر آن بیان داشت که یورش ۱۸ ژوئن نیز به ظاهر «با عنوان الزام استراتژیک سازمان داده شد، اما بعدها اس‌ارها و منشویکهای بلند پایه آشکارا اذعان کردند که آن یورش بدلائل سیاسی - به خاطر مهارزدن بر ارتش - آغاز شد». رابوچی پوت سپس به‌طور ضمنی استدلال می‌کرد که همین الگو در اوت نیز تکرار شد:

«اصلاحات» کرنیلفی یعنی حکم اعدام و سرکوب سازمانهای ارتش به بهانهٔ لزوم بالابردن ظرفیت جنگی ارتش در نبرد علیه دشمن خارجی توجیه شدند. با این حال بعدها بر همه آشکار شد که تمام استراتژی کرنیلفی، هدفش جنگیدن علیه انقلاب بود. پیش از طغیان کرنیلف، توطئه‌کنندگان (البته به‌خاطر الزامات استراتژیک) خواستار انتقال شمار بزرگی از هنگها از پتروگراد بودند. بلشویکها به سربازان گفته بودند که آنها شما را نابود می‌کنند. اما سربازان هنوز به طبل‌های توخالی منشویکها و اس‌ارها اعتماد داشتند. آنان به کندن سنگرها گمارده شدند

و نزدیک بود انقلاب به چاله‌ای فرو افتد که کرنیلف برایش حفر کرده بود»
دولت کوشش می‌کرد از طریق نمایش خطرات حملهٔ آلمانها با زبانی هرچه

در قطعنامهٔ بالا، سربازان هنگ اگرسکی وفاداری و پشتیبانی خود را از شوراها، و نه بلشویکها یا هر یک از احزاب دیگر مورد تأکید قرار دادند. این برخورد که قبلاً نیز به آن اشاره شد و از سوی رهبران محلی بلشویک مشاهده شده بود، در بسیاری از بیانیه‌های سیاسی مصوبهٔ سازمانهای کارگران، سربازان و ملوانان آن زمان دیده می‌شد. این مطلب به‌طور مثال، به‌طور زنده‌ای در میتینگ بزرگ بخشی از افراد ناوگان دوم بالتیک، مستقر در پتروگراد در ۱۹ اکتبر، که به دنبال شایعات پیاپی پیرامون سازماندهی قیامی مسلحانه توسط بلشویکها در روز بعد، برگزار شد مشاهده می‌شود. ۱۴ کراسنوسکی کمیسار دولت در آن واحد، میتینگ را با خواندن «فراخوانی به بردباری و نظم» از روزنامهٔ آن‌روز ایزوستیا آغاز کرد. پس از او آگوست لوزا، کارمند ارتشی‌ای که گرچه وابستگی رسمی به هیچ‌یک از احزاب سیاسی نداشت اما عضویت او در کمیتهٔ مرکزی ناوگان بالتیک^۲ و زندانی شدنش پس از شورش ژوئیه، کارنامهٔ انقلابییش را تأیید می‌کرد، نیز از ملوانان دعوت کرد از «بیرون آمدن» خودداری کنند «چراکه چنین عملی پیش از انتخابات مجلس مؤسسان ممکن است به پشتیبانی توده‌ای که احزاب چپ از آن برخوردارند لطمه زند». در این هنگام، نیکلای نواروسکی^۳ یکی از ملوانان بلشویک، رشتهٔ سخن را به دست گرفت و پس از معرفی خود به عنوان ملوان کرونشات، با کف‌زدنهای پرشور مورد استقبال حضار قرار گرفت. او، کراسنوسکی را به‌خاطر نقل قول از ایزوستیا، روزنامه‌ای که به قول او عمرش بسر رسیده و دفاع چندانی از منافع طبقات زحمتکش نمی‌کند، سرزنش کرد. با این وجود نواروسکی استدلال کرد که لازم است از «بیرون آمدن» خودداری شود. سپس مسئول کمیتهٔ واحد ملوانان، وُلدین^۴ که او هم یک بلشویک بود سخنان خود را چنین آغاز کرد که اطلاع دارد «بیست هزار کارگر که کاسهٔ صبرشان از دست دولت موقت لبریز شده است به‌خیابانها خواهند آمد». وُلدین اظهار امیدواری کرد که افراد دستهٔ دوم ناوگان بالتیک کار خود را تنها محدود به گذراندن قطعنامه نخواهند کرد. با این حال ملوانان دقیقاً همین کار را کردند. میتینگ، کار خود را با تصویب بیانیه‌ای رسمی پایان داد که به‌طور مشخص

1- August loos

2- Tsentrobakt

3- N. Nevarovsky

4- Volodin

هراس‌انگیزتر به رویارویی با این بحثها برخیزد. از میان مهم‌ترین متحدینی که دولت در جدال خود با پادگان می‌توانست به آنان امید بدهد، سربازان ناراضی جبهه بودند که بی‌صبرانه در انتظار انتقال به پشت جبهه نشسته بودند؛ و کمیته‌های جبهه بودند که بسیاری از آنان هنوز در دست میانه‌روها باقی مانده بودند. در نتیجه مقامات نظامی کوشیدند از طریق فشار کمیته‌های جبهه، سربازان پادگان را مجبور به قبول انتقال به جبهه کنند. روز ۱۴ اکتبر هنگهای عمده پادگان تلگرافهایی فوری و با تأیید ژنرال چرمیزوف از ستاد منطقه نظامی پتروگراد دریافت کردند که در آنها به آنان دستور داده می‌شد نمایندگانی برای شرکت در کنفرانسی مرکب از فرماندهان جبهه و نمایندگان کمیته‌های ارتشی جبهه، که قرار بود فردای آن‌روز در مقر ستاد جبهه شمال در پسکوا برگزار شود انتخاب کنند. هدف از چنین گردهمایی مطلع کردن واحدهای پادگان از شرایطی بود که بیرون کشیدن آنها را از پایتخت الزام‌آور می‌کرد و آشنا ساختن آنها با طرز تلقی کمیته‌های نظامی جبهه به این مسئله بود.^{۱۵}

طی همین روزها فشار جبهه بر پادگان چه از طریق دولت و چه مطبوعات سوسیالیستهای میانه‌رو وارد می‌آمد. مطبوعات اخیر دست به انتشار قطعنامه‌ها و نامه‌های پرشماری از کمیته‌های جبهه زدند که در آنها از هنگهای پادگان خواسته می‌شد «به وظائف انقلابی خود عمل کنند». به‌طور مثال روزنامه ۱۷ اکتبر گولوس سولداتا در صفحه اول خود متن کامل قطعنامه شدیداللحنی را که توسط کمیته اجرائی شورای سربازان ارتش دوم به تصویب رسیده بود انتشار داد. در این قطعنامه اعلام می‌شد که هنگهای پادگان، تنها از راه «کمک به دفاع از جبهه خواهند توانست پایتخت انقلابی را نجات دهند». در پایان، قطعنامه درخواست «اطاعت از وظائف انقلابی و فداکاری بی‌چون و چرا می‌کرد تا برادران آنها در سنگرها نابود نشوند». بیانیه مشابهی که از سوی کمیته سربازان ارتش یکم ارسال و در گولوس سولداتا دو روز بعد چاپ شد بازم تأکید بیشتر بر موارد بالا داشت. این بیانیه، سربازان پشت جبهه را به خاطر اجازه دادن «تبدیل آزادی به هرج و مرج و تبدیل انقلاب به قتل‌عام» به شدت مورد حمله قرار دادند و اعلام داشتند که سربازان جبهه آماده‌اند در صورتیکه واحدهای پادگان حاضر به

انتقال داوطلبانه به جبهه نشوند آنها را به‌زور اسلحه مجبور به این‌کار کنند.^{۱۶} ویتینسکی^۱ در خاطرات خود اشاره می‌کند که در این موقع شکاف بین طرز تفکر سربازان رادیکال شده و تشنه صلح در سنگرها از یکسو و کمیته‌های دفاع طلب میانه‌رو از سوی دیگر آنچنان عظیم بود که این دو شاید تنها برسر جایگزینی سربازان پشت جبهه به جای سربازان جبهه توافق داشتند. با این وجود، آشکار شدن خشم ظاهری سربازان سنگرها نسبت به سربازان پشت جبهه برسر موضوع انتقال موجب نگرانی قابل توجه بلشویکها بود چراکه همچون ژولیه امکان بسیج موفقیت‌آمیز سربازان جبهه توسط کرنسکی را برای سرکوب پایتخت افزایش می‌داد.

اینکه سیاستهای رهبران بلشویک در شورای پتروگراد کاملاً با توجه به این خطر هماهنگ می‌شد، باز هم دلیل دیگری بر این بود که بلشویکها تا چه اندازه نسبت به گرایش غالب در روحیه مردم حساسیت داشته و در رفتار کلی خود چه اندازه تحت تأثیر این روحیات بودند. ۱۵ اکتبر رهبری بلشویکها در پتروگراد نشستی سحرگامی از نمایندگان پادگان که برای رفتن به پسکو تعیین شده بودند، ترتیب داد. هدف از این گردهمایی تدوین موضع‌گیری مشترک در برابر درخواست کمیته‌های جبهه بود. نمایندگان مزبور در این رابطه استدلال بلشویکها را به آسانی پذیرفتند. استدلال این بود که چون انتقال پادگان موضوعی سیاسی و محوری است، حل آن جزو اختیارات کمیته اجرائی شورای پتروگراد است و اعزام نمایندگان به پسکو باید تا بررسی کامل آن به تعویق افتد.

واکنش کمیته‌های ارتشی جبهه به این پاسخ منفی، اعلامیه‌ای بود مبنی بر اینکه تنها کنفرانس مشترک نمایندگان جبهه و پادگان و نه شورای پتروگراد یا شورای پادگان حق تصمیم‌گیری پیرامون مشروعیت انتقال را خواهد داشت. اعلامیه جبهه سپس خواهان آن بود که نمایندگان پادگان ۱۷ اکتبر برای حضور در کنفرانس آماده شوند.^{۱۸} در همین زمان کمیته اجرائی شورای پتروگراد با شتاب به بررسی درخواست تشکیل کنفرانس پسکو پرداخت و در نهایت اجازه داد. هیشکی بدانجا اعزام نشده، اما ترکیب و خصوصیات آن را به شدت تغییر داد. طبق رأی کمیته اجرائی، هیئت نمایندگی پادگان می‌بایست با افزودن گروه حتی بزرگتری از آن نمایندگان شورای پادگان که درباره دفاع انقلابی از پتروگراد نظرات

واقعیت این است که بی اعتمادی به دولت موقت در این هنگام آنچنان گسترده بود که حتی سوسیالیستهای میانه‌رو مجبور شدند اذعان کنند که از سربازان پادگان‌نمی‌توان انتظار داشت با هیچگونه انتقال بدون این‌که زیر نظر شورا باشد موافقت‌کنند. صبح نهم اکتبر اندکی پس از آنکه ارسال دستورات چرمیزوف به پادگان علنی شد، کمیته اجرائی شورای پتروگراد مسئله دفاع نظامی از پایتخت و سوءظن سربازان به انگیزه‌های دولت را مورد بررسی قرارداد. تمامی شرکت‌کنندگان در این نشست در بحثهای خود دستکم به‌طور ضمنی اذعان کردند که ترس سربازان در این مورد موجه و قابل پذیرش است. مارک برویدوا عضو منشویک کمیته، قطعنامه مشترکی از سوی منشویکها و اس‌ارها ارائه داد که در آن گرچه از سربازان خواسته می‌شد آماده حرکت به سوی جبهه شوند، اما در عین حال با تعهد بایجاد کمیته‌ای برای ارزیابی نیازهای دفاعی و تهیه برنامه‌های دفاع نظامی در برانگیختن اعتماد در مردم، کوشش داشت سربازان را آرام کند. هدف نهائی این قطعنامه تسهیل همکاری بین شورای پتروگراد و دولت در کمک به ادامه جنگ بود.^{۲۱}

بلشویکها در برابر این قطعنامه پیشنهاد رادیکال‌تری را که به سرعت توسط تروتسکی نوشته شده بود ارائه دادند که در آن دولت کرنسکی به‌عنوان عامل نابودکننده کشور معرفی شده و اعلام می‌داشت که تنها راه نجات کشور برقراری فوری صلح خواهد بود.^{۲۲} قطعنامه اخیر، بورژوازی را به همراه کرنسکی متهم به تدارک تسلیم پتروگراد «این سنگر اصلی انقلاب» به آلمانها می‌کرد. سپس با تصریح این‌که شورای پتروگراد به‌هیچ‌رو نمی‌تواند مسئولیت استراتژی نظامی دولت و بخصوص بیرون کشیدن سربازان از پادگان را به عهده بگیرد، تأکید می‌کرد که تنها راه تضمین نجات کشور انتقال قدرت به شوراهاست. قطعنامه بلشویکها همچون قطعنامه سوسیالیستهای میانه‌رو از سربازان دعوت می‌کرد بحالت آماده‌باش جنگی درآیند. حتی در چنین موقعی نیز تصمیم مردم به مقاومت در برابر دشمن خارجی آنچنان پرتوان بود که بلشویکها نمی‌توانستند آنرا نادیده بگیرند. اما این آمادگیها به‌طور ضمنی بهمان اندازه با هدف دفاع از انقلاب در برابر آلمانها بود که دفاع در برابر دولت. در قطعنامه بلشویکها به‌طور

مشترکی با شورای پتروگراد دارند، جمع خود را گسترش دهند. جلسه عمومی ۱۶ اکتبر شورای پتروگراد ترتیبات فوق را به شرطی پذیرفت که هیئت نمایندگی فوق، تنها اجازه جمع‌آوری و تبادل اطلاعات را داشته باشند.^{۱۹}

مسلم بود که تصمیم شورای پتروگراد هر امکانی را که کنفرانس پسکو بتواند به نفع دولت موقت عمل کند به‌طور مؤثری از میان برده بود. این کنفرانس که بعد از ظهر ۱۷ اکتبر برگزار شد تبدیل به تریبونی برای اعلام نظرات مختلف شد و نه چیزی فراتر از آن. چرمیزوف و افسران همکار او که دورتادورشان پراز نقشه‌های مختلف بود، اوضاع کلی جبهه شمال و منطقه بالتیک را تشریح کردند. ویتینسکی اشاره می‌کند که چرمیزف با سخنرانی خالی از شور و علاقه‌اش این برداشت مشخص را القاء می‌کرد که از نظر او فرستادن سربازان پادگان پتروگراد به جبهه، در نهایت بی‌اثر بوده و او هیچ علاقه‌ای به درگیر شدن در این مسئله ندارد. سپس شماری از نمایندگان جبهه، یکی پس از دیگری با ناراحتی فراوان و با زبانی بی‌پرده وضع سخت سربازان جبهه را تشریح کردند. و تلخکامی آنان را نسبت به سربازان پادگان که راحت در پشت جبهه لمبیده و حاضر نیستند به کوششهای مشترک دفاعی کمک کنند. بیان داشتند.

هیئت نمایندگی پادگان در پاسخ به فداکاری‌هایی اشاره کرد که بزعم او بیشتر سربازان پادگان به نفع انقلاب و برای دفاع از روسیه انجام داده بودند. ویتینسکی از اینکه ادامه بحثها به‌همان اندازه به لزوم انتقال قدرت به شوراهای، برقراری صلح و بازگشت سربازان رنج‌کشیده خط مقدم معطوف بود که بر مسئله فرستادن هنگهای تازه به سنگر تکیه می‌شد، به شدت اظهار دل‌افسردگی می‌کند. نزدیک به پایان جلسه، رهبر سازمان نظامی بلشویکی و رئیس بخش نظامی شورای پتروگراد، اندره سادوسکی، که در انقلاب فوری نقش برجسته در نوشتن «فرمان شماره یک» بازی کرده بود، بیانیه‌ای رسمی از سوی هیئت پتروگراد خواند. این پیام که توسط اسوردلف نوشته شده بود بیانگر این نگرانی نیروهای چپ بود که انگیزه‌های ضدانقلابی در پشت انتقال پادگان پتروگراد وجود دارد. ویتینسکی نیز به‌نوبه خود کوشش کرد از هیئت تعهد بگیرد که بر پذیرش داوطلبانه فرستادن نیروهای پشتیبانی از پادگان کار خواهند کرد. هیئت با تکیه بر اختیارات محدود خود از دادن چنین تعهدی خودداری کرد و حتی از تأیید زبانی خلاصه بحثها نیز سرباز زد.^{۲۵}

نظامی» که توسط آکادمی علوم شوروی در اواسط سالهای ۱۹۶۰ به چاپ رسید به طور ضمنی منعکس شده است. ۲۵ چنین تفسیری آشکارا گمراه کننده است. ۲۶ مسئله تشکیل نهاد غیرحزبی همچون «کمیته انقلابی نظامی» هیچگاه در طول نیمه اول اکتبر توسط کمیته مرکزی مطرح نشده است. واقعیت این است که فکر تشکیل «کمیته انقلابی نظامی» در نهم اکتبر، یکروز پیش از تصمیم گیری کمیته مرکزی برای تدارک قیام به وجود آمد.

طرح تشکیلاتی «کمیته انقلابی نظامی» توسط رهبران «بخش نظامی شورای پتروگراد» در یازدهم اکتبر مورد بررسی قرار گرفت. این طرح با اکثریت عظیمی در دوازدهم اکتبر به تصویب کمیته اجرائی شورای پتروگراد، در سیزدهم اکتبر به تصویب بخش سربازی آن شورا رسید و در شب شانزدهم اکتبر به طور رسمی از سوی نشست عمومی شورای پتروگراد تأیید شد. نشست اخیر همان بود که طرح کمیته اجرائی برای کنفرانس پسکو را به تصویب رساند. در طرح سازماندهی «کمیته انقلابی نظامی» که در ۱۶ اکتبر آشکار شد، ایجاد کمیته ای برای تعیین حداقل نیروی نظامی لازم برای پتروگراد (و در نتیجه غیرقابل انتقال به جبهه)، و نیز شمارش دقیق پرسنل، نیروی ذخیره و اسلحه و تدوین برنامه عملی برای دفاع از پایتخت در آن پیش بینی شده بود. تصویب نامه تشکیل کمیته انقلابی نظامی، در ضمن، نهادی بنام «مجمع پادگان» را نیز پیش بینی می کرد. این مجمع در درجه نخست مجلسی بود متشکل از نمایندگان تمام واحدهای پادگان که می بایست به منظور آسان کردن ارتباط میان «کمیته انقلابی نظامی» و پادگان همچنین ارتباط میان خود واحدها به طور منظم تشکیل جلسه دهد. ۲۷

نکته مهم آنکه این طرح به طور قابل توجهی کمتر از پیشنهادی که توسط کمیته اجرائی رد شد و سپس در نهم اکتبر به تصویب نشست عمومی شورای پتروگراد رسید، تحریک آمیز بود. طرح تصویب شده شانزدهم اکتبر هیچ اشاره ای به مسلح کردن کارگران برای دفاع در برابر تهدیدهای خارجی و داخلی نمی کرد. این مطلب، البته تاحدی در نتیجه ملاحظات پارلماناریستی بود. با این همه دلیلی وجود ندارد در این مسئله تردید کنیم که در ابتدا حتی بیشتر بلشویکها نیز هدف اصلی این کمیته را جلوگیری از کوششهای دولت در انتقال پادگان بلشویک شده پتروگراد به جبهه و به طور کلی دفاع از نیروهای چپ در برابر حملات

مشخص ایجاد یک «کمیته دفاع انقلابی» (کمیته انقلابی نظامی آینده) پیش بینی می شد، که هدف نخستین آن آشنائی کامل با اطلاعات مربوط به دفاع از پایتخت و انجام تمام اقدامات ممکن برای مسلح کردن کارگران در «تسهیل دفاع انقلابی از پتروگراد و تضمین امنیت مردم در برابر حملاتی که آشکارا طرفداران نظامی و غیرنظامی کرنیلف تدارک می دیدند» بود. کمیته پیشنهادی بالا به ظاهر الگوئی از «کمیته نبرد علیه ضدانقلاب» بود که از سوی رهبری شورا در زمان غائله کرنیلف تشکیل شده بود. اما یک تفاوت بنیانی بین این دو نهاد وجود داشت: درحالی که کمیته دفاع تشکیل شده در اواخر اوت به طور رسمی متعهد به دفاع از دولت موقت در برابر حمله ضدانقلاب بود، در این کمیته پیشنهاد شده از سوی بلشویکها، خود دولت موقت یکی از دشمنان اصلی به شمار می آمد.

آنچه که رأی گیری ۹ اکتبر کمیته اجرائی شورای پتروگراد را در مورد قطعنامه منشویکها و اسارها از یکسو و قطعنامه بلشویکها از سوی دیگر تعجب آور می کند این است که با وجود آنکه اکنون فرض عمومی بر آن بود که این کمیته در کنترل بلشویکهاست اما قطعنامه منشویکها به تصویب آن رسید. اکثریت کوچکی از نمایندگان حاضر، به قرار معلوم طرفدار این بحث میانروها بودند که ایجاد ستاد نظامی مستقل به موازات دولت موجب زدن لطمه شدیدی به کوششهای دفاعی خواهد شد. اما در اواخر همان شب، هردوی این قطعنامه ها به نشست عمومی فوق العاده پرجمعیت و بسیار پررو حیه ای از شورای پتروگراد ارائه گردید (یکی از خبرنگاران خاطرنشان می کند که روحیه حاکم بر این جلسه یادآور روزهای اول انقلاب فوریه بود). در این نشست پیشنهاد رادیکال بلشویکها، آشکارا طرفداران بیشتری داشت و رأی اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان کارخانه ها و سربازخانه ها را به خود اختصاص داد. ۲۳

فشرده فکر آغازین تشکیل «کمیته انقلابی نظامی»، نهادی که در روزهای پس از آن توسط بلشویکها برای برانداختن دولت به کار گرفته شد، چنین بود. تاریخ نگاری در زمان استالین در شوروی پیرامون انقلاب اکتبر سبب این برداشت می شود که ایجاد «کمیته انقلابی نظامی» پیامد مستقیم تصمیم دهم اکتبر کمیته مرکزی حزب بلشویک در سازماندهی قیام بود و هدف نخستین «کمیته انقلابی نظامی» نیز از همان ابتدا سازماندهی قیام بوده است. ۲۴ در واقع چنین دیدی در مجموعه سه جلدی پرارزش اسناد مربوط به «کمیته انقلابی

به کلی نادیده گرفته شد، و این مسئله نشان از این واقعیت بود که رهبران سازمان نظامی هنوز به طور رشک آمیزی خواهان حفظ اولویت خود در تصمیم گیریهای مربوط به مسائل پادگان بودند. سازمان نظامی در نوزدهم یا بیستم اکتبر، یادداشتی برای کمیته مرکزی فرستاد (متن آن انتشار نیافت) که به قرار، در آن از اهمیت فوق العاده سپردن رهبری قیام مسلحانه به دست سازمان نظامی به جای ارگانهای معمولی حزب یا شورای پتروگراد تأکید شده بود. ۳۰ اما روز بیستم اکتبر و با احتمال زیاد پس از نخستین نشست تشکیلاتی کمیته انقلابی نظامی، کمیته مرکزی استدلالهای سازمان نظامی را رد کرد و اعلام داشت: «تمام سازمانهای بلشویکی می توانند بخشی از مراکز انقلابی ای باشند که توسط شورای پتروگراد سازمان یافته و تمام مسائل مربوطه را در فراکسیون بلشویکی آن مرکز مورد بحث قرار دهند». ۳۱.

نکته قابل توجه آنکه در این موقع لنین نیز به اهمیت بالقوه «کمیته انقلابی نظامی» به عنوان ارگان غیرحزبی قیام پی برده بود. منتهی، لنین برخلاف تروتسکی و بسیاری دیگر از برنامه ریزان بلند پایه حزب به اعتقاد خود در کسب قدرت از راه قیامی مسلحانه، پیش از کنگره شوراها - که در ۱۸ اکتبر تصمیم گرفته شد تا ۲۵ اکتبر به تعویق افتد - پابرجا ماند. دیوهنگام یکی از شبهای بین بیستم تا بیست و سوم به اصرار لنین، رهبران سازمان نظامی، پدوسکی و نوسکی به همراه انتونوف (به عنوان مسئول کمیته اجرائی شورای منطقه شمال) از اسمولنی به آپارتمان کوچکی در ناحیه وایبورگ برای یک نشست مشورتی اضطرابی فراخوانده شدند. با قضاوت از خاطرات پدوسکی و نوسکی و انتونوف، در این برهه، رهبران سازمان نظامی همچون لنین، گرفتن قدرت را با دیدی نظامی، به صورت قیام مسلحانه ای خوب سازمان یافته علیه حکومت می دیدند. پدوسکی کوشش کرد لنین را راضی کند که سازمان نظامی نقش درجه اول تدارک براندازی حکومت را بازی کند اما موفق به اینکار نشد. لنین با تکیه بر تصمیم پیشین کمیته مرکزی تأکید ورزید که سازمان نظامی نه تنها در چارچوب کمیته انقلابی نظامی فعالیت کند بلکه باید از کوشش در تحمیل نظرات خود به این کمیته خودداری کند و شرکت کنندگان در کمیته را نیز باید هرچه وسیعتر به ابتکارات شخصی تا آنجا که در راستای اهداف کلی حزب هستند تشویق نماید. ۳۳

موجود و نه برانداختن دولت می دانستند. همانگونه که در پیش ملاحظه کردیم، لنین و دیگر بلشویکهای رادیکال در این روزها برای سازمان دادن قیام امید خود را نه به شورای پتروگراد که به سازمان نظامی حزب بلشویک و کنگره شوراها، منطقه ای شمال بسته بودند. پس از پایان گرفتن کنگره شمال بود که رهبران حزب کمیته انقلابی نظامی را چیزی بیش از یک ارگان دفاعی تلقی کردند (هنگام جلسات حزب پیرامون استراتژی در ۱۵ و ۱۶ اکتبر بود که اهمیت تعیین کننده ارتباط هر نوع عمل ضد دولتی قبل از کنگره سراسری با دفاع از شورا و کنگره تشخیص داده شد). آنچه در این رابطه اهمیت دارد این واقعیت است که در جلسه ۱۵ اکتبر کمیته پترزبورگ، رهبران محلی حزب اطمینان نداشتند که کمیته انقلابی نظامی در حال شکل گیری، چه رابطه ای با برنامه شان در طرح قیام خواهد داشت. لاتیسیس تنها تشکیل این کمیته را مهم دانسته و به لزوم شناسائی رسمی آن اشاره می کند. کمیته پترزبورگ تنها اعزام نمایندگان به «کمیته انقلابی نظامی» را مورد توجه قرارداد، اما به این نتیجه رسید که پیش از انجام این کار ابتدا باید با کمیته مرکزی پیرامون وضعیت این کمیته مشورت کند. ۲۸

کمیته مرکزی در نشست ۱۶ اکتبر خود، پس از تأیید تصمیم ۱۰ اکتبر، «کانون انقلابی نظامی» ای مرکب از اسوردلف، استالین، بونوف، اورتیسکی و دژرینسکی برگزید. سپس به طور مشخص تصمیم گرفت که این کانون «بخشی از» کمیته انقلابی شورا شود و بدین ترتیب برای نخستین بار این امکان را مطرح کرد که کمیته انقلابی نظامی، هیئت رهبری کننده کسب قدرت خواهد بود. ۲۹ کمیته انقلابی نظامی اما تا ۲۰ اکتبر نشست سازمانی ای نداشت و در این روز دفتر رهبری کننده ۵ نفره ای مرکب از سه بلشویک (انتونوف، پدوسکی و سودوفسکی) و دو اس آر چپ (لازیمرو سوخارکف) برگزید. پیش از این تصور می رفت که منشویکها و اسارها به شکل برجسته ای در این کمیته شرکت داشته باشند و تنها پس از آشکار شدن ترکیب واقعی و رهبری «کمیته انقلابی نظامی» بود که رهبران بلشویک توانستند کمیته را با اطمینانی کمابیش با برنامه خود ارتباط دهند.

نکته مهم آنکه، در فاصله میان روزهای نهم و بیست و دوم اکتبر که خبر سازماندهی و نخستین فعالیتهای کمیته انقلابی نظامی جزو عناوین مهم روزنامه ها و از جمله رابوچی پوت بود، این رویداد از سوی روزنامه سولدات

بی‌صبری» نشان می‌داد. استدلال لنین این بود که «گذشت زمان به نفع دولت است» نه بلشویکها. انتظار، «تنها به دولت فرصت بیشتر خواهد داد تا بلشویکها را به دست سربازان و قاداری که از جبهه می‌آورد نابود سازد». ۳۶ لنین بارها بر لزوم مطلق برانداختن دولت موقت پیش از کنگره شوراها و اینکه «کنگره با هر ترکیبی، رویارو با اوضاعی خواهد شد که در آن قدرت‌گیری کارگران عمل انجام شده‌ای خواهد بود»، ۳۷ تأکید کرد. انتونوف به یاد می‌آورد که او و نوسکی به شدت تحت تأثیر استدلالات لنین قرار گرفتند اما پدویسکی در حالت شک و تردید باقی ماند. به هر تقدیر، نتیجه بحثها آن شد که رهبران سازمان نظامی پذیرفتند در چارچوب کمیته انقلابی نظامی فعالیت کنند و اقدامات تدارکاتی خود را نیز به حداکثر رسانند. ۳۸

در این هنگام هم «کمیته انقلابی نظامی» وهم «کنفرانس پادگان»، که هر دو در ۱۶ اکتبر به طور رسمی از سوی شورای پتروگراد تأیید شده بودند، فعالیت خود را آغاز کردند. «کنفرانس پادگان» پیش از کمیته انقلابی نظامی آغاز به کار کرد و اکثر واحدهای اصلی مستقر در پتروگراد و حومه آن به درخواست بخش نظامی شورای پتروگراد برای تشکیل اولین نشست ۱۸ اکتبر این کنفرانس در اسمولنی پاسخ مثبت دادند. هدف اصلی نخستین گردهمایی به دست آوردن ارزیابی روشن تری از میزان تمایل تک‌تک واحدها به دفاع از شورای پتروگراد و به ویژه در رویارویی با دولت برسر فرستادن بخش عظیمی از نیروهای پادگان به خارج از پایتخت بود. هیئت‌های نمایندگی هرواحد، اوضاع سیاسی واحد مربوطه و به خصوص واکنش آنها نسبت به مقاومت مسلحانه در برابر دولت را بیان داشتند. نتایج این ارزیابی غیررسمی که نشان‌دهنده گرایش به چپ سربازان در اثر تهدید اعزامشان به جبهه بود، از دیدگاه دولت بسیار نگران‌کننده بود. از هیچ‌جده هیئت نمایندگی که گزارشهایشان به ثبت رسیده، همگی - بجز سه تا - عدم اعتماد خود به دولت موقت و پشتیبانی کامل خود را به انتقال قدرت به شوراها اعلام داشتند. اما از سوی دیگر این گزارشات برای بلشویکها نیز به طور کامل اطمینان‌بخش نبود. نزدیک به نیمی از نمایندگان که پشتیبان حکومتی شورائی بودند، نسبت به عملی مسلحانه تعهدی نشان ندادند. دیگر نمایندگان نیز به طور مستقیم یا غیرمستقیم اظهار داشتند که تنها در صورتی از قیام پشتیبانی خواهند کرد که توسط شورای پتروگراد سازمان‌دهی شده باشد. یک هیئت

به نظر نوسکی هدف اصلی لنین از فراخواندن چنین نشستی «از میان بردن آخرین بقایای مقاومت‌های» درون سازمان نظامی در مورد مسائل قیام بود، ۳۴ چراکه هنوز هم دربارهٔ عقلانی بودن آغاز قیام پیش از انجام تدارکات خیلی بیشتر، دودستگی وجود داشت. در این دیدار دیرهنگام شبانه با لنین، انتونوف گزارشی از اوضاع انقلابی در فنلاند داد که در آن گفته می‌شد، افراد توپخانه در سویبورگ^۱ هنوز زیر نفوذ منشویکها و اسارها هستند و برخورد سیاسی قزاقهای کوبان، مستقر در فنلاند موجب نگرانی است. انتونوف در مورد کمک‌هایی که بلشویکها می‌توانستند از عناصر انقلابی، در منطقه بالتیک انتظار داشته باشند با اطمینان، اظهار داشت که ناوگان بالتیک به فراخوان برای قیام واکنش مثبت نشان خواهد داد. اما او به اهمیت پشتیبانی نظامی فوری ملوانانی را که می‌توان روی آنها حساب کرد کم بهاداده و اعلام خطر کرد که «عمق کانال، خود، مانعی است و ملوانان رادیکال تر کشتی‌های بزرگ، از زیردریائیها و کشتی‌های گشتی ترس خواهند داشت و ملوانان حاضر به رها کردن جبهه نخواهند بود» لنین در جواب گزارش اخیر گفت: «ملوانان باید بدانند که انقلاب در پتروگراد بیشتر در معرض خطر است تا در دریای بالتیک». انتونوف در جواب گفت: «آنان این مسئله را درک نمی‌کنند. حداکثر آنچه را که می‌توانیم تضمین کنیم، دوپاسه کشتی توپدار خواهد بود که می‌توان به رودخانه نوا آورد و واحدهای دفاعی سه‌هزار نفره‌ای مرکب از ملوانان و کارگران و ایبورگ». لنین با ناراحتی گفت «کافی نیست؟». ۳۵

نوسکی و پدوسکی نیز، به استدلال و بحث پیرامون به تعویق انداختن قیام به مدت ۱۰ تا ۱۵ روز کردند. نوسکی دوباره مشکلات جابه‌جا کردن به موقع عناصر رادیکال ناوگان به پایتخت را متذکر شد. پدوسکی خواهان فرصت بیشتری برای هماهنگی تدارکات قیام در جبهه و پادگانهای ولایات شد. به نظر پدوسکی، گذشت زمان به سود بلشویکهاست و آغاز پیش‌رئس کار خطرناکی خواهد بود.

لنین در برابر تمام این تذکرات احتیاط‌آمیز مقاومت نشان داد. پدوسکی بعدها به خاطر می‌آورد که لنین حتی نسبت به یادآوری تأخیر «ناآرامی و

«کمیته انقلابی نظامی» بین روزهای شانزدهم و بیست و یکم اکتبر شکل واقعی به خود گرفت. اعضای این کمیته که شمار آنان تا هنگام برافشادن دولت موقت از چند نفر تجاوز نمی‌کرد، دربرگیرندهٔ بلشویکها، اس‌ارهای چپ و شمار کمی آنارشویست (منشویکها از همان ابتدا خود را از این کمیته کنار کشیدند) و همچنین نمایندگان از شورای پتروگراد، شورای نمایندگان دهقانان، کمیتهٔ اجرائی مرکزی، شورای فنلاند، کمیتهٔ اجرائی منطقه‌ای ارتش، ناوگان و کارگران فنلاند، کمیته‌های کارگاهی کارخانه‌ها و اتحادیه‌های کارگری بود. همانگونه که در پیش اشاره شد، در همان ابتدا «دفتر کمیتهٔ انقلابی نظامی» مرکب از نمایندگان بلشویک و اس‌ار چپ، برای انجام کارهای روزمره کمیته تشکیل شد. پاول لازیمیر عضو اس‌ار چپ با موافقت بلشویکها، هم به ریاست این دفتر وهم به‌عنوان مسئول «کمیتهٔ انقلابی نظامی» برگزیده شد. (لازیمیر یک پزشکیار ارشد نظامی و رئیس بخش نظامی شورای پتروگراد بود). این گزینش بازهم مؤید خصلت غیرحزبی کمیتهٔ انقلابی نظامی بود؛ اما در بحرانی‌ترین روزهای انقلاب، از بیست و یکم تا بیست و پنجم اکتبر، پدوسیکی، انتونوف و اوسینکو و تروتسکی به‌همان اندازهٔ لازیمیر نقش مسئول کمیتهٔ انقلابی را بازی کردند.

جایگاه کمیتهٔ انقلابی نظامی، از همان آغاز فعالیتش در چند اطاق همیشه شلوغ و پر جنب و جوش در طبقهٔ سوم اسمولتی بود. در همین مکان رهبران چپ‌گرا که شمارشان به‌طور دائم در حال تغییر بود، آخرین تحولات خبرساز را مورد بحث قرار می‌دادند. کمیته، بندرت نشست جمعی داشت و در بحرانی‌ترین لحظات، تاکتیکهای آن توسط اعضای که در لحظهٔ مشخص در صحنه کارزار بودند، و در تطابق با درک آن افراد از اوضاع و دیدگاه کلی آنان از تحول انقلاب تعیین می‌شد.^{۴۱}

تاریخ‌نویسان غرب، به این دلیل که بلشویکها در کمیتهٔ انقلابی نظامی اکثریت داشتند، این کمیته را تنها به‌صورت سازمانی‌نمایشی وانمود می‌کنند که زیر کنترل شدید کمیتهٔ مرکزی حزب بلشویک و سازمان نظامی آن حزب بوده است.^{۴۲} چنین ارزیابی حقیقت ندارد، بلشویکها در این کمیته نقشی عمده داشتند، اما آنان تنها اعضای فعال آن نبودند. حتی اعضای بلشویک کمیته میان خود نظر یگانه‌ای پیرامون اهداف کمیته نداشتند. افزون بر آن، اسناد منتشره از فعالیت‌های کمیتهٔ مرکزی حزب نشان می‌دهد که در نشستهای خود در این روزها

نمایندگی نیز خواستار سازماندهی توسط کنگرهٔ سراسری شوراهای بود. نمایندهٔ هنگ گارد اگرسکی^۱ گفت: «ما تنها در واکنش به فراخوان شورای پتروگراد از قیام پشتیبانی خواهیم کرد و در چنین صورتی به‌شکلی سازمان‌یافته عمل خواهیم کرد و خواهان براندازی فوری دولت و انتقال قدرت به شوراهای خواهیم شد».^{۳۹}

منشویکها و اس‌ارهای عضو کمیتهٔ اجرائی مرکزی، پس از این نشست، از خطر استفاده بلشویکها از اوضاع بحرانی پادگان برای بسیج سربازان به قیام به‌طور کامل آگاه بودند. از این‌رو نمایندگان فوق برای منصرف کردن سربازان از چنین عملی، ترتیب نشستی جداگانه و مستقل (از شورا) از نمایندگان پادگان برای فرادی آن‌روز دادند. آنان برای این نشست افزون بر سخنگویان واحدهای مستقر در پتروگراد، عناصر نظامی میانه‌روئی را که به‌ظاهر کمیته‌های جبهه را نمایندگی می‌کردند نیز فراخواندند. با این‌همه علی‌رغم این مانورها، نشست اخیر برای طرفداران دولت از نشست پیشین کمتر نگران‌کننده نبود.

در آغاز این نشست، دان^۲ از سربازان خواست که خود را در راه آمادگی برای مجلس مؤسسان و سازماندهی مبارزهٔ علیه «آلمانها، ضدانقلابیون و هرگونه قیام» به‌کاراندازند. اما نمایندگان حاضر، مانند گذشته به‌طور آشکاری گرایش بیشتری به استدلال تروتسکی داشتند. نظر تروتسکی این بود که مؤثرترین دفاع از مجلس مؤسسان، انتقال قدرت به شوراهاست، که در آن صورت شوراهای محافظه‌کار جبهه، در مجلس مؤسسان تضمین کنند. نمایندگان پادگان یکی پس از دیگری به‌پاخواستند و ایمان خود را به شورای پتروگراد و تمایل خویش را به پیروی از آن بیان داشتند. در واقع حتی مهمانان وفادار به کمیتهٔ اجرائی نیز، در عین مخالفت با قیام مسلحانه در شرایط موجود، با اشتیاق هرچه تمامتر از انتقال قدرت به شوراهای، آتش‌بس فوری در جبهه‌ها و واگذاری زمین به دهقانان پشتیبانی کردند. ضربه نهائی، زمانی به بانیان برگزارکنندهٔ این نشست وارد شد که اکثر حضار به این دلیل که جلسه تنها توسط کمیتهٔ اجرائی و بدون تأیید شورای پتروگراد ترتیب داده شد بود، موافقت کردند در مورد هیچ قطعنامه‌ای رأی‌گیری نکنند.^{۴۰}

نظامی پشتیبانی کنند و به شوراها برای گرفتن قدرت یاری رسانند. یکی از ناظرین روزنامه گولوس سولداتا ارگان منشویک - اس‌ار، واکنش حاضرین را چنین بیان می‌کند:

پس از سخنرانی تروتسکی، شمار زیادی از نمایندگان، یکی پس از دیگری پیرامون لزوم انتقال فوری قدرت به شوراها سخن گفتند. افزون بر آن سراسر سالن آنچنان آکنده از شور و هیجان شد که هنگام رفتن سربازی بنام گولدربرگ به پشت تریبون و بیان اینکه مطلب مورد بحث برای شنوندگان روشن نیست، نه تنها حضار جواب او را با فریادهای «خفه شو» و «گورت را گم کن» دادند بلکه ادامه گفتار او را ناممکن کردند.

نماینده هنگ چهارم قزاقهای دُن شرکت‌کنندگان جلسه را از تصمیم کمیته هنگ خود در مخالفت با شرکت در رژه مذهبی روز بعد آگاه ساخت. هنگامیکه نماینده هنگ چهاردهم قزاقهای دُن اعلام داشت نه تنها از عملیات ضدانقلاب ازهر سوئی که باشد پشتیبانی نخواهد کرد بلکه با تمام توان در برابر آن خواهد جنگید، موجب برانگیختن احساسات حضار شد. (او گفت)، «از این لحاظ من دست رفیق قزاق خود از هنگ چهارم را می‌فشارم» (در این لحظه او مقابل رفیق خود از هنگ چهارم سر فرود آورد و دستش را فشرد)؛ در واکنش به این صحنه موجی از خروش موافقت‌آمیز و کف‌زدنهای ممتد تمامی شرکت‌کنندگان را فراگرفت»

این نشست با تصویب قطعنامه‌ای پیرامون کمیته انقلابی نظامی، روز شورای پتروگراد و وظائف کنگره سراسری شوراها که پیش‌نویس آن توسط تروتسکی تهیه شده بود پایان گرفت. رویهم‌رفته، این قطعنامه‌ها نشان دهند افزایش حالت تهاجمی پادگان پتروگراد، دوائر تهدید اعزام به جبهه و استراتژی کمیته در کاربرد مسئله دفاع از انقلاب برای بسیج پشتیبانی از شورای پتروگراد و کسب قدرت بود. قطعنامه مربوط به کمیته انقلابی نظامی که ۲۱ اکتبر به تصویب کنفرانس پادگان رسید، تولد این کمیته را تبریک می‌گفت و پشتیبانی کامل خود را «از هر قدم آن برای پیوند دادن هر چه نزدیکتر جبهه با پشت جبهه به نفع انقلاب» بیان می‌داشت. قطعنامه مربوط به روز شورای پتروگراد به «برادران قزاق» هشدار می‌داد که قربانی غرض‌ورزیهای دشمنان انقلاب نشوند و از آنان دعوت می‌کرد به تظاهرات پیش‌بینی شده از سوی نیروی چپ پیوندند. قطعنامه، در عین حال

توجه بسیار کمی به عملیات کمیته انقلابی نظامی داشته است. کمیته مرکزی در این هنگام اکثر اوقات خود را صرف مسائل درونی حزب مانند موضع‌گیری مناسب برابر کامنف و زینویف و فرمول‌بندی مواضع خود در کنگره آینده شوراها می‌کرد. رهبران سازمان نظامی نیز دستکم تا هنگام به دست گرفتن قدرت، به نوبه خود از رهنمودهای بیستم اکتبر کمیته مرکزی پیروی کردند و در چارچوب غیرحزبی کمیته انقلابی نظامی به فعالیت پرداختند.

کمیته انقلابی نظامی در نخستین نشست سازمانی خود در بیستم اکتبر، در درجه نخست به فکر تحکیم مواضع دفاعی شورای پتروگراد در برابر هرگونه یورش و انسجام موقعیت خود میان واحدهای پادگان بوده است. اعضاء کمیته در این هنگام، به‌ویژه نگران امکان وقوع نوعی در دسر در روز یکشنبه بیست و دوم اکتبر بودند. این روز، از سوی رهبری شورای پتروگراد به‌طور رسمی به‌عنوان «روز شورای پتروگراد» تعیین و هدف نخستین آن برپائی کنسرت‌ها و مجالس سخنرانی برای جمع‌آوری اعانه برای شورا بود. در عین حال این روز برای ارزیابی میزان پشتیبانی مردم از سیاستهای رادیکال کنونی شورا مفید بود. بیست و دوم اکتبر مصادف با یکصد و پنجاهمین سال آزادی مسکو از دست ناپلئون نیز بود. اتحادیه قزاقهای ارتش اعلام داشته بودند که بدین مناسبت مراسم رژه مذهبی در ظهر آن روز برپا خواهند داشت. رهبران چپ به درستی ترس داشتند که در چنین جو پرتنشجی دست‌راستیهای افراطی از این رژه برای برانگیختن برخورد مسلحانه استفاده کنند. ۴۳ اما قزاقها در آخرین لحظات برنامه رژه خود را لغو کردند. با این همه یکی از نخستین کارهای کمیته انقلابی نظامی در بیستم اکتبر، گسیل داشتن نمایندگانی به واحدهای جنگی عمده و انبارهای اسلحه به‌عنوان عملی پیشگیرانه در برابر هرگونه فعالیت ضدانقلابی ممکن بود. ۴۴

کمیته انقلابی نظامی پیش از پایان نشست ۲۰ اکتبر خود قرار نشست دیگری با «کنفرانس پادگان» را برای روز بعد گذاشت. هم در این نشست و هم در نشستهای ۲۲ و ۲۳ اکتبر ارتباطات استوارتری بین کمیته انقلابی نظامی تازه تأسیس شده و تک‌تک واحدهای پادگان برقرار شد. نشست ۲۱ اکتبر «کنفرانس پادگان» با سخنرانی شورانگیز تروتسکی آغاز شد. او با اشاره آشکار به رژه مذهبی قزاقها، نسبت به «رویدادهای تهدیدآمیز قریب‌الوقوع» هشدار داده و از کارگران و سربازان خواست به گرد شورای پتروگراد حلقه زنند، از کمیته انقلابی

اخطار می‌کرد که هر نوع کوششی از سوی هواداران کرنلیف و بورژوازی برای ایجاد اغتشاش و دودستگی در صفوف انقلاب با ضرباتی بیرحمانه روبرو خواهد شد. و بالاخره در قطعنامهٔ مربوط به کنگرهٔ شوراها «کنفرانس پادگان» تمام تصمیمات سیاسی شورای پتروگراد را تأیید می‌کرد و از کنگرهٔ آینده سراسری شوراها می‌خواست «قدرت را به دست گیرد، و صلح و نان و زمین به توده‌های مردم ارزانی دارد» و نیز قول می‌داد تمام منابعی را که در اختیار پادگان‌اند در راه انجام این تقاضاها به کار اندازند.^{۴۵}

کمیتهٔ انقلابی نظامی اکنون، با برخورداری از این پشتگرمیها، درگیر رویارویی تعیین کننده با دولت برسر کنترل نهائی پادگان شد. نخست آغاز به گسیل کمیسارهای خود به جای کمیسارهای طرفدار دولت در تمامی واحدهای پادگان و انبارهای اسلحه و مهمات کرد. سپس دیر هنگام شب ۲۱ اکتبر گروهی از نمایندگان (از جمله لازیمیر، سادوسکی و مخیونوشین) را به مقر فرماندهی کل فرستاد تا مشروعیت حق فرماندهی خود بر واحدهای پادگان را به طور رسمی به اطلاع آنان برساند. این گروه حدود نیمه شب به مقر فرماندهی وارد شده به سوی دفتر ژنرال پولکونیکف راهنمایی شدند. سادوسکی^۱ بدون مقدمه چینی مطلب را بیان کرد: او اعلام داشت: «از این پس فرمانهائی که به امضای ما نرسیده باشند اعتبار نخواهند داشت».^{۴۶} پولکونیکف در جواب گفت: مسئله پادگان جزء وظائف اوست. او با اشاره به کمیسار مأمور از سوی کمیتهٔ اجرائی مرکزی که مشغول همکاری با اوست، افزود: «ما تنها (کمیسار) کمیتهٔ اجرائی مرکزی را به رسمیت می‌شناسیم و کمیسار شما را به رسمیت نخواهیم شناخت و اگر آنان قانون را بشکنند، دستگیرشان خواهیم کرد».^{۴۷} نمایندگان، با شنیدن این سخنان به اسمولتی بازگشتند.

لازیمیر، سادوسکی و مخیونوشین در بازگشت به مقر «کمیتهٔ انقلابی نظامی»، اتونوف، اسوردلف و تروتسکی را گردهم آوردند. آنان به اتفاق طرح استفاده از مسئله عدم همکاری فرماندهی نظامی پتروگراد با آنها را ریختند.^{۴۸} از همه مهمتر آنکه در ساعات بعد همانروز تروتسکی پیش‌نویس اعلامیه‌ای را برای تصویب «کنفرانس پادگان» و توزیع آن در تمام واحدها تهیه کرد که بعدها

تبدیل به یکی از اسناد سرنوشت‌ساز انقلاب اکتبر در پتروگراد شد، اعلامیه‌ای رسمی که به مشروعیت فرماندهی دولت موقت بر ارتشیان پادگان پتروگراد پایان می‌داد. تروتسکی در این اعلامیه نوشت: «در نشست به تاریخ ۲۱ اکتبر، پادگان انقلابی، حول کمیتهٔ انقلابی نظامی، به عنوان ارگان رهبری‌کنندهٔ خود، متحد گردید. علی‌رغم این واقعیت در شب ۲۱ اکتبر، مقر فرماندهی منطقه نظامی پتروگراد از به رسمیت شناختن کمیتهٔ انقلابی نظامی، سرباززد و از همکاری با نمایندگان بخش سربازی شورای (پتروگراد) خودداری کرد. مقر فرماندهی، با این کار، رابطه خود را با پادگان انقلابی و شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد گسیخته است... و این مقر تبدیل به حربهٔ مستقیم نیروهای ضدانقلابی شده است... دفاع از فرمانهای انقلابی در برابر گزند حملهٔ ضدانقلاب، به دوش سربازان انقلابی به رهبری کمیتهٔ انقلابی نظامی خواهد بود. هر رهنمودی به پادگان، بدون امضاء «کمیتهٔ انقلابی نظامی» بی اعتبار خواهد بود... انقلاب در معرض خطر است. زنده باد پادگان انقلابی»^{۴۹}

چندسال بعد، تروتسکی با شگفتی اظهار داشت که نمی‌داند آیا لازیمیر با همکاری در کمیتهٔ نظامی انقلابی می‌دانست که در برنامهٔ حساب شده‌ای برای برانداختن دولت موقت شرکت دارد و یا اینکه اینکار او ناشی از «روحیهٔ انقلابی شکل ناگرفتهٔ اس‌ارهای چپ بود».^{۵۰} تروتسکی به این نتیجه می‌رسد که شق دوم واقعیت دارد، و شاید این نظر او صحت داشته باشد. اما کمتر تردیدی می‌توان داشت که در ذهن سادوسکی، مخیونوشین، اسوردلف و البته تروتسکی، سیاستهای کمیتهٔ انقلابی نظامی بخشی از برنامهٔ آگاهانه براندازی تدریجی حکومت بود.

اکثر تاریخ‌نویسان شوروی بیشتر به خاطر الزامات سیاسی کنونی، آغاز انقلاب اکتبر را روز ۲۴ اکتبر به حساب می‌آورند. درحالی‌که چنین دیدگاهی اهمیت سرنوشت‌ساز اقدامات کمیتهٔ انقلابی نظامی در ۲۱ و ۲۲ اکتبر را نادیده می‌گیرد. بنا به نظر مایکل ریمان^۱ دانشمند متخصص انقلاب اکتبر، اهل چکسلواکی «کمیتهٔ انقلابی نظامی در ۲۱ و ۲۲ اکتبر مسئولیت فرماندهی پادگان را خود به عهده گرفت. فعالیتهای این کمیته، هم از جهت عملی و هم قانونی

ازسوی هر حکومتی به عنوان مورد مشخصی از طغیان و شورش به حساب خواهد آمد. ۵۱

یکشنبه ۲۲ اکتبر، روز شورای پتروگراد - محبوب‌ترین سخنوران بلشویک از جمله تروتسکی، ولودارسکی لاشویچ، کولونتای، راسکولینکف و کرلینکو در میتینگهای سیاسی بزرگ، چه در کارخانه‌ها و چه در سالنهای عمومی سخنرانی در سراسر شهر سخنرانی کردند. حتی کامنف در ایراد این سخنرانیها شرکت جست. او با نادیده گرفتن رهنمود مشخص حزب در ممنوعیت مخالفت علنی با تصمیمات کمیته مرکزی، از این فرصت برای مسخره کردن و تحقیر دوباره امکان درگیری حزب در قیامی پیش از کنگره سراسری شوراها استفاده کرد. ۵۲

یکی از نمونه‌های بسیار موفق تظاهرات برپاشده ازسوی شورای پتروگراد در ۲۲ اکتبر، تظاهراتی بود که در خانه مردم در سمت راست رودخانه نوا برگزار شد. مدتها پیش از آغاز برنامه جمعیت انبوهی از کارگران کارخانه‌ها، سربازها و افراد پراکنده‌ای از طبقات متوسط پائین، سالن آپرای بسیار بزرگ را در درجه نخست برای دیدن و شنیدن سخنرانی تروتسکی، سخنران اصلی پر کرده بود. سخنرانی تروتسکی مطلبی بیش از آنچه بارها توسط بلشویکها تکرار شده بود، نداشت. او با هشدار دادن به اینکه پتروگراد در آستانه تسلیم به آلمانهاست، اعلام داشت که کارگران و سربازان، خود مسئولیت دفاع از راههای ورود به پایتخت را به دست خواهند گرفت. او ادامه داد، شعله انقلابی که دولت آینده منتخب ازسوی کنگره سراسری در دلها برافروخته است، آنچنان عظیم است که نه تنها سراسر روسیه، که تمام جهان را فرا خواهد گرفت. شورا، با به دست گرفتن قدرت بلادرنگ صلح را برقرار خواهد کرد، مالکیت خصوصی را لغو کرده، غلات پنهان شده توسط زمینداران بزرگ و پولها و لباسها و کفشهای اضافی بورژوازی را مصادره نموده و نه تنها زمین بدهقانان بلکه پول، نان، لباس و پاپوش به تمام نیازمندان خواهد داد. ۵۳

یا به خاطر امکان وقوع رویدادهای در هم شکننده و شاید هم به دلیل مهارت تروتسکی در سخنوری، و یا مجموعه‌ای از عوامل بالا جمعیت به طور غیرعادی تحت تأثیر سخنان او قرار گرفت. گزارشگر روزنامه رچ که در آن صحنه حضور داشت با آشفتنگی خساطر گزارش داد که به دنبال دعوت تروتسکی از شرکت‌کنندگان به دادن تعهد به پشتیبانی از شورا به هنگام اقدام عملی، جمعیت

انبوه درحالیکه دستجمعی فریاد «ما قسم می‌خوریم» سر داده بودند دستهای خود را بالا بردند. سوخانف، یکی از حاضرین در سخنرانی تروتسکی، بعدها چنین نوشت:

«تمام دوروبر من حالت روحی‌ای وجود داشت که به اوج لذت و شور و هیجان نزدیک می‌شد. تو گوئی که جمعیت به خودی خود و با رضایت خاطر سرود مذهبی را آغاز می‌کند. تروتسکی قطعاً عمومی و مختصری را فرمول‌بندی کرد... و سپس فریاد زد: این برای کیست؟ هزاران نفر جمعیت، چون تنی واحد دستهایشان را بلند می‌کردند.

تروتسکی به سخنان خود ادامه داد. جمعیت بی‌شمار بازهم دستهای خود را بالا نگهداشت، تروتسکی کلمات را یک‌یک می‌خواند: «بگذار این رأی شما، عهد شما باشد... یا تمام توان و هرگونه فداکاری لازم در راه پشتیبانی از شورا که وظیفه پرشکوه به پیروزی رساندن انقلاب و دادن زمین، نان و صلح را به‌دوش گرفته! جمعیت عظیم دستهای خود را بالا نگهداشت. موافق بود و تعهد می‌سپرد.» ۵۴

در این هنگام که چنین تظاهراتی برپا بود، مقامات نظامی کوشش خود را برای رویارویی با کمیته انقلابی نظامی آغاز کردند. در نخستین ساعات صبح، ژنرال پولکونیکف نمایندگانی از کمیته‌های گردانها و هنگهای پادگان، مقامات کمیته اجرائی سراسری و شورای پتروگراد را به نشستی فوری در مقر فرماندهی کل قوا دعوت کرد تا شاید از طریق کاربرد فشار بر کمیته انقلابی نظامی، از پافشاری آن برحق و تو بر فرماندهی نظامی دولتی دست بردارد. اما حتی پیش از آنکه نشست پولکونیکف آغاز به کار کند در نشستی از «کنفرانس پادگان» که به سرعت در اسمولنی برگزار شد اعلامیه شب پیش تروتسکی به طور رسمی به تصویب رسید. کمی بعد، دعوت‌نامه‌ای از پولکونیکف برای فرستادن نمایندگانی از اسمولنی به فرماندهی کل دریافت شد. در واکنش به این دعوت‌نامه. هیئت ازسوی «کنفرانس پادگان» به ریاست داشکویچ، دیدار کوتاهی از نشست مقر فرماندهی بعمل آورد. داشکویچ به نمایندگی ازسوی «کنفرانس پادگان» بلادرنگ پیشنهاد کرد که از این پس تمام دستورات فرماندهی نظامی به تأیید و امضاء کمیته انقلابی نظامی برسد. سپس هیئت جلسه را ترک کرد. ۵۵

ضعف فرماندهی نظامی منطقه پتروگراد در چنین اوضاعی، از آنجا آشکار

سربازان استقبال شدند. هنگامی که روند گزینش کمیسارهای جدید در ۲۳ اکتبر به پایان خود نزدیک می‌شد، کمیته انقلابی نظامی فرمانی صادر کرد که مطابق آن به کمیسارهای مزبور حق و توی نامحدودی بر فرامین نظامی می‌داد و بدین ترتیب تا حد زیادی کنترل منطقه نظامی بر عملیات پادگان را بی‌اثر می‌کرد. این فرمان که بلادرنگ در مطبوعات چاپ منتشر شد و به‌طور وسیعی در شهر پخش گردید، به مردم آگاهی می‌داد که به خاطر دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن در برابر تجاوزات ضدانقلاب کمیسارهای کمیته انقلابی نظامی برای واحدهای ارتش و بویژه مناطق حساس شهر و حومه آن برگزیده شده‌اند و تصریح می‌کرد که فرامین و رهنمودهایی که به این نقاط فرستاده می‌شوند زمانی انجام خواهند شد که از سوی کمیسارها تأیید شده باشند. ۵۸

کاهش چشمگیر قدرت نظامی دولت در پایتخت با پیروزی کمیته انقلابی نظامی در به‌دست‌گرفتن قلعه مهم و استراتژیک پترپل و قورخانه کرون‌ورک^۱ در مجاورت آن که انبار مرکزی اسلحه و مهمات بود، روز ۲۳ اکتبر آشکار گردید. یکی از عقب‌نشینی‌های کم‌شمار کمیته انقلابی نظامی در تلاش برای به‌دست‌گرفتن اختیارات پادگان پتروگراد در ۱۹ اکتبر هنگامی رخ داد که کمیته‌های نمایندگان واحدهای مستقر در قلعه پترپل قطعنامه‌ای در مخالفت با «بیرون آمدن» به تصویب رساندند. هنگامیکه کمیته انقلابی نظامی، سه‌روز بعد کمیساری به آنجا فرستاد، ترس از آن بود که توسط سربازان خشمگین ۵۹ دستگیر شود. در رابطه با قلعه آنچه بیش‌از همه موجب نگرانی بود، شیوه برخورد چند هزار نفر دوچرخه‌سوار اعزامی از جبهه به نیروهای چاپ بود که هنوز از ماه ژوئیه آنجا مانده بودند.

اعضای کمیته انقلابی نظامی، از جمله تروتسکی، پدویسکی، آنتونوف و لاشویچ، ۲۲ اکتبر برای نخستین بار مسئله قلعه پترپل را بررسی کردند. آنتونوف بعدها به‌خاطر می‌آورد که در این نشست او به‌شدت طرفدار فرستادن گروهی از سربازان بلشویک هنگ پاولوسکی برای تسخیر قلعه بود. اما تروتسکی که نگران تظاهر بیرونی چنین کاری بود، کمیته را قانع کرد که قلعه را از درون تسخیر کنند. طبق گزارش، تروتسکی گفته بود: «ممکن نیست که نیروهای قلعه طرفدار

می‌شود که واکنش پولکونیکف در برابر این مانور سیاسی، تلاشی تازه از سوی او برای حل مسالمت‌آمیز مسئله اختیارات نظامی بود. او اکنون از نمایندگان کمیته انقلابی نظامی دعوت کرد فردای آن‌روز به منظور بحث درباره نمایندگی شورا در مقر فرماندهی دیدار کنند.

کرنسکی در تمام طول روزها و شبهای ۲۲ و ۲۳ اکتبر به‌طور متناوب با مشاوران اصلی خود درباره بحران موجود به رایزنی پرداخت. گزارشات واصله از سراسر شهر حاکی از پشتیبانی عظیم توده‌های مردم از نیروهای چاپ و تظاهرات بزرگ برپاشده از سوی بلشویکها بود. از آن بالاتر، خبر از رویارویی مستقیم کمیته انقلابی نظامی با دولت برسر فرماندهی پادگان بود. در اوائل شب (۲۲ اکتبر) رئیس ستاد منطقه نظامی پتروگراد، ژنرال یاکوف با گراتونی از فرماندهی جبهه شمال درخواست آماده کردن یک‌گردان پیاده‌نظام و یک هنگ سواره‌نظام با تجهیزات توپخانه برای اعزام فوری به پایتخت کرد. ویتینسکی از جبهه شمال، پاسخ داد آماده کردن چنین واحدهایی بدون اینکه بدانیم با چه قصدی بکار گرفته خواهند شد غیرممکن خواهد بود، چراکه سربازان مشکوک شده و از چنین کاری سرباز خواهند زد. ۵۶ اندکی پس از آن، کرنسکی به‌طور اضطراری از ژنرال چرمیزوف خواست به پتروگراد بیاید، تا در مورد اعزام فوری نیروهای وفادار به پایتخت بحث کنند. افزون بر آن کرنسکی به وزرای همکارش پیشنهاد کرد که نیروهای موجود و در دسترس را برای دستگیری اعضای کمیته انقلابی نظامی و انحلال بلادرنگ این کمیته اعزام دارند. اما پولکونیکف به‌طور موقت او را از این کار منصرف کرد. فرمانده منطقه نظامی پتروگراد اظهار امیدواری کرد که در مذاکرات روز بعد بتواند کمیته انقلابی نظامی را قانع به پس‌گرفتن اعلامیه خود کند. نخست‌وزیر سپس به ژنرال باگراتونی دستور داد ضرب‌الاجلی شدید بدین مضمون به شورا بفرستد: اعلامیه ۲۲ اکتبر را خود بلادرنگ پس بگیرد و در غیر آن صورت مسئولین نظامی از هر اقدام لازم برای برقراری نظم و قانون خودداری نخواهند کرد. ۵۷

در همین هنگام جریان جایگزینی کمیسارهای برگزیده کمیته انقلابی نظامی به‌جای کمیسارهای دولتی در سراسر شهر که از ۲۱ اکتبر آغاز شده بود، شتاب گرفت. اکثر این کمیسارهای جدید، اعضای بنام سازمان نظامی حزب بلشویک بودند که تازه از زندان آزاد شده بودند. یک‌یک کمیسارهای جدید با شور و شوق

کمیته انقلابی نظامی، در جهت کوشش برای به دست گرفتن کنترل قلعه از راه اقتناع، ترتیب گردهمایی توده‌های بزرگی را با شرکت دو چرخه سواران و دیگر سربازان برای ظهر ۲۳ اکتبر در میدان اصلی قلعه داد. ۶۱ لاشویچ به خاطر می‌آورد که در موقع ورود به مراسم، شمار زیادی از رهبران راست‌گرای اس‌آر و منشویک و فرماندهان قلعه را دید که برای رقابت با بلشویکها در جلب پشتیبانی و وفاداری سربازان به آنجا آمده بودند. پس از گذشت چند ساعت از آغاز مراسم که ضمن آن مبارزه بنفع کمیته نظامی انقلابی را لاشویچ و چودنوسکی به عهده داشتند، تروتسکی برای آزمایش توان اقتاعی خود بر سربازان به آنجا وارد شد. لاشویچ بعدها می‌نویسد: «ضمن سخنرانی چودنوسکی ناگهان صدای کف‌زدن و هورای کرکننده‌ای شنیده شد. چودنوسکی پائین را نگاه کرد تا دلیل این حالت هیجانی را دریابد. ناگهان چهاره‌اش با لبخند خوشحال کننده‌ای از هم گشوده شد و با صدای بلند اعلام کرد، من جای خود را به رفیق تروتسکی می‌دهم. تروتسکی از سکوی سخنرانی بالا رفت... هیجان کم‌کم فرونشست و آنچه بدنبال آن رخ داد نه یک سخنرانی که یک آهنگ الهام بخش بود.» ۶۲

تظاهرات توده‌ای در میدان قلعه مدتی طولانی پس از پایان سخنان تروتسکی ادامه یافت. با تاریک شدن هوا، سربازان به بیرون قلعه نزدیک سیرک مدرن آمدند. سرانجام اکثر سربازان به پشتیبانی از انتقال قدرت به شوراهای پیروی از دستورات کمیته انقلابی نظامی رأی دادند. آنگونه که لاشویچ به خاطر می‌آورد: «ساعت ۸ بعد از ظهر در جو بی‌غایت پرهیجان مسئله به رأی گذاشته شد... آنها که پشتیبان کمیته انقلابی نظامی بودند می‌بایست در سمت چپ و مخالفان در سمت راست قرار می‌گرفتند. اکثریت عظیمی با فریاد هورا به سمت چپ شتافتند و کسانی که به سمت راست رفتند. گروه کوچکی از افسران و روشنفکران، از میان دو چرخه سواران بودند.» ۶۳

کنترل قلعه پتریل که توبهای آن مسلط بر کاخ زمستانی بودند، پیروزی روانی و استراتژیک فوق‌العاده بزرگی بحساب می‌آمد. افزون بر آن با به دست گرفتن قورخانه کرون ورک عملاً تمام انبارهای اسلحه پایتخت در اختیار کمیته انقلابی نظامی که اکنون شمار زیادی اسلحه و مهمات به طرفداران خود می‌داد قرار می‌گرفت. با این وجود، مقاومت سرسختانه اس‌آرهای چپ در برابر هر حرکت

برای جلب سازمانهای توده‌ای در برانداختن دولت، پیش از کنگره شوراهای پیروزیهای فوق را تا حدودی بی‌اثر می‌کرد. ۶۴ افزون بر آن گزارشهای مربوط به روحیه سیاسی جبهه متناقض و گوناگون بود. در حالیکه مضمون سیل تلگرافها حاکی بود که روحیه سرباز عادی جبهه با روحیه هم‌ردیف او در پادگان تفاوت چندانی ندارد، شمار زیادی از هیئتهای اعزامی از جبهه که برای شرکت در کنگره سراسری وارد پایتخت می‌شدند دارای این دید بودند که چنانچه قیامی پیش از آغاز کنگره در پایتخت روی دهد بسیاری از واحدهای خط مقدم جبهه به دعوت کمیته اجرائی مرکزی پاسخ مثبت خواهند داد. در واقع طراحان بلشویک پتروگراد هنوز اطمینان نداشتند که در صورت آغاز عمل نظامی مستقیم و فوری علیه دولت چه اندازه می‌توانند بر پشتیبانی کارگران و سربازان پایتخت حساب کنند. آنان همچنین نمی‌توانستند این امکان را نادیده بگیرند که اتخاذ خط مشی مستقل و مافوق نظامی ممکن است با مقاومت مسئولین حزبی ولایات که بخش قابل توجهی از فراکسیون حزبی کنگره را تشکیل می‌داد، روبرو شود. چنین مقاومتی پیش از این در اوائل تابستان هنگامی که فراکسیون بلشویکی کنگره اول سراسری شوراهای کمیته مرکزی را مجبور به لغو تظاهرات مسلحانه ۱۱ ژوئن کرد روی داده بود. ۶۵ در جریان کنگره ششم شهرستانها کمیته مرکزی را به خاطر شیوه رفتارش باقیام ژوئیه به طور گسترده‌ای مورد انتقاد قرار دادند. همین چندی پیش بدنبال کنفرانس دموکراتیک کشوری فراکسیون بلشویکی کنفرانس موجب لغو تصمیم کمیته مرکزی به تحریم «پیش‌مجلس» گردید.

اما از سوی دیگر امید هرچه بیشتری وجود داشت که اگر حزب منتظر بورش دولت بماند، چه این حمله پیش از گشایش کنگره باشد و چه پس از اعلام دولت شورائی از سوی کنگره، در آن صورت خواهد توانست بر پشتیبانی اس‌آرهای چپ، سربازان جبهه و پشت جبهه، حزب بلشویکی متحد و جبهه گسترده‌ای از سازمانهای توده‌ای از شورای پتروگراد گرفته تا کمیته‌های کارگاهی کارخانه‌ها حساب کند. و گناه چنین خونریزی بگردن رژیم کرنسکی خواهد افتاد و امکان به دست گرفتن قدرت توسط چپ بمراتب افزایش خواهد یافت. چنین مسیری به احتمال زیاد منجر به تشکیل دولت ائتلافی سوسیالیستی خواهد شد که تنها شامل چپهای رادیکال نبوده و بلکه چپهای میانه‌رو را نیز دربر خواهد گرفت. به نظر می‌رسد که لنین یکی از معدود سران برجسته بلشویک بود که به دلیل

نشست، از آن اتونوف است. او در خاطرات خود می‌نویسد، پس از ترک جلسه توسط گنز و بگدانف کمیته انقلابی نظامی در واقع به خاطر پافشاری سرسختانه اس‌آرهای چپ (که تهدید کردند چنانچه اعلامیه ۲۲ اکتبر پس گرفته نشود، از کمیته استعفا خواهند داد) و بلشویک میانه‌رو ریازانف، اعلامیه خود را پس گرفتند. ۶۹

اگر احتیاط سرلوحه کار اسمولنی باقی‌ماند، در کاخ زمستانی چنین نبود. در آنجا کرنسکی تصمیم گرفت که برای جلوگیری از سرکوب نیروهای چپ دیگر نمی‌توان منتظر ماند. او با آگاهی از آمادگی کمیته انقلابی نظامی به پذیرفتن سازش با فرماندهی منطقه نظامی پتروگراد، اعلامیه کمیته را مردود شمرد و آنرا ترقندی موقتی برای تعویق رویارویی نظامی با دولت خواند. کرنسکی با کم بهادادین آشکار به تقلیل پشتیبانی از دولت در پایتخت و با امید به رسیدن نیروهای تقویتی از جبهه، قصد خود را بر دستگیری فوری تمام اعضای کمیته انقلابی نظامی اعلام داشت. اما همچون شب پیش، رایزنان خون‌سردش او را قانع کردند که دست به چنین عمل وخیمی نزنند. در عوض، کابینه تصمیم گرفت دست به اعلام جرم جنائی علیه اعضای کمیته انقلابی نظامی، به اتهام دعوت مردم به نافرمانی از دولت و اقدام علیه دولت قانونی زند. آنان همچنین تصمیم گرفتند بلشویکهای زندانی ماه ژوئیه را که با قید ضمانت آزاد شده و علیه دولت اقدام کرده بودند بلادرتگ دستگیر کنند. چنین اقدامی مستلزم بازداشت بسیاری از سران چپ و از جمله تروتسکی بود. کابینه همچنین دستور تعطیل روزنامه‌های رابوچی پوت و سولدت را داد و بقرار معلوم برای تظاهر به بیطرفی، دستور تعطیل روزنامه‌های راست اراطی «ژیوسلووه» و «نویا روس» را نیز صادر کرد. سردبیر این روزنامه‌ها و نویسندگان مقالاتی که دعوت به قیام کرده بودند می‌بایست به اتهام جرائم جنائی محاکمه شوند. ۷۰

ستاد منطقه نظامی پتروگراد اکنون دستور داشت تمام اقدامات لازم را برای اجرای اوامر فوق به عمل آورد. ژنرال باگراتونی در این راستا دستوراتی به کادتهای دانشکده‌های نظامی پاولوف، ولادیمیر و کنستانتیف و دانشکده‌های افسری پتروف و گاپینا، گروهان آتشباری از توپخانه پاولوسک، یک هنگ تفنگدار زخمیان جنگی از تسارکوسلو و گردان یکم ضربتی زنان پتروگراد از لاواشکوآداد و برای اعلام آمادگی به میدان کاخ فرستاد. ۷۱

بی‌صبری‌اش برای تشکیل رژیم منحصراً دست چپی حاضر به پذیرفتن خطر پیروی از خط‌مشی مستقل و ماوراء رادیکال بود.

بدلائل مذکور، کمیته انقلابی نظامی، علی‌رغم موفقیت‌هایش، پای خود را از حد و مرزی که از یکسو حرکات آن را به عنوان عملیاتی دفاعی توجیه می‌کرد و از سوی دیگر به عنوان غصب اختیارات کنگره قلمداد می‌شد، فراتر نگذاشت. در نشست عمومی شب ۲۳ اکتبر شورای پتروگراد، اتونوف اوسینکو در گزارش مهمی پیرامون کمیته انقلابی نظامی، یادقت هر یک از حرکات نخستین کمیته را بیان کرد و به عنوان عملی در دفاع از انقلاب، کنگره شوراهای و مجلس مؤسسان توجیه کرد. بدنبال سخنان او، اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان به پشتیبانی از قطعنامه بلشویکها، در تأیید اقدامات انجام شده توسط کمیته انقلابی نظامی و برداشتن هر قدمی از این‌گونه، بر حسب ضرورت شرایط در حال تحول برخاستند. جمله بندی قطعنامه، نشان‌دهنده تاکتیکهای اتخاذ شده از سوی چپها است: «شورای پتروگراد آگاه بر آن است که به خاطر کار پرتوان کمیته انقلابی نظامی، پیوندهای این شورا با پادگان انقلابی استوارتر شده و اظهار اطمینان می‌کند که تنها، ادامه کوششهایی در این راستا خواهد توانست امکان فعالیت آزاد و بدون مانع کنگره سراسری شوراهای را که اکنون در حال گشایش است تضمین کند...» ۶۶

ادامه تاکتیکهای احتیاط‌آمیز کمیته انقلابی نظامی از آن هم بیشتر در شب ۲۳ اکتبر هنگامی آشکار شد که این کمیته، ناگهان اعلام کرد ضرب‌الاجل منطقه نظامی پتروگراد را در لغو اعلامیه ۲۲ اکتبر می‌پذیرد. ۶۷ اسناد مربوطه، که این اتفاق چگونه رخ داد بسته و گریخته است، بقرار معلوم گنز و بگدانف، اعضای میانه‌رو حزب منشویک با دخالت شخصی خود در بحثهای کمیته کوشیدند اعضای آنرا قانع به پس‌گرفتن پافشاری‌شان بر کنترل کامل فرماندهی نظامی کنند. به نظر می‌رسد که گنز و بگدانف از نخستین واکنش کمیته نسبت به درخواستشان راضی نبوده‌اند، چرا که آنان در این هنگام بیانیهای انتشار دادند و ضمن آن اعلام داشتند که کمیته اجرائی مرکزی رابطه خود را با کمیته انقلابی قطع و ساختمان اسمولنی را ترک خواهد کرد. ۶۸ تنها خاطره چاپ شده از این

کرنسکی که واکنش محافل دموکراتیک رانسبت به این عملیات پیش‌بینی می‌کرد، پیشنهاد همکاران خود را در حضور شخصی‌اش برای توجیه و روشن کردن این اقدامات در پارلمان، در فردای آن‌روز پذیرفت. اما یورش دولت موقت علیه چپ‌ها، پیش از این نشست آغاز شد. پیش از طلوع آفتاب ۲۴ اکتبر دسته‌ای از کادتها و میلسیایا به چاپخانه تروود که رابوچی پوت در آن به چاپ می‌رسید یورش بردند و آن را به‌طور رسمی تعطیل کردند. چند هزار نسخه روزنامه تازه چاپ شده رابوچی پوت مصادره و شمار زیادی لوحه‌های حروف‌چینی نابود شدند. در ورودی چاپخانه مهر و موم و نگهبانان دائمی برای جلوگیری از گشایش دوباره آن در محل گمارده شدند.

فصل چهاردهم

شب قیام

پاسی از نیمه شب ۲۳ اکتبر گذشته لوموف و رایکوف، پس از گذراندن یکروز پرهیجان از نشستها و بحثهای استراتژیک، به‌همراه شماری دیگر از رهبران تازه‌وارد بلشویک از شهرستانها که برای شرکت در کنگره سراسری شوراها آمده بودند، در چاپخانه پری‌بوی^۱ در نزدیکی اسمولنی، روی انبوهی کتاب و جزوه، جایی برای خوابیدن پیدا کردند. دوساعتی نگذشته بود که لوموف با صدای پی‌درپی زنگ تلفن از خواب بیدار شد. او کمی صبر کرد تا شاید کسی دیگر جرأت برداشتن گوشی را در آن سرمای صبح بخود راه دهد، اما پس از لحظه‌ای درنگ، در تاریکی، کورمال، کورمال بدنبال تلفن گشت، صدای رعدآسای تروتسکی را از آن‌سوی تلفن شنید که ضمن فراخواندن او و رفقاییش به اسمولنی، می‌گفت: «کرنسکی حمله را آغاز کرده... همه باید در اسمولنی باشیم!»

هنوز تروتسکی فرصت چشیدن مزه پیروزی کنترل قلعه پترپل را بدست نیاورده بود که نخستین خبرهای جسته‌گریخته دعوت کرنسکی از نیروهای وفادار در بیرون پایتخت و شایعات یورش دولت علیه چپهای رادیکال به اسمولنی رسید. رابط‌های کمیته انقلابی نظامی در حومه شهر به‌زودی آغاز به دادن خبرهای تلفنی، پیرامون فعالیت‌های هراس‌انگیز نیروهای نظامی محلی کردند و کارگران چاپخانه تروود نیز با خبر حمله به روزنامه رابوچی پوت وارد شدند. رهبران کمیته انقلابی نظامی حاضر در اسمولنی (از جمله تروتسکی، لازیمیر، سوردلف، انتونوف، پدوسکی و لاشویچ) در فاصله بین تلفن زدن به منازل و ادارات مسئولین حزبی، اعلامیه هشدارباشی تنظیم و به تمام کمیته‌های هنگ‌ها و کمیسارها، واحدها و استحکامات نظامی در سراسر منطقه پتروگراد

انقلابی‌ترین واحدهای پادگان بودند - هنگ لیتوفسکی و گردان ششم مهندسی - نوشت که در آن به واحدها دستور داده می‌شد مسئولیت بازگشودن چاپخانه تروود و حفظ امنیت آن را بعهده گیرند. در این دستور گفته می‌شد: «شورای نمایندگان کارگران و سربازان سرکوب آزادی را تحمل نخواهد کرد. وجود مطبوعات آزاد برای مردمی که در حال دفع یورش پوگرومیست‌ها هستند، باید تضمین شود».^۴ این دستور بلادرنگ به اجرا درآمد. گروهانی از نگهبانان لیتوفسکی مسلح به مسلسل به فرماندهی داشکویچ، ساعت ۹ صبح به محل چاپخانه تروود رسیدند. داشکویچ با نادیده گرفتن بیانیه شب پیش کمیته انقلابی نظامی، بی‌پرده اعلام داشت: «دستورات دولت اگر از سوی کمیته انقلابی نظامی امضاء نشده باشند، اعتبار ندارد». نیروهای داشکویچ بر نیروهای دولتی چیره شدند و مهر و موم دولتی را شکستند. دوساعتی نگذشته بود که رابوچی پوت دوباره آغاز به کار کرد. یکی از گزارشگران بیرونی و دومیستی ضمن شرح این تحولات در شماره عصر روز ۲۴ اکتبر خود می‌نویسد: «رفقای سرباز، کوشش مشابهی برای بازکردن ژیوسلوو که آن‌هم تعطیل شده بود نکردند».

در این هنگام، سوردلف توانسته بود نشستی از اعضای کمیته مرکزی در اسمولنی برگزار کند. اعضای حاضر در این نشست، لوموف، دژرژینسکی، سوردلف، بوینوف، نوچین، میلیوتین، اورتیسکی، تروتسکی و برزین بودند. کامنف که انگار استعفایش از کمیته مرکزی نادیده گرفته شده بود در این جلسه حضور داشت.^۵ با توجه به بحران موجود در گردهم‌آوری سریع اعضای کمیته مرکزی، از همان ابتدای نشست موافقت شد که هیچ‌یک از اعضای بدون اجازه مخصوص ساختمان اسمولنی را ترک نکنند. جالب آنکه، نخستین موضوع مهمی که کمیته مورد بحث قرارداد، نه یورش دولت علیه چپ بلکه موضوع پیشرفت مذاکرات بین کمیته انقلابی نظامی و ژنرال پولکونیکف پیرامون ماهیت اختیارات شورای پتروگراد بر عملیات نظامی بود. اعضای کمیته مرکزی، ابتدا این برداشت نادرست را داشتند که عملیات دولت، پیش از پذیرفتن شروط فرماندهی نظامی منطقه پتروگراد از سوی کمیته انقلابی نظامی آغاز شده‌اند. تنها

فرستادند. در این اعلامیه زیرعنوان «رهنمود شماره یک» چنین می‌خوانیم: «شورای پتروگراد در معرض خطری فوری است. توطئه‌گران ضدانقلابی کوشش کرده‌اند کادتها و نیروهای ضربتی را در خلال شب از حومه شهر به پایتخت گسیل دارند. روزنامه‌های سولدرات و رابوچی پوت را تعطیل کرده‌اند. بدینوسیله بشما دستور داده می‌شود نیروهای خود را بحال آماده‌باش درآورید و منتظر دستورات بعدی بمانید. هرگونه تعلق یا اشکال تراشی در انجام دستورات خیانت به انقلاب تلقی خواهد شد»^۲

آماده کردن نیروهای شورشی برای نبرد، تنها یک وجه مسئله بود. سوجه دیگر آن تصمیم گرفتن پیرامون عمل نظامی مستقیم بود و اینکه در صورت گرفتن چنین تصمیمی، چه نوع عمل نظامی در برابر یورش که از سوی دولت آغاز شده باید صورت گیرد. تنها چند ساعت پیش، کمیته انقلابی نظامی از لبه پرتگاه درگیری نظامی با دولت دوری جسته و عقب نشسته بود و هنوز هم به درستی از ضعف جدی پایگاههای حمایتی خود هراس داشت. با فورا رسیدن صبحگاه ۲۴ اکتبر، شمار نمایندگان تازه‌وارد شرکت کننده در کنگره به آن‌حد رسیده بود که بتوان آشکارا گفت، بلشویکها به همراه اسارهای چپ از اکثریت استواری برای انتقال قدرت به شوراها و ایجاد دولتی یکدست سوسیالیستی توسط کنگره شوراها برخوردار خواهند بود.^۳ آغاز سرکوب کرنسکی اما عنصری جدید و عمده‌ای را به اوضاع موجود تحمیل می‌کرد: اگر مقابل کرنسکی ایستادگی نمی‌شد و او موفق می‌شد نیروی عمده‌ای از نظامیان وفادار را بسیج کند و رهبران چپ را دوباره به پشت میله‌های زندان بفرستد، امکان برگزاری کنگره شوراها از میان می‌رفت. حتی اگر کنگره از هم پراکنده نمی‌شد، کوشش‌های دقیق و تاکنون پیروزمند کمیته انقلابی نظامی در آماده‌سازی شرایط برای برانداختن دولت - چه بلافاصله پیش از تشکیل کنگره و چه پس از آن - به‌طور جدی ضربه می‌خورد.

شماری از اعضای کمیته انقلابی نظامی، با در نظر گرفتن تمام جوانب، به طرفداری از آغاز قیامی مسلحانه، بدون اتلاف وقت بیشتر برخاستند. اما اکثریت آنان به رهبری تروتسکی بر واکنشی استوار اما احتیاط‌آمیز پای فشردند. تروتسکی به سرعت فرمانی خطاب به دوکمیته سربازی که از سازمان یافته‌ترین و

شوراها جهت تصفیه حساب نهائی با دولت بود. نکته مهم در این رابطه اظهار نظر استالین پیرامون دیدگاه کمیته مرکزی است که بعد از ظهر ۲۴ اکتبر در جمع هیئت نمایندگی حزب به کنگره اظهار شد. او گفت: «درون کمیته انقلابی نظامی، دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه نخست موافق سازماندهی قیامی فوری است، دیدگاه دوم معتقد است که نخست باید نیروهای خود را تحکیم بخشیم. کمیته مرکزی جانب دیدگاه دوم را گرفته است.»^۷

ادامه تأکید کمیته مرکزی حزب بلشویک و کمیته انقلابی نظامی بر نقش کنگره شوراها برای به سرانجام رساندن وظیفه براندازی دولت موقت و ایجاد دولتی شورائی و انقلابی در هیچ جایی روشن تر از سرمقاله اصلی رابوچی پوت که توسط استالین تهیه شد و بعد از ظهر ۲۴ اکتبر پخش شد منعکس نشده است. سرمقاله فوق با عنوان «نیاز ما چیست» از کارگران و سربازان دعوت می کرد، هیئت های نمایندگی خود را برگزینند تا از طریق اعمال فشار بر کنگره شوراها، دولتی انقلابی را جایگزین دولت کرنسکی کنند. استالین در این مقاله می نویسد: «حکومت غاصب کنونی که نه توسط مردم برگزیده شده و نه پاسخگویی خواستهای مردم است باید جای خود را به حکومتی دهد که از سوی مردم برسمیت شناخته شده و از سوی نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان برگزیده می شود و پاسخگویی این نمایندگان است بدهد. آیا خواستارید که حکومت جدید کارگران و دهقانان جایگزین حکومت کنونی زمینداران و سرمایه داران شود؟

آیا خواستارید که حکومت جدید روسیه... لغو زمینداری بزرگ و انتقال تمام زمینهای بزرگ به کمیته های دهقانی را بدون پرداخت غرامت اعلام کند؟ آیا خواستارید که حکومت جدید روسیه قراردادهای پنهانی دوره تزار را منتشر و آنها را بی اعتبار اعلام کند و پیشهاد صلحی عادلانه به تمام کشورهای درگیر جنگ بدهد؟

آیا خواستارید که دولت جدید روسیه به طور کامل جلوی سازمان دهندگان تعطیل کارخانه ها و سودجویانی را که به طور عمدی قحطی، بیکاری، تلاشی اقتصادی و گرانی بوجود می آورند، بگیرد؟

اگر خواهان چنین چیزهائی هستید، تمام نیروی خود را بسیج کنید، گردهم

پس از گزارش کامنف درباره موافقت پیشین بین کمیته انقلابی نظامی و مقامات نظامی دولتی بود که کمیته مرکزی رسیدگی به در دسر چاپخانه ترود را آغاز و سرانجام هم بر اعزام نگهبانانی برای محافظت از آنجا و هم سایر اقدامات لازم برای تضمین ادامه چاپ روزنامه های حزب، صحه گذاشت.

افزون بر آن، بنظر می رسید که اعضاء کمیته مرکزی بیش از هر چیز نگران آن بودند که کارگران پست و تلگراف و راه آهن که سوسیالیستهای میانه رو هنوز نفوذ زیادی در میانشان داشتند با برانداختن دولت مخالفت و در واکنش به انتقال قدرت به شوراها کوشش کنند پایتخت را از دیگر بخشهای کشور منزوی سازند. با اوج گیری سیر تحول مسائل سیاسی مربوط به کنگره و نزدیک شدن برقراری رژیم انقلابی آنان نگران تأمین آذوقه و حفظ رابطه عملی با اسراهای چپ بودند. از این رو بوبنوف مسئول برقراری رابطه با کارگران راه آهن و دژ ژرژینسکی مسئول رابطه با کارگران پست و تلگراف شد. در همین هنگام میلیونین مسئول سازماندهی تأمین آذوقه شد و کامنف و برزین مسئولیت انجام مذاکره با اسراهای چپ را به عهده گرفتند. کمیته مرکزی با پافشاری تروتسکی، پیش از پایان کار خود، بر سر یک اقدام احتیاطی دیگر به توافق رسید: برقراری ستاد ذخیره ای در قلعه پترپل، تا چنانچه اسمولنی بدست نیروهای دولتی بیفتند، مورد استفاده حزب قرار گیرد.

درواقع اهمیت تاریخی نشست ۲۴ اکتبر کمیته مرکزی به همان اندازه مربوط به موضوعات مطرح شده در آن می شود، که مربوط به موضوعات مطرح نشده در آن نیز هست. همانگونه که گفته شد صبح روز ۲۴ اکتبر، شماری از اعضاء کمیته انقلابی نظامی طرفدار دعوت فوری به قیام بودند. در حدود همان هنگام، کمیته پترزبورگ نیز برای نخستین بار پس از جلسه ۱۵ اکتبر خود گردهم آمد و در واکنش به آخرین تحولات به طور رسمی خواهان تدارک قیامی «بلادرنگ» شد.^۸ کمیته مرکزی اما - بدون شک به دلیل غیبت لنین - به مسئله تعیین کننده اینکه آیا حکومت موقت را باید بلافاصله و یا به هرحال پیش از کنگره شوراها، برانداخت یا خیر، توجه جدی مبذول نمی داشت. بنظر می رسد که اکثر اعضاء کمیته مرکزی در این لحظات دل مشغول مسئله خنثی کردن عملیات دشمن و حفظ و تحکیم قدرت نیروهای چپ برای به حد اکثر رساندن امکان بکارگیری کنگره

آئید، نمایندگان خود را برگزینید و از طریق آنها، خواسته‌های خود را به کنگره شوراها که فردا در اسمولنی گشایش می‌یابد ارائه دهید». احتیاط تاکتیکی رهبران ملی حزب بلشویک هم در شماره ۲۴ اکتبر نشریه بلشویکهای کرونشتات، «پرولتارسکو» و هم در روزنامه عصر شورای پتروگراد، «رابوچی سولدات» منعکس بود. تیمتر درشت صفحه اول شماره عصر «رابوچی سولدات» چنین بود: «کنگره سراسری ۲۵ اکتبر آغاز خواهد شد». بدنبال این عنوان، بیانیه یک صفحه‌ای کمیته انقلابی نظامی دیده می‌شود که در آن نوشته شده است:

به مردم پتروگراد

هموطنان:

ضدانقلاب سیمای خائنه خود را نشان داده است. طرفداران کرنیلف درحال بسیج نیروهای خود برای سرکوب کنگره سراسری شوراها و پراکندن مجلس مؤسسانند. این هنگام، پوگرومیستها ممکن است دست به برانگیختن ناآرامی و قتل‌عام در خیابانهای پتروگراد بزنند. شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد مسئولیت دفاع از نظم انقلابی در برابر بورژوازی و پوگرومیستها را بدوش می‌گیرد.

پادگان پتروگراد اجازه هیچ‌گونه خشونت و ناآرامی را نخواهد داد.

هموطنان:

از شما دعوت می‌کنیم آرامش و انضباط خود را حفظ کنید سرنوشت نظم و انقلاب در دستهای استوار قرار دارد.

کمیته انقلابی نظامی

چنین تأکید دائمی بر کنگره شوراها هم در بیانیه‌های علنی و هم در نشریات به چشم می‌خورد. تروتسکی در سخنرانی خود در گردهمایی نمایندگان بلشویک برگزیده سراسر کشور برای شرکت در کنگره شوراها، همان نشستی که استالین به موضع تاکتیکی کمیته مرکزی اشاره کرد، بیش از هر چیز کوشش می‌کرد ترس نمایندگان را از خطرانی که متوجه انقلاب بودند از میان برد و به آنان اطمینان دهد که کار کمیته انقلابی نظامی به هیچ شکلی جایگزین فعالیتهای کنگره نخواهد شد. او در نطق خود اعلام داشت:

«دولت فاقد قدرت است، ما از آن ترسی نداریم چراکه از توان کافی برخورداریم. بعضی از رفقا، مانند رفیق کامنف و ریازانف با این ارزیابی اوضاع موافق نیستند. ما نه گرایش به چپ پیدا می‌کنیم و نه به راست. خط مشی تاکتیکی ما بوسیله شرایط درحال تحول تعیین شده است. هر روز نیرومندتر می‌شویم. وظیفه ما دفاع از خود و گسترش تدریجی اختیاراتمان است تا بنیان استواری رای کنگره فدای شوراها بوجود آوریم. نظر تمامی کشور، فردا روشن خواهد شد و پتروگراد در واکنش به دعوت خود تنها نخواهد بود».^۸

طبق نامه‌ای که میخائیل ژاکوف، یکی از شرکت کنندگان نشست فدای آن ریز نوشت، تروتسکی در پایان سخنرانش کوشش کرد تأکید کند که بازداشت رلت موقت یک عمل مستقل نخواهد بود. مطابق اسناد منتشره تروتسکی بلام کرد: «چنانچه کنگره دولتی بوجود آورد و کرنسکی از آن تابعیت نکند، سئله دیگر سیاسی نخواهد بود بلکه مربوط به وظائف پلیس خواهد بود. برای سنگیری دولت حتی کاربرد یکی از زره پوشهائی که اکنون محافظ کاخ ستانی اند نیز اشتباه خواهد بود. با این حال تصمیم کمیته انقلابی نظامی به شایش مجدد نشریه رابوچی پوت و گماردن هنگ لیتوفسکی - و نه کادتها - به نهبانی آنجا یک اشتباه نبوده است. رفقا، این دفاع از خود است، دفاع از خود». کوف می‌نویسد، در این لحظه سخنان تروتسکی با طوفانی از ابراز احساسات کف‌زدن قطع شد.^۹

در نشست چند ساعت بعد شورای پتروگراد، تروتسکی سخنانی در همین ستا ایراد و تأکید کرد «برخورد مسلحانه چه امروز و چه فردا، در آستانه گشایش کنگره سراسری شوراها جزو برنامه ما نیست». سپس ادامه داد: «اطمینان داریم که کنگره، شعار ما را با قدرت و اختیار هرچه تمامتر به اجرا در خواهد آورد. اما اگر دولت بخواهد از ۲۴، ۴۸ یا ۷۲ ساعت باقیمانده عمرش استفاده کند و علیه ما برخیزد در آن صورت حمله متقابل خواهیم کرد و مشت را با مشت و آهن را با فولاد پاسخ خواهیم داد». ۱۰ افزون بر آن در همین هنگام، کمیته انقلابی نظامی در اثر پافشاری اس‌آرهای چپ بیانیه مطبوعاتی انتشار داد که در آن تدارک قیام را قاطعانه انکار می‌کرد: «برخلاف تمام شایعات و گزارشات، کمیته انقلابی نظامی اعلام می‌دارد که وجود آن، نه برای آماده سازی و انجام کسب قدرت بلکه تنها

برای دفاع از پادگان پتروگراد و دموکراسی در برابر تجاوز ضدانقلاب است.^{۱۱} درحالیکه بلشویکها مشغول فعالیت در راه تحکیم پشتیبانی از برنامه خود در کنگره شوراه و آماده کردن شرایط برای ایجاد دولتی انقلابی ازسوی کنگره بودند. کرنسکی به شکل تب‌آلودی دست‌اندرکار پیاده کردن برنامه خود برای سرکوب چپها و تحکیم مواضع دفاعی خود بود. او بیشتر ساعات صبح ۲۴ اکتبر را در ساختمان ستاد ارتش، صرف کوشش در تسریع اعزام نیروهای وفادار به دولت از جبهه بسوی پایتخت کرد. در این هنگام او فرمان اخراج فوری تمام کمیسارهای کمیته انقلابی نظامی را نیز صادر کرد، و دستور داد خروج افراد از پادگان بدون اجازه مشخص ستاد فرماندهی حوزه نظامی پتروگراد اکیداً ممنوع خواهد بود.^{۱۲}

درطول صبح و اوائل بعدازظهر آن‌روز، آشکار شد که اکثریت قریب به اتفاق ارتشیان از رهنمودهای چپهای رادیکال پیروی کرده و فرامین فرماندهان نظامی طرفدار دولت را نادیده می‌گیرند. پیش از این چالاک‌های افراد هنگ لیتوفسکی در انجام دستورات تروتسکی برای بازگشتانی چاپخانه تروود را یادآور شدیم. رفتار بیش از ۵۰۰ نفر خدمه رزمناو آوروورا^۱ که تازه تعمیرات اساسی آن در تعمیرگاه «روس و فرانسه» به پایان رسیده بود به همانگونه برجسته بود. فرماندهی نظامی دولتی، با آگاهی از اینکه ملوانان رادیکال شده آن رزمناو به پشتیبانی از کمیته انقلابی نظامی برخوانند خاست، به آن کشتی فرمان داد، برای آزمایش موتورها و آزمایش بسوی دریا روانه شود. اما بدنیاال رهنمود کمیته انقلابی نظامی، کمیته مرکزی نظامی ناوگان بالتیک^۲ این فرمان را لغو کرد و در واکنش به آن، ملوانان علیه افسران خود قیام کرده و در پتروگراد ماندند.^{۱۳}

با گذشت زمان، برای مدافعین دولت روشن شد که در بهترین شرایط، دست‌کم، فرارسیدن کمک نظامی قابل توجهی از بیرون پتروگراد، به‌طوری جدی به تأخیر خواهد افتاد. برخی واحدهای نظامی که شب ۲۳ اکتبر و فردای آن‌روز ازسوی دولت فراخوانده شده بودند، بلادرتگ اعلام کردند حاضر نیستند به کمک دولت بشتابند. دیگر واحدها نیز توسط نیروهای وفادار به کمیته انقلابی

نظامی از انجام چنین کاری بازداشته شدند. در این موقعیت نیز مانند غائله کرنلیف، حرکت نیروهای دولت، در فاصله زیادی از پایتخت متوقف شد و اکثر سربازان جبهه پس از شنیدن دلائل مبارزه بین دولت و شورای پتروگراد، به آسانی پشتیبانی خود را از کمیته انقلابی نظامی اعلام داشتند.

حدود ظهر ۲۴ اکتبر گردان ضربتی زنان لیاوشوا^۱ که شمار آنان کمتر از ۲۰۰ نفر بود برای خدمت در کاخ زمستانی اعلام آمادگی کرده ساعت ۲ بعدازظهر گروه ششصد نفره‌ای از کادتهای دانشکده توپخانه میخائیلوفسکی، به آنها پیوستند. یکصدوسی و چهار افسر و نزدیک به دوهزار کادت از دانشکده‌های افسری پتروف، آرانین باوم^۲ و گاچینا نیز یا از قبل در کاخ زمستانی مستقر بودند و یا در طول آن‌روز و آن‌شب (۲۴ اکتبر) به آنجا وارد شدند. این نیروهای نسبتاً کوچک - که تنها برابر با بخش کوچکی از نیروهای آماده به خدمت کمیته انقلابی نظامی بودند - درحال حاضر حداکثر نیروئی بود که کرنسکی می‌توانست گردهم آورد. ۱۴ کرنسکی با استفاده از بخشی از این نیروها، تمام کوشش خود را برای تحکیم امنیت اطراف ادارات دولتی، ایستگاههای راه‌آهن، پلهای رودخانه نوا و مؤسسات خدمات عمومی حیاتی به‌کاربرد.

اوائل بعدازظهر، نخست‌وزیر، به قصد بسیج پشتیبانی «پیش‌مجلس» از دولت و تأیید اقدامات از پیش آغاز شده او برای سرکوب چپها ازسوی اعضاء آن مجلس، با اتومبیل به کاخ مارینسکی رفت. نطق پوتمپراق و هیجانی کرنسکی در آنجا، در واقع آخرین سخنرانی علنی او در خاک روسیه بود. این نطق که بارها توسط هورای دست‌راستیها و هوکشیدن چپها قطع می‌شد و اخیراً، نیز یکی از تاریخ نویسان آن‌را «ناله‌های هیستریک سیاستمدار ورشکسته»^{۱۵} توصیف کرده، بیش از یکساعت طول کشید. کرنسکی سخنرانی خود را با متهم کردن راست‌ها و چپهای افراطی به خرابکاری در برپائی مجلس مؤسسان و ایجاد دولتی آزاد و دمکراتیک آغاز کرد. لبه تیز حمله او متوجه بلشویکها بود. کرنسکی برای اثبات محکومیت حزب، نقل قولهای فراوانی از استدلال‌ات لنین به نفع قیام در مقاله «نامه به رفقا»^{۱۶} او که در فاصله روزهای ۱۹ و ۲۱ اکتبر،

«من به اینجا آمده‌ام تا شما را به هشیاری و دفاع از دستاوردهای آزادی که به بهای قربانیانی بیشمار و با خون و زندگانی نسلهای پرشمار مردم آزاده روسیه بدست آمده، دعوت کنم... تمام عناصر جامعه روس، گروهها و احزابی که جرئت کرده‌اند علیه اراده آزاد مردم روسیه دست بلند کنند و تهدید به گشودن جبهه بروی آلمانها کنند باید بی درنگ و به‌طور قطعی و کامل نابود شوند... من می‌خواهم، همین امروز بدانم، آیا دولت موقت برای انجام وظائف خود می‌تواند به پشتیبانی این گردهمایی والا پشت‌گرم باشد یا نه». ۱۷

کرنسکی بعدها به‌خاطر آورد که پس از این سخنرانی، حدود ساعت ۲/۵ بعدازظهر با اطمینان به اینکه تنها در عرض چندساعت قول پشتیبانی استواری از «پیش مجلس» خواهد گرفت قصر مارینسکی را ترک کرد. ۱۸. اما چنین نشد. «پیش مجلس» باقیمانده بعدازظهر و پاره‌ای از شب ۲۴ اکتبر را صرف بحثهای خصمانه درون گروهی پیرامون بهترین شیوه پاسخ به درخواست رأی اعتماد کرنسکی کرد. هنگامیکه ساعت ۷ بعدازظهر اعضاء «پیش مجلس» دوباره گردهم آمدند آشکار بود که بخش عمده‌ای از اعضاء آن با دادن «کارت سفید» به کرنسکی برای سرکوب همه‌جانبه چپ مخالف بودند.

نخستین سخنران، پس از یک نفس ممتد، کامکوف سخنگوی اصلی اس‌ار چپ بود. کامکوف، چهار هفته بعد در سخنرانی‌اش خطاب به نخستین کنگره اس‌ارهای چپ بیاد لحظات رنج‌آوری افتاد که «کرنسکی خواهان اختیارات کامل برای سرکوب بلشویکها بود، درحالیکه این واقعیت را به‌طور کامل ندیده می‌گرفت که اگر هر نوع اختیاری هم به او داده می‌شد، کسی وجود نداشت که قیام را سرکوب کند». او سپس توضیح داد «برای آن گروه از ماکه در میان طبقات پائین پتروگراد فعالیت می‌کردیم روشن بود که کرنسکی در تمام پادگان پتروگراد قادر به پیدا کردن حتی یک دوجین آدم، برای دفاع از او بعنوان رئیس دولتی ائتلافی نخواهد بود». ۱۹ کامکوف شب ۲۴ اکتبر در پیش مجلس اعلام کرد:

«پس از آنکه رئیس دولت به اینجا می‌آید و اعلام می‌کند که مشت‌بی‌سروپا طغیان کرده‌اند و از این مجلس می‌خواهد برای سرکوب این بی‌سروپاها به او کمک کنیم، ممکن است شمار زیادی از شما چنین اختیاری به او بدهد. اما اطمینان ندارم که مردم روسیه، ارتش انقلابی، پرولتاریا و زحمتکش‌ان ده چنین

روزانه در رابوچی پوت چاپ شده بود، ذکر کرد. او فهرستی نیز از آنچه را «دعوت پیاپی بلشویکها به قیام مسلحانه» می‌خواند و در تظاهرات عمومی و روزنامه‌های حزب آمده بودند، برشمرد.

کرنسکی در ادامه سخنان خود ادها کرد که بلشویکها «با سازمان‌دهی قیام» «نه به کارگران آلمان.. بلکه به هیئت حاکمه آلمان (کمک می‌کنند)، آنان جبهه روسیه را به‌روی نیروهای ویلهم مسلح و دوستانش می‌گشایند. با آگاهی کامل از مسئولیت خود از بالای این سکر اعلام می‌کنم چنین اعمالی از سوی حزب سیاسی روسیه خیانت و غدر نسبت به دولت محسوب می‌شود... بعضی از مردم پتروگراد در حالت عصیان هستند... دستور دستگیری آنان داده شده... درحال حاضر که دولت در معرض خطر خیانتی عمدی یا احمقانه، و در آستانه نابودی است، حکومت موقت از جمله شخص من، ترجیح می‌دهد کشته و نابود شود، اما به زندگی، شرف و استقلال دولت خیانت نکند.»

در اینجا بود که اعضاء پیش مجلس، بجز منشویکهای انترناسیونالیست و اس‌ارهای چپ از جای خود برخاستند و با کف‌زدنهای ممتد و طولانی خود کرنسکی را تأیید کردند. موقعیت چنان بود که موسی آژموف^۱ یکی از کادتها را بر آن داشت بسوی صندلیهای سمت چپ بشتابد و فریاد زند «بگذارید عکسی از آنها که نشسته‌اند بگیریم!»

پس از آنکه با قدری اشکال دوباره آرامش برقرار شد، کرنسکی به سخنان خود ادامه داد. او با خواندن «رهنمود شماره یک» کمیته انقلابی نظامی که اکنون در سراسر شهر پخش شده بود، نعره کشید:

«این کوششی در برانگیختن مردم بی‌سروپا علیه نظام موجود است... این کوششی برای جلوگیری از مجلس مؤسسان و گشودن جبهه به‌روی صفوف فشرده و پشت هم ویلهم است.»

او، بسمت چپ برگشت و با تأکید گفت: «هم‌اکنون همه باید تصمیم بگیرند که آیا جانب جمهوری، آزادی و دموکراسی‌اند یا علیه آن، در پایان بی‌پرده اعلام داشت:

در این بیانات علنی کامکوف و مارتوف هیچ چیز غیرمنتظره‌ای دیده نمی‌شد. آنچه برآستی حیرت‌انگیز بنظر می‌رسید، واکنش نمایندگان بدنه اصلی حزب منشویک و اس‌ار یعنی افرادی چون دان و گنز بود که برای نخستین بار پس از غائله کرنیلف، نسبت به پشتیبانی از دولت ائتلافی، از خود دودلی نشان دادند. در نشست شب ۲۴ اکتبر «پیش مجلس» دیدگاه این احزاب توسط دان بیان شد. دان از همان ابتدا نسبت به رفتار بلشویکها اظهار مخالفت و بی‌زاری کامل کرد. او در عین حال بهمان اندازه نیز تأکید داشت که اگر جدال بین دولت و نیروهای چپ به‌طور مسالمت‌آمیز پایان نگیرد برنده نهائی نیروهای راست افراطی خواهند بود. افزون بر آن او اعلام داشت تنها راه دوری جستن از حمام خونی فاجعه‌انگیز، نشان دادن واکنش مثبت و فوری به‌خواستهای توده‌هائی است که اکنون طرفدار بلشویکها هستند. به قول دان:

«صرف‌نظر از اینکه قیام بلشویکی، فردا چگونه پایان پذیرد، اگر غرق خون شود و نظم با زور اسلحه برقرار شود... در عمل، پیروزی از آن نیروی سومی خواهد بود که هم بلشویکها، هم دولت و هم دمکراسی و انقلاب را جارو خواهد کرد. اگر می‌خواهیم خاکی را که بلشویکها در آن همچون قارچهائی متعفن می‌رویند، ازین بیریم باید متوسل به اقدامات سیاسی شویم. آنچه لازم است، اعلام آشکار پلاتفرمی ازسوی دولت، و «شورای جمهوری» است که مردم در آن ملاحظه کنند: خواستهای بحششان ازسوی دولت و شورای جمهوری پشتیبانی می‌شود نه ازسوی بلشویکها...

مسئله صلح، زمین و دموکراتیزه کردن ارتش باید به‌طریقی تنظیم شود که هیچ فرد کارگر و سربازی کوچکترین تردیدی نداشته باشد که ما با قدمهائی استوار در این مسیر حرکت می‌کنیم.^۲

در یکی از کتابهای خاطرات دان بعدها واکنش خود نسبت به سخنرانی کرنسکی را بیاد می‌آورد و کوشش دارد طرزتفکر خود را در آن هنگام تشریح کند. ۲۱ ازهمان آغاز کار «پیش مجلس» در اوائل اکتبر او و دیگر منشویکها و اس‌ارهای همفکرش برای برپائی نهائی حکومتی دمکراتیک، چپ و یکدست سوسیالیستی که توان پیاده کردن فوری برنامه اصلاحی رادیکالی باشد کار کرده‌اند. دان ادعا می‌کند که آنان با این باور دست باین کار زده‌اند که تنها از طریق

اجازه‌ای به او بدهند. بگذار باهم قایم‌باشک بازی نکنیم آیا کسی وجود دارد که باین حکومت اعتماد کند؟...

این حکومت نه پشتیبانی ارتش انقلابی را دارد و نه پرولتاریا را، آنها نیز که علیه این حکومت قیام کرده‌اند مشتبی نیستند بلکه بعکس آگاه‌ترین عناصر سیاسی دموکراسی انقلابی‌اند. اگر ما برآستی خواهان از میان بردن خاکی هستیم که بذر دهشت‌زای جنگ داخلی در آن می‌روید، باید آشکارا اعلام کنیم که تنها راه بیرون آمدن از بن‌بست کنونی، ایجاد حکومتی یکدست، انقلابی و دموکراتیک است که هیچیک از عناصر سازمان‌دهنده تظاهرات بافتخار کرنیلف در آن جائی نداشته باشند.»

مارتوف که پس از کامکوف بعنوان سخنگوی منشویکها اترن‌اسیونالیست رشته سخن را بدست گرفت، به‌همان شدت، دولت را مورد انتقاد قرار داد. با ظاهر شدن مارتوف در پشت میز خطابه، یک‌نفر از سمت راست فریاد زد: «اینهم وزیر خارجه دولت آینده». مارتوف درحالی‌که به انتقاد کننده خود چشم دوخته بود بلادرنگ جواب داد: «چشمان من نزدیک‌بین هستند و نمی‌دانم آیا این سخنان از دهان وزیر خارجه کابینه کرنیلف بیرون می‌آیند یا خیر». او سپس اعلام داشت:

«گفتار نخست‌وزیری که بخود اجازه می‌دهد جنبش بخش بزرگی از پرولتاریا و ارتش را جنبش بی‌سروپاها بخواند، حتی اگر هدف خود را هم اشتباهی گرفته باشد، بخودی خود می‌تواند برانگیزنده جنگ داخلی باشد. اما هنوز امید خود را از دست نداده‌ام که... (ما) تسلیم آرزوهای آن گروه که می‌خواهند با سوءاستفاده از اوضاع کنونی، انقلاب را از حرکت بازدارند نشویم. دموکراسی باید اعلام کند که اگر دولت، بلافاصله، اضطراری‌ترین خواستهای مردم را برنیآورد، پشتیبانی ما را بدست نخواهد آورد. سرکوب را نمی‌توان جایگزین برآوردن نیازهای انقلاب کرد. باید بلادرنگ اعلام شود که روسیه خواهان صلحی فوری است، کمیته‌های ارضی کنترل زمینهای رهاشده را تا تعیین تکلیف آنها بدست خواهند گرفت و روند دموکراتیزه کردن ارتش متوقف نخواهد شد. (و) چنانچه انتشار چنین اعلامیه‌ای برای دولت با ترکیب کنونی‌اش ناممکن است، دولت باید تجدید سازمان داده شود.»

مجلس» را به تصویب رسانند. بقول دان او و گنز عمیقاً آرزو داشتند که دولت به اینکار رضایت خواهد داد و اعلامیه‌ای تاریخی منتشر و همان شب در سراسر شهر به دیوارها چسبیده خواهد شد. در این اعلامیه به شهروندان اطلاع داده خواهد شد که دولت موقت به‌طور رسمی پیشنهاد آتش‌بس فوری و آغاز مذاکرات برای صلح جهانی کرده و کمیته‌های زمین تلفنی آگاه شده‌اند که تمام زمینهای بزرگ مالکی به آنان واگذار خواهد شد و اجلاس مجلس مؤسسان نیز تسریع خواهد شد.

بقرار معلوم، دان و گنز به کرنسکی تأکید کردند که چنین کاری روحیه توده‌های مردم را تغییر خواهد داد و جناح آن رهبران بلشویک را که مخالف قیامند نیرومندتر خواهد کرد. اما، آگاهی از عمل «پیش مجلس»، نخست‌وزیر را به خشمی کور دچار کرد، و این مسئله تعجب‌آور نبود. دان بعدها نوشت: «کرنسکی در این موقع همچون کسی بود که به آخرین مراحل درماندگی رسیده باشد». کرنسکی نخست تصمیم خود را به استعفا از فردای آن‌روز اعلام کرد و سرانجام با سردی عذر دان و گنز و آوکسنیتف را با این گفته که دولت «هیچ نیازی به پندواندروزها و دستورات کسی ندارد و خود به‌تنهایی توانا به رویارویی با قیام خواهد بود» خواست. ۲۳

این رویداد، ضربه‌ای بزرگ به آنتهایی بود که همچون دان امید داشتند، یا از راه فشار بر کرنسکی برای اتخاذ اصلاحاتی رادیکال‌تر و یا درغیر آن‌صورت با واداشتن او به خالی کردن جا برای دولتی حساس‌تر خواهند توانست زیرپای بلشویکها را خالی و ناآرامی توده‌های مردم را پایان دهند. کوشش در راه چنین هدفی هنوز به پایان نرسیده بود. در نشست مشترک اضطراری کمیته اجرائی سراسری که پس از نیمه‌شب آغاز و تا ۴ صبح ۲۵ اکتبر بدرازا کشید، منشویکهای میانرو و چپ توانستند به تصویب قطعنامه‌ای کمک کنند که باوجود محکوم کردن بلشویکها و تأیید ایجاد «کمیته امنیت عمومی»، دوباره بر خواستهائی قاطع برای اصلاحات فوری که قبلاً به تصویب «پیش مجلس» رسیده بودند تأکید می‌کرد. ۲۴

افزون برآن اس‌ارهای چپ و منشویکهای انترناسیونالیست در سلسله بحثهای تند درون حزبی پیرامون استراتژی، به‌شدت مشغول فعالیت برای ایجاد

اقدامات سیاسی فوری و جدی می‌توان امید به مبارزه‌ای موفق‌آمیز با بلشویکها داشت. دان ادعا دارد که درجناح او در «پیش مجلس»، «شعار این بود که جنگیدن با بلشویکها، تنها با وسائل نظامی سودی ندارد، و شاید هم تنها باین دلیل که دولت دارای چنین وسائلی (نظامی) نیست». دان اشاره می‌کند که جناح «پیش مجلس» مخالف این نظر بود چراکه به غلط فکر می‌کرد که نیروی نظامی دولت برای خرد کردن بلشویکها کافی است و آرزوی زمانی را داشتند که «بلشویکها را درگیر جنگ رویارو کنند». پس از سخنرانی ۲۴ اکتبر کرنسکی در «پیش مجلس»، دان و همکارانش وظیفه خود دانستند تنها راهی را که امید به نجات در آن بود، بدولت نشان دهند و دوباره تأکید کنند که آماده‌اند تا پایان آن راه همراه با دولت باقی بمانند.

نزدیک به پایان نشست ۲۴ اکتبر «پیش مجلس» سه قطعنامه ارائه شد: یکی ازسوی سازمانهای تعاونی و حزب کادت که در آن، از اقدامات قاطعانه دولت برای سرکوب شورش در پایتخت پشتیبانی کامل می‌شد. قطعنامه دیگر که بسیار تحریک‌آمیزتر از اولی و توسط فرماندهی قزاقها ارائه شده بود، تمام نیروهای چپ را به‌شدت محکوم می‌کرد و دولت را به‌خاطر ضعف و حتی «روابطی با بلشویکها» محکوم کرده و از دولت می‌خواست متعهد شود که «این بار دیگر بهیچ‌رو به بلشویکها رحم نکند». قطعنامه سوم که توسط جناح چپ «پیش مجلس» تهیه و توسط دان ارائه شد، دولت موقت را به‌خاطر تأخیر در اعلام اصلاحات اضطراری سیاسی و اجتماعی، آشکارا مورد انتقاد قرار می‌داد و پشتیبانی پیش مجلس از دولت را مشروط به اعلام فوری برنامه رادیکال «زمین و صلح» و ایجاد «کمیته‌های امنیت عمومی» مرکب از نمایندگان دولتها و شوراهای ولایتی، برای همکاری با دولت موقت برای برقراری نظم می‌کرد. قطعنامه جناح چپ که درواقع رأی عدم اعتماد به دولت کرنسکی بود ساعت ۸/۵ شب با اکثریت کوچک ۱۲۲ رأی موافق در برابر ۱۰۲ رأی مخالف و ۲۶ ممتنع به تصویب رسید. ۲۲

دان در خاطرات خود اشاره می‌کند که با تصویب این قطعنامه، او و گنز با کشاندن آوکسنیتف رئیس محافظه‌کارتر «پیش مجلس» به‌همراه خود به سوی نشست کابینه در کاخ زمستانی شتافتند تا از دولت بخواهند پیشنهادات «پیش

دستور بالا کشیدن پلهای متحرک لی تینی^۱، تروی تسکی^۲ و نیکلای یوسکی^۳ روی رودخانه نوا و کنترل اکید نیروهای دولتی بر تنها پل باقیمانده روی رودخانه، پل کاخ را دادند. این عملیات برای جلوگیری از حرکت شورشیان مناطق کارگرنشین ساحل راست رودخانه نوا به نواحی مرکزی شهر بود. ۲۸ ایلین ژنوسکی، یکی از رهبران سازمان نظامی حزب بلشویک، در تشریح واکنش خود از شنیدن تصمیم دولت در مورد پلهای روی رودخانه نوا در ۲۴ اکتبر، بعدها چنین نوشت: «ناخودآگاه بیاد روزهای ژوئیه افتادم....»

بالا کشیدن پلها بنظر من نخستین قدم در تلاشی دوباره برای نابودی، بود. آیا امکان دارد دولت موقت دوباره بر ما پیروز شود؟^{۲۹}

در موقعیت کنونی چنین خطری وجود نداشت. به محضی که کادتهای وفادار بدولت، از دانشکده توپخانه میخائیلوسکی به محل پل لی تینی رسیدند، با جمعیت خشمگین مردم که شمار زیادی از آنان مسلح بودند روبرو شدند. مردم، پس از خلع سلاح کادتها، آنها را بشکل تحقیرآمیزی به دانشکده هایشان روانه کردند.

هیچ دستور معینی از کمیته انقلابی نظامی برای این کار صادر نشده بود. به محضی که نبرد کنترل پلها آغاز شد ایلین ژنوسکی نیز، به ابتکار خودش، سربازان پادگان را مأمور بدست گرفتن کنترل پلهای کوچکتر گرنادسکی^۴ و سامسونوسکی^۵ کرد. این دوپل بین منطقه وایبورگ و پتروگراد روی رودخانه بولشایا نوکا^۶ قرار داشتند. ۳۰

فرماندهی منطقه نظامی پتروگراد، گروهانی از گردان یکم ضربتی زنان را مسئول بالا کشیدن پل تروی تسکی کرد. طبق این فرمان گردان مزبور به طور مشخص و اکید اجازه کاربرد اسلحه گرم برای جلوگیری از رفت و آمد روی پل را داشت. ۳۱ بنظر می رسد که سربازان زن به احتمال زیاد به دلیل اینکه در تیررس توپهای قلعه پتریل بودند، بفرمان بالا، به طور جدی عمل نکردند. کادتها پس از درگیری کوتاه با گاردهای سرخ موفق شدند پل نیکلایوسکی که جزیره واسیلی

دولتی ائتلافی و یکدست از سوسیالیستها، از سوی کنگره شوراها شدند. در ابتدا بنظر می رسید که این فعالیتها نتیجه بخش باشند. در نشستهای فراکسیون منشویکی کنگره که دربرگیرنده «دفاع طلبان» و «انترناسیونالیستها» بود، یک سلسله «تز» برای گنجانند در قطعنامه سیاسی ای که قرار بود به کنگره ارائه شود به تصویب رسید که تفاوتی عمده حتی با سیاستهای میانرو در «پیش مجلس» داشته. این تزاها، خواهان تجدید ساختمان کامل کابینه بودند و به طور مشخص تأکید داشتند که دولت «یکدست» و «دموکراتیک» باشد. مصوبات فوق ضمن محکوم کردن بلشویکها، خواهان رد سیاستهای دولت موقت، بعنوان عامل برانگیزنده بلشویکها به قیام بودند. تزاها بالا همچنین دربرگیرنده پیشنهاداتی بود مبنی بر اینکه به هرگونه کوشش دولت برای سرکوب مسلحانه قیام بلشویکها «پاسخی دندان شکن» داده شود. ۲۵

در همین هنگام آشکار شد که اسارهای چپ در گردهمایی فراکسیون اسار کنگره، در صبحگاه ۲۵ اکتبر دارای اکثریتی چشمگیرند. قطعنامه ای که از سوی کمیته مرکزی حزب اسار به این نشست ارائه شد با ۲۲ رأی موافق و شصت رأی مخالف رد شد. پس از این رأی گیری، اکثریت نمایندگان موافقت کردند «با منشویکهای انترناسیونالیست تماس برقرار کنند» تا کوششهای خود را برای ایجاد دولت سوسیالیستی «یکدستی» با آنان هماهنگ سازند. ۲۶ آنچه به همان اندازه اهمیت داشت این بود که شماری از رهبران اسار چپ، بدنبال این پیروزی امیدوار شدند که تمامی فراکسیون اسار کنگره در برنامه پشتیبانی از برنامه چپ متحد شرکت خواهند کرد. ۲۷

برای هرکس که تحولات سیاسی پتروگراد را در بعدازظهر و عصر ۲۴ اکتبر تحلیل می کرد، اظهار اطمینان کرنسکی به توانائی اش در رویاروئی با چپ در این موقعیت به طور یقین غیر قابل تصور بود. گزارشهای جسته گریخته و گاه درهم شاهدان عینی که ستونهای «آخرین اخبار» روزنامه های پتروگراد را در ۲۵ و ۲۶ اکتبر پر می کرد، شاهدهی بر میزان زوال موقعیت دولت در این هنگام بود.

اندکی پس از ظاهر شدن بدشگون کرنسکی در «پیش مجلس» خیر گرد آمدن شمار تکان دهنده ای از کارگران و سربازان مسلح در اطراف اسمولنی، بر اضطراب مقامات نظامی ستاد کل فرماندهی افزود. بدنبال این خبرها آنان

1- Liteiny

2- Troitsky

3- Nicolaevsky

4- Grenadersky

5- Samsonovsky

6- Bolshaia Nevka

بدولت از کناره خلیج فنلاند و مناطق غربی را بدست خود گرفت. تنها کاری که فرماندهی نظامی پتروگراد در واکنش به این تحول توانست انجام دهد فرستادن تلگراف تهدیدآمیزی باین مضمون بود «نیروهای وفادار بدولت و کمیته اجرائی مرکزی درحال آمدن از جبهه‌اند». ۳۵

برخی از اقدامات نیروهای چپ که در نهایت اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کردند، در این هنگام به شکل پنهانی انجام شدند و از این رو تظاهر بیرونی نداشتند. ۲۴ اکتبر، دینیکو، سرانجام تلگرافی که قرار آن را در کنگره شوراهای شمال با انتونوف گذاشته شده بود در هلسینکی دریافت کرد. در این تلگراف، منظور از «مقررات را بفرست»، «اعزام کشتی و ملوانان مسلح به پتروگراد» بود. ۲۶ انتونوف همچنین در نامه دست‌نوشته‌ای به الکسی پرونین، عضو بلشویک شورای کرونشحات، اعزام ملوانان کرونشحات را به پایتخت در فردای آن روز درخواست کرد. ۲۷ چندساعت بعد الکسی با رانوف به نمایندگی از سوی کمیته انقلابی نظامی، از پتروگراد به دینیکو تلفن زد تا اعزام نیروهای دریائی را تأکید کند. با رانوف در این گفتار تلفنی به دینیکو گزارش داد «جو متشنجی وجود دارد، آیا می‌توانیم روی کمک شما حساب کنیم؟» دینیکو پاسخ داد: «رزمناو، سپیده‌دم بسوی پتروگراد حرکت خواهد کرد»

بجز شمار کوچکی واحدهای پادگان و گارد سرخ که به دستور کمیته انقلابی نظامی مأمور انجام وظائف مشخصی شدند، اکثر کارگران، سربازان و ملوانان منطقه پتروگراد که شمارشان از نیم‌میلیون بیشتر بود هنگام نخستین درگیریهای کوچک با نیروهای دولتی، در کارخانه‌ها و سربازخانه‌های خود باقی ماندند. در تمام ساعات بعدازظهر و شب ۲۴ اکتبر تا صبح فردای آن روز، گردهماییهای بی‌وقفه‌ای در مناطق کارگرنشین پایتخت و پایگاههای عمده ناوگان بالتیک برقرار بود. این گردهماییها بدون استثناء از شورای پتروگراد و برنامه آن پشتیبانی می‌کردند. در این هنگام هیچ ناآرامی عمومی به چشم نمی‌خورد. از تظاهرات توده‌ای مانند تظاهرات ماه فوریه و ژوئیه که نشانه برخورد نهائی میان نیروهای چپ و دولت بحساب می‌آمد اثری دیده نمی‌شد.

در اواسط بعدازظهر، هنگامی که خیر بالا کشیدن پلها به گوش مردم رسید، دانش‌آموزان دبستانی و دبیرستانی و کارکنان ادارات دولتی را روانه‌خانه‌هایشان

یوسکی را به مرکز شهر وصل می‌کرد، بالا بکشند. پل کاخ مدتی به‌طور کامل زیر کنترل کادتها و افراد گردان زنان باقی‌ماند. با وجود این، با فرارسیدن غروب، آشکار بود که نبرد مهم «جنگ بر سر پلها» به نفع نیروهای ضد دولتی تمام شده است. دو پل عمده روی رودخانه نوا در دست نیروهای انقلابی بود.

نیروهای دوچرخه‌سوار که از هنگام انتقالشان به پایتخت، به دنبال روزهای ژوئیه، مسئولیت اصلی شان حفظ امنیت حول و حوش کاخ زمستانی بود، ناگهان در ساعت ۴ بعدازظهر اعلام داشتند که دیگر به مأموریت خود ادامه نخواهند داد. یک ساعت بعد ستائیسلدو پستکوفسکی^۱ یکی از کمیسارهای کمیته انقلابی نظامی، به دستور کمیته کنترل اداره مرکزی تلگراف را بدست گرفت. این نخستین پیروزی در مسابقه بر سر بدست‌گرفتن کنترل مراکز اصلی ارتباطی بود و علی‌رغم اینکه میان ۳ هزار نفر کارکنان اداره تلگراف حتی یک بلشویک وجود نداشت بدون شلیک یک گلوله صورت گرفت. عامل مهم این بود که مأموریت نگهبانی از اداره تلگراف در این هنگام زیر نظر دسته‌ای از سربازان هنگ ککگولمسکی^۲ بود که از مدتها پیش به کمیته انقلابی نظامی اعلام وفاداری کرده بودند. اینان با پشتیبانی فرمانده خود، پستکوفسکی، رئیس اتحادیه کارگران پست و تلگراف را که یک عضو دست راستی اس‌ا‌ر بود مجبور کردند، اختیارات فرمانده مزبور را برسمیت شناسد. ۳۲

نزدیک ساعت ۸ بعدازظهر دسته‌ای از کادتها، کوشش کردند، اداره مرکزی تلگراف را دوباره تسخیرکنند اما موفق به اینکار نشدند. ۳۳ اندکی بعد، یکی دیگر از کمیسارهای کمیته انقلابی نظامی، بلشویک اهل هلسینکی لئونید استارک، تنها با دوازده نفر ملوان بنگاه خبرگزاری آژانس تلگراف پتروگراد را که یک بنگاه خبر تلگرافی بود تسخیر کرد و نظارت آن را بعهده گرفت. یکی از نخستین کارهای استارک، جلوگیری از مخابره قطعنامه‌ای بود که تازه از سوی «پیش‌مجلس» به تصویب رسیده بود. ۳۴ در همین هنگام، سربازان هنگ نگهبانی ایسمائیلوفسکی^۳، اولین واحد عمده پادگان که در روزهای ژوئیه بکمک دولت شتافت، کنترل ایستگاه بالتیک یعنی ایستگاه پایانه قطار حامل نیروهای وفادار

1- S. Pestovsky

2- Kekgoimsky

3- Ismailovsky

کردند؛ بانکها و مغازه‌های مرکز شهر تعطیل شدند و سرویس تراموا کاهش داده شد. اما هنوز خیابانها آرام بودند. آن شب مردم شیک‌پوش، در بلوار نوسکی می‌خرامیدند و فاحشه‌ها نیز به‌طور معمول خود را در معرض فروش می‌گذاشتند. رستورانها، کازینوها، سینماها، و تئاترها به‌طور عادی اما با تماشاگران کمتری بکار ادامه دادند. نمایشنامه «مرگ ایوان مخوف» نوشته الکسی تولستوی در تئاتر الکساندرینسکی و نمایشنامه «بوریس گدائف» در تئاتر مارینسکی، هردو سر وقت آغاز شدند. چنین اوضاعی همراه با مخالفت کمیته انقلابی نظامی با قیام، برای ناظران آن زمان به‌شدت سرگیجه‌آور بود و در آنها نسبت به تحولات سرنوشت‌سازی که در این هنگام در مناطق پراکنده‌ای از پایتخت روی می‌داد احساسی از خیالپردازی بوجود می‌آورد.

تعجب‌آور نبود که هیچکس باندازه لنین از این تاکتیکهای کمیته انقلابی نظامی دچار سرگیجه و ناراحتی نشده باشد. او در طول تمام این لحظات دوران ساز، دور از میدان نبود، در آپارتمان فوفانوا در حومه پایتخت باقی ماند. ۲۰ اکتبر به قرار معلوم، در واکنش به شایعه حضور لنین در پتروگراد، وزیر دادگستری، فرمان تازه‌ای برای دستگیری او صادر کرد. این عمل هرگونه امیدی را پیرامون امنیت او در صورت علنی شدنش از میان برد. لنین بین ۲۱ تا ۲۳ اکتبر از پیروزیهای کمیته انقلابی نظامی در مبارزه‌اش با فرماندهی نظامی منطقه پتروگراد بر کنترل پادگان شادمان بود. برخلاف تروتسکی، این پیروزیها را نه بخشی از روند براندازی تدریجی حاکمیت دولت موقت - که در صورت موفقیت منجر به انتقال بدون دردسر قدرت به شوراها در کنگره سراسری می‌شدند - بلکه تنها بصورت پیش درآمدی برای قیام مسلحانه توده‌ای می‌دید. هر روز که می‌گذشت، این اعتقاد دیرین لنین - که امکان ایجاد دولتی زیر نفوذ بلشویکها تنها در صورت کسب فوری قدرت به حداکثر خواهد رسید - عمیق‌تر می‌شد. احساس او این بود که منتظر کنگره ماندن، تنها فرصت بیشتری بدولت برای آماده کردن نیروهایش خواهد داد و بدون هیچ لزومی خطر ایجاد کنگره‌ای بی‌اراده را بوجود خواهد آورد، که آن نیز در بهترین شرایط دولت ائتلافی سوسیالیستی آلبکی و سست عنصری را تشکیل خواهد داد. لنین پس از آگاهی از لغو مراسم رژه قزاقها (روز ۲۲ یا ۲۳ اکتبر) به سوردلف نوشت: لغو تظاهرات قزاقها پیروزی

بسیار بزرگی است! هورا! با تمام نیرو حمله را شروع کنید. پیروزی کامل در چند روز آینده از آن ما خواهد بود.»^{۳۹}

لنین با خواندن رونامه‌های صبح ۲۴ اکتبر از تصمیم کمیته انقلابی نظامی به پذیرش «سازش» پیشنهادی فرماندهی نظامی منطقه پتروگراد آگاه شد. او در طول روز ۲۴ اکتبر بدون شک اکثراً بوسیله فوفانوا، رابطه خود را با اسمولنی حفظ کرد. بدین ترتیب او بلادرنگ از تصمیم دولت به سرکوب چپها و کوشش سوسیالیستهای میانه‌رو به فشار بر دولت برای اعلام فوری برنامه اصلاحی رادیکال‌تری آگاه شد. ۴۰ اخبار این تحولات او را به‌شدت ناراحت کرد. فوفانوا بعدها به‌خاطر آورد که لنین در آن روز چندین بار او را به‌همراه نامه‌هایی به کمیته مرکزی برای گرفتن اجازه رفتن به اسمولنی بیرون فرستاد و همه این تقاضاها بلادرنگ از سوی کمیته مرکزی رد شد. نزدیک عصر آن روز، لنین با خواندن خبر یکی دیگر از واکنشهای غیرقاطع کمیته مرکزی، یادداشتی را که در دست داشت مجاله کرد و به‌زمین انداخت و با عصبانیت گفت: «من نمی‌فهمم چه می‌کنند. از چه می‌ترسند؟ همین پریروز پدویسکی گزارش می‌داد که این واحد بلشویک است و آن یکی هم بلشویک است... حالا یکبار هیچ چیز صورت نمی‌گیرد. از آنها بپرسید آیا تنها صد سرباز وفادار یا گارد سرخ مسلح در اختیار دارند؟ من بهیچ چیز دیگر احتیاج ندارم!»^{۴۰}

حدود ساعت ۶ بعدازظهر لنین بار دیگر تصمیم گرفت، کمیته مرکزی را نادیده بگیرد، از مسئولین پائین‌تر حزب بخصوص از کمیته پترزبورگ و کمیته‌های منطقه‌ای حزب دعوت کند تا انقلاب را تا به سرانجام رساندن در دست گیرند. او با سرعت فراخوان زیر را نوشت و از فوفانوا خواست آنرا تنها به کروپسکایا «ونه هیچکس دیگر» تحویل دهد:

رفقا

من این‌سطور را در شب بیست و چهارم می‌نویسم. اوضاع بی‌تفاوتی بحرانی است. در واقع اکنون به‌طور مطلق آشکار است که تاخیر در قیام هلاکت‌بار خواهد بود. من با تمام توان خود از رفقا می‌خواهم درک کنند که همه‌چیز به تار موئی بسته است. یا مسائلی روبرو هستیم که نه بوسیله برپائی کنفرانس‌ها و کنگره‌ها (حتی کنگره شوراها) بلکه تنها بوسیله مردم، بوسیله توده‌ها، بوسیله مبارزه مردم

نتوانست جلوی خود را بگیرد. یادداشتی برای مهماندار خود روی میز آشپزخانه گذاشت («من به آنجائی می‌روم که از من خواستی بروم»)، کلاه گیس را بسر گذاشت، کلاه پرچروکی هم روی آن گذاشت، صورت خود را باندپیچی کرد و با زیرپا گذاشتن ممنوعیت کمیته مرکزی در مورد جابجائی اش برای بار دوم در یکماه اخیر، به همراه اینو راخیا^۱ بسوی اسمولنی راه افتاد. ۴۴ این دو با یک تراموای خالی، درحالیکه لنین زن راننده را دربارهٔ اوضاع سیاسی سؤال پیچ کرده بود با گذشتن از وسط محله وایبورگ تا ایستگاه فنلاند رفتند. هنگامی که لنین متوجه شد زن راننده دست چپی است آغاز به دادن توصیه‌های مفصلی درباره کارهای عملی انقلابی به او کرد. آن دو در حالیکه پای پیاده از طریق خیابان اسپالرنایا^۲ - جائی که وینوف بدشانس روز ۶ ژوئیه جان باخت - به اسمولنی نزدیک می‌شدند، مجبور شدند از دست نگهبانان سواره کادت که در خیابانها پرسه می‌زدند فرار کنند، و این اتفاق راخیا را از ترس، نیمه‌جان کرد. آنها سرانجام کمی پیش از نیمه‌شب به سلامتی، به مقصد خود رسیدند.

اسمولنی، هنگام ورود لنین همچون اردوگاهی نظامی در شب قبل از جنگ بود. نگهبانان سراپا مسلح در گوشه و کنار خیابانهای مجاور، پاس می‌دادند. گروههای سرباز و گارد سرخ دورتادور تل‌های شعله‌ور آتش در میدانها و کوچه‌های اطراف جمع شده بودند. سرسرای داخل در ورودی اصلی از صدای کامیونها، اتومبیلها و موتورسیکلت‌هایی که دائم وارد یا خارج می‌شدند، پر بود. نمای پر عظمت بیرونی اسمولنی پر از چراغهای نورانی بود. مسلسلهائی در دو طرف در ورودی ساختمان مستقر شده بودند. در این جا بود که نگهبانان کوشش می‌کردند، رفت و آمد بدرون ساختمان را کنترل کنند، و «جان رید» آن را به «لانهٔ بزرگ زنبور عسل» تشبیه کرده است. نه راخیا کارت اجازهٔ ورود داشت نه لنین. نگهبانان به آنان اجازهٔ ورود ندادند. اما سرانجام آن دو توانستند خود را بین جمعیت گم کرده و به زور از کنار نگهبانان بگذرند. ۴۵ لنین که از فرط هیجان کلاه گیس خود را به همراه کلاه از سرش برداشته بود بلافاصله شروع به ملامت یاران خود و ترغیب آنها به تمام کردن کار دولت موقت کرد.

مسلح حل می‌شوند.

تجاوز کرنلیفی بورژوازی و برکناری ورخوفسکی نشان می‌دهد که نباید منتظر بمانیم، ما باید به هر قیمتی همین امشب، پس از خلع سلاح افسران کادت (و اگر لازم باشد شکستن مقاومت آنها) وغیره، اعضاء دولت را بازداشت کنیم. ما نباید منتظر بمانیم. ممکن است همه چیز را از دست بدهیم!...

چه کسی باید قدرت را بگیرد؟

این مسئله اکنون اهمیت ندارد. کمیته انقلابی نظامی یا «نهاد دیگری» می‌تواند این کار را بکند.

تمام حوزه‌ها، تمام مناطق، تمام نیروها باید بی‌درنگ بسیج شوند و هیئت‌های نمایندگی به کمیته انقلابی نظامی و کمیته مرکزی بفرستند و از آنها اکیداً بخواهند که تحت هیچ شرایطی قدرت نباید تا ۲۵ اکتبر در دست کرنسکی و شرکاء باقی بماند، تحت هیچ شرایطی. بدون هیچ تردیدی، عصر همین امروز یا امشب در این باره باید تصمیم‌گیری شود.

تاریخ انقلابیونی را که امروز می‌توانند پیروز شوند (و به طور یقین پیروز خواهند شد) اما با طفره رفتن، خطر از دست دادن خیلی چیزها، یا در واقع خطر از دست دادن همه چیز را، در فردای آن روز بجان می‌خرند، نخواهند بخشید. اگر ما قدرت را امروز بدست گیریم، این نه در مخالفت با شورا که به نمایندگی از سوی آن خواهد بود. کسب قدرت و وظیفه قیام است؛ هدف سیاسی آن پس از گرفتن قدرت روشن خواهد شد.

بانتظار رأی‌گیری پرتزلزل ۲۵ اکتبر نشستن، فاجعه‌بار و یک کاغذبازی محض است.

مردم حق دارند و وظیفه دارند که پیرامون چنین مسائلی، نه از طریق رأی‌گیری که از طریق زور تصمیم‌گیری کنند. در لحظات بحرانی انقلاب، مردم حق دارند و وظیفه دارند به نمایندگان خود، حتی به بهترین نمایندگان خود دستور دهند و منتظر آنها هم نمانند...

دولت در حال سقوط است آخرین ضربه، به هر قیمتی باید بر آن وارد شود.

تاخیر کشنده خواهد بود. ۴۳

چند ساعت پس از فرستادن فوفانوا همراه آخرین درخواست، لنین دیگر

باید به خاطر داشته باشیم که لنین برخلاف اکثر اعضاء حزب اهمیت تعیین‌کننده‌ای به سرنگونی دولت موقت پیش‌از‌کنگره قائل بود. ورود او به اسمولنی ناگزیر فشار بر رهبری چپ را برای نشان دادن شهامت بیشتر در انجام کارها افزایش داد. به‌هرحال مدتی پیش‌از‌سپیده‌دم ۲۵ اکتبر فعالیت کمیته انقلابی نظامی یکباره حالت تهاجمی‌تری بخود گرفت، و اینکه کمیته تنها از انقلاب دفاع می‌کند و پیش‌از‌هرچیز کوشش دارد وضع موجود را تا هنگام اعلام اراده کنگره نگهدارد یکباره کنار گذاشته شد و کوششی همه‌جانبه، آغاز شد تا نمایندگان کنگره را با برانداختن دولت موقت پیش‌از‌آغاز جلسات آن روبرو کند.

درمورد شرایط اتخاذ چنین تصمیمی، شواهد قابل اطمینان کمی موجود است. لاتسیس بعدها می‌نویسد: «نزدیک صبح، در آن شب بنام، هنگامی که سرنوشت دولت داشت رقم می‌خورد و کمیته مرکزی دچار تزلزل بود، ایلچ با این پرسش، به اداره کمیته پترزبورگ شنافت: «دوستان، آیا بیل در اختیار دارید؟ آیا کارگران پتر (پترپل) به دعوت ما به سنگرها خواهند رفت؟». لاتسیس سپس می‌نویسد، جواب اعضاء کمیته به این سؤالات مثبت بود. او می‌افزاید، قاطعیت لنین و کمیته پترزبورگ، افراد دودل را تحت تأثیر قرار داد و نظر لنین غالب شد. ۴۷ شکایات بعدی رهبران عالی‌مقام، اسرار چپ حاکی از آنست که کمیته انقلابی نظامی موضع خود را بدون آگاهی آنان تغییر داد. ۴۸

به‌هرحال، لحظه‌ای را که این تغییر تاکتیکی رخ داد بادقت فراوانی می‌توان تعیین کرد. شب ۲۴ اکتبر به اسورلد دزنیس^۱ کمیسار کمیته انقلابی نظامی، در هنگ پاولوسکی دستور داده شد پل تروی تسکی را که میدان یادبود جنگ را به پترزبورگ وصل می‌کرد بدست گیرد. او بیاد می‌آورد که نزدیک به ساعت ۹ شب پس‌از‌تسخیر پل شاهد افزایش چشم‌گیر رفت و آمد به میدان کاخ بود. او با اینکار خود اقدام به برپا کردن سنگرهای خیابانی، برقراری مراکز بازرسی رفت و آمد به کاخ زمستانی، دستگیری مقامات دولتی و انتقال مهمترین اعضاء دستگیرشده به اسمولنی می‌کند. مدت کوتاهی پس‌از‌آغاز این اقدامات دزنیس

تاریخ‌نویسان انقلاب اکتبر اتحاد شوروی که درصدد به حداکثر رساندن نقش لنین در برابر تروتسکی، در گرفتن قدرت توسط بلشویکها هستند، این برداشت را دارند که به‌خاطر تلقینات تروتسکی، حزب به قدرت کرنسکی بیش از اندازه بها می‌داد، و نیروهای چپ را دست‌کم می‌گرفت، در نتیجه بشکلی منفعل، منتظر رأی کنگره شوراها برای ایجاد حکومتی انقلابی نشسته بود. چنین تفسیری به‌طور جدی دچار انحراف است. همانگونه که دیدیم، سیاستهای متخذه از سوی کمیته انقلابی نظامی بین ۲۱ تا ۲۴ اکتبر هدفش برانداختن عملی دولت موقت پیش‌از‌برگزاری کنگره بود، و این هدف نیز تا شب ۲۴ اکتبر بسرانجام خود رسیده بود. افزون بر آن بنظر می‌رسد که این تاکتیکها بیش‌از‌هرچیز منتیج از ارزیابی واقع‌بینانه توازن موجود بین نیروهای درگیر و حالت روحی توده‌های مردم بود. اما درعین حال نظریه نویسندگان شوروی تا اندازه‌ای حقیقت دارد که پیش‌از‌ورود لنین به اسمولنی در اواخر شب ۲۴ اکتبر اکثر اعضاء کمیته انقلابی نظامی و بخصوص کمیته مرکزی هنوز به‌خاطر امکان زیاده‌روی - و ازدست دادن پشتیبانی بالقوه سرنوشت‌ساز، و یا شاید فروپاشی کنگره به‌خاطر وانمودشدن آنها بعنوان غاصبین و وظائف کنگره - احساس ناآرامی می‌کردند. همانگونه که دیدیم نخستین کوششهای کمیته انقلابی نظامی بدنبال یورش دولت علیه چپ، هشدار دادن به نیروهای چپ و آماده کردن آنها برای اقدام بعمل و دعوت مردم به قیام بود. تقریباً تمام عملیات نظامی بعدی کمیته انقلابی نظامی در ۲۴ اکتبر را می‌توان واکنش در برابر حرکات تهاجمی دولت تفسیر کرد. بنابراین سربازان پادگان پس‌از‌آنکه دولت روزنامه رابوچی پوت را تعطیل کرد، برای بازگشائی آن فرستاده شدند. نیروهای کمیته انقلابی نظامی، هنگامی کنترل پلهای رودخانه نوا را بدست گرفتند که دولت رفت و آمد از روی پلها را قطع کرده بود. نیروهای کمیته انقلابی نظامی پس‌از‌دریافت این گزارش که نیروهای وفادار به دولت در پترهوف و جبهه شمال سوار بر قطار شده عازم پایتخت هستند، ایستگاه بالتیک را تسخیر کردند. ۴۶

بسیار محتمل است که با آشکار شدن ناتوانی هرچه بیشتر کرنسکی در آن شرایط و با نزدیک شدن گشایش کنگره شوراها عملیات کمیته انقلابی نظامی چه با حضور لنین و چه در غیاب او شتاب بیشتری می‌گرفت. اما درعین حال

برگردانند. ۵۱ فرمانده کشتی از فرمان سرباز زد، الکساندر بلیشف^۱ کمیسار کمیته انقلابی نظامی و چند ملوان دیگر، فرماندهی عملیات کشتی را بدست گرفتند. اما راندن کشتی آورو را در آبهای کم عمق و پیچ در پیچ رودخانه نواکاری پیچیده بود. اندکی بعد فرمانده کشتی سرانجام رضایت داد و اعلام داشت نمی تواند اجازه دهد «آورو را به گل نشیند» و راضی شد برای رساندن کشتی تازه بازسازی شده به مقصد کمک کند. ساعت ۳/۵ صبح آورو در نقطه ای مجاور پل نیکلایوسکی، تنها پلی که هنوز در کنترل دولت مانده بود لنگر انداخت. به محض اینکه ملوانان کشتی نورافکنها را بسوی پل برگرداندند کادت های محافظ پل در تاریکی شب پا بفرار گذاشتند. پل با کمک برقکاران کشتی پائین کشیده شد. مدت کوتاهی بعد، هنگامی که دسته سی و دو نفره نیروهای ضربتی دولتی برای بالا کشیدن دوباره پل به آنجا فرستاده شدند، متوجه شدند که پل با اطمینان کامل در دست دو یست نفر کارگر و ملوان مسلح است. ۵۲

ساعت ۶ صبح دسته چهل نفره ای از ملوانان بانک دولتی را بدون هیچ مقاومتی به تصرف درآوردند: سربازان هنگ سمنوسکی که به طور معمول نگهبانی آنجا را بعهده داشتند بیطرف ماندند. یکساعت بعد، گروهی سرباز از هنگ کگس گلمسکی به همراه لاشویچ و دیگر کمیسار کمیته انقلابی نظامی، کالیاگین^۲ اداره مرکزی تلفن پتروگراد را تسخیر کردند و بلافاصله بیشتر ارتباطات تلفنی فرماندهی کل قوا و کاخ زمستانی را قطع کردند. تصرف اداره مرکزی تلفن بدون خونریزی صورت گرفت زیرا فرماندهی دسته سربازان کگس گلمسکی با زاخاروف بود که خود بعنوان یک کادت دانشکده نظامی بسیاری مواقع در آنجا نگهبانی داده بود. او که با جریانات امنیتی اداره مرکزی تلفن آشنائی داشت، منزوی کردن و خلع سلاح سریع کادت های نگهبان آنجا را نظارت می کرد. ۵۳ بدین ترتیب با فرارسیدن سحرگاه ۲۵ اکتبر، دولت در بیشتر جاها برق و تلفن در اختیار نداشت. ساعت ۸ صبح آخرین ایستگاه عمده پتروگراد ایستگاه ورشو، که جبهه شمال و ستاد ارتش در پسخو را به پتروگراد ارتباط می داد بدست کمیته انقلابی نظامی افتاد.

پیغام تلفنی اضطراری ای از پدویسکی دریافت می کند مبنی بر اینکه مقامات دستگیری شده ای که او به اسمولنی فرستاده است آزاد می شوند؛ اقدامات او پیش رس و غیرمجاز بوده اند، درحالی که کمیته انقلابی نظامی هنوز تصمیم نگرفته است چه موقع به طور فعال تری اقدام کند، چنین تصمیمی پیش از فرادی آن شب نخواهد بود. پدویسکی تأکید کرده است که دزنیس دستگیری مقامات دولتی را پایان دهد و مراکز بازرسی خود را برچیند. دزنیس می نویسد: «این دستورات آنچنان کوتاه بینانه بوده که او آنها را نادیده گرفت. چند ساعت بعد حدود دو نیمه شب دزنیس دستور تازه ای دریافت می کند. طبق این دستور جدید او می بایست کمربند حفاظتی و مراکز بازرسی خود را تحکیم بخشد و تمام رفت و آمدها را به شدت کنترل کند. ۴۹

در این هنگام، ساعت دو صبح ۲۵ اکتبر گروهان یکم گردان ششم مهندسی، ایستگاه نیکل یوسکی، در نزدیکی میدان زنامنسکی^۱ را که آراسته به مجسمه تنومند الکساندر سوم بود تسخیر کرد. یکی از افراد مهندسی در خاطرات خود می نویسد: «شب یخبندانی بود. باد سوزان شمال تا مغز استخوان احساس می شد. دسته های افراد مهندسی درحالی که از سرما می لرزیدند و با هشیاری به تاریکی پرشیخ شب چشم دوخته بودند، در خیابانهای نزدیک ایستگاه نیکلایوسکی تجمع کرده بودند. مهتاب منظره خارق العاده ای بوجود آورده بود. شکل خانه ها چون قصرهای قرون وسطی ای می ماند. شب های غول آسائی افراد مهندسی را دنبال می کردند. در این منظره تو گوئی آخرین امپراتور با وحشت بر اسب خود مهار می زند». ۵۰

کمیسار کمیته انقلابی نظامی میخائل فائرمین^۲ حدود ساعت ۲ صبح کنترل ایستگاه برق پتروگراد را بدست گرفت. بدستور او، جریان برق اکثر ساختمانهای دولت قطع شد. همین هنگام، سربازان شورشی اداره مرکزی پست را تسخیر کردند و کارل کادلویوسکی^۳ کمیسار کمیته انقلابی نظامی مسئولیت اداره آن را بعهده گرفت. اندکی پس از نیمه شب به جاشویان کشتی آورو را اجازه داده شده بود رفت و آمد روی پل نیکلایوسکی را با «تمام وسائل ممکن» به حال عادی

1- Zenamensky

2- M. Faerman

3- K. Kadlubovsky

«این عمل، دیروز نخست‌وزیر را واداشت تحول اوضاع را به‌طور دقیق و روشن برای شورای جمهوری (پیش مجلس) تشریح کند، و به کارهایی که دولت موقت باید انجام دهد اشاره کند... پس از آن واحدهای پادگان پتروگراد... بسوی بلشویکها رفتند. پلهائی که بالا کشیده شده بودند دوباره پائین کشیده شدند. سراسر شهر زیرپوشش مراکز بازرسی، متشکل از سربازان پادگان است. اما قیام عمومی نبوده است. تلفنها در دست واحدهای پادگان‌اند. واحدهائی که در کاخ زمستانی هستند، تنها و تنها به‌شکل فرمالیته از آن دفاع می‌کنند. چراکه از پیش تصمیم‌گرفته‌اند به‌طور فعال «دست بعمل نزنند»... توگوئی که دولت موقت در پایتخت یک کشور دشمن قرار دارد».^{۵۷}

با فرارسیدن صبح ۲۵ اکتبر، اوضاع یاس‌آور دولت حتی برای فرمانده نظامی منطقه پتروگراد، ژنرال پولکونیکف که تا آن موقع با کندی ذهنی امیدوار مانده بود، روشن شد، او در این موقع در گزارشی برای کرنسکی اوضاع را «بحرانی» ارزیابی می‌کرد و نتیجه می‌گرفت که دولت «عملاً هیچ نیروئی در اختیار ندارد».^{۵۸} در این مقطع کرنسکی، تنها امیدی که به بقاء خود داشت، بسیج موفقیت‌آمیز پشتیبانی ارتش در جبهه بود. کرنسکی به این امید ساعت ۹ صبح کونوالف را به‌طور موقت به‌جای خود مسئول کابینه کرد و ترتیب رفتن بلادرنگ خودش را به پسکو داد. کمیته مرکزی حزب بلشویک چند ساعت پیش در اسمولنی جلسه داشت. بنظر نمی‌رسد صورتجلسه‌ای از این نشست تاریخی مهم ثبت شده باشد، و اطلاعات جسته و گریخته‌ای که پیرامون کم و کیف این نشست موجود است از دفاتر پراکنده خاطرات گرفته شده‌اند. این نشست بقرار معلوم، در وعده‌گاه معمولی کمیته مرکزی، اطاق شماره ۳۶ در طبقه اول ساختمان اسمولنی برگزار شد. در این جلسه، علاوه بر لنین، تروتسکی، استالین، سمیلگا، میلیوتین، زینویف، کامنف و برزین حضور داشتند. راخیا در گوشه‌ای بانتظار لنین نشست و شاهد جریان این نشست بود. گاه‌به‌گاه کسی درمی‌زد تا دربارۀ روند مبارزه خیابانی برای گرفتن قدرت گزارش دهد. لنین از پیشرفت حوادث اظهار رضایت می‌کرد و در عین حال با بی‌صبوری بر گرفتن کاخ زمستانی و بازداشت دولت موقت اصرار داشت. ضمن وقفه کوتاهی بین مذاکرات، یکی از اعضای کمیته مرکزی پیشنهاد کرد، فهرستی از اعضای دولتی که فردای آن روز به کنگره پیشنهاد خواهد شد،

جلسه درسته کابینه در کاخ زمستانی که تنها به‌خاطر اقدامات بیشتر علیه چپها تشکیل شده بود، ساعت یک صبح پایان یافت. ساعت ۳ صبح کرنسکی گزارشات نگران‌کننده بیشتری پیرامون سیر تحولات دریافت کرد. او باتفاق کونوالف معاون نخست‌وزیر، دوباره به ساختمان فرماندهی کل شتافت.^{۵۹} گزارشاتی که او در آنجا، در سراسر باقیمانده شب و صبح‌زود دریافت کرد همه غم‌افزا بود. نقاط حساس شهر یکی پس از دیگری و بسرعت بدست کمیته انقلابی نظامی می‌افتاد. کادت‌های دانشکده نظامی و سربازان هنگ زنان، که نیروی اصلی دفاع از کاخ زمستانی را تشکیل می‌دادند، اکنون بدلائل مذکور دچار بیقراری شده بودند. آنان به‌طور ناگهانی اعلام کردند قادر نیستند برابر سربازان پادگان بجنگند. اما با دریافت خبر دروغین رسیدن قریب‌الوقوع نیروها از جبهه به‌طور موقت آرام شدند.

نزدیک سپیده‌دم، بفرمان کرنسکی، آخرین درخواست ناامیدانه به نیروهای قزاق ساکن پایتخت باین مضمون فرستاده شد:

«فرمانده کل قوا، بنام آزادی، بنام شرافت و شکوه سرزمین مادری به لشکرهای یکم، چهارم، چهاردهم قزاق فرمان می‌دهد به کمک کمیته اجرائی مرکزی، دموکراسی انقلابی و دولت موقت برخیزند و روسیه را از نابودی نجات دهند».^{۵۵} سخنگویان نیروهای قزاق در پاسخ، پرسیدند آیا نیروهای پیاده‌نظام هم «بیرون خواهند آمد؟» اکثریت قریب باتفاق قزاقان پس از دریافت پاسخی غیر رضایت‌بخش اعلام کردند بهیچ‌رو نمی‌خواهند «به تنهایی دست بعمل زنند و از آنها به‌عنوان هدفهای زنده تیراندازی استفاده شود».^{۵۶}

متن گزارش بی‌پرده ژنرال لویتسکی^۱ در پتروگراد به ژنرال میخائیل دیتریخ^۲ در جبهه، پیرامون تحولات ۲۴ اکتبر نشانه روشنی از اوضاع موجود است. لویتسکی آخرین تحولات مربوط به نبرد برسر کنترل پادگان بین کمیته انقلابی نظامی و فرماندهی نظامی منطقه پتروگراد و خواست کمیته انقلابی نظامی از نیروهای پادگان به نافرمانی از فرماندهی نظامی را شرح می‌دهد و سپس می‌نویسد:

فصل پانزدهم

بلشویکها بقدرت می رسند

فعالیت در پایگاههای عمده ناوگان بالتیک ساعتها پیش از سپیده دم چهارشنبه ۲۵ اکتبر آغاز شد. اولین ستون از سه ستون بزرگ ملوانان مسلح که بدرخواست کمیته انقلابی نظامی عازم پایتخت بودند، ساعت ۳ صبح، هلسینکی را با قطار در مسیر خط آهن فنلاند ترک کردند. ستون دوم ساعت ۵ صبح راه افتاد و سومین ستون اواسط روز هلسینکی را ترک کرد. در این هنگام ناوگان کوچکی که با شتاب ترتیب داده شده بود و شامل یک قایق گشتی یاستروا و پنج ناوشکن - میتکی^۱، زابیاکا^۲، موشچنی^۳، دیاتلنی^۴ و سامسون^۵ بود سفر ۲۰۰ مایلی خود تا پتروگراد را با سرعت هرچه تمامتر آغاز کردند. در پیشاپیش ناوگان کوچک، سامسون حرکت می کرد که پرچم بزرگ آن با این شعار آراسته بود: «مرگ بر ائتلاف!» «زنده باد کنگره سراسری شوراهای» و «تمام قدرت به شوراها»^۱.

در کرونشتات فعالیتها در حال انجام بود. فلروسکی^۶ بعدها رویدادهای شب ۲۴ اکتبر در این مرکز رادیکال انقلابی را چنین بیاد می آورد:

«بنظر نمی رسد در آن شب کسی در کرونشتات بخواب رفته باشد. باشگاه نیروی دریائی، انباشته از ملوانان، سربازان و کارگران بود... مسئولین انقلابی برنامه عمل را با جزئیات آن تهیه کرده، واحدهای شرکت کننده را تعیین کردند، فهرست آذوقه و مهمات را مهیا و رهنمودهای لازم را صادر کردند... هنگامی که برنامه ریزی پایان گرفت... من به خیابان رفتم. در همه جا رفت و آمد سنگین اما آرامی دیده می شد. گروههای سرباز و ملوان به سوی اسکله نیروی دریائی

تهیه شود. بلافاصله این سؤال مطرح شد که چه نامی بر دولت آینده و اعضاء آن نهاده خواهد شد. یکی از خاطره نویسان بیاد می آورد که اصطلاح دولت موقت بنظر همه «کهنه و از مد افتاده» آمد. کاربرد اصطلاح وزرا، برای اعضاء این دولت نیز از آن جهت که «بوی ماندگی بوروکراتیک» می داد غیرقابل قبول بود. تروتسکی بلادرنگ پیشنهاد کرد وزرای جدید «کمیسارهای مردم»^۱ خوانده شوند. این پیشنهاد موجب خوشحالی همگان شد. لنین میان حرف او دوید و گفت: «آره، این خیلی خوب است. بوی انقلاب می دهد، خود دولت را هم می توانیم «شورای کمیسارهای مردم» بنامیم. میلیونین کاغذ قلمی برداشت و آغاز به نوشتن پیشنهادات برای اعضاء دولت کرد. نبرد علیه دولت هنوز به پایان نرسیده بود و تهیه فهرست اعضاء کابینه از نظر بعضی اعضاء کمیته مرکزی آنچنان پیش رس آمد که این کار را شوخی تلقی کردند. ۵۹

1- Iastrev
3- Zabiaka
5- Dieatelnj
7- Flerovskij

2- Metki
4- Moshchny
6- Samson

عمومی نیروها زیر نظر آنتونوف اوسینکو می‌بایست در قلعه پترپل برپا می‌شد.^۴

با وجود آنکه این تمهیدات برای تسخیر آخرین پایگاههای دولت موقت در پتروگراد آماده می‌شد، لنین در اسمولنی با التهاب به ساعت نگاه می‌کرد و با دلواپسی می‌خواست مطمئن شود که رژیم کرنسکی پیش از آغاز کنگره شوراها که چند ساعتی بیش به گشایش آن نمانده بود بطور کامل برانداخته شود. او، حدود ساعت ۱۰ صبح مانیفستی «به تمام شهروندان روسیه» نوشت که در آن انتقال قدرت سیاسی از دولت کرنسکی به کمیته انقلابی نظامی اعلام می‌شد:

به شهروندان روسیه ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷

دولت موقت برانداخته شد. قدرت دولتی به دست کمیته انقلابی نظامی، ارگان شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد که رهبری پرولتاریای پتروگراد و پادگان را دارد، منتقل شده است.

هدفی را که مردم در راهش مبارزه کردند - پیشنهاد بلادرنگ صلح، لغو زمینداری بزرگ، کنترل کارگری بر تولید و استقرار حکومت شورائی - پیروزی‌اش تضمین شده است.

زنده باد انقلاب کارگران، سربازان و دهقانان!

کمیته انقلابی نظامی

شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد^۵

اهمیت بنیانی‌ای که لنین از همان ابتدا به مسئله روبرو کردن نمایندگان کنگره، با برقراری حکومتی شورائی بعنوان عملی انجام شده می‌داد از آنجا آشکار می‌شود که این بیانیه حتی پیش از پایان گرفتن نشست نامبرده کمیته انقلابی نظامی، چاپ و در حال مخابره به سراسر کشور بود.

روز ۲۵ اکتبر، اگر برای نیروهای چپ روزی پرامید و با فعالیتی پرچنب و جوش بود برای نیروهای طرفدار رژیم کهن چنین نبود. کرنسکی در کاخ زمستانی ترتیبات دیدار با نیروهای عازم از جبهه شمال به پایتخت را به پایان رسانده بود. نشانه‌های چشمگیر انزوا و ناتوانی دولت موقت را در این مقطع از آنجا می‌توان دریافت که از یکسو کنترل ایستگاههای پایانه راه آهن از سوی کمیته انقلابی نظامی، مسافرت با قطار به خارج از پتروگراد را ناممکن کرده بود، و

می‌رفتند. زیر نور مشعل‌ها نخستین صفوف چهره‌های مصمم و جدی دیده می‌شد... سکوت شب تنها با صدای اتومبیلهایی که از انبارها، آذوقه به کشتی حمل می‌کردند، شکسته می‌شد.^۲

اندکی پس از ساعت ۹ صبح ملوانان با بلوزهای سیاه‌رنگ خود تفنگ بر دوش با خشاب‌های آویخته بر کمر سوار کشتیها شدند: دوکشتی مین‌گذار - امور و خوبور - کشتی تفریحی فرمانده پیشین پایگاه - زامتسا که به بیمارستانی متحرک تبدیل شده بود - یک کشتی آموزشی - ورنی - و کشتی جنگی زاریا سو بودی - کشتی کهنه‌ای که به «آطو»ی ناوگان بالتیک معروف شده بود و بکمک چهار یدککش پیش رانده می‌شد. شمار دیگری قایق و کشتی‌های بارکش میان ناوگان کوچک دیده می‌شد. در طول صبح آن روز، این کشتیها یکی پس از دیگری لنگرها را بالا کشیده و به سوی پایتخت روان شدند.

در این هنگام، رهبران کمیته انقلابی نظامی و کمیسارهای مأمور نقاط کلیدی شهر، در اسمولنی مشغول پایان رساندن برنامه‌ریزی تسخیر کاخ زمستانی و دستگیری اعضاء دولت بودند. پدویسکی، آنتونوف اوسینکو، کنستانتین ارموف، گتورکی پلاگنراف^۱، چودنوسکی و سادوسکی، شرکت‌کنندگان در این نشست بودند، بنابه برنامه تدوین شده از سوی این نشست، قرار شد نیروهای شورشی، قصر مارینسکی را تصرف کنند و «پیش مجلس» را از هم بپاشند. پس از آن کاخ زمستانی می‌بایست محاصره می‌شد و به هیئت دولت فرصت داده می‌شد بطور مسالمت‌آمیز تسلیم شوند. اگر از این کار خودداری می‌کردند، کاخ زمستانی با توپهای کشتی اورورا و قلعه پترپل بمباران و سپس حمله به آن آغاز می‌شد. نیروهای عمده شرکت‌کننده عملیات، هنگ پاولوسکی. دسته‌های گارد سرخ محله وایبورگ، جزیره واسیلی لفسکی و پتروگراد، هنگ کگ گلمسکی، بخشی از نیروهای وارده از کرونشات و هلسینکی و ملوانانی از ناوگان دوم بالتیک، مستقر در پتروگراد بودند. مراکز فرماندهی می‌بایست در سربازخانه‌های هنگ پاولوسکی و دسته ناوگان دوم بالتیک بقرار می‌شد. فرماندهی مرکز اول بعهد ارموف و مرکز دوم در دست چودنوسکی بود. ستاد عملیات فرماندهی

رویارویی با ستون ملوانان و سربازان مسلح می‌شدند، حواس اوکسنیتف هنوز آنقدر سرچایش بود که بتواند شماری از اعضای کمیته رهبری پیش مجلس را دورهم گرد آورد. این نمایندگان با شتاب موافقت کردند بطور رسمی به یورش کمیته انقلابی نظامی اعتراض کنند اما در برابر آن مقاومت هم نکنند - آنان همچنین اوکسنیتف را مأمور تشکیل دوباره پیش مجلس در نخستین فرصت مناسب کردند. پیش از اجازه خروج به نمایندگان، نام و نشان یکی یک آنها را بطور دقیق و مشخصی ثبت کردند، اما هیچ‌یک از آنان را بازداشت نکردند. در این زمان، نیروهای کمیته انقلابی نظامی دستور داشتند بازداشت‌های خود را تنها به اعضای دولت محدود کنند^۷

از سوئی دیگر، با آزاد شدن باقیمانده بلشویک‌های زندانی شده از ماه ژوئیه (از زندان صلیبها، صفوف شورشیان تقویت شد. سحرگاه ۲۵ اکتبر، یکی از کمیسارهای کمیته انقلابی نظامی با گروه کوچکی گارد سرخ با فرمان آزادی زندانیان به زندان قدیمی صلیبها آمدند. میان زندانیانی که بی‌درنگ آزاد شدند، سیمیون روشال، ساخاروف، تولکاجف و خاوستوف دیده می‌شدند. ۸ ساعت ۲ بعد از ظهر نیروهای زیر فرمان کمیته انقلابی نظامی با ورود نیروی دریایی از کرونشتات بازهم بیشتر تقویت شدند. ی - پاولوف^۱ یکی از هزار ملوانی که عرشه کشتی امور را پر کرده بودند بعدها منظره آبهای اطراف پتروگراد را در نیمروز ۲۵ اکتبر چنین بیاد می‌آورد:

خلیج فنلاند، دورادور کرونشتات و پتروگراد این هنگام چه منظره‌ای داشت؟ این منظره را آهنگی که در آن زمان ورد زبانها بود به نیکی می‌نمایاند (این شعر به ملودی فولکور استنکای رازین خوانده می‌شد) «از جزیره کرونشتات تا رودخانه پهناور نوا قایقهای پرشماری، بلشویکها را بر عرشه خود دارند و امواج را درمی‌نوردند». اگر این کلمات خلیج فنلاند را بدرستی تجسم نمی‌کنند تنها باین دلیل است که از «قایق» نام برده می‌شود. اگر بجای قایق از کشتی‌های نوین نام ببریم آنگاه تصویر درستی از خلیج فنلاند، چندساعتی پیش از نبرد اکتبر بدست داده می‌شود»^۹

از سوی دیگر فرماندهی کل قوا تا مدتها توان پیدا کردن حتی یک اتومبیل مناسب برای مسافرت طولانی نخست‌وزیر را نداشت. سرانجام مقامات نظامی توانستند دو اتومبیل تهیه کنند که یکی اتومبیل رنوی متعلق به سفارت امریکا و دیگری یک اتومبیل کروکی مدل پی‌یرس آرو^۱ بود. ساعت ۱۱ صبح - دقیقاً در همان هنگامی که بیانیه لنین مبنی بر سقوط حکومت موقت در حال پخش بود - اتومبیل رنو در حالیکه پرچم امریکا بر آن در اهتزاز بود و به دنبال آن اتومبیل اشرافی پی‌یرس آرو^۲ با غرش از زیر طاق اصلی ساختمان فرماندهی کل گذشتند، سپس از جلوی نرده‌هایی که توسط کمیته انقلابی نظامی دورتادور کاخ زمستانی برپا شده بود، عبور کردند و با سرعت از پایتخت خارج شده روانه جنوب شدند. در صندلی پشت اتومبیل پی‌یرس آرو^۲ کوزمین، معاون فرمانده نظامی منطقه پتروگراد، دو افسر ارتشی و کرنسکی خسته و رنگ پریده کز کرده بودند. کرنسکی در این مسافرت در جستجوی ناامیدانه سربازان وفادار بود، جستجویی که در کمتر از یک هفته با شکستی شرم‌آور روبرو شد.^۶

هنگامی که کرنسکی و همراهانش از جلوی کاخ مارینسکی می‌گذشتند، شمار کوچکی از نمایندگان «پیش مجلس» که در آنجا گرد هم آمده بودند، اخبار آخرین تحولات را بهم می‌دادند و منتظر آغاز جلسه آن روز بودند. ساعتی نگذشته بود که گروه بزرگی از سربازان و ملوانان بفرماندهی چودوفسکی آغاز به بستن خیابانهای نزدیک کاخ کردند و نگاهبانان جلوی درهای ورودی و خروجی کاخ گذاشتند. زره‌پوش^۳ که پرچم سرخی بالای آن در اهتزاز بود لیک‌لیک‌کنان به خیابان بالاتر رفته و در گوشه غربی کاخ مستقر شد.

هنگامی که آمادگیها به پایان رسیدند، یکی از کمیسارهای ناشناخته کمیته انقلابی نظامی وارد کاخ شد، اوکسنیتف را پیدا کرد و دستور کمیته انقلابی نظامی در تخلیه فوری کاخ مارینسکی را به او داد. در همین زمان گروهی از سربازان و ملوانان، در حال تکان دادن تفنگهایشان بدرون کاخ ریختند و در اطراف پلکان اصلی و باشکوه کاخ موضع گرفتند. در حالیکه بسیاری از نمایندگان وحشت‌زده و با سرعت به سوی پالتوهای خود می‌شتافتند و آماده

1- I. Pavlov

1- Pierce Arrow

2- Pierce Arrow

3- Pierce Arrow

4- Oleg

خود اظهار پشیمانی کنند.^{۱۱}

در این هنگام تحولاتی پراهمیت در اسمولنی روی می‌داد. درحالیکه تالار بزرگ و اصلی ساختمان تا نزدیک طاق‌هایش انباشته از نمایندگان شورای پتروگراد و شوراهای ولایتی بود که مشتاقانه منتظر شنیدن اخبار آخرین رویدادها بودند، تروتسکی نشست اضطراری شورای پتروگراد را ساعت دو و سی و پنج دقیقه بعد از ظهر آغاز کرد.^{۱۲} نشانه‌های دگرگونی اساسی در تاکتیک حزب که از شب پیش بوجود آمده بود از همان آغاز این نشست، که شاید خطرناک‌ترین لحظه در تاریخ این شورا بود آشکار گردید. بیاد بیاوریم که کمتر از ۲۴ ساعت پیش، در نشست دیگری از شورای پتروگراد، تروتسکی تأکید کرده بود که برخورد نظامی «امروز یا فردا، در شب گشایش کنگره، در برنامه ما نیست». اکنون اما او بالای سکوی سخنرانی رفت و بی‌درنگ فاتحه دولت موقت را خواند. فریاد زد: «به نمایندگی از سوی کمیته انقلابی نظامی، اعلام می‌کنیم که دولت موقت دیگر وجود خارجی ندارد» میان توفانی از ابراز احساسات و فریاد «زنده باد کمیته انقلابی نظامی»، باشتاب و به ترتیب اعلام داشت: «پیش مجلس پراکنده شده، شماری از وزرای کابینه دستگیر و ایستگاههای قطار، اداره پست و تلگراف مرکزی، آژانس تلگراف پتروگراد و بانک دولتی بوسیله نیروهای کمیته انقلابی نظامی تسخیر شده‌اند. بعد گزارش داد: «کاخ زمستانی تسخیر نشده اما سرنوشت آن بزودی تعیین خواهد شد... در تاریخ جنبشهای انقلابی، من هیچ موردی را نمی‌شناسم که توده‌هایی باین عظمت در آن شرکت کرده باشند و مسیر آن چنین بدون خونریزی پیموده شده باشد. دولت موقت، به ریاست کونسکی مرده بود و انتظار جارویی داشت تا آن‌را به زیاله‌دان تاریخ اندازد... مردم با آرامش خوابیدند و نمی‌دانستند که یک قدرت با قدرت دیگر جایگزین شده است.»

میان سخنرانی تروتسکی، لنین در سالن ظاهر شد. جمعیت که چشمش باو افتاد ازجا بلند شد و کف‌زدن و هلهله توفان‌آسایی را آغاز کرد. تروتسکی با گفتن «زنده باد رفیق لنین، او دوباره میان ماست» رشته سخن را به رفیق خود سپرد. درحالیکه آن‌دو در کنارهم ایستاده بودند و تروتسکی به احساسات جمعیت پاسخ می‌داد، لنین از ورای طنین صداها اعلام داشت:

در جایگاه ورود به کانال بندرگاه، زاریا سو بودی که با چهار یدک‌کش به پیش رانده می‌شد، لنگر انداخت. گروهی ملوان به ساحل شتافتند و خط آهن بالتیک، بین لیگوو^۱ و اُرانین بام^۲ را تسخیر کردند. هنگامی که دیگر کشتیها به آهستگی مسیر کانال را می‌پیمودند، فلروفسکی که بر عرشه کشتی آموز جای داشت، یکباره بفکر افتاد که اگر دولت این دوراندیشی را می‌داشت که دوعده مین درون کانال بیندازد، یا حتی چند مسلسل پشت دیوارهای دو طرف مسیر کانال بگذارد، تمام نقشه‌های بادقت طرح ریزی شده ملوانان کرونشتات نقش بر آب می‌شد. پس از عبور بی‌مانع این گروه کشتی‌های جورواجور از کانال و ورود آنها به رودخانه نوا جاتی که مورد استقبال پرشور انبوه جمعیت کارگران در دو طرف رودخانه قرار گرفتند، فلروسکی توانست نفس راحتی بکشد. فلروسکی، در کابین مخصوص کمیته کشتی آموز، زیر عرشه بود و درباره مکان لنگر انداختن بحث می‌کرد که صدای پرتین هورای پیروزمند و شادمانی هوا را شکافت. او روی عرشه کشتی شتافت تا شاهد کشتی آورو را باشد که درحال گردش در وسط رودخانه بود و بدین طریق دید بهتری از کاخ زمستانی پیدا کند.^{۱۰}

سرنشینان آورو را و کشتیهای تازه‌وارد از کرونشتات هنگامی که همدیگر را دیدند فریاد هلهله و تبریک در هوا پیچید و فضا پراز کلاههای گرد ملوانان شد گروه موزیک کشتی آورو را خودبخود آغاز به نواختن سرود پیروزی کرد. کشتی آموز نزدیک آورو را لنگر انداخت، بعضی قایقهای کوچکتر تا محل وزارت دریاداری براه خود ادامه دادند. پس از لحظه‌ای چند، آنتونوف آوسینکو به کشتی آموز آمد تا رهنمودهای لازم را به گروه کرونشتات بدهد. سپس همچنان که دانشجویان و استادان دانشگاه سن پترزبورگ، بی‌خیال از پنجره کلاسها ساحل رودخانه را نگاه می‌کردند، شاهد پیاده شدن نزدیک به سه‌هزار ملوان بودند که شمار زیادی از آنان به نیروهای محاصره‌کننده کاخ زمستانی پیوستند. یکی از افراد نیروهای تازه‌وارد بعدها به‌خاطر می‌آورد: «ما با دیدن سربازان پادگان، آنها را به خاطر بزدلی‌شان در روزهای ژوئیه سرزنش کردیم». او با احساسی از دلگرمی بیاد می‌آورد که سربازان در این هنگام حاضر بودند نسبت به گذشته

روی باز به تیریکات لوناچارسکی و زینویف که اکنون مانند لنین برای اولین بار پس از ماه ژوئیه علنی شده بودند، گوش فرا دادند. نمایندگان بیانیه سیاسی‌ای را که توسط لنین تهیه شد و بوسیله ولودارسکی خوانده شد، با فریادهای پرشور و شوق به تصویب رساندند. این بیانیه با درود به برانداختن دولت موقت از کارگران و سربازان دعوت می‌کرد به پشتیبانی از انقلاب بی‌اختیازند. در بیانیه همچنین اظهار اطمینان می‌شد که پرولتاریای اروپای غربی به پیروزی کامل و پابرجای هدف سوسیالیسم کمک خواهد کرد.^{۱۳} نمایندگان سپس به سوی کارخانه‌ها و یا سربازخانه‌ها پراکنده شدند تا خبر مسرت‌بخش را پخش کنند و یا مانند سوخانف، پیش از آغاز گشایش کنگره دوم سراسری برای خوردن لقمه‌ای غذا رفتند.

غروب نزدیک می‌شد ولی کاخ زمستانی هنوز در دست بلشویکها نبود. حدود ساعت یک بعدازظهر گروهی از ملوانان بفرماندهی ایوان سلادکو^۱ وزارت درياداری را که چندقدمی بیشتر از کاخ زمستانی فاصله نداشت به تصرف درآورده و فرماندهی عالی نیروی دریائی را دستگیر کرده بودند. همزمان با آن افرادی از هنگ پاولوسکی، نواحی اطراف کاخ زمستانی را که به خیابانهای میلیونا^۲، مشکو^۳ و بلشویا کونیو شنیا^۴ و بلوار نوسکی، از کانال اکاترینسکی^۵ تا مویکا^۶ محدود می‌شد به تصرف درآورده بودند. ستونهای از زره‌پوش و مسلسل‌های ضدهوایی روی پل کانالهای اکاترینسکی و مویکا و خیابان مورسکایا^۷ مستقر شده بودند. بعدازظهر کمی دیرتر، دسته‌های گارد سرخ منطقه پتروگراد و هامبورگ به سربازان پاولوسکی پیوستند و نیروهای از هنگ کگ‌گلمسکی شمال کانال مویکا تا وزارت درياداری را اشغال کردند و حلقه نیروهای شورشی دورتادور کاخ زمستانی را کامل کردند. داشکویچ بعدها به خاطر می‌آورد: «حکومت موقت همچون موشی در تله افتاده بود».^{۱۴} قرار نخستین این بود که کاخ زمستانی تا ظهر آن‌روز تسخیر شود. این قرار،

رفقا! انقلاب کارگران و دهقانان که بلشویکها آن‌همه از لزوم آن سخن گفته‌اند اکنون تحقق یافته‌است، اهمیت این انقلاب کارگران و دهقانان چیست؟ نخستین اهمیت این انقلاب، آن است که ما حکومتی شورائی خواهیم داشت که بازاری قدرت خودمان، بدون شرکت بورژوازی است. توده‌های ستمکشیده حکومت خودشان را تشکیل خواهند داد... این، آغاز دوران نوینی در تاریخ روسیه است. این انقلاب مردم روسیه در نهایت باید به پیروزی سوسیالیسم منجر شود. یکی از اولین وظائف فوری ما لزوم پایان بی‌درنگ جنگ است.

ما اعتماد دهقانان را با یک فرمان بدست خواهیم آورد، این فرمان زمینداری بزرگ را پایان خواهد داد. دهقانان درک خواهند کرد که تنها راه نجاتشان اتحاد با کارگران است. ما کنترل واقعی کارگران را بر تولید برقرار خواهیم کرد.

شما اکنون یاد گرفته‌اید چگونه هماهنگ با همدیگر کار کنید. شاهد آنهم انقلابی است که هم‌اکنون روی داد. اکنون از قدرت سازمان توده‌ای برخورداریم که بر هر چیز پیروز خواهد شد و پرولتاریا را به انقلابی جهانی رهنمون خواهد شد. در روسیه، اکنون باید خود را وقف بنیانگذاری دولت سوسیالیستی پرولتاریائی کنیم.

زنده‌باد انقلاب جهانی سوسیالیستی»

سخنان لنین کوتاه بود. باوجود این تعجب‌آور نبود که در چنین موقعیتی اکثر شنوندگان او بخود زحمت ندادند از خود بپرسند چگونه حکومت کارگری در روسیه‌ای عقب مانده و در دنیائی پراز دشمن به حیات خود ادامه خواهد داد. پس از سخنان لنین، تروتسکی پیشنهاد کرد، بلافاصله کمیسارهای مخصوصی به جبهه و سراسر کشور فرستاده شوند تا خبر قیام پیروزمند پتروگراد را به آگاهی توده‌های مردم در همه‌جا برسانند. در این جا یکنفر با صدای بلند گفت: «شما اراده کنگره شوراها را از قبل پیش‌بینی می‌کنید». تروتسکی بلافاصله پاسخ داد: «اراده دومین کنگره شوراها با واقعیت قیام کارگران و دهقانان تعیین شده است. هم‌اکنون تنها باید این پیروزی را تکامل بخشیم.»

شمار کوچک منشویکهائی که حضور داشتند، مسئولیت آنچه را که «پیامدهای غم‌انگیز توطئه در حال وقوع» خواندند، از خود سلب کردند و از ارگانهای اجرایی شورای پتروگراد استعفا دادند. اکثریت قریب باتفاق جمعیت با

1- I. Sladkov

2- Millionaia

3- Moshkov

4- Bolshoia Konio Shenaia

5- Ekterinsky

6- Moika

7- Morskaiia

کمیته انقلابی نظامی، برای این یورش رویشان حساب می‌کرد تا اواخر آن شب و حتی صبح روز بعد هنوز وارد نشده بودند. (در یک مورد، قطاری پر از ملوان مسلح در یک زمین باز بیرون وایبورگ به خاطر ترکیدن لوله‌های لکوموتیو ساعتها از حرکت بازماندند. شاید یکی از طرفداران دولت بطور عمد نامطمئن‌ترین لکوموتیو موجود را در اختیار ملوانان گذاشته بود).^{۱۸}

کمیته انقلابی نظامی بواقع با اشکالات کوچکی روبرو شد که در آن زمان موجب نگرانی شدند، اما اکنون بانگاه بگذشته بیشتر خنده‌دار بنظر می‌رسند. هنگامی که بلاگنزارف توپ‌خانه قلعه پترپل را برای بمباران کاخ زمستانی بازرسی می‌کرد، متوجه شد که مسلسل‌های شش‌اینچی درون دیوار قلعه که روبروی کاخ زمستانی بودند ماههاست که تمیز نشده‌اند. افسران توپخانه او را قانع کردند که این مسلسلها غیر قابل تعمیراند. سپس بلاگنزارف^۱ سربازان قلعه را واداشت توپهای سه‌اینچی آموزشی را به فاصله نزدیکتر، جایی که قابل استفاده باشند بیاورند. اما در این موقع متوجه شدند که کمبود قطعات دارند و یا بکلی ناقص‌اند. او همچنین دریافت که گلوله‌های با قطر مناسب بسرعت قابل دسترس نیستند. پس از ائتلاف مقادیر زیادی وقت، مطمئن شدند که براه انداختن توپهای شش‌اینچی غیر ممکن هم نیست.^{۱۹} عجیب‌تر آنکه، از پیش قرار بر این بود که بالارفتن فانوس سرخی به فراز پرچم قلعه نشانه آغاز حمله نهائی علیه کاخ زمستانی خواهد بود، اما هنگامیکه لحظه عمل فرارسید فانوس سرخی پیدا نمی‌شد. بلاگنزارف بیاد می‌آورد «پس از جستجوی فراوان چراغ مناسبی پیدا شد، اما معلوم شد که سوار کردن آن روی پرچم، بطوری که دیده شود کاری بسیار مشکل است».^{۲۰}

پدویسکی در خاطرات بعدی ادامه تأخیر در آغاز یورش به کاخ زمستانی را به امید کمیته انقلابی نظامی در خودداری از یک درگیری خونین نسبت می‌دهد، این امید تا حد زیادی برآورده شد. طبق این خاطرات: «بااطمینان از پیروزی خود، منتظر پایان حقارت آمیز دولت موقت ماندیم. کوشش داشتیم مطمئن شویم که آنها با مشاهده قدرت انقلابی ما تسلیم شوند. آتش توپخانه را نگشودیم

ابتدا به ۳/۵ بعدازظهر و سپس به ۶ بعدازظهر عقب انداخته شد. بقول پدویسکی پس از این قرار، کمیته انقلابی نظامی، «دیگر در دسر تعیین ضرب‌الاجل دیگری را به خود نداد».^{۱۵} اولتیماتومی که قرار بود به دولت داده شود فرستاده نشد، درحالیکه نیروهای وفادار به دولت فرصت تقویت مواضع دفاعی خود را پیدا کردند. بدین ترتیب در اواخر بعدازظهر، درحالیکه نیروهای شورشی با بی‌صبوری بانتظار نشسته بودند، کادتها در میدان کاخ، سنگرهای عظیمی از چوبهایی که از ساختمان فرماندهی عالی می‌آوردند برپا کردند، و مسلسلهائی در پشت آنها مستقر کردند.

ساعت ۶ بعدازظهر هوا تاریک و سرد شده بود و باران ریزی می‌بارید. گرسنگی و ناآرامی بر بسیاری از سربازانی که در اطراف قصر مستقر شده بودند چیره می‌شد. گهگاه یکی از آنها بیتاب شده و به سوی کادتها شلیک می‌کرد، اما بی‌درنگ با فرمان اکید «رفیق بدون دستور شلیک نکن» بر سر جایش نشاند می‌شد. در سمت پتروگراد، رهبر سازمان نظامی حزب تاراسوف - رودیونف^۱، تنها و نگران آن بود که در مرکز شهر چه می‌گذرد. او بعدها می‌نویسد: «کشتی قوی در من بود که همه چیز را رها کرده و به سوی آنها (کمیته انقلابی نظامی) بروم تا یورش به کاخ زمستانی را که بطور ابلهانه‌ای این همه بدرازا کشیده بود، سرعت بخشم». در این ساعات، لنین چند دوجین یادداشت برای پدویسکی، آنتونوف و چودنوسکی فرستاد که در آنها با اظهار خشم گفته می‌شد، تعلل آنان موجب تأخیر در گشایش کنگره شده و بی‌جهت نگرانی نمایندگان کنگره را برمی‌انگیزد.^{۱۶}

آنتونوف در خاطرات خود، بطور ضمنی، تأخیرهای غیرمنتظره در بسیج سربازان شورشی، سازماندهی ناقص و دیگر مشکلات کوچک اما آزاردهنده را بعنوان دلایل اصلی این همه تأخیر در یورش نهائی به دولت برمی‌شمرد.^{۱۷} نشانه‌هایی در تأیید این نظر وجود دارد، ازاینکه بدلائل مختلف در رابطه با بسیج برخی از افراد هنگهای سموسکی و پرئو براژینسکی، برای این حمله نهائی اشکالاتی بوجود آمده بود. از آن مهمتر این که بیشتر ملوانان هلسنیکی که

تا به قدرتمندترین سلاح خود یعنی مبارزه طبقاتی اجازه دهیم در چار دیواری کاخ عمل کند.^{۲۱}

بنظر می‌رسد که چنین نقطه‌نظراتی، هم اعتبار وهم کارآئی داشته‌اند. ۲۵ اکتبر برای قریب سه‌هزار افسر، کادت، قزاق و سربازان زن درون کاخ زمستانی غذای زیادی وجود نداشت. اوائل بعد از ظهر خیرنگار امریکائی، جان ریڈ، که همه‌جا حاضر بود با ترفند توانسته بود بدرون کاخ راه یابد و به یکی از اطافهائی که سربازان در آن بسر می‌بردند سرزده و وضع پریشان آنها را یادداشت کند: «در دوسوی کف چوبی اطافها، ردیفی از تشکهای کثیف که گهگاه سربازی روی آنها دراز کشیده بود دیده می‌شد. همه‌جا پر از ته‌سیگار، تکه‌های نان، کهنه و شیشه‌های خالی مشروبات گرانبقیمت فرانسوی بود. سربازان دیگری با سرشانه‌های قرمز رنگ مدرسه یونکر، در فضائی آکنده از بوی تنباکو و بدنهای ناشسته انسانی می‌لوییدند. اینجا همچون سربازخانه‌ای بزرگ بود و آن‌طور که ظاهر دیوارها و کف اطافها نشان می‌داد، هفته‌ها چنان بوده است.»^{۲۲}

با گذشت زمان و نرسیدن آذوقه و نیروهای کمکی از جبهه، مدافعین دولت بطور فزاینده‌ای روحیه خود را ازدست می‌دادند و نیروهای شورشی نیز از این اوضاع آگاه بودند. ساعت شش و پانزده دقیقه عصر، ستون بزرگی از کادتهای دانشکده توپخانه میخائیلوسکی محل را ترک کردند و چهار توپ از شش توپ بزرگ را همراه خود بردند. حدود ساعت ۸ شب ۲۰۰ قزاق نگهبان کاخ به سربازخانه‌هاشان بازگشتند.

نمایندگانی از کمیته انقلابی نظامی دست‌کم دوبار کوشیدند مدافعین دولت را قانع کنند بطور مسالمت‌آمیز محل را ترک کنند. در اوائل شب نماینده‌ای از کادتهای آرانین بام چودوسکی را قانع کرد به همراه او بداخل کاخ برود تا ترتیب ترک مسالمت‌آمیز افراد او داده شود. اما پالچینسکی^۲ که یک مهندس و معاون صنعتی و بازرگانی نخست‌وزیر بود و در فرماندهی دفاع به دولت کمک می‌کرد، اصرار داشت چودوسکی را دستگیر کنند. کادتها باین کار او اعتراض کردند و چودوسکی را به زور آزاد کردند. داشکویچ بطور پنهانی بدرون کاخ رفته بود تا

کوشش‌کنند کادتها را راضی به ترک محل کند. او هم مانند چودوسکی دستگیر و سپس آزاد شده بود. بیش از نیمی از کادتهای مدافع کاخ تا حدودی در اثر کوششهای چودوسکی و داشکویچ تا ساعت ۱۰ شب کاخ زمستانی را ترک کردند.^{۲۳}

اشکالاتی که کمیته انقلابی نظامی در ۲۵ اکتبر برای حمله به کاخ زمستانی با آنها روبرو بودند، در مقایسه با اشکالاتی که اعضاء دولت موقت در تالار بزرگ مالاچیتا^۱ در طبقه دوم کاخ با آن روبرو بودند بچه‌گانه می‌نمود. کونوالف ظهر آن‌روز، یکساعت پس از فرار کرنسکی در این تالار نشستگی از اعضاء کابینه تشکیل داد. همگی وزرا بجز کرنسکی و وزیر تهیه آذوقه در جلسه حضور داشتند. وزیر اخیر، سرگئی پروکوپویچ که اقتصاددان برجسته‌ای بود صبح آن‌روز توسط یکی از نگهبانان شورشی بمدت کوتاهی بازداشت شد و نتوانسته بود خود را پیش از بسته شدن راههای اطراف کاخ، در بعد از ظهر آن‌روز به آنجا برساند. از بخت نیک تاریخ‌نویسان، شماری چند از شرکت‌کنندگان در این گردهمایی نگون بخت کابینه کرنسکی خاطرات خود را از آخرین ساعاتی را که باهم گذرانده‌اند شرح داده‌اند. این شرح حالهای پررنگ شاهدی روشن بر انزوای کامل دولت موقت، اغتشاش فکری وزرا در اثر فروپاشی هرچه بیشتر قدرت اراده آنها در این هنگام است.^{۲۴}

کونوالف، جلسه را با گزارشی پیرامون اوضاع سیاسی پایتخت آغاز کرد. او، وزرا را از موفقیت‌های بدون مانع کمیته انقلابی نظامی در شب پیش، گزارش خرده کننده صبحگاهی پولکونیکف از اوضاع و تصمیم کرنسکی به شتافتن به سوی جبهه آگاه ساخت. پیامدهای ناتوانی مطلق فرماندهی نظامی پتروگراد در رویارویی با قیام و ناتوانی آن حتی در تضمین امنیت شخصی وزرا، برای نخستین بار، از سوی تمامی اعضاء کابینه احساس شد. دریادار وردروسکی، وزیر دریاداری بسردي گفت: «نمی‌دانم چرا این جلسه فراخوانده شده‌ایم... هیچ نیروی نظامی ملموسی در اختیار نداریم و در نتیجه توان انجام، هیچ‌کاری را نداریم.»^{۲۵} او پیشنهاد کرد، خردمندانه‌تر آن بود که نشست مشترکی با پیش‌مجلس تشکیل می‌دادیم. لحظاتی بعد با رسیدن خبر پراکنده شدن «پیش‌مجلس»، این پیشنهاد مسکوت گذاشته شد. با این حال، در آغاز گفتگوی این نشست، بیشتر وزرا بطور کامل موافق با نظر بدینانه وردروسکی نبودند. آنان با گرایش خوش‌خیالانه قراردادن بیشتر مسئولیت‌های بدبختی دولت بر دوش پولکونیکف تصمیم گرفتند

یک «دیکتاتور» با اختیارات نامحدود که بتواند نظم را برقرار کند بجای او بنشانند و کابینه نیز در دوره بحران، بدون وقفه به نشست خود در کاخ زمستانی ادامه دهد.

کابینه با وقفه‌های متناوب، درحالی‌که کونوالف نامیدانه می‌کوشید قزاقهای بیشتری به کاخ زمستانی بیاورد و دیگر وزرا اخبار جسته گریخته‌ای از آخرین تحولات دریافت می‌کردند و بشکلی جنون‌آسا از طریق چند خط تلفنی باقیمانده کمک می‌طلبیدند، حدود دو ساعت وقت خود را صرف بحثهای بی‌نظم و نامربوط پیرامون کاندیداهای احتمالی مقام «دیکتاتور» کردند. آنان سرانجام عدم حساسیت خود به افکار عمومی را باتوافق برسر انتخاب کیشین، وزیر رفاه به این مقام نشان دادند. کیشین که حرفه‌اش پزشکی و اهل مسکو بود، هیچ اعتباری در پتروگراد نداشت. بدتر از همه اینکه او یک کادت بود. درواقع انتخاب کیشین، درست در جهت مخالف مسیر مسالمت‌آمیزی بود که روز پیش توسط «پیش‌مجلس» به کرنسکی پیشنهاد شده بود و این دهن‌کجی بی‌شرمانه‌ای نسبت به تمام محافظ دمکراتیک و لطف بزرگی به چپهای رادیکال بود.

کیشین مقام جدید فرمانداری کل را اندکی پس از ساعت ۴ بعدازظهر بطور رسمی بعهده گرفت. او پس از تعیین پالچینسکی و پتر روتنبرگ^۱ (از معاونین فرمانده نظامی پتروگراد) به عنوان معاونین خود، به ستاد ارتش شتافت تا نبرد علیه شورشیان را رهبری کند. کیشین در آنجا بی‌درنگ پولکونیکف را از کار برکنار کرد و ژنرال باگراتونی، رئیس ستاد را بجای او نشانند. تا آنجا که شواهد نشان می‌دهد، اثر عمده این جابجائیهای افراد، افزایش قابل توجه اغتشاش حاکم بر ستاد ارتش بود، چراکه تمام همکاران نزدیک پولکونیکف از جمله سررشته‌دار ارتش، ژنرال نیکلاس پارادلف در اعتراض به شیوه رفتار با او با خشم از مقام خود استعفا داد. شماری از افسران، وسائل خود را جمع و به خانه‌هاشان ارفتند. دیگر افسران نیز دست از کار کشیدند و گهگاه دیده می‌شدند که از پنجره ساختمان ستاد ارتش، دسته‌های سربازان، ملوانان و کارگران شورشی را که درحال پیشروی در مسیر سواحل موئیکا و خیابان میلیونایا بودند نگاه

می‌کردند. ۲۶

در این هنگام در کاخ زمستانی، باقیمانده اعضاء کابینه خود را سرگرم تهیه فراخوانی به پشتیبانی از دولت کردند، که می‌بایست چاپ شده و در سطح وسیعی پخش گردد. ساعت شش و پانزده دقیقه عصر به وزرا اطلاع داده شد که کادتهای دانشکده توپخانه میخائیلوسکی محل را ترک کرده‌اند. آنان ۱۵ دقیقه بعد نشست خود را پایان داده و به اتاق ناهارخوری خصوصی کرنسکی که شامی از پُرش، ماهی و کنگرفرنگی همراه با خیر ضربات دردناک دیگری در انتظارشان بود، رفتند!

در این هنگام، در قلعه پترپل بلاگنرآف با تشویق‌های پی‌درپی اسمولنی و علی‌رغم اینکه هنوز بر مشکلات توپ‌ها و فانوس سرخ چیره نشده بود تصمیم گرفت که حمله نهائی برحکومت نباید بیش از این به تعویق افتد. ساعت ۶/۵ عصر، او دونفر دوچرخه‌سوار را به ساختمان ستاد ارتش فرستاد. آن دو بیست دقیقه بعد، مسلح به اولتیماتوم زیر به آنجا رسیدند:

بفرمان کمیته انقلابی نظامی شورای پتروگراد، حکومت موقت ساقط اعلام می‌شود. تمام قدرت به شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد منتقل شده است. کاخ زمستانی توسط نیروهای انقلابی محاصره شده است. توپهای قلعه پترپل و کشتی آوروورا و آمور، کاخ زمستانی و ساختمان ستاد ارتش را نشانه گرفته‌اند. ما بنام کمیته انقلابی نظامی، پیشنهاد می‌کنیم دولت موقت و نیروهای وفادار به آن تسلیم شوند... شما ۲۰ دقیقه برای پاسخ دادن فرصت دارید. پاسخ شما باید به فرستادگان ما تحویل داده شود. این التیماتوم ساعت هفت و ده دقیقه پایان می‌یابد و پس از آن بلافاصله آتش گشوده خواهد شد.

مستول کمیته انقلابی نظامی - انتونوف

کمیسار قلعه پترپل گ - ب

هنگام ارائه این التیماتوم، کیشین، ژنرال باگراتونی، ژنرال پارادلف پالچینسکی و روتنبرگ در ستاد ارتش حضور داشتند. آنان یکی از دوچرخه‌سواران را قانع کردند با درخواست آنها برای تمدید التیماتوم بمدت ۱۰ دقیقه به قلعه برگردد. کیشین، باگراتونی و دیگران، پارادلف را برای دریافت

کلی ارتش داده شد ژنرال چرمیزوف در یسکو روی خط تلفنی مستقیم در حال مشورت با ژنرال باگراتونی بود. در ابتدای این گفتگوی تلفنی، چرمیزوف گزارشی از اوضاع پایتخت می‌خواست. او بطور مشخص خواهان آن بود که اعضاء دولت کجا هستند، وضع کاخ زمستانی چگونه است، آیا نظم در پایتخت برقرار شده و آیا نیروهای اعزامی از جبهه به پایتخت رسیده‌اند یا نه. باگراتونی در حال پاسخ دادن باین پرسشها بود که او را برای دریافت التیماتوم فراخواندند. ژنرال پارادلف بجای باگراتونی روی خط تلفنی مستقیم رفت و ناراحتی خود را از انتخاب کیشین و شیوه رفتار او بیان و بی‌پرده اظهار داشت که کار دولت موقت تمام شده است. چرمیزوف در پاسخ از پارادلف خواست به قصر زمستانی تلفن زند و اطلاعات بیشتری درباره وضع آنجا بدست آورد. ۳۱ پارادلف می‌خواست اینکار را بکند که باگراتونی مانع او شد چراکه خود، در حال بردن التیماتوم به کاخ زمستانی بود. پارادلف مأمور شد در آنجا منتظر جواب تلفنی دولت به التیماتوم بماند. درحالیکه پارادلف منتظر دریافت پاسخ از کاخ زمستانی بود، کارگران و سربازان شورشی ناگهان سیل‌وار به ساختمان ریختند و دیگر امکان مقاومت وجود نداشت. ۳۲ در همین حال، چرمیزوف که هنوز روی خط تلفنی بود با بیتابی می‌پرسید: «پارادلف کجاست، آیا بزودی جوابی به من خواهد داد؟» یکی از تلگراف‌چی‌های نظامی بسختی توانست این کلمات را در پاسخ او مخابره کند: «او را پیدا خواهیم کرد... ستاد ارتش توسط نیروهای کمیته انقلابی نظامی تسخیر شده. من دارم کار خود را رها کرده و از اینجا بیرون می‌روم.» ۳۳

خبر تصرف ساختمان ستاد ارتش در دفتر یکی از معاونین کرنسکی در طبقه دوم، سمت حیاط کاخ - که جایی مطمئن‌تر از تالار مالاچیت بود به گوش باگراتونی و اعضاء کابینه رسید. باگراتونی در واکنش به ازدست دادن کارکنان و ستادش استعفای خود را تسلیم کرد. او مدت کمی پس از ترک کاخ توسط یکی از نگهبانان انقلابی از یک تاکسی بیرون کشیده شد و دستگیر گردید. وزرا نیز بنوبه خود تلگراف رادیویی زیر را خطاب ب مردم روسیه صادر کردند:

«به همه، همه، همه

شورای پتروگراد، دولت موقت را ساقط اعلام کرده و با تهدید به بمباران قصر زمستانی توسط توپهای قلعه پترپل و ناو آورو را مستقر در رودخانه ناو

پاسخ تلفنی دولت به التیماتوم و دادن این پاسخ به دو چرخه‌سوار دوم در حال انتظار، در ستاد ارتش گذاشته و خود، بلاشتاب به قصر زمستانی رفتند تا با کابینه مشورت کنند. ۲۸

وزرا، به همراه دریافت خبر التیماتوم آگاه شدند که شمار زیادی از کادتهای دول امرن باوم و پتروف مصمم به ترک کاخ‌اند. افزون بر آن زمان ضرب‌الاجل انتونوف داشت پایان می‌گرفت. وزرا بلافاصله به سوی سالن مالاچیت شتافتند تا تصمیم بگیرند آیا تسلیم شوند یا خیر. یکی از اعضاء کابینه درحالیکه به ازدحام روی رودخانه ناو و قلعه پترپل خیره شده بود با صدای بلند از خود می‌پرسید: «اگر آورو را توپهایش را آتش کند چه برسر قصر خواهد رفت؟» در یاسالار و در درسکی پاسخ داد: «به تلّ خاکی تبدیل خواهد شد» و سپس با امیدواری افزود: «اما لوله‌های توپ آن بلندتر از پلهاست و می‌تواند این ساختمان را بدون صدمه‌زدن به ساختمانهای دیگر خراب کند.» ۲۹

با این همه تمام وزرا، از جمله ژنرال و درسکی توافق داشتند که تسلیم در شرایط موجود غیر قابل تصور خواهد بود. آنان تصمیم گرفتند که التیماتوم را بسادگی نادیده بگیرند و کیشین، گوزداف^۱ و کونوالف، بلافاصله به سوی کادتها رفتند تا آنها را وادار به باقی ماندن در محل مأموریت خود کنند. پاول مالیانتونف^۲ در خاطرات خود کوشش کرده است تصمیم کابینه را توجیه کند. نظر او این است که، گرچه در این لحظه وزرا دیگر امید خود را به انتظار برای رسیدن نیروهای کمکی از خارج از دست داده بودند، اما اعتقاد عمیق‌شان این بود، که از نظر قانونی، دولت موقت، اختیارات خود را تنها می‌تواند به مجلس مؤسسان واگذار کند. آنها احساس مسئولیت سنگینی داشتند باینکه باید تا آخرین لحظه مقاومت کنند تا جائیکه بدون هیچ تردیدی آشکار باشد که تنها در برابر فشاری سهمگین تسلیم شده‌اند. مالیانتویچ تاکید دارد که هنوز آن لحظه فرا نرسیده بود و از این رو کابینه تصمیم گرفت به کمیته انقلابی نظامی پاسخی ندهد و به مقاومت خود ادامه دهد. ۳۰

طنز روزگار آنکه، درست هنگامیکه التیماتوم کمیته انقلابی نظامی به ستاد

خواهان تسلیم قدرت به آن‌شورا است. دولت، قدرت را تنها می‌تواند تسلیم مجلس مؤسسان‌کند، بدین‌سبب ما تصمیم گرفته‌ایم تسلیم نشویم و خود را زیرپوش محافظت مردم و ارتش قرار دهیم.

تلگرافی در این رابطه به فرماندهی کل قوا فرستاده‌شده. پاسخ فرماندهی کل این است که نیروهائی اعزام شده‌اند. بگذار کشور و مردم به کوشش جنون‌آمیز بلشویکها در برانگیختن قیام، در پشت جبهه ارتش درحال جنگ پاسخ گویند. ۳۴

وزرا توانستند با شرایدر شهردار پتروگراد نیز در ساختمان دومای شهر تماسی تلفنی برقرار کنند. آنان به آگاهی او رساندند که قصر زمستانی در آستانه بمباران از کشتیهای آوروورا و قلعه پترپل است و از او تقاضا کردند نیروهائی به پشتیبانی از دولت بسیج کنند. دومای شهر که اس‌رها و کادتها در آن اکثریت داشتند، روز پیش دوائر نگرانی عمیق از عملیات کمیته انقلابی نظامی هیتی به اسمولنی فرستاده بود. بدنبال آن، دوما علی‌رغم مخالفت شدید اعضاء بلشویک آن همچون «پیش‌مجلس» قدمهائی نخستین برای تشکیل «کمیته امنیت عمومی»، جهت حفظ نظم شهر و محافظت مردم برداشته بود. اکنون شرایدر با دریافت درخواست دولت موقت، بلافاصله نشستی اضطراری از دومای شهر تشکیل داد. درآغاز با اعلام اینکه «بفاصله چند دقیقه توپها خواهند غرید... (و) دولت موقت جمهوری روسیه در خرابه‌های کاخ زمستانی نابود خواهند شد»، اعضاء دوما را به کمک دولت، بهر وسیله ممکن فراخواند. اعضاء دوما، از آنجا که هیچ نیروی نظامی در اختیار نداشتند تصمیم گرفتند برای کوشش در جلوگیری از محاصره کاخ زمستانی و میانجی‌گری بین دولت و کمیته انقلابی نظامی بی‌درنگ فرستادگانی به کشتی آوروورا، ساختمان اسمولنی و کاخ زمستانی روانه کنند. ۳۵

در قلعه پترپل پس از آنکه سرانجام دشواریهای توپها و فانوس سرخ برطرف شدند، بلاگنرآوف و انتونوف آماده بمباران قصر زمستانی می‌شدند. اما به دلیل دریافت یک خبر نادرست - که بقرار معلوم دوائر تسلیم ستاد کل ارتش برانگیخته شده بود - مبنی بر اینکه کاخ زمستانی تسلیم شده است، بمباران بار دیگر به تعویق افتاد. بلاگنرآوف و انتونوف برای تحقیق پیرامون این شایعه به آن‌سوی

رودخانه نوا رفتند. سرانجام ساعت نه و چهل دقیقه شب بلاگنرآوف به قلعه بازگشت و به کشتی آوروورا علامت داد تا آتش بگشاید. در واکنش به این علامت آوروورا از یکی از توپهای جلویی عرشه شلیکی توخالی کرد. شلیک توخالی توپ صدائی بمراتب بلندتر از انفجار شلیک گلوله دارد. طنین صدای گوش‌خراش این انفجار توخالی، در سراسر شهر پیچید و نظاره‌کنندگان بی‌خیال دو طرف ساحل رودخانه نوا را برآن داشت از ترس روی زمین پریده درحال خزیدن پا به فرار بگذارند. این صدا همچنین موجب شد شمار زیادی از مدافعین نظامی کاخ فرار را بر فرار ترجیح دهند. (در این هنگام بسیاری از کادتها، محل را ترک کردند و اندکی پس از آن سربازان زن نیز بدنبال آنها رفتند) برخلاف افسانه‌ها و پیش‌بینی وردرسکی، شلیک آوروورا هیچ صدمه فیزیکی بوجود نیاورد.

پس از عمل آوروورا، توپخانه قلعه پترپل به نیروهائی که مایل به ترک کاخ زمستانی بودند مجال کافی داد. در این فاصله افسر دیده‌بان کشتی آموورا، زنجیره‌ای از چراغهای نورانی دردهانه رودخانه نوا دید و اعلام خطر کرد: «کشتی‌ها می‌آیند!» با ظاهر شدن سایه روشن این کشتیها ملوانان کارکشته روی عرشه کشتی آموورا پیروزمندانه توانستند ناوشکن سامسون و زابیاکا را که به همراه کشتی‌های دیگر از هلسنیکی می‌آمدند تشخیص دهند. ۳۶

نزدیک ساعت ۱۱ شب بلاگنرآوف، دستور شلیک واقعی را داد. بیشتر گلوله‌هائی که بدنبال این دستور، شلیک شدند با سروصدای فراوان اما بدون آزار روی رودخانه نوا ترکیدند. یکی از آنها گچ‌بری (قرنيس) کناره‌های دیوار کاخ را خراب کرد و دیگری پنجره کناری طبقه سوم قصر را خرد کرده درست بالای اطاقی که هیئت دولت جلسه داشتند منفجر شد. انفجار اعصاب وزرا را به شدت خراب کرد و موجب شد دست‌کم شماری از آنها درباره عقلانی بودن مقلومت بیشتر تجدیدنظر کنند. این زمان تاراسوف - رویونوف از بالای دیوار قلعه پترپل شاهد آتش‌بازی پرشکوهی بود که انفجارات آن گهگاه صدای تفنگها و مسلسل‌ها و آوای یکنواخت ترامواهای شهر را که پشت‌سر هم از پلهای تروی تسکی و کاخ می‌گذاشتند، در خود فرو می‌برد. او با ناباوری فکر می‌کرد: «درحالیکه شورای کارگران، دولت بورژوازی را برمی‌اندازد زندگی آرام شهر، بی‌وقفه به ضربان خود ادامه می‌دهد». ۳۷

پیشنهادی دریافت کرد که به رهبران شورای دهقانان اجازه داده شود: «به همراه دو ما بروند و جان دهند». آنان همچنین به لابه‌های وزیر تهیه آذوقه، پروکوپویچ گوش دادند که با چشمانی پراشک به آنها التماس می‌کرد به او هم اجازه دهند در این راه پیمائی به کاخ زمستانی شرکت کند «تا دست‌کم در سرنوشت رفقای خود شریک باشد». کنتس سوفیا پانینا، کادت سرشناس، برای اینکه از قافله عقب نماند داوطلب شد «جلو توپ بایستد» و افزود «بلشویکها می‌توانند از روی نعش من به دولت موقت شلیک کنند». آغاز راه پیمائی به کاخ زمستانی باین دلیل که یکنفر خواهان رأی‌گیری شفاهی در مورد پیشنهاد بیخوفسکی شد قدری به تعویق افتاد. در رأی‌گیری اکثر نمایندگان تأکید داشتند که پیش از گفتن «آری» اعلام کنند: «مردن به همراه دولت». بهمین منوال هر بلشویکی نیز، پیش از گفتن «نه» رسماً اعلام داشت: «به سوی شورا می‌روم».

لنین هنگام تمام این رویدادها در اسمولنی باقی ماند و درحالیکه از تأخیر تسخیر کاخ زمستانی خشمگین شده بود و دلواپس آن بود که کنگره شوراها پیش از اطمینان از بازداشت شدن اعضاء دولت آغاز نشود. آندره بونوف بعدها نوشت: «شب ۲۵ اکتبر... ایلچ در تسخیر کاخ زمستانی شتاب نشان می‌داد و هنگامی که خبر از پیشرفت حمله به کاخ نبود، فشار بسیار زیادی بر همه می‌گذاشت». ۴۱ پدویسکی نیز بعدها به خاطر می‌آورد که لنین «همچون شیری در قفس دور اطاق کوچک اسمولنی قدم می‌زد. او بهر قیمتی احتیاج به کاخ زمستانی داشت: آنجا آخرین دروازه، در راه قدرت‌گیری کارگران بود. و.ا. سرزنش می‌کرد... فریاد می‌زد... حاضر بود به ما شلیک کند». ۴۲

کنگره، قرار بود ساعت ۲ بعد از ظهر گشایش یابد. شب فرارسید و نمایندگان ساعتها بود که مشغول قدم زدن بودند. علی‌رغم تمایل لنین دیگر نمی‌شد آنها را بیش از این معطل کرد. سرانجام ساعت ده و چهل دقیقه، دان آ زنگ ریاست جلسه را بصدا درآورد و نشست کنگره را بطور رسمی آغاز کرد. و از همان آغاز اعلام کرد: «کمیته اجرائی مرکزی خطابه سیاسی معمولی گشایش جلسه را زائد می‌داند. حتی هم‌اکنون، رفقائی که با از خودگذشتگی مشغول انجام وظائفی

اکنون دیگر برای نمایندگان دومای شهر بطور کامل آشکار شده بود که امید آنها به پادرمیانی میان کمیته انقلابی نظامی و وزرای محاصره شده در کاخ زمستانی بجائی نخواهد رسید. یکی از کمیسارهای کمیته انقلابی نظامی به فرستادگان دومای شهر اجازه نداد به کشتی آورو را نزدیک شوند. هیئت اعزامی به کاخ زمستانی چندجا توسط محاصره‌کنندگان متوقف شدند و سرانجام پس از آنکه از پنجره‌های بالای کاخ به آنها تیراندازی شد مجبور شدند شتاب زده به ساختمان دوما برگردند. یکی از اعضاء این هیئت بعدها گفت: «کادتها شاید پرچم سفید ما را ندیدند». هیئت اعزامی دوما به اسمولنی که آقای شرایدر شهردار پتروگراد میان آنها دیده می‌شد، وضعیت بهتری داشتند. آنها فرصت کردند چند دقیقه‌ای با کامنف گفتگو کنند و اوهم مولوتف را به همراه آنان تا کاخ زمستانی فرستاد. اما این هیئت نیز نتوانستند راه خود را از درون باریکه‌ای که زنجیر استوار نیروهای شورشی را از سنگرهای مدافعین دولت جدا می‌کرد، بازکنند. ۳۸

دومای شهر هنگامی از این ناکامیها آگاه شد که پیغام تلفنی تندی از رسمیون ماسلف، وزیر کشاورزی، که اس‌ار دست‌راستی بود دریافت کرد. پیام توسط نوآم بنچوسکی - که اوهم عضو اس‌ار بود - دریافت می‌شد و بلافاصله به آگاهی اعضاء دوما که در سکوت فرو رفته بودند رسید: «دموکراسی ما را به درون دولت فرستاد. این مقامات را نمی‌خواستیم اما بدرون دولت رفتیم. ولی اکنون که مصیبت فرارسیده و گلوله باران می‌شویم هیچکس از ما پشتیبانی نمی‌کند. بطور یقین خواهیم مرد. در این صورت آخرین کلمات من چنین خواهند بود: لعنت و تف بر دمکراسی‌ای که می‌دانست چگونه ما را منسوب کند اما نمی‌توانست از ما دفاع کند». ۳۹

بیخوفسکی بی‌درنگ پیشنهاد کرد که تمامی دوما چون تنی واحد به سوی قصر زمستانی راه پیمائی کند «تابه همراه برگزیدگان خود جان دهد». او اعلام داشت «بگذار رفقای ما بدانند که ما آنها را رها نکرده‌ایم، بگذار بدانند که ما به همراه آنان جان خواهیم داد». این فکر با واکنش مثبت همگان، بجز نمایندگان بلشویک رویرو شد. خبرنگاران حاضر در آنجا اشاره می‌کنند که نمایندگان برخاستند و بمدت چند دقیقه ابراز احساسات کردند. پیش از اینکه پیشنهاد به رأی گذاشته شود، دوما از نمایندگان کمیته اجرائی شورای سراسری دهقانان

از آنجا که نمایندگان هنگام ورود به اسمولنی می‌بایست پرسشنامه شخصی مفصلی را پر می‌کردند، نه تنها وابستگی سیاسی بسیاری از آنان را می‌توان مشخص کرد بلکه خصوصیات هریک از ۴۰۲ شورای محلی را که به کنگره نماینده فرستاده بودند و موضع رسمی آنها را پیرامون ایجاد حکومت جدید می‌توان دریافت. سرشماری پرسشنامه‌ها این واقعیت چشمگیر را نشان می‌دهد که اکثریت بزرگی از فرستادگان (۵۰۵ نفر) با این تعهد به پتروگراد آمدند که از انتقال «تمام قدرت به شوراها» یا عبارتی دیگر از ایجاد حکومتی شورائی که منعکس‌کننده ترکیب حزبی کنگره باشد، پشتیبانی کنند. هشتادوشش نفر، متعهد به پشتیبانی از «تمام قدرت به دموکراسی» بمعنای دولت دمکراتیک یکدستی از نمایندگان شوراهای دهقانی، اتحادیه‌های کارگری، تعاونیها و غیره بودند. بیست‌ودو نماینده متعهد به پشتیبانی از دولت ائتلافی دمکراتیکی بودند که برخی عناصر ثروتمند، بجز کادتها، در آن شرکت داشته باشند. تنها ۵۵ نماینده یا شماری بمراتب کمتر از ۱۰ درصد از مجموع نمایندگان، شوراهائی را نمایندگی می‌کردند که موافق ادامه سیاست پیشین شورا در ائتلاف با کادتها بودند. ۴۶

لحظاتی پس از گشایش کنگره، با ارزیابی از قدرت نسبی آراء، ۱۴ بلشویک همراه با ۷ اس‌ار‌چپ، کرسیهای هیئت رئیسه را بدست آوردند (منشویکها که سه کرسی در هیئت رئیسه بدست آورده بودند، از قبول آنها خودداری کردند، منشویکهای انترناسیونالیست یک کرسی خود را بدست نگرفتند، اما حق احراز آن را برای خود حفظ کردند). دان، لیسبر، برویدر، گنتز، بگدانف و واسیلی فلییوفسکی که رهبری شورا را از ماه مارس به اینسو در دست داشتند، اکنون کرسیهای خود را که در بالای تالار برای رهبری شورا نگهداشته شده بود ترک می‌کردند. این کرسیها میان کف‌زندهای رعدآسای نمایندگان، بلافاصله توسط تروتسکی، کولونتسای، لوناچارسکی، نوجین، زینویف، کاتکوف، ماریا اسپریدونوا، مستیلاسکی و دیگر بلشویکها و اس‌ارهای بلند پایه، پر شد. ۴۷

صدای مهیب غرش پرطنین انفجار توپ، توگوتی برای تعیین لحظه جابجائی، از دور بگوش می‌رسید. مارتف برای اعلام یک خبر اضطراری از جابرخواست و در حال جیغ‌زدن، با صدائی لرزان درخواست کرد کنگره پیش از هر چیز دیگر کوشش کند

هستند که ما به عهده آنها گذاشتیم، در کاخ زمستانی زیر آتش‌اند». ۴۳

جان رید که با زور راه خود را از میان جمعیت پر سروصدائی که جلوی در ورودی ایستاده بودند، بدرون سالن باز کرده بود، بعدها صحنه تالار سفیدرنگ مجلس را هنگام گشایش چنین شرح می‌دهد:

«نمایندگان کارگران و سربازان سراسر روسیه، نشسته روی صندلیها، زیر چلچراغهای سفید، تنیده بهم در راهروهای وسط و دوطرف سالن، آویزان به چارچوب پنجره‌ها و حتی نشسته بر حاشیه سکوی سخنرانی، گاه در سکوتی نفسگیر و گاه در وجد و سروری دیوانه‌وار، منتظر صدای زنگ رئیس جلسه بودند. در این تالار، گرمائی جز حرارت خفه‌کننده بدنهای ناشسته انسانها وجود نداشت. غباری بدبو از دود سیگار از این توده انسانی برمی‌خاست و در هوای غلیظ معلق می‌شد. گهگاه یکی از مسئولین پشت میز خطابه می‌رفت و از رفا می‌خواست سیگار نکشند. سپس همه، چه آنها که سیگار می‌کشیدند و چه آنها که نمی‌کشیدند فریاد می‌زدند «رفقا، سیگار نکشید» و بازم به سیگارکشیدن ادامه می‌دادند.

روی سکو، رهبران تسائی کا (کمیته اجرائی مرکزی) نشسته بودند... دان زنگ را بصدا درآورد. سکوت سنگینی که گهگاه با بگومگو و دست‌به‌یقه شدن دم در شکسته می‌شد سالن را فراگرفت... ۴۴ بنابه گزارش مقدماتی کمیته اعتبارنامه‌ها، از ۶۷۰ نماینده حاضر پتروگراد برای شرکت در کنگره، ۳۰۰ نفر بلشویک، ۱۹۳ نفر اس‌ار (که بیش از نیمی از آنان اس‌ار‌چپ بودند) ۶۸ نفر منشویک، ۱۴ نفر منشویک انترناسیونالیست و بقیه یا وابسته به یکی از گروههای سیاسی کوچکتر بودند، یا بهیچ سازمان رسمی وابستگی نداشتند. ۴۵

افزایش چشمگیر پشتیبانی از بلشویکها که در چندماه گذشته رخ داده بود از این واقعیت آشکار بود که فراکسیون حزب، سه‌برابر بزرگتر از فراکسیون شرکت‌کننده آن در نخستین کنگره شوراها در ماه ژوئن بود. بلشویکها، اکنون تنها و بزرگترین حزبی بودند که اکثریتی بسیار بالاتر و چشمگیرتر از احزاب دیگر داشتند. با این حال، نکته پراهمیتی که باید به‌خاطر بسپاریم این است که علی‌رغم این پیروزی، بلشویکها در آغاز کنگره بدون کمک قابل توجه اس‌ارهای چپ از اکثریت مطلق برخوردار نبودند.

راه‌حلی آشتی‌جویانه برای بحران موجود پیدا کند. بنظر او، تنها راه بیرون آمدن از بحران، نخست پایان دادن به محاصره و سپس ایجاد دولتی متحد، دموکراتیک و قابل پذیرش برای تمام دموکراسی خواهد بود. او با چنین دیدی، پیشنهاد کرد، هیئت ویژه‌ای برگزیده شود تا مذاکره با دیگر احزاب و سازمانهای سیاسی را با هدف پایان دادن فوری به برخوردهای خیابانی آغاز کنند.

مستیسلاوسکی^۱ به نمایندگی از سوی اس‌ارهای چپ، بلافاصله پیشنهاد مارتف را تأیید کرد. از آن مهمتر آنکه پیشنهاد مورد استقبال بسیاری از بلشویکها نیز قرار گرفت. بطور نمونه سوخانف که به اطراف تالار نظر افکنده بود مشاهده کرد: «سخنان مارتف با موج کف‌زدن بخش قابل توجهی از حضار روبرو شد» خبرنگار دلونارودا^۲ می‌نویسد: «درخواست مارتف با توفانی از کف‌زدنهای اکثریت حضار روبرو شد». باید به‌خاطر داشته باشیم که اکثر نمایندگان کنگره متعهد به پشتیبانی از ایجاد دولتی متشکل از ائتلاف احزاب شرکت‌کننده در شورا توسط کنگره بودند و چون پیشنهاد مارتف در همین راستا بود، دلیلی وجود ندارد که در مشاهدات بالا تردید کنیم. اسناد چاپ‌شده از جریان کنگره نشان می‌دهد که لوناچارسکی نه نمایندگی از سوی بلشویکها در واکنش به سخنان مارتف چنین اعلام کرد: «فراکسیون بلشویکی هیچ مخالفتی با پیشنهاد مارتف ندارد». اسناد کنگره همچنین نشان می‌دهد که پیشنهاد مارتف سرعت و با توافق آراء به تصویب رسید.^{۴۸}

اما هنوز تشکیل حکومتی ائتلافی و دموکراتیک از راه گفتگو به تصویب کنگره نرسیده بود که سخنگویانی از جناح سوسیالیستهای میانه‌رو که قبلاً بر شورا تسلط داشتند، یکی پس از دیگری از جا برخاستند و بلشویکها را مورد حمله قرار دارند. این سخنگویان تصمیم خود را به ترک فوری کنگره بعنوان اعتراض و مخالفت با کارهای بلشویکها اعلام داشتند. اولین سخنگویی که نظر خود را در این راستا بیان داشت یا کوف خارااش^۳ افسر ارتشی منشویک و یکی از فرستادگان کمیته ارتش دوازدهم بود. خارااش اعلام داشت: «به برکت ریاکاری سیاسی حزب بلشویک، ماجراجویی سیاسی جنایتکارانه‌ای پشت‌سر کنگره

1- Mstislavsky

2- Delo Naroda

3- I. Kharash

سراسری در حال انجام بوده‌است. منشویکها و اس‌ارها لازم می‌دانند خود را از هر آنچه در اینجا می‌گذرد جدا کرده و به بسیج مردم علیه کوشش برای گرفتن قدرت بپردازند». گئورگی کوچین^۱ افسر دیگر ارتش و از منشویکهای سرشناس و سخنگوی هیئت نمایندگی کمیته‌های ارتشی میانه‌رو جبهه افزود: «کنگره در درجه نخست برای بحث پیرامون تشکیل دولتی جدید فراخوانده شده بود، اما در عرض شاهد چه هستیم؟ ما درمی‌یابیم که قدرت‌گیری غیرمسئولانه از پیش انجام شده و اراده کنگره از پیش تصمیم‌گیری شده‌است... باید انقلاب را از دست این ماجراجویی جنون‌آمیز نجات دهیم. ما با هدف نجات انقلاب مصمم هستیم تمام عناصر انقلابی را در ارتش و کشور بسیج کنیم. (ما) از پذیرش هرگونه مسئولیت، از پیامدهای این ماجراجویی گستاخانه خودداری کرده و کنگره را ترک می‌کنیم».^{۴۵}

این سخنان بی‌برده و وقیح، توفانی از اعتراض و فریادهای «گرنیلی‌ها»، «شمالعتنی‌ها نماینده کی هستید؟» را از سوی بخش بزرگی از نمایندگان برانگیخت. با این وجود پس از آنکه کامنف به سختی توانست آرامشی ظاهری برقرار کند، یو خینچوک^۲ از شورای مسکو و میخائیل گندلمان^۳، وکیل دادگستری و عضو کمیته مرکزی حزب اس‌ار اعلامیه‌هایی به همان اندازه شدید و کینه‌توزانه، به ترتیب از سوی حزب منشویک و اس‌ار خواندند. خینچوک تأکید کرد: «تنها راه‌حل مسالمت‌آمیز بحران کنونی، هنوز هم در مذاکره با دولت موقت برای تشکیل دولتی است که تمام عناصر دموکراسی را نمایندگی کند». به قول سوخانف «در اینجا بود که غوغای وحشتناکی سراسر تالار را فرا گرفت و این تنها بلشویکها نبودند که اظهار خشم می‌کردند و به مدتی طولانی به سخنان اجازه ادامه سخنانش را نمی‌دادند». خینچوک سرانجام فریادکشید: «ما چنین کنگره‌ای را ترک می‌کنیم و از تمام فراکسیونهایی که مانند ما حاضر نیستند مسئولیت کارهای بلشویکها را بپذیرند دعوت می‌کنیم تا گرد هم آیند و اوضاع کنونی را بررسی کنند» در اینجا بود که فریاد «فراریان خائن» از سراسر سالن شنیده می‌شد. گندلمان در واکنش باین فریادها گفت: فراکسیون سوسیال

1- G. Kuchin

2- Lev Khinchuk

3- M. Gendelman

رولوسیونر (اس‌ار) با پیش‌بینی گسترش نارضائی عمومی بدنبال کشف اجتناب ناپذیر ورشکستگی وعده‌های بلشویکها... از نیروهای انقلابی دعوت می‌کند خود را سازمان دهند و از انقلاب پاسداری کنند... با توجه به تصرف قدرت از سوی بلشویکها... و با گذاشتن تمامی مسئولیت پیامدهای این عمل جنون‌آمیز و جنایتکارانه به‌عهده آنان و ناممکن یافتن همکاری با آنان فراکسیون اس‌ار کنگره را ترک می‌کند».^{۵۰}

خشم و ناراحتی نمایندگان بغایت خود رسیده بود و توفانی از پای کوبیدن، سوت کشیدن و دشنام دادن سراسر سالن را فراگرفت. منشویکها و اس‌ارها در واکنش به قیامی که اکنون بطور علنی توسط کمیته انقلابی نظامی اعلام شده بود، به راست‌گرایش پیدا کردند و شکاف میان آنها و چپ رادیکال یکباره از هر زمان دیگر وسیع‌تر شد. اگر به‌خاطر آوریم که تنها کمتر از ۲۴ ساعت پیش، فراکسیون‌های منشویک و اس‌ار کنگره که بخشهای وسیعی از هردو حزب را بهم پیوند می‌داد بظاهر در آستانه آن بودند که سرانجام از احزاب بورژوازی بریده و موافق با تشکیل حکومت سوسیالیستی یکدستی متعهد به برنامه اصلاحات و برقراری صلح بودند، آنگاه اثرات عمیق رویدادهای ۲۴ و ۲۵ اکتبر روشن می‌شوند. بااطمینان می‌توان درک کرد چرا منشویکها و اس‌ارها چنین عمل کردند. بهمان ترتیب نمی‌توان از این نتیجه‌گیری اجتناب کرد که سوسیالیستهای میانه‌رو با مخالفت کامل خود با اقدامات بلشویکها و کارگران و سربازانی که با اراده خود و رضای خاطر از آنان پیروی کردند و از آن مهمتر با ترک کنگره، لطمه‌ای بزرگ به کوشش‌های سازش‌طلبانه منشویکهای انترناسیونالیست، اس‌ارهای چپ و بلشویکهای میانه‌رو زدند. آنان با این‌کار خود، و با صاف کردن ناگهانی راه برای دولتی که تشکیل آن هرگز آشکارا مطرح نشده بود - دولت یکدست بلشویکی - بطور غیرمستقیم به‌نفع لنین عمل کردند. سوخاتف در کتاب خاطرات خود از انقلاب به اهمیت تاریخی و بالقوه عظیم ترک کنگره از سوی منشویکها و اس‌ارها اذعان دارد. او در آنجا می‌نویسد: «ما با ترک کنگره بلشویکها را بطور کامل یکپارچه کردیم، سروری کامل آنها را برتمام اوضاع تضمین کردیم و تمامی میدانگاه انقلاب را به آنان سپردیم. مبارزه در درون کنگره برای ایجاد جبهه متحد دمکراتیک می‌توانست موفقیت‌هایی داشته باشد... ما با

ترک کنگره بدست خودمان رهبری شورا، توده‌ها و انقلاب را به بلشویکها سپردیم و با تصمیم غیرمنطقی خود پیروزی «خط‌مشی» کامل لنین را تضمین کردیم».^{۵۱}

تمام اینها، بی‌تردید، اکنون با نگاه به گذشته آشکارتر از آن زمان دیده می‌شوند. به‌رتقدیر بدنبال بیانیه‌های خارااش، کوچین، خینچوک و گیندللمان، شماری از سربازان رادیکال رشته سخن را بدست گرفتند و اظهار داشتند که نظرات خارااش و کوچین به‌هیچ‌رو منعکس‌کننده نظر یک سرباز عادی نیست. سرباز لاغر و جوان، کارل پترمون، که هنگام تفنگداران لئونی را نمایندگی می‌کرد فریاد زد «بگذار بروند، ارتش با آنها نیست». مشاهدات این سرباز جوان بزودی و به‌اندازه کافی بر همگان آشکار شد. در این لحظه هلهله پرهیجانی تمام سالن را فراگرفت. فرانتس گولشاک^۱ سرباز بلشویک از ارتش دوم جبهه بمحضی که توانست از میان این هلهله‌ها صدای خود را بگوش دیگران برساند فریاد زد: «کوچین صحبت از سیسج نیروها می‌کند. علیه چه کسی؟ علیه کارگران و سربازانی که برای دفاع از انقلاب قیام کرده‌اند؟ چه کسانی را می‌خواهد سازمان دهد؟ آشکار است که این کارگران و سربازان نخواهند بود چراکه او خود مصمم است علیه آنها بجنگد.» فدور لویانوف سرباز بلشویک دیگری از ارتش سوم اعلام داشت: «طرزتفکر کوچین متعلق به سازمانهای بالائی ارتش است که ما مدت‌ها پیش درماه آوریل آنها را برگزیدیم و اکنون مدت‌هاست که دیگر روحیه توده‌های وسیعی از ارتشیان را منعکس نمی‌کنند».^{۵۲}

گنریخ ارلیخ^۲ یکی از نمایندگان بوند (سازمان سوسیال دمکرات یهودیان) جلسه را برای آگاهی دادن کنگره از تصمیم اکثر نمایندگان دومای شهر که لحظاتی پیش برای راهپیمائی دستجمعی به کاخ زمستانی گرفته شده بود قطع کرد. ارلیخ افزود، فراکسیون منشویک و اس‌ار کمیته اجرائی شورای سراسری دهقانان تصمیم گرفته‌اند برای اعتراض به کاربرد زور علیه دولت موقت به نمایندگان دوما پیوندند و از تمامی نمایندگان کنگره «که خواهان حمام خون نیستند» دعوت کرد در این راهپیمائی شرکت کنند. در این لحظه منشویکها،

اس‌ارها، بوندیست‌ها و اعضاء «گروه جبهه» میان توفانی از فریاد «فراریان خائن»، «نوکران بورژوازی» و «خوب از دست آنها خلاص شدیم» از جای خود برخاستند و سالن را ترک کردند.

اندکی پس از ترک بلوک عمده منشویکها و اس‌ارها، مارتف که هنوز پیش از هرچیز مصمم به تسهیل سازشی آشتی‌جویانه بین سوسیالیستهای میانه‌رو و چپ رادیکال بود، برای ارائه قطعنامه‌ای از سوی منشویکهای اترناسیونالیست رشته سخن را بدست گرفت. قطعنامه او بلشویکها را به خاطر سازمان دادن کودتا پیش از گشایش کنگره محکوم و کنگره را دعوت به ایجاد دولتی وسیع و دمکراتیک بجای دولت موقت کرد. دربخشی از قطعنامه چنین می‌خوانیم:

«با توجه باینکه کودتا می‌تواند موجب خونریزی، جنگ داخلی و پیروزی ضدانقلاب شود... و تنها راه بیرون آمدن از این اوضاع که می‌تواند مانع جنگ داخلی شود، توافقی بین عناصر شورشی و دیگر سازمانهای دمکراتیک در تشکیل دولتی دمکراتیک خواهد بود که از سوی تمامی دمکراسی انقلابی برسمیت شناخته شود و دولت موقت می‌تواند بدون دردسر قدرت خود را به آن تسلیم کند، فراکسیون منشویکها (اترناسیونالیست) پیشنهاد می‌کند کنگره قطعنامه‌ای پیرامون لزوم رتق وفتق مسالمت‌آمیز بحران کنونی از راه تشکیل دولتی یکدست دمکراتیک بگذرانند... و هیئتی را بمنظور آغاز مذاکره با دیگر ارگانهای دمکراتیک و تمام احزاب سوسیالیست برگمارد... (و) کنگره تا روشن شدن نتایج کوشش‌های این هیئت کار خود را موقوف کند.»^{۵۳}

میتوان حدس زد از نقطه نظر لنین، تصویب قطعنامه مارتف می‌توانست فاجعه‌بار باشد. از سوی دیگر، ترک میانه‌روها موقعیتی بوجود آورده بود که با استفاده از آن می‌شد قطع رابطه با آنها را تحکیم بخشید. مدت زیادی از برگشتن مارتف به جایگاهش نگذشته بود که نمایندگان کنگره به خاطر ظاهر شدن ناگهانی و غیرمنتظره فراکسیون بلشویکی دوما که اعضاء آن راه خود را از میان جمعیت باز کرده و اعلام داشتند باینجا آمده‌اند «تا پیروز شوند یا به‌همراه کنگره جان دهند»، ازجا برخاسته و به ابراز احساسات پرداختند. سپس تروتسکی که در همه‌جا نیرومندترین سخنور بلشویک شناخته شده بود رشته سخن را بدست گرفت:

«قیام توده‌ها نیاز بهیچ توجیهی ندارد. آنچه روی داد قیام است نه توطئه. ما انرژی انقلابی کارگران و سربازان پتروگراد را استوارترکردیم. ما توطئه نکردیم بلکه آشکارا و نه با توطئه، اراده توده‌ها را برای قیام آبدیده کردیم. توده‌های مردم از شعارهای ما پیروی کردند و قیام پیروز شد.

اکنون بما گفته می‌شود: از پیروزی بگذرید، امتیاز بدهید، سازش کنید. من از اینان می‌پرسم: سازش با چه کسی؟ ما باید با چه کسانی سازش کنیم؟ با آن گروه‌های فرومایه‌ای که ما را ترک کردند یا با آنان که چنین پیشنهادی می‌کنند؟ بهر حال ما سرتاپای آنها را دیدیم. دیگر هیچکس در روسیه با آنها نیست. قرار براین است که سازشی، همچون سازش بین دو طرف برابر با هم، میان میلیونها کارگر و دهقان که در این کنگره نمایندگی می‌شوند از یکسو و بورژوازی از سوی دیگر صورت گیرد، این دادوستد باید بنا به اراده و میل بورژوازی انجام شود، آنهم نه برای بار نخست و یا آخرین بار، خیر، در اینجا هیچ سازشی ممکن نیست. ما به آنها که ما را ترک کردند و به آنها که بما می‌گویند چنین سازشی بکنید باید بگوئیم: شما ورشکستگان نگون‌بختی هستید که دوره‌تان بسر آمده. بروید آنجا که باید بروید: به زباله‌دان تاریخ!».

درحالی‌که سخنان تروتسکی توفانی از کف‌زدن بدنال آورد، مارتف فریاد زد: «پس ما خواهیم رفت!» تروتسکی بدون تأمل آغاز بخواندن قطعنامه‌ای کرد که در آن ترک کنگره از سوی منشویکها و اس‌ارها بعنوان «کوششی زبونانه و خائنانه برای ازهم پاشاندن اجلاس قانونی نمایندگان توده‌های کارگران و سربازان از سراسر روسیه، درست در لحظه‌ای که پیشگامان آنها، اسلحه در دست بدفاع از کنگره و انقلاب برابر یورش ضدانقلاب برخاسته‌اند» خوانده می‌شد. قطعنامه، قیام علیه دولت موقت را تأیید کرده و نتیجه می‌گرفت: «ترک سازش‌طلبان، شوراها را به سستی نخواهد کشاند بلکه از آنجا که انقلاب کارگران و دهقانان را از نفوذ ضدانقلاب پاک می‌کند آن را استوارتر خواهد ساخت. کنگره دوم سراسری پس از استماع اعلامیه اس‌ارها و منشویکها بکار خود ادامه خواهد داد، کاری که وظائف آن از پیش توسط اراده مردم زحمتکش و قیام ۲۴ و ۲۵ اکتبر تعیین شده است. مرگ بر سازش‌طلبان! مرگ بر نوکران بورژوازی، زنده باد قیام پیروزمند سربازان، کارگران و دهقانان.»^{۵۴}

تروتسکی، رشته سخن را بدست گرفت و این خبر پرطنین را اعلام کرد که: «اسراهای راست کنگره را ترک کردند، اما، ما اسراهای چپ ایستاده‌ایم» صدای هلهله و شادی کنگره به هوا بلند شد. پس از فروکش کردن ابزار احساسات، کامکف با احتیاط ولی به طوری استوار با این استدلال که اقدام پیشنهادی تروتسکی «به خاطر ادامه کوششهای ضدانقلاب» بیموقع است، علیه مشی تروتسکی سخن گفت. او افزود، بلشویکها از پشتیبانی دهقانان یا «پیاده‌نظام انقلاب که بدون آن انقلاب نابود خواهد شد»^{۵۶} برخوردار نیستند. او با توجه باین مسئله تأکید کرد: «چپ نباید خود را از عناصر دمکرات میانه‌رو منزوی کند بلکه باید درصدد توافق با آنها برآید».

برای پاسخ دادن به کامکف نه تروتسکی، بلکه فرد معتدل‌تری چون لونا چارسکی از جا برخاست:

«وظایف سنگینی بردوش ما افتاده‌اند، در این مسئله تردیدی نیست. برای انجام مؤثر این وظائف، وحدت عناصر مختلف براستی انقلابی دموکراسی لازم است. انتقاد کامکف از ما بی پایه است. اگر، از ابتدای این نشست هرگونه اقدامی برای طرد یا کنارزدن دیگران آغاز کرده بودیم، آنگاه سخنان کامکف درست بود. اما همه ما با اتفاق آراء پیشنهاد مارتف را برای مذاکره در حل مسالمت‌آمیز بحران پذیرفتیم. سپس در معرض توفانی از بیانه‌ها قرار گرفتیم. حمله‌ای حساب شده علیه ما صورت گرفت... (منشویکها و اسراها) بدون گوش دادن به حرف ما و بدون اینکه حتی زحمت بحث پیشنهاداتشان را بخود بدهند بلافاصله برآن شدند به زور خود را از ما جدا کنند... ما در قطعنامه‌مان، تنها می‌خواستیم بطوری دقیق، صادقانه و آشکار بگوئیم که علی‌رغم خیانت آنها، به کوششهای خود ادامه خواهیم داد، کارگران و ارتش را در راه مبارزه و پیروزی رهبری خواهیم کرد».^{۵۷}

جدال بر سر دو دیدگاه بطور بنیانی متفاوت مارتف و تروتسکی تا دیری از شب بدرازا کشید. سرانجام نماینده‌ای از اسراهای چپ تقاضای تنفس برای بحث درونی فراکسیونها کرده و تهدید کرد چنانچه این فرصت داده نشود اسراهای چپ بی‌درنگ جلسه را ترک خواهند کرد. این پیشنهاد به رأی گذاشته شد و ساعت دو و چهل دقیقه صبح به تصویب رسید. کامتف اخطار کرد که کنگره

پذیرش این محکومیت شدید منشویکها و اسراها و تأیید همه‌جانبه قیام مسلحانه بطور مسلم بهمان اندازه برای اسراهای چپ، منشویکهای چپ و بلشویکهای میانه‌رو دشوار بود که قبول قطعنامه مارتف برای لنینیستها مشکل بود. کامکف در گزارش به نخستین کنگره اسراها در ماه نوامبر، هنگامی که خاطره این رویدادها هنوز در فکرها تازه بود کوشش کرد طرز تفکر اسراهای چپ را در این هنگام که شکاف بین سوسیالیستهای روسیه وسیعتر شد، و هنگامی که علی‌رغم کوششهای اسراهای چپ، کمیته انقلابی نظامی تبدیل به ارگان قیام شد و حکومت موقت را از قدرت انداخت و هنگامی که سوسیالیستهای میانه‌رو این تحولات را محکوم کردند و به مبارزه علیه آن برخاستند تشریح کند:

ما رهبران سیاسی در این لحظه بسیار پراهمیت تاریخی، نه تنها برای سرنوشت روسیه بلکه برای انقلاب جهانی نمی‌توانستیم خود را با نتیجه‌گیریهای اخلاقی مشغول کنیم. ما افرادی که نگران دفاع از انقلاب بودیم، می‌بایست در درجه نخست از خود می‌پرسیدیم، امروزه هنگامی که قیام یک واقعیت است چه باید بکنیم... و برای ما روشن بود که برای یک حزب انقلابی در آن مرحله از انقلاب روسیه... جای ما، همراهی با انقلاب بود... تصمیم گرفتیم نه تنها در اسمولنی بمانیم، بلکه پرانرژی‌ترین نقش ممکن را بازی کنیم... اعتقاد داشتیم که باید نیروی خود را در جهت تشکیل حکومت جدید سمت و سو دهیم، حکومتی که اگر مورد پشتیبانی تمامی دموکراسی انقلابی نباشد، دست‌کم توسط اکثریت آن پشتیبانی شود. علی‌رغم دشمنی برخاسته از قیام پتروگراد... و با آگاهی بر اینکه میان دست‌راست‌ها شمار بزرگی انقلابیون راستین هستند که تنها انقلاب روسیه را بد فهمیده‌اند، براین باور بودیم که وظیفه ما تشدید این روابط در درون دموکراسی نخواهد بود... وظیفه خود را، وظیفه اسراهای چپ را ترمیم حلقه‌های از هم گسسته بین دو جبهه دموکراسی روسیه می‌دانستیم... معتقد بودیم که آنها (میانه‌روها) با اندکی تأخیر آن پلانفرم را که پلانفرم هیچ فراکسیون یا حزبی نبود. بلکه برنامه تاریخ بود خواهند پذیرفت و در نهایت در تشکیل حکومت جدید شرکت خواهند کرد».^{۵۵}

در نشست شب ۲۵ اکتبر دومین کنگره شوراهای، هنگامی که کامکوف، بدنبال

کار خود را نیم ساعت دیگر از سر خواهد گرفت. ۵۸.

راهپیمائی نمایندگان دومای شهر به کاخ زمستانی تا این هنگام با بی‌آبرویی پایان یافته بود. نزدیک به نیمه‌شب، این نمایندگان به همراه اعضای کمیته اجرائی شورای دهقانان و شماری از نمایندگان کنگره که تازه اسمولنی را ترک کرده بودند (در مجموع نزدیک به ۳۰۰ نفر)، بیرون ساختمان دوما، در بلوار نوسکی درحالیکه تازه باران سردی آغاز شده بود، جمع شدند. صف راهپیمایان، به رهبری شرایدر و پروکوپویچ (دومی در یکدست چتری و در دست دیگر فانوسی داشت)، در ردیفهای چهارنفره درحالیکه سرود «مارسیز» می خواندند و تنها مسلح به بسته‌های نان و سوسیس «برای وزرا» بودند، در گروههای پراکنده، به سمت ساختمان وزارت درباری به راه افتاد. در میدان کاران، به فاصله‌ای کمتر از خیابان بعدی، هیئت، توسط دسته‌ای ملوان متوقف و قانع شدند که بیش از این به راهپیمائی خود ادامه ندهند. جان رید که در آنجا حاضر بود صحنه را چنین شرح می‌دهد:

«درست درخیم کانال اکاترینا، زیر نور چراغ مهتابی، صفی از ملوانان مسلح بلوار نوسکی را بسته و جلو حرکت جمعیتی را که در صفهای چهارنفره بودند، گرفت. جمعیت حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر متشکل از مردانی با کتلهای فراگ، زنان خوش‌پوش، و افسران ارتش بود... در پیشاپیش آنان شرایدر سالمند و ریش سفید، شهردار پتروگراد و پروکوپویچ، وزیر تهیه آذوقه دولت موقت که صبح آن‌روز بازداشت شده بود دیده می‌شدند. چشمم به مالکین^۱ خبرنگار دلی نیوز روسیه خورد. او با خوشحالی فریاد زد «می‌رویم در کاخ زمستانی جان دهیم». راهپیمائی از حرکت بازمانده بود اما صدای بگومگوهای پرسروصدای صفوف جلوبه‌گوش می‌رسید. شرایدر و پروکوپویچ بر سر ملوان تئومندی که فرمانده ملوانان بود داد می‌زدند: «ما باید بگذریم!» (ملوان جواب داد): «ما نمی‌توانیم اجازه بدهیم»... ملوان دیگری که بسیار عصبانی بود، پیش آمد و با شدت فریاد زد: «درکونی بهتان خواهیم زد!» اگر لازم باشد بهتان شلیک خواهیم کرد. همین

حالا به خانه‌هاتان برگردید و راحتان بگذارید! در اینجا بود که فریاد پرخشم و ناراحتی حصار بلند شد. پروکوپویچ بالای جعبه‌مانندی رفت و در حالیکه چتر خود را اتکان می‌داد، آغاز به سخنرانی کرد:

رفقا و شهروندان! زور علیه ما بکار برده می‌شود! ما نمی‌توانیم خون بیگناه خود را بدست این آدمهای بی‌شعور بریزیم!

اجازه دهید به دوما برگردیم و پیرامون بهترین راه‌تجات کشور و انقلاب بحث کنیم! در این لحظه، صف راهپیمایان، در سکوتی پر وقار، راه خود را کج کرده و بازم در همان ستونهای چهارنفره به سوی نووسکی بازگشت. ۵۹.

پاسی از نیمه‌شب گذشته بود و وضع اعضای کابینه در کاخ زمستانی هردقیقه یأس‌آورتر می‌شد. تحلیل رفتن بی‌وقفه نیروهای وفادار. اکنون سمت چپ جناح شرقی ساختمان را بطور کامل بی‌دفاع گذاشته بود. شورشیان، از راه پنجره‌های این بخش، باشمار هرچه بیشتری توانستند بدرون ساختمان راه یابند. در این هنگام، بسیاری از وزرا در اتاق نشیمن طبقه دوم، با روحیه‌ای خراب یا در صندلیهای راحت، کز کرده بودند یا مانند مالیاتویچ بانتظار پایان کار روی نیمکت راحتی دراز کشیده بودند. کونوالف که پشت‌هم، سیگار می‌کشید با حالتی عصبی باین سوی و آن سوی اتاق قدم می‌زد و گهگاه به اتاق مجاور می‌رفت تا از تنها خط تلفنی باقیمانده استفاده کند. صدای بم انفجار، شلیک تفنگ و مسلسل و فریاد افسران و کادتهای وفادار به آنها که بیهوده می‌خواستند جلوی نیروهای انقلابی را بگیرند، بگوش وزرا می‌رسید. تشویش‌انگیزترین لحظه برای آنان زمانی فرارسید که گلوله توپ پترپل در اتاق بالای سر آنها ترکید. اندکی بعد هم ملوانانی، که بدرون ساختمان نفوذ کرده بودند، دو تارنچک از راهروی بالای ساختمان پرتاب کردند که در تالار طبقه پائین منفجر شد. دو کادت که از این انفجار زخمی شده بودند برای گرفتن کمکهای اولیه نزد کیشین آورده شدند.

هرازگاهی پالچینسکی بداخل اتاق سَرک می‌کشید تا وزرا را آرام کند و هربار به آنها اطمینان می‌داد شورشیانی که بدرون ساختمان رخنه کرده‌اند دستگیر می‌شوند و اوضاع هنوز زیرکنترل است. مالیاتویچ یکی از این لحظات را چنین ثبت کرده است: «حدود ساعت یک بعداز نیمه‌شب، شاید هم دیرتر آگاه شدیم

آمیخته و به صدائی درهم آشفته و هراس انگیزتر تبدیل می‌شود.»^{۶۳}

مالیاتویچ می‌افزاید، حتی در آن هنگام، بنظرمی‌رسید گروه کوچکی کادت، بیرون اتاقی که وزرا نشسته بودند، حاضر به ادامه مقاومت‌اند. اما اکنون بر همه آشکار بود «دفاع بیهوده و جانفشانی بی‌هدف خواهد بود» و سرانجام لحظه تسلیم فرارسیده است. کیشین به فرمانده نگهبانان دستور داد آمادگی دولت را به تسلیم اعلام کند. سپس وزرا دور میز نشستند و با کرختی نظاره‌گر چارتاق شدن در بودند که بقول مالیاتویچ «مرد کوچکی، بداخل اتاق پرید، مثل تکه چوبی که موج انسانها بدرون اتاق پرتابش کرده باشد. و جمعیت همچون سیلی بدرون اتاق می‌ریخت، پخش می‌شد و مثل آبی، گوشه‌های اطاق را پرمی‌کرد.» مرد کوچک انتونوف بود. کونوالف پرسید: «دولت موقت اینجاست چه می‌خواهید؟» انتونوف پاسخ داد: «همه شما، بازداشت هستید.» در همین حال چودوسکی آغاز به نوشتن اسامی مقامات حاضر و تهیه صورت‌مجلس رسمی کرد. پی‌بردن باینکه کرنسکی، جایزه‌ای که بیش از همه بدنیاالش بودند، در آنجا نیست، بسیاری از شورشیان را به‌خشم آورد. یکنفر فریاد زد: «تمام این پدرسگها را همین‌جا با سرنیزه بکشید!» مالیاتویچ می‌نویسد: انتونوف بود که توانست از کشته شدن جادرجای هیئت دولت جلوگیری کند. او با شدت اعلام داشت: «اعضاء دولت موقت تحت بازداشت هستند و در قلعه پترپل زندانی خواهند شد. من اجازه هیچ‌گونه خشونت را علیه آنها نمی‌دهم.»^{۶۴}

وزرا از کاخ زمستانی به‌همراه جمع برگزیده‌ای از ملوانان و گاردهای سرخ مسلح، خارج و میان بارانی از دشتام، استهزاء و تکان‌دادن مشتهای گره کرده جمعیت از میدان جلو کاخ گذاشتند. از آنجا که اتومبیلی در دسترس نبود، آنها مجبور شدند تا محل بازداشت خود پیاده بروند. هنگامیکه این جمع نزدیک پل تروی تسکی رسید، جمعیت اطراف وزرا دوباره شکل خشمگینی بخود گرفت و قصد داشت سرهای آنها را بریده بداخل رودخانه نوا پرتابشان کنند. این بار، جان‌اعضاء دولت توسط اتومبیلی که داشت نزدیک می‌شد و گهگاه تیری شلیک می‌کرد نجات پیدا کرد. از سوئی مسلسل‌چی‌های قلعه پترپل با شنیدن صدای این تیراندازی‌ها با این تصور که مورد حمله قرار گرفته‌اند، شلیک را آغاز کردند و وزرا، نگهبانان آنها و جمعیت هریک برای پیدا کردن سرپناهی بسوئی

که راهپیمائی از دوما آغاز شده است. به نگهبان اطلاع دادیم... بازهم صدا... دیگر باین صداها عادت کرده بودیم. به احتمال زیاد بلشویکها دوباره راه خود را بکاخ باز کرده‌اند و بطور مسلم بازهم خلع سلاح شده‌اند... پالچینسکی وارد شد. گمان من البته درست بود. بازهم بدون مقاومت خلع سلاح شده بودند. بازهم شمار زیادی از آنها بودند... چندتای آنها درون قصرند؟ قصر حالا واقعاً دست کیست؟ در دست ما یا بلشویکها؟»^{۶۵}

قصر زمستانی برخلاف ادعای اکثر نوشته‌های اتحاد شوروی پیرامون آنروز با یک بورش جمعی تسخیر نشد. انتونوف خود، بعدها می‌نویسد، تا اواخر شب «حمله به کاخ زمستانی شکل پراکنده‌ای داشت... سرانجام هنگامی که توانستیم مطمئن شویم که شمار زیادی از کادتها در آنجا نمانده‌اند، چودوسکی و من، رهبری حمله به کاخ را بدست گرفتیم. وقتی که وارد شدیم، کادتها دیگر مقاومتی نشان نمی‌دادند.»^{۶۶} این بورش باید حدود ساعت ۲ صورت گرفته باشد، چراکه در آن هنگام کونوالف به شرایدر تلفن زده و چنین گزارش می‌دهد: نیروهای کمیته انقلابی نظامی وارد ساختمان شده‌اند... ما تنها نیروی کوچکی از کادتها در اختیار داریم... دستگیری ما نزدیک است. لحظاتی بعد، هنگامی که شرایدر به کاخ زمستانی تلفن زد، صدای زُمختی جواب داد: «چی می‌خواهی؟ از کجا تلفن می‌زنی؟» و شرایدر پاسخ داد: «من از اداره شهرداری تلفن می‌زنم، آنجا چه خبر است؟» صدای فرد ناشناس در این سوی تلفن پاسخ داد: «من نگهبان قراول هستم. اینجا خبری نیست.»^{۶۷}

در این فاصله صداها در بیرون اطاقی که در اختیار دولت موقت بود ناگهان رُعب‌انگیزتر شد. مالیاتویچ به‌خاطر می‌آورد: «صدائی ناگهان درگرفت، بلندتر شد، همه‌جا را گرفت و نزدیک‌تر شد. صداها گوناگون به موج تبدیل شد و ناگهان چیزی غیرعادی، متفاوت با صداها پیشین طنین انداخت، چیزی نهائی. بیدرنگ آشکار بود که این پایان کار است... آنها که نشسته یا دراز کشیده بودند ازجا پریدند و پالتوهای خود را قاپدند. صدای جنجال بسرعت اوج گرفت و امواج آن به‌سوی ما روان شدند... تمام اینها تنها در فاصله چند دقیقه روی داد. از در ورودی اطاق نگهبان، صدای تیز و پرهیجان جمعیت، شلیک چندتیر، کوبش پاها، دست به‌یقه شدن، ضربه‌های پشت سرهم، و همه این صداها درهم

دویدند. در این بلبشو بود که زندانیان باشتاب از پل گذرانده شدند و سلامت به قلعه رسیدند. ۶۵

وزرا به اطاق کوچک باشگاه پادگان که تنها با یک چراغ نفت سوز دودزده روشن می شد برده شدند. آنها، جلوی اطاق، انتونوف را دیدند که پشت میز کوچکی نشسته و داشت صورتمجلسی را که چودوسکی در کاخ زمستانی آغاز کرده بود، تکمیل می کرد. انتونوف با صدای بلند آغاز به خواندن صورتمجلس کرد و افراد دستگیر شده را صدا کرد تا یک یک آن را امضاء کنند. سپس وزرا به سلولهای نمناک استحکامات قدیمی ترویتسکوی^۱ که فاصله زیادی از محل زندان مقامات پیشین تزاری، از ماه فوریه، نداشت برده شدند. در راه بودند که کونوالف یکباره متوجه شد سیگار همراه ندارد. با اکراه از ملوان همراه خود سیگار خواست. ملوان، نه تنها تنباکو و کاغذ باو داد بلکه وقتی دید او نمی داند با آنها چه کند، سیگاری هم برایش پیچید. ۶۶ نیکتین، درست پیش از آنکه در سلول برویش بسته شود، تلگرافی از رادای (Rada) اوکراین به وزارت کشور در جیبش پیدا کرد که تقریباً از یادش رفته بود. در حالیکه تلگراف را به انتونوف می داد، بعنوان یک واقعیت و بطور عادی گفت: «این را دیروز دریافت کردم - حالا مسئله شماست.» ۶۷

در همین هنگام کنگره شوراها در اسمولنی کار خود را از سر گرفته بود. طنز روزگار آنکه، برای اعلام مرگ دولت موقت در این کنگره قرعه فال به نام کامنف، کسی که در یک ماه ونیم گذشته با چنگ و دندان علیه قیام جنگیده بود، افتاد. او بسختی توانسته بود اعلام کند «رهبران ضدانقلاب که خود را در کاخ زمستانی پنهان کرده بودند توسط پادگان انقلابی دستگیر شدند» که تمام تالار را غوغای شادی فراگرفت. کامنف با خواندن نام مقامات پیشین که اکنون زندانی بودند به سخن خود ادامه داد. با خواندن نام ترشچنکو، نامی که مترادف با ادامه جنگ نفرت انگیز بود، دوباره فریادها به هوا رفت و جمعیت آغاز به کف زدن کرد.

کامنف که می خواست کنگره را مطمئن کند که خطری فوری متوجه انقلاب نیست، اعلام کرد گردان سوم دوچرخه سوار که توسط کرنسکی از جبهه به

پتروگراد فرا خوانده شده بود به انقلاب پیوسته است. اندکی پس از این خبر دلگرم کننده، کمیسار کمیته انقلابی نظامی در پادگان تسارکوسلو پیش شتافت و اعلام کرد، ارتشیان مستقر در آنجا متعهد شده اند دفاع از راههای ورودی پتروگراد را بعهده گیرند. گزارش داد: «با شنیدن خبر نزدیک شدن دوچرخه سواران جبهه آماده عقب راندن آنها شدیم، اما نگرانی ما بی پایه بود چراکه معلوم شد میان رفقای دوچرخه سوار ما هیچ دشمنی علیه کنگره سراسری وجود نداشت. (صورتمجلسه نشان می دهد که این سخنان موجی از ابراز احساسات طولانی و پرشور نمایندگان را بدنبال داشت). هنگامی که کمیسار خود را نزد آنان فرستادیم، آشکار شد که آنها خواهان انتقال تمام قدرت به شوراها، واگذاری فوری زمین ها به دهقانان، و برقراری کنترل کارگری بر صنایع هستند.» ۶۸

هنوز سخنان کمیسار تسارکوسلو تمام نشده بود که نماینده ای از گردان سوم دوچرخه سوار اجازه صحبت خواست و واحد خود را با این جملات تشریح کرد: «ما تا همین اواخر، در جبهه جنوب غربی مشغول خدمت بودیم، اما چندروز پیش با رسیدن دستور توسط تلفنگرام به سوی شمال حرکت داده شدیم. در این تلفن گرام گفته می شد. ما برای دفاع از پتروگراد، اعزام می شویم - اما دفاع در برابر چه کسی - این را نمی دانستیم. ما داشتیم چشم بسته از روی مردم می گذشتیم. ما نمی دانستیم داریم به کجا فرستاده می شویم اما بطور کلی حدس می زدیم چه خبر است. میان راه این سؤال ما را آزار می داد: کجا؟ چرا؟ در ایستگاه پردولسک نشست کوتاهی به همراه گردان پنجم دوچرخه سوار برپا کردیم تا وضعیت را روشن کنیم. در این نشست معلوم شد بین دوچرخه سواران حتی یک نفر حاضر نبود علیه برادران خود اقدام کرده و خون آنها را بریزد. بنابراین تصمیم گرفتیم از دستور دولت موقت پیروی نکنیم. ما گفتیم آنها حاضر بدفاع از منافع ما نیستند اما حاضرند ما را علیه برادران خود بشورانند. من بااطمینان بشما اعلام می کنم: خیر، ما قدرت را بدولتی که بورژواها و زمینداران در رأس آن هستند نخواهیم داد.»

اندکی بعد، عدم تمایل سربازان جبهه به دفاع از دولت موقت، توسط کریلنکو که آخرین گزارشات جبهه شمال را به کنگره می داد بازم بیشتر تأیید شد. در آنجا کمیته انقلابی نظامی ای تشکیل شده بود تا از کوشش برای فرستادن

نیروهای نظامی به پایتخت برای پشتیبانی از دولت موقت جلوگیری کند. کرپلنکو همچنین اعلام داشت ژنرال چرمیزوف اعتبار این کمیته را برسمیت شناخته است، کمیسار کرنسکی در جبهه شمال، ویتینسکی استعفا داده است و نمایندگان واحدهائی که در راه آمدن به پایتخت‌اند، یکی پس از دیگری در حال گزارش اعلام همبستگی خود با پادگان پتروگراد و کمیته انقلابی نظامی‌اند. ۶۹

در این هنگام دست‌کم بخشی از فراکسیون منشویکهای انترناسیونالیست، دوباره به سالن بازگشتند و سخنگوی آنان کالپینسکی کوشش کرد توجه نمایندگان را به نظر مارتف در تعطیل کار کنگره، درحالی‌که هیئتی به تمام سازمانهای سوسیالیستی فرستاده شود و نظر آنها را پیرامون تشکیل دولتی دموکراتیک دریابد معطوف کند. طولی نکشید که بسیاری از نمایندگانی که کالپینسکی را نادیده می‌گرفتند و یا او را هو می‌کردند دوباره به جستجوی نوعی توافق با گروههای میانه‌رو علاقمند شدند. اما در این لحظه و در اوج هیجان نخستین پیروزی بظاهر بدون دردمر بر کرنسکی، آنان بهیچ‌رو حاضر به چنین کاری نبودند. کامنف با این ادعا که اگر پیشنهاد مارتف برای پیدا کردن راه‌حلی مسالمت‌آمیز برای رویارویی با بحران موفق نشد گناه آن تنها بگردن خود سوسیالیستهای میانه‌رو است درخواست کالپینسکی را بی‌درنگ رد کرد. اما درعین حال پیشنهاد کرد، قطعنامه تروتسکی در محکومیت منشویکها و اس‌ارها معوق گذاشته شود تا بدین ترتیب راه برای ازسرگرفتن رابطه با آنان باز بماند.

درحالی‌که منشویکهای انترناسیونالیست دوباره سالن را ترک می‌کردند، لوناچارسکی ازجا برخاست تا مانیفستی را که لنین «به تمام کارگران، سربازان و دهقانان» نوشته بود برای تصویب فوری کنگره بخواند. در این مانیفست قیام پتروگراد تأیید می‌شد، بالاترین اختیارات سیاسی به‌دست کنگره و شوراهای محلی سراسر روسیه سپرده می‌شد و برنامه فوری رژیم نوین شورائی در کلی‌ترین خطوطش ترسیم می‌شد. در این بیانیه تاریخی که درنهایت، منشاء حاکمیت سیاسی شورا گردید چنین می‌خوانیم:

به تمام کارگران، سربازان و دهقانان

دومین کنگره سراسری شورای نمایندگان کارگران و سربازان گشایش یافت. این کنگره اکثریت عظیم شوراها و ازجمله شماری از نمایندگان شوراهای

دهقانی را نمایندگی می‌کند. اختیارات کمیته اجرائی مرکزی سازش طلبان پایان رسید.

کنگره با برخورداری از پشتیبانی اکثریت قریب باتفاق کارگران، سربازان و دهقانان و با تکیه بر قیام پیروزمند کارگران و پادگان پتروگراد برآن است که قدرت حکومتی را بدست خود گیرد.

دولت موقت سرنگون شده و اکثر اعضاء آن بازداشت شده‌اند.

حاکمیت شورائی، بی‌درنگ صلحی دموکراتیک به تمام ملل و آتش‌بسی فوری در تمام جبهه‌ها پیشنهاد خواهد کرد. شورا، انتقال بدون غرامت تمام زمینها - چه بزرگ مالکی، چه سلطنتی و چه کلیسایی - را به کمیته‌های دهقانی تضمین خواهد کرد، از حقوق دهقانان دفاع کرده و دموکراتیزه کردن کامل ارتش را ارائه می‌کند؛ کنترل کارگری بر صنایع را برقرار کرده و اجلاس مجلس مؤسسان را در تاریخ مقرر تضمین می‌کند. نان و نیازمندیهای اولیه را به شهرها و دهات، عرضه و حق تعیین سرنوشت تمام ملیتهای ساکن روسیه را تضمین خواهد کرد. کنگره برآن است که کلیه اختیارات محلی را به شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان که وظیفه برقراری نظم انقلابی را بعهده دارند واگذار کند.

کنگره از سربازانی که در سنگرها هستند دعوت به هشیاری و استوار ماندن می‌کند. کنگره شوراها اطمینان دارد که ارتش انقلاب بر این مهم آگاه است که چگونه دربرابر تمام توطئه‌های امپریالیستی تا زمان انعقاد صلحی دموکراتیک که بطور مستقیم به تمام ملتها پیشنهاد می‌شود از انقلاب دفاع کند.

حکومت جدید تمام اقدامات را برای تهیه نیازهای ارتش انقلابی، چه ازراه سیاست قاطع اخذ آنها از طبقات ثروتمند و چه بستن مالیات برآنها بعمل خواهد آورد. کوشش خواهد شد وضعیت خانواده‌های سربازان بهبود پیدا کند. طرفداران کرنیلف - کرنسکی، کالدین و دیگران - کوشش دارند نیروهای ارتش را علیه پتروگراد برانگیزند. چند لشکر که فریب کرنسکی را خورده بودند اکنون به شورشیان پیوسته‌اند.

سربازان! برابر کرنسکی که از طرفداران کرنیلف است بایستید، هشیار باشید! کارکنان راه‌آهن! تمام نیروهائی را که کرنسکی علیه پتروگراد فرستاده از حرکت بازدارید. سربازان، کارگران، کارکنان! سرنوشت انقلاب و صلح دموکراتیک

دردست شماست!

زنده باد انقلاب!

کنگره سراسری نمایندگان شوراهای

کارگران و سربازان،

نمایندگانی از شوراهای دهقانی ۷۰

فصل شانزدهم

فرجام سخن

کرنسکی، حدود ساعت ۹ شب ۲۵ اکتبر، چند ساعت پیش از تسخیر کاخ زمستانی توسط کمیته انقلابی نظامی، به ستاد فرماندهی جبهه شمال در پسکو، ۱۷۵ مایلی جنوب غربی پتروگراد رسید. شورای پسکو، پیش از آن قطعنامه‌ای به تصویب رسانده بود که اعزام نیروهای جبهه به پتروگراد را برای دفاع از دولت موقت ممنوع می‌کرد. همانگونه که کرینکو به آگاهی نمایندگان پر و جدوسرور کنگره دوم شورا رسانده بود، کمیته انقلابی نظامی‌ای که توسط شورای پسکو تشکیل شده بود کنترل ارتباطات محلی و تسهیلات ترابری را بدست گرفته و ردیابی فعالیت‌های فرماندهی عالی نظامی را آغاز کرده بود. ژنرال چرمیزوف، فرمانده جبهه شمال که به بیهودگی مخالفت با سربازان در شرایط موجود پی برده و از موضع نومیدانه دولت موقت آگاه شده بود، دستورات پیشین را درمورد اعزام نیروهای کمکی از جبهه به پتروگراد لغو کرد. افزون بر آن اعلام کرد، نیروهائی که قبلاً بسوی پایتخت براه افتاده‌اند متوقف شوند. هنگامی که کرنسکی وارد آنجا شد چرمیزوف به او اخطار کرد که نمی‌تواند امنیت شخصی او را تضمین کند و به‌اصرار از او خواست پسکو را بی‌درنگ ترک کند.^۱

کرنسکی که دیروقت آن‌شب هنوز در پسکو بود، با ژنرال کراسنو، که بجای ژنرال کریموف مرحوم بفرماندهی ارتش سوم رسیده بود، دیدار کرد. ارتش سوم، نیروی نظامی بزرگی بود که در اواخر ماه اوت از سوی ژنرال کرینلف برای اشغال پایتخت و اداره حکومت نظامی آنجا تعیین گردیده، و بسوی پتروگراد اعزام شده بود. ژنرال کراسنو که از نظر سیاسی بغایت ارتجاعی بود نه‌تنها با تصمیم چرمیزوف در توقف اعزام نیروهای جبهه به پتروگراد مخالفت کرد بلکه کوشید قزاقهای خود را برای آرام کردن پایتخت بسیج کند. اما در این هنگام، ارتش سوم در طول صدها مایل راه، پراکنده شده بود، و در پشتیبانی از دولت موقت گرایش بیشتری از دیگر نیروهای جبهه شمال نشان نمی‌داد. از این رو، تنها

خواندن این مانیفست بارها و بارها با امواج رعدآسای هلهله‌های شورانگیز نمایندگان قطع می‌شد. پس از آنکه خواندن مانیفست توسط لوناچارسکی پایان یافت و نظم برقرار شد، کامکف اعلام داشت که اسرارهای چپ با تغییراتی جزئی مانیفست را تأیید می‌کنند. این تغییر بی‌درنگ پذیرفته شد. سخنگویی از فراکسیون بسیار کوچک منشویکهای متحد انترناسیونالیست اعلام داشت، اگر بیانیه طوری اصلاح شود که تشکیل فوری دولتی بر پایه وجود وسیع‌ترین بخشهای ممکن از مردم را تأمین کند، آنرا تأیید خواهد کرد. اما هنگامی که این پیشنهاد نادیده گرفته شد، اعلام داشت که طرفدارانش از رأی دادن خودداری خواهند کرد. سرانجام ساعت ۵ صبح ۲۶ اکتبر بیانیه‌ای که ایجاد دولتی انقلابی را مشروعیت می‌بخشید به رأی گذاشته شد و با اکثریت قاطع به تصویب رسید. تنها دو نماینده رأی مخالف و ۱۲ نماینده رأی ممتنع دادند. هنگامی که نمایندگان کنگره به آرامی از اسمولنی بیرون می‌آمدند و ازهم جدا می‌شدند، سپیده صبح خاکستری و مه‌آلود همیشگی اواخر پائیز پتروگراد می‌دمید. رهبران کمیته انقلابی نظامی، خسته و کوفته، در طبقه بالا، کف اتاق یرازدحام فرماندهی دراز کشیدند تا برای نخستین بار پس از چند روز قدری بخوابند. لنین به آياترمان بونچ برویویچ در همان نزدیکی‌ها رفته بود تا استراحت کند و پیش‌نویس فرمان اصلاحات ارضی را برای تصویب نشست بعدی کنگره بنویسد. بلشویکها در پتروگراد به قدرت رسیده بودند و عصر نوینی در تاریخ روسیه و جهان آغاز شده بود.

نیروئی که کراسنو توانست به پشتیبانی از کرنسکی بسیج کند مرکب از دوازده‌ونیم دسته هفتاد نفره قزاق، شماری توپ سبک، یک قطار زره‌پوش و چند خودروی زره‌پوش بود. صبح روز ۲۷ اکتبر، این واحدها، گاجینا را اشغال کردند و کرنسکی در آنجا ستاد فرماندهی تشکیل داد. این نیروها مدت کوتاهی بدون نتیجه، به امید رسیدن نیروهای کمکی منتظر ماندند و سپس تدارک حمله هرچه زودتر به پایتخت را آغاز کردند.^۲

در پتروگراد، تا این هنگام، کنگره سراسری شوراهای فرمان لنین را پیرامون زمین و صلح به تصویب رسانده بود. فرمان صلح، پایان دیپلماسی مخفی و پیشنهاد مذاکرات فوری برای صلحی دموکراتیک بدون ضمیمه‌سازی سرزمینهای دیگران و پرداخت غرامت بود. فرمان زمین که مواد اساسی آن از برنامه ارضی اس‌ارهای چپ گرفته شده بود، زمینداری خصوصی را لغو کرده و مقرر می‌داشت که تمام زمینهای خصوصی و کلیسا به کمیته‌های ارضی و شوراهای نمایندگان دهقانان برای تقسیم بین دهقانان برحسب احتیاج آنان واگذار شوند. نمایندگان کنگره پیش از جدا شدن از هم در سحرگاه ۲۷ اکتبر، کمیته اجرائی مرکزی جدیدی برگزیدند. ریاست کمیته را کامنف بعهده داشت و اعضای آن شصت نفر بلشویک، ۲۹ نفر اس‌ار چپ، شش منشویک انترناسیونالیست و چهار نفر نمایندگان گروههای کوچک چپ بودند. کنگره همچنین گزینش دولت انقلابی موقتی را تأیید کرد. اعضای این دولت جدید که در ابتدا همگی بلشویک بودند^۳ و به‌طور رسمی شورا (سویت)ی کمیسارهای مردم^۱ خوانده می‌شدند عبارت بودند از: لنین، رئیس شورا؛ تروتسکی؛ امور خارجی؛ رایکوف؛ امور داخلی؛ میلیوتین؛ کشاورزی؛ شلیباپنیکوف؛ کار؛ نوجین؛ صنایع و بازرگانی؛ لوناچارسکی؛ آموزش؛ آنتونوف اوسینکو، کرپلنکو و دینیکو؛ ارتش و نیروی دریایی؛ لوموف؛ دادگستری؛ ایوان اسکورتسوف^۲؛ دارائی؛ ایوان تئودروویچ؛ تهیه آذوقه؛ نیکلای آویلوف. پست و تلگراف؛ و استالین؛ ملیتها. میان نخستین کارهای کمیسارهای جدید، اعلام انتخابات مجلس مؤسسان بود که قرار شد در تاریخ موعود، ۱۲ نوامبر برگزار شود.

1- Council (Soviet) of Peoples commissars

2- I. Skvortsov

مقاومت شدید برابر دولت جدید بلشویکی ابتدا از سوی کمیته به اصطلاح سراسری نجات کشور که ۲۶ اکتبر در درجه نخست از سوی منشویکها و اس‌ارها در دومای شهر پتروگراد تشکیل گردید، متمرکز شده بود، کمیته نمایندگان از دومای شهر، هیئت رئیسه «پیش مجلس» کمیته اجرائی مرکزی پیشین شورا، کمیته اجرائی شورای سراسری دهقانان و منشویکها و اس‌ارهایی که کنگره دوم شورا را ترک کرده بودند، اتحادیه کارگران راه‌آهن و پست و تلگراف، کمیته اجرائی مرکزی نیروی دریایی و اعضای کمیته مرکزی دو حزب منشویک و اس‌ار را دربر می‌گرفت. در نخستین روزهای پس از قدرت‌گیری بلشویکها «کمیته نجات» مدعی تشکیل دوباره دولت موقت شد و از کارکنان دولتی و عموم شهروندان دعوت کرد از برسمیت شناختن و پیروی از شوراهای کمیسارهای مردم خودداری کنند.

رهبران «کمیته نجات» همچنین طرح هماهنگ کردن برپائی قیامی در پتروگراد را همزمان با ورود قزاقهای کراسنو - که هر لحظه انتظار ورود آنها می‌رفت ریختند. این تصمیم شب ۲۸ اکتبر پیش از آمادگی کراسنو برای حمله به آگاهی کمیته نظامی انقلابی رسید. نتیجه آنکه «کمیته نجات» مجبور شد فعالیت نظامی آشکار خود علیه بلشویکها را سحرگاه فردای آن روز آغاز کند. کادتهای دانشکده نظامی، مستقر در پایتخت ایستگاه تلفن پتروگراد، هتل استوریا و بانک دولتی را به تصرف درآوردند. سپس برای بیرون راندن بلشویکها از اسمولنی آماده شدند. اما میان نیروهای نظامی، تنها کادتها به این شورش پیوستند، و این نیرو نمی‌توانست با نیروهایی که به سرعت از سوی کمیته انقلابی نظامی بسیج شدند، برابری کند. مراکزی که صبح ۲۹ اکتبر توسط کادتها اشغال شده بود. به آسانی از دستشان گرفته شد. دانشکده‌های نظامی درگیر در شورش بی‌درنگ منزوی و محاصره شدند و در یک مورد با آتش توپخانه بمباران شدند. پیش از فرارسیدن شب، تمام دانشکده‌های نظامی تسلیم شدند و شورش پیش‌رس به‌طور قاطعی سرکوب شد.^۵

کمیته اجرائی سراسری اتحادیه کارگران راه‌آهن (ویکژل^۱) که زیرنفوذ

شده بود. با لباس مبدل یک ملوان و زدن عینکهای دودی اتومبیلرانی، بسختی توانست خود را از دستگیری نجات دهد و مخفی شود.^۹

گفتگو پیرامون ایجاد دولت وسیع سوسیالیستی، زیر فشار دائم و یکزول، چند روز بدرازا کشید. دعوت و یکزول به سازش و پایان دادن به جنگ داخلی، از سوی اس آره‌ای چپ، منشویکهای اترناسیونالیست و سازمانهای توده‌ای پایتخت مانند شورای اتحادیه‌های کارگری پتروگراد، شورای مرکزی کمیته‌های کارگاهی کارخانه‌ها و شماری از شوراهای محلی نیز منعکس می‌شد. در ابتدای این گفتگوها نمایندگان کمیته مرکزی احزاب منشویک و اس آر، بیش از آنکه درصدد رسیدن به نوعی سازش با بلشویکها باشند، مصمم به بسیج نیروهای نظامی برای شکست آنها بودند.^{۱۰} رهبران سوسیالیستهای میانه‌رو، پس از اثبات بی‌پایه بودن اطمینان اولیه‌شان از اینکه می‌توان بلشویکها را به آسانی برانداخت، نسبت به خدمت در کابینه ائتلافی به بلشویکها تمایل بیشتری پیدا کردند. با وجود این، آنان با شرکت در دولتی که لنین یا تروتسکی در آن باشد با سرسختی هرچه تمامتر مخالفت کردند، افزون بر آن، سوسیالیستهای میانه‌رو، با پافشاری هرچه بیشتر خواهان آنچنان اقدامات پیشگیرانه‌ای بودند که هدفشان جلوگیری از هر نوع برتری بلشویکها در حکومت آینده بود.^{۱۱}

بین ۲۹ تا ۳۱ اکتبر، هنگامی که بنظر می‌رسید، نیروهای کراسنو بتوانند پایتخت را تسخیر کنند و دولت جدید برای تحکیم حاکمیت خود بر مسکو با مشکلات بزرگی روبرو بود، رهبران بلشویک آماده دادن امتیازات قابل توجهی بر سر این مسائل بنیانی بودند.^{۱۲} لنین و تروتسکی که در این روزها مشغول مسائل نظامی و تدارکاتی بودند، نه در نشستهای حزبی‌ای که مواضع بلشویکها پیرامون دولت در آن تنظیم می‌شد شرکت کردند و نه در جلسات کمیته اجرائی مرکزی و کنفرانس و یکزول که خصلت و برنامه دولت جدید را مورد بحث قرار می‌داد حضور داشتند. در غیاب آن دو، دیدگاههای کامنف، زینویف، رایکوف، میلیوتین و دیگر بلشویکهای میانه‌رو، وزنه بسیار سنگینی داشتند. کامنف و همفکرانش به‌طور استواری باور داشتند که تنها امید برای دفاع از دستاوردهای انقلاب و نگهداری آن، برگزاری سریع مجلس مؤسسان و انعقاد صلح بستگی به ایجاد آنچنان دولت ائتلافی سوسیالیستی وسیعی خواهد داشت که آنان از مدتها پیش طرفدارش بوده‌اند. از این رو تأکید بنیانی آنها بر آن بود که کابینه جدید

سوسیالیستهای میانه‌رو بود فعالانه مخالف حکومت یکدست بلشویکی ایجاد شده در شب ۲۶ اکتبر بود. و یکزول در این هنگام درصدد میانجیگری بین کمیته انقلابی نظامی و «کمیته نجات» بود و می‌خواست در جهت ایجاد حکومت سوسیالیستی یکدستی شامل نمایندگانی از تمام گروههای سوسیالیستی - از سوسیالیستهای مردمی جناح راست تا بلشویکهای جناح چپ - فعالیت کند. در پیگیری این هدف، و یکزول کنفرانسی برای ۲۹ اکتبر فراخواند و تهدید کرد چنانچه کوششهایش برای برقراری آتش‌بسی بین طرفهای جنگ و آغاز مذاکرات برای تشکیل دولتی گسترده‌تر موفق نشوند، کارکنان راه‌آهن از نیمه‌شب ۲۹ اکتبر دست به اعتصاب خواهند زد.^۶ تهدید اعتصاب کارگران راه‌آهن، تهدیدی بدشگون بود. و یکزول با قطع ارتباط بین پتروگراد و دیگر نقاط کشور و محروم کردن پایتخت از رسیدن آذوقه می‌توانست اوضاع تحمل‌ناپذیری برای دولت جدید بوجود آورد. بلشویکها، تاحدودی به این دلیل، موافقت کردند در کنفرانس فراخوانده شده از سوی ویکزول - که در موعد مقرر در شب ۲۹ اکتبر آغاز شد - شرکت کنند.^۷

ویکزول گرچه موفق شد مذاکرات سیاسی سطح بالائی را برانگیزد اما نتوانست آتش‌بس برقرار کند. نبرد تعیین‌کننده بین نیروی هزارنفره قزاق‌های کراسنو و ارتش رنگ و وارنگ اما ده‌برابر بزرگتری متشکل از گروههای کارگری، سربازان پادگان پتروگراد و ملوانان بالتیک ۳۰ اکتبر در ارتفاعات پولکو^۱ شمال تسارکوسلو در دوازده مایلی پتروگراد درگرفت. این نبرد که بدرستی «نبرد والمی^۲ انقلاب روسیه»^۸ نام گرفت، آشفته، سازمان‌نیافته و خونین بود، هر دو سوی آن تلفات سنگینی متحمل شدند. با فرارسیدن بعدازظهر آن‌روز، هجوم نیروهای روحیه باخته کراسنو متوقف شده بود. قزاقها که مهماتشان روبه پایان بود در خطر محاصره از دو جناح و قطع رابطه‌شان با پشت جبهه بود. آنان مجبور شدند به گاجینا عقب‌نشینی کنند. و دو روز بعد، موافقت کردند بشرطی که به آنها تأمین جانی داده شود تا بخانه‌هاشان برگردند، دست از مقاومت بردارند و کرنسکی را برای محاکمه‌ای علنی تحویل دهند. کرنسکی که از تسلیم قزاقها آگاه

هفته بعد، پس از آنکه مذاکرات و یک‌کُز بجا نرسید، اس‌ارهای چپ حاضر شدند به شورای کمیسارهای مردم بیونند و سرانجام شماری از اس‌ارهای چپ مقام وزارت را قبول کردند. ۱۵ دیری از تشکیل حکومت ائتلافی بلشویک اس‌ار چپ نگذشته بود که کامنف و طرفدارانش، از مخالفت علنی خود با رهبری حزب دست برداشتند و با گذشت زمان تمام آنها مقامات بالائی در حزب و دولت بدست آوردند. شرکت اس‌ارهای چپ در شورای کمیسارهای مردم دیری نپایید. آنان در اواسط مارس ۱۹۱۸ در اعتراض به امضاء قرارداد سنگین و دشوار برست لیتوفسک^۱ که به درگیری روسیه در جنگ اول پایان می‌داد از دولت استعفا دادند.

حکومت شوراها دو سال و نیم جنگ داخلی علیه ارتشهای ضد بلشویک داخلی و خارجی در پیش داشت. این پیکار بغایت سخت و بی‌نظیر و این مبارزه ویران کننده مرگ و زندگی، آنچنان بحران اقتصادی اجتماعی بدنبال داشت که ابعاد آن بمراتب از آنچه روسیه در سال ۱۹۱۷ پشت سر گذاشته بود فراتر می‌رفت. در این سالهای پررنج بود که سرشت دمکراتیک حزب بلشویک از دست رفت؛ استقلال شوراها نابود شد؛ بوروکراسی مرکزی سرکوب‌گری دوباره بر سراسر کشور حاکم شد و زندگانی سیاسی و اقتصادی روسیه زیر آمریت رهبری حزب بلشویک رفت. این رویدادها به فصل دیگری از تاریخ نوین روسیه تعلق دارند که اهمیت آنها دست‌کمی از فصل پیشین آن ندارد.

این سؤال محوری که چرا بلشویکها در مبارزه بر سر قدرت، در پتروگراد در سال ۱۹۱۷ به پیروزی رسیدند پاسخ ساده‌ای ندارد. باتوجه به چشم‌انداز تاریخی بیش از نیم قرن، آشکار است که ریشه‌های ضعف بنیانی کادتها و سوسیالیستهای میانه‌رو در دوره انقلابی، همراه با سرزندگی و نفوذ چپ رادیکال در این دوران به خصوصیات تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روسیه در قرن نوزدهم و پیش از آن برمی‌گردد. جنگ اول جهانی نیز به‌طور اجتناب ناپذیری تأثیر بزرگی بر سیر تحول انقلاب ۱۹۱۷ در پتروگراد داشت. چنانچه

دربگیرنده نمایندگان طبقات ثروتمند نباشد و متعهد به پیگیری برنامه‌های سیاسی و اجتماعی باشد که به تأیید کنگره دوم شوراها رسیده‌اند.

طنز روزگار آنکه، در آن هنگام که رهبران حزب بلشویک گرایش به توافق و سازش داشتند، منشویکها و اس‌ارها علاقه‌ای به سازگاری با بلشویکها از خود نشان ندادند. پس از شکست کراسنو، هنگامی که سوسیالیستهای میانه‌رو تمایل بیشتری به توافق با بلشویکها نشان دادند، کمیته مرکزی حزب بلشویک، موضع اعضاء میانه‌رو خود را محکوم و خط‌مشی بمراتب سخت‌تری را برای طرح در مذاکرات و یک‌کُز به تصویب رساند. این مسئله فاحش‌دوی به این دلیل بود که دولت جدید خطری که بقاء آن را تهدید می‌کرد از سر گذرانده بود و از سوی دیگر، لنین و تروتسکی به مرکزیت حزب، جایی که دیدگاهشان غلبه داشت برگشته بودند. نمایندگان حزب موظف شدند تنها برای افساء غیر عملی بودن ائتلاف با سوسیالیستهای میانه‌رو در نشستهای کنفرانس و یک‌کُز شرکت کنند و مذاکرات را هرچه زودتر به پایان رسانند. ۱۳

بلشویکهای میانه‌رو حتی پس از آنکه مواضعشان در کمیته مرکزی رد شده بود، پرنهادهای عمومی مانند کمیته اجرائی مرکزی به پافشاری خود برای تشکیل حکومتی متشکل از تمام احزاب سوسیالیستی ادامه دادند. در واقع کامنف و زینویف در سوّم نوامبر تأیید کمیته اجرائی مرکزی را در ادامه کوشش برای تشکیل چنین حکومتی بدست آوردند. ۱۴ آمادگی میانه‌روهای حزب برای بخطر انداختن دوباره انقلاب، برای لنین که تنها یک‌هفته و نیم پیش درخواست کرده بود کامنف و زینویف را به خاطر مخالفت علنی‌شان با رهنمودهای حزب، اخراج کنند، بشدت ناراحت کننده بود. روز سوّم نوامبر، لنین پیش‌نویس التیماتومی را که به امضاء ۹ نفر دیگر از اعضاء کمیته مرکزی نیز رسیده بود به این مضمون تهیه کرد:

یا «مخالفین»، انضباط حزب را رعایت و از سیاستهایی که به تصویب اکثریت اعضاء رسیده‌اند پشتیبانی خواهند کرد و یا اقداماتی برای اخراج آنها از حزب بعمل خواهد آمد. ۱۵

التیماتوم لنین ۴ نوامبر به‌طور رسمی ارائه شد و کامنف، زینویف، رایکوف، نوجین و میلیوتین در اعتراض به آن از کمیته مرکزی استعفا دادند. چند

وحدت سازمانی و انضباط آنهاست که ورد زبان همگان بوده و درباره‌اش اینهمه گزافه‌گوئی شده است، بلکه در اینجا می‌خواهم به ساخت درونی نسبتاً دمکراتیک، انعطاف‌پذیر و غیرمتمرکز شیوه عملکرد آن و همچنین برخصلت بنیانی باز و توده‌ای حزب تأکید کنم. چنین تصویری، با الگوئی که به‌طور معمول از حزب لنین ترسیم می‌شود تفاوتی چشمگیر دارد.

همانگونه که دیدیم در سال ۱۹۱۷ درون تشکیلات پتروگراد حزب، در تمام سطوح آن بحث و جدلهای آزاد و سرزنده‌ای بر سر بنیانی‌ترین مسائل نظری (تئوریک) و تاکتیکی درحال انجام بود. رهبرانی که دیدشان با اکثریت تفاوت داشت آزادی کامل داشتند برای نظراتشان مبارزه کنند و بسیار اتفاق می‌افتاد که لنین در این مبارزه بازنده می‌شد. برای ارزیابی اهمیت این وسعت نظر و تحمل اختلاف دید و ادامه این بحث و جدلهای دوسویه کافی است به‌خاطر آوریم که در سراسر سال ۱۹۱۷ بسیاری از مهمترین قطعنامه‌ها و بیانیه‌های عمومی بلشویکها بهمان اندازه زیر تأثیر نظرات بلشویکهای راست‌گرا بود که دید لنین بر آنها اثر می‌گذاشت. افزون بر آن بلشویکهای میانه‌روئی مانند کامنف، زینویف، لوناچارسکی و ریازانف از بلیغ‌ترین و معتبرترین سخنگویان آن حزب در نهادهای عمومی کلیدی چون شوراها و اتحادیه‌های کارگری بودند.

در سال ۱۹۱۷، سازمانهای پائین‌تر حزب مانند کمیته پترزبورگ و سازمان نظامی حزب، استقلال قابل توجهی داشتند و نظرات و انتقادات آنها هنگام تصمیم‌گیری در بالاترین سطوح مورد توجه قرار می‌گرفتند. از همه مهمتر آنکه سازمانهای سطوح پائین‌تر می‌توانستند تاکتیک‌ها و فراخوانهاشان را طوری شکل دهند که در شرایط سرعت درحال تغییر اوضاع با خواسته‌های حوزه انتخاباتی‌شان خوانائی داشته باشد. در سال ۱۹۱۷ شمار بسیاری از اعضای حزب درآموند و اینان نیز نقش مهمی در شکل‌گیری شیوه رفتار بلشویکها داشتند. میان این تازه‌واردین، بسیاری از چهره‌های رهبری‌کننده انقلاب اکتبر از جمله تروتسکی، آنتونوف، اوسینکو، لوناچارسکی و چودوسکی دیده می‌شدند. این تازه‌واردین شامل دهها نفر کارگران و سربازان، از میان بی‌صبرترین و ناراضی‌ترین افراد درون کارخانه‌ها و پادگان بودند که کمتر چیزی از مارکسیسم می‌دانستند و هیچ پروائی هم نسبت به انضباط حزبی

تعهد دولت موقت به ادامه جنگ تا پیروزی، سیاستی که در ۱۹۱۷ از هیچ پشتیبانی توده‌ای برخوردار نبود وجود نداشت، آن دولت به‌طور مسلم بهتر می‌توانست با مشکلات بیشماری که موجب فروپاشی رژیم کهن شد دست و پنجه نرم کند و تقاضاهای مردم را برای اصلاحات بنیانی برآورد. همانگونه که آشکار شد، یکی از منابع عمده رشد فزاینده توان و اعتبار بلشویکها در ۱۹۱۷ کشش عمیق برنامه حزب برای مردم بود که در شعار «صلح، زمین و نان» و «تمام قدرت بشوراها» تجسم پیدا می‌کرد. بلشویکها برای جلب پشتیبانی کارگران کارخانه‌ها و سربازان پتروگراد و ملوانان کرونشتات، دست به فعالیتی فوق‌العاده پرتوان و پرابختکار زدند. شعار «تمام قدرت بشوراها» برای این توده‌ها نشانگر ایجاد حکومتی دمکراتیک و یکدست سوسیالیستی بود که تمام احزاب درون شوراها را نمایندگی می‌کرد و متعهد به پیاده کردن برنامه صلح فوری، اصلاحات منطقی داخلی، و برگزاری هرچه زودتر مجلس مؤسسان بود. در اواخر بهار و تابستان ۱۹۱۷، عوامل چندی به افزایش پشتیبانی از اهداف اعلام شده بلشویکها و بخصوص به نظریه انتقال قدرت بشوراها کمک کرد. شرایط اقتصادی به‌طور بی‌امانی بوخامت گرائید. سربازان پادگان آشکارا زیرتهدید اعزام به جبهه قرار گرفتند. انتظارات عمومی برای دستیابی به صلح و اصلاحات اجتماعی در آینده‌ای نزدیک، زیرحکومت موقت بتدریج از میان رفت. دیگر گروههای سیاسی عمده به‌دلیل وابستگی‌شان بحکومت و پافشاری‌شان بر صبر و از خودگذشتگی به‌خاطر کوششهای جنگی دولت، همگی، به‌طور همزمان اعتبار و مشروعیت خود را از دست دادند. بدنبال غائله کرنیلف آرزوی پایان دادن به حکومت ائتلافی با کادتها، میان طبقات پائین مردم پتروگراد همگانی شد.

افزون بر آن اگر بلشویکها به‌فاصله هشت ماه بجائی رسیدند که توانستند قدرت را بدست گیرند، به‌خاطر کوششهای ویژه‌ای بود که حزب برای جلب پشتیبانی نیروهای ارتش در جبهه و پشت جبهه بکار برده بود. بنظر می‌رسد که تنها بلشویکها، اهمیت تعیین‌کننده لزوم همکاری نیروهای مسلح را در مبارزه برای کسب قدرت درک کرده بودند. اما دلیل بنیانی‌تر پیروزی شگفت‌انگیز بلشویکها مربوط به سرشت حزب بلشویک در سال ۱۹۱۷ بود. در اینجا منظور من نه رهبری قاطع و پرشهامت لنین است، که اهمیت بزرگ تاریخی آن را نمی‌توان انکار کرد و نه

نداشتند. این مسئله در ماه ژوئیه، هنگامی که رهبران سازمان نظامی و کمیته پترزبورگ در واکنش به پیکارجوئی حوزه انتخاباتی شان و برخلاف خواست کمیته مرکزی، به شورش اواکل ژوئیه کمک کردند، موجب اشکالاتی جدی برای حزب شد.

با وجود این، رابطه‌های گسترده و با دقت پرورده شده بلشویکها در کارخانه‌ها، سازمانهای محلی کارگری و واحدهای پادگان پتروگراد و ناوگان بالتیک، هم در دوران ارتجاع پس از شورش ماه ژوئیه و هم در جریان مبارزه علیه کرنیلف و بازهم در طول انقلاب اکتبر تبدیل به منبع عظیمی از توان و استقامت برای بلشویکها شد.

اهمیت روابط پرانعطاف و دینامیک متقابلی که در سال ۱۹۱۷ میان بالاترین رده‌های حزب از یکسو و میان این رده‌ها و افراد پائین‌تر از سوی دیگر و نیز تمامی رده‌های حزبی و توده‌های مردم وجود داشت، بلافاصله پس از قیام ماه ژوئیه آشکار گردید. در این زمان، لنین اعتقاد داشت که دولت موقت عملاً زیرکنترل عناصر ضدانقلاب است. او با پرهیز دادن به توان دولت در لطمه زدن به چپ، بر این باور بود که شورای موجود نیز زیرتأثیر منشویکها و اس‌ارها، توانائی خود را از دست داده‌است. از این رو او از حزب می‌خواست سمت‌گیری خود را از امکان انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به شوراهای رها کند و توجه خود را بسوی تدارک برای قیامی مسلحانه، در نخستین فرصت ممکن معطوف کند. دیگر رهبران حزب که بسیاری از آنان روابط بسیار تنگاتنگی با کارگران و سربازان داشتند و در کمیته اجرائی مرکزی و شورای پتروگراد فعال بودند، از رها کردن کامل منشویکها و اس‌ارها بعنوان متحدین بالقوه و رها کردن شوراهای بعنوان نهادهای مشروع انقلابی، خودداری کردند. درحالی‌که شعار «تمام قدرت به شوراهای» به‌طور رسمی از سوی کنگره ششم، در اواخر ژوئیه رها شد، این تغییر در سطوح محلی و پائین ریشه نداشت. افزون بر آن، کنگره از پافشاری بر کوششهای خود در جلب پشتیبانی شوراهای دست‌برنداشت. در سراسر ماه اوت چنین کوششهایی به‌صورت یکی از نکات مهم مورد توجه حزب باقی ماند.

تجربه نشان داد که پیامدهای حاکمیت ارتجاع پس از روزهای ژوئیه علیه چپ، به‌پیچ‌و‌پایه آن اندازه که در ابتدا تصور می‌شد، جدی نبود. بعکس، اقدامات

سرکوبگرانه حکومت و تعقیب و پیگیری بی‌پروای رهبران چپ و افزایش خطر ضدانقلاب تنها موجب افزایش ناراضایتی توده‌ها از رژیم کرنسکی شد و آنان را بر آن داشت تا هرچه بیشتر حول شوراهای و در دفاع از انقلاب متحد شوند. بلشویکها در فعالیت همراه منشویکها و اس‌ارها در درجه نخست از طریق کمیته‌های انقلابی ایجاد شده توسط شوراهای نقش تعیین‌کننده‌ای در شکست سریع کرنیلف بازی کردند. شورای پتروگراد، در پایتخت که آشکارا ترکیب و دیدگاهش رادیکال‌تر از دیگر ارگانهای حزب بود، از تجربه کرنیلف بااعتبار و قدرتی بمراتب افزون‌تر سربرآورد. بلشویکها در واکنش به این رویداد، در اواکل سپتامبر شعار اصلی پیش‌از ماه ژوئیه «تمام قدرت به شوراهای» را دوباره ازسر گرفتند.

یکی از روشن‌ترین نمونه‌های اهمیت و ارزش ساخت قابل انعطاف و آزاد حزب و پاسخگو بودن تاکتیکهای آن به خواستها و روحیات توده‌های مردم در نیمه دوم سپتامبر هنگامی نشان داده شد که رهبران حزب در پتروگراد، خواستهای بی‌موقع لنین را (که هنوز در فنلاند مخفی بود) برای آغاز قیام فوری نادیده گرفتند. قدر مسلم آنکه شب ۱۰ اکتبر، کمیته مرکزی حزب بلشویک، باحضور لنین، سازماندهی یک قیام مسلحانه و گرفتن قدرت را «در دستور کار قرار داد». اما با این حال در روزهای پس از آن تاریخ شواهد هرچه فزاینده‌تری نشان می‌داد که آغاز قیام، مستقل از شوراهای و پیش از کنگره دوم شوراهای، از سوی توده‌های پتروگراد پشتیبانی نخواهد شد؛ و کسب قدرت توسط بلشویکها به‌تنهایی با مخالفت تمامی دیگر احزاب سیاسی عمده، دهقانان و شهرستانها و سربازان جبهه و شاید حتی نهادهای دمکراتیک توده‌ای چون شوراهای سندیکاهای کارگری روبرو خواهد شد. در آن صورت حزب از نظر فنی (تکنیکی) آمادگی یورش بردن علیه دولت را نخواهد داشت. بنابراین رهبران محتاط پتروگراد و در رأس آنها تروتسکی، استراتژی کاربرد ارگانهای شورای پتروگراد را برای کسب قدرت ابداع کردند. با این کار، حمله علیه دولت در لفافه عملیات دفاعی از سوی شورا انجام می‌شد و در صورت امکان، برانداختن رسمی دولت نیز با کار دو مین کنگره شوراهای ارتباط داده می‌شد.

در ۲۱ تا ۲۳ اکتبر با مطرح کردن اعلام تصمیم دولت به انتقال بخش بزرگی از

یادداشت‌ها

Dates of newspaper citations are for 1917 unless otherwise specified. Full citations are given in the bibliography. The following abbreviations are used in the notes:

KL: *Krasnaia letopis'*

PSS: V. I. Lenin, *Polnoe sobranie sochinenii*, 55 vols., 5th ed. (Moscow, 1958-1965)

PR: *Proletarskaia revoliutsiia*

Introduction

1. Oliver H. Radkey, *The Agrarian Foes of Bolshevism* (New York, 1958); William G. Rosenberg, *Liberals in the Russian Revolution: The Constitutional Democratic Party, 1917-1921* (Princeton, 1974); Ronald G. Suny, *The Baku Commune, 1917-1918* (Princeton, 1972); Marc Ferro, *La Révolution de 1917: La chute du tsarisme et les origines d'octobre* (Paris, 1967); George Katkov, *Russia 1917: The February Revolution* (New York, 1967); Rex A. Wade, *The Russian Search for Peace: February-October 1917* (Stanford, 1969).

2. William Henry Chamberlin, *The Russian Revolution, 1917-1921*, 2 vols. (New York, 1935).

3. After the outbreak of World War I the official name of the Russian capital was hastily changed from the German-derived "St. Petersburg" to the Russianized "Petrograd."

4. S. P. Melgunov, *The Bolshevik Seizure of Power* (Santa Barbara, 1972). This is an edited and abridged translation of the same author's *Kak bol'shevikii zakonitili vlasti'* (Paris, 1953).

5. Robert V. Daniels, *Red October* (New York, 1967).

6. Lenin expressed his views on the tasks and organization of the Russian Social Democratic Workers' Party in the essay "What Is to Be Done?" compiled in 1902. Lenin, PSS, vol. 6, pp. 3-192.

7. *Ibid.*, vol. 27, pp. 299-426. The important writings of Lenin cited here are available in English in Robert C. Tucker, *The Lenin Anthology* (New York, 1975).

8. Lenin, PSS, vol. 31, pp. 1-74. In this connection see V. I. Startsev, *Otkryti po istorii Petrogradskoi krasnoi gvardii i rabochei militsii* (Moscow, 1965), pp. 18-19, and Akademiia nauk SSSR, Institut istorii, Leningradskoe otdelenie, *Oktyabr'skoe voozrabennoe vosstanie*, ed. S. N. Valk, 2 vols. (Leningrad, 1967), vol. 1, pp. 184-85.

9. N. I. Podvoiskii, *God 1917* (Moscow, 1925), p. 23.

10. After his return from abroad on May 4, 1917, Trotsky headed his own small social democratic organization, the Interdistrict Committee. By the immediate pre-July period he and many of his associates were working closely with the Bolsheviks. At the Bolshevik Sixth Congress in late July the Interdistrict Committee formally merged with the Bolsheviks and Trotsky became a member of the Bolshevik Central Committee.

11. As a gesture of opposition to the war, the Petersburg Committee retained its name after St. Petersburg was renamed "Petrograd."

12. The Bolshevik Military Organization was created in March 1917 by the Petrograd party organization for the purpose of conducting revolutionary activities in the Petrograd garrison and at the Kronstadt naval base. In April the organization was placed directly under the Central Committee and given the task of winning the support of the armed forces at the front and in the rear and of organizing them into a reliable, disciplined revolutionary force.

13. The fullest and most candid account of Bolshevik behavior at this time by a Soviet historian is contained in E. N. Burdzhilov, "O taktike bol'shevikov v marte-aprele 1917 goda," *Voprosy istorii*, 1956, no. 4, pp. 38-56. The Czech historian Mikhail Reiman makes the important point that in several Russian cities there existed united Bolshevik-Menshevik organizations: "The impulse toward unification was very strong throughout the party, even reaching the Central Committee. This impulse was so strong that it often obscured fundamental differences which actually made unification an impossibility." Reiman, *Russkaia revoliutsiia, 23 fevralia-25 oktiabria 1917*, 2 vols. (Prague, 1968), vol. 2, p. 162.

یادگان به جبهه، کمیته انقلابی نظامی شورای پتروگراد با نشان دادن حرکت خود بعنوان اقدامی دفاعی علیه ضدانقلاب، کنترل بیشتر واحدهای مستقر در پتروگراد را بدست گرفت و عملاً دولت را بدون شلیک یک تیر خلع سلاح کرد. کرنسکی در واکنش به این عمل صبح زود ۲۴ اکتبر اقداماتی را برای سرکوب نیروهای چپ آغاز کرد. تنها در این هنگام، چند ساعتی پیش از ساعت مقرّر گشایش کنگره، آنهم تا حدودی در اثر تشویقهای دائمی لنین، قیام مسلحانه‌ای که لنین از بیش از یکماه پیش خواهانش بود، برآستی آغاز گردید.

این بحث مطرح شده است که قیام دیرهنگام ۲۴-۲۵ اکتبر از اهمیت تاریخی تعیین کننده‌ای برخوردار بود، چراکه با واداشتن بدنه اصلی احزاب منشویک و اسار به بیرون رفتن از کنگره دوم شورا، از تشکیل دولت ائتلافی سوسیالیستی که سوسیالیستهای میانه رو می توانستند در آن صدائی رسا داشته باشند جلوگیری کرد. به این ترتیب قیام راه را برای تشکیل دولتی شورائی که به طور کامل زیرکنترل بلشویکها بود، صاف کرده‌گرچه شواهد بظاهر نشان دهنده صحت چنین ادعائی است اما نکته تعیین کننده تر، این است که، قیام مسلحانه‌ای از آن نوع که از سوی لنین پیش‌بینی می‌شد، تنها بدنیاال یورش مستقیم دولت علیه چپ امکان‌پذیر بود. لازم است بازهم گفته شود که پشتیبانی توده‌های مردم پتروگراد از بلشویکها در برانداختن دولت موقت تنها به‌خاطر علاقه‌شان به حاکمیت بلشویکها نبود بلکه چون اعتقاد داشتند که انقلاب و کنگره در معرض خطری قریب‌الوقوع است. توده‌های مردم پتروگراد بر این باور بودند که تنها راه تضمین عدم برگشت به روشهای نفرت‌انگیز گذشته، احتراز از کشته شدن در جبهه و تأمین زندگی بهتر و پایان دادن فوری به شرکت روسیه در جنگ بستگی به ایجاد دولتی با پایه‌های گسترده مردمی و یکدست سوسیالیستی، توسط کنگره شوراها خواهد داشت. و این توده‌ها اعتقاد داشتند که بلشویکهایز برای چنین خواستهائی مبارزه می‌کنند.